

عین الحیات

تألیف

علامہ محمد قسری

جلد دوم

تحقیق

پیر سہی رنجانی

پرنٹنگ
آفیس

عین الحیات

تألیف

علامہ مولیٰ محمد باقر مجلسی

۱۰۳۷ - ۱۱۰ھ.ق

مرکز تحقیق و ترویج علوم و معارف اسلامی

جلد دوم

تحقیق

سید صدیقی رجائی



کتابخانه	مرکز
شماره ثبت:	۵۱۳۶۶
تاریخ ثبت:	



مؤسسه انتشارات أنوار الهدی

ایران / قم / پاساژ قدس / طبقه دوم / پلاک ۵۷

تلفن: ۷۷۴۲۳۴۶ فاکس: ۷۷۳۷۸۷۰

-
- نام کتاب: عین الحیات جلد ۲ /
- مؤلف: علامه محمد باقر مجلسی (قدسه)
- ناشر: انتشارات أنوار الهدی
- تیراژ: ۲۰۰۰ دوره ۲ جلدی
- نوبت چاپ: اول
- تاریخ چاپ: بهار ۱۳۸۲
- چاپخانه: مهر
- صفحه و قطع: وزیری / ۵۱۶
- تحقیق: سید مهدی رجائی
- لیتوگرافی: مدین
- قیمت دوره:
- شابک: ۸-۸۱-۶۲۲۳-۹۶۴
- شابک دوره: X-۷۷-۶۲۲۳-۹۶۴
-

بیان سوّم

در بیان معنی دنیا است

بدان که اکثر مردم عالم مذمت دنیا می‌کنند و خود گرفتار آن هستند، و بسیار است که امر حقّی را دنیا نام می‌کنند، و آن را مذمت می‌نمایند، و امر باطلی را ترک دنیا نام می‌کنند و خود را به آن می‌ستایند، پس تحقیق معنی دنیائی که مذمت آن در شرع وارد شده است باید نمود تا حقّ و باطل از یکدیگر ممتاز شود.

بدان که مردم از دنیا چند معنی فهمیده‌اند، و آنها خطاست.

اول: حیات دنیا و زنده بودن در این نشأه است، و نه چنین است که زندگانی در این نشأه بد باشد، یا آنکه این را دشمن باید داشت، بلکه آرزوی مرگ کردن و طلب آن نمودن مذموم است، و کفران نعمت الهی است، بلکه آنچه مذموم است این است که آدمی زندگانی را برای امور باطل خواهد، یا آنکه اعتماد بسیار بر این زندگی داشته باشد، و آرزوهای دور و دراز کند، و مرگ را فراموش نماید، و به سبب آن اعمال صالحه را به تأخیر اندازد، و مبادرت به اعمال بد کند به آرزوی این که آخر توبه خواهم کرد، و اموال بسیار جمع نماید و مساکن رفیعه و اسباب بسیار برای خود تحصیل نماید.

و به سبب اعتمادی که به تسویلات شیطان بر عمر ناقص خود دارد به این سبب از اموری که به کار آخرت می‌آید غافل شود، و پیوسته عمر خود را صرف تحصیل

این امور نماید برای استماع و تمتع دنیا، و از مرگ کراهت داشته باشد به سبب تعلقی که به اولاد و اموال و اسباب خود دارد، و زندگانی دنیا را برای این خواهد که از اینها متمتع شود، یا از فدا کردن خود در راه خدا برای محبت زندگانی ابا نماید، و ترک جهاد کند یا ترک طاعات و عبادات کند برای اینکه مبادا اعضا و جوارح و قوتهای او ضعیف شود، این چنین زندگانی را برای این امور خواستن دنیاست و بد است، و موجب شقاوت است، اما اصل زندگانی این نشأ مایه تحصیل سعادت ابدی است، و جمیع معارف و عبادات و علوم و کمالات و خیرات و سعادات در این زندگانی به هم می‌رسد، و زندگانی را برای تحصیل این امور خواستن و از خدا طلب نمودن مطلوب است.

لهذا حضرت سید الساجدین علیه السلام می‌فرماید خداوند مرا عمر ده مادام که عمر من صرف طاعت تو شود، و هرگاه عمر من چراگاه شیطان شود و متابعت او نمایم به زودی قبض روح من بکن پیش از آنکه مستحق غضب و عقاب تو شوم^(۱). و در دعاها طلب درازی عمر بسیار است.

و منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنید شخصی مذمت دنیا می‌کند فرمود: ای مذمت کننده دنیا که فریفته آن شده‌ای و بازی آن را خورده‌ای، آیا فریشت را می‌خوری و بعد از آن مذمتش می‌کنی؟ دنیا می‌تواند که جرم و گناه را بر تو ثابت کند و تو بر آن جرم اثبات نمی‌توانی کرد، کی تو را غافل نمود از احوال خود؟ و به چه چیز و چگونه تو را فریب داد؟ و حال آنکه به قبرهای پدران تو و استخوانهای پوسیده ایشان و به خوابگاه مادران تو در زیر خاک تو را عبرت فرمود، و چه بسیار بیماران را متوجه معالجه ایشان شدی و به دست خود بیمارداری ایشان

(۱) فقره‌ای از دعای ابو حمزه ثمالی است.

کردی، و برای ایشان شفا طلب می نمودی، و طبیبان بر سر ایشان حاضر می کردی، و اشفاق و مهربانی تو هیچ نفعی به ایشان نبخشید.

و چندان که حيله کردی به مطلب خود نرسیدی، و چندان که سعی کردی ایشان را از چنگ اجل رها نتوانستی کرد، پس دنیا کی تو را فریب داده است، و حال آنکه آن بیمار را مثلی برای تو گردانید که تو از حال او بر حال خود آگاه شوی، و از نفع نکردن چاره و تدبیر در حال او بر حال خود پندگیری، و به مردن او مردن خود را به یاد آوری.

به درستی که دنیا نیکو خانه ای است برای کسی که پندهای او را باور کند، و خانه عافیت است برای کسی که در احوال آن تدبیر نماید و بفهمد، و خانه توانگری است برای کسی که توشه آخرت خود را از آن برگیرد، و محل تنبه و آگاهی است برای کسی که از اوضاع آن پند گیرد، دنیا محل پیغمبران خداست، و وحیهای الهی در اینجا نازل شد، و ملائکه حق تعالی در این خانه عبادت کرده اند، و دوستان خدا در این نشاء خدا را پرستیده اند و به رتبه محبت فائز شده اند، و بندگان خالص خدا در دنیا سوداگریها کرده اند، و به اعمال خود رحمت الهی را خریده اند، و بهشت را به سود سوداهای خود برده اند.

پس کی مذمت دنیا می تواند کرد و حال آنکه پیوسته مردم را از جدائی خود خبر می دهد، و به آواز بلند ندای نیستی و فنای خود را در میان مردم می زند، و بدیهای خود را و اهلش را برای مردم به زبان حال بیان می کند، و به بلاها و دردها و مشقتهای خود بلاهای آخرت را برای مردم مثل می زند، و به لذتها و شادیهای خود عیشها و راحت های آخرت را به مردم می شناساند، و ایشان را مشتاق آنها می گرداند، پسین کسی را به عافیت می دارد و صبح به مصیبت و محنت می اندازد، گاه امیدوار می کند و گاه می ترساند، گاه تخویف می نماید و گاه حذر می فرماید،

پس جمعی که پندهای آن را نشنیده‌اند و از موعظه‌های آن آگاه نشده‌اند در روز ندامت و حسرت آن را مذمت خواهند کرد، و گروهی که از آن پندها گرفته‌اند و توشه‌ها برداشته‌اند در قیامت آن را مدح خواهند کرد؛ زیرا که آنچه دنیا به یاد ایشان آورد از آن متذکر و آگاه شدند، و از فنا و نیستی و بدیهای خود به ایشان گفت باور کردند و تصدیق نمودند، و از موعظه‌های آن پند گرفتند و فایده‌ها بردند^(۱).

دوم: دینار و درهم و اسباب و اموال است، و اینها نیز چنین نیست که اینها همه قسمتی از آن دنیا باشد، چنانچه سابقاً مجملی از آن مذکور شد، بلکه آنچه از آن آدمی را از خدا غافل کند و به سبب تحصیل آن مرتکب محرمات گردد، یا محبت بسیار به آن داشته باشد که به آن سبب در راه خدا صرف ننماید، و حقوق الهی را از آن ادا نکند، آن دنیا است و بد است، اما برای کسی که آن را وسیله تحصیل آخرت کند آن بهترین چیزهاست، چنانکه حق تعالی بسیار جماعتی را در قرآن ستایش فرمود که مالهای خود را در راه خدا صرف می‌نمایند، و بهشت از آن می‌خرند، پس آنها مایه‌ای است برای تحصیل سعادت آخرت، و اصل آنها بد نیست، بلکه محبت اینها داشتن و به سبب آن ترک آخرت نمودن بد است.

چنانکه از حضرت رسول ﷺ منقول است که فرمود: نیکو یآوری است توانگری بر تحصیل تقوا و پرهیزکاری^(۲).

و در احادیث بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است که فرمودند: نیکو یآوری است دنیا بر تحصیل آخرت^(۳).

و به سند صحیح منقول است که شخصی به حضرت صادق علیهما السلام گفت: ما طلب

(۱) بحار الانوار ۷۳/۱۲۹ ح ۱۳۵.

(۲) فروع کافی ۷۱/۵ ح ۱.

(۳) فروع کافی ۷۲/۵-۷۳ ح ۹ و ۱۴ و ۱۵.

دنیا می‌نمائیم، و دوست می‌داریم که دنیا رو به ما آورد، حضرت فرمود: برای چه می‌خواهی آن را؟ گفت: می‌خواهم صرف خود و عیال خود نمایم، و به آن خویشان خود را نوازش کنم، و تصدّق کنم در راه خدا، و به وسیله آن حجّ و عمره بجا آورم، فرمود: این طلب دنیا نیست طلب آخرت است^(۱).

و در احادیث معتبره وارد شده است که دنیا دو دنیا است: دنیائی هست که آدمی را به آخرت می‌رساند، و دنیائی هست که ملعون است^(۲). و در این باب اخبار بسیار است و بعضی را در لمعات بیان کردیم.

سوم: متمتع شدن از مستلذات دنیا، و معاشرت کردن با مردم، و خانه‌ها و اسباب نفیس داشتن، و جامه‌های فاخر پوشیدن است، و تحقیق آنها نیز در لمعات گذشت، پس هرگاه دانستی که دنیا اینها نیست که عوام به عقل ناقص خود دنیا نام می‌کنند، و دنیا و آخرت به یکدیگر بسیار مشتبّه می‌باشد؛ زیرا که پادشاهی حضرت سلیمان به حسب ظاهر دنیا می‌نماید و عین آخرت است، و عبادت کافران و نماز تراویح سنّیان و اعمال صاحبان بدعت و عبادت ریاکاران آخرت می‌نماید و عین دنیا است.

پس باید اوّل دنیا و آخرت را معلوم کنی، و حقیقت هر دو را بدانی، آنگاه از دنیا رو بگردانی و به آخرت رو کنی، و اگر به نادانی به راه روی، گاه باشد که از آخرت رو به دنیا نیآوری و ندانی.

پس بدان که چنانچه از آیات و اخبار معلوم می‌شود دنیا امری است مرکّب از جمیع اموری که آدمی را از خدا و محبّت او و تحصیل آخرت بازدارد، و دنیا و

(۱) فروع کافی ۷۲/۵ ح ۱۰.

(۲) اصول کافی ۱۳۱/۲ ح ۱۱.

آخرت در برابر یکدیگرند، پس هرچیز که باعث قرب به خدا و موجب ثواب آخرت می‌گردد آخرت است، اگرچه به حسب ظاهر از کارهای دنیا باشد، و هرچیز که برخلاف این باشد دنیا است، پس بسا باشد تاجری تجارتی کند و غرض او تحصیل نفقه واجب، یا اعانت محتاجین و تحصیل ثوابهای آخرت باشد، و آن تجارت عین آخرت باشد، و به حسب ظاهر عوام او را طالب دنیا گویند، و بسیار باشد که شخصی پیوسته عبادت کند و عبادت او بدعت باشد، یا غرض او از آن عبادت تحصیل مال و اعتبار دنیا باشد، عبادت او عین دنیا است.

و گاه باشد عابدی به ظاهر ترک دنیا کرده باشد، و در کناری نشسته باشد، و جامه‌های پشمینه پوشیده باشد، و غرض او مکر و فریب باشد، و خدا منظورش نباشد، و هر تازی از تارهای خرقه او دام تزویری باشد برای تسخیر دلهای مردم، و ریسمان وحدتش کمندی باشد برای جمعیت و کثرت مریدان، و پیوسته مشغول بدعتی چند باشد که موجب وزر و وبال او شود، و به مردم نماید که من ترک دنیا کرده‌ام، و احوال او عین دنیا باشد.

و علم که اشرف کمالات است بسا باشد عالمی آن را وسیله دنیای خود کند، و از جمیع اشقیای کمتر باشد، و بسا باشد فقیری که مال ندارد محبت مال را زیاده از آن کسی داشته باشد که مال بسیار دارد، و تعلق به آنها نداشته باشد.

پس معلوم شد دنیا و آخرت خصوصیت به وضعی و عملی و جماعتی ندارد، و قاعده کلیش همان است که بیان کردیم، و سابقاً معلوم شد که خدا آن قانون را از شریعت مقدس خود می‌گرداند، و نبوی می‌توان دانست، پس آنچه از شرع ظاهر شود که خدا از خلق خواسته و موجب خوشنودی اوست اگر با شرایط و اخلاص بجا آورند آخرت است، خواه نماز باشد، و خواه تجارت، و خواه مجامعت، و خواه معاشرت مردم باشد.

و دنیا آن چیزی است که غیر اینها باشد، و آن بر چند قسم است:

دنیای حرامی که آدمی به سبب ارتکاب آن مستحق عقوبت الهی می‌گردد، و آن به این می‌شود که مرتکب یکی از محرمات الهی گردد، خواه در عبادت، و خواه در معاشرت، و خواه در جمع اموال و ارتکاب معاصی و غیر آن.

و دنیای مکروهی می‌باشد که مرتکب امری چند شود که از آنها نهی کراهت فرموده، و حرام نکرده تحصیل زیادتیه‌های اموال و مساکن و اسباب از ممر حلال که آدمی را از کمالات محروم کند، و از تحصیل آخرت بازدارد.

و دنیای مباح مرتکب لذت‌های مباح شدن است، و غیر آن از چیزهایی که نه خدا به آن امر فرموده و نه نهی کرده بلکه حلال کرده، و اینها نیز غالب اوقات چون مانع تحصیل کمالات و سعادات اخروی است به تقسیم دوم برمی‌گردد، و گاه باشد کسی اینها را به نیت‌های صحیح خود وسیله عبادتی و سعادت‌ی گرداند، و به قصد قربت واقع سازد و عبادت شود، و اکثر مباهات را به قصد قربت عبادت می‌توان کرد، و گاه باشد که ترک این مباهات را بلکه مستحبات را به نادانی خود عبادتی داند و آن را ترک دنیا نام کند، و به سبب آن معاقب شود که بدعتی در دین کرده باشد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: زهد در دنیا آن نیست که مال خود را ضایع کنی، و نه اینکه حلال را بر خود حرام گردانی، بلکه زهد و ترک دنیا آن است که اعتماد تو بر آنچه در دست داری زیاده نباشد از اعتماد تو بر خدا^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: زهد در دنیا آن است که

(۱) بحار الانوار ۷۰/۳۱۰ ح ۴.

طول امل را از خود دور نمائی، و به نعمتهای خدا شکر کنی، و از محرّمات الهی بپرهیزی^(۱).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از معنی زهد، فرمود: آن است که محرّمات الهی را ترک نمائی^(۲).

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مردم بر سه قسمند: زاهد، و صابر، و راغب. اما زاهد پس اندوه و شادی دنیا از دل او به در رفته، پس به چیزی از دنیا که او را حاصل شود شاد نمی شود، و بر چیزی از دنیا که از او فوت شود تأسّف نمی خورد و محزون نمی شود. و اما صابر پس آرزوی دنیا در دل او هست، و چون میسر شد نفس خود را انجام می کند و منع می نماید از آن برای عاقبت بدی که از دنیا می داند، و به این سبب آن را دشمن می دارد. و اما راغب در دنیا پس پروا ندارد که از کجا دنیا را اخذ نماید از حلال یا حرام، و پروا نمی کند که در تحصیل دنیا غرض فاسد و باطل شود یا نفسش هلاک شود یا مروّتش بر طرف شود، پس این جماعت در گرداب دنیا افتاده اند و دست و پا می زنند و اضطراب می کنند^(۳).

پس کسی که خواهد ترک دنیا نماید باید اوّل تحصیل علم بکند، و معلوم کند خدا کدام عمل را طلبیده، و کدام طریقه را پسندیده، و آثار پیغمبر و اهل بیت او صلوات الله علیهم را تتبع نماید، یا از اهلش معلوم کند، و سنّت و طریقه ایشان را پیش گیرد، و واجبات و سنّت‌ها را به عمل آورد، و محرّمات و مکروهات را ترک نماید، و در هر امری از امور ملاحظه نماید که شارع در آن باب چه تکلیف نموده آن را به عمل آورد، و مباحات خود را به نیّت‌های صحیح چنانچه در باب نیّت بیان کردیم به عبادت برگرداند.

(۱) بحار الانوار ۳۱۰/۷۰ ح ۳.

(۲) بحار الانوار ۳۱۱/۷۰ ح ۷.

(۳) اصول کافی ۴۵۶/۲ ح ۱۳.

و چون در ارتکاب این امور شهوات نفسانی و وساوس شیاطین جنّ و انس معارض آدمی می شوند باید به توسّل به جناب مقدّس ایزدی، و تفکّر در قوانین شریعت نبوی، و تحمّل مشقّت طاعات، نفس را رام و منقاد شرع کند، و خیالاتی که مخالف شرع است در هر باب به معارضه و مجادله از نفس بیرون کند، تا به راه حق هدایت یابد، و ترک دنیا کرده باشد، و اگر نه اکثر تارکان دنیا طالبان دنیایند، و به سبب جهالت و نادانی خود را موفق می دانند، و تفصیل این مطلب موقوف است بر بیان تفصیل آداب و سنن و طریقه اهل بیت علیهم السلام، و آن در این کتاب میسر نمی شود، انشاء الله کتابی جداگانه نوشته می شود.

و غرض از ذکر این مجمل این بود که اکثر عوام از این راه فریب می خورند کسی را که بر وضع غریبی مخالف وضعهای متعارف می بینند بی آنکه ملاحظه کنند آن وضع موافق شرع است و پسندیده حق است متابعت می نمایند، و به سبب آن گمراه می شوند، شاید کسی را که خدا هدایت او را خواسته باشد به این کلمات هدایت یابد، اما اکثر آن جمعی که ضلالت در نفس ایشان قرار گرفته به اینها هدایت نمی یابند، و باعث زیادتی رسوخ ایشان در باطل می گردد، والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

یا أباذر انّ الله تبارك وتعالى لم يوح اليّ أن أجمع المال، ولكن أوحى اليّ أن سبّح بحمد ربّك وكن من الساجدين، واعبد ربّك حتّى يأتيك اليقين.

یا أباذر انّی ألبس الغليظ، وأجلس على الأرض، وألحق أصابعي، وأركب الحمار بغير سرج، وأردف خلفي، فمن رغب عن سنّتي فليس منّي.

یا أباذر حبّ المال والشرف أذهب لدين الرجل من ذئبين ضارين
في زرب الغنم، فأغارا فيها حتى أصبحا فماذا أبقيا منها.

ای ابوذر حق تعالی به سوی من وحی نفرستاده که من جمع مال نمایم، ولیکن به سوی من وحی فرستاد که تسبیح کن پروردگار خود را، و منزّه دان او را و به پاکی یاد کن از هرچیز که در ذات و صفات و افعال شایسته او نیست، و تسبیح را با حمد پروردگار خود بجا آور که او را بر جمیع نعمتها که به تو کرامت فرموده به زبان و دل و اعضاء و جوارح شکر نمائی، یا آنکه چون توفیق تسبیح بیایی آن را از جانب خدا بدان، و او را بر این نعمت شکر کن، و از جمله نمازگزاران باش، یا از جمله سجده کنندگان باش در نماز و غیر نماز، و عبادت پروردگار خود بکن بر هر حالی تا وقتی که در رسد تو را مرگ که متیقّن است رسیدن آن به هر زنده ای از مخلوقات، یعنی تا زنده ای ترک بندگی مکن.

ای ابوذر من جامه های کنده می پوشم، و روی خاک می نشینم، و انگشتان خود را در هنگام طعام خوردن می لیسم، و بر الاغ بی زین و پالان سوار می شوم، و دیگری را با خود ردیف می کنم، پس هر که سنت مرا ترک نماید و از آن کراهت داشته باشد از من نیست.

ای ابوذر محبت مال و شرف و بزرگی دنیا دین آدمی را بیشتر تلف و ضایع می کند از تلف کردن دو گرگ گرسنه درنده که در رمه گوسفندی شب در آیند و تا صبح غارت کنند، این دو گرگ از آن گوسفندان چه چیز باقی خواهند گذاشت، همچنین این دو گرگ درنده که یکی محبت مال است و یکی محبت جاه در این شب تار غفلت و جهالت دین آدمی را چنین به غارت می برند، و چون پرده های غفلت را از دیده بر می گیرند بعد از مرگ و صبح آگاهی طلوع می کند به مقتضای

الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا از خواب غفلت بیدار می شوند معلوم می شود که چه ضررها به دین رسانیده اند.

این کلمات شریفه مشتمل است بر بیان سه خصلت.

اول: محبت مال و جمع کردن درهم و دینار از روی حرص، و این بدترین صفات ذمیمه است، و موجب ارتکاب محرمات و ظلم و طغیان و فساد می شود، و چون دل را یک محبوب بیش نمی باشد این محبت باعث می شود که محبت الهی را از دل بیرون کند، و پیوسته در جمع کارها منظور او مال باشد، و همین است معنی مال پرستیدن، چنانچه در باب نیت بیان کردیم.

و علاج این خصلت آن است که بعد از توسل به جناب مقدس الهی در فنا و نیستی دنیا تفکر نماید، و ملاحظه کند که آنچه جمع می کند به کار او نمی آید، و آنچه در راه خدا صرف می کند ابدالآباد به کار او خواهد آمد، و در عظمت رتبه علم و عبادت و کمالات و آثاری که در دنیا و آخرت بر آنها مترتب می شود فکر کند، تا بر او معلوم شود این امر سهل باطل را که به زودی از آدمی جدا می شود مانع تحصیل آن قسم کمالات ابدی که همیشه با این کس خواهد بود نمی توان نمود، و تأمل نماید در عقوبتهائی که خدا برای کسب مال حرام مقرر فرموده، و در اینکه مال حلال را هم حساب می باید داد، و در ثواب صرف کردن در راه خدا یک را ده و هفتصد را هفتصد هزار عوض می دهند در روزی که دست آدمی از جمیع وسیله ها کوتاه شده است.

و بدان که حق تعالی ضامن رزق است، و اعتماد بر اوست نه بر مال، و عبرت گیر از احوال جمعی که مالهای بسیار جمع کردند هیچ به کار ایشان نیامد و وبالش از برای ایشان ماند، و جمعی متوجه عبادت و تحصیل آخرت شدند روزگار ایشان به احسن وجوه گذشت.

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که یقین داند حساب قیامت حق است جمع مال چرا می کند (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: در میان بنی اسرائیل در زمانی قحط عظیم به هم رسید به حدی که قبرهای مرده ها را می شکافتند و گوشت های ایشان را خوردند، در یکی از آن قبرها لوحی یافتند که بر آن نوشته بود: من فلان پیغمبرم، و قبر مرا فلان حبشی نبش خواهد کرد، بدانید آنچه را پیش فرستاده بودیم یافتیم، و آنچه صرف کرده بودیم بر وجه طاعت سود بردیم، و آنچه از عقب خود گذاشتیم زیان کردیم به ما نفعی نداد (۲).

و از عبدالله بن عباس منقول است که: اول درهم و دیناری را که بر روی زمین سگ زدند شیطان را بر آنها نظر افتاد، پس برداشت و بر دیده گذاشت، و بر سینه خود گرفت، و از شادی فریاد زد و آنها را در بر گرفت و گفت: شماها باعث روشنی چشم من و میوه دل منید، و مردمی که شما را دوست دارند دیگر پروا ندارم از اینکه بت نپرستند، و مرا از ایشان همین کافی است که شما را دوست دارند (۳).

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: جمع نمی شود مال مگر به چند خصلت زشت: به بخل بسیار، و آرزوهای دراز، و حرصی که بر آدمی غالب باشد، و قطع رحم، و اختیار کردن دنیا بر آخرت (۴).

و منقول است به سند معتبر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که به صحابه فرمودند: کدام یک از شما مال وارث را از مال خود دوست تر می دارید؟ گفتند: یا رسول الله

(۱) بحار الانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۲.

(۳) بحار الانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۳.

(۴) بحار الانوار ۱۳۸/۷۳ ح ۵.

هیچ یک از ما چنین نیستیم ، فرمود : بلکه همه این حال دارید بعد از آن فرمود :
فرزند آدم می گوید مال من و مال من آیا از مال به غیر این از تو هست که طعامی
رابخوری و فانی کنی ، و جامه ای را بپوشی و کهنه کنی ، یا مال را تصدق کنی و برای
خود ذخیره کنی ، و آنچه غیر اینهاست مال وارث است^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود : هیچ تکلیفی بر بندگان دشوارتر نیست از دادن حقوق
اموال^(۲).

و فرمود : دینار و درهم هلاک کرد جمعی را که پیش از شما بودند ، و شما را نیز
هلاک خواهد کرد^(۳).

و فرمود : هر که محبت این دو سنگ را بر محبت خدا ترجیح دهد با اینها محشور
خواهد شد^(۴).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : سه چیز است که باعث فتنه و
ضلالت مردم می شود : اول محبت زنان ، و آن شمشیر شیطان است . دوم : شراب
خوردن ، و آن تله شیطان است . سوم محبت دینار و درهم ، و آن تیر شیطان است ،
پس کسی که زنان را دوست دارد به باطل از زندگانی خود منتفع نمی شود ، و کسی
که شراب را دوست دارد بهشت بر او حرام است ، و کسی که دینار و درهم را
دوست دارد بنده دنیاست^(۵).

و فرمود : حضرت عیسی علیه السلام می فرمود : دینار مرض دین است ، و عالم طبیب

(۱) بحارالانوار ۱۳۸/۷۳ ح ۶.

(۲) بحارالانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۹.

(۳) بحارالانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۱۰.

(۴) بحارالانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۱۱.

(۵) بحارالانوار ۱۴۰/۷۳ ح ۱۲.

دردهای دین است، پس چون ببینید که طبیب مرض را به سوی خود می کشد او را متهم دارید، و با عالمی که محبت دینار و درهم دارد اعتماد نکنید، و بدانید هرگاه او خیر خود را نخواهد خیرخواه دیگران نخواهد بود^(۱).

دوم: محبت جاه و اعتبارات باطل دنیا است، و این ضررش نسبت به خواص زیاده از محبت دینار و درهم است، و در نفس مخفی می باشد، و بسیار کسی باشد که گمان کند این معنی را از نفس خود زائل کرده، و بعد از مجاهده بسیار بر او ظاهر شود که در نفس او این معنی هست، و از امتهات صفات ذمیمه است، و اخلاص در اعمال را باطل می کند، و آدمی را مردم پرست می کند، و به مهالک عظیمه می اندازد، و مرتکب مناصب باطل می گرداند، و دین حق و خدا را در نظر او سهل می کند، و اعتبارات دنیا را در نفس قوی می کند، و به تدریج آدمی را به کفر می رساند.

و علاج این نیز بعد از توسل به جناب مقدس ایزدی، آن است که در بطالت مردم تفکر نماید، و به تفکر صحیح بیابد که ایشان مالک ضرر و نفع او نیستند، و در دنیا و آخرت کار او با پروردگار اوست، و بداند که اعتبارات دنیا فانی است، و به زودی زائل می شود، و عبرت گیرند از احوال جمعی که دنیا چند روز ایشان را برمی دارد و به زودی بر خاک مذلت می اندازد، و بعد از مردن آن اعتبارات و بال ایشان خواهد بود، و اعتبارات واقعی که از علم و عمل به هم می رسد هرگز زوال ندارد، و همیشه باقی است، و در احادیث اهل بیت علیهم السلام که در این باب وارد شده است تفکر نماید، و از پندهای ایشان مستفیض گردد.

چنانچه منقول است که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند کدام عمل نزد

حق تعالی افضل است ؟ فرمود : هیچ عملی بعد از معرفت خدا و رسول و ائمه علیهم السلام بهتر از دشمنی دنیا نیست ، به درستی که دنیا را شعبه های بسیار هست و گناهان را نیز شعبه های بسیار هست ، پس اول معصیتی که از مخلوق سرزد تکبر بود در هنگامی که شیطان از سجده حضرت آدم ابا نمود و تکبر کرد ، و از جمله کافران شد .

دیگر حرص بود که آدم و حوا را باعث شد به این که حق تعالی به ایشان فرمود از هر چه خواهید از میوه های بهشت بخورید و نزدیک شجره منهیه مروید که از جمله ستمکاران بر خود خواهید بود اگر از آن تناول نمائید ، پس با آنکه احتیاج به میوه آن درخت نداشتند خوردند ، و این معنی در میان ایشان پیدا شد تا روز قیامت ، چنانچه می بینی خطاهائی که فرزندان آدم مرتکب می شوند چیزی چند است که به آنها احتیاج ندارند .

دیگر حسد بود که از قابیل صادر شد ، و برادر خود را کشت از روی حسد و رشک ، پس از اینها شعبه ها به هم رسید از محبت زنان ، و محبت دنیا ، و محبت ریاست و بزرگی ، و محبت راحت ، و محبت سخن گفتن باطل ، و محبت تفوق بر مردم و محبت بسیاری اموال و اسباب ، پس اینها هفت خصلت بدند که جمع شده اند در محبت دنیا ، پس چون پیغمبران و علما این را دانستند گفتند : محبت دنیا سر همه بدیها و گناهان است ، و دنیا دو قسم است یکی دنیائی که آدمی را کافی باشد ، و زیاده بر آن ملعون است ^(۱) .

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که طلب نماید ریاست و

سرکرده بودن را هلاک می شود^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار بهره‌یزید از جماعتی که ریاست می طلبند و بزرگی را بر خود می بندند، والله صدای کفش بر پشت کسی بلند نمی شود به باطل مگر اینکه خودش هلاک می شود، و دیگران را هلاک می کند^(۲).

و به سند صحیح منقول است که: نزد امام موسی کاظم علیه السلام شخصی را نام بردند که او ریاست را دوست می دارد، فرمودند که: دو گرگ در گله گوسفند بیفتند شبانشان حاضر نباشد ضرر به آن گله نمی رسانند آنقدر که طلب ریاست ضرر به دین مسلمانان می رساند^(۳).

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه سرداری و ریاست مردم کند ملعون است، و هرکه طلب آن نماید ملعون است، و هرکه در خاطر خود آن را داشته باشد و محبتش در دلش باشد ملعون است^(۴).

و به سند صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: گمان مکنید من نیکان و بدان شما را نمی شناسم، والله بدترین شما کسی است که دوست دارد مردم از پی او راه روند و سرکرده ایشان باشد، به درستی که چنین کسی یا دروغگوست یا بی عقل است^(۵).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: اوّل چیزی که خدا را به آن معصیت کردند شش خصلت بود: محبت دنیا، و محبت ریاست، و محبت

(۱) اصول کافی ۲/۲۹۷ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/۲۹۷ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۲/۲۹۷ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۲/۲۹۸ ح ۴.

(۵) اصول کافی ۲/۲۹۹ ح ۸.

طعام، و محبت زنان، و محبت خواب، و محبت راحت^(۱).

و از حضرت صادق عليه السلام منقول است که به سفیان بن خالد فرمود: زینهار طلب ریاست مکن که هیچ کس آن را طلب نکرد مگر آنکه هلاک شد، او گفت: فدای تو گردم پس ما همه هلاک شده ایم، زیرا هیچ یک از ما نیست مگر آنکه می خواهد نامش مذکور شود، و مردم نزد او بیایند، و حدیث از او اخذ نمایند، حضرت فرمود: آن مراد نیست که فهمیدی، آنچه بد است آن است که شخصی را به غیر از امام به حق از برای خود پیشوا قرار دهی، و آنچه از پیش خود گوید تصدیقش نمائی، و مردم را به متابعت گفته او بخوانی^(۲).

سوم: تواضع و فروتنی است نزد خدا و خلق، و رفع تکبر از خود نمودن، و این از بهترین صفات کمال است؛ زیرا که ممکن ناچیز و فانی و ذلیل است، و عزت و رفعت و بزرگواری مخصوص خداوند عالمیان است، و چنانکه آدمی شکستگی بیشتر می کند خداوند عالم او را بلند می کند، و قابل کمالات بیشتر می شود، چنانچه خاک به اعتبار پستی و شکستگی که دارد معدن صدهزار الوان معادن و نباتات و میوه ها و گلها و شقایق شده، و از خاک انسانها به ظهور آمده که گلستان انواع کمالات و معارف و حقایق است، و مسجود ملائکه سماوات گردیده، و اشرف مخلوقات در میان ایشان بهم رسید، و آتش که کارش سرکشی و رفعت و نخوت بود از آن شیطان رجیم خلق شد.

پس آدمی باید در جمیع امور از پوشیدن و خوردن و آشامیدن و نشستن و برخاستن و با مردم معاشرت کردن، و بندگی پروردگار خود کردن، در مقام تواضع و

(۱) بحار الانوار ۷۳/۱۵۳ ح ۹.

(۲) بحار الانوار ۷۳/۱۵۳ ح ۱۱.

شکستگی باشد، و در امری رفعت نطلبد، و تفوق در آن امور نجوید، و نظریه اصل و حسب خود بکند، و ملاحظه نماید که اصلش منی گندیده بود، و مدتی غذایش خون حیض بوده، و بعد از آن تا زنده است حامل انواع کثافات و نجاسات است از خون و بلغم و صفرا و سودا و بول و غایط، و هریک از آنها که از او جدا می شود خودش از آنها نفرت می کند، و آخر کارش آن است که جیفه گندیده ای می شود که هیچ چیز از آن متعفن تر نمی باشد، و تمام بدنش چرک و ریم و کرم می شود، اینها کثافت های بدن آدمی است، و کثافت روح به سبب اخلاق ذمیمه و جهل و نادانی به صدهزار مرتبه از اینها بدتر است.

پس چنین کسی را سزاوار است که به نقص و عجز و شکستگی خود همیشه اعتراف داشته باشد، و چندان که آدمی کامل تر می شود علم او برزونی و بیچاره گیش بیشتر می شود، و تواضع و فروتنی او بیشتر می شود، چنانچه از اطوار انبیاء و اوصیاء علیهم السلام معلوم است، و چون شکستگی کار بنده است، و رفعت و بلندی کار خداوند است، چندان که بنده در کار خود بیشتر می افزاید خداوند کار خود را افزون تر و او را بلندتر می کند، و اگر خود خواهد که خود را بلند کند چون کار او نیست چندان که سعی می کند پست تر می شود.

چنانچه در خبر صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی دو ملک موکل گردانیده که هرکس از برای خدا تواضع و فروتنی کند او را بلند کنند، و هرکه تکبر کند او را پست و ذلیل کنند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی به حضرت داود علیه السلام وحی نمود: ای داود چنانچه نزدیک ترین مردم نزد من تواضع کنندگانند، دورترین مردم از من

متکبرانند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی وحی نمود به حضرت موسی علیه السلام: ای موسی می دانی چرا تو را از میان سایر مردم برگزیدم و کلیم خود گردانیدم؟ موسی عرض کرد: به چه سبب؟ حق تعالی فرمود: در میان مردمان نظر کردم نیافتم کسی را که مذلت و شکستگی او نزد من زیاده از تو باشد، ای موسی وقتی نماز می کنی پهلوی روی خود را نزد من بر خاک می گذاری^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: از جمله تواضع آن است که در مجلس به پست تر از مکان خود راضی شوی، و به هر که برخوری بر او سلام کنی، و ترک جدل نمائی هر چند محق باشی، و نخواهی که مردم تو را ستایش کنند بر پرهیزکاری خدا^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: تواضع آن است که از حق مردم ادا کنی آنقدر که می خواهی از حق تو ادا کنند^(۴).

و در حدیث دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند کدام است اندازه تواضع که بنده هرگاه به آن متصف شود او را متواضع گویند؟ فرمود: تواضع را درجات بسیار هست، از جمله آنها آن است که آدمی قدر خود را بلندتر از مرتبه خود قرار ندهد، و دل خود را از کبر و عجب سالم دارد، و نخواهد به کسی برساند مگر چیزی را که خواهد مردم به او برسانند، و اگر بدی از مردم بیند تدارک آن به نیکی و احسان بکند، و مردم از غضب او ایمن باشند، و از بدیهای مردم عفو کند،

(۱) اصول کافی ۲/ ۱۲۳ - ۱۲۴ ح ۱۱.

(۲) اصول کافی ۲/ ۱۲۳ ح ۷.

(۳) اصول کافی ۲/ ۱۲۲ - ۱۲۳ ح ۶.

(۴) اصول کافی ۲/ ۱۲۴ ح ۱۳.

و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد^(۱).

و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام نظر فرمود به شخصی از اهل مدینه که از برای خود چیزی خریده بود و خود برداشته به خانه می‌برد، چون آن شخص حضرت را دید شرم کرد، حضرت فرمود: برای عیال خود خریده‌ای، و از برای ایشان برداشته‌ای که به خانه برسانی، والله اگر من از زبان اهل مدینه نمی‌ترسیدم دوست می‌داشتم که خود چیزی بخرم و از برای ایشان ببرم^(۲). و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: روزی حضرت علی بن الحسین علیه السلام بر جماعتی گذشتند که مبتلا به خوره بودند، و حضرت بر الاغی سوار بودند، و ایشان مشغول چاشت خوردن بودند، حضرت را تکلیف کردند به طعام خود، حضرت فرمود: اگر من روزه نبودم اجابت شما می‌نمودم، چون به خانه تشریف آوردند فرمودند: طعام نیکوئی برای ایشان مهیا کردند، و ایشان را طلبیدند، و با ایشان طعام تناول فرمودند^(۳).

و منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام را وصیت فرمود به تواضع و فروتنی که از بهترین عبادات است^(۴).

و به اسانید بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: هیچ کس تواضع و شکستگی نکرد مگر اینکه خدا او را بلندمرتبه گردانید^(۵).

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: حسبی نیست هیچ قرشی و عربی را مگر

(۱) اصول کافی ۱۲۴/۲ ذیل ح ۱۳.

(۲) اصول کافی ۱۲۳/۲ ح ۱۰.

(۳) اصول کافی ۱۲۳/۲ ح ۸.

(۴) بحارالانوار ۱۱۹/۷۵ ح ۵.

(۵) بحارالانوار ۱۲۰/۷۵ ح ۷ و ۸.

به تواضع^(۱).

و به سند معتبر منقول است از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که : چون حضرت نوح به کشتی نشست ، و آنچه لازم بود به کشتی برد ، کشتی مأمور شد به هر جا که خدا فرماید برو ، پس به نزد خانه کعبه رفت ، و هفت شوط طواف کرد ، و آن طواف نساء بود ، و دیگر روان شد ، پس حق تعالی وحی فرمود به کوهها که من کشتی بنده خالص خود نوح را بر یکی از شماها قرار خواهم داد ، پس همه سربلندی و گردن فرازی کردند ، و هریک را گمان این بود که کشتی بر روی او خواهد نشست ، و جودی که تل نجف اشرف و نزد شماست تواضع و شکستگی کرد ، و گفت : من با این پستی کجا قابل آنم که کشتی بر روی من قرار گیرد ، پس کشتی به امر الهی آمد و سینه خود را بر جودی گذاشت ، پس در آن وقت حضرت نوح به خدا استغاثه نمود به زبان سریانی که یا ماری اتقن ، یعنی : ای پروردگار ما را به اصلاح آور^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هنگامی که جعفر بن ابی طالب در حبشه بود نجاشی پادشاه حبشه روزی جعفر و یارانش را طلب نمود ، چون به نزد او آمدند دیدند که بر روی خاک نشسته ، و جامه های کهنه پوشیده است ، جعفر فرمود : چون او را بر آن حال دیدم ترسیدم ، پس چون دیدند که رنگهای ما از خوف متغیر شد گفت : شکر و سپاس می کنم خداوندی را که پیغمبر خود را بر دشمنان نصرت داده ، و دیده او را روشن گردانیده ، می خواهید شماها را بشارت دهم ؟ گفتیم : بلی .

گفت : در این ساعت یکی از جاسوسان من از جانب ولایت شما آمد ، و خبر

(۱) بحار الانوار ۷۵/۱۲۰ ح ۱۰.

(۲) اصول کافی ۲/۱۲۴ ح ۱۲.

آورد که حق تعالی پیغمبرش را بر دشمنان یاری داد، و دشمنان او را هلاک کرد، و فلان و فلان و جمعی از اسیران بدر را نام برد که اسیر گشتند، و ملاقات ایشان در جائی واقع شده بوده است که آن را بدر می گویند، و درخت اراک بسیار در آنجا هست، و گویا آن موضع الحال در نظر من است که آقائی داشتم و گوسفندان او را در آن وادی می چرانیدم.

پس جعفر گفت: ای پادشاه چرا بر خاک نشسته ای؟ و این جامه های کهنه را پوشیده ای؟ گفت: ای جعفر از جمله آدابی که حق تعالی به حضرت عیسی فرستاده، و از جمله حقوق الهی بر بندگان آن است که چون خدا به ایشان نعمتی تازه کرامت فرماید، تواضع و شکستگی به درگاه او ببرند، پس چون حق تعالی چنین نعمتی به پیغمبر ما کرامت فرموده، من این فروتنی و شکستگی را نزد خدا اظهار می نمایم.

پس چون این خبر به حضرت رسول ﷺ رسید به اصحاب خود فرمود: به درستی که صدقه باعث زیادتی و کثرت مال می شود، پس بسیار تصدق کنید تا خدا شما را رحم فرماید، و تواضع موجب زیادتی رفعت می گردد، پس تواضع و شکستگی را پیشه خود کنید تا خدا در دنیا و آخرت شما را بلند مرتبه گرداند، و از مردم عفو کردن سبب زیادتی عزت است، پس از جرمهای مردم عفو نمائید تا خدا شما را عزیز و غالب گرداند^(۱).

و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که: شأن و منزلت آن کس نزد خدا عظیم تر است که حق برادران مؤمن خود را بیشتر شناسد، و حرمت ایشان را بیشتر دارد، و کسی که فروتنی و تواضع کند برای برادران خود، نزد حق تعالی از

(۱) اصول کافی ۲/ ۱۲۱ ح ۱.

جمله صدیقان است، و از شیعه خاص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، و به درستی که پدری و پسری از مؤمنان به خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدند، پس برخاستند و ایشان را گرامی داشتند، و در صدر مجلس ایشان را جا دادند، و نزد ایشان نشستند، و فرمودند طعامی برای ایشان حاضر کردند.

چون ایشان تناول کردند قنبر طشت و ابریق چوبی آورد، و دستمالی که دست را خشک کنند، پس حضرت برخاستند و ابریق را گرفتند که آب بر دست پدر بریزند، او بر خاک افتاد و گفت: یا امیرالمؤمنین چگونه من راضی شوم که خدا ببیند تو آب بر دست من بریزی، حضرت فرمود: بنشین و دست بشو که می خواهم خدا ببیند که برادر مؤمن تو خدمت می کند تو را تا حق تعالی او را در بهشت کرامت فرماید مثل ده برابر اهل دنیا از خدمتکاران و غلامان، پس آن مرد نشست حضرت فرمود: قسم می دهم تو را به حق عظیمی که بر تو دارم با اطمینان خاطر دست بشوئی، چنانچه اگر قنبر دست تو را می شست مطمئن می بودی.

پس چون حضرت فارغ شدند ابریق را به محمد بن حنفیه دادند، و فرمودند: ای فرزند اگر این پسر با پدرش همراه نمی بود آب بر دست او می ریختم، ولیکن خدا راضی نیست که پدر و پسر را حرمت مساوی دانند چون با یکدیگر باشند، چون پدر آب بر دست پدر ریخت باید پسر بر دست پسر بریزد، محمد بن حنفیه آب بر دست پسر ریخت، پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: هرکه متابعت امیرالمؤمنین علیه السلام کند در این باب شیعه اوست حقاً^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: جامه حضرت رسالت پناهی کهنه شده بود، شخصی دوازده درهم به خدمت آن حضرت آورد به

هدیه، حضرت فرمود: یا علی این درهم را بگیر و برای من جامه‌ای بخر که بپوشم، حضرت به بازار رفتند، و با آن دوازده درهم پیراهنی خریدند، و به نزد حضرت رسول ﷺ آوردند، حضرت فرمودند، یا علی جامه‌ای از این پست‌تر مرا خوش‌تر می‌آید، گمان داری که صاحبش پس بگیرد، حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: ببینم شاید راضی شود به بازار رفتند، و گفتند: حضرت رسول این جامه را نپسندیده، و جامه‌ای از این کم قیمت‌تر می‌خواهند اگر راضی هستی جامه را بگیر و زر را بده، آن مرد راضی شد و زر را داد.

حضرت آن را به خدمت حضرت رسول ﷺ آوردند، و جناب مقدس نبوی با آن حضرت به اتفاق متوجه بازار شدند، در عرض راه کنیزکی را دیدند که نشسته است و گریه می‌کند، حضرت رسول از او پرسیدند سبب گریه تو چیست؟ گفت: یا رسول الله صاحب من چهار درهم به من داد که برای او چیزی بخرم گم کردم، و اکنون از ترس به خانه نمی‌توانم رفت، حضرت چهار درهم به او دادند، و فرمودند: به خانه خود برگرد، و به بازار تشریف بردند، و پیراهنی به چهار درهم خریدند و پوشیدند، و حمد الهی فرمودند.

و چون از بازار بیرون آمدند مرد عریانی را دیدند که می‌گوید: هرکه بر من جامه بپوشاند حق تعالی از جامه‌های بهشت بر او پوشاند، حضرت آن پیراهن را کردند و به سائل دادند، و به بازار برگشتند، و پیراهن دیگر به چهار درهم خریدند و پوشیدند، و حمد الهی فرمودند، و به جانب منزل روان شدند، در عرض راه دیدند همان کنیزک نشسته است از او پرسیدند چرا به خانه نرفته‌ای؟ گفت: یا رسول الله دیر کرده‌ام می‌ترسم مرا بزنند، حضرت فرمودند: پیش باش و راه خانه را به من بنما تا بیایم و تو را شفاعت کنم، حضرت رفتند تا بر در خانه ایشان ایستادند، و فرمودند: السلام علیکم ای اهل خانه، ایشان جواب نگفتند، بار دیگر فرمودند

جواب نگفتند ، در مرتبه سوم گفتند : عليك السلام يا رسول الله ورحمة الله وبركاته ، حضرت فرمود : چرا در مرتبه اول و دوم جواب نكشيد ؟ گفتند : چون سلام تو را شنيديم از برای برکت خواستيم سلام تو بر ما زياده گردد ، حضرت فرمود : اين كنيزك دير به خانه آمده است او را آزار مكنيد ، ايشان گفتند : يا رسول الله برای قدم تو او را آزاد كرديم ، حضرت فرمود : الحمد لله من هيچ دوازده درهمی ندیدم که برکتش از این دوازده درهم بیشتر باشد ، خدا به این زر دو مؤمن را پوشانید ، و بندهای را آزاد کرد^(۱).

و به سند معتبر منقول است از محمد بن مسلم که روزی به خدمت حضرت امام محمد باقر عليه السلام رفتم ، حضرت طعام تناول می فرمودند ، مرا تکلیف نمودند ، بعد از آن فرمودند : مگر گمان داری حضرت رسول صلی الله علیه و آله از روزی که مبعوث شد تا روزی که از دنیا رفتند هرگز تکیه زده چیزی تناول فرموده اند ، نه والله هرگز چشمی ندید آن حضرت را که در حال طعام خوردن تکیه فرموده باشد ، بعد از آن فرمود : گمان داری که آن حضرت از نان گندم سه روز پی در پی تناول فرموده باشد ، نه والله که سه روز متوالی از نان گندم سیر نشدند از روزی که مبعوث به رسالت شدند تا وقتی که به رحمت ایزدی پیوستند ، من نمی گویم که جدّم را این مقدور نبوده ، بلکه گاه بود به یک کس صد شتر عطا می فرمودند ، اگر می خواستند سیر بخورند و طعامهای لذیذ بخورند می توانستند .

و به درستی که جبرئیل کلید گنجهای زمین را برای آن حضرت آورد سه مرتبه ، و مخیر کرد آن حضرت را در قبول ورد ، و گفت : اگر قبول کنی خدا از درجه تو در قیامت چیزی کم نخواهد کرد ، و در هر مرتبه آن حضرت تواضع و شکستگی را

اختیار فرمود، و هرگز از آن حضرت چیزی سؤال نکردند که بفرماید نه، اگر بود عطا می فرمود، و اگر نبود می فرمود چون به هم رسد خواهیم داد، و هرگز چیزی را از جانب حق تعالی عطا نفرمود که عطای او را امضا نکند، و گاه بود که بهشت را ضامن می شدند و عطا می فرمودند، و حق تعالی برای او تسلیم می نمود.

محمد بن مسلم گوید: بعد از آن حضرت دست مرا گرفتند، و فرمودند: امام شما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به روش بندگان می نشستند، و به روش بندگان طعام تناول می فرمودند، و به مردم نان گندم و گوشت اطعام می فرمودند، و به خانه می رفتند و خود نان و زیت تناول می فرمودند، و دو پیراهن کنده سنبلانی می خریدند، و بهترش را به غلام خود می پوشانیدند، و زیوتر را خود می پوشیدند، و اگر آستینها از انگشتان می گذشت می بریدند، و اگر پیراهن از کعب بلندتر بود کوتاه می کردند.

و هرگز دو امر بر آن حضرت وارد نشد مگر آنکه آنچه بر بدن دشوارتر بود اختیار می فرمود، و پنج سال پادشاهی مردم کرد از برای خود آجری روی آجری و خشتی روی خشتی نگذاشتند، و هرگز زمینی را به اقطاع خود نگرفتند، و سرخ و سفیدی از آن حضرت به میراث نماند مگر هفتصد درهم که از عطاهاى آن حضرت مانده بود که می خواستند برای خود کنیزکی بخرند، و هیچ کس طاقت عبادت آن حضرت را نیاورد، و حضرت علی بن الحسین علیه السلام مطالعه می فرمودند کتاب احوال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را و به زمین می گذاشتند و می فرمود: کی طاقت این عمل دارد^(۱).

و به سند دیگر منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی به نزد برزازی

(۱) بحار الانوار ۱۶/۲۷۷-۲۷۸ ح ۱۱۶.

رفتند، و فرمودند: دو جامه به من بفروش، آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین آنچه شما می‌خواهید من دارم، چون دیدند که آن شخص حضرت را شناخت به دکان دیگر رفتند که پسری در آن دکان بود که حضرت را نمی‌شناخت، و دو جامه خریدند یکی را به سه درهم - که به حساب این زمان صد و هفتاد و چهار دینار می‌شود - و یکی را به دو درهم، پس به قنبر فرمود: آن را که به سه درهم خریده‌ام تو بردار، و این را که به دو درهم خریده‌ام من بپوشم، قنبر گفت: یا امیرالمؤمنین آنکه بهتر است تو به آن سزاوارتری که بر منبر می‌روی، و در حضور مردم خطبه می‌خوانی، حضرت فرمود: تو جوانی و جوانان را خواهش این امور می‌باشد، و من از خدا شرم می‌دارم که در پوشش خود را بر تو زیادتی دهم، و از حضرت رسول ﷺ شنیدم که می‌فرمود: از آنچه می‌پوشید به غلامان خود بپوشانید، و آنچه می‌خورید به ایشان بخورانید، چون پیراهن را پوشیدند آستینش را کشیدند دراز بود بردند، و فرمودند: کلاهی برای فقرا از آن بدوزند.

پس چون پدر آن پسر به دکان آمد یافت که آن حضرت آمده و جامه‌ای خریده‌اند، دو درهم را برداشت و به خدمت آن حضرت آمد، و عرض کرد پسر من شما را نشناخته بود و دو درهم را از شما نفع گرفته است، حضرت فرمود: به قیمتی راضی شدیم و خریدیم دیگر چیزی را پس نمی‌گیریم^(۱).

و منقول است که: روزی عمرو بن حریث در موقع چاشت به خدمت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ آمد دید که فضّه انبائی آورده که مهر مبارک حضرت بر آن بود، چون گشود از آنجا نان خشک پر سبوسی بیرون آورد، عمرو گفت: ای فضّه چرا این آرد را نپخته‌ای و پاکیزه نکرده‌ای؟ گفت: پیشتر می‌کردم مرا منع نمود، و گاهی

طعام لذیذی در این همیان داخل می‌کردم برای همین مهر بر آن می‌زنند، پس حضرت آن نان را گرفتند در کاسه‌ای ریزه کردند آب بر آن ریختند، و نمک بر آن پاشیدند و تناول فرمودند، بعد از آن فرمودند: این محاسن را برای خوردن به آتش جهنم آشنا نمی‌کنم، و این مرا کافی است^(۱).

و در حدیث دیگر منقول است: سوید بن غفله در روز عیدی به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد، دید نان خشکی و آردی با شیر پخته نزد حضرت گذاشته است، گفت: یا امیرالمؤمنین روز عید این است غذای تو؟ فرمود: این عیدی است برای کسی که از گناه آمرزیده باشد^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هیزم و آب به دوش خود به خانه می‌بردند، و خانه را جاروب می‌کردند، و حضرت فاطمه علیها السلام آسیاب می‌کردند و خمیر می‌کردند و می‌پختند^(۳).

و به سند دیگر مروی است که: حضرت در کوفه خرمائی خریده بودند، و بر کنار ردا کرده و به خانه می‌بردند، اصحاب چون دیدند مبادرت نمودند که از آن حضرت بگیرند و به خانه رسانند، حضرت فرمود: صاحب خانه سزاوارتر است به بار ایشان برداشتن از دیگران^(۴).

و به روایت دیگر فرمود: از کمال کامل چیزی کم نمی‌شود که نفعی خود به عیال خود برساند^(۵).

(۱) بحار الانوار ۳۲۵/۴۰.

(۲) بحار الانوار ۳۲۶/۴۰.

(۳) بحار الانوار ۵۴/۴۱.

(۴) بحار الانوار ۵۴/۴۱.

(۵) بحار الانوار ۵۴/۴۱.

و در روایات دیگر وارد شده است که : حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پنج وقت پای برهنه می رفتند و نعلین را به دست چپ می گرفتند : در عید فطر و اضحی که به مصلی می رفتند ، و در روز جمعه که به نماز می رفتند ، و در مواقعی که به عیادت بیماری یا تشییع جنازه می رفتند ، و می فرمودند : چون برای خدا می روم می خواهم پا برهنه باشم ^(۱).

و منقول است که : پیاده و تنها در بازارها راه می رفتند ، و اگر کسی راهی را گم کرده بود بر سر راهش می رسانیدند ، و اگر به ضعیفی بر می خورد اعانتش می فرمودند ، و اگر از مردم کسی قرآن را غلط می خواند می ایستادند تا تعلیمش می فرمودند ، و این آیه را می خواندند که مضمونش این است : ما خانه آخرت را برای جماعتی مقرر فرموده ایم که بلندی و فساد در زمین نطلبند ، و عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است ^(۲).

و منقول است که ابراهیم بن العباس گفت : ندیدم و نشنیدم کسی را که افضل از حضرت امام رضا علیه السلام باشد ، و هرگز با کسی به خلاف آداب معاشرت نفرمود ، و هرگز سخن کسی را قطع نفرمود که در میان سخن او گوید ، و هرگز حاجت سائلی را رد نمی نمود ، و هرگز در حضور کسی پا دراز نفرمود ، و در مجلس تکیه نمی داد ، و هرگز خدمتکاران و غلامان خود را دشنام نمی داد ، و هرگز در خنده آن حضرت صدا ظاهر نمی شد ، و غلامان و مهتران و دریانان و خدمتکاران خود را پیوسته بر سر خوان می نشانید ، و خواب بسیار کم می فرمود ، و اکثر شبها را تمام به عبادت احیا می فرمود ، و روزه بسیار می داشت ، و تصدق بسیار می نمود ، و اکثر تصدقات

(۱) بحار الانوار ۵۴/۴۱.

(۲) بحار الانوار ۵۴/۴۱.

آن حضرت در شبهای تار بود^(۱).

و از محمد بن عبّاد منقول است که : حضرت امام رضا علیه السلام در تابستانها بر روی حصیر می نشستند ، و در زمستانها بر روی پلاس ، و جامه های کهنه می پوشیدند ، و چون به مجلس مردم می آمدند زینت می فرمودند^(۲).

و روایت کرده اند که : روزی حضرت امام رضا علیه السلام داخل حمام شد ، شخصی در حمام بود که آن حضرت را نمی شناخت ، به حضرت خطاب کرد بیا کیسه بکش ، حضرت مبادرت فرمودند و مشغول کیسه کشیدن او شدند ، بعد از زمانی مردم درآمدند و حضرت را شناخت ، و مشغول معذرت شد ، حضرت دلداری او فرمودند ، و مشغول بودند تا کیسه او را تمام کشیدند^(۳).

و اخبار در بیان تواضع ایشان زیاده از آن است که در این کتاب احصا توان نمود.

قال : قلت : یا رسول الله الخائفون الخاضعون المتواضعون الذاکرون
الله کثیراً هم یسبقون الناس الی الجنة ؟ قال : لا ، ولكن فقراء
المسلمین ، فانهم یتخطّون رقاب الناس ، فیکول لهم خزنة الجنة : کما
أنتم حتّی تحاسبوا ، فیکولون : یم نحاسب ، فوالله ما ملکنا فنجور
ونعدل ، ولا أفیض علینا فنفیض ونبسط ، ولكنّا عبدنا ربّنا حتّی
دعانا فأجبنا .

ابوذر گفت : عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله : آیا جمعی که از خدا خائف و

(۱) بحار الانوار ۲۹/۹۰ - ۹۱ ح ۴.

(۲) بحار الانوار ۲۹/۸۹ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۲۹/۹۹ ح ۱۶.

ترسانند، و پیوسته در مقام خضوع و مذلت و انقیادند نزد خداوند خود، و در مقام تواضع و شکستگی ثابتند با خدا و خلق، و یاد خدا بسیار می‌کنند، ایشان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد؟ حضرت فرمود: نه، ولیکن فقرای مسلمان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد، به درستی که ایشان در محشر پا بر گردن مردم خواهند گذاشت، و صف‌های مردم را خواهند شکافت، و رو به بهشت روانه خواهند شد، پس خازنان بهشت به ایشان خواهند گفت: باشید تا حساب شما را بکنند، ایشان در جواب خواهند گفت: به چه چیز حساب ما را می‌کنند ما حکومت و پادشاهی و منصبی نداشتیم که از ما بپرسند عدالت کرده‌ایم یا جور و ظلم کرده‌ایم، و مال زیادی به ما نداده بودند که ما را حساب کنند که عطا کرده‌ایم یا نگاه داشته‌ایم، ولیکن در دنیا عبادت پروردگار خود کردیم تا وقتی که خدا ما را به سوی خود خواند، اجابت او کردیم و از دنیا بیرون آمدیم.

بدان که احادیث در مدح فقر و فقرا و همنشینی ایشان، و حرمت داشتن و مذمت اهانت و خواری ایشان بسیار است، و احادیث نیز در مذمت فقرا وارد شده است، و همچنین در باب اغنیا احادیث بر مدح و مذمت ایشان وارد شده است. و اکثر محققین جمع میان این احادیث به این نحو کرده‌اند: فقری که ممدوح است فقر الی الله است، و فقری که مذموم است فقر الی الناس است، و غنائی که ممدوح است غنای نفس است، و غنائی که مذموم است غنای به کثرت مال است که با حرص و طمع باشد، و از بعضی احادیث ظاهر می‌شود فقری که مذموم است آن است که آدمی در دین تنگ مایه باشد.

و تحقیق این مقام آن است که: هرچیز که حق سبحانه و تعالی در دنیا خلق فرموده، و در میان مردم مقرر ساخته همه لطف و رحمت است، و چون عالم تکلیف و اختیار است، هرچیز را دو جهت هست، و حق تعالی آن چیز را برای

جهت خیر مقرر فرموده ، و مردم وسیله جهت شر می گردانند .

مثل آنکه مال را حق تعالی در دنیا خلق فرموده که آن را وسیله قوت بر عبادت و تحصیل سعادات گردانند ، و جمعی به سبب ترک آن به انواع کمالات فائز گردند ، پس اگر مال نمی بود قوت بر عبادت به هم نمی رسید ، و ثوابی که بر تصدقات و خیرات مترتب می شود حاصل نمی شد ، و اگر مال نمی بود ثوابی که بر ترک مال حاصل می شود حاصل نمی شد ، ولیکن این مال را فتنه هم ساخته است که به آن تحصیل انواع بدیها می توان نمود ، و این جهت را در آن برای این مقرر فرموده است که بر ترکش مثاب شوند ، اما جمعی آن را وسیله غیر آن کار می کنند که برای آن مخلوق شده است ، و باعث شقاوت ایشان می شود ، پی هر جا که مذمت مال و غنا واقع شده است به سبب آن جهت شری است که در آن هست ، و مردم آن را جهت شر می کنند ، و اگر نه اصل آن جهت را حق تعالی برای وسیله خیر مقرر فرموده است ، و هر جا که مدح آن واقع شده است به سبب آن جهات خیری است که در آن هست .

و همچنین فقر و احتیاج وسیله ای است برای تحصیل سعادات که آدمی بر مشقت آن صبر نماید ، و به ثوابهای عظیم فائز گردد ، و رو به خدا آورد ، و از خدا طلب نماید ، و به سبب آن او را قرب حاصل شود ، و محتاج به محرمات نشود ، و از برای خدا ترک نماید ، و به اعلی درجه زهد و ورع برسد ، ولیکن گاه است که بر آن صبر نمی کنند ، و به سبب آن مرتکب سؤال از مخلوق می شوند ، و آن از بدترین نقایص و عیبهاست ، و گاهی به سبب آن مرتکب محرمات می شوند ، و گاهی به سبب آن به خداوند خود بدگمان می شوند و نسبت جور و ظلم به خدا می دهند ، و

کافر می‌شوند، چنانچه در حدیث وارد شده است که: فقر نزدیک است کفر باشد^(۱).

پس معلوم شد اصل فقر نعمت و رحمت است، ولیکن گاه هست آدمی به اختیار خود آن را وسیله شقاوت می‌نماید، پس هر جا که مدح وارد شده است جهت خیرش را مدح فرموده‌اند، و هر جا که مذمت وارد شده است جهت شرش را مذمت فرموده‌اند، و چون نسبت به اکثر نفوس فقر و احتیاج موجب صلاح است، و توانگری مورث طغیان و فساد، لهذا مدح فقر بیشتر شده است، و مذمت غنا بیشتر فرموده‌اند، چنانچه حق تعالی می‌فرماید: به درستی که آدمی طغیان می‌کند چون خود را مستغنی و بی‌نیاز دید، یا گمان کرد که بی‌نیاز است^(۲).

و در این آیه نکته‌ای به خاطر رسیده: چون محال است که آدمی بی‌نیاز شود، بلکه هر چند غنی‌تر می‌شود احتیاجش بیشتر می‌شود، لهذا نفرموده وقتی که مستغنی می‌شود، بلکه فرموده وقتی که خود را مستغنی دانست و گمان کرد مستغنی شده است.

و همچنین عبادات را حق تعالی برای این مقرر فرموده که وسیله سعادات گردانند، گاه باشد کسی عبادتی را وسیله شقاوتی گرداند، و معاصی را برای این مقرر فرمود که ترک آن را وسیله سعادات گردانند، یا اگر به غفلت از ایشان صادر شود به توبه و ندامت از آن به مرتبه‌عالیه کمالات فائز گردند، و اگر معصیت نمی‌بود کی مردم به ترک آن مثاب می‌شدند، و آن شکستگی و انکسار و عجز توبه‌کاران از کجا به هم می‌رسید، و اگر ترک اولای حضرت آدم و حضرت داود و

(۱) اصول کافی ۳۰۷/۲ ح ۴.

(۲) سورة علق: ۷-۸.

سایر انبیا نمی بود آن گریه و زاریها که موجب قرب و کمالات نامتناهی گردیده از کجا حاصل می شد.

چنانچه واقع شده است که اگر شما گناه نمی کردید، و قادر بر گناه نبودید، خدا خلق دیگر می فرمود که قادر بر گناه باشند، و گناه از ایشان صادر شود، و سخن در اینجا بسیار نازک می شود، و عقلها اکثر از ادراک این معنی قاصر است، مجملأً اگر درست تفکر کنی می یابی که هرچیز که حق تعالی در این عالم مقرر فرموده همه عین صلاح بندگان است، و همه لطف و رحمت است، ولیکن بندگان به غیر مصرفش صرف می کنند.

مثلاً اگر بزرگی خانه ای برای کسی بفرماید، و دیوان خانه نفیس برای او مقرر سازد، و آب ریزی در آنجا بفرماید که برای او بسازند، و انواع مایحتاج او از مساکن بسازند، اگر دیوان خانه را آب ریز کند، و آب ریز را مسکن خود کند، و برود در میان آب ریز بنشیند، از صاحب خانه تقصیری نخواهد بود، و در این مسائل که فروع مسائل قضا و قدر است تفکر ننمودن بهتر است، و مجمل دانستن که حق تعالی علیم حکیم است و ظالم نیست، و آنچه می کند عین عدالت و حکمت است؛ زیرا تفکر در این باب موجب لغزشهاست، و عقل اکثر مردم به آن احاطه نمی تواند کرد، و ائمه از تفکر در این باب نهی فرموده اند، و چون جمع میان اخبار بر وجه اجمال بیان شد بعضی از اخبار را نیز نقل کنیم.

به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فقراء مؤمنان در باغهای بهشت خواهند بود، و تنعم خواهند فرمود پیش از اغنیای ایشان به چهل سال، بعد از آن فرمود: برای تو مثلی بیان کنم مثل فقرا و اغنیا از بابت مثل دو کشتی است که بر عشاری بگذرد، و نظر کند یکی را ببیند خالی است و هیچ چیز ندارد می گوید که برو و نظر کند به دیگری ببیند پر از متاع است می گوید این را نگاه

دارید تا عشورش را حساب کنیم^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: دو چیز است فرزند آدم از آنها کراحت دارد: مرگ را کراحت دارد و راحت مؤمن از بلاها و فتنه‌ها در مرگ است، و از کمی مال کراحت دارد، و هرچند مال کمتر است حساب سبک‌تر است^(۲).

و حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: هلاک کرد مردمان را دو چیز: خوف درویشی و فقر، و طلب بزرگی و فخر^(۳).

و به سند متبر از حضرت امام موسی کاظم ﷺ منقول است که: خفیف و سبک بشمارید فقیران شیعیان علی بن ابی طالب و فرزندان او را، به درستی که یکی از ایشان در قیامت شفاعت می‌کند مثل ربیع و مضر را که دو قبیله عظیمند از قبایل عرب^(۴).

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که: مصیبت‌های دنیا عطا‌های حق تعالی است، و فقر را حق تعالی برای مؤمن در خزائن خود ضبط می‌فرماید^(۵).

و در حدیث دیگر از حضرت رسول ﷺ روایت فرمود: فقر امانتی است که حق تعالی به خلق می‌سپارد، کسی که آن را پنهان دارد خدا او را مثل ثواب کسی می‌دهد که روزها به روزه باشد، و شبها به عبادت ایستد، و کسی که آن را اظهار نماید به کسی که قادر باشند بر قضای حاجت او و نکند، پس او را کشته است، و نمی‌گویم او را به شمشیر و نیزه کشته، ولیکن به سبب جراحتی که به دل او رسانیده

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۰ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۳۹/۷۲ ح ۳۳.

(۳) بحارالانوار ۳۹/۷۲ ح ۳۴.

(۴) بحارالانوار ۳۵/۷۲ ح ۲۷.

(۵) اصول کافی ۲/۲۶۰ ح ۲.

او را کشته است^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هرچند ایمان آدمی زیاده می شود تنگی معیشت او بیشتر می شود^(۲).

و فرمود: اگر نه این بود که مؤمنان در طلب روزی بر خدا الحاح می کردند، هرآینه ایشان را از حالی که دارند به حالی تنگ تر نقل می فرمود، و حق تعالی دنیا را به کسی عطا نفرموده مگر برای عبرت، و از کسی دور نکرده مگر برای آزمایش^(۳). و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی برای شیعیان ما در دولت های باطل مقرر نفرموده است مگر قوت ضروری ایشان را، اگر خواهند به مشرق روند، و اگر خواهند به مغرب روند زیاده از این به دستشان نمی آید^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی روز قیامت التفات می فرماید به سوی فقرای شیعیان، مانند کسی که معذرت از جمعی خواهد - و در حدیث دیگر: مانند برادری که از برادری عذر طلبد - و می فرماید: به عزّت و جلال خود قسم که شما را فقیر نکردم در دنیا برای اینکه شما نزد من خوار و ذلیل بودید، و امروز خواهید دانست که با شما چه لطفها خواهم فرمود، هرکس که به شما در دنیا توشه ای داده است و نیکی به شما کرده است دستش را بگیرد داخل بهشت کنید.

پس یکی از فقرا گوید: پروردگارا اهل دنیا در دنیای خود عیشها کردند، و زنان خوب خواستگاری نمودند، و جامه های ملایم نفیس پوشیدند، و طعامهای لذیذ خوردند، و در خانه های نفیس نشستند، و بر اسبان قیمتی سوار شدند، امروز به ما

(۱) اصول کافی ۲/ ۲۶۰ - ۲۶۱ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۲/ ۲۶۱ ح ۴.

(۳) اصول کافی ۲/ ۲۶۱ ح ۵ و ۶.

(۴) اصول کافی ۲/ ۲۶۱ ح ۷.

عطا کن آنچه به ایشان عطا فرموده بودی، حق سبحانه و تعالی در جواب فرماید:
برای تو و هریک از یاران و امثال تو از فقرا مقرر ساخته‌ام هفتاد برابر آنچه به اهل دنیا
عطا کرده بودم از روزی که دنیا را آفریده‌ام تا انتقضای دنیا^(۱).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که: روزی شخص مال‌داری با
جامه‌های پاکیزه در برداشت به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و نشست، و بعد از
او مرد پریشانی که جامه‌های چرکین پوشیده بود آمد و در پهلوی آن مرد غنی
نشست، آن مرد جامه‌های خود را جمع کرد و از زیر دامن او کشید، حضرت
رسول ﷺ فرمود: ترسیدی که از فقر او چیزی به تو بچسبد؟ گفت: نه، فرمود:
ترسیدی از توانگری تو چیزی به او برسد؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی جامه‌ات
کثیف و چرکین شود؟ گفت: نه، فرمود: پس چرا چنین کردی؟ گفت: یا رسول‌الله
مرا قرین بدی هست که آن شیطان یا نفس اماره است که هر قبیحی را در نظر من
زینت می‌دهد، و هر حسن و نیکوئی را در نظر من قبیح و زشت می‌نماید، و اینک
به تدارک این عمل نصف مال خود را به این مرد فقیر عطا کردم، حضرت از آن مرد
پریشان پرسیدند که: قبول می‌کنی؟ گفت: نه، آن غنی پرسید: چرا قبول
نمی‌کنی؟ گفت: می‌ترسم به آن بلا مبتلا شوم که تو مبتلا شده‌ای^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی به حضرت موسی وحی فرمود: ای موسی
هرگاه دیدی که فقر رو به تو آورده است بگو مرحبا به شعار صالحان، و چون دیدی
که توانگری رو به تو آورده است بگو گناهی کرده‌ام که خدا مرا در دنیا به عقوبت آن
گرفتار کرده است^(۳).

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۱-۲۶۲ ح ۹ و ص ۲۶۴ ح ۱۸.

(۲) اصول کافی ۲/۲۶۲-۲۶۳ ح ۱۱.

(۳) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۲.

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: خوشا به حال مساکین که بر فقر خود صبر کنند، ایشانند جمعی که ملکوت آسمان و زمین را مشاهده می کنند^(۱).

و فرمود: ای گروه مساکین به فقر خود راضی و خوشنود باشید، و چنان کنید که خدا از دل شما رضا را بیابد، تا حق تعالی شما را ثواب عظیم بدهد بر فقر شما، و اگر چنین نکنید چندان ثواب نخواهید داشت^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر ﷺ منقول است: چون روز قیمت شود منادی از جانب حق تعالی ندا کند: کجایند فقرا؟ پس گروه بسیاری از مردم برخیزند، پس حق تعالی ندا فرماید: ای بندگان من؟ گویند: لبیک ای پروردگار ما، پس فرماید: شما را در دنیا فقیر نکردم برای اینکه رتبه شما نزد من پست بود، ولیکن می خواستم درجه شما را امروز بلند کنم بروید و صورتهای مردم را ملاحظه کنید، هرکس به شما نیکی و احسان کرده است آن احسان را به من کرده است، از جانب من شما بهشت را به مکافات عمل ایشان بدهید^(۳).

و از محمد بن الحسین خزاز منقول است که حضرت صادق ﷺ به من فرمود: آیا به بازار می روی میوه ها و غیر آنها از چیزها که می فروشند و قادر بر خریدن آنها نیستی آرزو می کنی؟ گفتم: بلی، فرمود: به عدد هر چیزی که می بینی و قدرت بر خرید آنها نداری یک حسنه در نامه عملت می نویسند^(۴).

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق ﷺ منقول است: چون روز

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۳.

(۲) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۴.

(۳) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۵.

(۴) اصول کافی ۲/۲۶۴ ح ۱۷.

قیامت می شود گروهی از صحرای محشر برمی خیزند، و می آیند تا در بهشت، و در بهشت را می گویند، پس خازنان بهشت به ایشان می گویند: شما کیستید؟ می گویند: ما یم فقرا، می گویند: آیا پیش از حساب می خواهید داخل بهشت شوید؟ می گویند: چیزی به ما نداده بودند که ما را برآن حساب کنند، در این حال از جانب ربّ العزّه ندا رسد: راست می گویند ایشان را داخل بهشت کنید^(۱).

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: حق سبحانه و تعالی می فرماید: من توانگران را غنی نکرده ام برای اینکه نزد من گرامی بودند، و فقیران را فقیر نکردم برای اینکه نزد من بی مقدار بودند، ولیکن فقیران را وسیله ابتلا و امتحان اغنیا گردانیدم، و اگر فقرا در دنیا نمی بودند اغنیا مستوجب بهشت نمی شدند^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مال داران شیعیان ما امینان مایند بر محتاجان ایشان، پس از برای ما فقیران را محافظت نمائید تا خدا شما را محافظت نماید^(۳). و به سند صحیح منقول است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فقر و بی چیزی مؤمنان را بیشتر زینت می دهد از لجام نفیسی که عذار اسب را زینت دهد^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: فقر مرگ بزرگ است^(۵).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: فقر مرگ سرخ است، راوی پرسید: فقر از دینار و درهم را می فرمائید؟ فرمود: نه ولیکن مراد فقر دین است^(۶).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هرکه سبک شمارد و خفیف کند فقیر

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۴ ح ۱۹.

(۲) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۰.

(۳) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۱.

(۴) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۲.

(۵) بحارالانوار ۷۲/۴۵ ح ۵۴.

(۶) اصول کافی ۲/۲۶۶ ح ۲.

مسلمانی را، البتّه حق تعالی را سبک شمرده است، و خدا او را در روز قیامت خفیف و سبک می‌دارد، مگر اینکه از این عمل توبه کند، و هرکه فقیر مسلمانی را گرامی دارد، چون خدا را روز قیامت ملاقات نماید از او راضی باشد^(۱).

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هرکه ملاقات نماید فقیر مسلمانی را و بر او سلام کند بر خلاف سلامی که به اغنیا می‌کند، چون در قیامت خدا را ملاقات نماید یعنی به مقام حساب آید از او در خشم باشد^(۲).

یا أَبَاذَرٍ إِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ لِلْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَائِلُنَا عَمَّا نَعْمُنَا فِي حِلَالِهِ، فَكَيْفَ بِمَا نَعْمُنَا فِي حَرَامِهِ.

یا أَبَاذَرٍ اِنِّي قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَنْ يَجْعَلَ رِزْقَ مَنْ يَحِبُّنِي الْكَفَافَ، وَأَنْ يُعْطِيَ مَنْ يَبْغِضُنِي كَثْرَةَ الْمَالِ وَالْوَلَدِ.

ای ابوذر دنیا مشغول کننده دلها و بدنهاست از یاد خدا و کار خدا، و به درستی که حق تعالی از ما سؤال خواهد کرد از آنچه تنعم کرده باشیم در حلال او، پس چگونه از ما سؤال ننماید از آنچه تنعم کرده باشیم در حرام او.

ای ابوذر من از خدا سؤال کردم که بگرداند روزی هر کس که مرا دوست دارد به قدر کفاف، و عطا فرماید به کسی که مرا دشمن دارد بسیاری مال و فرزندی.

بدان که این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه بر حلال نیز حساب می‌باشد، و سابقاً احادیث گذشت که بر صرف کردن حلال مؤمنان را حساب نمی‌کنند، و ممکن است مراد از مؤمنان در آنجا مؤمنان خالص باشد، و در اینجا مراد از اینکه از

(۱) بحار الانوار ۳۷/۷۲ - ۳۸ ح ۳۰.

(۲) بحار الانوار ۳۸/۷۲ ح ۳۱.

ما سؤال می‌کنند این باشد که از بعضی از افراد مسلمانان سؤال می‌کنند، یا آنکه مراد از حساب نکردن آن باشد که تقاض از حسنات ایشان به ازای آن نمی‌کنند، و مراد از سؤال کردن این باشد که تفحص آنها می‌فرماید.

و بدان که احادیث در مدح کفاف بسیار واقع شده است.

چنانچه منقول است از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که: رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشتند به شبانی که شتری چند داشت و می‌چرانید، از او شیر طلبیدند، در جواب گفت: آنچه در پستانهای شتران است چاشت مردم قبیله است، و آنچه در ظرفهاست پسین می‌خورند، حضرت فرمود: خداوندا مال و فرزندش را بسیار کن، پس گذشتند به شبان دیگر که گوسفندان خود را می‌چرانید، و از او شیر طلبیدند، او آنچه در پستانهای شتران بود دوشید با آنچه در ظرفها بود خدمت حضرت فرستاد، و یک گوسفند نیز به هدیه فرستاد و گفت: این نزد ما حاضر بود، و اگر زیاده احتیاج است دیگر بفرستم، حضرت فرمود: خداوندا به قدر کفاف او را روزی بده، بعضی از اصحاب عرض کردند: یا رسول الله برای کسی که سؤال تو را رد کرد دعائی کردی که ما همه آن را می‌خواهیم، و برای کسی که حاجت تو را برآورد دعائی فرمودی که همه ما از آن کراحت داریم، حضرت فرمود: آنچه از دنیا کم و کافی باشد بهتر است از آنچه زیاده باشد و آدمی را از یاد خدا غافل کند، خداوندا محمد و آل محمد را به قدر کفاف روزی بده^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا روزی کن محمد و آل محمد را، و هر که ایشان را دوست دارد، عفت از محرّمات و شبهات، و کفاف در روزی، و قسمت کن کسی را که دشمن

محمّد و آل او باشد بسیاری مال و فرزند^(۱).

و به سند دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: خداوند عزّوجلّ می فرماید: بنده مؤمن محزون می شود از اینکه من روزی را بر او تنگ می کنم، و حال آنکه باعث زیادتى قرب او می شود به سوى من، و خوشحال می شود بنده مؤمن که روزی را بر او فراخ گردانم، و حال آنکه باعث دوری او می شود از من^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: خداوند عالمیان می فرماید: خوشحال ترین مردم و مقرب ترین ایشان نزد من بنده مؤمنی است که بهره عظیم از صلاح داشته باشد، و نیکو عبادت پروردگار خود کند، و در پنهانی بندگی خدا کند، و در میان مردم گم نام باشد، و انگشت نما نباشد، و روزی او به قدر کفاف باشد، و صبر کند بر آن و به زودی مرگ او رسد و میراثش کم باشد، و گریه کنندگانش کم باشند^(۳).

يا أَبَا ذَرٍّ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، الَّذِينَ
اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا، وَتَرَابَهَا فَرَاشًا، وَ مَاءَهَا طِيبًا، وَ اتَّخَذُوا
كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا، وَ دَعَاءَهُ دُثَارًا، يَقْرَضُونَ الدُّنْيَا قَرْضًا.

يا أَبَا ذَرٍّ حَرِثَ الْآخِرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ حَرِثَ الدُّنْيَا الْمَالِ وَ الْبَنُونَ.

ای ابوذر خوشا حال جمعی که زهد در دنیا اختیار نموده اند، و ترک دنیا کرده اند، و به سوى آخرت و اعمالی که موجب سعادت آخرت است رغبت نموده اند، و ایشان گروهی اند که زمین خدا را بساط خود ساخته اند، و خاک زمین را

(۱) اصول کافی ۲/۱۴۰ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۲/۱۴۱ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۲/۱۴۰ ح ۱.

فرش و بستر خود قرار داده‌اند، و از بوی خوش به آب قناعت کرده‌اند که خود را به آب از بوهای بد پاک می‌کنند، و کتاب خدا را پیراهن تن خود گردانیده‌اند، و پیوسته تلاوت می‌کنند و به آن عمل می‌نمایند، و دعا و تضرع به درگاه خدا را لباس خود ساخته‌اند، که هرگز از خود جدا نمی‌کنند، و دنیا را از خود بریده‌اند بریدنی، یا آنکه قرض می‌دهند قرض دادنی که در آخرت عوض بگیرند.

ای ابوذر زراعت آخرت عمل صالح است، و زراعت دنیا مال و فرزندان است. حضرت در اینجا اشاره فرموده به تفسیر آن آیه که ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾^(۱)

ترجمه‌اش این است: هرکه اراده نماید در دنیا کشت آخرت را، یعنی عمل چندی را که موجب ثواب آخرت باشد، در این نشأه تحصیل نماید، و تخم ایمان در بوستان دل بکارد، و به آب اعمال صالحه آن را پرورش دهد، تا در عرصه قیامت حاصل آن را بردارد، و زیاده کنیم برای او در کشت او، یعنی: بدهیم او را به عوض آن از ده تا هفتصد و زیاده بر آن، یا آنکه او را توفیق زیادتی خیرات کرامت کنیم، و هرکه اراده نماید زراعت و کشت دنیا را یعنی در اعمال و افعال پیوسته غرضش تحصیل دنیا باشد می‌دهیم او را بهره و نصیبی از دنیا به قدر مقتضای حکمت و مصلحت، و او را در آخرت بهره‌ای نخواهد بود.

و حاصلش آن است، هرکه عملی برای آخرت کند در عمل خود موفق می‌شود، و می‌آمین برکات آن به روزگار او عاید می‌گردد، و در آخرت حسنات او مضاعف می‌شود، و هرکه عمل او از برای دنیا باشد روزی مقرر به او می‌رسد اما نه

بر وجهی که مدّعی او باشد، و مانند شیطان ثواب خود را در دنیا می‌یابد، و او را در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهد بود.

و لهذا افعال ریاکاران و اصحاب بدعت در دنیا چند روزی به مدد شیطان به ایشان نفعی می‌رساند و در آخرت محرومند، و جمعی که نیت خود را برای خدا خالص کرده‌اند غالب اوقات در دنیا بر اعمال ایشان ثمره‌ای مترتب نمی‌شود تا مزد خود را در آخرت کامل بیابند، و در دنیا عمل ایشان مشوب به اغراض فاسده دنیوی نباشد؛ زیرا هیچ عملی را حق تعالی بی‌مزد نکرده است، حتی کافران هند که زحمتهای ریاضت شاقّه برای امور فاسده دنیا می‌کشند چنانچه می‌شنویم به آن مطلب فاسد می‌رسند، مثل این که می‌خواهند ایشان را کشف سفلیات حاصل شود، و گاه هست به آن مطلب خود می‌رسند چون از سعادات آخرت محرومند. و بسا باشد مسلمانی از روی اخلاص خدا را سالها عبادت کند، و حق تعالی این معنی را به او ندهد؛ زیرا ثواب او را در آخرت ذخیره فرموده، و مصلحت او را نمی‌داند که در دنیا به او بدهد؛ زیرا این معنی باعث انانیت و عجب او می‌شود، و از خدا باز می‌ماند.

حتی آنکه در حدیث وارد شده است: ایمان مؤمن که کامل باشد حق تعالی خواب دیدن را هم از او مسدود می‌گرداند.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: به درستی که مؤمن نیکی که می‌کند مردم شکر او نمی‌کنند، و احسان او در میان خلق مشهور نمی‌شود؛ زیرا که چون از برای خدا می‌کند نیکی و معروف او به آسمان بالا می‌رود، و در زمین پهن نمی‌شود، و نیکی و احسان کافر را شکر می‌کنند؛ زیرا که معروف و نیکی او از برای مردم است، و در میان مردم منتشر می‌شود، و به آسمان بالا نمی‌رود، و مقبول

الهی نمی شود^(۱).

و در حدیث دیگر از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله را کفران نعمت می کردند، و شکر احسان او نمی کردند، با اینکه حق نعمت و احسان بر قرشی و عربی و عجمی داشت، و چه کس معروف و نیکیش بر خلق زیاده از آن حضرت بود، و همچنین ما اهل بیت را کفران می کنند، و شکر نیکی و احسان ما را مرعی نمی دارند، و نیکان مؤمنان نیز چنین اند که احسانها و نیکی های ایشان را کسی شکر نمی کند^(۲).

و ایضاً منقول است که مفضل بن عمر به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود: جمعی از علمای عامّه که نزد ما بند می گویند چون حق تعالی بنده ای را دوست داشت ملکی از آسمان برای رفعت شأن او ندا می کند که خدا فلان شخص را دوست می دارد شما او را دوست دارید، پس محبت او در دلهای مردم می افتد، و هر بنده ای را که دشمن داشت منادی از آسمان ندا می کند که حق تعالی فلان شخص را دشمن می دارد شما او را دشمن دارید، پس عداوت او در دلهای مردم افتد، چون این را گفتم حضرت راست نشستند، و سه مرتبه به دست اشاره نمودند، و گفتند: نه چنین نیست که ایشان می گویند، ولیکن چون حق تعالی بنده ای را دوست داشت مردم را در زمین و آسمان او را دوست دارد که به عداوت و دشمنی او مشغول می شوند، و بد او را می گویند، پس آنها گناهکار می شوند و موجب ثواب و اجر او می شود، و چون بنده ای را دشمن دارد او را محبوب مردم می گرداند که به ناحق مدد او کنند، و او و مدح کنندگان او هر دو گناهکار باشند، بعد از آن فرمود:

(۱) بحار الانوار ۶۷/۲۵۹ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۶۷/۲۶۰ ح ۲.

چه کس نزد خدا محبوب تر از حضرت یحیی بن زکریا بود مردم با او عداوت کردند تا او را کشتند، و کدام بنده نزد خدا محبوب تر از حضرت علی بن ابی طالب بود، از مردم آن آزارها را کشید که می دانی، و چه کس نزد خدا محبوب تر از حضرت حسین بن علی علیه السلام بود، مردم آزار او کردند تا او را شهید نمودند^(۱).

و بدان که در فقرات فرمایشات حضرت رسول صلی الله علیه و آله اشعار فرموده اند به فضیلت قرآن بر دعا؛ زیرا فرموده اند: قرآن را شعار خود کرده اند، و دعا را دثار خود نموده اند، و شعار جامه ملاصق بدن را می گویند، و دثار را بر جامه دیگر که بر بالای آن پوشند اطلاق می کنند، و جامه ملاصق بدن اختصاصش به آدمی بیشتر می باشد، و احادیث در این باب اختلاف دارد، از بعضی احادیث افضلیت قرآن ظاهر می شود، و از بعضی افضلیت دعا، و بعضی چنین جمع کرده اند که اگر معنی قرآن را یابد قرآن بهتر است، و اگر نه دعا، و بعضی برعکس گفته اند.

و آنچه این خاکسار را به خاطر می رسد آن است که: نسبت به احوال مختلف می باشد، و آدمی باید طبیب نفس خود باشد، و در هر حالی آنچه مناسب آن داند خود را بر آن بدارد و گاه است که آدمی را حالتی بهم می رسد که قرآن آدمی را بیشتر مرغوب است، و گاه است که آدمی را دعا بیشتر به اصلاح می آورد، و گاه است که میان دعاها دعای خاصی آدمی را باعث قرب می شود، مثل آنکه گاه هست که آدمی در مقام خوف است، اگر خوف سهلی دارد، مناسب آن است که دعاهائی که مشتمل بر تخویف است بخواند، تا چون ماده اش مستعد شده است باعث کمال آن صفت گردد، و اگر خوف بسیار دارد دعاهای رجا بخواند که خوف بسیار به یأس می انجامد، و همچنین در باب رجا و سایر صفات نفسانی، و همچنین در باب قرآن

خواندن، و بسیار است که آدمی آیه یا دعائی را مکرر خوانده است و چندان در آن تأثیر نکرده است، و در بعضی احوال که موافق حال او افتاد چندان در او تأثیر می‌کند که فوق او متصور نیست، و چندان از آن معارف بر او فائض می‌شود که احصا نمی‌توان نمود، و در این باب سخن بسیار و عرصه سخن تنگ است، اگر خدا خواهد در محل مناسب بیان شود انشاء الله تعالی.

یا أباذر انّ ربّي أخبرني، فقال: وعزّي وجلالي ما أدرك العابدون
درك البكاء عندي، واني لأبني لهم في الرفيق الأعلى قصراً لا
يشركهم فيه أحد، قال: قلت: يا رسول الله أيّ المؤمنين أکیس؟
قال: أكثرهم للموت ذاكراً وأحسنهم له استعداداً.

یا أباذر اذا دخل النور القلب انفسح القلب واستوسع، قلت: فما
علامة ذلك بأبي أنت وأُمّي یا رسول الله؟ قال: الانابة الى دار
الخلود، والتجافي عن دار الغرور، والاستعداد للموت قبل نزوله.

ای ابوذر به درستی که پروردگار من مرا خبر داد و فرمود: به عزّت و جلال خود
قسم می‌خورم که نمی‌یابند عابدان از هیچ عملی آنچه از گریه می‌یابند نزد من از
ثواب و قرب، و به درستی که من از برای ایشان بنا می‌کنم در اعلای مراتب بهشت
در جوار پیغمبران و مقربان خود قصری را که هیچ کس در آن قصر و مرتبه با ایشان
شریک نباشد، ابوذر گفت: یا رسول الله کدام یک از مؤمنان زیرک‌تر و عاقل‌ترند؟
فرمود: آنان که یاد مرگ بیشتر می‌کنند، و تهیّه آن را نیکوتر درست می‌کنند.

ای ابوذر چون نور در دل آدمی داخل شد آن دل گشاده و فراخ می‌شود، ابوذر
گفت: علامت این حال چیست پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله؟ فرمود:

علامت منور بودن و گشادگی دل میل آدمی است به سوی آخرت که خانه جاوید است، و رجوع کردن به کاری که برای آن خانه به کار آید، و پهلوی تهی کردن از دنیا که خانه فریب و مکر و غفلت است، و مستعد و مهیا شدن برای مرگ پیش از آنکه برسد.

بدان که احادیث در باب فضل گریستن برای خدا را سابقاً ایراد کردیم، و از عقل و شرع معلوم است که تضرع به درگاه بی نیاز مورث سعادت دنیا و آخرت است، و گریه را مراتب بسیار است، و هرکس درخور مرتبه خود از آن بهره ای می برد، یکی می گیرد و نان از خدا می طلبد، و دیگری خلاصی از جهنم می طلبد، و دیگری بهشت می طلبد، و دیگری قرب می طلبد تا به مرتبه محبان که از هر قطره ای صد هزار لذت می برند، و هیچ لذتی را به این برابر نمی کنند، و چنانچه در آخرت کسی شریک قصر ایشان نیست، در دنیا نیز کسی از لذت ایشان خبر ندارد.

و احادیث در باب یاد مرگ کردن، و به اعمال صالحه مهیای آمدن مرگ شدن که چون در رسد آدمی را حسرت نباشد نیز گذشت، و معنی دل را نیز بیان کردیم، و روشنی دل به علم و معرفت و محبت و نیات صادق و صفات حسنه می باشد؛ زیرا چنانچه روشنیهای ظاهری دیده ظاهری را بینا می کند که تمیز کند میان اشیاء و حقیقت الوان و اشخاص را بداند و راههای ظاهری را گم نکند، همچنین علم و معارف موجب این است که دیده دل بینا شود، و نفس ناطقه انسانی که از آن تعبیر به قلب می کنند تمیز میان نیک و بد بکند، و راه حق را بیابد و گم نکند.

و همچنین هریک از صفات حسنه و نیات صحیح که او را با اعمال شایسته راهنمایی می نمایند به منزله چراغی و مشعلی بلکه خورشیدی اند برای نفس، و با این انوار در دلهای کاملان چراغانی است از علم و معرفت و انواع کمالات روحانی، و گشادگی دل کنایه از استعداد قبول حق و معارف الهی است؛ زیرا که دلهای اشقیاء

مانند ظرفی است میان پرکه گنجایش هیچ چیز نداشته باشد، لهذا هیچ هدایتی در آن داخل نمی شود، و قبول هیچ حقّی نمی کند.

و دلهای مؤمنان در گنجایش معارف مختلف است به سبب کمال و نقص ایشان در مراتب ایمان، بعضی از بابت پیاله‌ای است که گنجایش اندکی از علوم و معارف دارد، و اگر زیاده از قدر حوصله‌اش بر آن بریزند از سر بدر می رود، و از بسیاری عبادات و کمالات وسعت زیاده می شود، و استعداد قبول معارف بیشتر می شود، تا آنکه به منزله دریائی می شود که هرچند نهرهای حقایق بر آن بریزند مطلقاً او را از خانه بدر نمی برد، و آن انوار معنوی سبب گشادگی می شود، و این گشادگی سبب ادراک قبول می گردد که قبایح دنیا و بدیهای دنیا را بداند، و ترک آنها نماید، و محاسن اعمال حسنه و درجات رفیعه آخرت و کمالات معنوی را دانسته طالب آنها شود، و به تحصیل آنها خود را مستعد مرگ گرداند.

مرکز تحقیقات کلمه پیر محمد رسولی

یا أباذر اتق الله ولا تری الناس أنک تخشى الله، فيكرموك وقلبك فاجر.

یا أباذر لیکن لك فی کل شیء نیة حقّ فی النوم والأکل.

یا أباذر لیعظم جلال الله فی صدرك، فلا تذكره كما یذكره الجاهل عند الکلب اللهم اخزه، وعند الخنزیر اللهم اخزه.

ای ابوذر از مناهی خدا بیرهیز و از خدا ترس، و به مردم چنین منما که از خدا می ترسی برای اینکه تو را گرامی دارند، و دلت مایل به فجور و بدیها باشد.
ای ابوذر باید تو را کاری که کنی نیت قرینی باشد که همه کارها را از برای خدا کنی حتی خواب کردن و چیز خوردن را.

ای ابوذر باید در دل تو جلال بزرگواری خدا باشد، و او را سبک یاد نکنی چنانچه جاهلان وقتی سگ را دیدند می گویند خدایا آن را خوار کن، و چون به خوک برخوردند می گویند خداوندا آن را خوار کن.

و احادیث در مذمت ریا را در اول کتاب ایراد نمودیم.

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: حضرت عیسی علیه السلام به حواریان فرمود: به حق و راستی می گویم به کار شما نمی آید که ظاهر خود را نیک کنید تا خوش آینده باشد، و دلهای شما فاسد باشد، و پست بدن خود را پاکیزه کنید، و دلهای شما کثیف و پرچرک باشد، و مباشید مثل غربال که آرد خوب را از خود بیرون می کند و نخاله و سبوس را در میان خود نگاه می دارد، همچنین شما کلام حکمت را از دهان خود بیرون می آورید برای مردم و کینه و بدیها را در سینه خود نگاه می دارید، ای بندگان دنیا مثل شما مثل چراغ است که مردم را روشنی می دهد و خود را می سوزاند، ای گروه بنی اسرائیل در مجالس علما بروید ولو اینکه به زانو راه روید خود را به آن مجالس برسانید، به درستی که حق تعالی زنده می کند دلهای مرده را به نور حکمت، چنانچه زنده می کند زمینهای مرده را به بارانهای درشت قطره.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: خوشحال بنده گمنامی که مردم اعتنا به شأن او نکنند، او مردم را شناسد و مردم او را شناسند، و حق تعالی او را شناسد و از او خوشنود باشد، این جماعت چراغهای راه هدایتند که حق تعالی به برکت ایشان دفع می کند هر فتنه و تاریک کننده ای که مرد را به شبهه اندازد، و برای ایشان می گشاید در هر رحمتی را، ایشان افشای اسرار ائمه خود را

نمی‌کنند، و جفاکار و ریاکننده نیستند^(۱).

و بدان که کسی که عظمت الهی در نفس او مستقر گردیده، و پستی دنیا و اهل دنیا بر او ظاهر شده، و قدر اوقات عمر عزیز خود را دانست، در هر امری تا رضای خدا را در آن نداند و نیابد که به کار آخرت او می‌آید متوجه آن کار نمی‌شود، و عمر خود را به بطلالت ضایع نمی‌کند.

پس اگر خواهد چیزی بخورد چون منظور اصلی او در تحصیل آخرت است، برای این طعام می‌خورد که از عبادت الهی ضعیف نشود، و او را قوت بندگی بهم رسد، و اگر این معنی به حسب واقع منظور او باشد فقط گذرانیدن در خاطر نباشد طعام خوردن او به این نیت عبادت است، و این طعام همه نور می‌شود، و قوتی که از او حاصل می‌شود صرف بندگی خدا می‌شود، و همچنین خواب را برای این می‌کند که در موقع عبادت حضور قلب داشته باشد، و عمل به فرموده الهی کرده باشد تا بدن و عقل او ضعیف نشود، و اگر به بیت الخلا می‌رود برای این می‌رود که خود را از کثافات و نجاسات پاکیزه کند، تا در وقت عبادت مطهر و مصفا باشد، و با حضور قلب نماز تواند کرد.

و مجملی از تحقیق این مقام در اول کتاب گذشت، و در این مقام جناب مقدس نبوی به این معنی اشاره فرموده‌اند که باید تو را در هر کاری نیتی باشد، و هیچ کار را بی نیت قربت بجا نیاوری، حتی در خواب کردن و طعام خوردن.

و آنچه حضرت فرموده‌اند که باید عظمت الهی را ملاحظه نمایی، و خدا را در مقامهای سهل ذکر نکنی، مراد این است که از روی بی اعتنائی در هر مقام خدا را یاد نکنی بی آنکه غرض تو یاد خدا یا توسل به او باشد، و اگر نه گذشت که ذکر خدا در

(۱) اصول کافی ۲/۲۲۵ ح ۱۱.

هر حالی خوب است، و در احادیث وارد است که در صغیر و کبیر امور باید به خدا متوسل باشند، و از او استعانت جویند، و جمیع حاجات خود را از خرد و بزرگ از او سؤال نمایند، و این معنی عین تعظیم الهی است، که خود و قدرت و توانائی خود را ناچیز داند، و در جمیع امور خود را محتاج خداوند خود داند، و بداند که حوائج کوچک و بزرگ نزد قدرت او یک نسبت دارد، و تفصیل این معنی انشاء الله بعد از این مذکور خواهد شد.

یا أباذر إنَّ لله ملائكة قياماً من خيفته، مارفعوا رؤسهم حتَّى ينفخ في الصور النفخة الآخرة، فيقولون جميعاً: سبحانك وبحمدك ما عبدنا كما ينبغي لك أن تعبد. ولو كان لرجل عمل سبعين نبياً لاستقلَّ عمله من شدة ما يرى يومئذ، ولو أن دلواً صبَّت من غسلين في مطلع الشمس لغلت منه جماجم من في مغربها، ولو زفرت جهنم زفرة لم يبق ملك مقرب ولا نبي مرسل إلا خرَّ جاثياً على ركبتيه، يقول: ربِّي نفسي نفسي حتَّى ينسى إبراهيم اسحاق عليهما السلام يقول: يا ربُّ أنا خليلك إبراهيم فلا تنسني.

ای ابوذر به درستی که حق تعالی را ملکی چند هست که پیوسته ایستاده اند از خوف الهی سر بالا نمی کنند، تا روزی که در صور بدمند دمیدن آخر که همگی خلق به آن زنده می شوند، پس جمیع ملائکه در آن حال می گویند: خداوند! تو را منزه می دانیم از جمیع نقایص و عیبه، و از اینکه عبادت ما قابل درگاه تو باشد، و تو را بر جمیع نعمتها شکر می کنیم، و عبادت تو نکرده ایم چنانچه سزاوار است تو را عبادت کنند، و اگر شخصی عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد عمل خود را سهل

شمارد از شدت احوالی که در آن روز مشاهده می نماید .

و اگر دلوی از غسلین جهنم که چرک وریم اهل جهنم است که قرنهای جهنم جوشیده است در مشرق آفتاب بریزند از حدت و حرارت آن مغز سر آن جماعتی که در مغرب آفتابند به جوش آید، و چون جهنم در صحرای محشر بخروشد و به صدا آید، نماند احدی نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر آنکه به زانو درافتند، و هریک استغاثه کنند که پروردگارا مرا رحم کن و نجات بخش، و همه در اندیشه خود باشند، حتی ابراهیم خلیل خدا اسحاق فرزند خود را فراموش کند، و به حال خود مشغول باشد، و گوید: ای پروردگار من من خلیل توأم ابراهیم، مرا در این روز از رحمت خود فراموش مکن، و لطف خود را از من باز مگیر.

بدان که از جمله عقایدی که انکار آنها کفر است و اقرار به آنها واجب و از ضروریات مذهب است اقرار کردن به بهشت و دوزخ است، و باید اعتقاد داشت که بهشت و دوزخ الحال موجودند.

چنانچه به سند معتبر منقول است که ابوالصلت هروی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید که: بهشت و دوزخ اکنون موجود هستند؟ فرمود: بلی به درستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل بهشت شدند، و جهنم را مشاهده فرمودند در شب معراج، ابوالصلت گفت: جمعی می گویند که حق تعالی مقدر فرموده است که موجود سازد بهشت و دوزخ را و هنوز خلق نفرموده، حضرت فرمود: جمعی که این سخن را می گویند از ما نیستند، و ما از ایشان نیستیم، و کسی که انکار خلق بهشت و دوزخ کند تکذیب جدّ ما و تکذیب ما کرده است، و هیچ بهره ای از ولایت ما ندارد، و همیشه در آتش جهنم خواهد بود، و بعد از آن حضرت استدلال به

آیات و احادیثی فرمود که دلالت بر خلق آنها می‌کند^(۱).

و به سند معتبر از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: والله که بهشت خالی نیست از ارواح مؤمنان از روزی که خدا آن را خلق فرموده است^(۲).

و آیات و اخباری که دلالت بر این مطلب کند بسیار است.

و باید اعتقاد داشت که کفار مخلّدند در عذاب جهنّم، و عذاب از ایشان هرگز برطرف نمی‌شود، و سنّیان و غیر ایشان از فرقه‌هایی که غیر شیعه اثناعشری‌اند هریک در مذهب خود متعصب و راسخند و عقل ایشان کامل است و حجّت بر ایشان تمام شده است ایشان نیز در جهنّم مخلّد خواهند بود، و اگر عقل ایشان ضعیف باشد و در مذهب باطل خود راسخ نباشند و محبّت اهل بیت علیهم السلام داشته باشند، مثل زنان و جمعی که ضعیف‌العقلند، و چندان تمیز میان حق و باطل نمی‌توانند کرد، حال ایشان موقوف است به امر الهی، ممکن است حق تعالی به فضل خود ایشان را از جهنّم نجات دهد، و فسّاق و صاحبان گناهان کبیره از شیعیان آل عصمت ایشان مستحقّ شفاعت و رحمت هستند، و ممکن است حق تعالی به فضل کامل خود ایشان را بیامرزد و به جهنّم نبرد، و اگر به جهنّم روند البتّه مخلّد نخواهند بود، و آخر نجات می‌یابند، و داخل بهشت می‌شوند.

و کسی که منکر ضروری از ضروریات دین باشد، مثل وجوب نماز و روزه و حج و زکات و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی، و غیر اینها از اموری که ضروری دین شده است، و هرگاه صاحب آن دین است آن را شنیده است او کافر و مرتدّ است،

(۱) بحارالانوار ۸/۱۱۹ ح ۶.

(۲) بحارالانوار ۸/۲۸۴ ح ۱۰.

و مخلد در آتش جهنم است، هرچند به حسب ظاهر اظهار اسلام کند، و تفصیل این کلام را این مقام گنجایش ندارد.

و به سند صحیح از ابوبصیر منقول است که به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا مرا بترسان از عذاب الهی که دلم بسیار قساوت به هم رسانیده است، فرمود: ای ابو محمد مستعد باش برای زندگانی طولانی که زندگانی آخرت است، و آن را نهایت نیست، و فکر آن زندگانی را بکن و تهیه آن را درست کن، به درستی که جبرئیل روزی به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و آثار اندوه در چهره اش ظاهر بود، و پیش از آن متبسم و خوشحال می آمد، پس حضرت فرمود: ای جبرئیل چرا امروز چنین غضبناک و محزون آمده ای؟ جبرئیل گفت: امروز دمهائی را که بر آتش جهنم می دمیدند از دست گذاشتند، فرمود: دمهائی آتش جهنم چیست ای جبرئیل؟

گفت یا رسول الله حق تعالی مرا امر فرمود هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد، پس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد، پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد، و اکنون سیاه است، و تاریک، و اگر قطره ای از ضریح که عرق اهل جهنم و چرک و ریم فرجهای زناکاران است که در دیگهای جهنم جوشیده و به عوض آب به اهل جهنم می خوراندند در آبهای اهل دنیا بریزد، هرآینه جمیع مردم دنیا از گندش بمیرند، و اگر یک حلقه ای از زنجیری که هفتاد ذرع است و برگردن اهل جهنم می گذارند بر دنیا بگذارند از گرمی آن تمام دنیا بگدازد، و اگر پیراهنی از پیراهنهای اهل آتش را در میان زمین و آسمان بیاویزند اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند.

پس چون جبرئیل اینها را بیان نمود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جبرئیل هر دو به گریه درآمدند، پس حق تعالی ملکی فرستاد به سوی ایشان که پروردگار شما سلام می رساند شما را و می فرماید: من شما را ایمن گردانیدم از آنکه گناهی کنید که

مستوجب عذاب شوید، پس بعد از آن هرگاه جبرئیل به خدمت آن حضرت می‌آمد متبسم و خندان بود.

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آن روز اهل آتش عظمت جهنم و عذاب الهی را می‌دانند، و اهل بهشت عظمت بهشت و نعیم آن را می‌دانند، و چون اهل جهنم داخل جهنم می‌شوند هفتاد سال سعی می‌کنند تا خود را به بالای جهنم می‌رسانند، پس چون به کنار جهنم می‌رسند ملائکه گرزهای آهن بر کله ایشان می‌کوبند تا به قعر جهنم برمی‌گردند، پس پوستهای ایشان را تغییر می‌دهند، و پوست تازه بر بدن ایشان می‌پوشانند که عذاب در ایشان بیشتر تأثیر کند، پس حضرت به ابوبصیر گفت: آنچه گفتم تو را کافی است؟ گفت: بس است مرا و کافی است (۱).

و به سند معتبر از عمرو بن ثابت منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: اهل جهنم در آتش فریاد می‌کنند مانند سگان و گرگان که فریاد کنند از شدت آنچه به ایشان می‌رسد از الم عذاب الهی، چه گمان داری ای عمرو به گروهی که ایشان را مرگ نمی‌باشد در جهنم، و عذاب ایشان هرگز سبک نمی‌شود، و در میان آتش تشنه و گرسنه باشند، و کران و گنگان و کوران باشند، و روهای ایشان سیاه باشد، و محروم و نادم و پشیمان، و غضب کرده پروردگار خود رحم بر ایشان نکنند، و عذاب ایشان را تخفیف ندهند، و آتش بر ایشان افروزند، و از حمیم گرم جهنم به عوض آب آشامند، و از زقوم جهنم به عوض طعام خورند، و به قلابهای آتش بدنهای ایشان را درند، و گرزهای آهن بر سر ایشان کوبند، و ملائکه بسیار غلیظ شدید ایشان را در شکنجه دارند، و بر ایشان رحم نمی‌کنند، و برزو ایشان را

در آتش می‌کشند، و با شیاطین ایشان را در زنجیر و غلها و بندها مقید می‌سازند، اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمی‌شود، و اگر حاجتی طلبند برآورده نمی‌شود، این است حال جمعی که به جهنم می‌روند^(۱).

و منقول است در تفسیر این آیه که حق تعالی می‌فرماید: جبار معاند را بعد از زندگانی به جهنم می‌برند، و به خورد او می‌دهند از آبی که روان شود از پوست و گوشت اهل جهنم، از چرک و ریم و زردابه که از تن دوزخیان چکد، و به تکلف و رنج تمام جرعه جرعه می‌خورند آن را، و به گلوش فرو نمی‌برد از غایت تلخی و گند، و از همه طرف مرگ به او می‌رسد و به حال مرگ می‌باشد، و آرزوی مرگ می‌کند ولیکن نمی‌میرد، و بعد از هر عذابی عذابی سخت‌تر برای او هست، فرمود: آن صدید جهنم را چون نزدیک او آورند رویش بریان می‌شود، و پوست و گوشت رویش می‌ریزد، پس چون می‌خورد جمیع امعا و احشایش پاره پاره می‌شود، و به زیرش می‌ریزد، و از هریک از ایشان مانند رودخانه از چرک و ریم روان می‌شود، و آنقدر می‌گیرند که از آب دیده ایشان نهرها جاری می‌شود، و در روهای ایشان جویها بهم می‌رسد، بعد از آن اشک منقطع می‌شود، و خون به جای اشک می‌بارد به حدی که کشتیها در آب دیده ایشان جاری می‌توان کرد^(۲).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: جهنم را هفت در است، از یک در فرعون و هامان و قارون کنایه از ابوبکر و عمر و عثمان است داخل می‌شوند، و از یک در مشرکان و کافران داخل می‌شوند از آن جماعتی که هرگز به خدا ایمان نیاورده‌اند، و از یک در بنی‌امیه داخل می‌شوند که مخصوص ایشان

(۱) بحارالانوار ۷۲/۲۸۲ ح ۳.

(۲) بحارالانوار ۸/۲۸۸-۲۸۹ ح ۲۵.

است و کسی با ایشان شریک نیست، و یک در دیگر باب لظی است، و یک در دیگر باب سقر است، و یک در دیگر باب هاویه است هرکه از آن در داخل شد هفتاد سال در جهنم فرو می رود، پس جهنم جوشی می زند و ایشان را به طبقه بالا می افکند، پس باز هفتاد سال دیگر فرو می روند، و همیشه در جهنم حال ایشان این است، و یک دری است که از آن دشمنان ما و هرکه با ما جنگ کرده و هرکه یاری ما نکرده داخل جهنم می شوند، و این در بزرگترین درهاست، و گرمی و شدتش از همه بیشتر است^(۱).

و منقول است از ابن عباس که: دو یهودی به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند پرسیدند که: بهشت و دوزخ در کجایند؟ حضرت فرمود: بهشت در آسمان است، و جهنم در زمین است^(۲).

و به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از معنی فلق، فرمود: درّه ای است در جهنم که در آن هفتاد هزار خانه است، و در هر خانه هفتاد هزار یورت است، و در هر یورتی هفتاد هزار مار سیاه است، و در شکم هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر است، و جمیع اهل جهنم را بر این درّه گذار می افتد^(۳). و در حدیث دیگر فرمود: این آتش شما که در دنیا هست یک جزو است از هفتاد جزو آتش جهنم که هفتاد مرتبه آن را به آب خاموش کرده اند و باز افروخته شده است، و اگر چنین نمی کردند هیچ کس طاقت نزدیکی آن نداشت، و جهنم فریادی در محشر برآورد که جمیع ملائکه مقربین و انبیای مرسلین از بیم آن به زانوئی

(۱) بحارالانوار ۸/۲۸۵ ح ۱۱.

(۲) بحارالانوار ۸/۲۸۶ ح ۱۳.

(۳) بحارالانوار ۸/۲۸۷ ح ۱۷.

استغاثه درآیند^(۱).

و در حدیث دیگر منقول است که : غَسَاق وادی است در جهنم که در آن سیصد و سی قصر است ، و در هر قصری سیصد خانه است ، و در هر خانه‌ای چهل زاویه است ، و در هر زاویه ماری است ، و در شکم هر ماری سیصد و سی عقرب است ، و در نیش هر عقربی سیصد و سی سبوی زهر است ، و اگر یکی از آن عقربها زهر خود را بر جمیع اهل جهنم بریزد از برای هلاک همه کافی است^(۲).

و در حدیث دیگر منقول است که : درکات جهنم هفت است : مرتبه اول جحیم است که اهل آن مرتبه را بر سنگهای تافته می‌دارند که دماغ ایشان مانند دیگ به جوش می‌آید .

و مرتبه دوم لظی است ، که حق تعالی در وصف آن می‌فرماید : بسیار کشنده است ، و دست و پای مشرکان را با پوست سرایشان را به جانب خود می‌کشد ، و کسی را که پشت کرده بر حق و روگردانیده از معبود مطلق ، و جمع کرده است مالهای دنیا را و حقوق الهی را از آن ادا نکرده .

مرتبه سوم سقر است ، که حق تعالی در وصف آن می‌فرماید : سقر آتشی است که باقی نمی‌گذارد پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را ، بلکه همه را می‌سوزاند ، و باز حق تعالی آن اجزا را باز می‌گرداند ، و آتش دست برنمی‌دارد ، و باز می‌سوزاند ، و آتشی است بسیار سیاه کننده پوست کافران را یا ظالمان را ، و هویدا است برای ایشان ، و بر آن موکلند نوزده ملک یا نوزده نوع از ملائکه .

و مرتبه چهارم حطمه است ، که از آن شرارها جدا می‌شود ، مانند کوشک عظیم

(۱) بحارالانوار ۸/۲۸۸ ح ۲۱.

(۲) بحارالانوار ۸/۳۱۴ ح ۸۹.

که گویا شتران زردند که بر هوا می روند ، و هر که را در آن افکند او را درهم می شکند و می کوبد مانند سرمه ، و روح از ایشان مفارقت نمی نماید ، و چون مانند سرمه ریزه شدند حق تعالی ایشان را به حالت اول برمی گرداند .

و طبقه پنجم هاویه است که در آنجا گروهی هستند فریاد می کنند : ای مالک به فریاد ما برس ، چون مالک به فریاد ایشان می رسد ظرفی از آتش برمی گیرد که مملو است از چرک و خون و عرقی که از بدنهای ایشان جاری شده مانند مسی گداخته ، و به ایشان می خوراند ، پس چون به نزدیک روی ایشان می آورد پوست و گوشت رویشان در آن می ریزد از شدت حرارت آن ، چنانچه حق تعالی می فرماید : برای ستمکاران آماده کرده ایم آتشی را که احاطه کند به ایشان سرا پرده های آن ، و اگر استغاثه نمایند از تشنگی به فریاد ایشان می رسند به آبی که مانند مس گداخته باشد ، چون پیش دهان ایشان برند بریان کند روهای ایشان را ، بدشرابی است مهل از برای ایشان ، و بد تکیه گاهی است آتش از برای ایشان ، و هر که را در هاویه اندازند هفتاد هزار سال در آتش فرو رود ، و هر چند که پوستش بسوزد حق تعالی بدل آن پوست دیگر بر بدنش برویاند .

و طبقه ششم سعیر است که در آن سیصد سرا پرده از آتش هست ، و در هر سرا پرده ای سیصد قصر است از آتش ، و در هر قصری سیصد خانه از آتش هست ، و در هر خانه سیصد نوع از عذاب مقرر است ، و در آنجا مارها و عقربها از آتش هست ، و کنده ها و زنجیرها و غل ها از آتش برای اهل آن طبقه مهیا کرده اند ، چنانچه حق سبحانه و تعالی می فرماید : ما مهیا کرده ایم برای کافران زنجیرها و غل های آتش افروخته .

و طبقه هفتم جهنم است که فلق در آنجاست ، و آن چاهی است در جهنم که چون دَر آن را می گشایند جهنم مشتعل می شود ، و این طبقه بدترین طبقات دوزخ

است، و صعود آکوهی است از مس در میان جهنم، و اثاماً رودخانه‌ای است از مس گداخته که بر دور آن کوه جاری است، و این موضع بدترین جاههای این طبقه است^(۱).

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: در جهنم وادی هست که آن را سقر می‌نامند، از آن روزی که خدا آن را خلق کرده است نفس نکشیده است، و اگر خدا سقر را رخصت فرماید به قدر سوراخ سوزنی نفس بکشد، جمیع آنچه در روی زمین است بسوزاند، و اهل جهنم به خدا پناه می‌گیرند از حرارت و گند و بدی و کثافت آن وادی، و آنچه خدا در آنجا برای اهلش مهیا فرموده از عذاب خود، و در آن وادی کوهی است که جمیع اهل آن وادی پناه می‌گیرند به خدا از گرمی و تعفن و کثافت آن کوه، و از عذابهایی که خدا در آنجا برای اهلش مقرر فرموده، و در آن کوه درّه‌ای هست که اهل آن کوه به خدا استعاذه می‌نمایند از گرمی و گند و کثافت آن درّه و عذابهای آن، و در آن وادی چاهی است که اهل آن درّه از گرمی و تعفن و قذارت و عذاب شدید آن چاه به خدا پناه می‌برند، و در آن چاه ماری هست که جمیع اهل آن چاه از خبائث و تعفن و کثافت آن مار و زهری که خدا در نیشهای آن مقرر فرموده به خدا پناه می‌برند.

و در شکم آن مار هفت صندوق است که جای پنج کس از امتهای گذشته است، و دو کس از این امت، اما آن پنج کس قابیل است که برادر خود هابیل را کشت، و نمرود است که با ابراهیم منازعه کرد و گفت می‌میرانم و زنده می‌گردانم، و فرعون است که دعوی خدائی کرد، و یهودا است که یهود را گمراه کرد، و بولس است که نصارا را گمراه کرد، و از این امت دو اعرابی‌اند که ایمان به خدا نیاوردند یعنی

ابوبکر و عمر (۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که به معراج می رفتم در عرض راه صدای مهیبی شنیدم که از آن خائف شدم، جبرئیل گفت: شنیدی یا محمد؟ گفتم: بلی، گفت: این سنگی بود که هفتاد سال قبل از این از کنار جهنم انداخته بودند اکنون به قعرش رسیده است، فرمود: بعد از آن دیگر آن حضرت را خندان ندیدند تا از دنیا مفارقت فرمود.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: چون داخل آسمان اول شدم هر ملکی که مرا دید خندان و خوشحال شد تا رسیدم به ملکی از ملائکه که عظیم تر از او ملکی ندیم با هیئتی بسیار منکر، و غضب از جبینش ظاهر بود، آنچه ملائکه دیگر از تعجیب و دعا نسبت به من بجا آوردند او بجا آورد و لکن نخندید، و خوشحالی که دیگران داشتند او نداشت، از جبرئیل پرسیدم، این کیست که من از دیدن او بسیار ترسان شدم؟ گفت: جا دارد از او بررسی، و ما همه از او ترسانیم، این مالک خازن جهنم است هرگز نخندیده است، و از وقتی که حق تعالی او را والی جهنم گردانیده تا حال هر روز خشم و غضبش بر دشمنان خدا و اهل معصیت زیاده می گردد، و خدا این ملک را خواهد فرمود که انتقام از ایشان بکشد، و اگر با کسی به خنده ملاقات کرده بود یا بعد از این می کرد البته بر روی شما می خندید، و از دیدن تو اظهار فرح می نمود، من بر او سلام کردم و رد سلام به من نمود، و مرا بشارت بهشت داد.

پس من به جبرئیل گفتم: چون جمیع اهل سماوات او را اطاعت می کنند بگو آتش دوزخ را به من بنماید، جبرئیل گفت: ای مالک به محمد بنما آتش جهنم را،

پس پرده را برگرفت و دری از درها جهنم را گشود، ناگاه از آن زیانه به آسمان بلند شد و به خروش آمد که در بیم شدم، گفتم: ای جبرئیل بگو پرده را بیاندازد، فی الحال مالک امر فرمود آن زیانه را که به جای خود برگرد، پس فوراً برگشت^(۱).
و در حدیث دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه که حق تعالی می فرماید: بریده شده است برای کافران جامه ها از آتش، این آیه برای بنی امیه نازل شده است که آتش ایشان را فراگیرد، پس لب زیرین ایشان چنان بیاویزد که به ناف ایشان رسد، و لب بالای ایشان به میان سر ایشان رسد، و بعد از این آیه حق تعالی می فرماید: بریزند از بالای سر ایشان آبی جوشان که بگدازد از غایت حرارت آنچه در شکم ایشان است از احشا و امعا و پوستهای ایشان را، و برای ایشان گرزها از آهن آماده کرده اند، هرگاه بخواهند بیرون آیند از آتش از کثرت شدت و الم برگردانند ایشان را به آن گرزها در آتش، و گویند به ایشان بچشید عذاب سوزان را^(۲).

و در حدیثی وارد شده است که: اگر گریزی از آن گرزها را در زمین گذارند، و جمیع انس و جن جمع شوند و بخواهند آن را بردارند نتوانند برداشت^(۳).
و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: برای اهل معصیت نقیها در میان آتش زده اند، و پاهای ایشان را در زنجیر کرده اند، و دستهای ایشان را در گردن غل کرده اند، و بر بدنهای ایشان پیراهن ها از مس گداخته پوشانیده اند، و جبّه ها از آتش برای ایشان بسته اند، و در میان عذابی گرفتارند که گرمیش به نهایت رسیده، و درهای جهنم را بر روی ایشان بسته اند، پس هرگز آن درها را

(۱) بحارالانوار ۸/۲۹۱ ح ۳۰.

(۲) بحارالانوار ۸/۲۹۲ ح ۳۲.

(۳) بحارالانوار ۸/۲۵۲.

نمی‌گشایند، و هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمی‌شود، و غمی از ایشان برطرف نمی‌شود، عذاب ایشان پیوسته شدید است، و عقاب ایشان همیشه تازه است نه خانه ایشان فانی می‌شود، و نه عمر ایشان به سر می‌آید، به مالک استغاثه می‌کنند از پروردگار خود بطلب که ما را بمیراند، در جواب می‌گوید: همیشه در این عذاب خواهید بود^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: در جهنم چاهی هست که اهل جهنم از آن استعاده می‌نمایند، و آنجای هر متکبر و جبار معاند است، و هر شیطان متمرد، و هر متکبری که ایمان به روز قیامت نداشته باشد، و هر که عداوت آل محمد صلی الله علیه و آله داشته باشد.

و فرمود: کسی که در جهنم عذابش از دیگران سبک‌تر باشد کسی است که در دریائی از آتش باشد، و دو نعل از آتش در پای او باشد، و بند نعلینش آتش باشد که از شدت حرارت مغز دماغش مانند دیگ در جوش باشد، و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش بدتر است، و حال آنکه عذاب او از همه سهل‌تر باشد^(۲).

و در حدیث دیگر وارد است: فلق چاهی است در جهنم که اهل جهنم از شدت حرارت آن استعاده می‌نمایند، و از خدا طلب نمود که نفسی بکشد، چون نفس کشید جمیع جهنم را سوزانید، و در آن چاه صندوقی است از آتش که اهل آن چاه از حرارت آن صندوق استعاده می‌نمایند، و آن تابوتی است که در آن تابوت شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان جا دارند، اما شش کس اول پسر آدم است که برادر خود را کشت، و نمرود که ابراهیم را در آتش انداخت، و فرعون و سامری

(۱) بحار الانوار ۸/۲۹۲ ح ۳۴.

(۲) بحار الانوار ۸/۲۹۵ ح ۴۴.

که گوساله پرستی را دین خود کرد، و آن کسی که یهود را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد، و آن کسی که نصارا را بعد از پیغمبرشان گمراه کرد، و آن شش کس آخر ابوبکر است و عمر و عثمان و معاویه و سرکرده خوارج نهروان و ابن ملجم^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که فرمود: اگر در این مسجد صد هزار نفر یا زیاده باشند، و یکی از اهل جهنم نفس کشد، و اثر آن به ایشان برسد، مسجد و هر که در آن است بسوزد.

و فرمود: در جهنم مارها هست به گندگی گردن شتران، یکی از ایشان که می‌گزد کسی را چهل قرن یا چهل سال در آن می‌ماند، و عقربها هست به درشتی قاطر که اثر گزیدن آنها نیز این قدر از مدت می‌ماند.

و از عبدالله بن عباس منقول است که: جهنم را هفت در است، و بر هر دری هفتاد کوه است، و در هر کوهی هفتاد هزار درّه است، و در هر درّه‌ای هفتاد هزار وادی است، و در هر وادی هفتاد هزار شکاف است، و در هر شکافی هفتاد هزار خانه است، و در هر خانه هزار مار است، که طول هر ماری سه روز راه است، و نیشهای آن مارها به مثابه نخلهای طولانی است، می‌آید به نزدیک فرزند آدم و می‌گیرد پلک چشمانش و لب‌های او را، و جمیع پوست و گوشت او را از استخوانهایش می‌کشد، چون می‌گریزد از آن مار در نهري از نهريهای جهنم می‌افتد که چهل سال یا چهل قرن در آن نهر فرو می‌رود.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی هیچ کس را خلق نفرموده است مگر آنکه منزلی در بهشت و منزلی در جهنم برای او مقرر فرموده، پس چون اهل بهشت در بهشت قرار می‌گیرند، و اهل جهنم در جهنم

ساکن می‌شوند، منادی ندا می‌کند اهل بهشت را که: نظر کنید به سوی جهنّم، پس مشرف می‌شوند و نظر کنند به سوی جهنّم، و منزلهای ایشان را در جهنّم به ایشان می‌نمایند که این منازلی است که اگر معصیت خدا می‌کردید داخل این منازل می‌شدید، پس چندان ایشان را فرح و شادی رودهد که اگر مرگ در بهشت باشد بمیرند از شادی از آنکه از چنین عذابی نجات یافته‌اند.

پس منادی ندا کند اهل جهنّم را که به جانب بالا نظر کنید، چون نظر کنند منازل ایشان را در بهشت و نعمتهائی که در آنجا مقرر شده به ایشان بنماید، و بگویند به ایشان که اگر طاعت الهی می‌کردید این منازل را متصرّف می‌شدید، پس ایشان را حالی رودهد از اندوه که اگر مرگ باشد بمیرند، پس منازل اهل جهنّم را در بهشت به نیکوکاران دهند، و منازل اهل بهشت را در جهنّم به بدکاران دهند، و این است تفسیر این آیه که حق تعالی در شأن اهل بهشت می‌فرماید: ایشانند وارثان که به میراث می‌برند بهشت را و در آن مخلّد باشند^(۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون اهل بهشت داخل بهشت می‌شوند، و اهل جهنّم به جهنّم درآیند، منادی از جانب ربّ العزّه ندا کند: ای اهل بهشت و ای اهل جهنّم اگر مرگ به صورتی از صورتها درآید خواهید شناخت آن را؟ گویند: نه پس بیارند مرگ را به صورت گوسفندی سیاه و سفید، و در میان بهشت و دوزخ بدارند، و به ایشان گویند: ببینید این مرگ است، پس حق تعالی امر فرماید آن را ذبح نمایند، و فرماید: ای اهل بهشت همیشه در بهشت خواهید بود، و شما را مرگ نیست، و ای اهل جهنّم همیشه در جهنّم خواهید بود، و این روز است که خداوند عالمیان فرموده است: ای رسول من بترسان ایشان را از

(۱) بحار الانوار ۸/۲۸۷ ح ۱۹.

روز حسرت، روزی که کار هرکس منقضی شده باشد، و به پایان رسیده باشد، و ایشان از آن روز غافلند، حضرت فرمود: مراد این روز است که حق تعالی اهل بهشت و جهنم را فرمان دهد همیشه در جای خود باشند، و ایشان را مرگ نباشد، و در آن روز اهل جهنم حسرت برند و سودی ندهد، و امید ایشان منقطع گردد^(۱).

يا أباذر لو أن امرأة من نساء أهل الجنة أطلعت من سماء الدنيا في ليلة ظلماء لأضاءت لها الأرض أفضل مما يضيء بالقمر ليلة البدر، ولوجد ريح نشرها جميع أهل الأرض، ولو أن ثوباً من ثياب أهل الجنة نشر اليوم في الدنيا، لصعق من ينظر إليه وما حملته أبصارهم.

ای ابوذر اگر زنی از زنان اهل بهشت از آسمان اول مشرف شود و به دنیا نظر کند در شب تاری، هرآینه زمین از نور جمال او روشن می شود بهتر از آنکه روشن می شود از ماه شب چهارده، و بوی خوش او برسد به مشام جمیع اهل زمین، و اگر جامه ای از جامه های اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند، هرآینه هرکس که به سوی آن نظر نماید مدهوش شود، و دیده او تاب دیدن آن نیاورد.

به سند صحیح از ابوبصیر منقول است که: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله چیزی از اوصاف بهشت بفرما که مرا مشتاق گردانی؟ فرمود: ای ابو محمد به درستی که بوی بهشت را از هزار سال راه می شنوند، و پست ترین اهل بهشت را آنقدر می دهند که اگر جمیع انس و جن در منزل او وارد شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد، و از او چیزی کم نشود، و سهل ترین اهل

(۱) بحار الانوار ۸/۳۴۶ ح ۴.

بهشت چون داخل بهشت می شود سه باغ به نظر او می آید ، چون داخل پست تر می شود در آن مشاهده می کند از زنان و خدمتکاران و نهرها و میوه ها آنقدر که خدا خواهد ، پس چون حمد و شکر الهی بجا می آورد می گویند به او که جانب بالا نظر کن ، چون نظر می کند در آنجا نعمت و کرامتی چند مشاهده می نماید که در باغ اول ندیده است ، پس گوید پروردگارا این را نیز به من کرامت فرما ، خطاب رسد : اگر این را بدهم شاید که باغ دیگری را بطلبی ، او گوید نه همین مرا کافی است و از این بهتر نمی باشد .

پس چون به آن حدیقه درآید مسرت و شادی او عظیم شود ، و شکر الهی بجا آورد ، پس خطاب رسد دَر جَنَّةِ الْخُلْد را بر روی او بگشایند ، اضعاف آنچه در بهشت دوم دیده بود در آنجا مشاهده نماید ، و فرح و سرورش مضاعف گردد ، و بگوید پروردگارا تو را است حمدی که احصای آن نتوان نمود که منت نهادی بر من به بهشت ها ، و نجات بخشیدی مرا از آتش .

ابوبصیر گفت : چون این بشارتها را شنیدم گریستم ، و گفتم : فدای تو شوم دیگر بفرما ، و شوق مرا زیاده کن ، فرمود : ای ابو محمد نهری هست که در طرفین آن نهر کنیزان از زمین روئیده است ، چون مؤمن به یکی از آن کنیزان بگذرد ، و او را خوش آید او را از زمین می کند ، و حق تعالی به جای او دیگری می رویاند .

ابوبصیر گفت : فدای تو گردم دیگر بفرما ، فرمود : مؤمن را در بهشت هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن ثیبه و دو زن از حورالعین کرامت می فرماید . ابوبصیر گفت : فدای تو گردم هشتصد دختر باکره به او می دهند ؟ فرمود : بلی با هریک از آنها مقاربت می نماید باکره اند ، گفت : حورالعین را از چه چیز خلق کرده اند ؟ فرمود : از تربت نورانی بهشت مخلوق شده اند که مغز ساقهای ایشان از زیر هفتاد حله نمایان است ، و جگر مؤمن آینه حورالعین است ، و جگر حورالعین آینه مؤمن

است که غایت لطافت و صفای چهره خود را در آن می‌بیند، گفت: فدای تو گردم آیا حورالعین را سخنی هست که به آن تکلم نماید؟ فرمود: بلی سخنی می‌گوید که هرگز خلایق به آن خوبی سخن نشنیده‌اند.

گفت: سخن ایشان چیست؟ فرمود: می‌گویند مائیم خالداً که پیوسته خواهیم بود و مردن ما را نمی‌باشد، و مائیم تنعم‌کنندگان و شادمانان که هرگز ما را اندوه نمی‌باشد، و مائیم که در سرای خلد پیوسته مقیمیم و هرگز از آن بدر نمی‌رویم، و مائیم که پیوسته راضی و خوشنودیم در هیچ حال به غضب و خشم نمی‌آئیم، خوشا حال کسی که از برای ما خلق شده است، و خوشا حال کسی که ما از برای او خلق شده‌ایم، مائیم آنان که اگر یک تار زلف ما را در میان آسمان بیاویزند نور ما آن دیده‌ها را خیره کند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: بهشت را هشت در است، از یک در پیغمبران و صدیقان داخل می‌شوند، و از در دیگر شهیدان و صالحان، و از پنج در شیعیان و دوستان ما داخل می‌شوند، و من می‌ایستم بر صراط و دعا می‌کنم، و می‌گویم: خداوندا به سلامت بگذران شیعیان و دوستان مرا، و هر که مرا یاری کرده و به امامت من اعتقاد داشته است در دار دنیا، در آن حال ندا از منتهای عرش الهی رسد که: دعای تو را مستجاب کردیم، و تو را شفاعت دادیم در شیعیان تو، پس هر یک از شیعیان و دوستان من و آنان که یاری من کرده‌اند و با دشمنان من جهاد کرده‌اند به کردار یا به گفتار، شفاعت کنند هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان و دوستان خود را، و از در هشتم سایر مسلمانان داخل می‌شوند، از آن جماعتی که اقرار به شهادتین داشته باشند، و در

(۱) بحار الانوار ۸/ ۱۲۰ - ۱۲۱ ح ۱۱.

دل ایشان به قدر ذره‌ای از بغض ما اهل بیت نباشد^(۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حق سبحانه و تعالی در بهشت برای بندگان مؤمن خود در هر جمعه کرامتی مقرر فرموده، پس چون روز جمعه می‌شود حق تعالی ملکی را نزد بنده مؤمن می‌فرستد با دو حله، چون آن ملک به در بهشت آن مؤمن می‌رسد به دریانان می‌گوید که: از مؤمن رخصت بگیرید تا من به نزد او آیم، دریانان به نزد مؤمن می‌آیند و می‌گویند که: فرستاده پروردگارت بر در ایستاده و رخصت می‌طلبد، پس او به زیان خود می‌گوید که: مرا چه باید کرد؟ ایشان می‌گویند: ای سید و بزرگ و سرور ما به حق آن خداوندی که بهشت را به تصرف تو داده کرامتی برای تو از این بهتر نیست که پروردگار تو پیک و رسول به نزد تو فرستاده.

پس ملک درآید و آن دو حله را بیاورد، مؤمن یکی را بر کمر بندد، و یکی را بر دوش افکند با پیک حق تعالی روان شود، و بر هر چیز که بگذرد از نور او روشن شود، و بیاید تا وعده گاه رحمت و کرامت، پس آنجا مؤمنان همگی مجتمع گردند، حق تعالی نوری از انوار جلال و معرفت خود بر ایشان تجلی فرماید، پس ایشان به سجده درآیند، خطاب رسد: بندگان من سربردارید که امروز روز سجده و عبادت نیست، و مشقت و کلفت طاعت و تکلیف را از شما برداشته‌ام، پس ایشان گویند: ای پروردگار ما چه چیز از این بهتر می‌باشد که به ما کرامت کرده‌ای بهشت را به ما عطا فرموده‌ای، جواب فرماید: به شما عطا کردم هفتاد برابر آنچه اکنون دارید از جمیع نعمتها و کرامتها.

پس در هر جمعه مؤمن برمی‌گردد با هفتاد برابر آنچه داشته است پیش از آن

(۱) بحار الانوار ۸/ ۱۲۱ - ۱۲۲ ح ۱۲.

جمعه، این است که حق تعالی می فرماید: نزد ما زیادهای رحمت و کرامت هست، و روز مزید روز جمعه است، و شبش بسیار سفید و پر نور است، و روزش بسیار نورانی است، پس خدا را در این شب و روز تنزیه کنید، مانند گفتن سبحان الله، و به بزرگی یاد کنید به مثل گفتن الله اکبر، ولا اله الا الله بسیار بگوئید، و حمد ثنای الهی بسیار بکنید به گفتن الحمد لله و غیر آن از ثنای خدا، و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد.

پس چون بنده مؤمن از وعده گاه برمی گردد به هر چیز که می گذرد آن را از نور خود روشن می کند، تا آنکه به نزد زنان خود می آید، زنانش می گویند: به حق آن خداوندی که بهشت را بر ما مباح گردانیده ای سید ما هرگز تو را به حسن امروز ندیده ایم؟ او در جواب گوید که: از تجلی نور جلال پروردگار خود نور و بها و حسن یافته ام، بعد از آن حضرت فرمود: زنان بهشت رشک نمی دارند، و حائض نمی شوند، و بد خوئی ندارند.

راوی گفت: فدای تو گردم می خواهم از چیزی سؤال نمایم و شرم می کنم از آن، آیا در بهشت غنا می باشد؟ حضرت فرمود: در بهشت درختی هست که حق تعالی امر می فرماید بادهای بر آن درخت می وزند، و آن را به حرکت می آورند، و از آن نغمه ای چند صادر می شود که خلایق هرگز به خوبی آن نشنیده اند، پس حضرت فرمود: آن جزای کسی است که در دنیا ترک شنیدن غنا از ترس الهی کرده باشد.

راوی می گوید گفتم: فدای تو گردم دیگر بفرما از اوصاف بهشت، فرمود: حق تعالی بهشتی به ید قدرت خود خلق کرده که هیچ چشمی آن را ندیده، و مخلوقی بر آن مطلع نگردیده، پروردگار عالم هر صبح آن را می گشاید و می فرماید شمیم و بوی خوش خود را بر اهل بهشت زیاده بفرست، این است که حق تعالی می فرماید: نمی داند هیچ نفس آنچه مخفی شده است برای ایشان از چیزهایی که

موجب روشنی چشم و سرور ایشان است به جزای کارهای خیری که در دنیا می‌کردند^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: طوبی درختی است در بهشت که اصلش در خانه پیغمبر است، و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در خانه او شاخی از آن درخت هست، که خواهش هر چیز که در خاطرش درآید آن شاخ برای او حاضر می‌سازد، و اگر سوار تندروی در سایه آن درخت صدسال بتازد نمی‌تواند رفت، و اگر کلاغی از ته آن درخت پرواز کند آن قدر که پیر شود و از پیری بیفتد به بالای آن درخت نرسد، پس سعی نمائید در تحصیل چنین کرامتی^(۲).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که: در بهشت درختی هست که از بالایش حله‌ها می‌روید، و از پائینش اسبان ابلق زین و لجام کرده بیرون می‌آید، که بالها دارند و سرگین و بول ندارند، پس دوستان خدا بر آن اسبان سوار می‌شوند، و آنها پرواز می‌کنند به هر جایی که ایشان خواهند، پس می‌گویند: جماعتی که در مرتبه‌ای از ایشان پست‌ترند: پروردگارا چه عمل این بندگان تو را به چنین کرامتی رسانیده است؟ خداوند جلیل فرماید که: ایشان شبها به عبادت برمی‌خاستند، و خواب بسیار نمی‌کردند، و روزه می‌داشتند و در روز چیزی نمی‌خوردند، و با دشمنان من جهاد می‌کردند و نمی‌ترسیدند، و تصدق می‌نمودند و بخل نمی‌ورزیدند^(۳).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: طوبی درختی است در بهشت در خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، و در خانه هر شیعه شاخی از آن درخت

(۱) بحارالانوار ۸/ ۱۲۶ - ۱۲۷ ح ۲۷.

(۲) بحارالانوار ۸/ ۳۱ ح ۳۳.

(۳) بحارالانوار ۸/ ۱۱۸ ح ۴.

هست، و یک برگ آن یک امت را سایه می افکند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: حضرت رسول ﷺ حضرت فاطمه را بسیار می بوسیدند، و این امر بر طبع عایشه گران بود، روزی در این باب اعتراض کرد، حضرت فرمود: ای عایشه شبی که مرا به معراج بردند داخل بهشت شدم، و جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد، و میوه ای از آن درخت به من داد، پس حق تعالی آن میوه را نطفه کرد در صلب من، و چون به زمین آمدم با خدیجه مقاربت نمودم، و او به فاطمه حامله شد، پس هر مرتبه فاطمه را می بوسم بوی درخت طوبی از او می شنوم^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: فاطمه حوری سیرت و انسی صورت است، و هرگاه که مشتاق بوی بهشت می شوم فاطمه را می بویم که از او بوی بهشت بشنوم^(۳).
و از عبدالله بن عباس منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: حلقه ای در بهشت از یاقوت سرخ است، و بر روی صحیفه طلا آویخته، پس هرگاه آن حلقه را بر صحیفه می کوبند صدا می کند یا علی^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: چون مرا به معراج بردند داخل بهشت شدم، در آنجا ملکی چند دیدم بناها می کردند، یک خشت از طلا و یک خشت از نقره، و گاه دست باز می گرفتند، گفتم به ایشان که: چرا گاهی مشغول می باشید و گاه دست باز می گیرید؟ گفتند: دست که باز می گیریم انتظار خرجی می کشیم، پرسیدم که: خرجی شما چیست؟ گفتند:

(۱) بحارالانوار ۸/۱۲۰ ح ۹.

(۲) بحارالانوار ۸/۱۲۰ ح ۱۰.

(۳) بحارالانوار ۴۳/۴۳.

(۴) بحارالانوار ۸/۱۲۲ ح ۱۳.

گفتن مؤمن این کلمات را سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر، هرگاه این کلمات را می گوید ما از برای او بنا می کنیم^(۱).

و از جابر بن عبدالله انصاری منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: هر در بهشت نوشته است: لا اله الا الله محمداً رسول الله علي أخو رسول الله، یعنی علی برادر رسول خداست، و این را بر در بهشت نوشته اند پیش از آنکه آسمان و زمین را بیافرینند به دو هزار سال^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: حق تعالی در بهشت عمودی از یاقوت سرخ خلق فرموده است و بر سر آن هفتاد هزار قصر است، و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است، او را از برای جمعی خلق کرده است که در دنیا برای خدا با یکدیگر دوستی کنند و به زیارت یکدیگر روند^(۳).

و به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت رسالت پناه ﷺ سوال نمود از تفسیر این آیه کریمه که حق تعالی می فرماید ﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ﴾^(۴) که ترجمه ظاهرش این است: لیکن آنان که پرهیزند از مناهی پروردگار خود، و از عذاب او حذر نمایند، برای ایشان مهیا شده است در بهشت غرفه ها که از بالای آن غرفه ها منزهائی و غرفه هائی از آن رفیع تر هست که بر غایت استحکام بنا شده، جاری می شود از زیر آن غرفه ها نهادهای بهشت، حق تعالی این منازل و درجات را به متقیان وعده فرموده، و خلاف نمی کند خدا وعده خود را.

(۱) بحارالانوار ۱۲۳/۸ ح ۱۹.

(۲) بحارالانوار ۱۳۱/۸ ح ۳۴.

(۳) بحارالانوار ۱۳۲/۸ ح ۳۵.

(۴) سورة زمر: ۲۰.

پرسید: برای که این غرفه‌ها را بنا کرده‌اند یا رسول‌الله؟ حضرت رسول ﷺ فرمود: یا علی این غرفه‌ها را حق تعالی بنا کرده است برای دوستانش به مروارید و یاقوت و زبرجد، و سقفهای آنها از طلاست، و به نقره منقش و مزین ساخته‌اند، و هر غرفه‌ای هزار در دارد، و بر هر دری ملکی دربان است، و در آن غرفه‌ها فرشهای عالی بر روی یکدیگر گسترده‌اند که بسیار بلند شده است از حریر و دیبا و به رنگهای مختلف، و میان آن فرشها مشک و عنبر و کافور بهشت پُر کرده‌اند.

پس چون مؤمن را در بهشت به این منازل درآورند، تاج پادشاهی و کرامت بر سرش گذارند، و حله‌های مطرز از طلا و نقره بر او پوشانند، و در زیر تاج اکلیلی مکمل به یاقوت و مروارید بیفکنند، و هفتاد حله به رنگهای مختلف مطرز به طلا و نقره و مکمل به مروارید و یاقوت سرخ در او پوشانند، پس چون مؤمن بر تخت خود بنشیند تخت از شادی به حرکت آید و بر خود بیابد.

پس چون مؤمن در منازل خود قرار گیرد رخصت طلبد ملکی که موکل باغهای او است درآید، و او را تهنیت گوید به کرامتهای الهی، پس خدمتکاران مؤمن از کنیزان و غلامان به آن ملک گویند: زمانی باش که دوست خدا بر تخت خود تکیه فرموده، و زوجه حورالعین او مهبای ملاقات او شده، صبرکن تا دوست خدا از شغل خود فارغ شود، پس حوری‌ای که برای او در این منزلها مهیا کرده‌اند از خیمه خود بیرون آید، و رو به تخت مؤمن بخرامد، و کنیزانش بر دور او احاطه کرده باشند، هفتاد حله پوشیده باشد بافته به یاقوت و مروارید و زبرجد، و حله‌هایش را به مشک و عنبر رنگین کرده باشند، و بر سرش تاج کرامت نهاده و نعلین طلا مکمل به یاقوت و مروارید در پا کشیده باشد، و بند نعلین از یاقوت سرخ آراسته.

پس چون به نزدیک دوست خدا رسد، و خواهد که از شوق برای او برخیزد، گوید: ای دوست خدا امروز روز تعب و مشقت تو نیست بر مخیز که من از برای توام

و تو از برای منی، چون به نزد او آید با یکدیگر معانقه نمایند پانصد سال از سالهای دنیا که هیچ یک را ملال حاصل نشود، پس نظر به گردن حوریه افکنند در گردنش طوقی مشاهده نماید از یاقوت سرخ، و در وسطش لوحی باشد که بر آن لوح نوشته باشد: ای دوست خدا تو محبوب منی و من محبوب توام، شوق من برای تو به نهایت رسیده، و شوق تو برای من به نهایت رسیده.

پس حق تعالی هزار ملک بفرستد که او را تهنیت بهشت بگویند، و حوریه را به تزویج او درآورند، پس چون به در اول از درهای بهشت آن مؤمن رسند، گویند به ملکی که به آن در موکل است، برو و از دوست خدا رخصت طلب نما که خداوند عالمیان ما را فرستاده است که او را تهنیت و مبارک باد بهشت بگوئیم، آن ملک گوید: باشید تا من به حاجب بگویم تا به مؤمن عرض کند که شما آمده اید، پس آن ملک بیاید به نزد حاجب، و میان او و حاجب سه باغ فاصله باشد، و بگوید که بر در سرا هزار ملک ایستاده اند که پروردگار عالمیان ایشان را برای تهنیت دوست خود فرستاده، و ایشان رخصت دخول می طلبند، حاجب گوید: بر من دشوار است که در این حال رخصت دخول کسی بر دوست خدا بطلبم، و او با زوجه حوریه خود خلوت کرده است، و میان حاجب و مؤمن دو باغ فاصله است.

پس حاجب آید به نزد قیّم و گوید: بر در سرا هزار ملک ایستاده اند که جناب ربّ العزّه ایشان را برای تهنیت فرستاده که رخصت از برای ایشان از دوست خدا بطلب، پس قیّم آید به نزد خدمتکاران خاص و گوید، رسولان خداوند جبّار بر در ایستاده اند، و ایشان هزار ملکند، حق تعالی ایشان را برای تهنیت فرستاده به ولیّ خدا عرض کنید، چون ایشان عرض کنند رخصت فرماید که داخل شوند پس ایشان بیایند به نزد غرفه، و آن غرفه را هزار در باشد، و بر هر دری ملکی موکل باشد.

پس چون آن ملائکه را رخصت دخول غرفه بدهد، هر ملکی آن دری را که به آن موکل است بگشاید، پس قَبِم هر ملکی را از دری از درها به غرفه درآورد، و هریک از ایشان رسالت پروردگار خود را برسانند، و اشاره به این حالت است آنچه حق تعالی می فرماید ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾.

ترجمه اش این است: ملائکه داخل شوند بر ایشان از هر دری از درهای منازل ایشان، و گویند: سلام الهی بر شما باد به سبب آنچه بر مشقتهای طاعات و ترک معاصی و بلاها و محنتها صبر کردید در دار دنیا، پس چه نیکوست عاقبت این سرای شما.

و اشاره به این کرامت است آنچه حق تعالی در سوره هل اُتی فرموده است ﴿وَإِذَا رَأَيْتُمْ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلُكًا كَبِيرًا﴾ و چون نظر کنی در بهشت خواهی دید نعمتهای عظیم که در وصف نگنجد، و ملکی بزرگ و متسع با پادشاهی عظیم، حضرت فرمود: مراد این نعیم و پادشاهی است که حق تعالی به دوست خود کرامت می فرماید، که ملائکه از جانب حق تعالی شأنه به رسالت به نزد او می آیند، و بی رخصت بر او داخل می شوند.

پس فرمود: نهرها از زیر مساکن ایشان جاری است، چنانچه حق تعالی می فرماید ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ﴾ و میوه ها به ایشان نزدیک است به حیثیتی که هر میوه را که مؤمن طبعش به آن مایل شود به دهان خود آن را می تواند گرفت، چنانچه تکیه کرده است بی آنکه حرکت کند، و به درستی که انواع میوه ها به سخن می آیند، و هریک به دوست خدا می گویند: اوّل مرا تناول نما پیش از آنکه دیگری را تناول نمائی.

و فرمود: هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه او را باغهای بسیار هست

بعضی را داربست کرده، و بعضی درختانش بر زمین خوابیده، و نه‌رها به او کرامت کرده‌اند از شراب و نه‌رها از آب، و نه‌رها از شیر، و نه‌رها از عسل، و چون دوست خدا غذائی را میل نماید بی آنکه بگوید آنچه خواهش کرده نزد او می‌آورند، و گاهی با برادران مؤمن خود خلوت می‌کنند و صحبت می‌دارند، و گاهی به دیدن یکدیگر می‌روند، و در باغهای خود تنعم می‌کنند و سیر می‌نمایند، و هوای بهشت پیوسته مانند مابین طلوع صبح است و طلوع آفتاب، و از آن بسیار نیکوتر و خوش‌آینده‌تر، و هر مؤمنی را هفتاد زوجه از حوران می‌دهند، و چهار زن از آدمیان، و ساعتی با حوریه صحبت می‌دارد، و ساعتی با زن دنیا، و ساعتی هم خلوت می‌کنند با خود، و بر کرسی‌ها تکیه زده با یکدیگر صحبت می‌دارند.

و گاه هست که مؤمنی بر تخت خود تکیه زده، ناگاه شعاع نوری او را فرا می‌گیرد، و در آن حال به خدمتکاران خود می‌گوید: این شعاع تابان از کجا بود؟ ایشان می‌گویند: این نور حوریه‌ای است که هنوز تو او را ملاقات نکرده‌ای، از خیمه خود سر بیرون کرد و به تو نظر کرد از شوق لقای تو و خواهان تو شده است، و محبت تو بر او غالب گردیده، و چون تو را دید که بر تخت تکیه داده‌ای از کثرت شوق و فرح متبسم شد، و آن شعاعی که مشاهده نمودی و نوری که تو را فرا گرفت از سفیدی و صفا و پاکی و نزاکت دندانهای او بود، پس دوست خدا گوید: او را رخصت دهید فرود آید و به نزد من آید.

چون دوست خدا این را فرماید، هزار هزار غلام و کنیز مبادرت نمایند، و این بشارت را به حوریه رسانند و او از خیمه خود فرود آید، و هفتاد حله مطرز به طلا و نقره و مزین به مروارید و یاقوت و زبرجد و ملون به مشک و عنبر به رنگهای مختلف دربر داشته، و از لطافت به حدی باشد که مغز استخوان ساقش از زیر هفتاد حله نماید، و قامتش هفتاد ذراع باشد، و عرض کتف‌هایش ده ذراع باشد، و چون

نزدیک دوست خدا رسد خادمان ظرف‌های طلا و نقره پر از یاقوت و زبرجد و مروارید بیاورند و نثار او کنند، و دست در گردن یکدیگر درآورند مدتها و ایشان را ملال حاصل نشود.

بعد از نقل این حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بهشتها که حق تعالی در قرآن یاد فرمود: جنة عدن است، و جنة الفردوس، و جنة نعیم، و جنة المأوی، و جز این بهشتها خدا را بهشتهای دیگر هست، و به مؤمن از جنتها و باغستانها می‌دهند، آنقدر که خواهد، و در آنها تنعم می‌کند به هر روش که خواهد، و هر چیزی که مؤمن در بهشت خواهد طلب کردنش همین است که بگوید سبحانک اللهم، این را که گفت خادمان مبادرت کنند، و آنچه خواهد بدون طلب نزد او حاضر سازند، چنانچه حق تعالی می‌فرماید ﴿دَعُوهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ یعنی خواندن ایشان در بهشت خدا را یا چیزی را که خواهند چنانچه از این حدیث ظاهر می‌شود به این وجه باشد که سبحانک اللهم یعنی به پاکی یاد می‌کنیم تو را از هر چه لایق کبریای تو نیست، و درود ایشان در بهشت بر یکدیگر سلام است، حضرت فرمود: یعنی تحیت خدمتکاران بر ایشان سلام است ﴿وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و آخر کلام ایشان است که بگویند الحمد لله رب العالمین حضرت فرمود: مراد آن است که آنچه را طلب نمودند برای ایشان حاصل شد، و لذت خود را یافتند از جماع و خوردن و آشامیدن، و بعد از آنکه فارغ شدند حمد الهی بجا می‌آورند^(۱).

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: از حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه ﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ فرمود: ایشان زنان مؤمن عارف

شیعه‌اند که داخل بهشت می‌شوند، و ایشان را به مؤمنان تزویج می‌نمایند، و آنجا که فرموده است ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ مراد حوران بهشتند که در نهایت سفیدی‌اند، و کمرهای ایشان باریک است، و در میان خیمه‌های یاقوت و در و مرجان نشسته‌اند، و هر خیمه‌ای چهار در، و بر هر دری هفتاد دختر باکره رسیده ایستاده‌اند که دربان ایشانند، و هر روز از خدا کرامتی بر ایشان می‌رسد، و ایشان را برای این پیشتر خلق فرموده که مؤمنان را به ایشان بشارت فرماید^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود: گمان نیک به خداوند خود داشته باشید، به درستی که بهشت را هشت در است، و عرض هر دری چهل ساله راه است^(۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: درختی در بهشت نیست مگر آنکه ساق آن از طلاست. و فرمود: اهل بهشت را بول و غایط نمی‌باشد، بلکه به عرقی از ایشان دفع می‌شود از مشک خوشبوتر. و فرمود که: اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و صفا و طراوت زیاده می‌شود، چنانچه اهل دنیا را هر روز پیری و قباحث منظر زیاده می‌شود. و فرمود: پست‌ترین اهل بهشت را هشتاد هزار خادم می‌دهند، و نود و دومرتبه از مراتب عالیه بهشت برای او مقرر می‌سازند.

و به سند معتبر منقول است که: ملحدی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و سؤال بسیاری کرد، و بعد از جواب شنیدن مسلمان شد، و از جمله سؤالهای او این بود: چگونه است که اهل بهشت هر میوه که از درختان بهشت تناول می‌نمایند باز آن میوه به همان هیئت برمی‌گردد؟ فرمود: بلی از بابت چراغ است که هرچند از آن

(۱) بحارالانوار ۸/۱۶۱ - ۱۶۲ ح ۱۰۰.

(۲) بحارالانوار ۸/۱۳۱ ح ۳۲.

چراغ برافروزند از نور آن چیزی کم نمی شود اگرچه عالم پر از چراغ شود، پرسید: چگونه می شود که اهل بهشت می خورند و می آشامند و ایشان را فضله نمی باشد؟ فرمود: زیرا که غذای ایشان نازک و لطیف است و آن را ثقل نمی باشد، بلکه از بدن ایشان به عرق خوشبو دفع می شود.

پرسید: چگونه است که هرچند حوری را وطی می کنند باز باکره می یابند او را؟ فرمود که: از طینت طیب و پاکیزه مخلوق شده است، و به او آفتی و جراحتی نمی رسد، و در سوراخ او چیزی داخل نمی شود، و حیض و کثافات از او دفع نمی شود، پس پیوسته رحم به یکدیگر چسبیده است، و به غیر هنگام مقاربت گشوده نمی شود لهذا چنین است. پرسید: چگونه می شود که مغز ساقش از زیر هفتاد حله نمایان باشد؟ فرمود: درهمی را در آب صافی بیندازی که یک نیزه عمق آن باشد به سبب لطافت می نماید^(۱).

و به سند معتبر از عبدالله بن علی منقول است که به خدمت بلال مؤذن حضرت رسول ﷺ رسید: و از وصف بهشت از او پرسید، بلال گفت: از حضرت رسول ﷺ شنیدم که حصار بهشت یک خشت از طلاست، و یک خشت از نقره، و یک خشت از یاقوت، و به جای گل در میان آن مشک خوشبو کار کرده اند، و کنگره های آن حصار از یاقوت سرخ و سبز و زرد است.

پرسید: درهای بهشت از چه چیز است؟ بلال گفت: درها مختلف است: باب الرحمه از یاقوت سرخ است، و باب الصبر در کوچکی است یک لنگ از یاقوت سرخ است و حلقه ندارد، و باب الشکر از یاقوت سفید است و دولنگ دارد، و وسعت آن در پانصد سال راه است، و آن در را صدا و ناله هست و می گوید:

(۱) بحار الانوار ۱۳۶/۸ ح ۴۸.

خداوند اهل مرا به من برسان ، و باب البلاء جمعی که در دنیا به بلاها مبتلا شده‌اند ، مانند مصیبت‌ها و دردها و مرض‌ها و خوره و غیر آن از آن در داخل می‌شوند از یاقوت زرد است ، و یک لنگ است ، و بسیار کم است کسی که از این در داخل شود ؛ زیرا که اجر بلاها را به جزع ضایع می‌کنند ، گفت : دیگر بفرما ، گفت : اما در بزرگ پس بندگان شایسته خدا که ترک دنیا کرده‌اند و از محارم الهی ورع داشته‌اند و پیوسته به سوی خدا رغبت داشته ، و خدا را انیس خود ساخته‌اند ، از آن در داخل می‌شوند . پرسید : چون داخل بهشت می‌شوند چکار می‌کنند ؟ گفت : به کشتیها می‌نشینند و در دو نهر عظیم بهشت سیر می‌کنند ، و کشتی از یاقوت است ، و آنچه کشتی را به آن می‌رانند از مروارید است ، و در آن کشتیها ملائکه از نور هستند ، و جامه‌های بسیار سبز در بر دارند ، پرسید که : اسم آن نهر چیست ؟ گفت : جنة المأوی . پرسید آیا در میان بهشت بهشت دیگری هست ؟ گفت : جنة عدن در کوسط واقع است ، و حصارش از یاقوت سرخ است ، و سنگ‌ریزه‌اش از مروارید است . پرسید : آیا دیگر بهشتی هست ؟ گفت : بلی جنة الفردوس هست . پرسید : حصارش از چه چیز است ؟ گفت : دیوارش و غرفه‌هایش همه از نوری است که حق تعالی خلق فرموده ^(۱) .

ای عزیز وسعت رحمت الهی این است ، و شدت غضب الهی آن که شنیدی ، و این عیش‌های به صد هزار کدورت آلوده ، و این دنیای فانی قابل این نیست که خود را از چنین رحمتی محروم سازی ، و به چنان عذابی و شدتی مبتلا گردانی ، و هیچ کس را راه نجاتی به غیر عمل صالح نداده‌اند ، و از شریف و ضعیف و عالم و جاهل و پیر و جوان عمل طلبیده‌اند ، اگر به رحمت الهی خاطر جمع می‌کنی گاه باشد که من

(۱) بحار الانوار ۸/ ۱۱۶ - ۱۱۷ ح ۱ .

و تو قابل رحمت نباشیم، و اگر به شفاعت اعتماد می‌کنی چه می‌دانی که قابل شفاعت هستی.

و اگر می‌گوئی شیعه‌ام کدام یک از اوصاف شیعیان را که بیان کرده‌اند داری؟ شیعه به معنی پیرو است، در چه چیز متابعت پیشوایان خود چنانچه باید کرده‌ایم؟ به آرزوها و غفلتها عمر خود را فانی می‌کنیم، و چون مرگ در رسد پشیمانی چاره‌ای ندارد، آخر فکر نمی‌کنی این بدنی که تاب گرمی آفتاب ندارد چگونه طاقت آن عذاب خواهد داشت، و اگر خاری به دست می‌رود یا زنبوری بر تو نیش می‌زند تاب ندارد، چگونه تاب تحمل زهر آن مارها و عقربها خواهی داشت، امید که خدای تعالی جمیع مؤمنان را از خواب غفلت و حیرت بیدار، و به راه نجات و طریقه حق هدایت نماید، به محمد و آل الطاهرین.



یا أباذر اخفض صوتك عند الجنائز، وعند القتال، وعند القرآن.
یا أباذر اذا اتبعت جنازة فليكن عملك فيها التفكر والخشوع،
واعلم أنك لاحق به.

ای ابوذر صدای خود را پست کن نزد جنازه‌ها، و نزد قتال با دشمنان، و نزد خواندن قرآن.

ای ابوذر چون از پی جنازه روی باید که کار تو در آن وقت تفکر و خضوع و شکستگی باشد که تفکر نمائی در فنای دنیا، و از حال آن جنازه متنبه شوی، و بدانی که عنقریب به او ملحق خواهی شد.

بدان که ممکن است مراد از پستی صدا آهسته سخن گفتن باشد در این سه وقت، چون هنگام تنبه و آگاهی است، و فریاد زدن دلالت بر غفلت و بی‌باکی

می‌کند، یا کنایه باشد از ترک سخن گفتن به غیر ذکر خدا و دعا.

چنانچه منقول است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که: غنیمت شمارید دعا را در پنج موطن: نزد خواندن قرآن، و نزد گفتن اذان، و نزد آمدن باران، و نزد ملاقات صف مسلمانان با صف کافران، و نزد دعا کردن مظلومان که دعای مظلوم را هیچ چیز مانع نمی‌شود تا به عرش می‌رسد^(۱).

و احتمال دارد کنایه از ساکت شدن مطلق باشد، چون موقع تشییع جنازه و وقت قتال هنگام تفکر و اعتبار است، پس باید در دل تفکر کنند، و به یاد خدا باشند، و نزد خواندن قرآن باید ساکت باشند و گوش دهند؛ زیرا که ظاهر آیه کریمه و بعضی احادیث آن است که وقتی دیگری قرآن خواند واجب است خاموش شدن و گوش دادن، و حرام است سخن گفتن، و اکثر علما را اعتقاد آن است که وجوبش مخصوص کسی است که اقتدا به پیش نماز کرده باشد و او قرائت بلند خواند واجب است خاموش شدن و گوش دادن، و اگر واجب نباشد البته سنت مؤکد است گوش دادن و خاموش شدن هر وقت که قرآن خوانند و ثواب عظیم دارد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که حرفی از کتاب خدا را گوش دهد بدون آنکه بخواند یک ثواب برای او ثبت نماید، و یک گناه از نامه عملش محو نماید، و یک درجه برای او در بهشت بلند گرداند^(۲).

و در خصوص جنازه احتمال دارد مراد ترک جزع و فریاد و ناله کردن باشد که منافی صبر و رضاء به قضاء است، چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: دو صداست که خدا دشمن می‌دارد: یکی فریاد و ناله کردن در مصیبت، و دیگری ساز

(۱) اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۶۱۲/۲ ح ۶.

نواختن در هنگامی که خدا نعمتی کرامت فرماید .

و منقول است که : حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشایعت جنازه ای می رفتند ، شنیدند شخصی از آن جماعتی که مشایعت جنازه می کند می خندد ، فرمود : گویا مرگ را در این دنیا بر غیر ما نوشته اند ، و گویا حق الهی در دنیا بر غیر ما واجب شده است ، و گویا این مرده ها که می بینیم مسافری چندند که در اندک زمانی به سوی ما برمی گردند ، خود ایشان را در قبرها می نهیم ، و میراث ایشان را می خوریم ، و گمان می کنیم همیشه بعد از ایشان خواهیم بود ، فراموش کرده ایم هر واعظی و پند دهنده ای را ، با آنکه به هر بلیه و مصیبتی گرفتار شده ایم ، خوشا حال کسی که نفس خود را ذلیل شمارد ، و کسبش حلال باشد ، و باطنش شایسته باشد ، و خلقش نیکو باشد ، و زیادتی مالش را صرف نماید ، و زیادتی سخنش را نگاه دارد ، و شرّ خود را از مردم دور کند ، و به سنت عمل کند ، و میل به بدعت ننماید ^(۱) .

یا أَبَاذَرٍّ أَنْ فَيَكُمُ خَلْقِينَ : الضَّحْكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ ، وَالْكُسْلُ مِنْ غَيْرِ سَهْوٍ .

ای ابوذر بدان که در میان شما دو خلق بد هست : خندیدن عبت در غیر هنگام تعجب ، و کسل و سستی در عبادات دانسته بدون سهو و فراموشی .
در این فقره حضرت دو خصلت را مذمت فرموده :

خصلت اوّل

بسیار خندیدن

و این از غفلت و غرور ناشی می شود ، و گر نه کسی که بر احوال خود و گناهان

(۱) اصول کافی ۶/۲ ح ۶ .

خود مطلع باشد، و از احوالی که در پیش دارد در حذر باشد، البته خندیدن او کم و حزن او بسیار می باشد، چنانچه در باب صفات مؤمن وارد شده است که: خوشحالی او در روی اوست، و اندوه او در دل اوست. و این صفت نیز مذموم است که آدمی پیوسته ترش رو باشد، که مردم از او متنفر باشند، بلکه مؤمن می باید گشاده رو و متبسم باشد، و خوش طبعی و مزاح قدری از آن مطلوب است، اما زیادتى در خنده و مزاح هردو بد و مذموم است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: بسیار مزاح آبرو را می برد، و بسیاری خنده ایمان را محو می کند، و بسیاری دروغ بها و حسن را می برد^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مزاح مکن که نور تو را می برد^(۲). و در حدیث دیگر فرمود: داود به سلیمان گفت: ای فرزند زنهار خنده بسیار مکن که بسیاری خنده آدمی را در قیامت فقیر می گرداند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که باعث غضب خدا می گردد: خواب کردن بدون بیداری، و خندیدن از غیر تعجب، و با سیری چیزی خوردن^(۴). و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: عجب دارم از کسی که یقین به آتش جهنم دارد و می خندد. و فرمود: احتراز کنید از بسیاری خنده که دل را می میراند^(۵).

(۱) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ح ۲.

(۳) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ح ۳.

(۴) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ح ۴.

(۵) بحار الانوار ۵۹/۷۶ ح ۶.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه بسیار کسی که خنده او در دنیا بسیار باشد از روی لعب و طرب، و در روز قیامت گریه او بسیار باشد، و چه بسیار کسی که گریه او بسیار باشد بر گناهانش از خوف عذاب الهی، و در بهشت سرور و خنده او فراوان باشد^(۱).

و فرمود: خنده رسول تبسم بود که صدا از آن ظاهر نمی شد، و روزی به جماعتی از انصار گذشتند ایشان سخن می گفتند، و دهان را از خنده پر می کردند، فرمود: ای گروه کسی از شما که طول امل او را مغرور ساخته باشد، و در اعمال خیر عملش کوتاه باشد، باید به قبرها نظر نماید، و از مبعوث شدن قیامت عبرت گیرد، و مرگ را یاد کند که شکننده جمیع لذتهاست^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: بسیاری خنده ایمان را می گدازد چنانچه آب نمک را می گدازد^(۳).

و فرمود: از جهالت است خندیدن بی تعجب، و مکرر می فرمود که: دندان خود را به خنده مگشا، و حال آنکه کارهای رسواکننده کرده ای، و ایمن نیست از شبیخون مرگ یا عذاب الهی کسی که گناهان کرده^(۴).

و فرمود: کسی را که دوست داری با او مزاح مکن، و با او مجادله و منازعه مکن^(۵).

و فرمود: قهقهه از شیطان است^(۶).

(۱) بحارالانوار ۵۹/۷۶ ح ۷.

(۲) بحارالانوار ۵۹/۷۶ ح ۸.

(۳) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۶.

(۴) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۷.

(۵) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۹.

(۶) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۱۰.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: زینهار مزاح بسیار مکنید که باعث حقد و کینه می شود، و مزاح دشنام کوچک است^(۱).

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بعضی از فرزندان خود را وصیت فرمودند که: بپرهیز از مزاح که نور ایمانت را می برد، و مروّت و انصافیت را سبک می کند^(۲).

و به سند صحیح از معمر بن خلاد منقول است که: به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض نمود: گاه هست که شخصی در میان جماعتی می باشد که مزاح می کنند و خنده می کنند، فرمود: باکی نیست تا به فحش نرسد، بعد از آن فرمود: اعرابی بود و به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد، و هدیه می آورد و می گفت: یا رسول الله قیمت هدیه ما را بده، یعنی تبسم فرما، حضرت می خندید، و وقتی که غمی روی می داد می فرمودند: اعرابی کجاست؟ کاش می آمد و ما را می خندانید^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ مؤمن نیست مگر آنکه در آن دعابه هست، پرسیدند: دعابه چیست؟ فرمود: مزاح و خوش طبعی^(۴).

و منقول است از یونس شیبانی که حضرت صادق علیه السلام از من پرسید که: چگونه است مداعبه و مطایبه شما با یکدیگر؟ گفتم: کم است: فرمود که: چنین مکنید که خوش طبعی و مداعبه از حسن خلق است، و توبه مداعبه سرور و خوشحالی در دل برادر مؤمن خود داخل می کنی، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیار بود که با کسی

(۱) اصول کافی ۲/۶۶۴ ح ۱۲.

(۲) اصول کافی ۲/۶۶۵ ح ۱۹.

(۳) اصول کافی ۲/۶۶۳ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۲/۶۶۳ ح ۲.

خوش طبعی می فرمودند که او را مسرور سازند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: خنده مؤمن تبسم است^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: چون قهقهه کنی

در خنده، بعد از فراغت بگو اللهم لا تمقتني، یعنی خداوندا مرا دشمن مدار^(۳).

و از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: حضرت یحیی بن زکریا بسیار

می گریست و خنده نمی کرد، و حضرت عیسی گاه می گریست و گاه می خندید، و

آنچه عیسی می کرد بهتر بود از آنچه یحیی می کرد^(۴).

خصلت دوم

کسل و سستی در عبادت است

و کسل از صفات منافقان است، و از ضعف ایمان و یقین ناشی است، و موجب

محرومی از سعادت ابدی می گردد، بلکه مؤمن می باید در عبادت صاحب نشاط

باشد، و مردانه متوجه عبادت شود، و کارهای خیر را با شوق و شعف بجا آورد و

به تأخیر نیندازد که در تأخیر آفت است.

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود که: هرگاه اراده خیری نمائی

مبادرت کن به آن، زیرا نمی دانی بعد از این چه خواهد شد^(۵).

(۱) اصول کافی ۲/۶۶۳ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۲/۶۶۴ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۲/۶۶۴ ح ۱۳.

(۴) اصول کافی ۲/۶۶۵ ح ۲۰.

(۵) اصول کافی ۲/۱۴۲ ح ۳.

و در حدیث دیگر فرمود: هرگاه قصد کار خیری کنی به تأخیر مینداز، به درستی که بسیار است که حق تعالی مطلع می شود بر بنده ای که او به طاعتی مشغول است می فرماید: به عزّت و جلال خودم قسم بعد از این عمل تو را عذاب نکنم هرگز، و اگر گناهی را قصد کنی آن را ترک کن، زیرا بسیار است که حق تعالی مطلع می شود بر بنده ای و او را مشغول معصیتی می یابد، می فرماید: به عزّت و جلال خود قسم که بعد از این عمل تو را نیامرزم هرگز^(۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: کسی که قصد عمل خیر نماید آن را زود بجا آورد که هرچیز که در آن تأخیر شد شیطان را در آن مهلتی و اندیشه ای هست^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: خدا خیر را بر اهل دنیا سنگین کرده است، چنانچه در میزان اعمال ایشان در قیامت سنگین است، و شر را بر اهل دنیا سبک کرده است، چنانچه در میزان اعمالشان سبک است^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بهره یز از دو خصلت: از ضجر و دلتنگی، و از کسل و تنبلی، به درستی که اگر ضجر می کنی بر هیچ حقی صبر نمی توانی کرد، و اگر کسل می ورزی هیچ حقی را ادا نمی توانی کرد^(۴).

یا أباذر رکعتان مقتصدتان فی تفکر خیر من قیام لیلة والقلب
سأه.

(۱) اصول کافی ۱۴۳/۲ ح ۷.

(۲) اصول کافی ۱۴۳/۲ ح ۹.

(۳) اصول کافی ۱۴۳/۲ ح ۱۰.

(۴) بحار الانوار ۱۹۵/۷۳ ح ۲.

یا أباذر الحقّ ثقیل مرّ، والباطل خفیف حلو، وربّ شهوة ساعة
تورث حزناً طویلاً.

یا أباذر لا یفقه الرجل کلّ الفقه حتّی یری الناس فی جنب الله تعالی
أمثال الأباعر، ثمّ یرجع الی نفسه، فیکون هو أحقر حاکر لها.

یا أباذر لا تصیب حقیقة الايمان حتّی تری الناس کلّهم حقّ فی
دینهم، عقلاء فی دنیاهم.

ای ابوذر دو رکعت نماز میانه که بسیار طول ندهی و بسیار سبک بجایآوری، و با
حضور قلب و تفکر باشد، بهتر است از ایستادن یک شب به عبادت که با فراموشی
دل باشد، و از آنچه کنی و گوئی دل خبر نداشته باشد.

ای ابوذر حق بر طبعها گران و تلخ است، و باطل سبک و آسان و شیرین است،
و بسیار است که شهوت یک ساعت دنیا مورث حزن طولانی آخرت می‌گردد.

ای ابوذر فقیه نمی‌باشد آدمی تمام فقه، و چنانچه باید دانا نمی‌شود، تا آنکه
مردم در جنب جلال و عظمت الهی نزد او به مثابه شتران باشند، پس رجوع به
نفس خود کند، و خود را از همه کس حقیرتر شمارد.

ای ابوذر به حقیقت ایمان نمی‌رسی تا همه مردم را بدانی که احمقند در دین
خود، و عاقلند در دنیای خود.

و در اوّل کتاب تحقیق بعضی از شرایط عبادت و حضور قلب گذشت، و بر
همگی ظاهر است که کردن و شنیدن حق هردو بر آدمی گران و دشوار است،
چنانچه اکثر مردم اگر کسی خیر ایشان را به ایشان می‌گوید، هر چند دانند که صلاح
ایشان در آن است آزرده می‌شوند، و کردن باطل خواه در معاصی و شهوات و خواه
در اعمال بدعت بر طبعها گوارا و در کامها شیرین است، و شنیدن سخن باطل اکثر

مردم را خوش می آید، چنانچه خوش آمد گفتن ارباب عزّت را خوش می آید هرچند دانند دروغ است، و کارهای بد ایشان را به نیکی یادکردن و ایشان را به خیر و صلاح ستودن ملایم طبع ایشان است، هرچند می دانند که این گفتن برای خوبی ایشان و کار ایشان نفعی نمی دهد، و دفع عذاب از ایشان نمی کند.

و بدان که بی اعتنا به شأن مردم بودن دو جهت دارد: یکی ممدوح است، و دیگری مذموم، آنچه ممدوح است و از ارفع کمالات است آن است که خدا را مالک نفع و ضرر خود داند، و مردم را بی دخل داند، و در عبادات ایشان را منظور ندارد، و در امر خیری که مرتکب شود از ملامت ایشان پروا نکند، و در جایی که میان رضای الهی و رضای مخلوق متردّد شود رضای خدا را اختیار نماید، و این معنی از راه شناسائی عظمت حق تعالی حاصل می شود، و چندان که یقین او زیاده می شود این صفت کامل تر می گردد، و آنچه مذموم است آن است که از راه تکبر مردم را سهل و بی قدر و حقیر شمارد، و این از راه عجب و خودبینی و غافل شدن از عیوب خود و اعتقاد داشتن به خود ناشی می شود، و این از بدترین صفات ذمیمه است.

و حضرت در این کلام معجز نظام به هر دو معنی اشاره فرموده اند که مردم را در جنب خدا از باب شتران داند، که در هنگام طاعت الهی ایشان را ملحوظ ندارد، چنانچه اگر کسی در جایی نماز کند و شتری چند در آنجا باشند البتّه ایشان را منظور نمی دارد، پس باید در جنب عظمت خدا عظمت مردم را سهل داند، و بعد از آن اشاره به معنی دوّم فرمودند که چون به خود رجوع کند خود را از همه کس حقیرتر شمارد، یعنی باعث او بر عدم اعتنا به شأن مردم عظیم دانستن خودش نباشد.

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که صاحب سلطنتی را

راضی کند به چیزی که خدا را از آن به خشم آورد از دین خدا بدر می‌رود^(۱).
و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: دینی نیست کسی را که عمل کند
به طاعت مخلوقی در معصیت خالق^(۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که طلب نماید خوشنودی مردم را به
چیزی که موجب سخط الهی می‌شود، حق تعالی چنین کند که آن جمعی که توقع
مدح ایشان دارد مذمت او کنند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: به خشم می‌آورید خدا را به سبب رضای احدی از
خلق او، و تقرب مجوئید به سوی احدی از خلق به چیزی که موجب دوری از
خداست، به درستی که میان خدا و احدی از خلق وسیله‌ای نیست که به سبب آن
خیری برساند، یا شری را برگرداند، مگر اطاعت او و طلب خوشنودی او، به
درستی که طاعت الهی موجب فیروزی است به هر چیزی که طلب نمایند، و
موجب نجات است از هر شری که از آن حذر کنند، و خدا نگاه می‌دارد از بدیها
کسی را که مطیع او باشد، و کسی که معصیت او کند خود را از عذاب او حفظ
نمی‌تواند نمود، و کسی که از خدا گریزد گریزگاهی نمی‌یابد، زیرا که امر الهی به
خواری او نازل می‌شود هر چند جمیع خلائق کراحت داشته باشند^(۴).

و حق تعالی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و خواص او را مدح فرموده که جهاد
می‌کنند در راه خدا، و نمی‌ترسند از ملامت کنندگان.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: از ملامت ملامت‌کنندگان پروا مکنید تا

(۱) اصول کافی ۲/۳۷۳ ح ۵.

(۲) بحارالانوار ۷۳/۳۹۳ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۲/۳۷۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۷۳/۳۹۴ ح ۱۰.

خدا دفع شر دشمنان از شما بکند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که حقیر شمارد مؤمنی را، خواه مسکین و خواه غیر مسکین، پیوسته حق تعالی تحقیر او نماید و از او در خشم باشد تا از آن عمل برگردد^(۱).

احادیث این مطلب بعضی سابقاً مذکور شد، و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد، و آنچه حضرت فرمود که مردم را باید احمق در دین و عاقل در دنیا دانست، مراد غالب مردم است، یا مراد از ناس اهل دنیا است، والله یعلم.

یا أباذر حاسب نفسك قبل أن تحاسب، فهو أهون لحسابك غداً،
وزن نفسك قبل أن توزن، وتجهّز للعرض الأكبر يوم تعرض، لا
تخفى على الله منك خافية.

ای ابوذر محاسبه نفس خود بکن پیش از آنکه با تو محاسبه کنند، که حساب روز قیامت بر تو آسان شود، و نفس خود را بسنج در مراتب نقص و کمال پیش از آنکه در روز حساب تو را بسنجند، و مهیا شو برای عرض اکبر قیامت در روزی که تو را و اعمال تو را بر خداوندی عرض کنند که هیچ پنهانی از تو بر او پوشیده نیست. بدان که اگر کسی خواهد از عذاب الهی نجات یابد و به سعادت ابدی فائز گردد، باید از نفس خود ایمن نباشد، و فریب آن را نخورد، و پیوسته در مقام عیب جوئی نفس خود باشد، چنانچه عیوب دشمن خود را تفحص می نماید؛ زیرا که عیوب در نفس مخفی می باشد، و هر عیبی را که شکافت و در مقام ازاله آن برآمد چندین عیب دیگر بر او ظاهر می شود.

(۱) اصول کافی ۲/۳۵۱ ح ۴.

چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که : مؤمن عیبی را از خود نفی نمی‌کند مگر آنکه عیب دیگر بر او ظاهر می‌شود .

و باید پیوسته در مقام محاسبه نفس خود باشد ، و داند روزی خواهد بود که حساب اعمال او بکنند ، پس در این روز حساب خود را با خود درست کند ، و جواب پرسش را مهیا کند ؛ زیرا که خود را غافل کردن برای رفع محاسبه آخرت فایده نمی‌دهد ، از بابت مرغی که چون می‌روند آن را شکار کنند چشم خود را برهم می‌گذارد .

و بدان که این عمر سرمایه‌ای است که به آن سعادت ابدی تحصیل می‌توان نمود ، پس در هر روز حساب بگیرد از نفس خود که هر دقیقه را صرف چه کار کرده ، اگر صرف طاعتی کرده سودمند ابد شده ، و اگر صرف معصیتی کرده زیانکار ابد شده ، و اگر صرف هیچ‌یک نکرده سرمایه را تلف و ضایع کرده و به دزد شیطان داده ، پس در صورت اول او را تحسین نماید و ترغیب به زیادتی آن بکند ، و در صورت دوم و سوم آن را ملامت و آزار کند ، و هر قدر که مقدور باشد از آن تاوان بگیرد ، و به توبه و انابه و تدارک آنچه فوت شده به مایه باقی مانده اگرچه تدارک گذشته نمی‌باشد ، زیرا که هر زمانی را بهره‌ای است از اعمال خیر ، پس عملی که در آن زمان کنی حق آن زمان داده‌ای ، و گذشته از کیسه‌ات رفته است ، و اگر قبول نکند با او مجادله و مجاهده کنی ، و به تفکرات صحیح و تذکرات آیات و اخبار و وعید او را رهوار گردانی که آدمی به مثابه اسب کور چموش سرکشی است که در صحرائی رود که چندین چاه در هر قدمی در جانب چپ و راست راه بوده باشد ، اگر یک لحظه از آن غافل شدی وقتی خبر می‌شوی که خود را در قعر چاه ضلالت می‌بینی .

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم ﷺ منقول است که فرمود : از ما نیست کسی که محاسبه خود نکند هر روز ، پس اگر عمل خیری کرده باشد از خدا

زیادتی آن را بطلبد، و اگر گناهی کرده باشد استغفار و توبه کند^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به شخصی فرمود: تو را طبیب نفس خود کرده‌اند، و درد را از برای تو بیان کرده‌اند، و علامت صحت را به تو شناسانیده‌اند، و تو را به او راهنمایی کرده‌اند، پس نظر کن چگونه به کار خود قیام می‌نمائی^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود که: دل خود را قرین و مصاحب نیکوکار یا فرزند مهربان خود دان، و عمل خود را پدری دان که متابعت او کنی، و نفس خود را دشمن دان که با او مجاهده کنی، و مال خود را عاریه دان که باید به صاحبش رد نمائی^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: نفس خود را حبس کن و منع فرما از چیزی که به آن ضرر می‌رساند پیش از آنکه از تو مفارقت نماید، و سعی کن که نفس خود را از گرو بیرون آوری، چنانکه سعی می‌کنی در طلب معاش؛ زیرا نفس تو گرو کرده‌های تو است^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود که: از نفس خود از برای خود آنچه می‌توانی بگیر و غنیمت شمار، و توشه بگیر از نفس خود در صحت پیش از بیماری، و در قوت پیش از ضعف، و در حیات پیش از ممات^(۵).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: صغیر و خرد نیست چیزی که در قیامت

(۱) اصول کافی ۲/۴۵۳ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/۴۵۴ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۲/۴۵۴ - ۴۵۵ ح ۷.

(۴) اصول کافی ۲/۴۵۵ ح ۸.

(۵) اصول کافی ۲/۴۵۵ ح ۱۱.

نفع می‌دهد، و صغیر و خرد نیست چیزی که در قیامت ضرر می‌رساند، پس در آنچه شما را خبر داده‌اند به منزله کسی باشید که به چشم خود معاینه دیده باشد^(۱).
و در وصیته که حضرت امام حسن علیه السلام را فرمود می‌فرماید: ای فرزند مؤمن را سه ساعت می‌باشد، در یک ساعت با پروردگار خود مناجات می‌کند، و در ساعت دیگر محاسبه نفس خود می‌کند، و در ساعت سوم مشغول لذتی می‌شود که حلال باشد، و او را بر آن حمد کنند^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: نفس خود را محاسبه کنید پیش از آنکه شما را حساب کنند، به درستی که در قیامت پنجاه موقف است، و در هر موقفی هزار سال می‌دارند^(۳).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که نقصهای نفس خود را پیدا نکند و تفحص ننماید، هواها و خواهشها بر او غالب می‌شود، و کسی که پیوسته در تفحص باشد مرگ از برای او بهتر است^(۴).

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای فرزند آدم پیوسته احوال تو به خیر و نیکی مقرون است مادام که واعظی از نفس خود داشته باشی، و واعظ خود باشی، و همت تو در محاسبه نفس خود مصروف باشد، و خوف الهی را شعار و پیراهن تن خود کرده باشی، و اندوه را لباس خود ساخته باشی، ای فرزند آدم خواهی مُرد و مبعوث خواهی شد، و تو را نزد پروردگار خود به حساب باز خواهند داشت، و از

(۱) اصول کافی ۲/۴۵۶ ح ۱۴.

(۲) بحارالانوار ۶۵/۷۰ ح ۶.

(۳) بحارالانوار ۶۴/۷۰ ح ۴.

(۴) بحارالانوار ۶۴/۷۰ ح ۳.

اعمال تو سؤال خواهند کرد، پس امروز جوابی برای آن روز مهیا کن^(۱).

یا أباذر استحي من الله، فإني والذي نفسي بيده لأظلل حين أذهب
إلى الغائط متقنعا بثوبي أستحيي من الملكين اللذين معي.
یا أباذر أتحب أن تدخل الجنة؟ قلت: نعم فذاك أبي وأمي، قال:
فاقصر من الأمل، واجعل الموت نصب عينيك، واستح من الله حق
الحياء، قال: قلت: يا رسول الله كلنا نستحيي من الله، قال: ليس
كذلك الحياء، ولكن الحياء أن لا تنسي المقابر والبلى، والجوف وما
وعى، والرأس وما حوى، ومن أراد كرامة الآخرة فليدع زينة
الدنيا، فاذا كنت كذلك أصبت ولاية الله.

ای ابوذر از خدا حیا کن و شرم بدار، به درستی که من به حق آن خداوندی که
جانم در قبضه قدرت اوست چون به بیت الخلا می روم جامه خود را بر سر و روی
خود می پوشانم از شرم دو ملکی که با منند.

ای ابوذر می خواهی داخل بهشت شوی؟ گفتم: بلی پدر و مادرم فدای تو باد،
فرمود: امل و آرزوی خود را در دنیا کوتاه کن، و مرگ را در برابر چشم خود بدار که
پیوسته در یاد مرگ باشی، و از خدا حیا بدار چنانکه سزاوار حیا داشتن است،
گفتم، یا رسول الله ما همه از خدا حیا و شرم داریم، فرمود: حیا داشتن چنین نیست
ولیکن حیای از خدا آن است که فراموش نکنی قبر و پوسیدن و کهنه شدن در قبر را،
و فراموش نکنی جوف و آنچه در جوف است، یعنی شکم و فرج را از حرام و شبهه
نگاه داری، و فراموش نکنی آنچه در سراسر است، یعنی چشم و گوش و زبان و

اندیشه، و خیال خود را به معصیت بازداری، و به طاعت مصروف گردانی، و کسی که کرامت و بزرگی آخرت را خواهد باید که زینت دنیا را ترک نماید، پس هرگاه چنین باشی ای ابوذر به درجه ولایت الهی می‌رسی، و دوست خدا می‌گرددی. در این مقام حضرت سیدالانام به چندین خلق از اخلاق کریمه اشاره فرموده‌اند.

خصلت اوّل

در حیاست

و حیا عبارت از تأثر نفس است از امری که قباحت آن امر بر او ظاهر شود، و باعث انزجار او گردد از آن عمل، و این بر دو قسم است، یکی از افضل صفات کمال است، و مورث فوز به سعادت است، و دیگری موجب حرمان از کمالات است، اما آنچه کمال است آن است که بعد از آنکه به علم تمیز میان نیک و بد و حق و باطل کرده باشد از خدا و خلق شرم کند در ترک کردن عبادات و محاسن آداب شریعت، و از مرتکب شدن معاصی و قبايح آداب که از شرع قباحت آنها معلوم شده باشد، و مجملی از تفسیر حیا در اوّل کتاب مذکور شد.

و ظاهر است کسی که متّصف به صفت حیا باشد، البته هر قبیحی را که اراده می‌کند اگر تفکر نماید که حق تعالی حاضر است و بر فعل او مطلع است، و حضرت رسول ﷺ و ائمه معصومین ﷺ مطلع می‌شوند، و هر روز اعمال امت را بر ایشان عرض می‌کنند، و دو ملک که پیوسته ملازم اویند البته بر عمل او مطلع می‌شوند، و اگر حق تعالی پرده از او برگیرد ملائکه سماوات بر فعل او مطلع می‌شوند، و در قیامت در حضور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و گروهی بی حد و احصا از ملائکه و سایر عباد رسوا خواهد شد، و این معنی از روی یقین و ایمان حالی او

گردد، البته متوجه آن عمل نخواهد شد، و همچنین در فعل طاعات.
و آنچه از حیا مذموم است آن است که امر حقی را به عقل ناقص خود قبیح
شمارد و ترک آن کند، و این از جهل ناشی می شود، مثل آنکه مسئله ای بر او مشکل
شده است نمی پرسد و حیا می کند و در جهالت می ماند، یا عبادتی را ترک می کند
برای اینکه در نظر جمعی از اشقیا بدنماست، و این حیا موجب محرومی از
سعادات است، و حق تعالی می فرماید: ﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾^(۱) به درستی
که حق تعالی حیا نمی کند از بیان حق.

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: حیا دو حیاست: حیای
عقل، و حیای حماقت، حیای عقل از علم ناشی می شود، و باعث علم می شود،
و حیای حماقت از جهل ناشی می شود و باعث جهالت می گردد^(۲).
و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حیا از ایمان است، و ایمان موجب دخول بهشت
است^(۳).

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

و فرمود: حیا و ایمان هردو به یک ریسمان بسته اند، هر یک که از آدمی جدا
شود دیگری با او می رود^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: ایمان ندارد کسی که حیا ندارد^(۵).
و حضرت رسول ﷺ فرمود که: چهار خصلت است در هر که باشد آنها اگر از سر
تا پا گناه باشد خدا گناهان او را به حسنه بدل می کند: راستگوئی، و حیا، و حسن

(۱) سورة احزاب: ۵۳.

(۲) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۴.

(۵) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۵.

خلق، و شکر^(۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که روی او تنگ است علم او کم است، پس حیا در طلب علم خوب نیست^(۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: از امثال حکما و دانایان پیش نمانده مگر یک مثل که اگر حیا نداری آنچه خواهی بکن، یعنی ترک حیا موجب ارتکاب جمیع قبايح می شود^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حیا بر دو وجه است، یکی از ضعف عقل است و سستی رأی است، و دیگر قوت است و اسلام و ایمان است^(۴).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حضرت عیسی می فرمود: کسی که در خانه خود به خلوت بنشیند، باید پرده خانه را بپاویزد، به درستی که حق تعالی حیا را در میان خلق قسمت فرموده چنانچه روزی را قسمت فرموده^(۵).

و از این حدیث شریف ظاهر می شود که سنت است کسی که به بیت الخلا رود جامه ای بر سر بیندازد یا پیچد که سر و رو را فراگیرد، چون حالت ناخوشی است مناسب حیا این است که روی خود را بپوشد، یا آنکه چون در این حالت بر عیوب ظاهره خود از فضیلت و کثافات مطلع می شود باید که عیوب باطنه و اخلاق ذمیمه و گناهان خود را یاد کند، و از آنها شرم کند که از این کثافتهای ظاهری بدتر است، و در دعاهای آداب خلوت اشاره به این معنی هست.

(۱) اصول کافی ۱۰۷/۲ ح ۷.

(۲) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۳.

(۳) بحار الانوار ۳۳۳/۷۱ ح ۸.

(۴) بحار الانوار ۳۳۴/۷۱ ح ۱۰.

(۵) بحار الانوار ۳۳۴/۷۱ ح ۱۱.

و اکثر علما در آداب خلوت نقل کرده‌اند سنت است سر را پوشیدن که سر برهنه نباشد، و بعضی هردو معنی را از سنتها شمرده‌اند، و این معنی متضمن آن نیز هست؛ زیرا در تقنیع که در این حدیث وارد شده سرپوشیدن هم به عمل می‌آید، و فایده بدنی هم دارد که بوهای بد به دماغ سرایت نکند.

خصلت دوم

در عفت شکم از محرّمات و مکروهات

و عفت واجب آن است که از خوردن حرام اجتناب نماید، و عفت از چیزهایی که نهی کراهت از آن فرموده‌اند، و از شبهه‌ها که به ظاهر شرع حلال باشد، و احتمال بودن حرام در میان آن مال غالب باشد، مثل مال جماعتی که اکثر مکاسب ایشان حرام است، مانند ارباب مناصب مستحب است، و این تکلیف از اعظم تکالیف الهی است، و سعی کردن در تحصیل حلال دشوارترین کارهاست، چنانچه وارد شده است که حلال قوت برگزیدگان است، و در بعضی اخبار وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای همین بر انبان غذای خود مهر می‌زدند که شبهه داخل آن نشود.

و بدان که غذاها را در اعمال و آثار و قرب و بعد به خدا مدخلیت عظیم هست؛ زیرا که قوت‌های بدنی آدمی از روح حیوانی است، و روح حیوانی بخاری است که از خون به هم می‌رسند، و خون از غذا بهم می‌رسد، پس چون غذای حلال قوت آن به اعضاء و جوارح رسید هریکی را به کاری که پسندیده است می‌دارد، و همه آن قوت صرف عبادات می‌شود، و لقمه حرام که در بدن داخل شد، و قوت آن به اعضا و جوارح سرایت کرد، آن قوتها از حرام به هم رسیده حرام‌زاده‌اند، و از

حرام زاده کار خوب نمی آید، چون سر از دریچه چشم بدر می کند چشم را به معاصی می دارد و هزار فساد می کند، و اگر سر از دریچه گوش بدر می کند آن را به شنیدن انواع باطلها می دارد، و همچنین در جمیع اعضا و جوارح، و اگر نطفه می شود فرزندی که از آن حاصل می شود به یک معنی حرام زاده است، و مایل به بدیها می باشد.

و آن حدیث که واقع شده است کسی که راغب است به غیبت مسلمانان حلال زاده نیست، ممکن است که بر این معنی محمول باشد، و لقمه حلال همه نور و عبادت و معرفت می شود، و موجب قرب به خدا می شود، و دل را منور می کند، و این معنی به تجربه نیز معلوم شده است.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که خواهد دعایش مستجاب شود باید که کسبش را حلال کند^(۱).

و به اسانید معتبره او حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: بهترین عبادتهای خدا عقیف داشتن شکم و فرج است^(۲).

و منقول است که: شخصی به آن حضرت گفت: عمل من بسیار ضعیف است، و روزه کم می دارم، اما گمان من این است که نمی خورم مگر از حلال، حضرت فرمود: کدام عبادت بهتر است از عفت شکم و فرج^(۳).

و حضرت رسول فرمود: بیشتر چیزی که ائمت من به سبب آن داخل جهنم می شود دو چیز میان تهی است: شکم، و فرج^(۴).

(۱) بحار الانوار ۳۷۳/۹۳.

(۲) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۱ و ۲.

(۳) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۴.

(۴) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۵.

و به سند معتبر از حضرت رسالت پناه علیه السلام منقول است: هر که از اَمّت من از چهار خصلت سالم باشد بهشت بر او واجب می شود؛ از داخل شدن در دنیا، و متابعت نمودن هواهای نفس، و شهوت شکم، و شهوت فرج ^(۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام به نجم فرمود: ای نجم تمام شما شیعیان در بهشت با ما خواهید بود، اما چه بسیار قبیح است یکی از شما وقتی داخل بهشت شود که پرده اش دریده شده باشد و عیبش فاش شده باشد، نجم گفت: فدای تو شوم شیعه شما چنین خواهد شد؟ فرمود: بلی اگر شکم و فرج خود را حفظ نکند ^(۲).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بیشتر چیزی که بر اَمّت خود می ترسم بعد از خود از کسبهای حرام است، و شهوتهای مخفی، و ربا و سود در بیع و قرض ^(۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که مالی از غیر حلال کسب کند، و به آن مال به حج رود و تلبیه گوید، ندا می رسد به او لا لبّیک ولا سعدیک، یعنی لبّیک گفتن تو و اجابت کردن و خدمت کردن تو مقبول درگاه ما نیست، و اگر مال از حلال کسب کند و به حج رود و تلبیه بگوید، در جواب او لبّیک و سعدیک می گویند ^(۴).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: دنیا به حلال بر جمعی مشرف شد، و حلال را بر ایشان جلوه داد و عرض کرد، آن حلال محض را قبول نکردند تا از دنیا رفتند، پس بر جماعتی حلال و شبهه را با هم عرض کرد، گفتند، ما را به شبهه احتیاجی نیست و حلال را به وسعت صرف کردند و برای جمعی

(۱) بحارالانوار ۲۷۱/۷۱ ح ۱۴.

(۲) بحارالانوار ۲۷۰/۷۱ ح ۹.

(۳) فروع کافی ۱۲۴/۵ ح ۱.

(۴) فروع کافی ۱۲۴/۵ ح ۳.

حرام و شبهه را جلوه داد، ایشان گفتند: ما را به حرام احتیاجی نیست و در شبهه به فراخی عیش کردند، و خود را به حرام صرف برای جماعتی جلوه داد دنبالش رفتند و به آنچه می‌خواستند نرسیدند، و مؤمن در دنیا می‌خورد به قدر حاجت، مثل کسی که به خوردن میته مضطر شده باشد^(۱).

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: حرام نمو نمی‌کند و زیاد نمی‌شود، و اگر نمو کند برکت نمی‌دارد، و هرچه را در راه خدا انفاق می‌کند ثواب نمی‌یابد، و هرچه از عقب خود می‌گذرد، توشه اوست به سوی آتش جهنم^(۲).

و به سند معتبر منقول است از سماعه که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی از مناصب و اعمال بنی‌امیه مالی بهم رسانیده است، و از آن مال تصدّق می‌کند، و صله و احسان به خویشان می‌کند، و حج می‌کند که آن کارهایش را خدا بیامرزد، و می‌گوید: خدا فرموده است حسنات گناهان را برطرف می‌کند، حضرت فرمود: آنچه از مال مردم تصرف می‌نماید گناه است، و گناه گناه را برطرف نمی‌کند، ولیکن ثواب گناه را برطرف می‌کند^(۳).

و منقول است در تفسیر این آیه که حق تعالی می‌فرماید ﴿وَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ نَبْءًا مَّنْثُورًا﴾^(۴).

ترجمه ظاهرش این است که: قصد کردیم به سوی آنچه کرده بودند از اعمالی که به صورت عمل خیر بود، پس گردانیدیم آن عمل را مانند ذره‌های پراکنده در هوا، یا غبار متفرق، یا خاکستر بر باد داده، حضرت صادق علیه السلام فرمود: والله که اعمالشان

(۱) فروع کافی ۱۲۵/۵ ح ۶.

(۲) فروع کافی ۱۲۵/۵ ح ۷.

(۳) فروع کافی ۱۲۶/۵ ح ۹.

(۴) سورة فرقان: ۲۳.

از جامه‌های سفید مصری سفیدتر و نورانی‌تر خواهد بود، پس حق تعالی می‌فرماید: هباشو پس پراکنده و باطل می‌شود، برای اینکه چون به حرامی می‌رسیدند آن را می‌گرفتند (۱).

خصلت سوّم

در عفت فرج است از محرمات و مکروهات و شبهات

و این نیز از تکالیف شاقّه الهی است، و تحقیقش همان است که گذشت که احتراز از زنای صرف واجب است، و زنا از گناهان کبیره است، و مکروهاتی که در شرع معلوم شده است عفت از آنها مستحب است، و شبهه‌ها بر دو قسم است: یکی به اعتبار اشکال در مسئله است، و احتراز از آنها نیز بنا بر مشهور مستحب است، و بعضی این احتیاط را واجب می‌دانند، مگر آنکه طرف حرمت بسیار ضعیف باشد. و قسم دیگر به شبهه برمی‌گردد، مثل آنکه به زر شبهه کنیزی خریده باشد، یا زر شبهه را مهر کرده باشد، یا مهر زن را غصب کند، یا در دادن با قدرت مضایقه کند، و زنا بر اعضا و جوارح منقسم می‌شود، زنای فرج معلوم است، و زنای چشم نگاه کردن به پسران به شهوت و به زنان غیر محرم است، و زنای گوش شنیدن آوازی است که باعث شهوت می‌شود، و زنای دست بازی کردن است با نامحرم، و همچنین در سایر اعضا، و اینها نیز حرامی و شبهه‌ای می‌دارد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است که فرمودند: هیچ‌کس نیست مگر آنکه بهره‌ای از زنا می‌یابد، و زنای چشمان

نظر کردن است، و زنای دهان بوسیدن است، و زنای دستها لمس کردن است، خواه فرج تصدیق این اعضا بکند، و خواه تکذیب کند، یعنی خواه زنای فرج متحقق شود و خواه نشود^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بدترین مردم در عذاب در روز قیامت مردی است که نطفه خود را در رحمی قرار دهد که بر او حرام باشد^(۲).

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمود: پرهیزد از زنا که روزی را برطرف می‌کند، و دین را باطل می‌کند^(۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: در زنا کارشش خصلت می‌باشد: سه عقوبت در دنیا، و سه عقوبت در آخرت، اما آنچه در دنیا است: نور او را می‌برد، و فقیرش می‌کند، فنا و نیستی را نزدیک می‌کند، و آنچه در آخرت است: غضب پروردگار است، و دشواری حساب، و خلود در جهنم^(۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چون زنا بعد از من در میان امت بسیار شود مرگ فجاءه بسیار می‌شود^(۵).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حضرت یعقوب به فرزندش می‌گفت: ای فرزند زنا مکن که اگر مرغی زنا کند پرهایش می‌ریزد^(۶).

و در حدیث دیگر فرمود: حواریان در خدمت حضرت عیسی علیه السلام جمع شدند،

(۱) فروع کافی ۵/۵۵۹ ح ۱۱.

(۲) فروع کافی ۵/۵۴۱ ح ۱.

(۳) فروع کافی ۵/۵۴۱ ح ۲.

(۴) فروع کافی ۵/۵۴۱ ح ۳.

(۵) فروع کافی ۵/۵۴۱ ح ۴.

(۶) فروع کافی ۵/۵۴۲ ح ۸.

و گفتند: ای معلم خیرات ما را ارشاد کن، حضرت عیسی علیه السلام فرمود: حضرت موسی کلیم خدا شما را امر کرد که قسم دروغ به خدا مخورید، و من امر می کنم شما را که نه قسم راست بخورید، و نه قسم دروغ، و موسی پیغمبر خدا شما را امر می کرد زنا نکنید، و من شما را امر می کنم که در خاطر خود هم زنا مگذارانید چه جای آنکه بجای آورید؛ زیرا کسی که در خاطر خود خیال زنا می گذراند، مثل کسی است که در خانه مزین طلاکاری آتش روشن نماید، و دودش نقشها و زینتها را باطل کند هرچند خانه نسوزد^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به مفضل بن عمر فرمود: ای مفضل می دانی چرا گفته اند هرکه زنا به حرمت مردم می کند، روزی زنا به حرمت او خواهند کرد؟ گفت: نه، فرمود: زن زناکاری در میان بنی اسرائیل بود، و مردی هم در میان ایشان بود که بسیار به قصد زنا به نزد آن زن می رفت، روز آخری که به نزد آن زن آمد خدا بر زبان آن زن جاری کرد که به خانه خود که می روی مردی را با زن خود خواهی دید، آن مرد با خاطر مشوشی از خانه آن زناکار بیرون آمد، و در غیر وقتی که همیشه به خانه می رفت داخل خانه شد بی رخصت، ناگهان مردی را در فراش زن خود دید، هردو را به خدمت حضرت موسی آورد، و در آن حال جبرئیل نازل شد، و گفت: هرکه زنا می کند روزی با حرمت او نیز زنا می کنند، پس حضرت موسی نظر به ایشان کرد و فرمود: عفت بورزید از زنان مردم تا زنان شما با عفت باشند^(۲).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار سال راه

(۱) فروع کافی ۵/۵۴۲ ح ۷.

(۲) فروع کافی ۵/۵۵۳ ح ۳.

شنیده می شود، و عاق پدر و مادر و قاطع رحم و مرد پیر زناکار نمی شنوند^(۱).
و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: دروغ می گوید کسی که گمان می کند حلال زاده است و زنا را دوست می دارد^(۲).
و حضرت صادق علیه السلام فرمود: نیکی کنید با پدران خود تا فرزندان شما با شما نیکی کنند، و عفت ورزید از زنان مردم تا عفت ورزند زنان شما^(۳).
و فرمود: ولد الزنا سه علامت دارد: مردم را در حضور ایشان آزار می کند، و مشتاق است به زنا، و بغض ما اهل بیت دارد^(۴).
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که داخل خانه نمی شود مگر آنکه آن خانه خراب می شود، و هرگز به برکت آباد نمی شود: خیانت در امانت کردن، و دزدی، و شراب خوردن، و زنا کردن^(۵).
و در حدیث دیگر فرمود: در شب معراج گذشتم بر زنی چند که ایشان را به پستانها آویخته بودند، پرسیدم از جبرئیل که: ایشان کیستند؟ گفت: اینها زنی چندند که زنا کرده اند، و فرزندان زائیده اند و به شوهرهای خود ملحق ساخته اند، و مال شوهرها به میراث به ایشان رسیده^(۶).
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه به حرام در دبر زنی جماع کند، یا با مردی یا پسری اغلام کند، خدا او را در قیامت محشور گرداند و از مردار گندیده تر که مردم از بوی او متأذی باشند تا به جهنم داخل شود، و خدا از او قبول نکند هیچ

(۱) بحار الانوار ۱۰۳/۷۳ ح ۹۰.

(۲) بحار الانوار ۱۸/۷۹ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۱۸/۷۹ - ۱۹ ح ۲.

(۴) بحار الانوار ۱۹/۷۹ ح ۳.

(۵) بحار الانوار ۱۹/۷۹ ح ۴.

(۶) بحار الانوار ۱۹/۷۹ ح ۶.

عملی را، و اعمالش را همه حبط نماید، و او را در تابوتی داخل کند و بفرماید که او را به میخهای آهن بر تابوت بدوزند، و در عذابى باشد که اگر رگی از رگهای او را بر چهارصد هزار کس بگذارند همه بمیرند، و از همه کس عذابش بیشتر باشد، و کسی که زنا کند با زن یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا مسلمان خواه آزاد و خواه بنده خدا بر قبر او سیصد هزار در جهنم بگشاید که از آن درها مارها و عقربها و شهابها از آتش در قبر او داخل شوند و بسوزد تا روز قیامت، و چون محشور شود اهل قیامت از گند فرج او متأذی باشند تا داخل جهنم شود.

و کسی که به خانه همسایه نظر کند، و نظرش بر عورت مردی یا گیسوی زنی یا بدن او افتد، خدا او را داخل جهنم کند با منافقانی که تتبع امور مسلمانان می کردند، و از دنیا بیرون نرود تا رسوا شود، و در آخرت عیوبش فاش شود، و کسی که قدرت بر زنی یا کنیزی که بر او حرام باشد بهم رساند، و از خوف الهی آن را ترک نماید، حق تعالی آتش جهنم را بر او حرام گرداند، و او را از خوف عظیم قیامت ایمن کند و داخل بهشت سازد.

و کسی که به حرام دست به دست زنی رساند چون به صحرای محشر درآید دستش بسته باشد، و کسی که با زنان نامحرمی خوش طبعی کند، حق تعالی به هر کلمه ای هزار سال او را در محشر حبس کند، و اگر زنی راضی شود که مردی به حرام او را در برگیرد یا ببوسد یا به حرام با او ملاقات نماید، یا با او خوش طبعی کند، بر آن زن نیز گناه آن مرد باشد، و اگر مرد او را مجبور سازد گناه هردو بر مرد باشد.

و کسی که چشمهای خود را پر کند از دیدن زنی به حرام، خدا در قیامت بر چشمانش میخها بدوزد، و چشمش را پر از آتش کند تا از حساب خلاق فارغ شود، پس بفرماید او را به جهنم برند، و هر که با زن شوهرداری زنا کند از فرج آن مرد و زن رودخانه ای از چرک و ریم روان شود پانصد سال راه، و جمیع اهل جهنم از

گند ایشان متأذی باشند، و غضب الهی شدید است بر زنی که شوهر داشته باشد و نظر به غیر محرم خود بکند، و اگر چنین کند خدا ثواب اعمالش را حبط نماید، و اگر زنی مرد بیگانه را به فراش شوهر خود درآورد، بر خدا لازم است که او را به آتش بسوزاند بعد از آنکه در قبر او را عذاب کرده باشد^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حرمت اغلام زیاده از زناست؛ زیرا حق تعالی با اغلام امتی را هلاک کرد (یعنی: قوم لوط را) و کسی را به زنا در دنیا هلاک نکرد^(۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: هر که با پسری جماع کند در روز قیامت جنب محشور شود، و آبهای دنیا او را پاک نکند، و خدا بر او غضب کند، و او را لعنت کند، و برای او جهنم را مهیا گرداند، و بدمحل بازگشتی است جهنم برای او^(۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی که بر پشت مردی می رود، عرش الهی به لرزه می آید، و مردی که بگذارد با او چنین عمل قبیحی بکنند، خدا او را بر روی جسر جهنم حبس نماید تا از حساب خلائق فارغ شود، پس بفرماید او را به جهنم افکنند، و او را در هر طبقه ای عذاب کند تا به طبقه زیرین جهنم برسد، و از آنجا بدر نیاید^(۴).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لواط آن است که در پائین تر از دبر با او

(۱) عقاب الاعمال شیخ صدوق ص ۳۳۲.

(۲) فروع کافی ۵/۵۴۳ ح ۱.

(۳) فروع کافی ۵/۵۴۴ ح ۲.

(۴) فروع کافی ۵/۵۴۴ ذیل ح ۲.

مباشرت کند، و مباشرت کردن در دبر کفر است به خدا^(۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند عالمیان می فرماید: به عزّت و جلال خودم قسم می خورم که بر استبرق و حریر و بهشت نمی نشیند کسی که مردم در دبر او وطی کنند^(۲).

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون قیامت قائم شود بیاورند زنانی را که با مثل خود مساحقه کرده اند، جامه ها از آتش در بر و مقنعه ها از آتش بر سر، و زیر جامه ها از آتش پوشیده، و عمودی از آتش در جوف ایشان داخل کنند، و ایشان را به جهنم اندازند^(۳).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه پسری را به شهوت ببوسد حق تعالی در روز قیامت لجامی از آتش بر سر او کند^(۴).

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

خصلت چهارم

در نگاه داشتن چشم است از محرّمات و مکروهات

و از چشم مفاسد عظیم در نفس آدمی راه می یابد، بلکه در ریچه اکثر معاصی چشم است، و از آنجا خیال بسیاری از معاصی در نفس حاصل می شود، و نظر کردن به زنان نامحرم و به فرج غیر زن و متعه و اطفال بسیار حرام است، و همچنین نظر کردن به پسران ساده و مزلف با لذّت و شهوت حرام است، و موجب

(۱) فروع کافی ۵/۵۴۴ ح ۳.

(۲) فروع کافی ۵/۵۵۰ ح ۸.

(۳) فروع کافی ۵/۵۵۲ ح ۲.

(۴) فروع کافی ۵/۵۴۸ ح ۱۰.

عشق مجاز که به حقیقت کفر است می‌گردد؛ زیرا بت پرست می‌شود و در جمیع احوال آن معشوق در نظرش می‌باشد و از خدا دور می‌شود، و به هر فسقی یا کفری که معشوقش مأمورش سازد اطاعت می‌کند.

چنانچه به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از عشق، حضرت فرمود: دلhائی که از یاد الهی خالی است حق تعالی محبت غیر خود را به آن دلها می‌چسبانند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: زنهار حذر نمائید و بهره‌زید از نظر کردن و صحبت داشتن با فرزندان ساده اغنیا و پادشاهان، که فتنه ایشان بدتر است از فتنه دختران که در پرده می‌باشند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: نظر کردن تیری است از تیرهای زهرآلوده شیطان، و هر که ترک کند نظر حرامی را از برای خدا نه از برای غیر او حق تعالی ایمانی به او کرامت فرماید که طعم و لذت آن ایمان را بیابد.

و در حدیث دیگر فرمود: مکرر نظر کردن شهوت را در دل آدمی می‌کارد و از برای فتنه آدمی و فریفته شدن او همین نظر کردن کافی است.

و در حدیث دیگر فرمود: ایمن نباشند آن جماعت که نظر بر پشت زنان مردم می‌افکنند از اینکه مردم نیز نظر به عقب زنان ایشان کنند.

و از جمله نظرhائی که بد است و مورث مفاسد می‌شود از روی خواهش نظر کردن به زینتهای دنیا و اهل دنیا است که باعث میل به دنیا و مرتکب شدن محرمات می‌گردد، چنانچه حق تعالی می‌فرماید ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا

(۱) بحار الانوار ۷۳/۱۵۸ ح ۱.

مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنُفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَابْقَى ﴿١﴾

خلاصه مضمونش این است که : باز مکن چشمان خود را و نظر مکن به سوی چیزهائی که متمتع و برخوردار ساخته ایم به آنها صنفی چند از اصناف مردم را از زینت و به جهت زندگانی دنیا، تا بیازمائیم ایشان را در آن چیزها و روزی پروردگار تو که روز به روز به تو می رساند، یا روزی غیرمتناهی که در آخرت برای تو مقرر ساخته، یا روزیهای معنوی از معارف و کمالات برای تو بهتر است از مالهای فانی بی اعتبار دنیا و باقی تر و پاینده تر است. و تکالیف زبان و گوش و سایر آنچه سر به آنها محیط است بعضی گذشت، و بعضی انشاء الله در محل مناسب بیان خواهد شد.

یا أباذر یکنی من الدعاء ما یکنی الطعام من الملح.

یا أباذر مثل الذی یدعو بغیر عمل کمثل الذی یرمی بغیر وتر.

ای ابوذر کافی است از دعاها نیکی و اعمال خیر آنقدر که طعام را کافی است از نمک.

ای ابوذر مثل آن کسی که دعا می کند بی آنکه عمل صالحی داشته باشد مانند کسی است که تیر اندازد از کمان بی زه، و توضیح و تنویر این مطالب عالیه به وسیله سه نجم به حصول می پیوندد.

نجم اول

در بیان فضیلت دعا و فواید آن است

بدان که افضل عبادات و نزدیک ترین راههای قرب بنده به جناب

قاضی الحاجات طریقه دعا و تضرع و مناجات است، و به کثرت دعا و مناجات یقین به ذات و صفات کمالیه الهی زیاده می گردد، و توکل و تفویض به جناب مقدس او بیشتر می شود، و موجب قطع طمعها و علایق از خلق می شود، و همین طریقه از جمیع ائمه ما منقول است که بعد از ادای فرایض و سنن پیوسته مشغول تضرع و مناجات بوده اند، خصوصاً سیدالساجدین علیه السلام.

چنانچه حق تعالی می فرماید ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^(۱) یعنی: گفت پروردگار شما که بخوانید مرا در جمیع مطالب تا دعای شما را مستجاب کنم؛ زیرا آن جماعتی که تکبر می نمایند و سرکشی می کنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند با مذلت و خواری.

و در احادیث بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام منقول است که: مراد از عبادت در این آیه دعاست^(۲).

پس حق تعالی اول امر به دعا فرموده، و دیگر وعده اجابت نموده، و بعد از آن دعا را عبادت شمرده، و ترک دعا را تکبر خوانده، و بر ترکش وعده دخول جهنم فرموده.

و در موضع دیگر می فرماید ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^(۳).

ترجمه اش این است که: چون سؤال نمایند از تو بندگان من از صفت من، یا نزدیکی و دوری من، یا کیفیت دعا کردن من که آهسته دعا کنند یا بلند، پس بگو به

(۱) سورة غافر: ۶۰.

(۲) اصول کافی ۲/ ۴۶۶ - ۴۶۷.

(۳) سورة بقره: ۱۸۶.

ایشان که من نزدیکم به ایشان به علم و احاطه و لطف و رحمت، مستجاب می‌کنم دعای دعاکننده را وقتی که مرا بخواند، پس باید که بندگان اجابت کنند مرا در دعا کردن که از ایشان طلبیده‌ام، یا آنکه چون من اجابت می‌کنم در دعا باید که ایشان اجابت من کنند در جمیع تکالیف من، و باید که ایمان آورند به وعده من در اجابت دعا، یا در ایمان خود ثابت باشند، شاید که راه راست یابند و به رشد و صلاح خود پی برند.

و به سند معتبر منقول است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند: کدام عبادت بهتر و افضل است؟ حضرت فرمود: هیچ عبادتی بهتر نیست نزد حق تعالی که از او سؤال نمایند، و از رحمت‌های غیرمتناهی که نزد اوست طلب نمایند، و هیچ‌کس بر خدا دشمن‌تر و بدتر نیست از کسی که تکبر کند از عبادت الهی که دعاست، و از عطاها و رحمت‌های الهی سؤال ننماید^(۱).

و از میسر بن عبدالعزیز منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای میسر دعا بکن، و مگو هرچه مقدر شده است خواهد شد، به درستی که نزد خدا منزلتی هست که نمی‌توان رسید مگر به دعا و مسئلت، و اگر کسی دهان خود را ببندد و دعا نکند و سؤال ننماید، از خدا چیزی به او نمی‌دهند، پس بطلب تا عطا کند، ای میسر هرکه دری را بسیار می‌کوبد، البته بر رویش می‌گشایند^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه از فضل خدا سؤال ننماید فقیر می‌شود^(۳).
و فرمود: بر شما باد به دعا، به درستی که شما را قرب به خدا حاصل نمی‌شود به عبادتی مثل دعا، و ترک مکنید طلب حاجت کوچکی را برای خردی آن

(۱) اصول کافی ۲/۴۶۶ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/۴۶۶ - ۴۶۷ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۲/۴۶۷ ح ۴.

حاجت، به درستی که حاجات کوچک و بزرگ به دست خداست^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود که: محبوب ترین اعمال نزد حق تعالی در زمین دعاست، و فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دعا بسیار می کردند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: دعا حربۀ مؤمن است برای دفع دشمنان، و عمود دین است که به آن دین مؤمن برپاست، و نور آسمان و زمین است^(۳).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که به صحابه فرمودند: می خواهید دلالت کنم شما را بر حربۀ و سلاحی که شما را نجات دهد از شر دشمنان شما و روزی شما را زیاد کند؟ گفتند: بلی، فرمود، دعا کنید و بخوانید پروردگار خود را در شب و روز به درستی که حربۀ مؤمن دعا است^(۴).

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: دعا از نیزه نیز کارگتر است^(۵).

و فرمود: دعا رد می کند قضا را هرچند که از آسمان نازل شده باشد و محکم گردیده باشد^(۶).

و فرمود: بسیار دعا کنید که دعا کلید جمیع رحمتهاست، و موجب فیروزی به همه حاجتهاست، و به کرامتهای الهی نمی توان رسید مگر به دعا، و هر دری را که

(۱) اصول کافی ۴۶۷/۲ ح ۶.

(۲) اصول کافی ۴۶۷/۲ - ۴۶۸ ح ۸.

(۳) اصول کافی ۴۶۸/۲ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۴۶۸/۲ ح ۳.

(۵) اصول کافی ۴۶۹/۲ ح ۶.

(۶) اصول کافی ۴۶۹/۲ ح ۱.

بسیار می‌گویند البته بر روی او می‌گشایند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: بر تو باد به دعا که شفای جمیع دردهاست^(۲).

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: هر بلائی که بر بنده نازل گردد، خدا او را دعا الهام نماید البته آن بلا زود زایل می‌شود، و هر بلائی که بر مؤمن نازل شود و توفیق دعا نیابد و ترک کند، البته آن بلا به طول می‌انجامد، پس بر شما باد به دعا و تضرع به سوی خداوند عالمیان^(۳).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: دوا کنید بیماران خود را به تصدق، و دفع کنید انواع بلاها را به دعا، و حفظ کنید مالهای خود را به دادن زکات، به درستی که هیچ مرغی به دام نمی‌افتد مگر آنکه تسبیح خود را ترک نماید^(۴).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دفع کنید موجهای بلا را از خود به دعا پیش از آنکه بلا نازل گردد، به حق آن خداوندی که دانه را شکافته، و انواع گیاه را از آن بیرون آورده، و خلایق را خلق فرموده، که بلا به سوی مؤمن تندتر می‌آید از سیلی که از بالای کوه به پائین آید، و از دویدن اسبان تندرو، و هیچ نعمتی و طراوت عیشی از بندگان برطرف نمی‌شود مگر به گناهان ایشان، و اگر استقبال کنند بلا را به دعا و تضرع و انابه و توبه برایشان نازل نخواهد شد، و اگر وقتی که بلا نازل شود و نعمت از ایشان زائل گردد به خدا پناه برند و تضرع نمایند با نیتهای درست، و سستی نوزند در عبادت و بندگی و ترک گناهان بکنند، البته خدا هر فاسدی را برای ایشان به اصلاح می‌آورد، و هر نعمتی را که از ایشان سلب نمود به ایشان

(۱) اصول کافی ۲/۴۷۰ ح ۷.

(۲) اصول کافی ۲/۴۷۰ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۲/۴۷۱ ح ۲.

(۴) بحارالانوار ۲۸۸/۹۳ ح ۳.

برمی گردانند^(۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که به آنها هیچ ضرر نمی کنند: دعا کردن در هنگام بلاها و شدتها، و استغفار کردن بعد از گناه، و شکر کردن در وقت نعمت^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی روزیهای مؤمنان را از جایی چند مقرر فرموده که گمان نداشته باشند؛ زیرا بنده ای که نداند روزیش از کجا می رسد دعا بسیار می کند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه را چهار چیز عطا فرمایند او را از چهار چیز محروم نمی کنند: هرکه را دعا دادند از اجابت محروم نمی سازند، و هرکه را استغفار کرامت کردند توبه اش را قبول می فرمایند، و هرکه را شکر عطا کردند نعمتش را زیاد می کنند، و هرکه را صبر دادند از اجر و ثواب محروم نمی گردانند^(۴).

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

نجم دوم

در توضیح مجملی از شرایط و آداب دعاست

بدان که چون دعا مکالمه و سخن گفتن و عرض نیاز کردن است به حضرت قاضی الحاجات، باید که آدمی معنی دعا را بداند، و فهمیده با حضور قلب دعا کند، و لا اقل آدابی که در حاجت طلبیدن از مخلوقین که در عجز و ناتوانی مثل

(۱) بحار الانوار ۲۸۹/۹۳ ح ۵.

(۲) بحار الانوار ۲۸۹/۹۳ ح ۶.

(۳) بحار الانوار ۲۹۰/۹۳ ح ۷.

(۴) خصال شیخ صدوق ص ۲۰۲ ح ۱۶.

اویند رعایت نمایند همان قدر را در حاجت طلبیدن از خداوند عظیم الشان که خالق و رازق و مالک جمیع امور اوست رعایت کند، و ظاهر است که اگر کسی حاجتی به مخلوقی عرض کند البته چند چیز رعایت می کند:

اول: آنکه بداند چه می گوید، و اگر از روزی مستی و بی خبری حرفی گوید با بزرگی و دلش از آنچه می گوید خبر نداشته باشد، اگر سیاستش نکنند به سخنش نیز اعتنا نخواهند کرد، پس در هنگام مناجات با خداوند خود باید دلش خبر داشته باشد از آنچه بر زبانش جاری می شود، و از روی جدّ و جهد و اهتمام طلب نماید، و به حاجت خود بی اعتنا نباشد.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: حق تعالی قبول نمی فرماید دعائی را که از دل غافل صادر شود، و فرمود: چون برای میت خود دعا کنید چنین دعا مکنید که دل شما از آن غافل باشد و خبر نداشته باشد، ولیکن باید که جدّ و سعی کنید از برای او در دعا^(۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا مستجاب نمی کند دعائی را که با دل سخت قساوت دعا کنند^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: خدا مستجاب نمی کند دعائی را که با دل فراموش کار غافل کنند، پس هرگاه دعا کنید دل خود را با خدا دارید، و یقین کنید که دعای شما مستجاب است^(۳).

دوم: آنکه کسی را که شخصی برای دفع شدائد به او پناه می برد، البته پیوسته ملازمت او می کند، و در غیر حال شدّت به او پناه می برد تا هنگام شدّت و بلائی که

(۱) اصول کافی ۴۷۳/۲ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۴۷۴/۲ ح ۴.

(۳) اصول کافی ۴۷۳/۲ ح ۲.

رودهد روی آن داشته باشد که به او پناه برد، همچنین باید به درگاه خالق در حالت نعمت دعا و تضرع کند، و خدا را به سبب وفور نعمت فراموش نکند، تا در شدتها و سختیها که پناه به او برد حاجت به زودی برآورده شود، با آنکه هیچ آنی نیست که بنده را صدهزار گونه احتیاج در امور دنیا و آخرت به جناب مقدس ایزدی نباشد. چنانچه به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: کسی که پیش از نزول بلا دعا کند چون بلا نازل شود دعایش مستجاب است، و ملائکه می‌گویند: این صدای آشنائی است، و دعای او را از آسمان منع نمی‌کنند، و کسی که پیش از نزول بلا دعا نکند بعد از بلا دعایش مستجاب نمی‌شود، و ملائکه می‌گویند که: ما این صدا را نمی‌شناسیم^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: می‌گویند: پیش از امروز کجا بودی^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که از نزول بلائی ترسد، و پیش از نزول آن بلا دعا کند برای دفع آن بلا، خدا آن بلا را به او ننماید^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که خواهد دعای او در شدتها مستجاب شود، باید در هنگام رخا و نعمت دعا بسیار بکند^(۴).

و بر این مضمون احادیث بسیار است.

سوّم: آنکه کسی که به مخلوقی حاجت دارد، خدمات شایسته برای او می‌کند که مرضی طبع او باشد، و از چیزهایی که او کراهت دارد اجتناب می‌نماید، تا چون حاجتی از او بخواهد برآورده شود، همچنین به درگاه خدا هرکه عبادت و بندگی و

(۱) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۲.

(۴) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۴.

اطاعت الهی بیشتر کرده، دعایش به اجابت نزدیک تر است، چنانچه جناب مقدّس نبوی در این حدیث فرموده‌اند که: دعای بی عمل صالح از بابت تیر انداختن از کمان بی زه است.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: بهترین دعاها آن است که صادر شود از سینه پاکیزه از عیبها و صفات ذمیمه و دل پرهیزکار، و در مناجات است سبب نجات، و به اخلاص در اعمال خلاصی از عقاب حاصل می شود، پس هرگاه که فزع و خوف شما بسیار شود پناه به خداوند خود برید^(۱).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که: حق تعالی می فرماید: دعا کنید تا دعای شما را مستجاب گردانم، و ما دعا می کنیم و مستجاب نمی شود، حضرت فرمود: دعای شما برای این مستجاب نمی شود که وفا نمی کنید به پیمانهای که حق تعالی از شما گرفته است در عمل نمودن به اوامر و ترک نمودن مناهی، و حق تعالی می فرماید که: وفا کنید به عهد و پیمان من تا وفا کنم به عهد و پیمان شما، والله که اگر شما وفا کنید از برای خدا خدا نیز وفا می کند از برای شما^(۲).

و از نوف بکالی منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حق تعالی وحی نمود به حضرت عیسی که: بگو به گروه بنی اسرائیل که داخل خانه ای از خانه های من نشوند مگر با دل های طاهر و پاک و دیده های خاشع، و دست های پاکیزه از کثافت حرام و شبهه و بگو به ایشان: بدانید که از هیچ یک از شما دعائی مستجاب نمی کنم هرگاه مظلّمه کسی به ظلم در ذمه او باشد^(۳).

(۱) اصول کافی ۴۶۸/۲ ح ۲.

(۲) بحار الانوار ۳۶۸/۹۳ ح ۳.

(۳) بحار الانوار ۳۵۶/۹۳ ح ۹.

و در ابواب سابقه گذشت حدیثی که هر که خواهد دعایش مستجاب شود باید کسبش را حلال کند، و این امر بسی ظاهر است که هر چند آدمی را قرب زیاده می شود دعایش به قبول نزدیک تر است، چنانچه نزد پادشاهان ظاهر هر که قریش بیشتر است حاجتش رواتر است. و ایضاً چنانچه سابقاً تحقیق کردیم هر چند مناسبت میان فاعل و قابل بیشتر می شود قابلیت استفاضه زیاده می شود، و مانعی که از فیض هست از طرف قابل است، هر چند قابل کامل تر می شود قابلیت رحمت زیاده می شود، و فیض بیشتر فائض می شود.

چهارم: از شرایط استجاب دعا کمال معرفت آن خداوندی است که از او حاجت می طلبد، و سابقاً مجملی اشاره کردیم که هر کس خدا را به قدری از معرفت شناخته، درخور آن معرفت از او فیض می برد، و از خداوند شناخته خود سؤال می کند، پس هر قدر که در مراتب قدرت و رحمت و کرم و عظمت و جلال و سایر صفات کمال تمام تر و کامل تر می شناسد تأثیرات آن صفات به او زیاده عاید می گردد، و به این معنی اشاره دارد آن حدیث که به اسانید بسیار منقول است که: من نزد گمان نیکوی بنده خودم که به من دارد، و هر قدر که گمان او به من نیکوتر است من با او نیکوتر معامله می نمایم^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: جماعتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمودند: چه علت دارد که ما دعا می کنیم و دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود: زیرا که شما کسی را دعا می کنید که او را نمی شناسید^(۲).

(۱) اصول کافی ۷۲/۲ ح ۳.

(۲) بحار الانوار ۳۶۸/۹۳ ح ۴.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : چون دعا کنی گمان کن حاجت تو در خانه تو است ^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود : اگر کسی از شما خواهد که از خدا هر حاجتی بطلبد به او عطا کنند ، باید از همگی مردم مأیوس و ناامید باشد ، و اگر امید از غیر خدا نداشته باشد ، پس چون خدا این حالت را از دل او یابد هرچه سؤال کند به او عطا می فرماید ^(۲).

و این معنی در باب سؤال از مخلوقین هم ظاهر است ، هر که عظمت پادشاهی را بیشتر می داند و وسعت ملک و خزانه و کرم او را بیشتر می داند توقع عطا از او زیاده دارد ، و پادشاه نیز درخور توقع و شناسائی او به او عطا می کند ، و در این باب سخن بسیار است ، و این رساله گنجایش تفصیل آن ندارد .

پنجم : از شرایط استجابت مبالغه و الحاح در دعاست ، و الحاح نزد مخلوقین به اعتبار تنگی حوصله و قلت کرم ایشان بدنماست ، اما حق تعالی دوست می دارد به سبب وسعت لطف و رحمت نامتناهی که نزد او در سؤال مبالغه و الحاح نمایند . چنانچه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است : والله که الحاح نمی نماید بنده مؤمنی بر خدا در حاجت خود ، مگر اینکه حق تعالی حاجت او را برمی آورد ^(۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود : حق تعالی مکروه و دشمن می دارد الحاح کردن مردم را بر یکدیگر در سؤال و از برای خود این را پسندیده و دوست می دارد که از او

(۱) اصول کافی ۴۷۳/۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۵۵/۹۳ ح ۴.

(۳) اصول کافی ۴۷۵/۲ ح ۳.

سؤال نمایند، و از آنچه نزد اوست طلب نمایند^(۱).

و حضرت رسول ﷺ فرمود: حق تعالی رحم کند بنده‌ای را که طلب نماید از حق تعالی حاجتی را، پس الحاح نماید در دعا خواه مستجاب بشود دعای او و خواه نشود^(۲).

و حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود که: بنده چون دعا می‌کند حق تعالی پیوسته در مقام برآوردن حاجت اوست مادام که استعجال نکند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی مراد بندگان خود را می‌داند در هنگامی که او را دعا می‌کنند، ولیکن دوست می‌دارد که حاجت‌های خود را بیان کنند نزد او^(۴).

ششم: از آداب دعا مخفی کردن دعاست؛ زیرا که کریمان مخفی حاجت طلبیدن را دوست‌تر می‌دارند، و دعای پنهان به اخلاص نزدیک‌تر و از ریا دورتر است.

چنانچه از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که: یک دعا مخفی بجا آوری بهتر است از هفتاد دعا که اظهار نمائی و علانیه بجا آوری^(۵).

و اگر حاجت عظیمی داشته باشد استعانت به دعای مؤمنان بسجود، و در مجامع ایشان دعا کند نیز خوب است، و اگر منظور ناچیز دانستن خود و حقیر شمردن دعای خود باشد و از ریا ایمن باشد در مجامع دعا کردن بهتر است، و برکات انفس مؤمنان و اجتماعات ایشان بسیار است، و خود را در میان رحمت‌های

(۱) اصول کافی ۴/۲۷۵ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۴/۲۷۵ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۴/۲۷۴ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۴/۲۷۶ ح ۱.

(۵) اصول کافی ۴/۲۷۶ ح ۱.

عامی که بر ایشان نازل می شود داخل کردن فوز عظیم است .

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است : چهار نفر که جمع شوند و دعا کنند ، البتّه دعای ایشان مستجاب است ، و اگر چهار نفر بهم نرسد چهار نفر که هریک ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوانند ، البتّه حق تعالی دعای ایشان را مستجاب می کند ، و اگر چهار نفر نباشند و یک نفر خدا را چهار مرتبه در حاجتی بخواند ، البتّه خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب می گرداند ^(۱) .

و در حدیث دیگر فرمود که : چهار نفر جمع نمی شوند برای دعا مگر آنکه وقتی متفرّق می شوند دعای ایشان مستجاب شده است ^(۲) .

و فرمود : پدرم را که حاجتی رومی داد زنان و اطفال را جمع می نمود و دعا می کرد ، و ایشان آمین می گفتند ^(۳) .

و در حدیث دیگر فرمود : دعا خواننده و آمین گوینده در ثواب شریکند ^(۴) .

هفتم : رعایت نمودن اوقاتی است که مظنّه استجاب دعاست ؛ زیرا حق تعالی بعضی از زمانها و مکانها را در استجابت دخیل کرده است .

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : طلب نمائید دعا را در چهار ساعت : نزد وزیدن بادهای ، و گردیدن سایه ها یعنی اوّل پیشین ، و نزد آمدن باران ، و نزد ریختن اوّل قطره ای از خون مؤمنی که شهید شود بر زمین ، به درستی که درهای آسمان را در این اوقات می گشایند ^(۵) .

(۱) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۱ .

(۲) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۲ .

(۳) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۳ .

(۴) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۴ .

(۵) اصول کافی ۴۷۶/۲ - ۴۷۷ ح ۱ .

و در حدیث دیگر فرمود: دعا در چهار محل مستجاب است: در نماز وتر، و بعد از نماز صبح، و بعد از نماز ظهر، و بعد از نماز شام^(۱).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: غنیمت شمارید دعا را در چهار وقت: نزد خواندن قرآن، و نزد اذان، و نزد آمدن باران، و نزد ملاقات کردن دو صف برای شهادت^(۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: بهترین وقتها که خدا را بخوانید سحرهاست^(۳).

و منقول است که: چون حضرت صادق علیه السلام اراده طلب حاجت داشتند نزد شمس طلب می نمودند، و اول چیزی تصدق می کردند، و خود را به بوی خوشی خوش بو می کردند، و به مسجد می رفتند، و حاجت خود را می طلبیدند^(۴).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: حق تعالی از بندگان خود دوست می دارد هر بنده ای را که بسیار دعا کند، پس بر شما باد به دعا کردن در سحر تا طلوع آفتاب، و به درستی که این ساعتی است که درهای آسمان گشوده می شود، و روزیها قسمت می شود، و حاجت های عظیم برآورده می شود^(۵).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: در شب ساعتی هست هر که توفیق بیابد و در آن ساعت نماز کند و خدا را بخواند، البته دعایش مستجاب است در هر شبی که باشد، و آن بعد از نصف است تا به قدر سدس شب بگذرد^(۶).

(۱) اصول کافی ۲/۴۷۷ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/۴۷۷ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۲/۴۷۷ ح ۶.

(۴) اصول کافی ۲/۴۷۷ - ۴۷۸ ح ۷.

(۵) اصول کافی ۲/۴۷۸ ح ۹.

(۶) اصول کافی ۲/۴۷۸ ح ۱۰.

و در حدیث دیگر فرمود: سه وقت است که حاجت بنده از خدا محبوب نمی‌شود: بعد از نماز واجب، و نزد آمدن باران، و نزد ظاهر شدن معجزه‌ای از حجت‌های خدا در زمین^(۱).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی را که به سوی پروردگار خود حاجتی باشد در سه ساعت طلب نماید: در ساعتی در روز جمعه، و ساعتی که زوال شمس می‌شود که در آن وقت بادهای رحمت می‌وزد، و درهای آسمان گشوده می‌شود، و رحمت الهی نازل می‌گردد، و خروس به آواز می‌آید، و یک ساعت در آخر شب نزدیک طلوع صبح، به درستی که در سحر دو ملک ندا می‌کنند از جانب حق تعالی: آیا کسی هست که در این وقت توبه کند تا توبه‌اش را قبول کنیم؟ آیا کسی هست سؤال کند و به او عطا کنیم؟ آیا کسی هست طلب آمرزش کند تا گناهانش را بیامرزیم؟ آیا کسی هست حاجتی داشته باشد و عرض کند تا حاجتش را برآوریم؟ پس اجابت نمائید در آن وقت داعی خدا را، و طلب نمائید روزی را در مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب که آن دخیل تر است در روزی از سفرها کردن برای تجارت، و آن ساعتی است که خدا قسمت روزی در میان بندگان خود می‌فرماید. و فرمود: درهای آسمان را برای شما می‌گشایند در پنج وقت: نزد آمدن باران، و نزد جهاد فی سبیل الله، و نزد اذان، و نزد خواندن قرآن، و نزد زوال آفتاب، و نزد طلوع صبح^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: ساعتی که در آن ساعت دعا مستجاب می‌شود در روز جمعه وقتی است که امام از خطبه فارغ شود تا وقتی که مردم به نماز برخیزند،

(۱) بحارالانوار ۳۴۳/۹۳ ح ۳.

(۲) بحارالانوار ۳۴۳/۹۳ - ۳۴۴ ح ۴.

و ساعت دیگر آخر روز است تا فرورفتن آفتاب^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: ساعت استجاب اول زوال است^(۲).

و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: در روز جمعه ساعتی هست که هر مسلمانی در آن ساعت از خدا چیزی طلب نماید البته به او عطا می فرماید، گفتم: یا رسول الله کدام ساعت است؟ فرمود: وقتی که نصف قرص آفتاب فرو رود، پس حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام به کنیز خود فرمود که: برو بر بلندی چون ببینی قرص آفتاب غروب کرده مرا اعلام کن دعا کنم^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: بر تو باد به دعا کردن در حال سجده که بنده در سجود از جمیع احوال به خدا نزدیکتر است^(۴). هشتم: از شرایط و آداب دعا تضرع و زیادتى مذکّت و شکستگی است، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هرگاه شما را رقت به هم رسد دعا کنید که دل را رقت حاصل نمی شود مگر وقتی که از برای خدا خالص گردد و متوجه خدا شود، و آن علامت استجاب است^(۵).

و در حدیث دیگر فرمود: چون بدن به قشعریره آید و لرزد و چشمانت گریان شود، پس در دعا اهتمام کن که رحمت الهی متوجه تو گردیده و هنگام اجابت است^(۶).

(۱) بحار الانوار ۳۴۸/۹۳.

(۲) بحار الانوار ۳۲۵/۹۳.

(۳) معانی الاخبار شیخ صدوق ص ۳۹۹ ح ۵۹.

(۴) بحار الانوار ۳۲۲/۹۳ ح ۷.

(۵) اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۵.

(۶) اصول کافی ۴۷۸/۲ ح ۸.

و در حدیث دیگر فرمود: اگر از امری خایف باشی یا حاجتی به خدا داشته باشی، پس اول خدا را به بزرگی و به عظمت یاد کن، چنانچه او سزاوار است، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست، و حاجت خود را بطلب، و خود را به گریه بدار، و سعی کن که گریه کنی اگرچه به مقدار سر مگسی باشد، پدرم می فرمود: نزدیکترین حالات بنده به خدا در هنگامی است که در سجده باشد و گریان باشد^(۱).

و تضرعاتی که به دست می باشد در حالت دعا موافق احادیث معتبره آن است که: اگر هنگام رغبت و رجا باشد کف دست را به سوی آسمان کنی، چنانچه دست پیش کسی می داری که چیزی به دست دهد، و اگر حالت خوف و بیم باشد پشت دستها را به آسمان می داری، یعنی من از اعمال خود ناامید شدم، و از کثرت بدی اعمال روی طلب از تو ندارم، و در حال تضرع انگشت سبابه راست به جانب راست و چپ حرکت می دهی که نمی دانم از اصحاب یمنیم یا اصحاب شمال و از نیکوکارانم یا از بدکاران، و در هنگام تبث و انقطاع انگشت سبابه دست چپ را بلند می کنی و پست می کنی، مانند کسی که به ابرام چیزی از کسی طلبید، یا اشاره به آن است که نمی دانم مرا بلند خواهی کرد یا پست خواهی گذاشت، و در هنگامی که گریه بسیار شود و اسباب و علامت اجابت ظاهر گردد دستها را از جانب سر خود بلند می کنی، یا از پیش روی خود پیش میبری که گویا حاجتم را داده اند و دست فراز می کنم بگیریم^(۲).

ای عزیز ببین حق تعالی با آن مرتبه و جلال و عظمت و استغنا و بی نیازی با

(۱) اصول کافی ۲/۴۸۳ ح ۱۰.

(۲) اصول کافی ۲/۴۸۰ - ۴۸۱.

گدایان خوان احسانش چه نحو سلوک کرده، و ایشان را رخصت چه گستاخیها داده، و به آن رفعت شأن خود را چه نزدیک گردانیده، و به این وسایل بندگان را به آشنائی خود خوانده، و بندگان با نهایت احتیاج و پستی چه مستغنیانه با پروردگار خود سلوک می نمایند، و از چنین خداوند کریمی که پیوسته خوان احسانش را برای نیکوکاران و بدکاران کشیده رومی گردانند، و رو به عاجزان و لثیمان ممکنات می برند، و از رحمتهای خدا خود را محروم می گردانند.

نهم: بدان که کسی را که حاجتی به درگاه بزرگی باشد اوّل یساولان و دریانان آن درگاه را خوشنود می گردانند که دخول به مجلس پادشاه او را به آسانی حاصل شود، و حاجتش زود برآورده شود، و دریانان درگاه مالک الملوک فقرا و مساکینند، باید پیش از طلب حاجت تصدّقی بکنند تا حاجتش زودتر برآورده شود، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: هرگاه احدی از شما بیمار می شود طبیب را می طلبد و به او چیزی می دهد، و اگر حاجتی به پادشاهی دارد به دریانان رشوه می دهد، پس اگر حاجتی به خدا داشته باشد تصدّقی بکند خواه کم و خواه بسیار.

دهم: آنکه اگر کسی حاجتی دارد، گاه هست که در نزد کریمان حاجت دیگران را وسیله حاجت خود می کند، به این که یا اوّل حاجت دیگران را مقدّم می دارد که آن کریم را خوش آید که او اهتمام به شأن دیگران زیاده از خود دارد، و این معنی موجب زیادتی روائی حاجت اوست، یا آنکه حاجتی که خود دارد برای دیگران می طلبد تا کریم بداند که با وجود احتیاج خود آن حاجت را برای دیگران می طلبد، پس آن حاجت را برای او نیز بر وجه اکمل روا کند، یا آنکه در هنگام حاجت خواستن دیگران را با خود شریک می کند، و این معنی نیز خوش آیند طبع کریمان است که آدمی فقط در فکر خود نباشد، و دیگران را در وقتی که احسانی به او

می‌رسد فراموش نکند، چنانچه حق تعالی در سوره فاتحه چنین تعلیم بندگان فرموده است که در عرض عبادت و طلب استعانت دیگران را با خود شریک کنند. و حضرت رسول ﷺ فرمود: چون یکی از شما دعا کند دعا را عام بکند، و مخصوص خود نگرداند که دعا به استجابت نزدیکتر می‌شود^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که چهل مؤمن را مقدم دارد، و از برای ایشان دعا کند، دعایش مستجاب می‌گردد^(۲).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هیچ دعائی زودتر مستجاب نمی‌شود از دعای غایبی از برای غایبی^(۳).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: نزدیک‌ترین دعاها به اجابت دعای مؤمنی است که از برای برادر مؤمن خود کند غایبانه، پس ملکی که موکل است به دعای او می‌گوید: آمین و از برای تو خدا دو برابر آنچه از برای برادر خود دعا کردی عطا می‌فرماید^(۴).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا از برای برادر مؤمن خود غایبانه کردن باعث زیادتی روزی می‌شود، و بلاها را دفع می‌کند^(۵).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر مؤمنی که از برای مؤمنین و مؤمنات دعا کند، خدا به عدد هر مؤمنی که گذشته است و خواهد آمد از اوّل تا آخر دنیا به مثل آنچه برای ایشان دعا کرده است به او برمی‌گرداند، و به درستی که بنده‌ای را در

(۱) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۱۳/۹۳ و اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۵۱۰/۲ ح ۷.

(۴) اصول کافی ۵۰۷/۲ ح ۳.

(۵) اصول کافی ۵۰۷/۲ ح ۱.

قیامت امر کند به جهنم برند، پس ملائکه او را کشند، در آن حال مؤمنان و مؤمنات گویند: پروردگارا این بنده در دنیا برای ما دعا می‌کرد، ما را شفاعت ده در حق او، پس خدا ایشان را شفیع او کند، و به شفاعت ایشان نجات یابد^(۱).

و از ابراهیم بن هاشم منقول است که گفت: عبدالله بن جندب را در عرفات دیدم، و هیچ کس وقوف را از او بهتر بجا نیاورد، پیوسته دست به آسمان بلند کرده بود، و آب دیده بر دو طرف رویش جاری بود به حدی که بر زمین می‌ریخت، چون مردم از وقوف فارغ شدند و برگشتند به او گفتم: هرگز وقوفی به خوبی وقوف تو ندیده‌ام، گفت: والله دعا نکردم مگر از برای برادران مؤمن خود؛ زیرا از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم می‌فرمود: هر که برای برادر مؤمن خود دعا کند در غیب او، از عرش او را ندا کنند که: از برای تو یاد صد هزار برابر آنچه از برای او دعا کردی، و نخواستم که صد هزار برابر محقق ضامن شده را ترک کنم برای یکی که ندانم مستجاب می‌شود یا نه^(۲).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: هرگاه ملائکه می‌شنوند مؤمنی برای برادر مؤمن خود دعا می‌کند غایبانه، یا او را به نیکی یاد می‌کند، به او می‌گویند: نیکو برادری هستی تو از برای برادر خود، دعای خیر از برای او می‌کنی و او از تو غایب است و او را به نیکی یاد می‌کنی، حق تعالی به تو عطا فرمود و برابر آنچه از برای او دعا کردی، و بر تو ثنا گفت و برابر آنچه تو بر برادر خود ثنا گفتی، و تورا است فضل و زیادت بر او، و اگر بشنوند که برادر مؤمن خود را به بدی یاد می‌کند و بر او نفرین می‌کند، به او می‌گویند: بد برادری هستی برای برادر خود، باز

(۱) اصول کافی ۵۰۷/۲ - ۵۰۸ ح ۵.

(۲) اصول کافی ۵۰۸/۲ ح ۶.

ایست از بدگوئی و نفرین او، ای کسی که خدا گناهان و عیبهای تو را پوشیده است و متوجه احوال خود شو، و به عیوب خود نظر کن، و خدا را شکر کن که عیبهای تو را پوشیده است، و بدان که خدا بنده خود را بهتر از تو می شناسد^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون ظلمی بر کسی واقع شود، و او نفرین کند بر کسی که بر او ظلم کرده است، حق سبحانه و تعالی می فرماید: شخصی دیگر هست که گمان می کند تو بر او ظلم کرده ای و تو را نفرین می کند، اگر می خواهی نفرین تو را و او را هر دو مستجاب گردانم، و اگر می خواهی هر دو را تأخیر کنم تا عفو و رحمت من هر دو را فرا گیرد^(۲).

یازدهم: از جمله آداب دعا آن است که خدا را پیش از طلبیدن حاجت به بزرگواری و عظمت و جود و کرم ستایش کند، و نعمتهای او را بر خود و بر دیگران یاد کند، و او را بر آن نعمتها شکر کند، چنانچه اگر کسی نزد بزرگی می رود که مطلبی عرض کند ابتدا شروع به مطلب نمی کند، بلکه آداب آن است که پیش از مطلب او را ستایشی درخور بزرگواری او بکند، و حق تعالی در سوره کریمه حمد این آداب را تعلیم فرموده است که پیش از عرض حاجت حمد و ثنا فرموده، و خود را به رحمانیت و رحیمیت و سایر صفات لطف و رحمت ستایش فرموده، و بعد از آن عبادت را به وسیله امام الحاجه عرض کرده؛ زیرا که حاجت طلبان را ارمغانی درخور توانائی خود گذراندن مناسب است، و بعد از آن طلب استعانت و هدایت را تعلیم فرموده.

و ایضاً حمد الهی بر نعمتهای خود نمودن موافق وعده الهی موجب مزید بر

(۱) اصول کافی ۵۰۸/۲ ح ۷.

(۲) اصول کافی ۵۱۱/۲.

نعمت است، و حسن طلبی است که تو خداوندی که پیوسته احسان کرده‌ای، اکنون نیز احسان نمائی بعید نیست، و نعمتهای خدا را بر دیگران یاد کردن نیز حسن طلبی است که چون به همه مخلوق احسان کرده سزاوار است که به من احسان نکنی، چنانچه شخصی نزد بزرگی می‌رود، و قصیده‌ای یا نثری را بر او می‌خواند، و کرمهای او را یاد می‌کند که بر او نیز کرم کند، و لهذا وارد شده که بهترین دعاها الحمد لله است.

و ایضاً چون گناهان آدمی موجب محرومی از خیرات و سعادات است، پیش از دعا استغفار از گناهان باید کرد تا موجب رفع موانع شود، و به حمد و ثنا او را قریب به جناب مقدس ایزدی حاصل شود که حاجتش زودتر برآورده شود، و بر این مضامین احادیث بسیار است.

چنانچه منقول است که مفضل به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که: دعای جامعی تعلیم من فرما، حضرت فرمود: حمد الهی بکن که چون حمد الهی کردی هر که نماز می‌کند برای تو دعا می‌کند می‌گوید سمع الله لمن حمده، یعنی خدا مستجاب کرد دعای حمد کنندگان خود را^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هرگاه یکی از شما بخواهد از خداوند خود حاجتی سؤال نماید از حاجت‌های دنیا و آخرت، باید ابتدا کند به ثنا و مدح خداوند عالمیان و صلوات بر محمد و آل محمد، بعد از آن حاجت خود را بطلبد^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: اول خدا را به صفات کمال مدح کن، پس ثنا بگو او را بر نعمتها و شکر کن، پس اقرار به گناه خود بکن، بعد از آن سؤال کن، والله که هیچ

(۱) اصول کافی ۵۰۳/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۴۸۴/۲ ح ۱.

بنده‌ای از گناه بدر نمی‌آید مگر به اقرار به گناهان^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هرگاه حاجتی داشته باشید حمد و ثنای پروردگار خود را بگوئید؛ زیرا کسی که حاجتی از پادشاهی طلب می‌نماید از برای او مهیا می‌کند از ستایش بهترین سخنانی که بر آن قدرت دارد که او را به آن سخن بستاید^(۲).

و فرمود: شخصی داخل مسجد حضرت رسول ﷺ شد، دو رکعت نماز کرد و از خدا حاجتی سؤال کرد، حضرت فرمود: این بنده تعجیل کرد بر خداوند خود، و دیگری آمد و دو رکعت نماز گذارد، و بعد از آن خدا را ثنا گفت و صلوات بر پیغمبر فرستاد، حضرت فرمود: حاجت خود را بطلب که خدا عطا می‌فرماید^(۳).

دوازدهم: از شرایط دعا صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد است؛ زیرا اگر کسی حاجتی به درگاه پادشاهی دارد، مناسب این است که تحفه‌ای برای مقربان آن پادشاه بفرستد تا ایشان شفیع او باشند، و اگر ایشان هم شفاعت نکنند، چون آن پادشاه مطلع می‌شود که به ایشان تحفه‌ای داده‌ای، و مقربان او را نوازش فرموده‌ای، او را خوش می‌آید و حاجتش را روا می‌کند.

و ایضاً کسی که محبوب بزرگواری است، نزد آن بزرگوار مدح او کردن و از برای او رفعت طلبیدن هرچند آن محبوب محتاج نباشد، آن بزرگوار را خوش می‌آید که محبوب او را ستایش می‌کند، و به این اسباب صلوات موجب قبولی دعا می‌گردد. و نکته لطیف کاملی در این باب در بیان شفاعت کبرا گذشت، و تفصیل این سخن در شرح صحیفه کامله بیان کرده‌ایم.

(۱) اصول کافی ۴۸۴/۲ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۴۸۵/۲ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۴۸۵/۲ - ۴۸۶ ح ۷.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : دعا محجوب است از آسمان ، و مستجاب نمی شود تا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند ^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود : هرکه دعا کند و پیغمبر را یاد نکند ، دعا بر بالای سرش ایستاده بال می زند ، و چون صلوات فرستاد بالا می رود ^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود : هرکه را به خدا حاجتی باشد اول صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد ، و بعد از آن حاجت خود را بطلبد ، پس دعای خود را ختم کند به صلوات بر محمد و آل محمد ، به درستی که خدا کریم تر است از اینکه دو طرف دعا را قبول فرماید و میان را رد کند ؛ زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد البته مقبول است و رد نمی شود ^(۳).

و فرمود : چون نام پیغمبر مذکور شود بسیار بر او صلوات فرستید ؛ زیرا هرکه یک صلوات بر آن حضرت بفرستد حق تعالی بر او هزار صلوات بفرستد در هزار صف از ملائکه ، و هیچ خلقی نماند مگر آنکه بر او صلوات فرستند به سبب صلوات خدا و ملائکه بر او ، پس کسی به چنین رحمتی رغبت ننماید او جاهل و غافل است ، و خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از او بیزارند ^(۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود : صلوات بر من و اهل بیت من نفاق را برطرف می گرداند ^(۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هرکه صد مرتبه بگوید یا

(۱) اصول کافی ۲/۴۹۱ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۲/۴۹۱ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۲/۴۹۴ ح ۱۶.

(۴) اصول کافی ۲/۴۹۲ ح ۶.

(۵) اصول کافی ۲/۴۹۲ ح ۸.

رَبِّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَدِّ حَاجَتِ او برآورده شود، که سی حاجت از حاجتهای دنیا باشد (۱).

و به روایت دیگر فرمود: هیچ عملی در میزان اعمال سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و شخصی را در قیامت اعمالش را به میزان می گذراند سبک می آید، حضرت رسول ﷺ صلوات بر خود را در میزان او می گذارد سنگین می شود، و بر اعمال بدش زیادتى می کند (۲).

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق به صباح بن سیابه فرمود: می خواهی تو را چیزی تعلیم نمایم که خدا به سبب آن روی تو را از آتش جهنم نگاه دارد؟ گفت: بلی، فرمود: بعد از صبح صد مرتبه بگو اللهم صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، تا خدا روی تو را از گرمی آتش جهنم نگاه دارد (۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که هر که روز جمعه صد مرتبه بر من صلوات بفرستد حق تعالی شصت حاجت او را برآورد، سی حاجت دنیا و سی حاجت آخرت (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: چون شب جمعه می شود نازل می شوند از آسمان ملائکه به عدد ذرات هوا، یا به عدد مورچگان، و قلمهای طلا و لوحهای نقره در دست دارند، و نمی نویسند تا روز شنبه عملی را به غیر از صلوات بر محمد و آل محمد، پس در این شب و روز بسیار صلوات بفرستید (۵).

(۱) اصول کافی ۴۹۳/۲ ح ۹.

(۲) اصول کافی ۴۹۴/۲ ح ۱۵.

(۳) من لا یحضره الفقیه ۳۱۴/۱ ح ۱۴۲۶.

(۴) بحار الانوار ۶۰/۹۴ ح ۴۳.

(۵) من لا یحضره الفقیه ۲۷۳/۱ ح ۱۲۵۰.

و فرمود: سنت مؤکد است که در هر روز جمعه بر محمد و اهل بیت او هزار مرتبه صلوات بفرستید، و در روزهای دیگر صد مرتبه^(۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هیچ عملی در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمد و آل محمد^(۲).

و به سند دیگر منقول است: هر که بعد از عصر روز جمعه بگوید: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد الأوصیاء المرضیین بأفضل صلواتک، وبارک علیهم بأفضل برکاتک، والسلام علیه وعلیهم ورحمة الله وبرکاته، حق تعالی صد هزار حسنه در نامه عملش ثبت نماید، و صد هزار گناهش را محو فرماید، و صد هزار حاجتش را برآورد، و صد هزار درجه برای او بلند کند^(۳).

و روایت دیگر: آن است که اگر هفت مرتبه بخواند خدا به عدد هر بنده‌ای حسنه‌ای به او عطا فرماید، و عملش در آن روز مقبول گردد، و چون در قیامت مبعوث شود در میان دو چشمش نوری ساطع باشد^(۴).

و در بعضی احادیث این زیادتى هست که والسلام علیه وعلیهم وعلی ارواحهم وأجسادهم ورحمة الله وبرکاته، و هریک را که بخوانند خوب است^(۵).

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هر که قادر نباشد بر چیزی که کفاره گناهان خود را بدهد صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد که گناهانش را درهم می‌شکند^(۶).

(۱) فروع کافی ۴۱۶/۳ ح ۱۳.

(۲) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۳.

(۳) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۴.

(۴) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۵.

(۵) مستطرفات سرائر ص ۶۰ ح ۳۰.

(۶) بحار الانوار ۴۷/۹۴ ح ۲.

و حضرت امام علی النقی علیه السلام فرمود که : حق تعالی ابراهیم را خلیل خود کرد برای آنکه صلوات بر محمد و آل محمد بسیار می فرستاد^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که به این نحو صلوات بر محمد بفرستد که صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد ، والسلام علیه وعلیهم ورحمة الله وبرکاته ، از گناهان پاک شود مانند روزی که از مادر متولد شده^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام به سندهای معتبر منقول است که : چون عطسه کنید بگوئید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته^(۳).

و به سند دیگر منقول است : کسی که صدای عطسه را بشنود ، و حمد الهی بکند ، و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش بفرستد ، هرگز به درد دندان و درد چشم مبتلا نشود^(۴).

و به سندهای بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود : هر که صلوات بر من بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت را نشنود با آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه شنیده می شود^(۵).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : بشارت می دهم تو را که جبرئیل مرا خبر داد کسی که از امت من صلوات بر من بفرستد ، و بعد از آن بر آل من بفرستد ، درهای آسمان برای او گشوده می شود ،

(۱) بحارالانوار ۵۴/۹۴ ح ۲۳.

(۲) بحارالانوار ۵۵/۹۴ ح ۲۷.

(۳) اصول کافی ۶۵۵/۲ ح ۹.

(۴) اصول کافی ۶۵۶/۲ ح ۱۷.

(۵) بحارالانوار ۴۸/۹۴ ح ۴.

و ملائکه هفتاد صلوات بر او می فرستند ، و اگر گناهکار باشد گناهانش می ریزد ، چنانچه برگ از درختان می ریزد ، و حق تعالی می فرماید : لَبَّيْكَ اَيُّ بِنْدَةٍ مِنْ وَ سَعْدِيكَ تُوْرَا اَجَابَتْ كَرْدَمْ ، وَ مَدَد وَ اِعَانَتْ تُوْ مِيْ نَمَائِمْ ، وَ بَهْ مَلَائِكَهْ مِيْ فَرْمَائِدْ : اَيُّ مَلَائِكَهْ مِنْ شَمَا هَفْتَادْ صَلَوَاتْ بَرِ اَوْ فَرَسْتَادِيْدْ ، مِنْ هَفْتَصَدْ صَلَوَاتْ بَرِ اَوْ مِيْ فَرَسْتَمْ ، وَ اِگَر بَرِ مِنْ صَلَوَاتْ بَفَرَسْتَدْ وَ بَرِ اَهْلِ بَيْتِ مِنْ صَلَوَاتْ نَفَرَسْتَدْ ، مِيَانْ صَلَوَاتْ اَوْ وَ آسْمَانْ هَفْتَادْ حِجَابْ بَهْ هَمْ رَسَدْ ، وَ حَقْ تَعَالِيْ فَرْمَائِدْ كِهْ لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ ، اَجَابَتْ تُوْ نَمِيْ كَنْمِ وَ تُوْ رَا مَدَد وَ اِعَانَتْ نَمِيْ نَمَائِمْ ، اَيُّ مَلَائِكَهْ مِنْ دَعَايْ اَوْ رَا بِالَا مِيَاوَرِيْدْ ، مَگَرِ اَنَكِهْ بَهْ پِيْغَمْبَرِ مِنْ عَقَرَتْ اَوْ رَا مَلْحَقْ كَنْدْ ، پَسْ دَعَايْ اَوْ پِيْوَسْتَهْ دَرِ حِجَابْ اسْتْ تَا مَلْحَقْ كَنْدْ بَهْ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ مَرَا^(۱) .

و ظاهر احادیث معتبره آن است که هر وقت نام مبارک آن حضرت مذکور شود صلوات بر او و آل اطهار فرستادن واجب است^(۲) .

و در احادیث معتبره وارد است که فرمود : کسی که من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد که گناهانش آمرزیده شود ، پس او دور است از رحمت الهی^(۳) .

و در حدیث دیگر فرمود : بخیل و بدترین بخیلان کسی است که من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد^(۴) .

و در حدیث دیگر فرمود : هر که صلوات مرا فراموش کند راه بهشت را کم کرده است^(۵) .

(۱) بحارالانوار ۵۶/۹۴ ح ۳۰ .

(۲) بحارالانوار ۴۷/۹۴ باب ۲۹ .

(۳) بحارالانوار ۴۷/۹۴ ح ۱ .

(۴) بحارالانوار ۵۵/۹۴ ح ۲۶ .

(۵) بحارالانوار ۴۹/۹۴ ح ۸ .

و به سند معتبر از مالک جهنی منقول است که گفت: من گلی به دست حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادم، حضرت گرفتند بو کردند، و بر دیده‌های خود گذاشتند، بعد از آن فرمودند: هرکه گلی بگیرد و بو کند و بر چشمانش گذارد و بگوید: **اللهم صلّ علی محمد و آل محمد** هنوز آن گل را بر زمین نگذاشته خدا او را پیاورد.

نجم سوّم

در بیان علت مستجاب نشدن بعضی از دعاها

بدان که چون حق سبحانه و تعالی وعده فرموده دعای بندگان خود را مستجاب گرداند، البته خلف در وعده الهی نمی‌باشد، پس اینکه بعضی از دعاها اثر استجابتش ظاهر نمی‌شود به چند وجه جواب می‌توان گفت:

اول: آنکه چون حق تعالی حکیم و علیم است، کارهای او البته منوط به حکمت و مصلحت است، پس وعده‌ای که فرموده مشروط به حکمت است، یعنی اگر مصلحت شما باشد مستجاب می‌کنم، چنانچه اگر کریمی گوید هرکه از من چیزی می‌طلبد عطا می‌کنم، و شخصی بپاید و گوید افعی کشنده‌ای به دست من بده، یا زهر قاتلی را بده که بخورم، و آن سائل ضرر آنها را نداند، و دادن به او موجب هلاک او گردد، البته عطا نکردن در چنین حالی به کرم انساب است، بلکه عطا کردن جور است، و ظاهر است که اکثر آرزوهای خلائق موجب ضرر ایشان است و نمی‌دانند، و از روی جهالت سؤال می‌نمایند، و حضرت امام زین العابدین علیه السلام در دعای طلب حاجات صحیفه کامله به این معنی اشاره فرموده: ای خداوندی که متبدّل نمی‌سازد حکمت او را وسیله‌ها.

اگر کسی گوید: هرگاه چنین باشد دعا چه فایده دارد؟ زیرا هرچه صلاح بندگان در آن است البته حق تعالی به عمل می آورد.

جواب می گوئیم: ممکن است که یک امری بدون دعا مصلحت در عطای آن نباشد، و مصلحت مشروط به دعا باشد، پس امور بر سه قسم است: بعضی آن است که بدون دعا مصلحت در عطای آن هست، آن را بدون دعا کرامت می فرماید. و بعضی هست که با دعا نیز مصلحت در دادن آن نیست، آن را مطلقاً منع می فرماید. و بعضی هست که با دعا مصلحت در عطای آن هست، و بی دعا مصلحت نیست، چنین امری عطایش موقوف به دعا است، و چون آدمی تمیز میان این امور به عقل خود نتواند داد باید دعا بکند، و اگر حاصل نشود از دعا مأیوس نشود، و بداند صلاح او در این چیز نبوده که حق تعالی دعایش را مستجاب نکرده، با آنکه اصل دعا کردن عبادتی است البته بهترین عبادت ها، و موجب قرب می شود.

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا کن و مگو که آنچه مقدر شده است خواهد شد؛ زیرا دعا عبادت است ^(۱).

و تفصیل این کلام بعد از این مذکور خواهد شد.

وجه دوم: آن است که هرچیز را شرطی چند می باشد، و مانعی چند می باشد. که تا آن شرایط به عمل نیاید، و آن موانع برطرف نشود، ثمره بر آن فعل مترتب نمی شود، مثل آنکه حق تعالی فرموده نماز کنید تا شما را بیامرزم، و نماز را شرایط هست که اگر بدون آن شرایط به عمل آورد مقبول نیست، پس اگر کسی نماز بی وضو بکند نماز نکرده است و مستحق آمرزش نیست، و همچنین مانعی چند را

(۱) اصول کافی ۲/۴۶۷ ح ۷.

تأثیر می دارد چنانچه فرموده اند نماز موجب قرب است، اگر کسی نماز کند و جمیع قبايح را بجا آورد تأثیر آن قبايح که موجب بعد و حرمان است مانع است از تأثیر نماز در قرب.

و همچنین اگر طبیبی بگوید ریوند^(۱) سهل است، یعنی با شرایطی که مقرر است بخورند و چیزی که منافی عمل او باشد بجا نیاورند کار خود را می کند، پس اگر ریوند را بدون سحق که یکی از شرایط عمل است، یا با یک مثقال تریاک که منافی عمل اوست بخورد و عمل نکند، گفته طبیب خطا نشده خواهد بود.

همچنین دعا را شرایط هست، چنانچه سابقاً دانستی: از تضرع و زاری، و اهتمام، و خداشناسی، و عبادت، و ترک معاصی، و خوردن حلال، و تقدیم حمد و ثنا و صلوات، و غیر اینها از شرایط، و رفع موانعی که گذشت، پس به هریک از اینها که اخلاص کند و دعایش مستجاب نشود منافات با وعده الهی ندارد، و چون این معنی در ضمن احادیثی که سابقاً در باب شرایط مذکور شد به وضوح پیوسته به همین اکتفا می نمائیم.

وجه سوّم: آن است که گاه هست حق تعالی دعائی را مستجاب می فرماید، و مصحلت در تأخیر آن می داند، یا برای اینکه در این وقت به او ضرر می رساند، یا می خواهد که او دعا کند و درجات او را در مراتب قرب زیاده گرداند، و اگر به زودی حاجت او را برآورد ترک دعا می کند، و به آن درجات عالیّه فایز نمی گردد، و بسا باشد که حاجت مؤمنی را مستجاب کند، و بعد از چندین سال به او بدهند.

(۱) ریوند: بیخ ریواس، بیخ چکری، غده ای است به شکل شلغم که در زمین در اطراف ریشه ریواس تولید می شود، این غده ها را از زمین بیرون می آورند و ریزریز و خشک می کنند، و در طب به صورت پودر، کاشه، قرص، به عنوان ملین و مسهل، و محرک اعمال هضم به کار می رود، و رنگ آن سرخ یا زرد مایل به تیرگی و تندبو است.

چنانچه منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می شود دعای کسی مستجاب شود و در رسانیدن به او تأخیر شود؟ فرمود بلی تا بیست سال^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: از وقتی که موسی و هارون بر فرعون و قومش نفرین کردند، و حق تعالی فرمود: دعای شما مستجاب شد، تا وقتی که خدا فرعون را هلاک کرد چهل سال گذشت^(۲).

و به سند صحیح منقول است که ابن ابی نصر به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد، چندین سال است که از خدا حاجتی سؤال می کنم و روا نمی شود، و از دیر شدن این حاجت در دلم چیزی به هم رسیده، حضرت فرمود: ای احمد زینهار شیطان را بر خود راه مده که تو را از رحمت خدا ناامید کند به درستی که امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: به درستی که مؤمن از حق تعالی حاجتی سؤال می نماید، و خدا تأخیر می کند استجابت آن را برای اینکه دوست می دارد شنیدن آواز دعا و ناله و زاری او را.

پس حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: والله آنچه خدا تأخیر می کند و از مؤمنان منع می فرماید در دنیا و در آخرت به ایشان می دهد بهتر است از برای ایشان از آنچه در دنیا به ایشان می دهد به درستی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: سزاوار نیست که دعای مؤمن در هنگام نعمت و رخا مثل دعای او باشد در وقت شدت و بلا، و چنین نباشد که همین که به او عطا کنند سست شود و دعا را کم کند، پس باید مؤمن را هرگز از دعا ملال حاصل نشود، به درستی که دعا را رتبه و منزلت عظیم نزد خدا هست، و بر تو باد به صبر کردن بر بلاها و تنگیها، و طلب حلال نمودن، و صله رحم کردن.

(۱) اصول کافی ۴۸۹/۲ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۴۸۹/۲ ح ۵.

و زینهار پرهیز از عداوت نمودن و معارضه کردن با مردم، به درستی که ما اهل بیت صله می‌کنیم با کسی که از ما قطع می‌کند، و احسان می‌کنیم با کسی که با ما بدی می‌کند، والله که در این امر عاقبت نیکو مشاهده می‌نمائیم، و بدان که صاحب نعمت در دنیا اگر سؤال کند و به او عطا کنند دیگر چیزی غیر او سؤال نخواهد کرد و نعمت الهی در نظر او سهل خواهد شد، و چون نعمت الهی بر مسلمانان بسیار شد، او را خطر عظیم هست به جهت حقوقی که از خدا بر او واجب می‌شود، و بیم آن هست که فریفته شود و حقوق الهی را ادا ننماید، و موجب طغیان او گردد.

بگو به من اگر سخنی به تو بگویم اعتماد بر گفته من خواهی کرد؟ گفتم: فدای تو گردم اگر به فرموده تو اعتماد نکنم به گفته کی اعتماد خواهم کرد، و حال آنکه تو حجت خدائی بر خلق، فرمود: پس اعتماد به فرموده خدا بیشتر داشته باش، به درستی که خدا به تو وعده کرده، آیا خدا نفرموده است در قرآن به رسولش چون بندگان از تو سؤال نمایند از حال من بگو که من به ایشان نزدیکم، مستجاب می‌کنم دعای دعاکننده‌ای را که مرا بخواند، و می‌فرماید که: ناامید مشوید از رحمت الهی، و می‌فرماید که: خدا وعده می‌کند شما را مغفرت عظیم از جانب خود و فضل بسیار، پس باید که اعتماد شما بر خدا زیاده باشد از اعتماد بر دیگران، و در خاطر خود راه مدهید به غیر از گمان نیک به خداوند خود تا گناهان شما آمرزیده شود^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بسیار است که حق ندی دعای شخصی

را مستجاب می فرماید و تاخیر می نماید تا مدتی که او زیاده دعا کند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: گاه باشد که بنده دعا می کند، پس حق تعالی می فرماید به دو ملک که موکلند به او: من حاجت او را روا کردم، ولیکن الحال به او می دهد تا او دعا کند که من دوست می دارم آواز او را بشنوم، و گاه باشد که بنده ای دعا می کند، پس حق تعالی می فرماید: زود حاجتش را بدهید که من صدای او را دشمن می دارم^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: پیوسته مؤمن با خیر و حالت نیکوست، و امیدوار به رحمت حق تعالی است مادام که استعجال نکند، مبادا ناامید شود و ترک دعا کند، راوی گفت: چگونه استعجال کند؟ فرمود: استعجال آن است که گوید این قدر مدّت دعا کردم و اجابت را نمی بینم^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: روزی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس می گشت که چراگاهی برای گوسفندان خود پیدا کند، ناگاه صدای شخصی به گوشش رسید از پی صدا رفت، دید شخصی مشغول نماز است، و طولش دوازده شب است، چون فارغ شد حضرت خلیل از او پرسید: ای بنده خدا از برای کی نماز می کنی؟ گفت: از برای خدای آسمان، حضرت ابراهیم علیه السلام پرسید: آیا به غیر تو کسی از قوم تو باقی مانده است؟ گفت: نه، پرسید: خوراک تو از کجا بدست می آید؟ گفت: در تابستان میوه این درخت را جمع می کنم، و در زمستان به آن معاش می کنم، فرمود: منزلت در کجاست؟ اشاره به کوهی کرد که در برابر بود، حضرت ابراهیم فرمود: مرا با خود نمی بری که امشب

(۱) اصول کافی ۲/۴۸۹ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/۴۸۹ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۲/۴۹۰ ح ۸.

باتو بسربریم؟ گفت: در میان راه آب عظیمی هست که نمی توان گذشت، حضرت فرمود: تو چگونه عبور می نمائی؟ گفت: بر روی آب راه می روم، حضرت فرمود: مرا با خود ببر شاید خدا به من هم این کرامت بفرماید که بر روی آب راه روم چنانکه به تو کرامت فرموده.

پس عابد دست حضرت را گرفت و باهم رفتند، چون به آب رسیدند هردو بر روی آب روان شدند و گذشتند، چون به خانه عابد رسیدند حضرت ابراهیم فرمود: کدام روز عظیم تر است؟ عابد گفت: روز جزا که مظلوم بندگان را از یکدیگر می گیرند، حضرت فرمود: دست برداریم و خدا را بخوانیم که ما را از شر آن روز ایمن گرداند، عابد گفت: دعای مرا چه می کنی والله سه سال است که برای مطلبی دعا می کنم و هنوز مستجاب نشده است، حضرت ابراهیم فرمود: می خواهی تو را خبر دهم که برای چه دعای تو را حبس کرده اند؟ گفت: بلی: فرمود: حق تعالی چون بنده ای را دوست می دارد دعای او را حبس می نماید، و زود بر نمی آورد تا او بسیار مناجات کند، و از جناب مقدس او سؤال نماید و تضرع کند، و چون بنده ای را دشمن می دارد دعایش را زود مستجاب می کند یا ناامیدی در دل او می افکند که دیگر دعا نکند.

بعد از آن فرمود: بگو حاجت تو چه بود؟ گفت: روزی گله گوسفندی بر من گذشت، و پسری نیکوروی با آن گله بود، آن پسر گیسوی مشک بوئی داشت، پرسیدم: این گوسفندان از کیست؟ گفت: از ابراهیم خلیل الرحمن، پس دعا کردم که خداوندا اگر تو را در زمین خلیلی و دوستی هست به من بنما، ابراهیم فرمود: خدا دعای تو را مستجاب کرد، منم ابراهیم دوست خداوند رحمن، پس حضرت با او

معانقه فرمودند، و چون حضرت پیغمبر ﷺ مبعوث شدند مصافحه مقرر شد^(۱). وجه چهارم: آن است که حق سبحانه و تعالی بعضی از بندگان را که حاجتی طلبند و صلاح ایشان در آن نباشد، اضعاف مضاعفه آن حاجت را در دنیا و آخرت به ایشان کرامت می فرماید، پس دعای ایشان را رد نفرموده، و حاجت ایشان را بر وجه اکمل روا کرده، چنانچه اگر کسی از پادشاه فلسی طلب نماید، و آن پادشاه در عوض جواهری به او عطا کند که صدهزار تومان قیمت آن باشد، هیچ عاقل نمی گوید حاجت او را رد کرده است، بلکه او را مدح می کند که اضعاف آنچه آن سائل طلبیده به او عطا فرموده.

پس در پیشگاه پادشاه پادشاهان این گدایان جاهل و سائلان نادان مطالب خسیسه را منظور نظر خود می گردانند، و از حق تعالی سؤال می نمایند، و آن کریم علی الاطلاق نعمتهای بی انتها و رحمتهای بی حد و احصا در برابر عطا می فرماید، و قدر آنها را نمی دانند، و از عدم حصول آن مطلب خسیس شکایت نمی نمایند، اما آنچه در آخرت به ایشان کرامت می فرماید درجات رفیع و مراتب عالیّه بهشت است، که نامزد محرومان حاجت دنیا و ناکامان عرصه نیستی و فنا نموده.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: گاه هست بنده ای در حاجتی خدا را می خواند، و حق تعالی می فرماید: اجابت دعای او را تأخیر کنید که من مشتاق آواز و دعای اویم، پس چون روز قیامت می شود حق تعالی می فرماید: ای بنده من مرا خواندی در دنیا و اجابت تو را تأخیر کردم، و فلان ثواب را به عوض برای تو مقرر ساختم، و در فلان حاجت دیگر مرا خواندی و اجابت تو را تأخیر کردم، و فلان ثواب عظیم را به تو دادم، پس آن مؤمن از بسیاری عطاها

و ثوابها که مشاهده نماید آرزو می کند که کاشکی هیچ دعای من در دنیا مستجاب نمی شد^(۱).

و اما آنچه در دنیا عطا می فرماید مراتب قرب و کمالات نامتناهی است که لازم دعا است.

ای عزیز بدان که حق سبحانه و تعالی بندگان را به نوعی از روی غایت لطف و مهربانی با طبع جهول ایشان مدارا می نماید، و به دام و دانه خواهشهای طبع سرکش ایشان از روی حکمت ایشان را به ساحت کبریای خود می کشاند، چنانچه بلا تشبیه بازی را پادشاهی خواهد شکار کند، اگر اول به او گوید که بیا من تو را بر سر دست خود می گیرم و شهباز اوج عزت می گردانم، هیچ فایده ای در تسخیر آن نمی کند، بلکه اول آن را به طعمه و دانه آشنای دام خود می گرداند، و چون قابل شد بر روی دست خویشش جا می دهد، و به هر جایش که می فرستد به زودی برمی گردد.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

و اگر پدر مهربان طفلی را خواهد که به مکتب علوم و حقایق فرستد، اگر صدهزار دلیل و برهان برای او بگوید فایده نمی کند، بلکه اول او را به جوز و میوز و عده لباسهای رنگین و عبای زرین به مکتب آشنا می کند، و چون لذت فهم حقایق و حکمتها را یافت به سیاستهای عظیم او را از آن شغل باز نمی توان داشت.

همچنین این حیوانات عذیم الشعور و طفل طبعان مغرور، چون فضیلتی و کمالی و لذتی و بهره ای به غیر از خوردنی و پوشیدنی و دینار و درهم و خیل و حشم و سایر لذات جسمانی نیافته اند، حکیم مطلق و کریم لایزال بانهایت رتبه عظمت و استغنا و جلال ایشان را به درگاه خود خوانده، که هرچه خواهید از من

(۱) اصول کافی ۲/ ۴۹۰ - ۴۹۱ ح ۹.

بطلبید، و نمک آش خود را از من بخواهید، و سبزی طعام را از من بطلبید، تا آنکه از این راه رو به درگاه او آورند، و از بسیاری دعا و توسل و مناجات بانهایت بیگانگی به مرتبهٔ آشنائی و قرب فائز گردند، و لذت مناجات او را بیابند، و از خلق رو بر تافته در جمیع امور روی به او داشته باشند.

زهی کرم بی انتها که به دام و دانهٔ نمک و سبزی به ساحت قرب خود می‌رساند، و به وسیلهٔ خواهشهای نفسانی مقرب حضرت یزدانی می‌گرداند و آن جاهل نادان شبهه می‌کند یا دلگیر است که حاجتم بر نیامد *إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكْفُورٌ*، مگر نمی‌دانی که اصل دعا عبادت است، و در این ضمن بندگی خدا کرده‌ای، و با ملک الموت مناجات کرده‌ای، و ثوابهای آخرت تحصیل نموده‌ای، و پا بر بساط قرب خداوند جبار گذاشته، و خداوند عالم را انیس و همراز خود گردانیده‌ای، و به سمع یقین و ایمان لبیک‌ها از عرش رفعت شنیده‌ای.

و اگر معنی مناجات و لذت آن را به فهمی و راز نهانی را به گوش دل بشنوی، و لداری و بنده نوازیهای آن محبوب حقیقی را در هنگام تضرع و دعا ادراک نمائی، حاجتها و آرزوهای خود را بلکه خود را گم خواهی کرد، اگر رخصت دخول مجلس پادشاهان عاجز دنیا بیابی، و گوشهٔ چشم الفتانی از ایشان ببینی، تمام حاجتهای خود را فراموش می‌کنی، هیئات هیئات جسم خاکی را همین بس نیست که او را با جناب ربِّ الارباب به مشافهه رخصت مکالمه و عرض حاجت داده‌اند، و کلیدهای خزائن رحمت را به زبانش سپرده‌اند، و متکفل امور و مصالح او گردیده‌اند و حضرت ربِّ العزّه می‌فرماید: تو دعا بکن و خیر خود را به من بگذار، و او سرکشی می‌کند و از روی علم ناقص و جهل کامل خود بر آن جناب گستاخی می‌کند و تحکم می‌نماید، اگر غفلت عقلها را پریشان نکرده بود بایست کسی که این احادیث متواتره را بشنود که حضرت عزّت می‌فرماید: حاجت او را بر میاورید که من آواز او

را دوست می دارم، و مشتاق ناله اویم، در ناکامی بر نیامدن حاجت از شوق به کام دل بمیرد، و دیگر دست جانش دامان خواهشی نگیرد، چون سخن نازک شد و عبارت نارسا و مطلب وسیع است، سخن مختصر کرده ختم می کنم این مبحث را به ذکر جماعتی که دعای ایشان مستجاب است، و جمعی که دعای ایشان مستجاب نیست.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که دعای ایشان مستجاب است: کسی که به حج بیت الله الحرام رود دعایش مستجاب است، پس نیک به احوال بازماندگانش برسد تا در حق شما دعا کند، و کسی که به جهاد فی سبیل الله رود، پس نیکو خلافت کنید در اهل ایشان، و کسی که بیمار شد دعایش مستجاب است، پس او را به خشم میاورید و دلتنگ مگردانید^(۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: پنج دعا است که از پروردگار عالم محجوب نمی گردد: دعای امام عادل، و دعای مظلوم حق تعالی به او می فرماید که البته از برای تو انتقام می کشم اگرچه بعد از مدتی باشد، و دعای فرزند صالح از برای پدر و مادرش، و دعای پدر صالح از برای فرزندش، و دعای مؤمن از برای برادر مؤمن خود غایبانه، حق تعالی می فرماید که تو را دوبرابر او کرامت کردم^(۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: پرهیزید از نفرین مظلوم که دعای او را از حجابها می گذرانند تا آنکه حق تعالی به سوی آن نظر می فرماید، و می گویند: بلند کنید دعای او را که من مستجاب می کنم، و پرهیزید از نفرین پدر که از شمشیر

(۱) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۲.

تیز تندتر است^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: چهار کس اند که دعای ایشان رد نمی‌شود، تا آنکه درهای آسمان برای ایشان گشوده می‌شود، و دعای ایشان به عرش می‌رسد: دعای پدر از برای فرزند، و نفرین مظلوم بر ظالم، و دعای کسی که به عمره رفته باشد تا برگردد، و دعای روزه‌دار تا افطار نماید^(۲).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: سه دعاست که از حق تعالی محجوب نمی‌گردد: دعای پدر برای فرزند اگر به او نیکی کند، و نفرین پدر بر فرزند اگر عاق او گردد، و نفرین مظلوم بر ظالم، و دعای مظلوم بر کسی که او را یاری کند، و حق او را از ظالم بگیرد، و دعای مؤمنی که در حق برادر مؤمنی دعا کند که با او مواسات و احسان کرده باشد برای خوشنودی اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله، و نفرینی که مؤمنی بر کسی کند محتاج به او شده باشد و مضطر باشد، و او قدرت بر مواسات و احسان به او داشته باشد و نکند^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که: پنج کسند دعای ایشان مستجاب نیست: مردی که حق تعالی طلاق زنش را بدست او گذاشته، و آن زن او را آزار می‌کند، و دارد مالی که مهر او را بدهد و او را رها کند، نمی‌کند و بر او نفرین می‌کند، و شخصی که غلامش سه مرتبه بگیرزد، و او را بفروشد و بر او نفرین کند، یا چون بار دیگر بگیرزد دعا کند که خدا به او برگرداند، و شخصی که در زیر دیوار خم شده شکسته گذرد و دعا کند که بر سرش نیاید، و شخصی که مال به کسی قرض بدهد و گواه نگیرد، و دعا کند که خدا مالش را به او برساند، و شخصی که

(۱) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۵۱۰/۲ ح ۶.

(۳) بحار الانوار ۳۵۶/۹۳ ح ۶.

قدرت بر طلب روزی داشته باشد، و در خانه خود بنشیند و طلب نکند و گوید
خدایا مرا روزی بده^(۱).

یا اباذر ان الله یصلح بصلاح العبد ولده وولد ولده، ویحفظه فی
دویره والدور حوله مادام فیهم.

ای ابوذر به درستی که حق تعالی اصلاح می کند به سبب صلاح و نیکی بنده
فرزندانش را و فرزندان فرزندانش را، و حرمت او را رعایت می فرماید که در اهل
خانه های او و در خانه های همسایگان او مادام که در میان ایشان است بلاها را از
ایشان رفع می نماید، و عذاب خود را بر ایشان نازل نمی گرداند.

مفاد این کلمات شریفه ترغیب در صلاح و نیکی و بندگی است، کسی که بنده
شایسته خداست خدا به برکت او فرزندانش را هم به صلاح و نیکی می دارد که نام
خیرش در دنیا و آخرت باقی بماند، و ثمره نیکی ایشان به او عاید گردد، و به برکت
او دفع بلاها از خویشان و دوستان و همسایگان او می فرماید، بلکه به برکت نیکان
دفع بلاها از دیار ایشان می فرماید.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: چون حق تعالی
می بیند اهل شهری را که از حد تجاوز می کنند در نافرمانی و معصیت، و در آن شهر
سه کس از مؤمنان صالح هستند، حق تعالی ایشان را ندا می فرماید که: ای اهل
معصیت من اگر در میان شما نمی بودند این مؤمنان که با یکدیگر به مال حلال من
دوستی می نمایند، و به صلاح و نیکی و عبادات خود زمین و مسجدهای مرا
معمور می دارند، و در سحرها از ترس من استغفار می کنند، هرآینه عذاب خود را

بر شما نازل می‌کردم و پروا نمی‌کردم^(۱).

يا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ يَبَاهِي الْمَلَائِكَةَ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ: رَجُلٍ فِي
أَرْضٍ قَفَرٍ، فَيُؤَذِّنُ، ثُمَّ يَقِيمُ، ثُمَّ يَصَلِّي، فَيَقُولُ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ:
أَنْظِرُوا إِلَى عَبْدِي يَصَلِّي وَلَا يَرَاهُ أَحَدٌ غَيْرِي، فَيَنْزِلُ سَبْعِينَ أَلْفَ
مَلَكٍ يَصَلُّونَ وَرَاءَهُ، وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى الْغَدِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ،
وَرَجُلٍ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَحْدَهُ، فَسَجَدَ وَنَامَ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَيَقُولُ
تَعَالَى: أَنْظِرُوا إِلَى عَبْدِي رُوحَهُ عِنْدِي وَجَسَدَهُ سَاجِدٌ، وَرَجُلٍ فِي
زَحْفٍ يَفِرُّ أَصْحَابَهُ وَيُشَبِّتُ هُوَ يِقَاتِلُ حَتَّى يَقْتُلَ.

ای ابوذر به درستی که پروردگار عزیز و بزرگوار تو مباحثات می‌نماید با ملائکه به
سه نفر: اول شخصی که در بیابانی تنها اذان و اقامه بگوید و نماز گذارد، پروردگار
تو به ملائکه می‌فرماید: نظر کنید به سوی بنده من که نماز می‌گذارد، و هیچ کس
غیر از من او را نمی‌بیند، و بر نماز او اطلاع ندارد، پس حق تعالی هفتاد هزار ملک را
می‌فرستد که در عقب او نماز گذارند، و از برای او استغفار نمایند تا فردای آن روز.
دوم: شخصی که در شب برخیزد و نماز شب بگذارد تنها، و به سجده رود و در
سجده خوابش ببرد، در آنحال حق تعالی به ملائکه می‌فرماید: نظر کنید به سوی
بنده من که روحش نزد من است و بدنش در سجده. سوم: شخصی است که در
جنگی باشد و در راه خدا جهاد کند، رفیقانش بگریزند و او ثابت قدم بماند، و قتال
کند تا شهید شود.

بدان که احادیث در مدح اخفا و پنهان کردن عبادت وارد شده است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که : عبادت هرچند مخفی تر است اجرش بیشتر است^(۱).

و در حدیث دیگر وارد شده است که : عمل صالح را چون بنده ای از خلق پنهان می کند و مخفی می دارد ، خدا البته آن را برای مردم ظاهر گرداند که او را در دنیا زینت بخشد به آنچه ذخیره فرموده است از برای او از ثواب آخرت^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : محبوب ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی نماز است ، و نماز آخر وصیت پیغمبران است ، پس چه بسیار نیکوست که شخصی غسل کند یا وضوی کامل بسازد ، و به کناری رود که هیچ انسی او را نبیند ، پس حق تعالی بر او مطلع می گردد ، که گاهی در رکوع است ، و گاهی در سجود ، به درستی که بنده هرگاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد می کند که وایلاه فرزندان آدم اطاعت خدا نمودند و من عصیان کردم ، ایشان سجده کردند و من از سجده ابا کردم^(۳).

و احادیث بسیار دلالت می کند بر اینکه عبادات واجبه را مانند نماز واجب و زکات واجب و غیر آن علانیه کردن بهتر است که آدمی متهم ترک واجبات نشود ، و موجب رغبت دیگران شود ، و ایضاً ریا در آن نمی باشد ، چون حق لازم و واجب است ، و در اداء حقوق لازمه چندان فخری و ریائی نمی باشد .

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هرچه را خدا فرض و واجب کرد علانیه کردنش بهتر است از پنهان کردن ، و هرچه سنت باشد نهان کردنش بهتر است از علانیه کردن ، و اگر کسی زکات مالش را بردوش بگیرد و علانیه

(۱) بحار الانوار ۲۵۱/۷۰ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۴۴۵/۷۸ ح ۱.

(۳) فروع کافی ۲۶۴/۳ ح ۲.

قسمت نماید، هرآینه نیکو و جمیل خواهد بود^(۱).

و بر این مضمون احادیث بسیار است، خصوصاً نماز واجب که به جماعت واقع ساختن و در مساجد و مجامع بجا آوردن فضیلت نامتناهی دارد، و احادیثی که در باب اخفای عبادت واقع شده است، مراد از آنها عبادت‌های سنت است، یا مراد آن است که از باب سمعه خود به مردم نشنواند و افتخار به آنها نکند، و آنچه در این حدیث وارد شده چون مشتمل بر اذان و اقامه است بر نماز سنت حمل نمی‌توان کرد؛ زیرا که در نماز سنت اذان و اقامه بدعت است.

پس حمل می‌کنیم بر اینکه در چنین صحرائی تنها مانده باشد، و با وجود تنهایی خدا را فراموش نکند، و به آداب و شرایط متوجه عبادت شود، حق تعالی به سبب این که اذان و اقامه گفته تدارک او می‌فرماید، و ملائکه برای او می‌فرستد که به او اقتدا کنند، تا از ثواب جماعت نیز محروم نباشد، نه اینکه آدمی خود دانسته ترک جماعت کند، و به صحرائی رود که کسی نباشد، و خود را از فضیلت جماعت محروم گرداند.

و بدان که نماز شب سنت است، و طریقه پیغمبران و دوستان خداست، و مشتمل بر فضائل بی‌انتهاست، و هنگام رازگفتن با قاضی الحاجات است، و چون آدمی را در روز به سبب توجه به مشاغل دنیوی تشویش بسیار در خاطر بهم می‌رسد، در اعمال روز حضور قلب کمتر می‌باشد، و چون مردم نیز بر احوال آن کس مطلع می‌گردند اخلاص در آن دشوار است، و چون آدمی در اول شب خوابیده، چون برمی‌خیزد در آخر شب نفس از خیالات و وساوس خالی است، و حضور قلب آسانتر است، و چون کسی مطلع نیست عمل به اخلاص نزدیک‌تر است.

(۱) فروع کافی ۵۰۱/۳ ح ۱۶.

چنانچه حق تعالی می فرماید ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾^(۱). ترجمه اش آن است: به درستی که نفسی که در شب به عبادت الهی قیام می نماید، یا عبادتی که در شب حادث می شود، یا ساعتها که در شب ناشی می شود، ثبات قدم ورزیدن در آن دشوارتر است، چون ترک خواب نمودن و به عبادت برخاستن دشوار است، یا آنکه موافقت دل با زبان در آن بیشتر است، و دل خبر دارد از آنچه بر زبان جاری می گردد، و سخنش درست است، یعنی دعوای اخلاص که در بندگی خدا می نماید صادق تر است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه وارد شده است: مراد آن است که آدمی برخیزد از رختخواب خود، و غرضش رضای خدا باشد، و غیر او منظورش نباشد، با آنکه حق تعالی را در آن تاریکی شب نورها و فیضها و رحمتها هست که لذت آنها را متعبدان می یابند^(۲).

و به اسانید بسیار از نبی و ائمه اطهار علیهم السلام منقول است که: شرف مؤمن برخاستن اوست به نماز شب، و عزت مؤمن بازداشتن شر خود است از مردم^(۳). و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: بر شما باد به نماز شب، به درستی که آن سنت پیغمبر شماس است، و ادب صالحان پیش از شماس است، و رفع کننده دردهاست از بدنهای شما، و فرمود: نماز شب رو را سفید، و آدمی را خوش خو و خوش رو می گرداند، و سبب مزید روزی می شود^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست، و هشت

(۱) سورة مزمل: ۶.

(۲) بحار الانوار ۱۴۸/۸۷ ح ۲۲.

(۳) فروع کافی ۴۸۸/۳ ح ۹.

(۴) بحار الانوار ۱۴۹/۸۷ ح ۲۵.

رکعت نماز که بنده در آخر شب می‌گذارد زینت آخرت است^(۱).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و شکایت از احتیاج و بی‌چیزی کرد، و افراط کرد در شکایت تا آنکه نزدیک بود از گرسنگی شکایت کند، حضرت فرمود: نماز شب می‌گذاری؟ گفت: بلی، حضرت به اصحاب التفات نمود و فرمودند: دروغ می‌گویند کسی که دعوی می‌کند نماز شب می‌کنم و در روز گرسنه است، حق تعالی نماز شب را ضامن قوت روز گردانیده است^(۲).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نماز شب موجب صحت بدن است، و سبب خوشنودی خدا می‌شود، و تمسک به اخلاق پیغمبران است، و متعرض شدن رحمت الهی است^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: گاه هست که بنده برمی‌خیزد در شب و خواب بر او غالب می‌شود، و او را به جانب راست و چپ میل می‌دهد، و ذقش به سینه می‌چسبد، پس حق تعالی امر می‌فرماید که درهای آسمان را می‌گشایند، و به ملائکه می‌فرماید نظر کنید به سوی بنده من که زحمت به خود می‌رساند در تقرب جستن به من در چیزی که به او واجب نکرده‌ام، و از من امید یکی از سه چیز دارد: یا گناهانش را بیامرزم، یا توبه‌اش را تازه گردانم، یا روزش را زیاد کنم، ای ملائکه شما را گواه می‌گیرم که هر سه را به او کرامت کردم^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: نماز شب رو را نیکو می‌کند، و خلق را نیکو می‌کند، و

(۱) بحارالانوار ۸۷/۱۵۰ ح ۲۶.

(۲) بحارالانوار ۸۷/۱۵۳ ح ۳۱.

(۳) بحارالانوار ۸۷/۱۴۴ ذیل ح ۱۷.

(۴) بحارالانوار ۸۷/۱۴۸ ذیل ح ۲۲.

آدمی را خوشبو می‌کند، و روزی را زیاد می‌کند، و باعث ادای قرض می‌شود، و غمها را زایل می‌گرداند، و چشم را جلا می‌دهد^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: خانه‌هایی که در آن خانه‌ها نماز شب و تلاوت قرآن در نماز شب می‌کنند، اهل آسمان را روشنی می‌دهد، چنانچه ستاره‌های آسمان اهل زمین را روشنی می‌دهد^(۲).

و به روایت دیگر فرمود: در تفسیر آن آیه که حق تعالی می‌فرماید: حسنات و نیکیه‌ها بدیها و گناهان را برطرف می‌کند، مراد این است نماز شب که مؤمن می‌کند گناهان روزش را برطرف می‌کند^(۳).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که خدا او را نماز شب روزی فرماید از مردان یا زنان، و برخیزد خالص از برای خدا و وضوی کامل بسازد، و از برای خدا نماز کند با نیت صادق و دل سالم از بدیها، و بدن با خشوع و چشم گریان، حق تعالی در عقب او نه صف از ملائکه مقرر فرماید که عدد آنچه در هر صفی از ملائکه باشند به غیر خدا احصا نتوانند نمود، و یک طرف صف در مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب، پس چون فارغ شود ملائکه از برای او درجات بنویسند^(۴). و به سند دیگر از آن حضرت منقول است که: چون بنده در میان شب تاریک بایستد، و با خداوند خود خلوت کند، و با او مناجات و راز بگوید، حق تعالی نوری در دل او ثابت گرداند، و هرگاه گوید یارب یارب خداوند جلیل او را ندا فرماید، لبیک ای بنده من از من سؤال کن تا عطا کنم، و بر من توکل کن تا امور تو را

(۱) بحار الانوار ۱۵۳/۸۷ ذیل ح ۳۱.

(۲) بحار الانوار ۱۵۴/۸۷ ح ۳۲.

(۳) بحار الانوار ۱۵۴/۸۷ ح ۳۶.

(۴) بحار الانوار ۱۳۶/۸۷ - ۱۳۷ ح ۳.

کفایت کنم، و به ملائکه فرماید نظر کنید به سوی بنده من که به خلوت و تنها به درگاه من آمده در شب تاریک هنگامی که بطالون از من غافلند و غافلان در خوابند، گواه باشید که گناه او را آمرزیدم^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: جبرئیل علیه السلام پیوسته مرا به نماز شب وصیت می کرد، تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من خواب نخواهند کرد، مبادا نماز شب از ایشان فوت شود^(۲).

و فرمود: یا علی سه چیز است موجب فرح و شادی مؤمنان است در دنیا: ملاقات کردن برادران مؤمن، و افطار نمودن از روزه، و تهجد کردن در آخر شب^(۳). و فرمود: حق تعالی ابراهیم را خلیل خود گردانید برای اینکه طعام بسیار به مردم می خورانید، و در شب نماز می کرد در وقتی که مردم خواب بودند^(۴).

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید شب او به سر نیاید مگر با نماز وتر^(۵).

و منقول است: شخصی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض نمود: یا علی من محروم شده ام از نماز شب، فرمود: تو مردی که گناهان تو را در بند کرده^(۶).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نماز که در میان شب بکنم محبوب تر است نزد من از دنیا و آنچه در اوست^(۷).

(۱) بحارالانوار ۱۳۷/۸۷ - ۱۳۸ ح ۴.

(۲) بحارالانوار ۱۳۹/۸۷ ح ۷.

(۳) بحارالانوار ۱۴۲/۸۷ ح ۱۳.

(۴) بحارالانوار ۱۴۴/۸۷ ح ۱۸.

(۵) بحارالانوار ۱۴۴/۸۷ ذیل ح ۱۸ و ح ۱۹.

(۶) بحارالانوار ۱۴۶/۸۷ ذیل ح ۱۹.

(۷) بحارالانوار ۱۴۸/۸۷ ح ۲۳.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که : مادر سلیمان به سلیمان گفت : زینهار در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب در شب آدمی را در قیامت فقیر می کند (۱).

و به سند معتبر منقول است که : شخصی خدمت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ آمد و از فضیلت نماز کردن در شب و قرآن خواندن در آن سؤال نمود ، حضرت فرمود : بشارت باد تو را هرکه ده یک شب را از برای خدا نماز کند از روی اخلاص ، و غرضش محض رضای الهی باشد ، حق تعالی به ملائکه فرماید : برای این بنده بنویسید به عدد آنچه از آب رود نیل می رود و می روید از دانه و برگ ، و به عدد هر درختی و بنی و شاخی و مرغی که بر روی زمین می پرند .

و کسی که نه یک شب را نماز کند ، حق تعالی ده دعای او را مستجاب گرداند ، و در قیامت نامه اش را به دست راستش دهند . و کسی که هشت یک شب را نماز کند ، خداوند عالمیان ثواب شهیدی که در جنگ ثابت مانده باشد ، و با نیت راست و درست جهاد کرده تا شهید شده باشد به او کرامت فرماید . و هرکه هفت یک شب را نماز کند ، چون از قبر مبعوث شود رویش مانند ماه شب چهارده باشد ، و از صراط بگذرد با ایمان . و هرکه شش یک شب را نماز کند ، حق تعالی او را از توبه کاران بنویسد ، و گناهان گذشته او را بیامرزد . و هرکه پنج یک شبی را نماز کند ، حق تعالی او را در قبه ابراهیم خلیل الرحمان در بهشت ساکن گرداند . و هرکه چهار یک شب را نماز کند ، در قیامت داخل اول فائزان و رستگاران باشد تا از صراط بگذرد مانند باد تند ، و داخل بهشت شود بی حساب ، و به او گویند : به هر درکه می خواهی داخل شو .

و هرکه در نصف یک شب را نماز کند، اگر هفتاد مرتبه روی زمین را پراز طلا کنند و به او دهند با آن برابری نکند، و این عمل نزد خدا بهتر باشد از آزادکردن هفتاد بنده از فرزندان اسماعیل. و هرکه دو ثلث یک شب را نماز کند، حق تعالی به او کرامت فرماید از ثواب و حسنه به عدد ریگ بیابان عالج که حسنه کمترش از کوه احد ده مرتبه سنگین تر باشد.

و هرکه یک شب تمام را نماز کند، گاه تلاوت قرآن نماید، و گاهی در رکوع، و گاهی در سجود، و گاهی در ذکر خدا باشد، آنقدر از ثواب به او عطا فرمایند که کمترش آن باشد که به سبب آن از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده، و به عدد خلق خدا حسنات در نامه عملش بنویسند، و مثل آن درجات از برای او بلند کنند، و حق تعالی دل او را منور گرداند، و گناه و حسد را از دل او بردارد، و او را از عذاب قبر پناه دهد، و برات بیزاری از آتش جهنم برای او بنویسد، و در قیامت با ایمنی از احوال قیامت محسوس شود، و حق تعالی به ملائکه فرماید: ای ملائکه من نظر نمائید به بنده من که یک شب را به عبادت احیا کرد برای طلب خوشنودی من، او را در جنة الفردوس ساکن کنید، و در آن بهشت به او بدهید صد هزار شهر، و در هر شهری جمیع آنچه نفوس خواهش او داشته باشد و دیده‌ها از آن لذت یابد و به خاطر کسی خطور نکرده باشد برای او مقرر گردانید، سوای آنچه من از برای او مهیا کرده‌ام از کرامتها، و مزید الطاف، و قرب جناب مقدس^(۱). و در این باب اخبار بسیار است، و کیفیت نماز شب و دعا‌های آن در کتابهای دعا و حدیث مذکور است، باید که به آنها رجوع نمایند، و والد فقیر علیه الرحمة والرضوان رساله‌های کبیر و صغیر در این باب تألیف نموده‌اند، باید آنها را تحصیل

(۱) بحار الانوار ۱۷۱/۸۷ ح ۴.

نمایند، و اگر در این کتاب متوجه کیفیات و احکام عبادات شویم بسیار به طول می انجامد.

یا أباذر ما من رجل يجعل جبهته في بقعة من بقاع الأرض ألا
شهدت له بها يوم القيامة، وما منزل ينزله قوم إلا وأصبح ذلك
المنزل يصلي عليهم أو يلعنهم.

یا أباذر ما من صباح ولا رواح إلا وبقاع الأرض ينادي بعضها
بعضاً: یا جارتی هل مرّ بك ذاكر لله، أو عبد وضع جبهته عليك
ساجداً لله، فن قائلة نعم، فاذا قالت: نعم اهتزّت وابتهجت،
وترى أنّ لها الفضل على جارتها.

ای ابوذر هیچ کس پیشانی خود را بر بقعه‌ای از بقعه‌های زمین به سجده
نمی‌گذارد، مگر اینکه شهادت می‌دهد آن بقعه زمین بر سجده او در روز قیامت، و
هیچ منزلی نیست که جمعی در آنجا فرود آیند مگر اینکه چون صبح می‌شود آن
منزل یا بر ایشان صلوات می‌فرستد اگر عبادت الهی در آن کرده باشند، یا بر ایشان
لعنت می‌کند اگر معصیت خدا بر روی آن کرده باشند.

ای ابوذر هیچ صبح و شبی نیست مگر اینکه بقعه‌ها و قطعه‌های زمین بعضی از
آنها دیگران را ندا می‌کند که: ای همسایگان من آیا کسی بر شما گذشت که یاد
حق تعالی کند، یا بنده‌ای پیشانی خود را بر روی شما گذاشت که از برای خدا
سجده کند؟ بعضی می‌گویند: بلی، آن قطعه زمینی که می‌گوید بلی بر خود
می‌بالد، و شادی می‌کند، و افتخار می‌نماید، و خود را بر همسایه‌های خود
تفضیل می‌دهد به سبب اینکه عبادت الهی بر او شده.

بدان که غفلت آدمی را به نحوی مغرور گردانیده که جمادات از او هشیارترند، و قدر عبادت و بندگی خدا را از او بیشتر می دانند، و توجیه این اخبار به چند وجه می توان نمود.

اول: آنکه محمول بر حقیقتش باشد، و جمادات را یک نحو شعور ضعیفی بوده باشد، چنانچه حق تعالی می فرماید که هیچ چیز نیست مگر آنکه حق را تنزیه و تسبیح می کند و متلبس به حمد اوست ولیکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید. دوم: آنکه این سخن بر وجه تقدیر باشد، یعنی اگر شعور می داشتند چنین می گفتند.

سوم: آنکه مراد از قطعه های زمین اهل آن قطعه ها باشد از ملائکه و صالحین جن که در قطعات زمین ساکنند و عبادت می کنند.

و به سند معتبر منقول است: شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود که آدمی نمازهای نافله را در یک موضع بجا آورد بهتر است یا تفریق کند و در مکانهای مختلف واقع سازد؟ حضرت فرمود: بلکه بهتر آن است که در جاهای مختلف بجا آورد؛ زیرا که این مکانها برای او شهادت می دهند در روز قیامت^(۱).

و به اسانید معتبره منقول است: هر جماعتی که در مجلسی جمع شوند، و خدا را در آن مجلس یاد نکنند، و صلوات بر پیغمبر و آل اطهار او صلوات الله علیهم اجمعین نفرستند، آن مجلس در قیامت موجب حسرت و وبال ایشان خواهد گردید^(۲).

(۱) فروع کافی ۴۵۵/۳ ح ۱۸.

(۲) اصول کافی ۴۹۶/۲ ح ۲ روح ۵.

یا أباذر ان الله جل ثناؤه لما خلق الأرض وخلق ما فيها من الشجر، لم تكن في الأرض شجرة يأتيها بنو آدم إلا أصابوا منها منفعة، فلم تزل الأرض والشجر كذلك، حتى تتكلم فجرة بني آدم بالكلمة العظيمة قولهم اتخذ الله ولدا، فلما قالوا اقشعرت الأرض، وذهبت منفعة الأشجار.

ای ابوذر چون حق تعالی زمین را خلق فرمود و آنچه در زمین است از درختان، هیچ درختی در زمین نبود که بنی آدم به نزد آن درخت آیند مگر آنکه از آن منفعتی می یافتند، و پیوسته زمین و درخت چنین پرمفعت بود تا هنگامی که بنی آدم تکلم نمودند به آن کلمه عظیم و ناسزای بزرگ که گفتند خدا فرزند دارد پس چون این را گفتند، زمین بر خود بلرزید، و نفع درختان برطرف شد.

حق جل و علا می فرماید ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾^(۱) ترجمه اش این است: نزدیک است آسمانها از هم شکافته شود از عظمت و شناعت این سخن، و زمین شکافته شود و درافتند کوهها و ریزه ریزه شوند، به جهت آنکه خواندند برای خداوند رحمان فرزندی، و سزاوار نیست خدای را که فرزند بگیرد، بلکه هرچه در آسمان و زمین است همه مملوک و بنده اویند، و این کلمه شنیعه را کفار قریش گفتند که ملائکه دختران خدایند، و یهود گفتند عزیر پسر خداست، و نصارا گفتند عیسی پسر خداست تعالی الله عما يقول الظالمون علواً کبیراً.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی هیچ درختی را

خلق نفرموده مگر آنکه میوه داشت، پس چون مردم گفتند خدا فرزند گرفته است برای خود، نصف درختان میوه ایشان برطرف شد، و چون شریک از برای خدا قرار دادند درختان خار برآوردند^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: بعضی از پیغمبران را به سوی قومش فرستاد، و چهل سال در میان ایشان ماند، و ایشان را دعوت نمود، و هیچ یک از ایشان به او ایمان نیاوردند، و ایشان عیدی داشتند که در آن عید در کنیسه خود جمع می شدند، پس آن پیغمبر در یکی از عیدهای ایشان به کنیسه ایشان رفت، و به ایشان گفت که: ایمان به خدا بیاورید، ایشان گفتند: تو اگر پیغمبر خدائی دعا بکن خدا میوه به ما بدهد به رنگ جامه های ما، و در آن روز جامه های زرد پوشیده بودند، آن پیغمبر رفت و چوب خشکی حاضر کرد، و دعا کرد که آن چوب سبز شد میوه زرد آلو داد، ایشان همگی خوردند، هرکه خورد و نیت داشت که مسلمان شود بر دست آن پیغمبر هسته زرد آلو از دهانش شیرین بیرون افتاد، و هرکه نیت داشت مسلمان نشود هسته تلخ از دهانش بیرون می آمد^(۲).

حاصل این سخنان این است که آدمی به بدیهای گفتار و کردار، خود را از رحمت های صوری و معنوی محروم می کند، و چنانچه به بدیهای بنی آدم نفع درختان ظاهری برطرف شده پر خار و خاشاک گردیده، همچنین درخت های معنوی از علم و کمالاتی که از مزارع دلها و بساتین سینه ها می روید بی ثمره و کم فایده گردیده، چنانچه از آن روز که شیطان تصوّف باطل را در میان مردم آورد، و جناب مقدّس ایزدی را با هر خس و خاشاک متحد دانستند، زمین دل های دانایان بر خود

(۱) علل الشرائع ص ۵۷۳ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۱۴/۴۵۶ ح ۸.

بلرزید، و از ثمرات شجرات علم و دانائی ایشان بهره نبردند، و جهالت در میان مردم کمال شد.

چنانچه حق تعالی مثل زده است سخن نیکو را به درخت، می فرماید: ﴿الَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْآمِثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^(۱) ترجمه ظاهر لفظش آن است که: آیا نمی بینی چگونه پروردگار تو مثلی زده است کلمه پاکیزه را که ایمان و معارف حق باشد به درخت طیب و نیکوئی که بیخش محکم باشد، و شاخش در آسمان کشیده شده باشد، و می دهد میوه خود را در هنگامی به اذن و مشیت و اراده پروردگارش، و می زند خدا مثلها برای مردمان شاید متذکر شوند و بیابند حق را، و بعد از این می فرماید: مثل سخن ناپاک و خبیث که کلمه کفر و عقاید فاسده است، مانند درخت ناپاک تلخی است که از روی زمین بلند شده، و آن را ریشه و شاخی و ثباتی نیست.

و وجه انطباق این تمثیل بر عقلا ظاهر است، که ایمان و عقاید حق ریشه اش محکم و به تشکیکات و تسویلات متزلزل و برطرف نمی شود، چنانچه ظاهر است که مذهب حق شیعه با آن دشمنان قوی که در هر عصری داشته نتوانستند که آن را زایل کنند، و آن مذهبهای باطل شعله های خس و خاشاک بود که نمایشی کرد و در اندک روزی مضمحل شد، و درخت حق ریشه اش ثابت و محکم است، و سر بر آسمان رفعت کشیده، و به توفیق پروردگارش چه میوه های رنگارنگ از انواع عبادات و معارف و کمالات در هر لحظه ای و ساعتی برای اهلش می دهد، و اشقیا از آنها محرومند.

(۱) سورة ابراهيم: ۲۴ - ۲۵.

یا أَبَاذَرٍ إِنَّ الْأَرْضَ لَتَبْكِي عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً.

ای ابوذر به درستی که زمین می‌گیرد بر مؤمن بعد از فوت او چهل روز. همان احتمالات فقره سابقه در اینجا جاری است، با آنکه در اینجا مجاز شایع است که می‌تی را که به عظمت یاد می‌کنند می‌گویند آسمان و زمین بر او می‌گیرند، و این قسم اخبار را متوجه تأویلشان نشدن و بر ظاهر گذاشتن به احتیاط اقرب است. و به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که: چون مؤمنی می‌میرد، گریه می‌کنند بر او ملائکه و بقعه‌های زمین که در آنها عبادت پروردگار می‌کرده، و درهای آسمان که اعمالش را از آن درها بالا می‌برده‌اند، و از فوت او رخنه در اسلام می‌شود که هیچ چیز آن رخنه را نمی‌بندد؛ زیرا مؤمنان فقیه و عالم حصارهای اسلامند که اسلام را از ضرر منافقان و کافران و شیاطین حفظ می‌کنند، چنانچه حصار شهر را حفظ می‌کنند^(۱).

بدان که فضیلت مؤمن زیاده از آن است که حدّ و احصا توان نمود.

چنانچه به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: خداوند عالمیان را وصف نمی‌توان نمود، و چگونه وصف توان کرد؟ و حال آنکه در قرآن می‌فرماید ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾^(۲) تعظیم نکردند خدا را و عظمت او را ندانستند آنچه سزاوار عظمت اوست، پس خدا را وصف نمی‌کنند به قدرتی مگر آنکه او اعظم است از آنچه ایشان وصف کرده‌اند، و پیغمبر را وصف نمی‌توان کرد، و چگونه وصف توان نمود بنده‌ای را که خدا از هفت حجاب او را گذرانید، و با او راز گفت،

(۱) اصول کافی ۲/۳۸ ح ۳.

(۲) سورة انعام: ۹۱.

و طاعت او را در زمین مانند طاعت خود گردانید، و فرمود: آنچه رسول بفرماید و برای شما بیاورد اخذ کنید و عمل نمائید، و آنچه شما را از آن نهی نماید ترک کنید، و فرمود: هرکه اطاعت او کند اطاعت من کرده است، و هرکه نافرمانی او کند عصیان من کرده است، و امور دین را به او مفوض گردانید.

و ما اهل بیت را وصف نمی توان نمود، و چگونه وصف توان نمود جمعی را که حق تعالی هر شک و شبهه و گناهی از ایشان برداشته، و ایشان را از جمیع عیبه و بدیها مطهر گردانیده. و مؤمن را وصف نمی توان نمود، به درستی که چون مؤمنی برادر خود را ملاقات می نماید، و با او مصافحه می کند، پیوسته حق تعالی به سوی ایشان نظر رحمت می فرماید، و گناهان از روی ایشان می ریزد، چنانچه برگ از درخت می ریزد^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون دو مؤمن دست در گردن یکدیگر می کنند، رحمت الهی ایشان را فرو می گیرد، و چون یکدیگر را زیارت می کنند محض رضای خدا که غرضی از اغراض دنیا نداشته باشد، به ایشان می گویند گناهان شما آمرزیده شد عمل را از سر گیرید، و چون با یکدیگر شروع به صحبت می کنند ملائکه کاتبان اعمال به یکدیگر می گویند: دور شوید از ایشان شاید سرّی داشته باشند و خدا سرّ ایشان را پوشیده است.

راوی گفت: عرض کردم سخن ایشان را نمی نویسند، و حال آنکه حق تعالی می فرماید: هیچ سخنی نمی گوید مگر آنکه نگهبانی و حافظ مہیائی هست، حضرت آهی کشیدند و بسیار گریستند، و فرمودند: حق تعالی امر فرموده است ملائکه را که از ایشان دور شوند، چون با یکدیگر ملاقات نمایند برای جلال و

حرمت ایشان، اگرچه ایشان نمی‌یابند و نمی‌نویسند، اما عالم‌السرّ والخفیّات می‌داند و اعمال گفته‌های ایشان را حفظ می‌نماید^(۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حق تعالی مؤمن را سه خصلت کرامت فرموده است: عزّت در دنیا، و غلبه و رستگاری در آخرت، و مهابت در سینه‌های ظالمان^(۲).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مؤمن در پنج نور می‌گردد: داخل شدنش در امور و مجالس نور است، و بیرون آمدنش نور است، و عملش نور است، و سخنش نور است، و نظرش در قیامت به سوی نور است^(۳).

و به سند معتبر منقول است که: جمعی از خواصّ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در شب ماهتابی در خدمت آن حضرت نشسته بودند، و گفتند: چه بسیار نیکوست این آسمان، و چه بسیار روشن و نورانیند این ستارگان، حضرت فرمود: شما این را می‌گوئید و چهار ملک عظیم‌الشان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل چون به زمین نظر می‌کنند و شما و برادران مؤمن شما را در اطراف زمین مشاهده می‌کنند، نور شما را در آسمان زیاده از این کواکب می‌یابند، و ایشان می‌گویند: چه بسیار نورانیند مؤمنان^(۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که مؤمن در آسمان معروف است، و اهل آسمان او را می‌شناسند، چنانچه آدمی اهل و فرزندان خود را می‌شناسد، و

(۱) اصول کافی ۱۸۴/۲ ح ۲.

(۲) خصال شیخ صدوق ص ۱۵۲ ح ۱۸۷.

(۳) خصال ص ۲۷۷ ح ۲۰ و بحارالانوار ۱۷/۶۸ ح ۲۴.

(۴) بحارالانوار ۱۸/۶۷ ح ۲۵.

مؤمن گرامی تر است نزد خدا از ملک مقرب^(۱).

و به روایت دیگر فرمود مؤمن به نور الهی نظر در چیزها می کند^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن را برای این مؤمن می نامند که امان می دهد از جانب خدا از آتش عذاب الهی خود و دیگران را، و خدا امان او را اجازه می فرماید^(۳).

و چنانچه از احادیث معتبره ظاهر می شود اعمال در ایمان دخیل است، و به ارتکاب کبایر و ترک فرایض از ایمان بدر می رود، چنانچه سابقاً بر وجه اجمال به این معنی اشاره کردیم، و بنده خالص را گاهی تعبیر از آن به مؤمن می کنند، و گاهی شیعه می گویند، و گاهی ولی خدا می گویند، و گاهی مؤمن و شیعه را بر کسی اطلاق می کنند که اعتقادانش درست باشد، پس مغرور نمی توان شد به احادیثی که در فضیلت مؤمن و شیعه و ثوابهای ایشان واقع شده است، و اگر کسی رجوع نماید به احادیثی که در باب صفات مؤمنان و شیعیان وارد شده است می داند که مؤمن چه بسیار کم است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن نایاب تر است از گوگرد احمر^(۴).

و به سند معتبر از حضر صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن سزاوار آن است که هشت خصلت در او باشد: صاحب وقار باشد نزد فتنه ها که حادث می شود و زود گمراه نشود، و نزد بلاها صابر باشد، و در هنگام نعمت ها شاکر باشد، و به آنچه

(۱) بحار الانوار ۱۸/۶۷ - ۱۹ ح ۲۶.

(۲) بحار الانوار ۷۵/۶۷ ح ۹.

(۳) بحار الانوار ۶۰/۶۷ ح ۱.

(۴) بحار الانوار ۱۵۹/۶۷ ح ۳.

خدا به او روزی فرموده قانع باشد، و بر دشمنان خود ظلم نکند، و برای دوستان متحمل گناه و وزر نشود، بدن خود را پیوسته در تعب دارد در عبادت، و مردم از او در راحت باشند، و به درستی که علم خلیل و دوست مؤمن است، و حلم و بردباری وزیر اوست، و صبر سپهسالار لشکر اوست، و رفیق و همواری برادر اوست، و نرمی خلق و مدارا پدر اوست^(۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: خاموشی مؤمن برای آن است که از گناه سالم باشد، و سخن گفتن او برای آن است که به غنیمت‌های ثواب الهی فائز گردد، و سخنی که به او به امانت سپارند به دوستان خود نمی‌گوید، و شهادت خود را از دشمنان مخفی نمی‌دارد، و هیچ کاری از کارهای خیر را برای ریا نمی‌کند، و هیچ طاعتی را برای حیا نمی‌کند، و اگر نیکی او را گویند از گفته ایشان می‌ترسد، و استغفار می‌کند از گناهانی که مدح‌کنندگان او نمی‌دانند، او را فریب نمی‌دهد گفته کسی که بر احوال او مطلع نیست اگر او را مدح نماید، و می‌ترسد از احصای آن کسی که اعمال او را ضبط و احصاء نموده^(۲).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن در امر دین خود قوی است، و به عاقبت امور خود نظر می‌نماید، و با خلق مدارا می‌کند، و در ایمان به مرتبه یقین رسیده، و در علم و یادگرفتن حقایق صاحب حرص است، و در امری که موجب هدایت اوست صاحب نشاط است، و اعمال خیر را با استقامت بجا می‌آورد، و با وفور علم صاحب حلم و بردباری است، و با زیرکی صاحب رفیق و همواری است، و در امور حق صاحب سخاوت و جوانمردی است، و با توانگری میانه‌رو است.

(۱) بحار الانوار ۶۷/۲۶۸ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۶۷/۲۷۰ - ۲۷۱ ح ۲.

و اگر فقیر است فقر را زینت خود می‌داند، و به مذلت طمع خود را ضایع نمی‌گرداند، و با قدر بر انتقام عفو می‌فرماید، و طاعت خدا می‌کند، و خیرخواه مسلمانان است، و مردانه از شهوت‌ها می‌گذرد، و با وجود رغبت به معاصی ورع و پرهیزکاری می‌نماید، و در جهاد کردن حریص است، و چون به نماز می‌ایستد دلش مشغول خداست، و در سختیها صبر می‌کند، و از فتنه‌ها زود از جا بدر نمی‌آید، و در مکروهات شکیبائی دارد، و در نعمتها شکر می‌نماید، و غیبت نمی‌کند، و تکبر نمی‌نماید، و با خویشان بدی نمی‌کند.

و در نیکیها سستی نمی‌ورزد، و کج خلق و درشت‌خو نیست چشمش بر او پیشی نمی‌گیرد، و تا رضای خدا را در نظر کردن نداند نظر نمی‌کند، و شکمش او را به فضیحت نمی‌اندازد که برای شکم مرتکب حرام شود، و در دنیا و آخرت رسوا شود، و فرجش بر او غالب نمی‌شود که او را به حرام اندازد، و حسد مردم را نمی‌برد، و او را تعبیر و سرزنش می‌کند، و او کسی را بر بلائی یا گناهی سرزنش نمی‌کند، و اسراف نمی‌کند، و مظلومان را یاری می‌نماید، و بر مسکینان رحم می‌کند، خود را به تعب و مردم را به راحت می‌دارد، و به عزت‌های دنیا رغبت نمی‌نماید، و از مذلت دنیا جزع و بیتابی نمی‌کند، و مردم همه در کاری چندند و او پیوسته در غم خود و کار خود است، در عملش نقصی مشاهده نمی‌شود، و در رایش سستی نمی‌باشد، دینش را ضایع نمی‌کند، هر که از او مشورت می‌کند او را به خیر راهنمایی می‌کند، و مساعدت و همراهی می‌کند با هر که از او یاری طلبد، و از فحش و بی‌خردی کناره می‌کند^(۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

سؤال نمود از صفت مؤمن، حضرت فرمودند: بیست خصلت است در مؤمن که اگر این خصلت‌ها در او نباشد ایمانش کامل نیست، یا علی از اخلاق مؤمنان این است که به نمازها حاضر شوند، و به دادن زکات مسارعت نمایند، و مساکین را اطعام نمایند، و بر سر یتیمان به شفقت دست بمالند، و جامه‌های کهنه خود را پاک و پاکیزه دارند، و در عبادت دامن بر میان زنند یعنی مردانه عبادت کنند.

مؤمنان جمع می‌اند که چون سخن گویند دروغ نمی‌گویند، و چون وعده کنند خلف نمی‌کنند، و چون ایشان را امین کنند بر چیزی خیانت نمی‌کنند، و در سخن گفتن راست گویند، و در شبها بیدار و متعبند، و در روزها مانند شیر در اقامه حق مردانه می‌کوشند، و جهاد می‌کنند، در روزها روزه‌اند، و شبها به عبادت برپا ایستاده‌اند، آزار ایشان به همسایگان نمی‌رسد، کسی که با ایشان همنشینی کند از ایشان متأذی نمی‌شود، بر روی زمین به همواری راه می‌روند، و گام برداشتن ایشان به خانه بیوه زنان است، و در پی جنازه‌هاست، خدا ما و شما را از جمله پرهیزکاران بدارد^(۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: شیعه علی جمع می‌بودند که شمکهای ایشان از گرسنگی بر پشت چسبیده بود، و لبهای ایشان از تشنگی روزه خشک بود، صاحب مهربانی و دانائی و بردباری بودند، و به ترک دنیا و عبادت معروف بودند، پس ما را اعانت و یاری کنید در شفاعت و پرهیزکاری از معاصی و اهتمام در طاعت^(۲).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مسلمان آن است که مردم از دست و زبان او سالم باشند، و مؤمن آن است که مردم از او ایمن باشند در مال و جان خود^(۳).

(۱) بحارالانوار ۲۷۶/۶۷ ح ۴.

(۲) بحارالانوار ۱۸۸/۶۸ ح ۴۳.

(۳) اصول کافی ۲/۲۳۴ ح ۱۲.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمنان ملایم طبعان و نرم خویان هموارند، مانند شتر رامی که اگر مهارش را کشند منقاد باشد، و اگر بر روی سنگ سختش بخوابانند بخوابد^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که از علامات مؤمن است: علم به خدا، و علم به آنچه خدا دوست می دارد، و علم به آنچه خدا دشمن می دارد^(۲).
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در عراق نماز صبح را خواندند، و بعد از نماز مردم را موعظه فرمودند، و خود گریستند و ایشان را گریانیدند از خوف الهی، بعد از آن فرمودند: والله که جمعی را مشاهده نمودم در عهد و زمان خلیل خود رسول خدا صلی الله علیه و آله که صبح و شام می کردند زولیده مو و گردآلود، و در نهایت لاغری، و شکمهای ایشان بر پشت چسبیده، و در پیشانی ایشان جای سجود پینه کرده مانند زانوی بز، و شبها را برای خدا به روز می آورند به سجده و نماز، و گاه برپا ایستاده بودند و گاه در سجده، و تضرع می نمودند در خلاصی خود از جهنم، و گویا صدای آتش در گوش ایشان بود، و چون نام خدا نزد ایشان مذکور می شد می لرزیدند، مانند شاخهای درخت در هنگام وزیدن بادهای، با این حال پیوسته خائف و ترسان بودند، و این گروه که می بینم همگی در غفلتند، پس به خانه رفتند، و دیگر آن حضرت را کسی خندان ندید تا به شهادت رسیدند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: شیعه جماعتی اند، که مالهای خود را در ولایت ما به دوستان ما بذل نمایند، و به سبب محبت ما با یکدیگر محبت کنند، و برای احیای

(۱) اصول کافی ۲/۲۳۴ ح ۱۴.

(۲) اصول کافی ۲/۲۳۵ ح ۱۵.

(۳) اصول کافی ۲/۲۳۶ ح ۲۲.

امر تشیع یکدیگر را زیارت کنند، و چون به غضب آیند ظلم نکنند، و چون کسی را دوست دارند در دوستی از حد بدر نروند، و با برکت باشند بر همسایگان خود، و هر که با ایشان خلطه نماید از شر ایشان سالم باشد^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که خدا را شناخت، و عظمت او را دانست، منع می‌کند دهانش را از سخن لغو، و شکمش را از زیادتی طعام، و خود را به مشقت می‌اندازد، به روزه و طعام کم خوردن و عبادت، صحابه گفتند: پدران و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله ایشان اولیاء الله و دوستان خدایند؟ حضرت فرمود: به درستی که اولیاء الله ساکت شدند، پس سکوت ایشان یاد خدا بود، و نظر کردند پس نظر کردن ایشان عبرت گرفتن بود، و سخن گفتند پس سخن ایشان حکمت بود، و چون در مردم راه می‌روند رفتار ایشان برکت است از برای مردم، اگر اجلهای ایشان که برایشان نوشته شده است و مقدر گردیده نمی‌بود، روحهای ایشان در بدنهای ایشان قرار نمی‌گرفت از ترس عذاب و از شوق ثواب نامتناهی^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: که از حضرت رسول ﷺ سؤال نمودند: چه جماعتند نیکان بندگان خدا؟ فرمود: آن جماعتی که چون حسنه کنند خوشحال شوند، و چون بدی کنند استغفار نمایند، و چون به ایشان حق تعالی چیزی عطا نماید شکر کنند، و چون به بلائی مبتلا شوند صبر کنند، و چون از کسی به خشم آیند عفو کنند^(۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که به جابر جعفی فرمود: ای جابر

(۱) اصول کافی ۲/ ۲۳۶ - ۲۳۷ ح ۲۴.

(۲) اصول کافی ۲/ ۲۳۷ ح ۲۵.

(۳) اصول کافی ۲/ ۲۴۰ ح ۳۱.

آیا همین بس است کسی را که تشیع را بر خود می بندد که دعوی محبت ما اهل بیت را کند، والله که شیعه ما نیست مگر کسی که اطاعت خدا نماید، و تقوا و پرهیزکاری داشته باشد، ای جابر بیشتر شیعیان را نمی شناختند مگر به تواضع و شکستگی، و بسیاری ذکر خدا، و بسیار نماز و روزه، و تعهد همسایگان نمودن از فقرا و مساکین و قرض داران و یتیمان، و راستی در سخن، و تلاوت قرآن، و زبان بستن از غیر نیکی مردم، و امینان خویشان بودند در جمیع امور.

جابر گفت: یا بن رسول الله من کسی را در این زمان به این صفات نمی شناسم، حضرت فرمود: ای جابر با این خیالها از راه مرو، مگر همین بس است آدمی را که گوید من علی را دوست می دارم و ولایت او دارم، اگر گوید رسول خدا را دوست می دارم، و حال آنکه آن حضرت بهتر از امیرالمؤمنین است، و به اعمال آن حضرت عمل ننماید، و پیروی سنت او نکند، آن محبت هیچ به کار او نمی آید، پس از خدا بترسید و عمل کنید تا ثوابهای الهی را بیابید.

به درستی که میان خدا و احدی از خلق خویشی نیست، و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که پرهیزکاری از محارم الهی زیاده کند، و عمل به طاعت الهی بیشتر نماید، والله که تقرب به خدا نمی توان جست مگر به طاعت او، و ما براتی از آتش جهنم از برای شما نداریم، و هیچ کس را بر خدا حجتی نیست، هرکه مطیع خداست ولی و دوست ماست، و هرکه معصیت الهی می کند دشمن ماست، و به ولایت ما نمی توان رسید مگر به پرهیزکاری و عمل صالح^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: نیستند شیعه علی علیه السلام مگر نحیفان رنگ، شکستگان لاغر جسمان، خشکیده لبان، تهی شکمان،

که رنگشان متغیّر و روهایشان زرد گردیده، چون ظلمت شب ایشان را فرا می‌گیرد زمین را فراش خود می‌گردانند و زمین را به پیشانی خود استقبال می‌کنند، سجده ایشان بسیار، و آب دیده ایشان ریزان است، و دعا و گریه ایشان فراوان است، و در هنگامی که مردم شادند ایشان محزون و اندوهناک‌اند^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: نیست شیعه جعفر علیه السلام مگر کسی که شکم و فرج خود را از حرام به عفت بدارد، و سعی او در عبادت شدید باشد، و برای آفریدگار خود کار کند، و امید ثواب و ترس عقاب از او داشته باشد، پس اگر این جماعت را ببینی ایشان شیعه‌مند.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: یا علی خوشا حال کسی که تو را دوست دارد، و وای بر کسی که تو را دشمن دارد و تکذیب تو کند، و دوستان تو معروفند در آسمان هفتم و زمین هفتم و در مابین این هردو، و دوستان تو اهل دین و ورع و هیئت نیکویند، و تواضع و شکستگی و فروتنی برای خدا می‌کنند، دیده‌های ایشان خاشع و دل‌های ایشان ترسان است برای یاد خدا، و حق ولایت را می‌شناسند، و زبان ایشان پیوسته به فضل تو گویاست، و آب از دیده‌های ایشان ریزان است به سبب محبت و مهربانی که نسبت به تو و امامان فرزندان تو دارند.

و خدا را عبادت می‌نمایند به نحوی که در قرآن ایشان را خدا به آن امر فرموده است، و بر هر نهجی که از طریقه پیغمبر بر ایشان ظاهر گردیده، و عمل می‌نمایند به آنچه اولوالامر و امامان ایشان امر می‌فرمایند، و با یکدیگر صله و احسان می‌نمایند، و از یکدیگر دوری نمی‌کنند، و با هم دوستند و دشمنی نمی‌کنند، و

(۱) بحار الانوار ۱۴۹/۶۸ ح ۲.

ملائکه بر ایشان صلوات می فرستند، و دعای ایشان را آمین می گویند، و از برای گناه کاران ایشان استغفار می نمایند، و در مجامع ایشان حاضر می شوند، و بر مرگ ایشان گریه می کنند تا روز قیامت^(۱).

و در روایتی آمده که: شبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از مسجد بیرون آمدند، و به جانب صحرای نجف روان شدند، و شب ماهتابی بود، در اثنای راه دیدند جمعی از عقب آن حضرت می روند، ایستادند و پرسیدند کیستید شما؟ گفتند: شیعه توایم یا امیرالمؤمنین، حضرت در روهای ایشان نظر فرمود، و گفت: چرا بر شما سیمای شیعیان مشاهده نمی کنم؟ گفتند: سیمای شیعیان چیست یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: روهای ایشان زرد است، و از بیداری شب چشمهای ایشان کوروش است از بسیاری گریه، و پشتهای ایشان خم است از بسیاری نماز، و شکمهای ایشان بر پشت چسبیده از بسیاری روزه، و لبهای ایشان خشک است از بسیار دعا، پیوسته آثار خاشعان از ایشان هویدا است^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود که: مؤمن به ایمان متّصف نمی شود تا عقلش کامل نباشد، و عقلش کامل نیست تا در او ده خصلت نباشد: مردم امید خیر از او داشته باشند، و از شرّش ایمن باشند، و خیر بسیار را از خود اندک شمارد، و اندک خیری از دیگران را بسیار شمارد، و اندکی از عمل شرّ خود را بسیار داند، و شرّ بسیار دیگران را اندک داند، و از حاجتهای بسیار که از او طلب نمایند دلتنگ نشود، و ملال بهم نرساند از طلب علم در تمام عمرش، و مذکّت را دوست تر دارد از عزّت، و فقر نزد او محبوب تر باشد از توانگری، و از دنیا به قوت ضروری اکتفا نماید، و

(۱) بحارالانوار ۱۵۰/۶۸ ح ۳.

(۲) بحارالانوار ۱۵۰/۶۸ - ۱۵۱ ح ۴.

دهم از همه دشوارتر است که هر که را ببیند گوید که از من بهتر و پرهیزکارتر است .
و به درستی که مردم بر دو قسمند : شخصی هست که از او بهتر و پرهیزکارتر
است ، و شخصی که از او بدتر و پست تر است ، پس چون می بیند آن شخص را که
از او بهتر است ، نزد او تواضع و فروتنی می کند ، و سعی می کند که در خوبی به او
ملحق گردد ، و چون می بیند آن شخص را که از او پست تر است ، می گوید شاید
بدی این مرد ظاهر باشد و نیکیش پنهان باشد ، پس چون چنین کند بلندمرتبه
می شود ، و بزرگ اهل زمانش می شود^(۱) .

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی ملاقات
نمودند حارثه بن نعمان انصاری را ، و فرمودند : بر چه حال صبح کرده ای ؟ حارثه
گفت : صبح کردم یا رسول الله با ایمان محقق و ثابت ، حضرت فرمود : هر چیزی را
حقیقتی و دلیلی است ، حقیقت ایمان تو چیست ؟ گفت : دلم از دنیا افسرده شده
است ، و به دنیا رغبت ندارم ، ایمانم باعث بیداری شبهای من به عبادت و روزهای
من به روزه و تشنگی شده ، و گویا عرش پروردگار خود را می بینم که برای حساب
نصب کرده اند ، و گویا اهل بهشت را می بینم که به زیارت یکدیگر می روند ، و گویا
اهل جهنم را می بینم که در جهنم معذبند ، فرمود : توئی مؤمنی که خدا دلت را به
ایمان منور ساخته است ، بر این حال ثابت باش خدا تو را ثابت بدارد ، حارثه گفت :
بر نفس خود از هیچ چیز آنقدر اندیشه ندارم که باعث هلاک من گردد مگر از چشم
خود ، حضرت از برای او دعا فرمود بینائی چشمش برطرف شد^(۲) .

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بعضی

(۱) بحار الانوار ۶۷/۲۹۶ - ۲۹۷ ح ۲۱ .

(۲) بحار الانوار ۶۷/۲۹۹ - ۳۰۰ ح ۲۵ .

از سفرها بودند، در عرض راه جمعی از سواران به ملازمت آن حضرت رسیدند و سلام کردند، حضرت پرسیدند: کیستید شما؟ گفتند: ما مؤمنانیم، فرمود: حقیقت و دلیل ایمان شما چیست؟ گفتند: به قضاهای الهی راضی شده‌ایم، و اوامر الهی را منقاد گردیده‌ایم، و امور خود را به خدا تفویض نموده بر او توکل کرده‌ایم، حضرت فرمود: دانایانند حکیمانند، نزدیک است که از حکمت و دانائی به درجه پیغمبران برسند، اگر راست می‌گوئید بنا مکنید خانه‌ای چند را که همیشه در آنها سکنی نخواهید داشت، و جمع مکنید مالی را که نخواهید خورد، و پرهیزید از مخالفت خداوندی که بازگشت شما به سوی اوست^(۱).

و اخبار در این باب زیاده از حد و احصاست، و بهترین اخبار در این باب حدیث همام است، که والد فقیر رحمه الله الملك المئان، شرح وافی بر آن نوشته‌اند، امید که حق تعالی جمیع مؤمنان را توفیق اکتساب این کمالات و فوز به این سعادات روزی گرداند.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

يا أباذر اذا كان العبد في أرض قي، فتوضأ أو تيمم، ثم أذن وأقام
وصلّى، أمر الله عز وجل الملائكة فصوّوا خلفه صفّاً لا يرى طرفاه،
يركعون بركوعه، ويسجدون بسجوده، ويؤمنون على دعاه.
يا أباذر من أقام ولم يؤذن، لم يصلّ معه إلا ملكاه اللذان معه.

ای ابوذر چون بنده‌ای در بیابانی تنها بوده باشد وضو بسازد یا تيمم کند اگر آب نداشته باشد، پس اذان و اقامه بگوید و نماز گذارد، حق تعالی ملائکه را امر فرماید که در عقب او صف بکشند، صفی که در دو طرف آن صف را نتوان دید، رکوع کنند

آن ملائکه با رکوع او، و سجود کنند با سجود او، و آمین گویند نزد دعای او. ای ابوذر هرکه اقامه گوید و اذان نگوید با او نماز نکنند از ملائکه مگر دو ملکی که با او می باشند.

بدان که اذان و اقامه از سنت های مؤکد حضرت رسول ﷺ، و احادیث در فضیلت هردو بی حد و احصاست، و بعضی از علما در نماز جماعت واجب دانسته اند هردو را، و بعضی اقامه را در همه نمازها و اذان را در نماز صبح و شام واجب می دانند، و احتیاط در آن است که اقامه را مطلقاً ترک ننمایند، و اذان را در نماز صبح و شام تا ممکن باشد ترک ننمایند، و احتیاط آن است شرایطی که در نماز رعایت می باید کرد از ایستادن و رو به قبله بودن و با طهارت بودن و سخن نگفتن و حرکت نکردن، همه را در اقامه رعایت بکنند، و اذان و اقامه مخصوص نمازهای واجب پنج گانه است، و در غیر آنها از نمازهای واجب و سنت بدعت است.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه خالص از برای خدا اذان بگوید، حق تعالی ثواب چهل هزار شهید، و چهل هزار صدیق به او کرامت فرماید، و به شفاعت او چهل هزار گناهکار را داخل بهشت کند، به درستی که چون مؤذن می گوید اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، نود هزار ملک بر او صلوات می فرستند، و از برای او استغفار می کنند، و در قیامت در سایه عرش الهی خواهد بود، تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود، و ثواب گفتن اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ را چهل هزار ملک بنویسند، و هرکه به نماز جماعت حاضر شود و محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول امام را دریابد و آزار مسلمانی نکند، خدا ثواب مؤذنان را در دنیا و آخرت به او کرامت فرماید^(۱).

(۱) بحار الانوار ۸۴/۱۳۰ ح ۲۲.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه ده سال از برای خدا اذان بگوید، حق تعالی بیامرزد گناهان او را به قدر آنچه دیده‌اش می‌بیند، و صدایش در آسمان بلند می‌شود، و هر تر و خشکی که صدای او را بشنود تصدیق او نمایند در آنچه می‌گوید، و از ثواب هرکس که در آن مسجد با او به جماعت نماز می‌کند بهره‌ای به او بدهند، و به عدد هرکه به صدای اذان او نماز می‌کند حسنه بیابد^(۱).

و در حدیث بلال از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: مؤذنان امینان مسلمانانند بر نماز و روزه ایشان و بر گوشت و خون ایشان، از حق تعالی چیزی سؤال نمی‌نمایند مگر آنکه به ایشان عطا می‌فرماید، و در هیچ امری شفاعت نمی‌کنند مگر آنکه شفاعت ایشان را قبول می‌کند.

و فرمود: هرکه چهل سال از برای خدا اذان بگوید، خدا او را روز قیامت با عمل چهل صدیق محشور گرداند، و هرکه بیست سال اذان بگوید، در قیامت به قدر آسمان اول او را نور کرامت فرماید، و هرکه ده سال اذان بگوید، خدا او را در قبّه ابراهیم خلیل علیه السلام ساکن گرداند، و هرکه یک سال اذان بگوید، حق تعالی در قیامت گناهانش را بیامرزد اگرچه به سنگینی کوه احد باشد، و هرکه خالص از برای رضای خدا برای یک نماز اذان بگوید، حق تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و در بقیّه عمر او را از گناه حفظ نماید، و در بهشت او را در درجه شهیدان جا دهد^(۲).

و به روایت دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: مؤذن را در مابین اذان و اقامه حق تعالی ثواب شهیدی کرامت فرماید که در خون خود دست و پا زند^(۳).

(۱) بحار الانوار ۸۴/۱۰۴ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۸۴/۱۲۴ - ۱۲۵.

(۳) بحار الانوار ۸۴/۱۴۹ ذیل ح ۴۳.

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه یک سال در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب شود^(۱).

و به سند معتبر منقول است که: هشام بن ابراهیم به حضرت امام رضا علیه السلام شکایت نمود از بیماری، و از این که او را فرزند نمی شد، حضرت فرمود: صدای خود را در خانه به اذان بلند کن، راوی گفت: چنین کردم خدا بیماریم را به صحت مبدل گردانید، و فرزندانم بسیار شدند^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون غول متعرض شما شود اذان بگوئید^(۳).

و در احادیث صحیحیه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هرکه با اذان و اقامه نماز گذارد، در عقب او دو صف از ملائکه نماز کنند، و اگر با اقامه تنها نماز کند یک صف از ملائکه در عقب او نماز کنند^(۴).
و در بعضی احادیث آن است که: طول هر صفی از مابین مشرق و مغرب باشد.
و در بعضی اخبار وارد شده است که صف کمترش مابین مشرق و مغرب باشد، و بیشترش مابین زمین و آسمان است^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است: هرکه اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه در عقب او نماز کنند، و هرکه اقامه تنها بگوید یک ملک از جانب راست و یک ملک از جانب چپ او نماز کنند^(۶).

(۱) بحارالانوار ۱۴۷/۸۴ ذیل ح ۴۰.

(۲) فروع کافی ۱۰/۶ ح ۹.

(۳) بحارالانوار ۱۴۹/۸۴ ذیل ح ۴۳.

(۴) بحارالانوار ۱۱۶/۸۴ ح ۱۲.

(۵) بحارالانوار ۱۴۸/۸۴ ذیل ح ۴۱.

(۶) من لا یحضره الفقیه ۲۸۷/۱ ح ۸۸۸.

و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : اگر به اقامه تنها نماز کند یک ملک در عقب او نماز کند ^(۱).

و جمع میان اخبار به این نحو ممکن است که : دو صف در اذان کامل باشد ، و یک صف در غیر کامل ، و اختلاف اقامه محمول باشد بر اختلاف عذر ها که اگر ترک اذان به سبب عذر قوی باشد یک صف با او نماز کنند ، و اگر به عذر سبلی ترک کرده باشد دو ملک با او نماز کنند ، و اگر به غیر عذر ترک کرده یک ملک با او نماز کند ، والله تعالی یعلم .

یا أباذر ما من شاب يدع لله الدنيا ولهوها، وأهرم شبابه في طاعة
الله، إلا أعطاه الله أجر اثنين وسبعين صديقاً.
یا أباذر الذاکر فی الغافلین کالمقاتل فی الفارین .

ای ابوذر هر جوانی که ترک کند از برای خدا دنیا و لهوهای دنیا را ، و جوانی خود را به پیری رساند در طاعت الهی ، البته حق تعالی به او عطا فرماید ثواب هفتاد و دو صدیق را .

ای ابوذر کسی که خدا را یاد کند در میان غافلان مثل کسی است که جهاد کند در میان گریختگان . صدیق کسی را می گویند که تصدیق پیغمبران و متابعت ایشان در اقوال و افعال بیشتر و بیشتر از دیگران بکند ، و این قسم احادیث که در باب ثواب اعمال وارد شده است به دو وجه توجیه می توان نمود :

اول : آنکه مراد صدیق از اتمتهای دیگر باشد ، یعنی ثواب یک جوان صالح این اتمت برابر است با ثواب هفتاد و دو صدیق از اتمتهای دیگر .

(۱) من لا یحضره الفقیه ۱/ ۲۸۷ ح ۸۸۹ .

دوم: آنکه هر عملی موجب استحقاق قدری از ثواب می‌گردد، و حق تعالی به فضل خود اضعاف آن را کرامت می‌فرماید، پس مراد آن است که آنچه حق تعالی به آن جوان تفضل می‌فرماید برابر است با ثواب استحقاق هفتاد و دو صدیق، و وجوه دیگر نیز می‌توان گفت، و چون این دو وجه ظاهرتر بود به همین اکتفا کردیم.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که حق تعالی ایشان را بی حساب داخل بهشت می‌کند: امام عادل، و تاجر راست‌گو، و پیری که عمر خود را در طاعت الهی صرف نموده باشد^(۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هفت کسند که در سایه عرش الهی خواهند بود روزی که به غیر آن سایه‌ای نیست: امام عادل، و جوانی که در عبادت الهی نشو و نما کرده باشد، و شخصی که دلش به مسجد متعلق باشد وقتی که بیرون آید از مسجد تا بازگردد، و دونفر که در طاعت الهی با یکدیگر باشند تا مفارقت نمایند، و شخصی که در خلوت خدا را یاد کند و آب از چشمانش جاری شود از خوف الهی، و شخصی که زن صاحب جمالی او را به حرام به سوی خود بخواند و او از ترس خدا مرتکب او نشود، و شخصی که تصدقی بدهد مخفی که دست چپش نداند که از دست راست چه چیز داده است^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که قرآن بخواند، و او جوان و با ایمان باشد، قرآن با گوشت و خون او مخلوط گردد، و حق تعالی او را با رسولان و نیکوکاران ملائکه محشور گرداند، و قرآن در قیامت از جانب او حجّت تمام کند، و گوید: خداوندا هر عمل‌کننده‌ای مزد عمل خود را یافت، من مزد عمل‌کننده خود

(۱) خصال شیخ صدوق ص ۸۰ ح ۱۰.

(۲) خصال شیخ صدوق ص ۳۴۳ ح ۷.

را می‌خواهم، پس حق تعالی دو حله از حله‌های بهشت در او پوشاند، و تاج کرامت بر سر او گذارد، پس به قرآن خطاب فرماید که: آیا راضی شدی؟ قرآن گوید که: زیاده از این از برای او امید داشتم، پس حق تعالی برات ایمنی را به دست راستش دهد، و برات مخلص بودن در بهشت را به دست چپش دهد، و او را داخل بهشت کنند، پس به او گویند که: یک آیه بخوان و یک درجه بالا رو، پس به قرآن فرماید که: راضی شدی؟ گوید: بلی، و کسی که بر او حفظ قرآن دشوار باشد مکرر خواند تا حفظ کند، حق تعالی این ثواب را مضاعف به او کرامت فرماید^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کسی که در میان غافلان به یاد خدا باشد مانند کسی است که به عوض گریختگان جهاد کند، و کسی که بعد از گریختن لشکر جهاد کند بهشت از برای او واجب است^(۲). و احادیث بر این مضامین بسیار است.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

یا أباذر الجلیس الصالح خیر من الوحدة، والوحدة خیر من السکوت، والسکوت خیر من املاء الشر.

یا أباذر لا تصاحب الا مؤمناً، ولا يأکل طعامک، الا تقی، ولا تأکل طعام الفاسقین.

یا أباذر أطعم طعامک من تحبّه فی الله، وکل طعام من یحبّک فی الله عزّ وجلّ.

ای ابوذر همنشینی با مصاحب صالح و نیکو بهتر است از تنهایی، و تنهایی بهتر

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۳-۶۰۴ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۲/۵۰۲ ح ۲.

از خاموشی، و خاموشی بهتر است از سخن بدگفتن.

بدان که املا در لغت به معنی آن است که شخصی سخنی بگوید که دیگری بنویسد، و حضرت در اینجا گفتن شر را به این عبارت تعبیر فرمودند، برای اشعار به آنکه آنچه از سخنان لغو و باطل می‌گوئی بر کاتبان اعمال خود املا می‌کنی که ایشان بنویسند، چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود به شخصی که سخنان لغو می‌گفت که: ای مرد بر کاتبان خود نامه املا می‌کنی.

ای ابوذر مصاحبت مکن مگر با مؤمن، و نباید طعام خود را بخورانی مگر به پرهیزکاری، و مخور طعام فاسقان را.

ای ابوذر بخوران طعام خود را به کسی که از برای خدا تو را دوست دارد، و بخور طعام کسی را که تو را از برای خدا دوست دارد.

بدان که به حسب تجربه معلوم است که مصاحبت را در اخلاق و اعمال دخل عظیم هست، پس باید که آدمی در مصاحبت نیکان اهتمام نماید، که شاید اطوار مرضیه ایشان در او تأثیر نماید، و به اخلاق پسندیده ایشان متصف گردد، و از مصاحبت بدان احتراز نماید، که مبادا بدیهای ایشان در او تأثیر کند، و مصاحبین بد که از شیاطین انسند ضرر بیشتر می‌رسانند از شیاطین جن؛ زیرا آدمی از مشاغل و مجانس خود بیشتر قبول می‌کند تا از غیر مجانس خود، بلکه اکثر اغوای شیاطین انس می‌شود.

چنانچه از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که: حضرت عیسی گفت: مصاحب بد همنشین خود را به درد خود مبتلا می‌گرداند، و قرین بد آدمی را هلاک می‌کند، پس ببینید با کی همنشینی می‌کنید^(۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: پدرم حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای فرزند با پنج کس مصاحبت و هم‌زبانی و رفاقت مکن، گفتم: ای پدر ایشان را به من بشناسان، فرمود: زینهار با دروغ‌گو مصاحبت مکن که مانند سراب تو را فریب می‌دهد، و نزدیک را برای تو دور می‌گرداند، و دور را برای تو نزدیک می‌کند، و با فاسق مصاحبت مکن که تو را به یک لقمه یا کمتر می‌فروشد و دیگری را اختیار می‌کند، و زینهار با بخیل مصاحبت مکن که تو را در مال خود فرو می‌گذارد و یاری نمی‌کند در هنگامی که نهایت احتیاج داری، و زینهار با احمق مصاحب مباش که اگر خواهد به تو نفع رساند ضرر می‌زند، و زینهار که با قطع‌کننده رحم مصاحبت مکن که حق تعالی در سه جای قرآن او را لعنت فرموده^(۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مصاحبت مکنید با صاحبان بدعتها، و با ایشان همنشین مکنید که نزد مردم مثل یکی از ایشان خواهید بود، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: آدمی بر دین یار و همنشین خود است^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که مکرر در خطبه‌ها می‌فرمودند: مسلمان را سزاوار آن است که اجتناب نماید از برادری سه طایفه: فاجران بی‌باک، و احمقان، و دروغگویان.

اما بدکار بی‌پروا، پس زینت می‌دهد برای تو کارهای بد خود را، و می‌خواهد که مثل او باشی، و تو را اعانت نمی‌کند بر امر دین تو و برکاری که در قیامت به کار تو آید، و نزدیکی او موجب جفا و خلاف آداب است، و صحبت او سبب قساوت دل

(۱) اصول کافی ۲/۶۴۱ ح ۷.

(۲) اصول کافی ۲/۶۴۲ ح ۱۰.

می شود، و آمد و شد او نزد تو موجب عار و بدنامی توست.

و اما احمق، پس او هرگز تو را به چیزی دلالت نمی کند، و امید دفع شرّی از او نمی توان داشت، و هرچند سعی کند هم از او خیری نمی آید، و گاه باشد که خواهد به تو نفع رساند و ضرر برساند، پس مردن او بهتر است از زندگی او، و خاموشی او بهتر است از حرف گفتن او، و دوری او بهتر است از نزدیکی او.

و اما دروغگو، پس در مصاحبت او هیچ عیشی برای تو گوارا نیست، سخن تو را به دروغ به مردم نقل می کند، و از مردم به دروغ سخن به تو نقل می کند، و هر دروغی را که تمام کرد از پی دروغ دیگر ابتدا می کند، تا به حدّی که اگر راستی گوید باور نمی توان کرد، و در میان مردم به نقل کذب دشمنی می افکند، و کینه ها در سینه ها می رویاند، پس از خدا بپرهیزد و ملاحظه نماید که با کی مصاحبت می کنید^(۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: متابعت کن کسی را که تو را می گریاند، و خیرخواه توست، و متابعت مکن کسی را که تو را می خنداند، و فریب می دهد، و عنقریب بازگشت همه به سوی خداست^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود که: محبوب ترین برادران به سوی من کسی است که عیبهای مرا به من بگوید^(۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: صداقت و دوستی حدّی چند دارند که در هر که آنها نیست او بهره ای از صداقت ندارد: اوّل: آنکه آشکار و پنهان او با تو موافق باشد. دوّم: آنکه زینت تو را زینت خود داند، و عیب تو را عیب خود داند. سوّم:

(۱) اصول کافی ۲/۶۳۹ - ۶۴۰ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۲/۶۳۸ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۲/۶۳۹ ح ۵.

آنکه اگر حکومتی یا مالی به هم رساند با تو تغییر سلوک نکند. چهارم: آنکه از تو منع ننماید هرچه را بر آن قدرت داشته باشد. پنجم: خصلتی است که جمیع خصلتهای گذشته در آن جمع است، آن است که تو را در حوادث روزگار که رودهد وانگذارد^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: سعادت‌مندترین مردم کسی است که با نیکان مردم خلطه نماید^(۲).

و منقول است که: حواریان از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند: با که همنشینی کنیم؟ فرمود: با کسی که خدا را به یاد شما آورد دیدن او، و در علم شما بیفزاید، سخن گفتن او، و شما را راغب به آخرت کند کردار او^(۳).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرکه خود را به محلّ تهمت می‌دارد، ملامت نکند کسی را که گمان بد به او می‌برد، و هرکه سرّ خود را پنهان دارد اختیارش به دست خود اوست، و هر سترّی که از دولب درگذشت فاش می‌شود، و کارهای برادر مؤمن خود را حمل بر محمل نیک کن تا محمل یابی، و سخنی که از او صادر شود بر معنی بدی حمل مکن تا محمل خیر از برای او یابی، و بر تو باد به برادران نیک، و بسیار از ایشان تحصیل کن که ایشان تهیّه‌اند در هنگام نعمت، و سپرند در هنگام بلا، و در امری که خواهی مشورت کنی با جمعی مشورت کن که از خدا ترسند، و برادران خود را به قدر پرهیزکاری ایشان دوست‌دار، و از زنان بد پرهیز، و از نیکان ایشان برحذر باشید، و اگر شما را به نیکی امر کنند مخالفت

(۱) اصول کافی ۶۳۹/۲ ح ۶.

(۲) بحارالانوار ۱۸۵/۷۴ - ۱۸۶ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۱۸۶/۷۴ ح ۳.

ایشان نمائید که به طمع نیفتند در بدیها^(۱).

و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که: بدترین مصاحبان کیست؟
فرمود: کسی که معصیت خدا را نزد تو زینت دهد^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود که: همنشینی بدان مورث بدگمانی به نیکان است^(۳).
و حضرت صادق علیه السلام فرمود: نظر کن هر که را بینی که نفعی در دین به تو
نمی‌رساند اعتنا به آشنائی او مکن، و به صحبت او رغبت منما، به درستی که آنچه
غیر خداست همه باطل است، و کاری که برای خدا نیست عاقبتش نیکو نیست^(۴).
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: سه کسند که مجالست ایشان دل را
می‌میراند: مجالست مردم پست دنی، و سخن گفتن با زنان، و همنشینی اغنیا و
مال‌داران^(۵).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز است که ضایع می‌شود به بطالت:
دوستی که صرف بی‌وفائی کنی، و نیکی و احسان به کسی کنی که شکر تو نکند، و
علمی که به کسی گوئی که گوش ندهد، و سری که به کسی بسپاری و حفظ نکند^(۶).
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: با اغنیا همنشینی مکن؛ زیرا کسی که با
آنها همنشینی می‌کند اول که با ایشان نشیند چنان می‌داند خدا را بر او نعمتها
هست، و چون پاره‌ای نشست گمان می‌کند که خدا هیچ نعمت بر او ندارد^(۷).

(۱) بحارالانوار ۱۸۷/۷۴ ح ۷.

(۲) بحارالانوار ۱۹۰/۷۴ - ۱۹۱ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۱۹۱/۷۴ ح ۴.

(۴) بحارالانوار ۱۹۱/۷۴ ح ۵.

(۵) بحارالانوار ۱۹۱/۷۴ ح ۶.

(۶) بحارالانوار ۱۹۴/۷۴ ح ۲۰.

(۷) بحارالانوار ۱۹۴/۷۴ ح ۲۱.

و حضرت رسول ﷺ فرمود: چهار چیز است که دل را می میراند: گناه بعد از گناه، و با زنان بسیار سخن گفتن، و با احمق مجادله کردن که او گوید و تو گوئی و به خیر برنگردد، و مجالست نمودن با مردگان، پرسیدند: کیستند مردگان؟ فرمود: هر مال داری که نعمت او را طاغی کرده باشد^(۱).

و بدان که اطعام مؤمنان فضیلت بسیار دارد، و اطعام بسیار می باید کرد، شاید که در آن میان مؤمنی باشد و فضیلت اطعام مؤمن را دریابند.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هر که مؤمن گرسنه ای را اطعام نماید، حق تعالی او را از میوه های بهشت اطعام نماید، و هر که مؤمن عریانی را بپوشاند، حق تعالی از استبرق و حریر بهشت بر او پوشاند، و ملائکه بر او صلوات فرستند مادام که از آن جامه رشته ای باقی باشد، و هر که مؤمن تشنه ای را شربت آبی بخوراند، خدا از شراب سربه مهر بهشت به او بخوراند، و کسی که اعانت مؤمنی کند یا غمی از او زایل گرداند، خدا او را در سایه عرش خود جادهد در روزی که به غیر سایه عرش سایه ای نباشد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام علی النقی ﷺ منقول است که: حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و ﷺ از خداوند خود سؤال کرد: الهی چه چیز است جزای کسی که مسکینی را اطعام نماید خالص از برای تو؟ خطاب رسید: یا موسی روز قیامت امر می کنم منادی را که در میان خلایق ندا کند که او از آزاد کرده های خداست از آتش جهنم^(۳).

و از حضرت امام محمد باقر ﷺ منقول است: سه چیز است که موجب رفع

(۱) بحار الانوار ۱۹۴/۷۴ - ۱۹۵ - ح ۲۲.

(۲) بحار الانوار ۳۸۲/۷۴ ح ۸۸.

(۳) بحار الانوار ۳۸۲/۷۴ ح ۸۹.

درجات مؤمن می‌گردد به همه کس: سلام کردن، و طعام به مردم خوراندن، و در شب موقعی که مردم در خوابند نماز کردن^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه مؤمنی را سیر کند بهشت برای او واجب شود^(۲). و فرمود: اگر من شخصی را از مؤمنان اطعام کنم نزد من بهتر است از این که صد هزار کس یا زیاده از غیر مؤمن را اطعام کنم^(۳).

و به سند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه سه نفر از مسلمانان را اطعام نماید، حق تعالی او را از سه بهشت اطعام نماید در ملکوت آسمان: از جنة الفردوس، و جنة عدن، و طوبی که درختی است در بهشت که حق تعالی در جنت عدن به ید قدرت خود غرس نموده^(۴).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه مؤمنی را اطعام نماید تا او را سیر کند، هیچ یک از خلق خدا احصای ثواب آن نتوانند نمود، نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر خداوند عالمیان، بعد از آن فرمود: از جمله چیزهایی که مغفرت را واجب و لازم می‌گرداند اطعام مسلمانان گرسنه است^(۵).

و به سند معتبر منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه مؤمنی را شربتی از آب بدهد از جایی که قدرت بر آب داشته باشد، حق تعالی به هر شربتی هفتاد هزار حسنه به او کرامت فرماید، و اگر در جایی باشد که آب کم باشد چنان باشد که دو بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد^(۶).

(۱) بحارالانوار ۳۸۳/۷۴ ح ۹۱.

(۲) بحارالانوار ۳۸۷/۷۴ ح ۱۰۹، و اصول کافی ۲/۲۰۰ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۲/۲۰۰ ح ۲.

(۴) اصول کافی ۲/۲۰۰ - ۲۰۱ ح ۳.

(۵) اصول کافی ۲/۲۰۱ ح ۶.

(۶) اصول کافی ۲/۲۰۱ ح ۷.

و به سند معتبر از حسین بن نعیم منقول است: حضرت صادق علیه السلام از من پرسید که آیا برادران مؤمن خود را دوست می داری؟ گفتم: بلی، فرمود: به فقیران ایشان نفع می رسانی؟ گفتم: بلی، فرمود: بر تو لازم است که دوست داری کسی را که خدا او را دوست می دارد، والله که تا ایشان را دوست نداری نفع به ایشان نمی توانی رسانیدن، آیا ایشان را به منزل خود دعوت می نمائی؟ گفتم: بلی، هر وقت که چیزی می خورم البته دوکس یا سه کس یا کمتر یا بیشتر از ایشان با من می باشند، فرمود: فضل ایشان بر تو زیاده است از فضل تو بر ایشان، گفتم: فدای تو گردم طعام خود را به ایشان می خورانم و بر بساط خود ایشان را می نشانم، و فضل ایشان بر من عظیم تر است، فرمود: بلی چون ایشان داخل خانه تو می شوند داخل می شوند به آمرزش گناهان تو و عیال تو، و چون بیرون می روند می برند گناهان تو و عیال تو را^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: داخل می شوند با روزی فراوان، و بیرون می روند با مغفرت گناهان تو^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که مؤمن مال داری را طعام بخوراند برابر است با اینکه یکی از فرزندان اسماعیل را از کشتن خلاص کند، و هر که مؤمن محتاجی را اطعام نماید چنان است که صدکس از فرزندان اسماعیل را از کشتن خلاص کرده باشد^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: اطعام یک مؤمن نزد من بهتر است از آزاد کردن ده

(۱) اصول کافی ۲/۲۰۱-۲۰۲ ح ۸.

(۲) اصول کافی ۲/۲۰۲ ح ۹.

(۳) اصول کافی ۲/۲۰۳ ح ۱۹.

بنده و ده حج (۱).

یا أباذر انّ الله عزّ وجلّ عند لسان كلّ قائل، فليتّق الله أمره،
وليعلّم ما يقول.

یا أباذر أترك فضول الكلام، وحسبك من الكلام ما تبلغ به
حاجتك.

یا أباذر کفی بالمرء کذباً أن يحدث بكلّ ما يسمع.

یا أباذر ما من شيء أحقّ بطول السجّن من اللسان.

ای ابوذر حق تعالی نزد هر گوینده‌ای است، یعنی برگفتار هر کس مطلع است،
پس باید آدمی از خدا بترسد، و بداند که چه می‌گوید، مبادا چیزی بگوید که
موجب غضب الهی گردد.

ای ابوذر ترک کن سخنهاى زیادتی و لغو را، و کافی است تو را از سخن آنقدر که
به سبب آن به حاجت خود برسی.

ای ابوذر از برای دروغ گفتن گوینده همین بس است که هرچه بشنود نقل کند.

ای ابوذر هیچ چیز سزاوارتر نیست به بسیار محبوس داشتن و زندان کردن از
زبان.

و سخن در فضل سکوت و ترک سخن باطل سابقاً مذکور شد، و آنچه حضرت
فرمودند که هر شنیده‌ای را نقل کردن دروغ است، ممکن است مراد آن باشد که اگر
به جزم نقل کند دروغ است، بلکه اگر نقل کند باید به قائلش نسبت دهند.

چنانچه به سند معتبر از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: چون حدیثی یا

سخنی نقل کنید، آن را نسبت دهید به آن کس که به شما حدیث کرده است، اگر حق باشد ثوابش از شما باشد، و اگر باطل و دروغ باشد گناهش بر او باشد (۱).

و محتمل است مراد آن باشد که نزد مردم دروغ گو می شوید، و به کذب مشهور می شوید هرچند که به قائلش نسبت دهید دروغ نیست، اما کسی که بسیار سخن نقل کرد و دروغ برآمد، اعماد بر قولش نمی کنند و ممکن است که مراد آن باشد که می باید سخنی که نقل کنید مأخذش را معلوم کنید، و از مردمی که بر قولشان اعتمادی نیست سخن نقل نکنید که حرفهای بی اصل را شنیدن و نقل کردن به منزله دروغ است در قباح و شناعة، والله تعالی یعلم.

یا أباذر انّ من اجلال الله تعالى اکرام ذي الشیبة المسلم، واکرام
حملة القرآن العاملين به، واکرام السلطان المقسط.

ای ابوذر از جمله اجلال و تعظیم حق سبحانه و تعالی است گرامی داشتن مسلمانانی که ریشش سفید شده باشد، و گرامی داشتن حاملان قرآن که به احکام قرآن عمل نمایند، و گرامی داشتن پادشاه عادل. مضامین این کلمات شریفه در ضمن سه ینبوع روشن می گردد.

ینبوع اول

در بیان اکرام پیران مسلمانان است

بدان که گرامی داشتن مسلمانان همگی لازم است خصوصاً پیران ایشان، چون موی سفید در سر اثر رحمت الهی است، و حق تعالی آن را حرمت می دارد، پس

(۱) اصول کافی ۵۲/۱ ح ۷.

حرمت داشتن آن تعظیم الهی نمودن است، چنانچه در خطب و احادیث بسیار وارد شده است که رحم کنید خردان خود را، و توقیر نمائید پیران خود را.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: تبجیل و تعظیم نمائید مشایخ و پیران خود را که از تعظیم خداست تعظیم ایشان^(۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه فضل و حرمت مرد پیری را بداند، و او را توقیر و تعظیم نماید، حق تعالی او را از فزع اکبر روز قیامت ایمن گرداند^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام به سند معتبر منقول است: سه کسند که به حق و حرمت ایشان جاهل نمی باشد مگر منافقی که نفاقش معروف و ظاهر باشد: کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد، و حامل قرآن، و امام عادل^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه مؤمنی را گرامی دارد، اول خدا را گرامی داشته بعد از آن مؤمن را، و هرکه استخفاف کند به مؤمن ریش سفیدی، حق تعالی کسی را بر او بگمارد که پیش از مردن به او استخفاف نماید^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی گرامی می دارد مرد هفتاد ساله را، و شرم می کند از پیر هشتاد ساله که او را عذاب کند.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه چهل سال عمر کرد از دیوانگی و خوره و پیسی خدا او را ایمن می گرداند، و هرکه پنجاه سال عمر کرد خدا حسابش را در قیامت سبک و آسان می کند، و چون به شصت سال رسید خدا

(۱) اصول کافی ۲/۱۶۵ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۷۵/۱۳۷ ح ۳.

(۳) بحار الانوار ۷۵/۱۳۷ ح ۵.

(۴) اصول کافی ۲/۶۵۸ ح ۵.

او را توبه روزی می‌کند، و چون به هفتاد رسید اهل آسمان او را دوست می‌دارند، و چون به هشتاد سال رسید حق تعالی می‌فرماید که حسناتش را بنویسند، و چون به نود سال رسید گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد، و می‌نویسند که او اسیر خدا است در زمین، و او را شفیع می‌گردانند در اهل بیتش.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: اوّل کسی که موی سفید در ریشش بهم رسند حضرت ابراهیم بود، چون دید گفت: خداوندا این چیست؟ وحی آمد که این نور است و موجب توقیر است، گفت: خداوندا زیاده گردان^(۱). و در حدیث دیگر فرمود: هر که یک موی سفید در ریش او بهم رسد، در اسلام آن موی سفید نوری خواهد بود برای او در قیامت.



نبوع دوم **در بیان فضیلت قرآن و حامل آن** **و بعضی از فضائل آیات و سوره است**

و این مشتمل است بر چند ساقیه:

ساقیه اوّل **در فضیلت قرآن است**

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرگاه ملتبس و مشته شود بر شما فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تار، پس بر شما باد به قرآن، به درستی که قرآن

(۱) بحار الانوار ۱۳۸/۷۵ ح ۶.

شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش را قبول می‌کنند، و با هرکه مجادله نماید و حجت بر او تمام کند تصدیقش می‌نمایند، و هرکه او را پیشوای خود گرداند او را به بهشت می‌رساند، و هرکه او را به پشت سر اندازد و به آن عمل ننماید او را به سوی جهنم می‌راند، راهنمایی است که به بهترین راهها دلالت می‌کند.

و کتابی است که در آن تفصیل و بیان جمیع احکام است، آن را ظاهری است و باطنی است، ظاهرش احکام الهی است، و باطنش علوم نامتناهی است، ظاهرش خوش آینده است و باطنش عمیق است، آن را نجوم و کواکب هست که بر احکام الهی دلیلند، و بر آن نجوم نجوم دیگر هستند که مردم را به آن احکام می‌رسانند. یعنی: ائمه معصومین علیهم‌السلام که علم قرآن نزد ایشان است. عجایب قرآن را احصا نمی‌توان کرد، و غرائب آن هرگز کهنه نمی‌شود.

و در آن چراغهای هدایت افروخته است، و انوار حکمت از آن ظاهر است، راهنماست به سوی آمرزش گناهان کسی را که از آن بیابد اوصاف آمرزش را، پس باید هرکس دیده خود را در قرآن به جولان درآورده، و دیده دل خود را برای مطالعه انوار آن بگشاید تا از هلاک نجات یابد، و از ورطه‌های ضلالت خلاص شود، به درستی که تفکر نمودن موجب زندگانی دلهای بیناست، و در تاریکیهای جهالت نور تفکر راهنماست، پس نیکو خود را خلاص کنید، و در فتنه‌ها خود را مگذارید^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: قرآن هادی است در ضلالت، و بیان‌کننده است در کوری جهالت، و دست‌گیرنده است در لغزشها، و نور است در ظلمتها، و ظاهرکننده بدعتهاست، و نگاه‌دارنده از مهالک است، و در گمراهی‌ها راهنماست،

(۱) اصول کافی ۵۹۹/۲ ح ۲.

و بیان‌کننده فتنه‌هاست، و رساننده است از دنیا به آخرت، و کمال دین شما در قرآن است، و هیچ‌کس از آن عدول ننمود مگر به سوی آتش^(۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزیز جبار کتاب خود را به سوی شما فرستاده است، راست‌گوئی است که به وعده‌های خود وفا می‌نماید، و مشتمل است بر احوال و اخبار شما، و اخبار گذشته‌ها، و اخبار آینده‌ها، و اخبار آسمان و زمین، اگر آن‌کسی که عملش را می‌داند شما را خبر دهد به آنچه در قرآن است از اخبار غیب و علومی بی‌انتهای تعجب خواهید کرد^(۲).

و به اسانید متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: از میان شما می‌روم و دو چیز عظیم در میان شما می‌گذارم: یکی کتاب خدا که ریسمانی است آویخته از آسمان به زمین، و دیگری عترت و اهل بیت من، پس ببینید که با ایشان چگونه سلوک خواهید کرد، و حرمت ایشان را چگونه خواهید داشت^(۳).

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

ساقیه دوم

در بیان فضیلت حاملان قرآن است

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: دیوانها که در قیامت حساب می‌کنند سه دیوان است: دیوان نعمتها، و دیوان حسنات، و دیوان گناهان، پس چون دیوان نعمت و دیوان حسنات را برابر کنند نعمتها تمام حسنات

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۰-۶۰۱ ح ۸.

(۲) اصول کافی ۲/۵۹۹ ح ۳.

(۳) برای دستیابی به مصادر این حدیث مراجعه شود به کتاب احقاق الحق ۹/۳۰۹-۳۷۵ و بحار الانوار ۱۰۲/۲۳-۱۶۶.

را فراگیرد، و دیوان گناهان باقی ماند، پس فرزند آدم را طلبند و گناهانش را حساب کنند، در این حال قرآن به بهترین صورتهای بیاید، و در پیش آن مرد روان شود، و گوید: خداوندا منم قرآن، و این بنده مؤمن توست که خود را به تعب می انداخت به تلاوت من، و در طول شب مرا به ترتیل می خواند، و چون مرا در تهجد می خواند آب از دیده اش جاری می شد، خداوندا او را راضی کن چنانچه مرا راضی کرده، پس خداوند عزیز جبار فرماید که: ای بنده من دست راست را بگشا، پس پر کند حق تعالی آن را از رضا و خوشنودی خود، و دست چپش را پر کند از رحمت خود، پس به او گوید: اینک بهشت از برای تو مباح است قرآن بخوان و بالارو، پس هریک آیه را که بخواند یک درجه بالا رود^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی به قرآن خطاب فرماید: به عزّت و جلال خودم قسم که امروز گرامی دارم هرکه تو را گرامی داشته، و خوار کنم هرکه تو را خوار کرده^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: قرآن را یاد گیرید به درستی که قرآن در قیامت می آید به نزد حامل خود به صورت جوان بسیار خوش رو، و می گوید منم آن قرآنی که به سبب من شبها بیدار می بودی، و روزها به سبب روزه خود را تشنه می داشتی، و به سبب کثرت تلاوت من آب دهانت خشک و آب دیده ات جاری می شد، امروز با توأم، هر جا که می روی، و هرکه تجارتی کرده امروز پی تجارت خود می رود، و من به عوض تجارت جمیع تاجرانم، برای تو بشارت باد تو را که به زودی کرامت الهی به تو می رسد، پس تاجی می آورند و بر

(۱) اصول کافی ۶۰۲/۲ ح ۱۲.

(۲) اصول کافی ۶۰۲/۲ ح ۱۴.

سرش می گذارند، و نامه امان از عذاب را به دست راستش می دهند، و نامه مخلد بودن در بهشت را به دست چپش می دهند، و دو حله بر او می پوشانند، و به او می گویند که قرآن بخوان و بالا رو، و به عدد هر آیه به درجه ای بالا می رود، و پدر و مادرش را دو حله می پوشانند اگر مؤمن باشند، و می گویند به ایشان: این برای آن است که به فرزند خود تعلیم قرآن کردید^(۱).

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: بر شما باد به قرآن، به درستی که حق تعالی بهشت را یک خشت از طلا و یک خشت از نقره خلق فرموده، و به جای گل مشک خوشبو، و به عوض خاک زعفران، و به جای سنگ ریزه مروارید، در آن مقرر گردانیده، و درجاتش را به عدد آیات قرآن گردانیده، پس کسی که قرآن خوانده باشد به او می گویند: بخوان و بالا رو، و هیچ کس را در بهشت درجه ای از آن بالاتر نیست مگر پیغمبران و صدیقان.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: اشراف و بزرگان امت من حاملان قرآنند، و جمعی که در شب عبادت می کنند^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حاملان قرآن بزرگان اهل بهشت اند^(۳).

و فرمود: خدا عذاب نمی فرماید دلی را که قرآن را حفظ نماید^(۴).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: اهل قرآن در اعلای درجات بهشتند بعد از پیغمبران، پس ضعیف و حقیر مشمارید اهل قرآن را، و حق ایشان را

(۱) اصول کافی ۶۰۳/۲ ح ۳.

(۲) بحار الانوار ۱۷۷/۹۲ ح ۲.

(۳) بحار الانوار ۱۷۷/۹۲ ح ۳.

(۴) بحار الانوار ۱۷۸/۹۲ ح ۶.

سهل بدانید که ایشان را نزد حق تعالی منزلت رفیع هست^(۱).

ساقیة سوّم

در بیان صفات قرّاء قرآن واصناف ایشان است

بدان که حامل قرآن را برچند معنی اطلاق می کنند، و چند قسم می باشند:

اوّل: آن است که لفظ قرآن را درست یاد گیرد، و این اوّل مراتب حاملان قرآن است، و در این مرتبه تفاضل به زیادتی علم قرائت و دانستن آداب و محسنات قرائت می باشد، و به زیادتی حفظ کردن و در خاطر داشتن سوره و آیات قرآن.

دوّم: دانستن معانی قرآن است، و در زمان سابق چنین مقرر بوده است که قاریان قرآن تعلیم معانی او نیز می نموده اند، و این مرتبه از دانستن لفظ بالاتر است، و تفاضل در این مرتبه به زیادتی و نقصان فهم معانی قرآن از ظهور و بطون می باشد.

سوّم: عمل نمودن به احکام قرآن، و متخلّق شدن به اخلاقی است که قرآن بر مدح آنها دلالت دارد، و خالی شدن از صفاتی است که بر مذمت آنها دلالت دارد، پس حامل حقیقی قرآن کسی است که حامل الفاظ و معانی آن باشد، و به صفات حسنۀ آن خود را آراسته باشد.

و بدان که قرآن احسان معنوی خداوند رحمان است، چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که: القرآن مأدبة الله. یعنی: قرآن خوان نعمت خدا است، و خوان کریمان جامع می باشد، و در خور هرکس نعمت در آن می باشد، سبزی و تریه و الوان حلوا و نفایس در او هست، و هیچ کس نیست که از قرآن بهره ای نداشته

(۱) اصول کافی ۶۰۳/۲ ح ۱.

باشد، جمعی کثیر از راه کتابت لفظش بهره‌های دنیوی و اخروی می‌برند، حتی آن کس که مرکبش را به عمل می‌آورد، و آن کسی که کاغذش را می‌سازد، و آن کاتبی که می‌نویسد، و کارفرمائی که مزد می‌دهد، و غیر ایشان از جماعتی که در کتاب قرآن دخیل می‌باشند، و اگر از برای خدا کنند بهره دنیا و آخرت می‌برند، و اگر از برای دنیا کنند بهره دنیوی می‌برند، و جمعی از تعلیم و تعلم لفظش بهره‌های دنیوی و اخروی می‌برند.

و صاحبان هر علم از علوم نامتناهی را بهره‌ای از قرآن هست، چنانچه صرفی از وجوه تصاریف و اشتقاقاتش استنباط می‌نماید، و نحوی از انحای تراکیبش استشهاد می‌نماید، و معانی بیانی از نکات غریبه‌اش فایده‌مند می‌شود، و اصحاب بلاها از برکات آیات کریمه‌اش به تلاوت کردن و نوشتن نفع می‌یابند، و ارباب مطالب دنیوی و اخروی به آیات و سوره‌ش پناه می‌برند و مطلب خود را می‌یابند، و یک راه اعجاز قرآن تأثیرات غزیه و آیات و سوره‌آن است، و ارباب تکسیر و اصحاب عدد و غیر ایشان همه پناه به قرآن می‌برند.

و از راه معانی غریبه‌اش جمیع صاحبان علوم مختلفه منتفع می‌شوند از متکلم، و حکیم، و فقیه، و اصحاب ریاضی، و صاحبان علوم اخلاق، و طبیبان، و اصحاب اکسیر، و منشیان، و شعرا، و ادبا، و غیر ایشان از جماعتی که از ظاهر قرآن بهره دارند، و از هر بطنی از بطون قرآن جمعی که قابل آن هستند از اصحاب عرفان و ارباب ایقان فواید و حکم و معارف نامتناهی می‌یابند.

پس حامل کامل قرآن مجید جمعی‌اند که جمیع بهره‌های قرآن را بر وجه کمال داشته باشند، و ایشان حضرت رسول ﷺ و اهل بیت کرام‌اند؛ زیرا که معلوم است به احادیث متواتره که لفظ قرآن مخصوص ایشان است، و قرآن تمام کامل نزد ایشان است، و علوم قرآنی که در میان است هم به اتفاق به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب است.

و ایضاً احادیث متواتره وارد است که معنی قرآن را کسی به غیر ایشان نمی‌داند، و علم ماکان و مایکون تا روز قیامت، و جمیع شرایط و احکام در قرآن هست، و عملش نزد ایشان مخزون است، و قرآن را هفت بطن یا هفتاد بطن است، و علم جمیع آن بطون نزد ایشان است، و همچنین عمل نمودن به جمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص ایشان است، چون از جمیع خطاها معصومند، و به جمیع کمالات بشری متصفند.

و ایضاً اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمت مخالفان ایشان است، چنانچه وارد شده است که ثلث قرآن در شأن ماست، و ثلث آن در مذمت دشمنان ماست، و ثلث دیگر فرایض و احکام است^(۱).

و این معنی نیز ظاهر است که مدح هر صفت کمالی که در قرآن واقع است به مدح صاحب آن صفت برمی‌گردد، و صاحب آن صفت بر وجه کمال ایشانند، و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است به مذمت صاحبان آن صفات برمی‌گردد که دشمنان ایشانند، و چون قرآن شخصی نیست قائم به ذات، بلکه عرضی است که در محال مختلفه ظهورات مختلف می‌دارد، چنانچه پیوسته در علم واجب‌الوجود بوده، و از آنجا به لوح ظاهر گردیده، و از آنجا به روح و حضرت جبرئیل منتقل گردیده، و از جانب خدا بلاواسطه و به واسطه جبرئیل در نفس مقدّس نبوی ظاهر گردیده، و از آنجا به قلوب اوصیاء و مؤمنان درآمده، و در صورت کتابتی ظهور نمود.

پس اصل قرآن را حرمتی است، و به سبب آن در هر جا که ظهور کرده آن محل را حرمتی بخشیده، و در هر جا که ظهورش زیاده است موجب حرمت آن چیز بیشتر

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۷ ح ۲.

شده، پس هرگاه آن نقشهای مرکب و لوح و کاغذی که بر آن نقش بسته، و جلدی که مجاور آنها گردیده، با اینکه پست‌ترین ظهورات اوست، آنقدر حرمت به او بخشیده باشد، اگر کسی خلاف آدابی نسبت به آنها به عمل آورد کافر می‌شود.

پس قلب مؤمنی که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود، چنانچه وارد شده است که مؤمن حرمتش از قرآن بیشتر است، و از مضامین و اخلاق حسنه قرآن هرچند در مؤمن بیشتر ظهور کرده موجب احترام او زیاده گردیده، و هرچند خلاف آن اوصاف از نقایص و معاصی و اخلاق ذمیه ظهور کرده موجب نقصان ظهورات قرآن و نقص حرمت مؤمن شده، پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاده می‌گردد، تا چون به مرتبه جناب با رفعت نبوی و اهل بیت گرام او می‌رسد مرتبه ظهورش به نهایت می‌رسد، چنانچه در وصف حضرت رسول ﷺ وارد شده است که: کان خلقه القرآن، یعنی خلق آن حضرت قرآن بود.

بلکه اگر به حقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محلّ لفظ قرآن و معنی قرآن و اخلاق قرآنند، چنانچه دانستی که قرآن چیزی را می‌گویند که نقش قرآن در آن باشد، و نقش کامل قرآن به حسب معنی و لفظ در قلوب مطهّره ایشان حاصل است.

چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسیار می‌فرمودند که: منم کلام الله ناطق. و این است معنی آن حدیث که حضرت صادق علیه السلام بسیار فرمود در حدیث طولانی که: قرآن به صورت نیکوئی به صحرای محشر خواهد آمد، و شفاعت حاملان خود خواهد کرد، راوی پرسید که: آیا قرآن سخن می‌تواند گفت؟ حضرت تبسم نمود و فرمود: خدا رحم کند ضعیفان شیعه ما را که هرچه از ما می‌شنوند تسلیم می‌کنند و اذعان می‌نمایند، بعد از آن فرمود که: نماز شخصی است و

صورتی دارد و خلقتی دارد و امر و نهی می‌کند، راوی می‌گوید که: صورت من متغیّر شد و گفتم: این سخن را در میان مردم نقل نمی‌توانم کرد، حضرت فرمود: هر که ما را به نماز نشناسد، حقّ ما را نشناخته، و انکار حقّ ما کرده، بعد از آن فرمود که: می‌خواهی سخن قرآن را به تو بشنوانم؟ گفت: بلی، فرمود که: در قرآن است که نماز نهی می‌کند از فحشاء و منکر و ذکر خدا بزرگ‌تر است، حضرت فرمود: چون نماز نهی می‌کند پس نماز سخن می‌گوید و فحشا و منکر مردی چندند، و مائیم ذکر خدا و بزرگ‌تریم^(۱).

چون این مطلب در حلّ اخبار اهل بیت علیهم‌السلام بسیار دخیل است، اگر زیاده از این توضیح نمائیم اصوب است. بدان که هر چیزی را صورتی و معنوی و جسدی و روحی هست، خواه اخلاق و خواه غیر آنها، و جمعی که حشوئه‌اند به ظاهرها دست زده‌اند، و پا از آن بدر نمی‌گذارند، و خود را از بسیاری از حقایق محروم کرده‌اند، و جمعی به بواطن و معانی چسبیده‌اند و از ظواهر دست برداشته‌اند، و به سبب این ملحد شده‌اند، و صاحب دین آن است که هر دو به سمع یقین بشنود، و هر دو را اذعان نماید.

مثل آنکه بهشت را صورتی است که عبارت از در و دیوار و درخت و انهار و حور و قصور است، و معنی بهشت کمالات و معارف و قرب و لذّات معنوی است که در بهشت صوری می‌باشد، حشوی می‌گوید که: در بهشت به غیر لذّات خوردن و آشامیدن و جماع کردن معنی ندارد، ملحد می‌گوید که: بهشت در و دیوار و درختی نمی‌دارد، همان لذّتهای معنوی را به این عبارت تعبیر کرده‌اند، و به این سبب منکر ضروری دین گردیده و کافر شده است، اما صاحب یقین می‌داند که هر دو حقّ

(۱) اصول کافی ۵۹۸/۲ ذیل ح ۱.

است، و در ضمن آن لذت‌های صوری لذت‌های معنوی حاصل می‌شود، چنانچه در اول کتاب اشاره به این معنی کردیم.

و همچنین در باب صراط واقع شده است که صراط دین حق است، و واقع شده است که اهل بیت صراط مستقیم‌اند، و وارد شده است که صراط محبت علی بن ابی طالب علیه السلام است، و واقع شده است که صراط جبری است بر روی جهنم، همه حق است زیرا که صراط آخرت نمونه صراط دنیا است، و در دنیا فرموده‌اند که بر صراط دین حق و ولایت اهل بیت مستقیم می‌باید بود، و از چپ و راست شعبه‌های بسیار از مذاهب مختلفه و گناهان کبیره هست که هرکه متوجه آنها می‌شود از این صراط بدر می‌رود.

و این صراط راهی است در نهایت باریکی و دقت و نازکی، و کمین‌گاهها دارد که شیاطین بر آن رخنه‌ها در کمین نشسته‌اند، و عقبه‌ها از عبادات شاقه و ترک معاصی دارد که بسیار کسی از آن عقبه‌ها راه را گم کرده‌اند، و نمونه این صراط به عینه صراط آخرت است که در نهایت باریکی و دشواری است بر روی جهنم می‌گذارند، پس کسی که پیوسته در این صراط مستقیم بوده در آن صراط راست به بهشت می‌رود، و هرکه به سبب اعتقاد فاسدی یا کبیره‌ای هلاک کننده‌ای از این صراط بدر رفته به همان عقبه و کمین‌گاه که می‌رسد پایش از آن صراط می‌لغزد و به جهنم می‌افتد.

و همچنین مارها و عقرب‌های دوزخ صورت اخلاق ذمیمه است، و درختها و حور و قصور صورت و ثمره افعال حسنه است.

و همچنین نماز را در دنیا روحی و بدنی هست، بدن نماز آن افعال مخصوصه است، و روح نماز ولایت علی بن ابی طالب و اولاد اوست، و کار روح آن است که جسد را باقی می‌دارد، و منشأ حرکات و آثار بدن می‌گردد، پس نماز بی ولایت موجب کمالی نمی‌گردد، و باعث قرب نمی‌شود، و از عذاب نجات نمی‌بخشد،

مانند بدن مرده است، پس ولایت روح آن است، و چون نماز کامل از ایشان صادر می‌شود، و اگر از دیگری صادر شود به برکت ایشان می‌شود، پس بقای نماز به ایشان است، و به این سبب خود روح نمازند، و چون وصف نماز در ایشان کامل گردیده و خلق ایشان شده گویا با نماز متحدند.

پس همچنان که لفظ انسان را بر بدن و بر روح آدمی یا به روح یا بدن هر سه اطلاق می‌نمایند، همچنین نماز را بر این افعال و بر آن ذوات مقدّسه و بر آن ذوات با اتّصاف به این صفت اطلاق می‌نمایند، پس نماز که در قرآن واقع شده ظاهرش این افعال مراد است، و باطنش که ولایت است مراد است، و منافات با یکدیگر ندارند.

و جمعی از ملاحده اسماعیلیّه به سبب اینکه این احادیث را نفهمیده‌اند انکار عبادات کرده و کافر شده‌اند، و می‌گویند: نماز کنایه از شخصی است، و روزه کنایه از شخصی است، و این اعمال در کار نیست. و جمعی از حشویه به جانب تفریط افتاده، و انکار این احادیث کرده و رد کرده‌اند.

و همچنین ایمان چون به حضرت امیرالمؤمنین کامل گردیده، و آن حضرت بر وجه کمال به آن متّصف است، و بقای ایمان به برکت آن حضرت است، و ولایتش رکن اعظم ایمان است، و ایمان در جمیع اعضا و جوارحش سرایت کرده، و پیوسته از آثار و افعالش انوار ایمان مشاهده می‌شود، و اگر ایمان را بر آن حضرت اطلاق کنند در بطن قرآن بعید نیست. و همچنین مخالفان ایشان در باب کفر و معاصی چنینند.

پس روح و معنی و محلّ حقیقی صلاة و ایمان و زکات و غیر آنها از عبادات علی بن ابی طالب و فرزندان اویند، و محلّ حقیقی فحشا و منکر و کفر و فسوق و عصیان ابوبکر و عمر و عثمان و سایر دشمنان ایشانند، که به سبب ایشان کفر و معاصی باقی مانده و در ایشان کامل بوده.

و همچنین کعبه را فضیلت ایشان داده‌اند برای اینکه محلّ فیوض الهی، و معبد دوستان خداست، و دلهای ائمه معصومین و دوستان ایشان که محلّ معرفت و محبت و یاد خداست از کعبه اشرف است، و کعبه حقیقی ایشانند، اما نباید کسی انکار حرمت این کعبه ظاهر کند، یا انکار حج کند تا کافر شود، بلکه می‌باید اول به کعبه ظاهر رود، و بعد از آن به کعبه باطن رود، و از انوار هردو بهره‌مند شود.

چنانچه به اسانید معتبره از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمودند: این سنگها را برای این بنا کرده‌اند که مردم بیابند به طواف و به وسیله این طواف خدمت ما برسند، و معالم دین خود را از ما یاد گیرند، و ولایت خود را بر ما عرض نمایند^(۱).

زیاده از این معنی را در این مقام بسط نمی‌توان داد، اما اگر ادراک این معنی درست نمودی، بسیاری از مشکلات اخبار بر تو ظاهر می‌گردد، و معنی نهی کردن نماز را می‌فهمی که هم نماز خودش در کسی که کامل شد موجب قرب می‌شود، و از معاصی و متابعت ارباب معاصی نهی می‌فرماید و منع می‌کند، و هم ائمه معصومین که روح نمازند نهی می‌کنند، بلکه همان معنی نمازی که در ایشان کامل گردیده، و موجب اعلای مراتب قرب ایشان گردیده، به زبان ایشان متکلم است، و تو را منع می‌نماید. زیاده از این سخن در این مقامات گفتن موهم معانی کفرآمیز می‌شود، رجوع می‌کنیم به نقل اخباری که در وصف حاملان قرآن وارد شده است. به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: قاریان قرآن بر سه قسمند: یکی شخصی است که قرآن خوانده است، و آن را سرمایه دنیای خود کرده است، و وسیله جلب فواید و اموال از پادشاهان گردانیده، و به قرآن بر مردم

(۱) اصول کافی ۱/۳۹۲-۳۹۳ ح ۳.

استطاله و زیادتى و فخر مى کند. و شخصى دیگر آن است که قرآن خوانده است، و حروف آن را حفظ و ضبط نموده، و حدود و احکامش را ضایع گذاشته، و همین در راست کردن لفظش سعی مى نماید، خدا این جماعت را در میان حاملان قرآن بسیار نکند.

و شخصى دیگر آن است که قرآن خوانده، و دواى قرآن را بر دردهای دل خود گذاشته، و شبهایش را به قرآن بیدار داشته، و به سبب قرآن روزها تشنه مانده به روزه داشتن، و به قرآن برپا ایستاده است در مساجد و جاهای نماز، و در شبها پهلوی از رختخواب تهی کرده است به سبب قرآن، پس به برکت این جماعت خداوند عزیز جبار رفع مى نماید بلاها را، و به این جماعت غلبه مى دهد مسلمانان را بر دشمنان، و به این جماعت حق تعالی باران از آسمان مى فرستد، والله که این جماعت در میان قاریان کمترند از گوگرد احمر^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: سزاوارترین مردم به تخشع و تضرع در آشکار و پنهان حامل قرآن است، و سزاوارترین مردم در پنهان و آشکار به نماز و روزه حامل قرآن است، بعد از آن به آواز بلند ندا فرمودند که: ای حامل قرآن تواضع و فروتنی کن تا خدا تو را بلندمرتبه گرداند، و به قرآن طلب عزت از مردم مکن که خدا تو را ذلیل می گرداند، و متزین شو به قرآن از برای خدا تا تو را زینت بخشد، و آن را برای مردم زینت خود مکن که خدا تو را معیوب و بد نما گرداند.

به درستی که هرکه قرآن را ختم نماید چنان است که گویا پیغمبری را میان دو پهلوی او جا داده اند بدون آنکه وحی به او بیاید، و کسی که تمام قرآن را خوانده

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۷ ح ۱.

باشد، سزاوار از برای او آن است که با جاهلان جهالت نکند، و در میان جمعی که به غضب می آیند او به غضب نیاید و از جا بدر نرود، بلکه باید عفو کند و بیوشاند و درگذرد و حلم کند از برای تعظیم قرآن، و کسی را که قرآن به او عطا کرده باشند، و گمان کند که خدا به کسی از خلق چیزی بهتر از آنچه به او کرامت فرموده داده است از اموال و اسباب دنیا، پس به تحقیق که عظیم شمرده است چیزی را که خدا حقیر شمرده است، و حقیر دانسته است چیزی را که خدا عظیم گردانیده است^(۱). و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هر که قرآن را بخواند، و با خواندن قرآن حرامی بیاشامد، یا محبت دنیا و زینتهای آن را بر قرآن اختیار کند، مستوجب غضب الهی گردد، مگر اینکه توبه کند، و اگر بی توبه بمیرد در قیامت بر او حجّت خود را تمام کند که او را عذری نماند^(۲).



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

ساقیة چهارم

در بیان آداب خواندن قرآن است

و آن مشتمل است بر شرایط بسیار:

اول: ترتیل در قرآن، چنانچه حق تعالی در قرآن می فرماید ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾^(۳). ترتیل کن در قرائت قرآن ترتیل کردنی. و ترتیل قدری از آن واجب است، و قدری مستحب است. ترتیل واجب به حسب مشهور آن است که حروف را از مخارج ادا نماید، و حفظ احکام و وقف و وصل بکند، که اگر دو کلمه را به

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۴ ح ۵.

(۲) بحار الانوار ۹۲/۱۸۰ ح ۱۳.

(۳) سورة مزمل: ۴.

یکدیگر خوانده و فاصله در میان به قطع نفس یا سکوت طویل نکند کلمه اول را ساکن بخواند، بلکه آخرش را به اول کلمه لاحق وصل کند، و اگر وقف کند بر کلمه وقف به حرکت نکند.

چنانچه منقول است که: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال نمودند از معنی ترتیل، فرمود که: ترتیل حفظ وقفهاست، و ادا نمودن حرفها از مخارج^(۱).

و ترتیل مستحب شمرده خواندن، و به تأنی خواندن قرآن است، به حیثیتی که حروف در یکدیگر داخل نشود که خوب ممتاز نشود، و بسیار هم پاشان نخواند که حروف از هم بپاشد، و اتصال کلام بر طرف شود، با رعایت صفات حروف و مدّها و اقسام وقفها که از کتب قرائت تفصیل آنها معلوم می شود، و این معانی را نیز داخل در آنچه حضرت فرموده اند می توان کرد.

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که از تفسیر ترتیل پرسیدند فرمودند که حروف را خوب ظاهر کن، و تند مخوان به نحوی که عربان شعر را می خوانند، و از هم مپاش حرفها را مانند ریگی که پاشند، ولیکن به فزع و خوف آورید یا بگریید یا بگریانید به خواندن قرآن دلهای سخت را، و چنان نباشد که همّت بر آخر سوره گمارید و تند بخوانید که زود تمام شود^(۲).

شرط دوم: به تدبّر و تفکر خواندن، و متوجّه معانی آن گردیدن، و به رقت و خشوع خواندن است، و باید که از مواظظ قرآن متذکّر شود، و از احوال گذشتگان عبرت گیرد، و چون به آیه رحمتی رسد از خدا بطلبد، و چون به آیه عذابی رسد استعاذه نماید.

(۱) اصول کافی ۶۱۴/۲ ذیل صفحه.

(۲) اصول کافی ۶۱۴/۲ ح ۱.

چنانچه به اسانید بسیار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه صلوات الله علیهم منقول است که : خیری نیست در قرائتی که در آن تدبّر نباشد .

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : قرآن به حزن نازل شده است ، پس آن را به حزن بخوانید ^(۱) .

و از حفص منقول است که : حضرت امام موسی علیه السلام از شخصی پرسیدند که : بقا در دنیا را می خواهی ؟ گفت : بلی ، فرمود : چرا ؟ گفت : از برای خواندن قل هو الله أحد ، پس حضرت بعد از زمانی فرمودند : ای حفص هرکه از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن نداند ، در قبر حق تعالی او را تعلیم می فرماید تا درجات او را بلند گرداند ؛ زیرا که درجات بهشت به قدر آیات قرآن است ، به قاری می گویند بخوان و بالا رو ، پس هر آینه که می خواند یک درجه بالا می رود ، حفص گفت : کسی را ندیدم که خوفش با امیدش زیاده از آن حضرت باشد ، و چون قرآن می خواند به حزن و اندوه می خواند ، و به تحوی می خواند که گویا به مشافهه با کسی خطاب می کنند ^(۲) .

و از رجاء بن ضحاک منقول است که : حضرت امام رضا علیه السلام در راه خراسان چون به میان رختخواب می رفتند ، تلاوت بسیار می فرمودند ، و چون به آیه ای می رسیدند که در آن ذکر بهشت یا دوزخ بود می گریستند ، و از خدا سؤال بهشت و استعاده از جهنم می نمودند ، و چون در نماز سورة قل هو الله احد می خواندند بعد از احد آهسته می گفتند الله احد ، و چون سورة را تمام می کردند سه مرتبه می گفتند كذلك الله ربنا ، و چون سورة قل یا ایها الکافرون می خواندند بعد از لفظ کافرون

(۱) اصول کافی ۲/۶۱۴ ح ۲ .

(۲) بحار الانوار ۹۲/۱۸۸ ح ۱۰ .

آهسته می‌گفتند یا ایها الکافرون، و چون از سوره فارغ می‌شدند، سه مرتبه می‌فرمودند: رَبِّيَ اللهُ دینی الاسلام.

و چون از سوره التین والزیتون فارغ می‌شدند، می‌خواندند، بعد از فارغ شدن می‌خواندند که: بلی و أنا علی ذلك من الشاهدین، و چون سوره لا اقسام بیوم القیامة می‌خواندند، بعد از فارغ شدن می‌فرمودند: سبحانک اللهم بلی، و چون از سوره فاتحه فارغ می‌شدند، می‌فرمودند: الحمد لله رب العالمین، و چون سبح اسم ربک الاعلی می‌خواندند، بعد از اعلی آهسته می‌فرمودند: لَبَّيْكَ اللهُ لَبَّيْكَ^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: هرگاه یکی از مسبّحات را بخوانید، بگوئید سبحان الله الاعلی، و مسبّحات سوره‌ای چندند که اولشان یسبح یا یسبح است، و چون بخوانید، ان الله وملائکته یصلّون علی النبی صلوات بفرستید خواه در نماز باشد و خواه در غیر نماز، و چون سوره التین بخوانید، در آخرش بگوئید: ونحن علی ذلك من الشاهدین، و چون قولوا آمنا بخوانید، بگوئید آمنا بالله، و تتمه آیه را بخوانید تا مسلمین^(۲).

و به سند معتبر دیگر منقول است که: حضرت امام رضا علیه السلام در هر سه روز یک ختم قرآن می‌فرمودند، و می‌گفتند: اگر خواهم در کمتر از سه روز ختم می‌توانم کرد، ولیکن به هیچ آیه نمی‌گذرم هرگز مگر آنکه در معنی آن آیه تفکر می‌نمایم، و در سبب نزولش تأمل می‌کنم، و به یاد می‌آورم که در چه وقت نازل گردیده، لهذا در هر سه روز یک ختم می‌کنم^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون سوره قل یا ایها

(۱) بحارالانوار ۲۱۸/۹۲ - ۲۱۹ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۲۱۷/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۲۰۴/۹۲ ح ۱.

الکافرون می خواندند بعد از لا اعبد وما تعبدون می گفتند اُعبد رَبِّي ، و بعد از اتمام سوره می فرمودند : دینی الاسلام علیه احیا وعلیه اموت انشاء الله (۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که : آیات قرآنی خزینه های حکمت ربّانی است ، پس در هر خزانه را که می گشائی باید که در آن نظر نمائی ، و به تفکر جواهر معانی و حکمتها را بیرون آوری (۲).

و در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود : اگر هر که در مابین مشرق و مغرب است بمیرد بعد از آنکه قرآن با من باشد وحشت ندارم ، و چون آن حضرت مالک يوم الدين را می خواند تکرار می فرمود به حدّی که نزدیک بود هلاک شوند (۳).

و الحق چگونه وحشت به هم رساند کسی که انیس او خداوند عالمیان باشد ، و چون خواهد سخن بگوید با خداوند خود سخن گوید و مناجات کند و راز بگوید ، و اگر خواهد کسی با او سخن گوید قرآن بخواند که گاهی خدا به او خطاب فرماید ، و خود را مخاطب به آن خطابه ها دانسته لبیک در جواب گوید ، و گاهی پیغمبران با او سخن گویند ، و خطابه های ایشان را چنان داند که از ایشان می شنود ، بلکه آن جماعت که پیغمبران با ایشان سخن می گفته اند کور و کوری چند بوده اند ، و کسی که آگاه است مخاطب به خطاب ایشان بیشتر است ؛ زیرا که خطابه های ایشان بر جمیع عالمیان عام است .

و گاهی حق تعالی برای او قصّه می خواند و احوال گذشتگان را برای او نقل می کند ، و از شادی این کرامت نزدیک است قالب تهی کند . و گاهی خوان نعمتهای الوان بهشت از برایش می گسترند ، و آنکه عارف است چون از نعمتهای بهشت

(۱) بحار الانوار ۳۳۹/۹۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۶۰۹/۲ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۶۰۲/۲ ح ۱۳.

برای این لذت می برد که از دوست به او می رسد، از وعده اش نیز همین لذت می برد، بلکه بیشتر، و محبان نشأه شراب طهور بهشت را در این نشأه بیشتر می یابند.

و گاهی اوصاف خود را برای او بیان می فرماید، و او را در گلستانهای صفات کمالیه خود به سیر می دارد، گاهی در گلستان رحمانیت تکلیف سیر می کند که چه خوانها مملو از الوان نعمت برای کافر و مسلمان کشیده، و چه نعمتهای خفی و جلی بر عاصیان و گناه کاران دارد، و گاهی به سیر گلستان رحیمیت می فرستد که چه لطفهای خاص و شفقتهای بی اندازه نسبت به دوستان خود فرموده، و گاهی به سیر بوستان رازقیت می برد او را که هیچ برگ و گیاهی نیست که بهره خاصی از خوان رازقیت او نداشته باشد، حتی آن برگ ضعیفی که در منتهای درخت است قدری از روزی بر آن مقدّر کرده است که از ریشه ای که ده گز در زمین فرو رفته و دهان گشاده از آب و خاک به دهان خود می کشد، چقدر به آن برسد و زیاده و کم نرسد.

و گاهی به سیر گلستان قدرتهای نامتناهی می برد، و گاهی درهای گنجهای علوم و معارف نامتناهی را بر رویش می گشاید، و از انواع جواهر حقایق آنچه دیده اش تاب آورد بر او عرض می نماید، و همچنین در صفات جلال و جمال و رفعت و کمال، و گاهی احوال دوستان خود و کمالات ایشان را برای او نقل می کند، و از بنده نوازیهای خود امیدوار می کند، که دوستان چندین هزار سال گذشته را احوال ایشان را به چه مهربانی نقل می فرماید، و نعمتها که خود به ایشان عطا فرموده ایشان را به آنها می ستاید، و بیان شکیبائی ایشان و مشقتها که در راه او کشیده اند می فرماید، و بعد از آن بیان تدارک فرمودن خود می نماید، و از بیان فرمودن وسعت حلم و مزید کرامتهای خود نسبت به گذشته ها دستگاه امید را وسیع می گرداند.

زهی پروردگار کریم که با غایت لطف و مدارا، مانند پدر مشفق و ادیب و مهربان

برای تکمیل بندگان، گاهی به وعده حور و قصور طعام و شراب تطمیع می نماید، و گاهی به وعید انواع زجر و عذاب تهدید می فرماید، پس کسی که از روی تنبه و آگاهی و تفکر قرآن بخواند، و درهای گلستانهای فیض نامتناهی یزدانی بر روی عقل او مفتوح گردیده باشد، و دیده دلش را نور ادراک معارف داده باشند، در هر صفحه ای از صفحات قرآن که نظر می فرماید گلستانی از شقایق حقایق برایش مرتب ساخته اند، و چراغانی از الوان انوار معارف و هدایت برایش مهیا کرده اند، و محفلی مملو از دوستان و برگزیدگان خدا برای انس و الفت او نشانیده اند، و انواع نعمتهای روحانی و اصناف لذتهای عقلانی برایش حاضر ساخته، و قدحهای مردآرما از شراب ظهور لطف و محبت برایش پر کرده اند، میزبانان خداوند مهربان است، و مصاحبتش پیغمبران و اوصیا و صدیقان، در چنین بزمی اگر کسی از شادی و سرور نمیرد و حشت چرا نگیرد.

سوّم: با طهارت بودن است در هنگام تلاوت.

چنانچه از محمد بن الفضیل منقول است که به حضرت امام رضا علیه السلام گفت: من قرآن می خوانم و مرا بول می گیرد، برمی خیزم و بول و استنجا می کنم و برمی گردم و شروع به تلاوت می کنم، حضرت فرمود: نخوان تا وضو نسازی^(۱).

و این شرط بر سبیل استجاب است، بلکه ظاهر احادیث معتبره آن است که جنب و حیض را نیز تلاوت غیر سوره های سجده مستحب است، و بعضی زیاده از هفت آیه را مهریه دانسته اند، و زیاده از هفتاد گفته اند کراهتیش بیشتر است، ولیکن احادیث صحیحیه دلالت دارد بر اینکه هر چقدر قرآن که خواهند می توانند خوانند به غیر از سوره های سجده، و تلاوت سوره های سجده واجب بر ایشان حرام است.

ساقیه پنجم در استعاذه است

و خلافی نیست در اینکه هر وقت که شروع به قرائت کنند استعاذه مستحب است، و در کیفیت آن میان قراء خلافی هست، و مشهور میان علماء شیعه یکی از دو صورت است: اول: أعوذ بالله من الشیطان الرجیم، و این میان شیعه و سنی مشهورتر است. دوم: أعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم، و در بعضی از روایات شیعه بعد از این وأعوذ بالله أن يحضرون وارد شده است و در بعضی از روایات: أستعید بالله من الشیطان الرجیم تنها وارد شده است و در بعضی: أن الله هو السميع العليم وارد شده است. و در بعضی به جای أستعید أعوذ وارد شده است. و در بعضی روایات أعوذ بالله من الشیطان الرجیم أن الله هو الفتاح العليم وارد شده است^(۱). و آن در دو وجه اول اشهر و اولی است.

ساقیه ششم رو به جانب قبله بودن است

در وقت قرآن در مجالس و غیر مجالس، چنانکه منقول است که: بهترین مجالس آن است که آدمی رو به قبله باشد. و بعضی دیگر از آداب در کتب تفسیر و قرائت مذکور است، و ذکر آنها در این مقام موجب تطویل می گردد.

(۱) بحار الانوار ۹۲/۲۱۴-۲۱۵.

ساقیه هفتم

در کیفیت ختم قرآن است

به سند معتبر منقول است که: شخصی به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که: من در یک شب قرآن را ختم می‌کنم، حضرت فرمود: مرا خوش نمی‌آید که در کمتر از یک ماه ختم کنی ^(۱).

و به سند معتبر منقول است که ابوبصیر به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که: من قرآن را در یک شب ختم می‌کنم؟ فرمود: نه، گفت، در دو شب؟ فرمود: نه، تا به شش شب رسانید، حضرت اشاره فرمودند: بلی بعد از آن فرمودند: جمعی که پیش از شما بودند قرآن را در یک ماه و کمتر ختم می‌کردند، و به درستی که قرآن را نمی‌باید خواند به نحوی که حروفش گم شوند در یکدیگر، ولیکن به ترتیل می‌باید خواند، و چون به آیه‌ای گذری که در آن یاد بهشت باشد توقف کن و از خدا بهشت را طلب کن، و چون به آیه‌ای گذری که در آن ذکر آتش جهنم باشد توقف کن و به خدا از آتش جهنم پناه ببر، پس ابوبصیر پرسید: در ماه رمضان در یک شب ختم بکنم؟ فرمود: نه، پرسید: در دو شب ختم بکنم؟ فرمود: نه، پرسید: در سه شب ختم بکنم؟ اشاره فرمود بلی ماه رمضان را حق و حرمت دیگر هست که ماههای دیگر به آن شباهت ندارند، و در آن ماه نماز بسیار بکن ^(۲).

و به سند معتبر دیگر منقول است که: از آن حضرت سؤال نمودند در چند روز قرآن را ختم کنیم؟ فرمود: پنج قسمت کنید، یا هفت قسمت، و نزد من قرآنی

(۱) اصول کافی ۲/۶۱۷ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۲/۶۱۸-۶۱۹ ح ۵.

هست که دوازده قسمت کرده‌اند^(۱).

و علی بن مغیره به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود: پدرم از جدّت سؤال نموده بود از ختم کردن قرآن در هر شب، حضرت فرموده بودند: بلی، و پدرم در ماه مبارک رمضان چهل ختم می‌کرد، و من گاهی چهل ختم می‌کنم، و گاهی زیاده، و گاهی کمتر به قدر آنچه فراغ و مجال داشته باشم، پس چون روز فطر می‌شود یک ختم را از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار می‌دهم، و یکی را از برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، و یکی از برای حضرت فاطمه، و دیگر از برای هریک از ائمه یکی، و یکی از برای شما، و تا حال پیوسته چنین کرده‌ام، چه ثواب از برای من خواهد بود به سبب این عمل؟ حضرت فرمود: خدا به سبب این عمل چنین خواهد کرد که در قیامت تو با ایشان باشی، راوی گفت: الله اکبر چنین ثوابی برای من خواهد بود؟ حضرت سه مرتبه فرمود: بلی^(۲).

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

ساقیه هشتم

در تعلیم و تعلّم و حفظ قرآن است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که حافظه‌اش کم باشد، و قرآن را به مشقّت حفظ نماید، حق تعالی دو اجر به او کرامت می‌فرماید^(۳).
و در حدیث دیگر فرمود: سزاوار این است که مؤمن نمیرد مگر آنکه قرآن را

(۱) اصول کافی ۲/۶۱۸ ح ۳، و در کافی در آخرش دارد: چهارده قسمت کرده‌اند.

(۲) اصول کافی ۲/۶۱۸ ح ۴.

(۳) اصول کافی ۲/۶۰۶ ح ۱.

یادگرفته باشد، یا مشغول یادگرفتن باشد^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که یادگرفتن قرآن بر او دشوار باشد و به مشقت یادگیرد او را دو اجر است^(۲).

و به سند معتبر از یعقوب احمر منقول است که به حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم: مرا غمها روداده که آنچه در خاطر داشتم فراموش کرده‌ام، حتی بسیاری از قرآن را نیز فراموش کرده‌ام، چون نام قرآن را بر دم حضرت را فزعی و خوفی حاصل شد، و فرمود: به درستی که شخصی که فراموش کرده است سوره قرآن را، آن سوره در قیامت از درجه بلندی از درجات بهشت بر او مشرف می‌شود، و می‌گوید: السلام علیک، او در جواب می‌گوید: و علیک السلام تو کیستی؟ می‌گوید: من فلان سوره‌ام که مر ضایع کردی و ترک نمودی، اگر به من متمسک می‌شدی، و مرا از دست نمی‌دادی امروز تو را به این درجه می‌رسانیدم.

بعد از آن فرمود: بر شما باد به یادگرفتن قرآن، به درستی که جمعی قرآن را یاد می‌گیرند که ایشان را قاری بگویند، و جمعی قرآن را یاد می‌گیرند که به آواز خوش بخوانند، تا مردم بگویند خوش آوازند، و در این دو طایفه خیری نیست، و جمعی قرآن را یاد می‌گیرند که شب و روز در نمازها بخوانند، و پروا ندارند کسی بداند یا نداند^(۳).

و احادیث بسیار موافق این حدیث در مذمت فراموش کردن قرآن وارد شده است، که ظاهر بعضی فراموش کردن لفظ است، و ظاهر بعضی ترک عمل نمودن به معانی آن، و معنی دوم ظاهر است که بد است، و اول اگر از روی بی‌اعتنائی

(۱) اصول کافی ۶۰۷/۲ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۶۰۷/۲ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۶۰۷/۲ ح ۱.

باشد بد است، و اگر بی اختیار به سبب ضعف حافظه از خاطرش محو شود قصور ندارد، و بعضی احادیث که وارد شده است قصور ندارد بر این معنی محمول است.

چنانچه از پیغمبر ﷺ منقول است: هر که قرآن را یاد گیرد و عمداً فراموش کند، چون به محشر درآید دستش در گردنش بسته باشد، و خدا به عدد هر آیه ماری بر او مسلط گرداند که در آتش جهنم قرین او باشد، مگر آنکه خدا او را بیامرزد^(۱).
و فرمود: نیکان شما گروهی اند که قرآن را یاد گیرند و یاد دهند^(۲).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: حق تعالی گاه هست قصد می فرماید عذاب اهل زمین را که یکی از ایشان را استثنا نفرماید به سبب بسیاری گناهان ایشان پس چون نظر می فرماید به پیران که قدم برمی دارند به سوی نماز و اطفال که قرآن را یاد می گیرند، ایشان را رحم می فرماید، و عذاب را از ایشان تأخیر می نماید^(۳).

ساقیه نهم

در ثواب قرائت قرآن است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: قرآن عهدنامه الهی است به سوی بندگان، پس سزاوار این است که هر مسلمانی در فرمان الهی نظر نماید، و هر

(۱) بحارالانوار ۱۸۷/۹۲ ح ۵.

(۲) بحارالانوار ۱۸۶/۹۲ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۱۸۵/۹۲ ح ۱.

روز پنجاه آیه بخواند^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود، و یاد خدا در آن می‌شود، برکت در آن خانه بسیار می‌شود، و ملائکه در آنجا بسیار می‌شوند، و شیاطین از آن خانه دور می‌شوند، و روشنی می‌دهد آن خانه اهل آسمان را چنانکه کواکب روشنی می‌دهند اهل زمین را، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نمی‌شود و یاد خدا در آن نمی‌کنند، برکت آن خانه کم است، و ملائکه از آن خانه دوری می‌کنند، و شیاطین در آن خانه حاضر می‌شوند^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خانه‌ای که در آن مسلمانی قرآن بخواند، اهل آسمان آن خانه را به یکدیگر می‌نمایند، چنانچه اهل دنیا ستاره‌های روشن را به یکدیگر می‌نمایند^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که قرآن را ایستاده بخواند، حق تعالی به عدد هر حرفی صد حسنه در نامه عملش بنویسد، و اگر نشسته در نماز بخواند به هر حرفی پنجاه حسنه از برایش بنویسد، و اگر در غیر نماز بخواند به هر حرفی ده حسنه از برایش بنویسد^(۴).

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است که فرمود: چه چیز مانع می‌شود تاجران را که مشغولند در بازار از اینکه چون به خانه برگردند نخوانند تا سوره‌ای از قرآن بخوانند، تا حق تعالی به جای هر آیه ده حسنه از برای ایشان بنویسد، و ده

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۹ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۲/۶۱۰ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۲/۶۱۰ ح ۴.

(۴) اصول کافی ۲/۶۱۱ ح ۱.

گناه از ایشان محو نماید^(۱).

و از بشر بن غالب منقول است که حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: هر که آیه‌ای از کتاب خدا ایستاده بخواند حق تعالی به هر حرفی حسنه‌ای از برای او بنویسد، و اگر در غیر نماز بخواند به هر حرفی ده حسنه از برایش بنویسد، و اگر گوش دهد آن را به هر حرفی حسنه از برایش بنویسد، و اگر در شب قرآن را ختم نماید ملائکه تا صبح بر او صلوات فرستند، و اگر در روز ختم کند ملائکه کاتبان اعمال تا شام بر او صلوات فرستند، و البته بعد از ختم قرآن یک دعای مستجاب از برای او هست، و ختم قرآن از برای او بهتر است از مابین آسمان و زمین که پراز ثواب باشد. راوی عرض نمود: اگر قرآن نخوانده باشد چه کند؟ فرمود: حق تعالی بخشنده و کریم است، اگر هر چه می‌داند بخواند خدا او را ثواب می‌دهد^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که ختم کند قرآن را از جمعه‌ای تا جمعه یا بیشتر یا کمتر و ختمش در روز جمعه باشد، حق تعالی اجر و ثواب از برای او بنویسد از اول جمعه که در دنیا بوده است تا آخر جمعه‌ای که خواهد بود، و همچنین اگر در روزهای دیگر ختم نماید^(۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که در شبی ده آیه بخواند او را از غافلان بنویسند، و اگر در شبی پنجاه آیه بخواند او را از ذاکران بنویسند، و اگر صد آیه بخواند او را از قانتان بنویسند، و اگر دویست آیه بخواند او را از خاشعان بنویسند، و اگر سیصد آیه بخواند او را از رستگاران و فائزان بنویسند، و اگر پانصد آیه بخواند او را از جماعتی بنویسند که سعی بسیار در عبادت کرده باشند، و اگر

(۱) اصول کافی ۶۱۱/۲ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۶۱۱/۲ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۶۱۲/۲ ح ۴.

هزار آیه بخواند برای او قنطاری از نیکی بنویسند، که هر قنطاری پانزده هزار مثقال از طلا باشد، و هر مثقالی بیست و چهار قیراط باشد، و قیراط کوچکش مثل کوه احد باشد، و قیراط بزرگش مثل مابین آسمان و زمین باشد^(۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است، هرکه حرفی از کتاب خدا را گوش دهد بی آنکه بخواند، حق تعالی برای او حسنه‌ای بنویسد، و گناهی از او محو نماید، و درجه‌ای برای او بلند گرداند، و کسی که حرفی از قرآن را یادگیرد حق تعالی ده حسنه برای او بنویسد، و ده سیئه از او محو نماید، و ده درجه برای او بلند گرداند.

و فرمود: نمی‌گویم به هر آیه به او این ثواب می‌دهند، بلکه به هر حرفی از مانند «با» و «تا» هرکه حرفی از قرآن را در نماز نشسته بخواند، خداوند عالمیان پنجاه حسنه برای او ثبت نماید، و پنجاه گناه از او محو فرماید، و پنجاه درجه از برای او بلند گرداند، و هرکه حرفی را ایستاده در نماز بخواند حق تعالی صد حسنه برای او ثبت نماید، و صد سیئه از او محو فرماید، و صد درجه برای او بلند گرداند، و کسی که قرآن را ختم نماید حق تعالی به او یک دعای مستجاب عطا فرماید از برای دنیا یا آخرت^(۲).

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرموده: اگر کسی به آیه‌ای از قرآن پناه برد از شر دشمنان، اگر از مشرق تا مغرب دشمن او باشند از شر همه ایمن گردد، اگر با یقین و اعتقاد بخواند^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: شخصی به حضرت

(۱) اصول کافی ۶۱۲/۲ ح ۵.

(۲) اصول کافی ۶۱۲/۲ - ۶۱۳ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۶۲۳/۲ ح ۱۸.

رسول ﷺ شکایت نمود درد سینه خود را، حضرت فرمود که: به خواندن قرآن طلب شفا کن؛ زیرا که حق تعالی می فرماید: قرآن شفای دردهائی است که در سینه هاست^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است: هرکه صد آیه بخواند از هر جای قرآن که باشد، و بعد از آن هفت مرتبه یا الله بگوید، اگر بر سنگی دعا کند خدا آن را بشکافد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم ﷺ منقول است: هرکه از بلیه ای ترسد، و صد آیه بخواند از هر جای قرآن که خواهد، بعد از آن بگوید اللهم اکشف عني البلاء سه مرتبه، خدا آن بلا را دفع نماید^(۳).

و از حضرت امام محمد باقر ﷺ منقول است که: هر چیزی را بهاری است، و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است^(۴).



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

ساقیه دهم

در بیان فضیلت تلاوت از قرآن و نگاه داشتن قرآن است

از حضرت جعفر بن محمد ﷺ منقول است: هرکه از مصحف تلاوت نماید از چشمش برخوردار شود، و عذاب پدر و مادرش را تخفیف دهند هر چند که کافر باشند^(۵).

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۰ ح ۷.

(۲) بحار الانوار ۹۲/۱۷۶ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۹۲/۱۷۶ ذیل ح ۱.

(۴) اصول کافی ۲/۶۳۰ ح ۱۰.

(۵) اصول کافی ۲/۶۱۳ ح ۱.

و به روایت دیگر فرمود: دوست می دارم در خانه مصحفی باشد که حق تعالی به برکت آن مصحف شیاطین را از آن خانه دفع نماید^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که به خدا شکایت خواهند کرد: مسجد خرابی که اهلش در آن نماز نکنند، و عالمی که در میان جهال باشد و حرمتش را نگاه ندارند، و مصحفی که آویخته باشند و غبار بر آن نشسته باشد، و از آن تلاوت نمایند^(۲).

و از اسحاق منقول است که به آن حضرت عرض نمود: من قرآن را حفظ دارم از حفظ بخوانم بهتر است یا نظر در مصحف کنم و بخوانم؟ فرمود: از مصحف بخوان بهتر است، مگر نمی دانی که نظر کردن در قرآن عبادت است^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: شش چیز است که مؤمن به آنها منتفع می شود بعد از مرگش فرزند صالحی که از برای او استغفار نماید، و مصحفی که از او بماند که دیگران تلاوت نمایند، و چاهی که از برای خدا بکنند، و درختی که از برای خدا بنشاند، و صدقه آبی که جاری گرداند، و سنت نیکویی که بگذارد بعد از او مردم به آن سنت عمل نمایند^(۴).

و در حدیث مناهی نبی ﷺ وارد است که: نهی فرمود از این که قرآن را به آب دهن محو نمایند، یا به آب دهان بنویسند^(۵).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: نظر کردن بر روی علی بن ابی طالب ﷺ

(۱) اصول کافی ۶۱۳/۲ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۶۱۳/۲ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۶۱۴/۲ ح ۵.

(۴) خصال شیخ صدوق ص ۳۲۳ ح ۹.

(۵) من لا یحضره الفقیه ۵/۴.

عبادت است، و نظر بر روی پدر و مادر به مهربانی و شفقت کردن عبادت است، و نظر به مصحف کردن عبادت است، و نظر به کعبه کردن عبادت است^(۱).

ساقیه یازدهم

در بیان فضائل و فوائد بعضی از آیات و سوره کریمه قرآنی است

سورة الفاتحة : به سند معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم نزدیکتر است به اسم اعظم الهی از سیاهی چشم به سفیدی چشم^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که را علّتی عارض شود، در همان وقت هفت مرتبه سوره حمد را بخواند، اگر علّتش برطرف شد اکتفا نماید، و اگر نه هفتاد مرتبه بخواند، و من ضامنم از برای او عافیت را^(۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که سوره حمد را بخواند، حق تعالی به عدد هر آیه که از آسمان نازل شده است ثواب به او کرامت فرماید^(۴). و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عالمیان می فرماید: من قسمت کرده ام از سوره فاتحة الكتاب را میان خود و بنده خود، پس نصف آن سوره از من است، و نصف آن از بنده من است، و آنچه بنده در آن سوره سؤال می نماید به او عطا می فرمایم، چون می گوید بسم الله

(۱) بحار الانوار ۱۹۹/۹۲ ح ۱۴.

(۲) بحار الانوار ۲۳۳/۹۲ ح ۱۵.

(۳) بحار الانوار ۲۳۴/۹۲ ح ۱۷ و ص ۲۳۱ ح ۱۳.

(۴) بحار الانوار ۲۲۸/۹۲ ذیل ح ۷.

الرحمن الرحیم ، خدا می فرماید که : ابتدا کرده بنده من به نام من ، و بر من لازم است که کارهای او را به اتمام رسانم ، و در جمیع احوال بر او برکت فرستم .

پس چون بگوید الحمد لله رب العالمین ، حق تعالی فرماید : بنده من حمد من کرد ، و دانست که نعمتها که نزد اوست همه از جانب من است ، و بلاها که از او دور شده است همه به تطول و احسان من است ، ای ملائکه شما را گواه می گیرم که از برای او اضافه کردم به نعمتهای دنیا نعمتهای آخرت را ، و دلع کردم از او بلاهای آخرت را ، چنانچه بلاهای دنیا را از او دفع کرده ام . و چون الرحمن الرحیم می گوید ، حق تعالی می فرماید : بنده من برای من شهادت داد که من رحمان و رحیم ، ای ملائکه شما را گواه می گیرم که بهره او را بسیار کردم ، و نصیب او را از عطاهای خود عظیم گردانیدم .

و چون گوید مالک يوم الدين ، خداوند عالم می فرماید : ای ملائکه گواه می گیرم شما را چنانچه اعتراف کرد که من مالک روز جزایم ، من در روز حساب حساب او را آسان کنم ، و از گناهانش درگذرم ، و چون ایّاک نعبد گوید ، حق جلّ و علا فرماید : راست گفت بنده من مرا عبادت کرد ، پس گواه می گیرم شما را که او را برای این عبادت ثوابی کرامت فرمایم که جمیع مخالفان او آرزوی منزل او نمایند .

و چون و ایّاک نستعین گوید ، حق تعالی فرماید : بنده من به من استعانت جست ، و التجا به من آورد ، گواه می گیرم شما را که در جمیع امور او را اعانت نمایم ، و در جمیع شداید به فریاد او رسم ، و در روز بلاها و سختیها دست او را بگیرم ، پس چون اهدنا الصراط المستقیم بگوید تا آخر سوره ، حق تعالی فرماید : آنچه از من طلبید به او کرامت کردم ، و آنچه آرزو کرد به او عطا نمودم ، و از آنچه

ترسید او را ایمن گردانیدم^(۱).

و به سند دیگر منقول است که: سورة حمد را بر دردی هفتاد مرتبه نمی خوانند مگر آنکه آن درد ساکن می شود^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اگر سورة حمد را بر میته هفتاد مرتبه بخوانند و روح به او برگردد عجب نخواهد بود^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هر که را سورة حمد عافیت ندهد او را هیچ چیز عافیت نمی دهد^(۴).

و ایضاً منقول است که حضرت صادق علیه السلام به بعضی از اصحاب خود که شکایت کرد از تب فرمود: بندهای پیراهنت را بگشا، و سر در گریبان کن اذان و اقامه بگو، و هفت مرتبه سورة حمد را بخوان، آن شخص چنان کرد شفا یافت^(۵).

و در حدیث دیگر منقول است که: شخصی از صداع شکایت کرد، حضرت فرمود: دست خود را بگذار بر موضعی که درد می کند، سوره حمد و آیه الكرسی را بخوان، و بگو الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله والله اکبر، أجل وأکبر مما أخاف وأحذر، أعوذ بالله من عرق نعار، وأعوذ بالله من حر النار.

سورة البقرة و آل عمران: به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر که سورة البقره و آل عمران را بخواند، این دو سوره در قیامت بر او سایه افکنند مانند دو ابر یا دو عبا^(۶).

(۱) بحار الانوار ۲۲۶/۹۲ - ۲۲۷ ح ۳.

(۲) بحار الانوار ۲۳۵/۹۲ ح ۲۱.

(۳) بحار الانوار ۲۵۷/۹۲ ح ۵۰.

(۴) اصول کافی ۶۲۶/۲ ح ۲۲.

(۵) بحار الانوار ۲۳۵/۹۲ ح ۲۰.

(۶) بحار الانوار ۲۶۵/۹۲ ح ۸.

و به سند معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الکرسی تا العلی العظیم، با دو آیه بعد از آن، و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند، بدی در خود و در مالش نبیند، و شیطان به نزدیک او نیاید، و قرآن را فراموش نکند^(۱).

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است: هرکه آیه الکرسی را در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد، و هرکه بعد از نماز بخواند هیچ صاحب نیسی به او ضرر نرساند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه یک مرتبه آیه الکرسی بخواند، حق تعالی از او برگرداند هزار بلا از بلاهای دنیا، و هزار بلا از بلاهای آخرت را که سهل ترین بلاهای دنیا فقر و احتیاج باشد، و کمترین بلاهای آخرت عذاب قبر باشد^(۳).

و منقول است که ابوذر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: کدام آیه عظیم ترین آیاتی است که بر تو نازل گردیده است؟ فرمود: آیه الکرسی^(۴).

و به سند دیگر منقول است که: شخصی به حضرت صادق علیه السلام از تب شکایت کرد، حضرت فرمود: آیه الکرسی را در ظرفی بنویس، و به آب حل کن و بخور^(۵).
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که: یکی از پدرانم شنید کسی سوره فاتحه می خواند، فرمود: شکر خدا کرد و مزد یافت، بعد از آن شنید که قل هو الله

(۱) بحار الانوار ۲۶۵/۹۲ ح ۹.

(۲) بحار الانوار ۲۶۶/۹۲ ح ۱۰.

(۳) بحار الانوار ۲۶۲/۹۲ ح ۱.

(۴) بحار الانوار ۲۶۲/۹۲ ح ۳.

(۵) بحار الانوار ۲۴/۹۵.

أحد می خواند، فرمود: ایمان آورد و ایمن شد، بعد از آن شنید سورة انا انزلناه می خواند، فرمود: تصدیق پیغمبر کرد آمرزیده شد، بعد از آن شنید آية الكرسي می خواند، فرمود به به نازل شد برات بیزاری این مرد از جهنم^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که چشمش آزاری داشته باشد آية الكرسي بخواند و در خاطر خود قرار دهد برطرف می شود به توفیق الهی عافیت می یابد انشاءالله، و هرکه پیش از طلوع آفتاب یازده مرتبه سورة قل هو الله احد و یازده مرتبه سورة انا انزلناه و یازده مرتبه آية الكرسي بخواند خدا مالش را از تلف حفظ نماید، و چون کسی خواهد از خانه بیرون رود چند آية آل عمران را یعنی ﴿إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ تا آخر سورة با آية الكرسي و سورة انا انزلناه و سورة حمد بخواند که موجب قضای حاجتهای دنیا و آخرت می گردد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه صد مرتبه آية الكرسي بخواند، چنان باشد که مدت حیات خود عبادت کرده باشد^(۳).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق تعالی فرمود: به تو و امت تو گنجی از گنجهای عرش خود را کرامت کرده ام، فاتحة الكتاب و خاتمة سورة بقره یعنی آمن الرسول تا آخر سورة^(۴).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است فرمود: گمان ندارم کسی در اسلام

(۱) بحار الانوار ۲۶۲/۹۲ ح ۲.

(۲) بحار الانوار ۲۶۲/۹۲ - ۲۶۳ ح ۴.

(۳) بحار الانوار ۲۶۳/۹۲ ح ۵.

(۴) نور الثقلین ۳۰۸/۱.

عقلش کامل شده باشد و شبی بدون خواند آیه الکرسی بسر آورد، بعد از آن فرمود: اگر بدانید چه فضیلت دارد هیچ وقت آن را ترک نمی‌کنید، به درستی که حضرت رسول ﷺ مرا خبر داد که آیه الکرسی را از گنج زیر عرش به من کرامت کرده‌اند، و به پیغمبر دیگر چنین کرامتی نداده بودند، بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از آن روز که این را از حضرت شنیده‌ام تا حال یک شب ترک آن نکرده‌ام، سه مرتبه می‌خوانم در هر شبی یک مرتبه بعد از نماز خفتن پیش از نافله^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که بعد از نماز واجب آیه الکرسی بخواند تا وقت نماز دیگر در امان خدا باشد^(۲).

و در حدیث دیگر منقول است که فرمود: یا علی بر تو باشد به تلاوت آیه الکرسی بعد از نماز فریضه، به درستی که محافظت و مداومت نمی‌نماید بر خواندن آن مگر پیغمبری یا صدیقی یا شهیدی^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: چون حق تعالی امر فرمود که سوره فاتحه و آیه شهادت و آیه الکرسی و قل اللهم مالك الملك را به زمین آورند، ایشان در عرش الهی درآویختند، و گفتند: پروردگارا ما را به کجا می‌فرستی، به نزد اهل خطاها و گناهان می‌فرستی، حق تعالی وحی فرمود به ایشان که: بروید به زمین به عزت و جلال خود قسم می‌خورم هر که از آل محمد ﷺ و شیعیان ایشان شماها را تلاوت نمایند بعد از نمازهای واجب، البته به سوی او نظر نمایم به نظر مخفی خود، یعنی الطاف خاصه خود را شامل حال او گردانم هر روز

(۱) بحار الانوار ۲۶۴/۹۲ ح ۷.

(۲) بحار الانوار ۳۴/۸۶ ح ۳۹.

(۳) بحار الانوار ۲۴/۸۶ ح ۲۴.

هفتاد نظر، و در هر نظرکردنی هفتاد حاجت او را برآورم، و توبه او را قبول کنم هرچند معصیت بسیار کرده باشند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که اشجع سلمی به حضرت صادق علیه السلام گفت: بسیار سفر می‌کنم، و در بیابانهای مخوف واقع می‌شوم، می‌خواهم چیزی تعلیم من فرمائی که موجب ایمنی من گردد، حضرت فرمود: هرگاه خوف بر تو غالب گردد دست راست خود را بر بالای سر خود بگذار و به آواز بلند این آیه را بخوان ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^(۲) اشجع گفت: چون به سفر رفتم به وادی رسیدم که می‌گفتند: جن در آنجا بسیار است، ناگاه شنیدم شخصی می‌گوید: بگیردش: من آیه را خواندم، دیگری گفت: چگونه بگیرم؟ و حال آنکه پناه به آیه طیبه برد^(۳).
سورة النساء: از امیرالمؤمنین منقول است: هرکه سورة نسا را در هر جمعه بخواند، از ضغطة یعنی فشار قبر ایمن گردد^(۴).

سورة المائدة: به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سورة مائده را در هر روز پنج‌شنبه بخواند، ایمانش به ظلم و گناه آلوده نشود، و هرگز به خدا مشرک نشود^(۵).

سورة انعام: به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: سورة انعام یک دفعه نازل شد، و هفتاد هزار ملک آن را مشایعت کردند تا نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله

(۱) بحارالانوار ۲۶۹/۹۲ ح ۱۸.

(۲) سورة آل عمران: ۸۳.

(۳) نورالثقلین ۱/۳۶۰ ح ۲۲۳.

(۴) بحارالانوار ۲۷۳/۹۲ ح ۱.

(۵) بحارالانوار ۲۷۳/۹۲ ح ۱.

آوردند، پس این سوره را تعظیم نمائید و بزرگ دارید، که اسم اعظم الهی در هفتاد موضع این سوره هست، و اگر مردم بدانند در قرائتش چه فضیلت و ثواب هست هرگز ترک ننمایند قرائتش را^(۱).

و از عبدالله بن عباس منقول است: کسی که سوره انعام را هر شب بخواند، در روز قیامت از جمله ایمنان باشد، و به دیده خود هرگز جهنم را نبیند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: سوره انعام را یک دفعه نازل ساختند، و هفتاد هزار ملک مشایعت آن کردند، و آواز بلند کرده بودند به تسبیح و تکبیر و تهلیل تا نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند پس هر که این سوره را بخواند آن هفتاد هزار ملک تسبیح بگویند از برای او تا روز قیامت^(۳).

و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: اگر علّتی داشته باشی که خوف هلاک از آن داشته باشی، سوره انعام را بخوان که مکروهی به تو نمی رسد از آن علّت^(۴).

سورة الاعراف: به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره اعراف را در هر ماه بخواند، در روز قیامت از جمله جماعتی باشد از دوستان خدا که حق تعالی در شأن ایشان فرموده است که خوفی بر ایشان نیست و اندوهناک نمی شوند، و اگر در هر جمعه بخواند او را در قیامت حساب نکنند، و به درستی که آیات محکمات در آن بسیار است، پس قرائت این سوره را ترک ننمائید که گواهی می دهد در قیامت برای کسی که آن را خوانده باشد^(۵).

(۱) بحار الانوار ۲۷۵/۹۲ ح ۶.

(۲) بحار الانوار ۲۷۴/۹۲ ح ۲.

(۳) بحار الانوار ۲۷۴/۹۲ ح ۱.

(۴) بحار الانوار ۲۷۵/۹۲ ح ۴.

(۵) بحار الانوار ۲۷۶/۹۲ ح ۱.

و به سند معتبر از اصبح بن نباته منقول است که: روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به حق خداوندی که محمد را به راستی فرستاده است، و اهل بیتش را گرامی داشته است، آنچه مردم طلب نمایند از حرزها برای حفظ از سوختن یا غرق شدن یا دزدی یا گریختن چهارپا یا کنیز و غلام البته در قرآن هست، پس هرکه خواهد از من سؤال نماید.

پس شخصی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین چیزی را از قرآن به من تعلیم نما که مرا ایمن گرداند از سوختن و غرق شدن، فرمود: این دو آیه را بخوان ﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^(۱) ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^(۲) هرکه این دو آیه را بخواند از سوختن و غرق شدن ایمن شود، پس شخصی خواند و آتش در خانه‌های همسایگان او افتاد او سالم ماند و به خانه او آتش نیفتاد.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یا امیرالمؤمنین چهارپائی دارم چموشی می‌کند و من از او می‌ترسم، حضرت فرمود: در گوش راستش این آیه را بخوان ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^(۳) آن شخص چنین کرد چهارپایش نرم و هموار شد.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یا امیرالمؤمنین در آن زمین که من می‌باشم حیوانات درنده بسیارند، و به خانه من داخل می‌شوند، و تا حیوان را ضایع نکنند بدر نمی‌روند، حضرت فرمود که: این دو آیه را بخوان ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ

(۱) سورة اعراف: ۱۹۶.

(۲) سورة زمر: ۶۷.

(۳) سورة آل عمران: ۸۳.

أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١﴾ آن مرد این دو آیه را خواند، دیگر درنده ها به خانه اش نیامدند.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یا امیرالمؤمنین در شکم من صفرائی بهم رسیده است، آیتی هست که موجب شفا گردد، حضرت فرمود: بلی بی آنکه دینار و درهمی خرج کنی، بر شکم خود آیه الکرسی بنویس و بشور آن آب را بخور، که این ذخیره باشد در شکم تو، و باعث شفا می گردد به قدرت الهی.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یا امیرالمؤمنین برای گمشده چیزی بفرما، حضرت فرمود: دو رکعت نماز بگذار، و در هر رکعت سوره یاسین بخوان، و بعد از آن بگو یا هادی الضلالة ردّ علیّ ضالّتی، آن مرد چنین کرد، حق تعالی گم شده اش را به او برگردانید.

پس شخص دیگر برخاست، و گفت: یا امیرالمؤمنین بنده ای از من گریخته است، فرمود: این آیه را بخوان ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْ يَرِيهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ (۲) چون این آیه را خواند غلامش برگشت.

پس شخص دیگر برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین حرزی برای دزدی بفرما که دزد مال مرا بسیار می برد در شب، حضرت فرمود: چون به میان رختخواب می روی این دو آیه را بخوان ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾ تا آخر سوره بنی اسرائیل، بعد از آن حضرت فرمود: کسی که شب تنها در بیابانی باشد، و آیه

(۱) سوره آل عمران: ۱۲۸ - ۱۲۹.

(۲) سوره نور: ۴۰.

سخره ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ - تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ بخواند ملائکه او را محافظت و حراست نمایند و شیاطین از او دور شوند.

شخصی این را شنید، و شبی به ده خرابی افتاد، شب در آنجا ماند و فراموش کرد که این آیه را بخواند، چون خوابید دو شیطان آمدند و یکی دهانش را گرفت رفیقش به او گفت که: دست از او بردار و او را مهلت ده، چون دست برداشت آن مرد بیدار شد و آیه سخره را خواند، آن شیطان که دهانش را گرفته بود به دیگری گفت: من دست برداشتم و آیه را خواند خدا بینی تو را به خاک مالد، الحال حراست و نگهبانیش بکن تا صبح، و چون صبح شد به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: در سخن تو شفا و راستی دیدم، و حال شب خود را نقل کرد بعد از طلوع آفتاب به آن محلی که شب خوابیده بود برگشت اثر موی شیطان بر زمین ظاهر بود که موی خود را بر خاک کشیده و رفته بود^(۱).

سورة الأنفال و سورة البرائة: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة انفال و سورة توبه را در هر ماه بخواند، هرگز نفاق بر او راه نیابد، و از شیعه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد^(۲).

سورة یونس: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة یونس را هر دو ماه یا سه ماه یک بار بخواند، بیم آن نیست که از جمله جاهلان گردد، و در قیامت از جمله مقربان باشد^(۳).

سورة هود: از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سورة هود را در هر جمعه بخواند، حق تعالی او را در قیامت در زمرة پیغمبران مبعوث گرداند، و در قیامت

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۴-۶۲۶ ح ۲۱.

(۲) بحارالانوار ۹۲/۲۷۷ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۹۲/۲۷۸ ح ۱.

گناهی از او ظاهر نشود^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه از غرق ترسد این آیات را بخواند ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمَرْسِيهَا أَنْ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۲) بِسْمِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتِ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^{(۳)(۴)}.

سوره یوسف: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سوره یوسف را بخواند در هر روز یا در هر شب، چون در قیامت مبعوث شود جمال او مانند جمال حضرت یوسف باشد، و در آن روز به او فزعی و خوفی نرسد، و از همسایگان بندگان صالح خدا باشد^(۵).

سوره الرعد: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه بسیار سوره رعد را بخواند، هرگز صاعقه‌ای به او نرسد اگرچه ناصبی باشد، و اگر مؤمن باشد خدا او را داخل بهشت گرداند بی حساب، و شفاعت او را قبول فرماید در اهل بیت و برادران مؤمنش^(۶).

سوره ابراهیم و سوره حجر: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سوره ابراهیم و سوره حجر را در دو رکعت نماز در هر جمعه بخواند، هرگز به او فقر و دیوانگی و بلیه عظیمی نرسد^(۷).

(۱) بحارالانوار ۲۷۸/۹۲ - ۲۷۹ ح ۱.

(۲) سوره هود: ۴۱.

(۳) سوره زمر: ۶۷.

(۴) نورالثقلین ۲/۳۶۰ ح ۱۰۳.

(۵) بحارالانوار ۲۷۹/۹۲ ح ۲.

(۶) بحارالانوار ۲۸۰/۹۲ ح ۱.

(۷) بحارالانوار ۲۸۰/۹۲ ح ۱.

سورة نحل : از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هرکه سورة نحل را در هر ماه بخواند ، در دنیا به فرض مبتلا نشود ، و هفتاد نوع از بلا از او دور گردد که سهل تر آنها دیوانگی و خوره و پیسی باشد ، و مسکن او در جنت عدن باشد که در میان بهشت ها واقع است ^(۱).

سورة بنی اسرائیل : از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هرکه سورة بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند ، نمیرد تا قائم آل محمد علیه السلام را دریابد ، و از اصحاب او باشد ^(۲).

و منقول است که عمر بن حنظله به حضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از صداع حضرت فرمود : دست بر بالای سرت بگذار ، و این دو آیه را بخوان ﴿ قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَا يَتَّبَعُوا إِلَهِي فِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ﴾ ^(۳) ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴾ ^(۴) ^(۵).

سورة الکهف : از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هرکه سورة کهف را در هر شب جمعه بخواند ، نمیرد مگر شهید ، و خدا او را در زمره شهدا محشور گرداند ، و در قیامت با شهیدان بایستد ^(۶).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است : هرکه سورة کهف را در شب جمعه بخواند ، کفاره گناهانی باشد که جمعه تا جمعه کرده است ^(۷).

(۱) بحار الانوار ۲۸۱/۹۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۲۸۱/۹۲ ح ۱.

(۳) سورة اسراء : ۴۲.

(۴) سورة نساء : ۶۱.

(۵) بحار الانوار ۵۸/۹۵.

(۶) بحار الانوار ۲۸۲/۹۲ ح ۱.

(۷) بحار الانوار ۲۸۳/۹۲ ذیل ح ۱.

و در روایت دیگر وارد شده است که : کسی که در روز جمعه بعد از نماز ظهر و عصر بخواند همین ثواب داشته باشد^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است : هرکه آیه ﴿ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ﴾ را تا آخر سوره بخواند در وقت خواب از خوابگاه او تا کعبه نوری ساطع گردد که میان او پرباشد از ملائکه ، و استغفار از برای او کنند تا صبح^(۲).

و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است : هرکه این آیه را در وقت خواب بخواند در هر وقت که خواهد بیدار شود^(۳).

سوره مریم : از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هرکه مداومت نماید بر سوره مریم ، نمیرد تا آنچه خواهد در خود و مال و فرزند ببیند ، و در آخرت به او بدهند مثل ملکی که حضرت سلیمان علیه السلام در دنیا داشته است^(۴).

سوره طه : از حضرت صادق علیه السلام منقول است : ترک مکنید سوره طه را که خدا این سوره را دوست می دارد ، و هرکه این سوره را می خواند دوست می دارد ، و کسی که بر قرائتش مداومت نماید حق تعالی در قیامت نامه اش را به دست راستش دهد ، و او را بر گناهانی که در اسلام کرده حساب کنند ، و در آخرت آنقدر مزد به او عطا فرماید که او راضی شود^(۵).

سوره الانبیاء : از حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سوره انبیا را بخواند از روی محبت و خواهش ، در باغستانهای بهشت با همه پیغمبران رفاقت کند ، و در

(۱) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۷.

(۲) بحار الانوار ۲۸۲/۹۲ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۶۳۲/۲ ح ۲۱.

(۴) بحار الانوار ۲۸۴/۹۲ ح ۱.

(۵) بحار الانوار ۲۸۴/۹۲ - ۲۸۵ ح ۱.

دنیا در نظر مردم با هیبت باشد^(۱).

سورة الحج: از حضرت صادق علیه السلام مروی است: هر که سورة حج را در هر سه روز یک مرتبه بخواند، در آن سال توفیق حج بیابد، و اگر در آن سفر بمیرد داخل بهشت شود، راوی پرسید که: اگر سنی باشد چون است؟ فرمود که: عذابش تخفیف می یابد^(۲).

سورة المؤمنون: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که در هر جمعه سورة مؤمنین را بخواند، حق تعالی خاتمه او را به خیر گرداند، و در فردوس اعلا منزلش با منزل پیغمبران باشد^(۳).

سورة النور: از حضرت صادق علیه السلام منقول است فرمود: حفظ نمائید اموال و فروج خود را از حرام به تلاوت کردن سورة نور، و به این سوره زنان خود را نیز از حرام حفظ نمائید، به درستی که هر که این سوره را در هر شب یا در هر روز مداومت نماید، هیچ یک از اهل خانه او زنا نکند تا او بمیرد، و چون بمیرد هفتاد هزار ملک تا قبر او را مشایعت نمایند، و از بری او دعا کنند و استغفار نمایند تا به قبرش گذارند^(۴).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی از وجع و ضعف چشم به حضرت امام موسی علیه السلام شکایت نمود، حضرت فرمود: آیه نور را سه مرتبه در جامی بنویس، پس آن را بشور در شیشه ای ضبط کن و مکرر به دیده بکش، راوی گفت که: صد

(۱) بحار الانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱.

(۴) بحار الانوار ۲۸۶/۹۲ ح ۱.

میل کمتر کشیدم که دیده‌ام صحیح‌تر از اوّل شد^(۱).

سورة الفرقان: از امام موسی علیه السلام منقول است که: ترک مکن تلاوت سورة فرقان را، به درستی که هرکه در هر شب این سورة را بخواند حق تعالی او را حساب و عذاب نکند، و منزلش در فردوس اعلا باشد^(۲).

سورة الطواسین: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سه طس را در هر شب جمعه بخواند، از اولیا و دوستان خدا باشد، و در حفظ و حراست الهی باشد، و در دنیا فقر و بدحالی به او نرسد، و در آخرت از بهشت به او آنقدر بدهند که راضی شود، و زیاده از رضای او به او عطا فرمایند، و حق تعالی صدزن از حورالعین به او کرامت فرماید^(۳).

سورة العنکبوت و الروم: به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة عنکبوت و روم را در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان بخواند، والله که اهل بهشت است، و در این حکم استثنای نمی‌کنم، و نمی‌ترسم که خدا در این قسم بر من گناهی بنویسد، و این دو سورة را نزد حق تعالی منزلت عظیم هست^(۴).

سورة لقمان: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سورة لقمان را در شب بخواند، حق تعالی در آن شب ملکی چند موکل گرداند که بر او که او را از شیطان و لشکرهاش حفظ کنند تا صبح، و اگر در روز بخواند او را از شیطان و لشکرهاش حفظ نماید تا شب^(۵).

(۱) بحار الانوار ۸۹/۹۵.

(۲) بحار الانوار ۲۸۶/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۲۸۶/۹۲ ح ۱.

(۴) بحار الانوار ۲۸۷/۹۲ ح ۱.

(۵) بحار الانوار ۲۸۷/۹۲ ح ۱.

سورة السجدة: از حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة سجده را در هر شب جمعه بخواند، حق تعالی نامه اش را به دست راست او دهد، و او را حساب نفرماید هرچند گناه کار شد، و در بهشت از رفقای محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او صلوات الله علیهم بوده باشد^(۱).

سورة الأحزاب: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة احزاب را بسیار تلاوت نماید، در قیامت در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد، بعد از آن فرمود: در سورة احزاب فضایح بسیاری از مردان و زنان قریش و غیر ایشان بود، و درازتر از سورة بقره بود، ولیکن کم کردند و تحریف دادند^(۲).

سورة سبأ و فاطر: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة سبأ و سورة فاطر را در شب بخواند، در آن شب در حفظ الهی باشد، و اگر در روز بخواند در آن روز مکروهی به او نرسد، و حق تعالی از خیر دنیا و آخرت آنقدر به او کرامت فرماید که در خاطرش خطور نکرده باشد، و آرزویش به آن نرسیده باشد^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است: هرکه در وقت خواب این آیه را بخواند ﴿إِنَّ اللَّهَ يُنْصِتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ خَلِیماً غَفُوراً﴾^(۴) خانه بر سرش خراب نشود^(۵).

و به سند دیگر منقول است که: شخصی از اهل مرو به حضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از درد سر، حضرت فرمود: نزدیک بیا، پس دست بر سر او

(۱) بحار الانوار ۲۸۷/۹۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۲۸۸/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۲۸۸/۹۲ ح ۱.

(۴) سورة فاطر: ۴۱.

(۵) نور الثقلین ۳۸۶/۴ ح ۱۱۱.

گذاشتند، و آیه بالا را خواندند «إِنَّ اللَّهَ يُمِيسُكَ» تا آخر^(۱).

سورة یس: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هرچیز را قلبی است، و قلب قرآن سورة یس است، هرکه این سوره را در روز پیش از شام بخواند در آن روز از بلاها محفوظ باشد، و خدا او را روزی فراوان عطا فرماید تا شام، و کسی که در شب پیش از خواب بخواند، حق تعالی هزار ملک را به او موکل گرداند که او را از شر هر شیطان مردودی و هر آفتی حفظ نمایند، و اگر در آن روز بمیرد حق تعالی او را داخل بهشت گرداند، و در غسل او سی هزار ملک حاضر شوند که استغفار از برای او کنند، و مشایعت او نمایند تا قبرش با استغفار، و چون در لحدش گذارند آن ملائکه را در میان قبرش ساکن گرداند، و عبادت الهی کنند، و ثواب عبادت ایشان از او باشد، و قبرش را فراخ کنند تا چشم کار کند، و او را ایمن گردانند از فشار قبر، و پیوسته از قبر او نور ساطع باشد تا اطراف آسمان؛ تا وقتی که از قبر بیرون آید. پس چون حق تعالی او را از قبر بیرون آورد، آن سی هزار ملک با او باشند، و مشایعت او نمایند، و با او سخن گویند، و بر رویش خنده کنند، و به هرچیزی او را بشارت دهند تا او را از صراط و میزان بگذرانند، و او را در مقام قرب به محلی بدارند که هیچ خلقی قریش از او بیشتر نباشد، مگر ملائکه مقرب و پیغمبران مرسل، و او با پیغمبران بایستد نزد حق تعالی.

و هنگامی که مردم اندوه داشته باشند او اندوه نداشته باشد، و در حالتی که مردم جزع نمایند او جزع نکند، پس پروردگار عالم به او خطاب فرماید: ای بنده من هرکه را خواهی شفاعت کن که شفاعت تو را قبول می‌نمایم، و هر سؤالی که خواهی از من بکن که سؤالت را رد نمی‌کنم، پس او شفاعت کند و خدا قبول

نماید، و او سؤال کند و خدا عطا فرماید، و دیگران را حساب کنند و او را حساب نکنند، و با دیگران در مقام حسابش باز ندراند، و مذلت و خواری در آن صحرا به او نرسد، و به هیچ گناهی از گناهان او را نگیرند، پس نامه خود را بگیرد و به جانب بهشت روان شود، پس مردم تعجب کنند که سبحان الله این بنده را هیچ گناهی نبوده، و از رفیقان پیغمبر آخرالزمان علیه السلام باشد (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که در عمر خود یک مرتبه سوره یس بخواند، حق تعالی به عدد هر خلقی که در دنیا است، و هر خلقی که در آخرت است، و هر خلقی که در آسمان است، به عدد هریک از ایشان دوهزار حسنه از برای او بنویسد، و دوهزار گناه از او محو فرماید: و به فقر و قرض و خانه فرود آمدن و به تعب و مشقت و دیوانگی و خوره و وسواس و دردهای ضرر رساننده مبتلا نشود، و حق تعالی سكرات و احوال مرگ را از او تخفیف دهد، و خود قبض روح او نماید، و ضامن شود از برای او فراخی روزی را، و در قیامت او را شاد گرداند، و چندان ثواب به او کرامت فرماید که او راضی شود، و حق تعالی فرماید به ملائکه آسمانها و زمین که: من از فلان بنده راضی شدم برای او استغفار نمائید (۲).

و به سند دیگر منقول است که: شخصی به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام از بواسیر شکایت نمود، حضرت فرمود: پس را با عسل بنویس و حل کن و بخور (۳). و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: از برای دفع لکهای

(۱) بحارالانوار ۲۸۸/۹۲ - ۲۸۹ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۲۸۹/۹۲ - ۲۹۰ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۸۲/۹۵ ح ۲.

سفید و برص که در بدن به هم رسد سورة یس را به غسل بنویسند و بیاشامند^(۱).
سورة الصافات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سورة صافات را در هر روز جمعه بخواند، پیوسته از جمیع آفتها و بلاها محفوظ باشد، و در دنیا روزیش فراخ باشد، و به بدن و مال و فرزندانش مکروهی نرسد، نه از شیطان مردودی و نه از جبار معاندی، و اگر در آن روز و در آن شب بمیرد حق تعالی او را شهید بمیراند، و شهید مبعوث کند، و با شهیدان او را داخل بهشت گرداند، و در درجه شهیدان او را جا دهد^(۲).

و به سند معتبر از سلیمان جعفری منقول است که: حضرت امام موسی علیه السلام به فرزند خود قاسم فرمود: برخیز ای فرزند و بر بالای سر برادرت سورة «الصافات صفا» را بخوان تا تمام کنی، او شروع به خواندن کرد چون به آیه ﴿أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا﴾ رسید قبض روحش شد، چون جامه بر روی میت کشیدند و بیرون آمدند، یعقوب بن جعفر به حضرت عرض کرد: ما چنین می دانستیم که برای آسانی جان کندن سورة یس می باید خواند، شما فرمودید «الصافات بخوان، حضرت فرمود: «الصافات را بر سر هر کس که به شدت جان کندن گرفتار باشد بخوانند حق تعالی راحتش را نزدیک می گرداند»^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است: هر که از گزیدن عقب ترسد این آیه را بخواند ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ * اَنَا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۴).

(۱) بحار الانوار ۸۰/۹۵ ح ۵.

(۲) بحار الانوار ۲۹۶/۹۲ ح ۱.

(۳) فروع کافی ۱۲۶/۳ ح ۵.

(۴) تفسیر نورالثقلین ۲۰۵/۴ ح ۳۸.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که خواهد او را در قیامت اجر وافی و ثوابی کامل بدهند، بعد از هر نماز این آیه را بخواند ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱). و در حدیث دیگر وارد شده است: از هر مجلسی که برخیزند این آیه را بخوانند کفاره گناهان اهل آن مجلس می‌گردد^(۲).

سوره ص: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که سوره ص را در شب جمعه بخواند، حق تعالی از خیر دنیا و آخرت آنقدر به او عطا فرماید که به احدی از خلق عطا نفرموده باشد، مگر به پیغمبر مرسل یا ملک مقرب، و او را داخل بهشت گرداند، و هر که را او خواهد از اهل خانه‌اش حتی خادم که او را خدمت می‌کرده است^(۳).

سوره الزمر: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره زمر را بخواند، حق تعالی شرف دنیا و آخرت به او کرامت فرماید، و او را عزیز گرداند بی مال و خویشان، به حدی که هر که او را ببند از او مهابتی در دلش به هم رسد، و بدنش را بر آتش جهنم حرام گرداند، و در بهشت از برای او هزار شهر بنا کند که در هر شهری هزار قصر باشد، و در هر قصری صد حوریه، و از چشمه‌ها و حوران و درختان و میوه‌ها آنچه در قرآن وصف فرموده به او کرامت فرماید^(۴).

سوره المؤمن: از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که سوره حم مؤمن را در هر شب بخواند، خدا گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد، و ایمان را از او سلب

(۱) نورالثقلین ۴/۴۴۱ ح ۱۳۴.

(۲) اصول کافی ۲/۴۹۶ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۹۲/۲۹۷ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۹۲/۲۹۷ ح ۱.

نماید، و آخرت او را بهتر از دنیا گرداند برای او^(۱).

سورة السجدة: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة حم سجده را بخواند، حق تعالی در قیامت او را نوری عطا فرماید آنقدر که چشم کار کند، و او را سرور و شادی در آن روز کرامت فرماید، و در دنیا به حالی باشد که دیگران آرزوی حال او کنند^(۲).

سورة الشوری: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه مداومت نماید بر تلاوت سورة حم عسق، چون در قیامت مبعوث شود روی او مانند برف سفید باشد، و مانند آفتاب نورانی باشد، و چون به نزد عرش آید حق تعالی فرماید: ای بنده مؤمن مداومت نمودی بر قرائت حم عسق و نمی دانستی چه ثواب دارد، اگر منزلت آن سوره و ثوابش را می دانستی هرگز از خواندن آن ملول نمی شدی، و اکنون جزای خود را خواهی دانست، ای ملائکه او را داخل بهشت گردانید، و از برای او قصری مقرر ساخته ام از یاقوت سرخ، و درها و کنگره ها و درجه هایش از یاقوت سرخ است، و از لطافت از اندرون بیرون را می توان دید، و از بیرون اندرون را می توان دید، و در آن قصر دختران باکره جوان از حورالعین و هزارکنیز و هزار غلام از پسران گوشواره در گوش پیوسته در حسن پاینده به او عطا کرده ام^(۳).

سورة الزخرف: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه مداومت نماید بر قرائت سورة حم زخرف، خدا او را در قبر از جانوران زمین و از فشار قبر ایمن گرداند، و چون او را به مقام حساب بیاورند آن سوره بیاید و به امر الهی او را

(۱) بحار الانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۲۱.

(۲) بحار الانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۱.

داخل بهشت گرداند^(۱).

سورة الدخان: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سورة دخان را در نمازهای واجب و سنت بخواند، حق تعالی او را در زمره ایمنان مبعوث گرداند، و او را در سایه عرش خود جا دهد، و حساب او را آسان کند، و نامه او را به دست راست او دهد^(۲).

و به سند معتبر منقول است: شخصی به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض نمود چگونه شب قدر را بشناسم؟ فرمود: چون ماه رمضان بیاید هر شب صد مرتبه سورة دخان را بخوان، و چون شب بیست و سوم شود تصدیق خواهی کرد به آنچه سؤال نمودی^(۳).

سورة الجاثیة: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة جاثیه را بخواند، ثوابش آن است که جهنم را نبیند، و آواز و خروشش را نشنود، و با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده باشد^(۴).

سورة أحقاف: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه در هر شب یا هر جمعه سورة احقاف را بخواند، در دنیا خوفی به او نرسد، و از فزع روز قیامت ایمن گردد^(۵).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: سوره های حم ریا حین بهشتند، پس چون توفیق خواندن آنها بیابید خدا را حمد و شکر و سپاس بسیار کنید که توفیق

(۱) بحار الانوار ۲۹۹/۹۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۲۹۹/۹۲ ح ۱.

(۳) نور الثقلین ۶۲۰/۴ ح ۶.

(۴) بحار الانوار ۳۰۱/۹۲ ح ۱.

(۵) بحار الانوار ۳۰۱/۹۲ ح ۱.

تلاوت آنها به شما کرامت فرموده است، به درستی که بنده‌ای که از خواب برخیزد و در نماز حم بخواند، از دهانش نسیمی خوشبوتر از مشک خوشبو و عنبر بیرون آید، و حق تعالی رحم می‌کند تلاوت کننده و خواننده این سوره‌ها را، و رحم می‌کند همسایگان و آشنایان و مصاحبان و خویشان او را در قیامت و عرش و کرسی، و ملائکه مقرب از برای او استغفار می‌نمایند^(۱).

سورة محمد ﷺ: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سورة الذین کفروا را بخواند گناه نکند، و در دین خود هرگز شک بهم نرساند، و به فقر هرگز مبتلا نشود، و هرگز از پادشاهی خوفی به او نرسد، و همیشه از شک و کفر محفوظ باشد تا بمیرد، و چون بمیرد حق تعالی هزار ملک به قبر او فرستد که نماز کنند، و ثواب نماز ایشان از او باشد، و چون از قبر بیرون آید آن هزار ملک او را مشایعت نمایند تا او را به محل ایمنان از خوفهای قیامت بدارند، و در امان خدا و رسول باشد^(۲).

سورة الفتح: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حفظ نمائید اموال و زنان و بنده‌های خود را به خواندن سورة انا فتحنا، البتّه کسی که بر خواندن این سوره مداومت نماید در روز قیامت منادی از جانب ربّ العزّه او را ندائی کند که همه خلائق بشنوند که: تو از بندگان مخلص مائی، ای ملائکه او را ملحق گردانید به بندگان شایسته من، و او را داخل بهشت کنید، و از شراب سر به مهر بهشت که به کافور ممزوج است به او بخورانید^(۳).

سورة الحجرات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سورة حجرات را بخواند در هر شبی یا در هر روزی، در بهشت از جماعتی باشد که به زیارت رسول صلی الله علیه و آله

(۱) بحار الانوار ۳۰۱/۹۲ - ۳۰۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱.

مشرف می‌شوند^(۱).

سورة ق: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه مداومت نماید سوره ق را در نمازهای واجب و سنت، خدا روزی او را فراخ گرداند، و نامه‌اش را به دست راست او دهد، و او را حساب آسان بکند^(۲).

سورة الذاریات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سوره ذاریات را در روز یا در شب بخواند، خدا امر معیشت او را به اصلاح آورد، و وسعت دهد روزی او را، و منور گرداند قبر او را به چراغی که نور بخشد تا روز قیامت^(۳).

سورة الطور: از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه سوره طور را بخواند، حق تعالی خیر دنیا و آخرت را برای او جمع نماید^(۴).

سورة النجم: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سوره نجم را در هر شب یا در هر روز بخواند، در میان مردم به خیر و نام نیک تعبیش نماید، و گناهانش آمرزیده شود، و محبوب دل‌های مردم گردد^(۵).

سورة اقتریت: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سوره اقتریت الساعة را بخواند، چون از قبر بیرون آید بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت سوار شود^(۶).

سورة الرحمن: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: ترک مکنید قرائت سوره رحمان را و خواندن آن را در نماز، به درستی که این سوره در دل منافقان قرار نمی‌گیرد، و حق تعالی این سوره را در روز قیامت به بهترین صورتهای در نهایت

(۱) بحار الانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۰۴/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۳۰۴/۹۲ ح ۱.

(۴) بحار الانوار ۳۰۴/۹۲ ح ۱.

(۵) بحار الانوار ۳۰۵/۹۲ ح ۱.

(۶) بحار الانوار ۳۰۵/۹۲ ح ۱.

خوشبوئی به صحرای محشر حاضر می گرداند، و می آید در محل قرب و کرامت می ایستد، حق تعالی به او خطاب می فرماید که: کی در زندگانی دنیا تو را در نماز می خواند، و مداومت می نمود خواندن تو را؟ می گوید: خداوند فلان و فلان، پس حق تعالی روهای ایشان را سفید می گرداند، و می فرماید: هرکه را خواهید شفاعت نمائید، ایشان آنقدر که خواهند شفاعت می نمایند، پس به ایشان می گویند: داخل بهشت شوید و در هر جا که خواهید ساکن شوید^(۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: مستحب است بعد از نماز صبح در روز جمعه سورة الرحمن را بخوانی، و هر مرتبه که بگوئی فبأی آلاء ربکما تکذبان، بگوئی لا بشيء من آلائک رب اکذب^(۲).

و در حدیث معتبر دیگر فرمود: هرکه سورة الرحمن را بخواند، در هر مرتبه که بگوید فبأی آلاء ربکما تکذبان، بگوید لا بشيء من آلائک رب اکذب، اگر در شب بخواند و در آن شب بمیرد شهید مرده باشد، و اگر در روز بخواند و در آن روز بمیرد شهید مرده باشد^(۳).

سورة الواقعة: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه در هر شب جمعه سورة واقعه را بخواند خدا او را دوست دارد، و مردم را دوست او گرداند، و در دنیا بد حالی و فقر و احتیاج نبیند، و به هیچ آفتی و بلائی مبتلا نشود، و از رفقای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، و این سوره مخصوص آن حضرت است^(۴).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه مشتاق بهشت و وصف

(۱) بحار الانوار ۳۰۶/۹۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۰۶/۹۲ ح ۳.

(۳) بحار الانوار ۳۰۶/۹۲ ح ۲.

(۴) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۱.

آن باشد سورة اذا وقعت را بخواند، و هرکه خواهد وصف جهنم را ملاحظه نماید سورة الم سجده را بخواند^(۱).

و به سند صحیح از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سورة واقعه را هر شب پیش از آنکه بخوابد بخواند، در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده نورانی باشد^(۲).

و به سند معتبر از اسماعیل بن عبد الخالق منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز نشسته می کردند، و در آن صد آیه می خواندند، و می فرمودند: هرکه این دو رکعت را بکند، و صد آیه در این دو رکعت بخواند او را در آن شب از غافلان ننویسند، اسماعیل گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام در این دو رکعت وتیره سورة اذا وقعت و قل هو الله احد می خواندند^(۳).

سورة الحديد و المجادلة: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة حديد و مجادله را در نماز فريضة بخواند و مداومت نماید، خدا او را عذاب نکند، و در خودش و اهلش بدحالی و احتیاج نبیند^(۴).

سورة الحشر: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه سورة حشر را بخواند، جمیع خلق خدا از بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب و آسمانهای هفت گانه و زمین های هفت گانه و هوا و باد و مرغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماه و ملائکه همه بر او صلوات فرستند، و از برای او استغفار کنند، و اگر در آن روز یا در آن شب

(۱) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۲.

(۲) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۳.

(۳) بحار الانوار ۱۰۸/۸۷ ح ۵.

(۴) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۱.

بمیرد با شهادت مرده باشد^(۱).

سورة الممتحنة: از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است: هرکه سورة ممتحنة را در نمازهای واجب و سنت بخواند، خدا او را به ایمان امتحان نماید، و دیده‌اش را نور بدهد، و خود و فرزندانش به دیوانگی و فقر مبتلا نشوند^(۲).

سورة الصف: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه مداومت نماید بر خواندن سورة صف در نمازهای واجب و سنت، خدا او را در صف ملائکه و انبیاء جا دهد^(۳).

سورة الجمعة و المنافقین: از امام صادق علیه السلام منقول است: واجب و لازم است بر هرکه از شیعه ما باشد که در نماز شام و خفتن شب جمعه سُبْح اسم رَبِّكَ الْأَعْلَى بخواند، و در نماز ظهر سورة جمعه و منافقین بخواند، و چون چنین کند چنان باشد که به عمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمل نموده باشد، و ثواب او نزد خدا بهشت باشد^(۴).

سورة التغابن: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة تغابن را در نماز واجبی بخواند، آن سوره در روز قیامت شفیع او باشد، و گواه عادل باشد که شهادت دهد برای او نزد کسی که شهادت او را قبول فرماید، و از او جدا نشود تا او را داخل بهشت گردانند^(۵).

(۱) بحار الانوار ۳۰۸/۹۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۱۰/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۳۱۰/۹۲ ح ۱.

(۴) بحار الانوار ۳۱۱/۹۲ ح ۱.

(۵) بحار الانوار ۳۱۲/۹۲ ح ۱.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سوره‌های مسَبَّحات را همه شب پیش از خواب بخواند، نمیرد تا قائم علیه السلام را ادراک نماید، و اگر بمیرد او را در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهند^(۱).

سورة الطلاق و التحريم: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة طلاق و تحريم را در نماز واجب بخواند، خدا او را در قیامت پناه دهد از خوف و اندوه، و از آتش جهنم عافیت یابد، و او را داخل بهشت گردانند به سبب تلاوت کردن و محافظت نمودن حرمت این دو سورة؛ زیرا که این دو سورة از حضرت رسول صلی الله علیه و آله اند^(۲).

سورة الملك: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة تبارک الذي بیده الملك را در شب در نماز واجب پیش از خواب بخواند، پیوسته در امان الهی باشد تا صبح شود، و روز قیامت در امان الهی باشد تا داخل بهشت شود^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: سورة ملک مانع است که عذاب قبر را منع می‌کند، و نامش در تورات سورة الملك است، و هرکه در شب بخواند بسیار عبادت و تلاوت کرده و نیکو کرده است، و در آن شب او را از غافلان ننویسند، و به درستی که من در نماز و تیره بعد از نماز خفتن نشسته می‌خوانم، و پدرم در روز و شب هر دو می‌خواند، و هرکه این سورة را بخواند چون نکیر و منکر به قبر او در آیند چون از جانب پاهایش بیایند پاهایش به ایشان بگویند شما را از جانب ما راهی نیست؛ زیرا که این بنده هر شب و روز بر ما می‌ایستاد و سورة ملک را می‌خواند، و چون از جانب شکمش بیایند شکمش به ایشان خطاب

(۱) بحار الانوار ۳۱۲/۹۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۱۲/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۳۱۳/۹۲ ح ۱.

نماید که شما را از جانب من راهی نیست؛ زیرا که این بنده هر شب و روز سوره ملک را تلاوت می نمود و بر من جاری می ساخت^(۱).

سورة ن والقلم: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره ن والقلم را در فریضه یا نافله بخواند، خدا او را ایمن گرداند، و هرگز به فقر مبتلا نشود، و چون بمیرد او را از فشار قبر نجات دهد^(۲).

سورة الحاقة: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بسیار بخوانید سوره حاقه را، به درستی که خواندنش در فرایض و نوافل از ایمان به خدا و رسول است؛ زیرا که این سوره در واقعه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه علیه اللعنه نازل شده است، و هر که این سوره را بخواند ایمان از او برطرف نشود تا هنگام مردن^(۳).

سورة المعارج: از امام صادق علیه السلام منقول است که: بسیار بخوانید سوره سئل سائل را، هر که این سوره را بسیار بخواند حق تعالی در قیامت از هیچ گناه او سؤال ننماید، و او را در بهشت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ساکن گرداند^(۴).

سورة نوح: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که ایمان به خدا و به خواندن قرآن دارد، باید سوره نوح را ترک ننماید، زیرا هر بنده ای که این سوره را از برای خدا در نماز واجبی و سنتی بخواند، خدا او را در مساکن نیکوکاران ساکن گرداند، و سه بهشت دیگر او را کرامت فرماید، و دوست حوریّه و چهار هزار زن به او تزویج فرماید^(۵).

(۱) اصول کافی ۲/۶۳۳ ح ۲۶.

(۲) بحارالانوار ۳۱۶/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۱۷/۹۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۳۱۷/۹۲ ح ۱.

(۵) بحارالانوار ۳۱۷/۹۲ ح ۱.

سورة الجن: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة جن را بسیار بخواند، در دنیا از چشم جنیان و دمیدنها و سحر و مکر ایشان محفوظ باشد، و در بهشت از رفقای حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد ^(۱).

سورة المزمل: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة مزمل را در نماز خفتن بخواند یا در نماز شب بخواند، شب و روز و آن سوره هر سه شاهد و گواه او باشند در قیامت، و خدا او را به زندگانی نیکو زنده دارد، و به مردن نیکو بمیراند ^(۲).

سورة المدثر: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه در نماز واجب سورة مدثر را بخواند، بر خدا لازم است که او را در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهد، و در زندگانی دنیا هرگز شقاوت او را در نیابد ^(۳).

سورة لا اقسام: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه مداومت نماید بر سورة لا اقسام و به آن عمل نماید، خدا او را با رسولش صلی الله علیه و آله محشور گرداند به بهترین صورتها، و آن حضرت او را بشارت فرماید و بر رویش خندند تا از صراط و میزان بگذرد ^(۴).

سورة الدهر: از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سورة هل اتی علی الانسان را در هر صبح پنجشنبه بخواند، خدا به او هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن و حورالعین کرامت فرماید، و با حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد ^(۵).

(۱) بحار الانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱.

(۴) بحار الانوار ۳۱۹/۹۲ ح ۱.

(۵) بحار الانوار ۳۱۹/۹۲ ح ۱.

و به سند معتبر از علی بن عمر منقول است که: به خدمت حضرت امام علی النقی علیه السلام رفتم در روز سه شنبه، حضرت فرمود: دیروز تو را ندیدم، گفتم: نخواستم که روز دوشنبه حرکت کنم، فرمود: هرکه خواهد که خدا او را از شر روز دوشنبه نگاه دارد، باید در رکعت اول نماز صبح آن روز سوره هل اتی علی الانسان بخواند، چنانکه حق تعالی در آن سوره می فرماید که خدا ایشان را نگاه داشت از شر آن روز، و به استقبال ایشان فرستاد نصرت و خوشحالی و سرور و شادی را^(۱).

و در حدیث رجا بن ضحاک وارد شده است که: حضرت امام رضا علیه السلام در صبح روز دوشنبه در رکعت اول سوره هل اتی علی الانسان می خواندند، و در رکعت دوم سوره هل اتیک حدیث الغاشیه^(۲).

سورة والمرسلات وعم والنزعات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سوره والمرسلات را بخواند، حق تعالی میان او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله آشنائی بیندازد، و هرکه هر روز سوره عم يتسائلون را بخواند از دنیا نرود تا توفیق زیارت کعبه را بیابد، و هرکه سوره نزعات را بخواند نمیرد مگر سیراب، و مبعوث نشود مگر سیراب، و داخل بهشت نشود مگر سیراب^(۳).

سورة عبس و کورت: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سوره عبس و تولی و سوره اذا الشمس کورت را بخواند در حفظ الهی باشد از خیانت، و در سایه کرامت و مرحمت الهی باشد تا زنده باشد^(۴).

سورة الانفطار والمطففين والانشقاق: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه

(۱) نورالثقلین ۴۶۷/۵ ح ۴.

(۲) عیون اخبارالرضا ۱۸۲/۲.

(۳) بحارالانوار ۳۱۹/۹۲ - ۳۲۰ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۳۲۰/۹۲ ح ۱.

سوره اذا السماء انفطرت و سورة اذا السماء انشقت را در فريضة و نافله بسيار بخواند، و خدا هيچ حاجت او را رد ننمايد، و او را هيچ مانعی از خدا دور نگرداند در آخرت، و پيوسته او نظر به کرامتهای الهی نمايد، و خدا نظر رحمت به او بدارد تا از حساب خلایق فارغ شود^(۱).

و به سند ديگر از آن حضرت منقول است: هرکه در نماز واجب سورة ويل للمطففين بسيار بخواند، خدا در قيامت برات ايمنی از آتش جهنم به او کرامت فرمايد، و او را بی حساب به بهشت برد^(۲).

سورة البروج: از امام صادق عليه السلام منقول است: هرکه سورة والسماء ذات البروج را در فرايض بخواند، چون سورة پيغمبران است حق تعالی او را در قيامت با پيغمبران و مرسلان و صالحان محشور گرداند، و با ایشان او را باز دارد^(۳).

سورة الطارق: از امام صادق عليه السلام منقول است: هرکه سورة والسماء والطارق را در فرايض بخواند، او را در قيامت نزد خدا قدر و منزلت عظيم بوده باشد، و از رفقای پيغمبران باشد در بهشت^(۴).

سورة الأعلى: از امام صادق عليه السلام منقول است: هرکه سورة سبّح اسم ربك الأعلى را در فريضة يا نافله بخواند، در روز قيامت به او گویند که از هر در از درهای بهشت که می خواهی داخل شو^(۵).

سورة الغاشية: از حضرت صادق عليه السلام منقول است: هرکه مداومت نمايد بر

(۱) بحار الانوار ۳۲۰/۹۲ - ۳۲۱ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۲۱/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۳۲۱/۹۲ ح ۱.

(۴) بحار الانوار ۳۲۲/۹۲ ح ۱.

(۵) بحار الانوار ۳۲۲/۹۲ ح ۱.

خواندن سورة هل أتیک حدیث الغاشیه در نماز واجب یا سنت ، خدا او را فروگیرد به رحمت دنیا و آخرت و روز قیامت برات ایمنی از عذاب به او کرامت فرماید^(۱).
سورة الفجر: از امام صادق علیه السلام منقول است که : بخوانید سورة فجر را در نمازهای فریضه و نافله که آن سورة امام حسین علیه السلام است ، و هرکه این سورة را بخواند در بهشت در جوار آن حضرت باشد^(۲).

سورة البلد: از امام صادق علیه السلام منقول است : هرکه سورة لا اقسَم بهذا البلد را در نماز واجب بخواند ، در دنیا از جمله صالحان معروف شود ، و در آخرت معروف گردد که او را منزلت عظیم نزد حق تعالی هست ، و در قیامت از رفقای پیغمبران و شهیدان و صالحان باشد^(۳).

سورة الشمس واللیل والضحی و ألم نشرح: از امام صادق علیه السلام منقول است : هرکه بسیار بخواند در روزی یا در شبی سورة الشمس و سورة واللیل اذا یغشی و سورة الضحی و ألم نشرح را ، هر چیز که نزد او حاضر باشند در قیامت برای او شهادت بدهند ، حتی مو و پوست و گوشت و خون و عروق و عصبها و استخوانها و جمیع اعضای او ، و حق تعالی بفرماید من شهادت شما را قبول کردم از برای بنده خود ، ای ملائکه ببرید او را به بهشت ، و هر جا که او اختیار نماید به او عطا کنید ، گوارا باد فضل و رحمت من از برای بنده من^(۴).

سورة التین: از امام صادق علیه السلام منقول است : هرکه سورة التین را در فرائض و

(۱) بحار الانوار ۳۲۳/۹۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۲۳/۹۲ - ۳۲۴ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۳۲۴/۹۲ ح ۱.

(۴) بحار الانوار ۳۲۴/۹۲ ح ۱.

نوافل خود بخواند، عطا فرمایند از بهشت به او هر جا که بپسندد^(۱).

سورة العلق: از امام صادق علیه السلام مروی است: هر که در روز یا شب سورة اقرأ باسم ربك بخواند، و در آن روز یا در آن شب بمیرد، چنان باشد که شهید مرده باشد، و خدا او را با شهیدان محشور گرداند، و چنان باشد که در راه خدا در لشکر رسول صلی الله علیه و آله جهاد کرده باشد^(۲).

سورة القدر: به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سورة انا أنزلناه في ليلة القدر را بلند بخواند، چنان باشد که در راه خدا شهید شده باشد، و در خون خود دست و پا می زند و هر که ده بار بخواند خدا هزار گناه از گناهان او را محو نماید^(۳).

و به روایت دیگر از آن حضرت منقول است که: هر که سورة انا أنزلناه را در نماز فریضه بخواند، منادی از جانب حق تعالی او را ندا فرماید: خدا گناهان گذشته تو را آمرزید عمل را از سر بگیر^(۴).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است: هر که پیش از طلوع آفتاب قل هو الله أحد و انا أنزلناه را بخواند، در آن روز به گناهی مبتلا نشود هر چند شیطان سعی نماید^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: به درستی که حق تعالی را در روز جمعه هزار نفحه و نسیم از رحمت خود هست، هر بنده را آنچه

(۱) بحار الانوار ۳۲۶/۹۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۲۶/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۳۲۷/۹۲ ح ۲.

(۴) بحار الانوار ۳۲۷/۹۲ ح ۳.

(۵) نور الثقلین ۶۱۵/۵ ح ۱۷.

خواهد از آن عطا می فرماید، پس هرکه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بعد از عصر روز جمعه صد مرتبه بخواند حق تعالی آن نفحه رحمت را و مثل آن را به او عطا فرماید^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون ماه مبارک رمضان درآید هر شب هزار مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان، و چون بیست و سوم شود دل خود را محکم بدار و گوشهای خود را بگشا از برای شنیدن عجایب از آنچه خواهی دید.

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: اگر کسی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان سوره انا انزلناه را هزار مرتبه بخواند، چون صبح کند یقین او محکم و شدید شده باشد به اعتراف نمودن به چیزی که مخصوص ماست از غرایب و فضایل، و نیست این مگر به سبب چیزی که در خواب مشاهده نماید^(۲).

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه جامه نئی ببرد، و سوره انا انزلناه را سی و شش مرتبه بخواند در هر مرتبه چون برسد به تنزل الملائکه اندکی آب بردارد و بر جامه بپاشد پاشیدن سهلی، پس دو رکعت نماز در آن جامه بکند و دعا کند، در دعا بگوید: الحمد لله الذي رزقني ما أتجمل به في الناس وأواري به عورتی وأصلی فيه لربّه و حمد الهی بکند، پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود^(۳).

و به سند معتبر منقول است که چون حضرت امام رضا علیه السلام جامه نئی می پوشیدند قدحی از آب می طلبیدند، و ده مرتبه سوره انا انزلناه، و ده مرتبه سوره قل هو الله أحد، و ده مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون بر آن ظرف می خواندند، و

(۱) بحارالانوار ۳۲۷/۹۲ ح ۱.

(۲) مصباح شیخ طوسی ص ۵۷۱.

(۳) بحارالانوار ۳۸۳/۹۱ ح ۱۱.

بعد از آن آب را بر جامه می‌پاشیدند، و می‌فرمودند: هرکه پیش از پوشیدن جامه چنین کند پیوسته در فراخی عیش باشد مادام که تاری از آن جامه باقی باشد^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: چون حق تعالی جامه نوری به کسی عطا فرماید، باید که وضو بسازد، و دو رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعتی سوره حمد و آیه الکرسی و قل هو الله أحد و انا أنزلناه بخواند، بعد از آن حمد کند خداوندی را که عورت او را به جامه پوشیده، و او را در میان مردم زینت بخشیده، و بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله، و کسی که چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند، و از برای او استغفار نماید، و بر او دعا و ترحم کند^(۲).

و در روایت دیگر وارد شده است: هرکه قدحی برگیرد، و آبی در آن قدح بریزد، و سی و پنج مرتبه سوره انا أنزلناه را بر آن قدح بخواند، و آب را بر جامه خود بپاشد، پیوسته در وسعت باشد تا آن جامه کهنه شود^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: از برای عود از بلاها سبوی تازه می‌گیری و از آب پر می‌کنی، و سی مرتبه سوره انا أنزلناه را بر آن سبوه می‌خوانی، پس آن سبو را می‌آویزی و از آن آب می‌خوری و وضو می‌سازی، و پیش از آنکه آبش تمام شود دیگر آب بر رویش می‌ریزی^(۴).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که: هشت دختر مرا بهم رسید، و روی پسر تا حال ندیده‌ام، دعا فرما که خدا مرا پسری کرامت فرماید، حضرت فرمود که: چون می‌نشینی که مشغول جماع شوی دست

(۱) عیون اخبار الرضا ۱/۲۴۵ ح ۹۱.

(۲) بحار الانوار ۹۱/۳۸۷ ح ۲۱.

(۳) بحار الانوار ۹۲/۳۲۹ ح ۱۰.

(۴) اصول کافی ۲/۶۲۴ ح ۱۹.

راست خود را بر طرف راست ناف زن بگذار، و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان، و بعد از آن مشغول شو، و چون حمل ظاهر شود در هر شب هر وقت که از پهلوی به پهلوی گردی باز دست بر جانب راست نافش بگذار، و هفت مرتبه آن سوره را بخوان، آن شخص گفت چنین کردم هفت پسر از پی یکدیگر خدا مرا روزی کرد^(۱).

و به سند معتبر منقول است از ابی عمرو که گفت: بسیار حالم پریشان شد از فقر و احتیاج، به خدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام نوشتم حال خود را، حضرت فرمود که: مداومت کن بر قرائت سوره انا ارسلنا نوحاً الی قومه، من یک سال خواندم و اثری ندیدم، بار دیگر به خدمت حضرت نوشتم حال خود را، و عرض کردم که از خواندن آن سوره نفعی به من نرسید، حضرت به من نوشتند: آن را که یک سال خوانده‌ای کافی است، الحال سوره انا انزلناه بخوان، من چنین کردم بعد از اندک زمانی ابن ابی داود قرضم را ادا کرد، و وظیفه برای من و عیالم مقرر کرد، و مرا وکیل کرد، و به بصره فرستاد، و پانصد درهم برای من مقرری قرار داد.

و من از بصره نامه نوشتم به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام و به علی بن مهزیار دادم و فرستادم، و در آن نامه نوشتم که به پدرت حال خود را عرض کردم، و به من چنین نوشتند و عمل کردم، و حالم خوب شده است، می‌خواهم بفرمائید آیا اکتفا کنم در خواندن سوره انا انزلناه در نمازهای واجب و سنت یا در غیر نماز هم می‌باید خواند، اندازه و قدرش را بفرمائی که چه مقدار می‌باید خواند؟ حضرت نوشتند که: هیچ سوره از قرآن را ترک مکن نه کوچک و نه بزرگ، و از خواندن انا انزلناه در شبانه‌روزی صد مرتبه کافی است^(۲).

(۱) بحار الانوار ۸۶/۱۰۴ ح ۵۰.

(۲) بحار الانوار ۳۲۸/۹۲ ح ۷ و ۸۶/۸۰ ح ۷.

و به سند متبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: هر که ده مرتبه بعد از نماز عصر سوره انا انزلناه بخواند، مثل اعمال جمیع خلائق از ثواب به او کرامت می فرمایند^(۱).

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امام محمد تقی علیه السلام چون در ماه تازه داخل می شدند، در روز اول ماه دو رکعت نماز می کردند، در رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد، و در رکعت دوم بعد از حمد سی مرتبه انا انزلناه في ليلة القدر می خواندند، و بعد از نماز به آنچه میسر بود تصدق می نمودند، و سلامتی آن ماه را به این عمل می خریدند^(۲).

و به سند معتبر منقول است که ابوعلی بن راشد به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام عرض نمود که: شما به محمد بن الفرج نوشته بودید، بهترین سوره ها که در نماز واجب خوانند انا انزلناه و قل هو الله احد است، و بر من دشوار است این دو سوره در نماز صبح بخوانم، حضرت فرمود: بر تو گران نباشد والله که فضیلت در این دو سوره است^(۳).

و به سند صحیح منقول است که: حمیری به خدمت حضرت صاحب الامر نوشت که: از آباء شما به ما رسیده است حدیثی که عجب دارم از کسی که انا انزلناه در نمازش نمی خواند چگونه نمازش مقبول می شود، و روایت دیگر رسیده است که: نمازی که در آن قل هو الله احد نخواند مزکی و مقبول نیست، و روایت دیگر رسیده است: هر که در نمازهای واجبی سوره همزه را بخواند خیر دنیا به او می دهند، پس آیا جایز است که همزه را بخواند و آن دو سوره را ترک نماید؟

(۱) بحار الانوار ۹۵/۹۰ ح ۱۱.

(۲) بحار الانوار ۳۸۱/۹۱ ح ۱.

(۳) فروع کافی ۳/۳۱۵ ح ۱۹.

حضرت در جواب نوشتند که : ثواب این سوره ها که به شما رسیده است حق است ، و اگر سوره ای را که ثوابی در آن به شما رسیده باشد ترک کنید و قل هو الله احد و انا انزلناه بخوانید از برای فضیلت این دو سوره ، ثواب این دو سوره را می یابید با ثواب آن سوره ای که ترک کرده اید ، و اگر غیر این دو سوره را بخوانید هم جایز است و نماز شما تمام و کامل است ، ولیکن ترک افضل کرده خواهید بود^(۱).

سورة البینة : از امام محمد باقر علیه السلام منقول است : هر که سورة لم یکن را بخواند از شرک بیزار شود ، و دین پیغمبر صلی الله علیه و آله برای او کامل شود ، و در قیامت داخل مؤمنان کامل مبعوث شود ، و خدا او را حساب آسان نماید^(۲).

سورة الزلزلة : به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : ملال بهم مرسانید از خواندن اذا زلزلت الارض زلزالها ، به درستی که هر که در نمازهای نافله این سوره را بخواند هرگز خدا او را به زلزله و به صاعقه و به آفتهای عظیم دنیا مبتلا نگرداند ، و او را به این آفتها نمیراند ، و در وقت جان کندن ملک بزرگواری از جانب پروردگارش به نزد او بیاید و بالای سرش بنشیند ، و به ملک موت از جانب حق تعالی بگوید به رفق و مدارا سرکن با دوست خدا که خدا را به خواندن سوره اذا زلزلت بسیار یاد می کرد ، و آن سوره نیز سفارش به ملک موت کند .

پس ملک موت گوید : حق تعالی مرا امر کرده است که سخن او را بشنوم ، و اطاعت او بکنم ، و تا مرا امر نکند قبض روحش ننمایم ، پس ملک موت نزد او باشد تا پرده ای از پیش دیده آن مؤمن برگیرند و جای خود را در بهشت ببینند ، و بعد از دیدن او را امر نماید که قبض روحم بکن ، پس ملک موت در نهایت ملایمت و

(۱) بحار الانوار ۳۱/۸۵ ح ۲۱.

(۲) بحار الانوار ۳۳۲/۹۲ ح ۱.

آسانی قبض روح او بکند، و هفتاد هزار ملک روح او را مشایعت کنند، و به زودی به بهشت رسانند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه چهار مرتبه سوره اذَا زُلْزِلَتْ بخواند، چنان است که تمام قرآن را خوانده است^(۲).

سورة العاديات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه مداومت نماید بر خواندن سورة والعاديات، با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محشور شود، و در بهشت از رفقای آن حضرت باشد^(۳).

سورة القارعة: از امام محمد باقر علیه السلام مروی است: هرکه سورة قارعه را بسیار تلاوت نماید، خدا او را از فتنه دجال در دنیا و از حرارت جهنم در آخرت امان بخشد^(۴).

سورة التكاثر: از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة تکاثر را در نماز واجب بخواند، حق تعالی ثواب صد شهید برای او بنویسد، و هرکه در نافله بخواند ثواب پنجاه شهید برای او بنویسد، و در نماز واجبش چهل صف از ملائکه با او نماز کنند^(۵).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه سورة الهیکم التکاثر را در وقت خواب بخواند، خدا او را از عذاب قبر نگاه دارد^(۶).

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۶ ح ۲۴.

(۲) بحارالانوار ۳۳۳/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۳۵/۹۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۳۳۵/۹۲ ح ۱.

(۵) بحارالانوار ۳۳۶/۹۲ ح ۱.

(۶) بحارالانوار ۳۳۶/۹۲ ح ۲.

سورة العصر: از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه سورة والعصر را در نمازهای نافله بخواند، خدا در روز قیامت با روی نورانی و دندان خندان و چشم روشن و خوشحال مبعوث گرداند تا او را داخل بهشت کند^(۱).

سورة الهمزة: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة ویل لکل همزة را در نمازهای فریضه بخواند، خدا فقر را از او دور کند، و روزی او را فراخ گرداند، و او را به مرگ بد نمیراند^(۲).

سورة الفیل و قریش: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه در نمازهای واجب سورة الم ترکیف را بخواند، برای او شهادت دهند در قیامت هردشت و کوهی و کلوخی که او از جمله نمازگزارندگان بوده است، و حق تعالی ندا فرماید: راست گفتید شهادت شما را قبول کردم، ای ملائکه او را بی حساب به بهشت برید که من او را و عمل او را دوست می دارم^(۳).

و ایضاً از آن حضرت منقول است: هرکه سورة لایلاف را بسیار تلاوت نماید، چون مبعوث شود بر اسبی از اسبان بهشت سوار شود تا بر مائدة نور بنشیند^(۴). بدان که مشهور میان علما آن است که یکی از این دو سورة را به تنهایی در نماز واجب نمی توان خواند، بکله اگر خوانند باهم می باید خواند، و همچنین است حکم والضحی و ألم نشرح.

سورة الماعون: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سورة رأیت الذی یکذب بالذین را در نمازهای فریضه و نافله بخواند، از جماعتی باشد

(۱) بحارالانوار ۳۳۶/۹۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۳۳۷/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۳۷/۹۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۳۳۷/۹۲ ح ۲.

که خدا نماز و روزه ایشانرا قبول فرموده است ، و او را در قیامت به اعمال دنیا حساب نکند^(۱).

سورة الكوثر: از حضرت جعفر صادق علیه السلام منقول است : هرکه سورة انا أعطیناک الکوثر را در نمازهای فریضه و نافله بسیار بخواند ، خدا در قیامت او را از حوض کوثر آب دهد ، و او را زیر درخت طوبی در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهد^(۲).

سورة الجحد: از امام صادق علیه السلام منقول است : هرکه سورة قل یا ایها الکافرون و قل هو الله أحد را در نماز فریضه بخواند ، خدا او را و پدر و مادرش را بیامرزد ، و اگر شقی باشد نام او را از دیوان اشقیاء محو و در دیوان سعادت بنویسد ، و او را در دنیا سعادتمند بدارد ، و شهید بمیراند ، و شهید مبعوث کند^(۳).

و به سند صحیح از امام صادق علیه السلام منقول است : پدرم می فرمود : قل هو الله أحد ثلث قرآن است ، و قل یا ایها الکافرون ربع قرآن است^(۴).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است : هرکه وقتی که به رخت خواب رود قل یا ایها الکافرون و قل هو الله أحد بخواند ، خدا برات بیزاری از شرک از برای او بنویسد^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سفری نماز کردند ، و ما به آن حضرت اقتدا کردیم ، در رکعت اول قل یا ایها

(۱) بحارالانوار ۳۳۸/۹۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۳۳۸/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۴۰/۹۲ ح ۵.

(۴) اصول کافی ۶۲۱/۲ ح ۷.

(۵) اصول کافی ۶۲۶/۲ ح ۲۳.

الکافرون خواندند، و در رکعت دوم قل هو الله أحد، و چون فارغ شدند فرمودند:
از برای شما ثلث قرآن و ربع قرآن را خواندم^(۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: ترک مکن خواندن قل
هو الله أحد و قل یا ایها الکافرون را در هفت نماز: در نافله صبح، و دو رکعت اول
نافله ظهر، و دو رکعت اول نافله شب، و نماز احرام، و نماز صبح اگر هوا بسیار
روشن شده باشد و سوره طولانی نتوانی خواند، و نماز طواف^(۲).

و در روایت دیگر وارد شده است که: در این نمازها همه در رکعت اول قل هو
الله أحد می خواند مگر نافله صبح که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون
می خواند^(۳).

سورة النصر: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سورة اذا جاء نصر الله را
در نماز فریضه یا نافله بخواند، خدا او را بر جمیع دشمنان نصرت دهد، و چون از
قبر بیرون آید با او نامه ای باشد گویا، و در آن نامه امان از صراط و از آتش جهنم و
صدای جهنم بوده باشد، و بر هر چیز که بگذرد او را بشارت به نیکی دهند تا داخل
بهشت شود، و از برای او در دنیا از اسباب خیر آنقدر حق تعالی بگشاید که به
خاطرش خطور نکرده و آرزوی آن نداشته باشد^(۴).

سورة تبت: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون سورة تبت یدا ابی لهب
را بخوانید، لعن و نفرین کنید بر ابولهب که او از جمله تکذیب کنندگان بود، و

(۱) بحار الانوار ۳۳۹/۹۲ ح ۲.

(۲) فروع کافی ۳۱۶/۳ ح ۲۲.

(۳) فروع کافی ۳۱۶/۳ ذیل ح ۲۲.

(۴) بحار الانوار ۳۴۳/۹۲ ح ۱.

تکذیب پیغمبر و آنچه آورده است می نمود^(۱).

سورة الاخلاص: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند، حق تعالی بر او برکت فرستد، و هرکه دو مرتبه بخواند حق تعالی به او و بر اهلیش برکت فرستد، و هرکه سه مرتبه بخواند حق تعالی به او و به اهلیش و به همسایگانش برکت دهد، و هرکه دوازده مرتبه بخواند خدا در بهشت دوازده قصر از برای او بنا کند، و کاتبان اعمال به یکدیگر گویند بیائید برویم و به قصرهای برادر خود نظر کنیم، و هرکه صد مرتبه بخواند خداوند عالمیان گناهان بیست و پنج سال او را بیا مرزد به غیر خون ناحق و مال مردم، و کسی که چهارصد مرتبه بخواند خدا او را اجر چهارصد شهید کرامت فرماید، از شهیدانی که اسبانشان را پی کرده باشند و خونشان را ریخته باشند، و کسی که هزار مرتبه بخواند در یک شبانه روز، نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند، یا دیگری برای او ببیند^(۲).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بر سعد بن معاذ نماز خواند، فرمودند: هفتاد هزار ملک بر او نماز کردند که جبرئیل در میان ایشان بود، از جبرئیل پرسیدم: به چه عمل مستحق این شده بود که شما بر او نماز کنید؟ گفت: به سبب اینکه قل هو الله احد می خواند ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در رفتن و در برگشتن^(۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه صد مرتبه قل هو الله

(۱) بحار الانوار ۳۴۳/۹۲ - ۳۴۴ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۶۱۹/۲ - ۶۲۰ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۳۴۶/۹۲ - ۳۴۷ ح ۶.

احد را در وقت خواب بخواند ، خدا گناه پنجاه ساله او را بیامرزد^(۱) .

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود : خود را حفظ نمائید از شرّ مردم به خواندن سوره قل هو الله احد ، رو به جانب راست خود کن و بخوان ، و به جانب چپ رو کن و بخوان ، و به جانب راه خود رو کن و بخوان ، و رو به پشت سر کن و بخوان ، و به جانب بالای سر کن و بخوان ، و به جانب پائین نظر کن و بخوان ، و اگر خواهی که نزد حاکمی بروی چون نظرت بر او افتد سه مرتبه بخوان ، و هر یک مرتبه که بخوانی یک انگشت را عقد کن از دست چپ ، و انگشتان را چنین نگاه دار تا از نزد او بیرون آئی^(۲) .

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که یک روز بر او بگذرد و پنج نماز بکند ، و در آن پنج نماز قل هو الله احد نخواند ، به او خطاب کنند که : ای بنده خدا تو از نمازگزاران نیستی^(۳) .

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است : هر که بر او یک هفته بگذرد ، و قل هو الله احد در آن هفته نخواند و بمیرد ، بر دین ابولهب مرده باشد^(۴) .

و در حدیث دیگر فرمود : هر که او را مرضی پیش آید یا شدتی رو دهد ، و قل هو الله احد را از برای دفع آن نخوانده ، او از اهل آتش است^(۵) .

و در حدیث دیگر فرمود : هر که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد ، باید که بعد از نماز واجب خواندن قل هو الله احد را ترک نکند ، به درستی که هر که بعد از

(۱) اصول کافی ۵۳۹/۲ ح ۱۵ و بحار الانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۳ .

(۲) بحار الانوار ۳۵۱/۹۲ ح ۲۲ .

(۳) بحار الانوار ۳۴۴/۹۲ ح ۱ .

(۴) بحار الانوار ۳۴۴/۹۲ ح ۲ .

(۵) بحار الانوار ۳۴۵/۹۲ ح ۳ .

نماز فریضه قل هو الله احد بخواند خدا به او خیر دنیا و آخرت کرامت فرماید ، و گناه او و پدر و مادر او و فرزندان پدر و مادر او را بیمارزد^(۱) .

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است : هرکه سوره قل هو الله احد را بعد از نماز صبح یازده مرتبه بخواند ، در آن روز گناهی بر او لازم نشود هرچند بینی شیطان بر خاک مالیده شود^(۲) .

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : کسی که به رختخواب رود و یازده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند ، خدا خانه او و خانه همسایگانش را حفظ نماید^(۳) .

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است : هرکه در وقت خواب قل هو الله احد بخواند ، حق تعالی پنجاه هزار ملک موکل گرداند که او را حراست نمایند در آن شب^(۴) .

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود : هرکه در وقت خواب سوره قل هو الله احد را بخواند ، گناه پنجاه ساله اش آمرزیده شود^(۵) .

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هرکه یک مرتبه قل هو الله احد را بخواند ، چنان باشد که ثلث قرآن و ثلث تورات و ثلث انجیل و ثلث زیور را خوانده باشد^(۶) .

(۱) بحارالانوار ۳۴۵/۹۲ ح ۴ .

(۲) بحارالانوار ۳۴۹/۹۲ ح ۱۵ .

(۳) بحارالانوار ۳۴۹/۹۲ ح ۱۴ .

(۴) بحارالانوار ۳۵۱/۹۲ ذیل ح ۲۲ .

(۵) بحارالانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۳ .

(۶) بحارالانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۱ .

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حق تعالی به عوض فدک به حضرت فاطمه علیها السلام اطاعت تب را کرامت فرمود که تب مطیع آن حضرت باشد ، پس هرکه حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان او را دوست دارد و تبی بهم رساند ، و هزار مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند ، و به حق فاطمه علیها السلام سؤال نماید زوال تب را ، به امر الهی زایل می گردد (۱).

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود : هرکه را صداعی یا غیر آن عارض شود دستهای خود را بگشاید و سوره فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند و دست بر روی خود بکشد آن آزار برطرف شود (۲).

سورة المعوذتین : به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است که : سبب نزول معوذتین آن بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تب به هم رسانیدند ، جبرئیل این دو سوره را آورد و تعویذ آن حضرت کرد (۳).

و به سند معتبر از صابر منقول است که : حضرت صادق علیه السلام امامت کردند در نماز شام و معوذتین خواندند ، و بعد از فارغ شدن فرمودند که : این دو سوره از قرآن است (۴).

و از حضرت امام رضا علیه السلام به سند معتبر منقول است : هرکه در حد صباوت و طفولیت تعهد نماید در هر شبی خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را هریک سه مرتبه ، و قل هو الله را صد مرتبه و اگر نتواند پنجاه مرتبه ، حق تعالی از او دور گرداند دیوانگی و مرضهائی را که عارض اطفال می شود ، و استسقا و فساد

(۱) مکارم الاخلاق ص ۳۹۳.

(۲) بحار الانوار ۱۲۹/۹۵ و ۳۶۴/۹۲ ح ۴.

(۳) بحار الانوار ۳۶۳/۹۲ ح ۱ و ص ۳۶۴ ح ۵.

(۴) فروع کافی ۳۱۷/۳ ح ۲۶.

معهده و غلبه خون را تا سنّ پیری، مادام که تعهد و مداومت بر این نماید^(۱).
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه در سه رکعت وتر معوذتین و قل هو الله احد بخواند، به او خطاب کنند که: ای بنده خدا بشارت باد تو را که خدا وتر تو را قبول کرد^(۲).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه بعد از نماز جمعه سوره حمد را یک مرتبه، و هریک از معوذتین و قل هو الله احد را هفت مرتبه، و آیه الکرسی، و آیه سخره، و آخر سوره براءة ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ تا آخر سوره هریک را یک مرتبه بخواند، کفاره گناهان او باشد از جمعه تا جمعه^(۳).
و از معمر بن خلاد منقول است که: در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام بودم در راه خراسان، و وکیل خرج آن حضرت بودم، مرا امر فرمود که غالیه ای درست کن، چون درست کردم و در شیشه کردم، حضرت را بسیار خوش آمد، فرمود: ای معمر چشم حق است از برای رفع تأثیر چشم در کاغذی سوره حمد و قل هو الله احد و معوذتین را بنویس، و در غلاف شیشه غالیه بگذار^(۴).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: تأثیر چشم زدن حق است، و ایمن نیستی که چشم تو در خودت یا در دیگری تأثیر کند، پس اگر از تأثیر چشم ترسی، سه مرتبه بگو ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم، و اگر یکی از شما زینتی کند خوش آینده باشد، چون از منزل خود بیرون رود قل اعوذ برب الفلق و

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۳ ح ۱۷.

(۲) بحار الانوار ۹۲/۳۶۴ ح ۳.

(۳) بحار الانوار ۹۰/۶۲ ح ۵.

(۴) بحار الانوار ۶۳/۲۵ - ۲۶ ح ۲۲.

قل اعوذ برب الناس بخواند که از چشم به او ضرر نرسد^(۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: کسی که در خواب ترسد، در وقت خواب معوذتین و آیه الکرسی بخواند^(۲).

ینبوع سؤم

در بیان مجملی از احوال سلاطین و امرا
و معاشرت نمودن با ایشان و عدل و جور ایشان است
و ذکر آن در چندین جدول جاری می گردد:



در بیان عدل و جور ایشان است

بدان که عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است، و عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و معموری بلاد است، و فسق و فجور ایشان مورت اختلال نظام امور اکثر عالمیان، و میل اکثر ناس به طور ایشان می گردد.

چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سند معتبر منقول است که: دو صنفند از امت من اگر ایشان صالح و شایسته اند امت من نیز صالحند، و اگر ایشان فاسدند امت من نیز فاسدند، صحابه پرسیدند: کیستند ایشان یا رسول الله؟ فرمود: فقها، و امرا^(۳). و به سند دیگر منقول است از آن حضرت که فرمود: دو کسند که به شفاعت

(۱) بحارالانوار ۲۶/۶۳ ح ۲۳.

(۲) بحارالانوار ۱۷۴/۸۷ و ۱۷۶.

(۳) بحارالانوار ۳۳۶/۷۵ ح ۱.

نمی‌رسند: صاحب سلطنتی که ظلم و جور و تعدی کند، و کسی که در دین غلو کند و از دین خارج شود^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: امید نجات دارم از برای جمعی از این ائمه که حق ما را شناسند، مگر یکی از سه طایفه: صاحب سلطنتی که جور کند، و کسی که به خواهش خود بدعتها در دین کند، و فاسقی که علانیه گناهان کند و پروا نکند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: در قیامت آتش جهنم با سه کس سخن خواهد گفت: با امیر، و قاری، و صاحب مال، به امیر خواهد گفت: ای آن کسی که خدا تو را سلطنت و استیلا داد و بر زیر دستان خود عدالت نکردی، پس او را می‌ریاید مانند مرغی که دانه کنجد را بریاید. و به قاری می‌گوید: ای آن کسی که خود را در نظر مردم زینت به خوبی می‌دادی، و در حضور الهی معصیت او می‌نمودی، پس او را می‌ریاید. و به مال دارد می‌گوید: ای آن کسی که خدا به تو دنیای واسع و مال بسیار داده بود، و اندکی از آن را از تو قرض طلبید ندادی و بخل ورزیدی، پس او را می‌ریاید^(۳).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: بر دین خود حذر نمائید از صاحب سلطنتی که گمان کند طاعت او طاعت خداست، و معصیت او معصیت خداست، و دروغ می‌گوید؛ زیرا که طاعت مخلوق جایز در معصیت خالق، و طاعتی لازم نیست از برای کسی که معصیت خدا کند، و وجوب اطاعت مخصوص خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اولوالامر است که ائمه معصومین علیهم السلام اند، و حق تعالی برای

(۱) بحار الانوار ۳۳۶/۷۵ ح ۳.

(۲) بحار الانوار ۳۳۷/۷۵ ح ۶.

(۳) بحار الانوار ۳۳۷/۷۵ ح ۷.

این امر فرموده است به اطاعت رسول ﷺ؛ زیرا که او معصوم و مطهر است از گناه، و امر به معصیت نمی‌کند، و امر به اطاعت اولوالامر نموده است برای آنکه ایشان معصوم و مطهرند از بدیها و گناهان، و مردم را امر به معصیت نمی‌کنند^(۱).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: در جهنم آسیائی هست که در گردش است، پرسیدند: چه چیز را خرد می‌کند یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: علمای فاجر، و قاریان فاسق، و جبّاران ظالم، و وزیران خائن، و رؤساء و سرکرده‌های کذاب را^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی شش کس را به شش خصلت عذاب می‌کند: عربان را به تعصّب، و اربابان و اصحاب مزارع را به تکبر، و امرا و سلاطین را به جور و ستم، و فقها و علما را به حسد، و تاجران را به خیانت، و اهل روستا را به نادانی و جهالت^(۳).

و به اسانید معتبره منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: هفت کس را من لعن کرده‌ام، و هر پیغمبر اجابت کرده شده‌ای که پیش از من بوده است بر ایشان لعنت کرده‌اند: کسی که در کتاب خدا چیزی زیاده کند، و کسی که قضا و قدر خدا را تکذیب نماید، و کسی که مخالفت سنت من نماید و بدعت پیدا کند، و کسی که چیزی را حلال گرداند از ظلم بر عترت من و غضب حق ایشان کند که خدا حرام گردانیده است، و کسی که به جبر تسلط بر مردم به هم رساند، برای آنکه عزیز کند جمعی را که خدا ایشان را ذلیل گردانیده، و ذلیل کند جمعی را که خدا عزیز گردانیده، و کسی که اموال مشترک مسلمانان را به تنهایی متصرف شود و این را

(۱) بحارالانوار ۳۳۷/۷۵ - ۳۳۸ ح ۸.

(۲) بحارالانوار ۳۳۸/۷۵ - ۳۳۹ ح ۱۴.

(۳) بحارالانوار ۳۳۹/۷۵ ح ۱۵.

حلال داند، و کسی که حرام گرداند امری را که خدا حلال گردانیده است^(۱).
و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: اول کسی که داخل جهنم می شود امیر صاحب تسلطی است که عدل نکند، و مال داری است که حق خدا را ندهد، و فقری است که فخر و تکبر کند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا ﷺ منقول است که: چون والیان دروغ می گویند و حکم ناحق می کنند، باران از آسمان محبوس می شود، و چون پادشاهان جور و ظلم می کنند دولتشان پست می شود، و چون مردم منع زکات می نمایند چهارپایان هلاک می شوند^(۳).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: امیر نمی شود کسی برده کس یا زیاده مگر آنکه چون او را به قیامت بیاورند دستش در گردنش غل باشد، پس اگر نیکوکار باشد دستش را می گشایند، و گریه کار و ظالم باشد غل دیگر بر او می افزایند^(۴).
و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هر کس سرکرده جماعتی شود، و در میان ایشان نیکو سلوک نکند، خدا او را در کنار جهنم به هر روزی که حاکم ایشان بوده است هزار سال حبس نماید^(۵).

و به سند معتبر منقول است که زیاد قندی به خدمت حضرت صادق ﷺ آمد، حضرت از او پرسیدند: ای زیاد از جانب خلفای جور والی شده ای؟ گفت: بلی یابن رسول الله مرا مروّتی هست و مالی جمع نمی کنم، و آنچه به هم می رسانم با

(۱) بحارالانوار ۳۳۹/۷۵ ح ۱۶ و ۱۷.

(۲) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۲.

(۳) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۳.

(۴) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۴.

(۵) بحارالانوار ۳۴۳/۷۵ ح ۳۴.

برادران مؤمن خود مواساة می‌کنم، و برادرانه با ایشان صرف می‌کنم، حضرت فرمود: اگر چنین می‌کنی در هنگامی که نفس تو را به ظلم بر مردم خواند و قدرت بر ایشان داشته باشی یاد آور قدرت خدا را بر عقوبت تو در روزی که آنچه به مردم کرده‌ای از ظلم از ایشان گذشته است، و گناهش برای تو باقی مانده است^(۱).

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: خدا برای کسی که سلطنتی به او داده مدتی از شبها و روزها و ماهها و سالها مقرر فرموده است، پس اگر در میان مردم عدالت می‌کند حق تعالی امر می‌فرماید ملکی را که به فلک دولت ایشان موکل است که فلک ایشان را دیر بگرداند، و به این سبب دراز می‌شود روزها و شبها و ماهها و سالهای دولت ایشان، و آنها که جور و ظلم می‌کنند و عدالت نمی‌کنند، امر می‌فرماید زود بگرداند، پس به زودی روزها و ماهها و سالهای دولت ایشان منقضی می‌شود^(۲).

و به سند معتبر منقول است که امیرالمؤمنین علیه السلام به نوف بکالی فرمود: وصیت مرا قبول کن، هرگز نقیب و سرکرده و صاحب حکم و عشار و طمغاچی مشو^(۳). و به سند معتبر منقول است حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که: عدالت و نیکی کردن علامت دوام نعمت است^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که ایشان مقرب‌ترین خلق خواهند بود نزد حق تعالی در روز قیامت تا خدا از حساب خلائق فارغ گردد: شخصی که قدرتش در حالت غضب باعث نشود که ظلم کند بر کسی که زیر دست اوست، و شخصی که در میان دو کس حکم کند یا راه رود و یک جو به

(۱) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۶.

(۲) بحارالانوار ۳۴۲/۷۵ ح ۲۹.

(۳) بحارالانوار ۳۴۳/۷۵ ح ۳۳. و طمغاچی به معنی نامهربان و پستی.

(۴) بحارالانوار ۲۶/۷۵ ح ۹.

طرف هیچ یک مایل نکند، و شخصی که حق را بگوید خواه بر ضرر خواه بر نفع خود^(۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: عدل شیرین تر و گوارا تر است از آبی که تشنه بیابد، و چه بسیار فراخ است و موجب وسعت و رفاهیت می گردد عدل اگرچه اندکی باشد^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: عدالت از غسل شیرین تر، و از کره نرم تر، و از مشک خوشبو تر است^(۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: پدرم در وقت فوت مرا وصیت فرمود: ای فرزند زنهار بهره‌یز از ظلم کسی که باوری بر تو به غیر از خدا نیابد^(۴).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که صبح کند و قصد ظلم کسی در خاطر نداشته باشد، خدا گناهان او را در آن روز بیامرزد، مگر آنکه خونی را به ناحق بریزد، یا مال یتیمی را به حرام بخورد^(۵).

و به اسانید صحیحه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: بهره‌یز از ظلم که ظلمات روز قیامت است، یعنی موجب تاریکی آن روز می گردد^(۶).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ احدی ظلم نمی کند مگر آنکه خدا او را به سبب آن ظلم مبتلا می گرداند در خودش یا در مالش یا فرزندانش^(۷).

(۱) بحار الانوار ۳۳/۷۵ ح ۲۶.

(۲) بحار الانوار ۳۶/۷۵ ح ۳۲.

(۳) بحار الانوار ۳۹/۷۵ ح ۳۷.

(۴) بحار الانوار ۳۰۸/۷۵ ح ۱.

(۵) بحار الانوار ۳۲۴/۷۵ ح ۵۵.

(۶) بحار الانوار ۳۳۰/۷۵ ح ۶۳.

(۷) بحار الانوار ۳۳۱/۷۵ ح ۶۴.

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی وحی نمود به پیغمبری از پیغمبرانش که در مملکت پادشاه جبّاری بود که برو بنزد این جبّار و بگو من تو را عامل نکرده‌ام بر ریختن خونها و گرفتن اموال مردم، بلکه تو را برای این قدرت داده‌ام که بازداری از من صدای نالهٔ مظلومان را، به درستی که من ترک نخواهم کرد فریادرسی ایشان را در ظلمی که بر ایشان شده است اگرچه کافر باشند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: که مظلوم از دین ظالم بیشتر می‌گیرد از آنچه ظالم از مال مظلوم می‌گیرد، بعد از آن فرمود: کسی که بدی به مردم می‌کند بداند که بدی نسبت به او هم واقع شده، به درستی که نمی‌درود فرزند آدم مگر چیزی را که می‌کارد، هیچ کس از تلخ شیرین ندروده و از شیرین تلخ ندروده است^(۲).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: بد توشه‌ای است برای روز قیامت تعدّی نمودن، و ظلم کردن بر مردم^(۳).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت: از زمان حجّاج تا حال من والی مردم شده‌ام، آیا توبهٔ من قبول هست؟ حضرت جواب فرمودند، بار دیگر اعادهٔ سؤال کرد، حضرت فرمودند: توبه‌ات مقبول نیست تا به هر صاحب حقّی حقّش را ادا ننمائی^(۴).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که ظالمی بر کسی کرده باشد و او را نیابد که تدارک آن بکند، از برای او استغفار نماید تا کفّارهٔ آن ظالم شود^(۵).

(۱) بحارالانوار ۳۳۱/۷۵ ح ۶۵.

(۲) بحارالانوار ۳۲۸/۷۵ ح ۵۸.

(۳) بحارالانوار ۳۰۹/۷۵ ح ۴.

(۴) بحارالانوار ۳۲۹/۷۵ ح ۵۹.

(۵) بحارالانوار ۳۱۳/۷۵ ح ۲۷.

جدول دوم

در بیان کیفیت معاشرت ارباب حکم است با رعایا، و بیان حقی چند که رعایا بر ایشان دارند

به سند معتبر از امام علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: حق رعیت بر پادشاه آن است که پادشاه بداند که ایشان برای این رعیت شده‌اند که ایشان را خدا ضعیف گردانیده و او را قوت داده است، پس واجب است بر او که در میان ایشان به عدالت سلوک کند، و از برای ایشان مانند پدر مهربان باشد، و اگر از ایشان به جهالت چیزی صادر شود ببخشد، و مبادرت به عقوبت ایشان ننماید، و شکر کند خدا را بر آن قوتی که او را بر ایشان داده است^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که متولی امری از امور مسلمانان شود و عدالت نماید، و در خانه خود را بگشاید، و پرده حجاب از میان خود و مردم رفع کند، و در امور مردم نظر نماید، و به کارهای ایشان برسد، بر خدا لازم است که خوف او را در قیامت به ایمنی مبدل گرداند، و او را داخل بهشت کند^(۲).

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد عمر بن عبدالعزیز رفتند، او گفت مرا موعظه کن، حضرت فرمود: ای عمر درهای خانه خود را بگشا، و در میان خود و مردم حاجبی قرار مده، و مظلومان را یاری کن، و مظلالم مردم را به ایشان رد کن^(۳).

(۱) بحار الانوار ۵/۷۴.

(۲) بحار الانوار ۳۴۰/۷۵ ح ۱۸.

(۳) بحار الانوار ۳۴۴/۷۵ ح ۳۶.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هر والی که محتجب شود از مردم که کارسازی ایشان نکند، حق تعالی در قیامت حوائج او را برنیاورد، و اگر هدیه‌ای از مردم بگیرد دزدی کرده است، و اگر رشوه بگیرد مشرک است^(۱). و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که متولی امری از امور مسلمانان بشود، و ایشان را ضایع بگذارد، خدا او را ضایع بگذارد^(۲).

و در این باب احادیث بسیار است، و چون به عامه خلق فایده ندارد، در این باب به همین اکتفا می‌نمائیم، و کسی که آداب امر و حکام خواهد رجوع نماید به نامه‌های شافیه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عمال و امرای اطراف نوشته‌اند، خصوصاً نامه طولانی که برای مالک اشتر نوشته‌اند، و نامه‌ای که به سهل بن حنیف، و به محمد بن ابی بکر نوشته‌اند.

و بدان که حق تعالی هرکس را در این دنیا سلطنتی داده، چنانچه منقول است که: **کلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیتة**، در قیامت از سلوک او با رعیتش سؤال خواهد فرمود، چنانچه پادشاهان را بر رعایای خود استیلا داده، و امیران و وزیران را بر بعضی از رعایا استیلا داده، و ارباب مزارع و اموال را بر جمعی از برزگران، و اصحاب بیوت و خدم و ازواج و اولاد را بر غلامان و کنیزان و خدمتکاران و زنان و فرزندان حکم و زیادتی کرامت فرموده، و او را واسطه رزق ایشان گردانیده، و علما را راعی طالبان علم ساخته، و ایشان را رعیت علما گردانیده، و هرکس را بر بعضی از حیوانات مسلط کرده، و هر شخصی را بر قوی و اعضا و جوارح خود والی ساخته که ایشان را به امری بدارد که موجب عقوبت ایشان در آخرت نشود، و

(۱) بحارالانوار ۳۴۵/۷۵ ح ۴۲.

(۲) بحارالانوار ۳۴۵/۷۵ ح ۴۱.

اعمال و اخلاق و عبادات را نیز محکوم هرکس ساخته و امر به رعایت آنها نموده . پس هیچ کس در دنیا نیست که بهره‌ای از ولایت و حکومت نداشته باشد ، و جمعی در تحت فرمان او داخل نباشد ، و در معاشرت با هر صنفی از ایشان عدلی و جوری می‌باشد ، و هرکس در خور آنچه او را استیلا داده‌اند نعمتی به او کرامت نموده‌اند ، و در خور آن نعمت شکر از او طلبیده‌اند ، و شکر هر نعمتی موجب مزید و فور آن نعمت می‌گردد ، و شکر هریک از اینها آن است به نحوی که خدا فرموده با آنها معاشرت نماید ، و حقوقی که حق تعالی برای ایشان مقرر فرموده رعایت نماید ، و چون چنین کند حق تعالی آن نعمت را زیاده می‌گرداند ، و اگر کفران کند سلب می‌نماید .

چنانچه پادشاهان اگر در قدرت و استیلای خود شکر کنند ، و رعایت حال رعیت و حقوق ایشان بکنند ملک ایشان پاینده می‌ماند ، و الاً به زودی زایل می‌گردد ، چنانچه گفته‌اند که ملک با کفر باقی می‌ماند ، و با ظلم باقی نمی‌ماند . و همچنین در باب کسی که صاحب غلامان و خدمتکاران باشد ، اگر با ایشان ظلم کند و حق ایشان را مرعی ندارد به زودی استیلای او بر ایشان برطرف می‌شود ، و اگر عالمی با رعیت خود بد سلوک نماید به زودی علم را از او سلب می‌نمایند ، و الاً علمش را می‌افزایند ، و اگر آدمی اعضا و جوارح خود را به معاصی الهی بدارد به زودی آن اعضا به بلاها مبتلا می‌شود و از او زایل می‌شود انتفاع از آنها ، و عقاب و ثواب آخرت از برای هریک از رعایت و عدم رعایت این حقوق است .

و اگر کسی تفصیل این حقوق را خواهد رجوع نماید به حدیث طویلی که از حضرت علی بن الحسین علیه السلام در باب حقوق وارد شده است ، و ترجمه‌ای که والد فقیر علیه الرحمة والغفران در شرح من لا یحضر آن حدیث را نموده‌اند که بر جمیع حقوق مشتمل است ، و این رساله گنجایش زیاده از این بسط ندارد .

جدول سوّم

در بیان ثواب اعانت مؤمنان و ادخال سرور در قلب ایشان

و دفع ظلم از ایشان نمودن است و مذمت کسی که قادر بر

نفع ایشان باشد و به ایشان نفع نرساند

به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: تَبَسُّمِ بر روی مؤمن کردن حسنه است، و خاشاکی از روی او برداشتن حسنه است، و هیچ عبادتی نزد خدا محبوب تر نیست از داخل کردن سرور و خوشحالی بر مؤمن ^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: حق تعالی به حضرت موسی وحی فرمود: ای موسی مرا بندگان هستند که بهشت را برای ایشان مباح می‌کنم، و ایشان را در بهشت حاکم و مختار می‌کنم، موسی گفت: پروردگار ایشان چه جماعتند؟ فرمود: کسی که برادر مؤمن خود را خوشحال کند، بعد از آن حضرت فرمود: مؤمنی بود در مملکت پادشاه جباری، و او در مقام ایذاء آن مؤمن برآمد، آن مؤمن گریخت و به بلاد شرک رفت، و به یکی از مشرکان پناه برد، آن مشرک او را به خانه درآورد، و با او مهربانی کرد، و او را ضیافت نمود، چون آن مشرک مرد حق تعالی به او وحی نمود که: به عزّت و جلال خودم سوگند اگر تو را در بهشت جایی بود تو را در بهشت ساکن می‌گردانیدم، ولیکن بهشت حرام است بر کسی که با شرک مرده باشد، ولیکن ای آتش او را بترسان اما مسوزان و آزارش مکن، و در دو طرف روز روزی او را خدا می‌فرستد، سائل پرسید که از بهشت می‌فرستد؟ فرمود: از هر جا

که خدا خواهد می‌فرستد^(۱).

و به اسانید معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی وحی نمود به حضرت داود که: بنده‌ای از بندگان حسنه‌ای می‌کند، و به سبب آن بهشت را برای او مباح می‌گردانم، داود گفت: خداوند آن حسنه کدام است؟ فرمود: بر بنده مؤمن من خوشحالی و سروری داخل گرداند اگرچه به یک دانه خرما باشد، داود گفت: خداوند سزاوار است کسی را که تو را شناسد که امید خود را از تو قطع نکند^(۲).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که مؤمنی را خوشحال کند حضرت رسول صلی الله علیه و آله را خوشحال کرده، و هر که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را خوشحال و مسرور کند خدا را مسرور و خوشنود کرده است، و همچنین اگر مؤمنی را غمگین و آزرده کند خدا و رسول را به خشم آورده است^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: محبوب‌ترین اعمال نزد حق تعالی ادخال سرور است بر مؤمن، به اینکه در گرسنگی او را سیر گرداند، یا کربی و غمی را از خاطر او رفع نماید، یا قرضش را ادا کند^(۴).

و از سدید صراف منقول است که: در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم، حق مؤمن نزد آن حضرت مذکور شد، حضرت رو به من کردند و فرمودند: می‌خواهی برای تو بیان کنم مرتبه و منزلت مؤمن را نزد خدا؟ گفتم: بلی، فرمود: چون حق تعالی قبض روح بنده مؤمن می‌فرماید دو ملک که بر او موکل بوده‌اند به آسمان

(۱) اصول کافی ۱۸۸/۲ - ۱۸۹ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۱۸۹/۲ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۱۹۲/۲ ح ۱۴.

(۴) اصول کافی ۱۹۲/۲ ح ۱۶.

می روند و می گویند: پروردگارا این بنده تو نیکو بنده ای بود، به طاعت تو مسارعت می نمود، و از معصیت تو احتراز می کرد، و تو قبض روح او نمودی، ما را بعد از او به چه چیز امر می فرمائی؟ خداوند عظیم الشان فرماید که: بروید به دنیا و نزد قبر بنده من باشید، و تمجید و تسبیح و تهلیل و تکبیر من کنید، و ثواب آنها را برای بنده من بنویسید تا او را از قبر مبعوث گردانم.

پس فرمود: می خواهی دیگر بگویم از فضیلت مؤمن؟ گفتم: بلی، فرمود: چون حق تعالی مؤمن را از قبرش مبعوث می گرداند، با او از قبرش مثالی و صورتی بیرون می آید، و پیش او روان می شود، پس مؤمن هر هولی از احوال قیامت را که می بیند آن مثال به او می گوید جزع مکن و مترس و اندوهناک مشو، بشارت باد تو را به سرور و کرامت از جانب حق تعالی، و با او می آید تا به مقام حساب، و حق تعالی او را حساب آسان می فرماید، و امر می فرماید او را به بهشت برید، و باز آن مثال در پیش او می رود، پس مؤمن به او می گوید: خدا تو را رحم کند چه نیکو مصاحبی بودی که با من از قبر بیرون آمدی پیوسته مرا بشارت می دادی به سرور و کرامت از جانب خدا تا آنکه مرا به بهشت رسانیدی تو کیستی؟ آن مثال گوید: من آن سرورم که بر برادر مؤمن داخل کردی در دنیا، خدا مرا از آن سرور خلق نموده که تو را بشارت دهم^(۱).

و به سند معتبر از مشمعل منقول است که: سالی به حج رفتم، و به خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم، فرمود: از کجا می آئی؟ گفتم: به حج آمده بودم، فرمود: می دانی که حج چه ثواب دارد؟ گفتم: نه مگر آنکه بفرمائی، فرمود: بنده چون هفت شوط طواف این خانه می کند و دو رکعت نماز طواف می گذارد، و سعی

(۱) اصول کافی ۲/۱۹۰ ح ۸ و بحار الانوار ۲۸۳/۷۴ - ۲۸۴ ح ۳.

میان صفا و مروه می‌کند، حق تعالی از برای او شش هزار حسنه می‌نویسد، و شش هزار گناه از او محو نماید، و شش هزار درجه از برای او بلند می‌کند، و شش هزار حاجت از حاجت‌های دنیا و آخرت او را برمی‌آورد، گفتم: فدای تو گردم چه بسیار است این ثواب؟ فرمود: می‌خواهی تو را خبر دهم به چیزی که ثوابش از این بیشتر است؟ گفتم: بلی، فرمود: قضای حاجت مؤمن بهتر است از ده حج^(۱). و در حدیث دیگر فرمود: هر که حاجت مؤمنی را برآورد حق تعالی او را ندا فرماید که: بر من است ثواب تو، و راضی نمی‌شوم از برای تو به غیر بهشت^(۲).

و به سند معتبر از مفضل منقول است که امام صادق علیه السلام فرمود که: بشنو آنچه می‌گویم و عمل نما به آن، و خبر ده به آن بلندمرتبه‌گان برادران مؤمن را، گفتم: فدای تو گردم کیستند ایشان؟ فرمود: آنها که رغبت می‌نمایند در قضای حوائج برادران مؤمن خود، بعد از این فرمود: هر که یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را روا کند که یکی از آنها دخول بهشت باشد، و یکی دیگر آن باشد که خویشان و آشنایان و برادران خود را که ناصبی نباشند داخل بهشت کند^(۳).

و در حدیث دیگر منقول است که به مفضل فرمود: حق تعالی جمعی از خلقش را برگزیده است از برای قضای حوائج فقیران شیعیان ما که ثواب ایشان را بهشت کرامت فرماید، اگر می‌توانی خود را از آن جماعت کن^(۴).

و به روایت دیگر فرمود: قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد من از بیست حج

(۱) بحار الانوار ۲۸۴/۷۴ - ۲۸۵ ح ۴.

(۲) بحار الانوار ۲۸۵/۷۴ ح ۸.

(۳) اصول کافی ۱۹۲/۲ - ۱۹۳ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۱۹۳/۲ ح ۲.

که در هر حجّی صاحبش بیست هزار درهم صرف نماید^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: کسی که برادر مؤمنش در حاجتی به نزد او بیاید رحمتی است از خدا به جانب او فرستاده است، پس اگر قبول کند موجب دوستی و ولایت ما می‌گردد، و ولایت ما به ولایت خدا موصول است، و اگر او را رد کند و حاجتش را برنیاورد، و قدرت بر آن داشته باشد، حق تعالی در قبرش بر او ماری از آتش مسلط کند که ابهامش را گزد تا روز قیامت، خواه در قیامت خدا او را عذاب کند خواه بیامرزد، و اگر آن طالب حاجت او را معذور دارد حالش بدتر خواهد بود^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: مؤمنی که حاجتی از برادر مؤمنش بر او وارد شود، و قدرت بر روا کردن حاجت او نداشته باشد، و دلش غمگین شود بر اینکه قدرت بر قضای حاجت برادر مؤمن خود ندارد، حق تعالی به سبب آن غم و اهتمام او را داخل بهشت کند^(۳).

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: خدا را بندگان در زمین هست که سعی می‌کنند در قضای حاجتهای مردم، ایشان ایمانند در روز قیامت، و هر که برادر مؤمن خود را خوشحال و شاد کند خدا دل او را در قیامت فرح و شادی کرامت فرماید^(۴).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که راه رود در حاجت برادر مؤمنش هفتاد و پنج هزار ملک بال مرحمت بر او بگسترانند، و هر قدمی که بردارد

(۱) اصول کافی ۱۹۳/۲ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۱۹۶/۲ ح ۱۳.

(۳) اصول کافی ۱۹۶/۲ ح ۱۴.

(۴) اصول کافی ۱۹۷/۲ ح ۲.

حق تعالی حسنه‌ای در نامه عملش بنویسد، و گناهی از او کم کند، و درجه‌ای از برای او بلند کند، و چون از حاجت او فارغ شود ثواب حجّی و عمره‌ای به او کرامت فرماید^(۱).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه اعانت نماید و به فریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگامی که بسیار به مشقّت و سختی افتاده باشد، و غم او را زایل کند، و اعانت او نماید بر آوردن حاجتش، حق تعالی برای او واجب کند هفتاد و دو رحمت را که به یک رحمت امور معیشت دنیای او را به اصلاح آورد، و هفتاد و یک رحمت دیگر را از برای او ذخیره نماید که به آنها دفع نماید از او فزعها و احوال روز قیامت را^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه اعانت نماید مؤمنی را، حق تعالی از او دفع نماید هفتاد و سه کرب و مشقّت را، یکی را در دنیا، و هفتاد و دو کرب از کربهای عظیم قیامت در هنگامی که همه کس مشغول حال خود باشند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که غمی و مشقّتی از خاطر برادران مؤمن پریشان خود بردارد، خدا حاجتهای دنیا و آخرتش را برآورد، و کسی که عیب مؤمنی را بپوشاند، حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند، و خدا در اعانت مؤمن است مادامی که مؤمن در اعانت برادر مؤمن خود است، پس منتفع شوید به موعظه‌ها، و رغبت نمائید در خیرات^(۴).

و به سند معتبر دیگر فرمود: هرکه ترک یاری برادر مؤمن خود بکند، و قدرت بر

(۱) اصول کافی ۱۹۷/۲ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۱۹۹/۲ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۱۹۹/۲ ح ۲.

(۴) اصول کافی ۲۰۰/۲ ح ۵.

آن داشته باشد، البتّه خدا او را در دنیا و آخرت خوار کند^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه از مؤمنی شدتی و المی از شدتهای دنیا را بردارد، حق تعالی هفتاد و دو شدّت و الم از المهای دنیا را از او دور گرداند^(۲).

و از حضرت صادق ﷺ منقول است: چهارکس اند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت به سوی ایشان می فرماید: کسی که شخصی از او چیزی خریده باشد و پشیمان شده رد کند و او قبول نماید، و کسی که مضطری را فریاد رسد، و کسی که بنده ای را آزاد کند، و کسی که عزبی را کد خدا کند^(۳).

و امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: هرکه رد نماید از مسلمانان ضرر آبی را یا ضرر آتشی را یا ضرر دشمنی را، خدا گناهان او را بیامرزد^(۴).

و از امام صادق ﷺ منقول است: شخصی را ملائکه در قبرش زنده کردند و نشانیدند و گفتند که: ما صد تازیانه از عذاب الهی بر تو می زنیم، گفت: طاقت ندارم، ایشان یکی کم کردند گفت: طاقت ندارم، و همچنین کم می کردند تا به یک تازیانه رسید، و گفتند: از این یک تازیانه چاره ای نیست، پرسید: به چه سبب این تازیانه را بر من می زنید؟ گفتند: برای آنکه روزی بی وضو نماز کردی، و برضعیفی گذشتی او را یاری نکردی، پس تازیانه از عذاب بر او زدند که قبرش پر از آتش شد^(۵).

(۱) بحارالانوار ۱۷/۷۵ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۱۸/۷۵ ح ۸.

(۳) بحارالانوار ۱۹/۷۵ ح ۱۳.

(۴) بحارالانوار ۲۰/۷۵ ح ۱۴.

(۵) بحارالانوار ۱۸/۷۵ ح ۴.

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر مسلمانی که نزد مسلمانی بیاید در حاجتی، و او قادر بر قضای حاجت باشد و نکند، حق تعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر شدید بکند، و به او بگوید که: برادر مؤمن من آمد به نزد تو در حاجتی که قضای آن حاجت را به دست تو گذاشته بودم، و قادر بر آن بودی و نکردی، به سبب کمی رغبت و خواهش ثواب آن، به عزت خود که به سوی تو نظر نمی‌کنم در هیچ حاجتی، خواه تو را عذاب کنم و خواه بیامرزم^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی قسم به ذات مقدس خود خورده است که خائنی را در جوار رحمت خود جا ندهد، سائل پرسید خائن کیست؟ فرمود: کسی که از مؤمنی ذخیره نماید درهمی را یا منع نماید از او چیزی از امور دنیا را، راوی گفت: پناه می‌برم به خدا از غضب او، حضرت فرمود: خدا قسم خورده است که سه طایفه را در بهشت ساکن نگرداند، کسی که بر خدا رد کند و سخن او را قبول ننماید، یا کسی که سخن امام حقی را رد نماید، یا کسی که حق مؤمنی را حبس نماید، راوی گفت که: زیادتی مال خود را به او بدهد؟ فرمود که: از جان خود و روح خود به او بدهد، و اگر جان خود را بخل کند بر برادر مؤمن خود، یعنی ملاحظه عرض و اعتبار خود نماید و حاجت او را بر نیاورد، شیطان در نطفه او شریک شده بوده است^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که منع نماید از مؤمنی چیزی را که به آن محتاج باشد آن مؤمن، و او قادر باشد که آن چیز را از جانب خود یا از جانب غیر به او برساند، حق تعالی او را در صحرای محشر بدارد با روی سیاه و چشمان ازرق و

(۱) بحار الانوار ۱۷۳/۷۵ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۱۷۳/۷۵ - ۱۷۴ ح ۳.

دستهای در گردن بسته ، پس گویند که : این خائنی است که با خدا و رسول خیانت کرده است ، بعد از آن فرماید او را به جهنم برند^(۱) .

و از حضرت رسول ﷺ منقول است : هر که منع کند صاحب حاجتی را ، و قادر بر قضای حاجت او باشد ، مثل گناه گمرکچیان بر آن لازم شود ، پرسیدند : گناه گمرکچی چیست ؟ فرمود که : در هر شب و روزی خدا و ملائکه و جمیع خلق او را لعنت می کنند ، و کسی که خدا او را لعنت کند او را یآوری نیست^(۲) .

جدول چهارم

در بیان مذمت تحقیر و ایذای مؤمنان و راندن ایشان

از درگاه خود و دشنام دادن و اهانت نمودن

و زدن و سایر انواع ظلم است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که میان او و مؤمنی حاجبی باشد که مانع از دخول او گردد ، خدا میان او و بهشت هفتاد هزار حصار مقرر فرماید که از هر حصاری تا حصاری هزار سال راه باشد^(۳) .

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند ، سه نفر از ایشان در خانه ای بودند و با یکدیگر سخنی داشتند ، آن مؤمن دیگر به در خانه آمد در را کوفت ، غلامی بیرون آمد پرسید که : مولای تو کجاست ؟ گفت : در خانه نیست ، آن مؤمن رفت و غلام برگشت و مولا از

(۱) بحار الانوار ۱۷۴/۷۵ ح ۴ .

(۲) بحار الانوار ۱۷۸/۷۵ .

(۳) بحار الانوار ۱۸۹/۷۵ ح ۱ .

او پرسید بر در چه کس بود؟ گفت: آن مؤمن بود گفتم مولایم در خانه نیست، آن مولا ساکت شد و پروائی نکرد از برگشتن آن مؤمن، و غلام خود را ملامتی نکرد بر آن کار، و هیچ یک از آن سه نفر آزرده نشدند از برگشتن آن مؤمن، و مشغول سخن خود شدند.

چون روز دیگر شد بامداد آن مؤمن باز به در خانه آمد، دید که ایشان از خانه بیرون آمده‌اند، و به جانب مزرعه خود می‌روند، بر ایشان سلام کرد و گفت: من با شما بیایم؟ گفتند: بلی و عذری از او نخواستند از برگشتن روز گذشته، و آن مؤمن مرد پریشان محتاج فقیری بود، در اثنای راه ابری بر بالای سر ایشان پیدا شد، گمان کردند باران خواهد آمد به سرعت روان شدند، ناگاه منادی از میان ابر ندا کرد: ای آتش ایشان را بگیر، و من جبرئیل رسول پروردگار عالمیان، ناگاه آتشی از میان ابر نازل شد آن سه نفر را ربود و سوخت، آن مرد فقیر ترسان و حیران و متعجب ماند، و سبب آن واقعه را ندانست.

پس برگشت و به خدمت حضرت یوشع آمد، و قصه را نقل کرد، یوشع گفت: خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود به سبب کاری که نسبت به تو کردند، و واقعه ایشان را نقل فرمود، آن مرد گفت: من ایشان را حلال کردم، و از ایشان عفو نمودم، یوشع فرمود: اگر این عفو تو پیش از نزول عذاب بود نفع می‌کرد، اما در این ساعت نفعی نمی‌کند، شاید بعد از آن نفعی به ایشان برساند^(۱). و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر مسلمانی که به نزد مسلمانی بیاید به زیارت او، یا حاجتی به او داشته باشد و او در خانه باشد، و رخصت ندهد که او داخل خانه شود و برای او بیرون نیاید، پیوسته در لعنت خدا

(۱) اصول کافی ۲/۳۶۴ - ۳۶۵ ح ۲.

باشد تا آن مؤمن را ملاقات نماید^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه نظر کند به سوی مؤمنی که او را بترساند، خدا او را بترساند در روزی که پناهی و سایه‌ای غیر از سایهٔ مرحمت او نباشد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه بترساند مؤمنی را به سلطنت و استیلای خود برای اینکه مکروهی به او برساند، جای او در آتش جهنم است، و اگر بترساند و مکروه را برساند در جهنم با فرعون و آل فرعون باشد^(۳).
و در حدیث دیگر فرمود: هرکه اطاعت نماید بر ضرر مؤمنی به نصف کلمه در قیامت چون درآید حق تعالی در میان دو چشمش نوشته باشد که او ناامید است از رحمت من^(۴).

و به اسانید معتبره منقول است که حق تعالی می‌فرماید: هرکه بندهٔ مؤمن مرا ذلیل کند چنان است که علانیه با من مخاربه و جنگ کرده است^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: در جهنم کوهی هست که آن را صعدا می‌گویند، و در صعدا وادی هست که آن را سقر می‌نامند، و در سقر چاهی هست که آن را هبهب می‌گویند، و هر وقت که پرده از آن چاه برمی‌گیرند اهل جهنم از گرمی آن به فریاد می‌آیند، و در آن چاه است منازل جبّاران^(۶).

(۱) اصول کافی ۲/۳۶۵ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۲/۳۶۸ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۲/۳۶۸ ح ۲.

(۴) اصول کافی ۲/۳۶۸ ح ۳.

(۵) بحارالانوار ۷۵/۱۴۲ ح ۳.

(۶) بحارالانوار ۸/۲۹۷ ح ۴۹.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: حلال نیست مسلمانی را که مسلمانی را بترساند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که دستی بر مؤمنی زند که او را ذلیل گرداند، یا طہانچہ بر روی او زند، یا چیزی نسبت به او واقع سازد که کراہت از آن داشته باشد، ملائکہ او را لعنت کنند تا او را راضی گرداند و توبہ و استغفار کند، پس زینہار تعجیل مکنید در ایدای احدی از خلق شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید، و بر شما باد به تائی و نرمی که تندی کردن از حربہ های شیطان است، و هیچ چیز نزد خدا محبوب تر نیست از حلم و نرمی و تائی^(۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که بر روی مسلمانی طہانچہ بزند، حق تعالی در قیامت استخوانهای او را از هم بپاشد، و آتش را بر او مسلط کند، و او را غل کرده به آتش جہنم برند، و هر که تازیانہ ای در پیش پادشاه جابری یا حاکم ظالمی به دست گیرد، خدا آن تازیانہ را در قیامت ماری کند که طولش هفتادہزار ذرع باشد، و در جہنم بر او مسلط گرداند، و کسی که سعی نماید در ضرر مؤمنی به سوی ظالمی، و بد او را بگوید، و به او مکروہی نرسد، حق تعالی اعمالش را حبط نماید، و اگر مکروہی یا آزاری به او برسد، خدا او را در طبقہ ہامان در جہنم جا دهد^(۳).

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: چه حال دارد صاحب حکمی که جور کند بر رعیت خود و اصلاح ایشان ننماید؟ فرمود: چہارم شیطان و قابیل و فرعون خواهد بود.

(۱) بحار الانوار ۱۴۷/۷۵ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۱۴۸/۷۵ ح ۴.

(۳) بحار الانوار ۳۶۹/۷۵ ح ۳.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شخصی که مؤمنی را بکشد به ناحق، وقت مردن به او می‌گویند: اگر خواهی یهودی بمیر، و اگر خواهی نصرانی بمیر، و اگر خواهی مجوسی بمیر ^(۱).

و به سندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: گناهکارترین مردم نزد خدا کسی است که کسی را به ناحق بزند یا بکشد ^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: شما را فریب ندهد حال کسی که دست به خون مسلمان گشوده، به درستی که او را کشنده‌ای هست که هرگز نمی‌میرد که آن آتش جهنم است ^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: آدمی در دین خود هست مادام که مرتکب خون حرامی نشود، و کسی که عمداً مؤمنی را بکشد توفیق توبه نمی‌یابد ^(۴).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: شخصی را در قیامت خواهند آورد با قدر محجمه‌ای از خون، پس او گوید: من والله کسی را نکشته‌ام، و شریک در خون کسی نگشته‌ام، حق تعالی به او فرماید که: فلان بنده مرا به بد یاد کردی و آن سخن شهرت کرد و باعث کشتن او شد ^(۵).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که داخل بهشت نمی‌شوند: کسی که خونی بریزد، یا شراب بخورد، یا سخن چینی بکند ^(۶).

(۱) بحارالانوار ۳۷۷/۱۰۴ ح ۳۸.

(۲) بحارالانوار ۳۶۹/۱۰۴ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۷۳/۱۰۴ ح ۲۰.

(۴) بحارالانوار ۳۷۸/۱۰۴ ح ۴۶.

(۵) بحارالانوار ۳۸۳/۱۰۴ ح ۴.

(۶) بحارالانوار ۳۷۲/۱۰۴ ح ۱۲.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: اوّل چیزی که حق تعالی در آن حکم می فرماید در قیامت خون مسلمانان است، پس اوّل مرتبه دو پسر آدم را حاضر می کنند در میان ایشان حکم می کنند، دیگر هرکه خونی کرده باشد بعد از آن در میان مردم حکم می کنند، و هرکه کشته شده قاتل خود را می آورد، و خونس را بر روی او می ریزد، و می گوید که: این مرا کشته، پس او انکار نمی تواند کرد^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی وحی فرمود به حضرت موسی علیه السلام که: بگو به گروه بنی اسرائیل زینهار اجتناب نمائید از کشتن کسی به غیر حق، هرکه یک کسی را در دنیا می کشد من در جهنّم او را صد هزار مرتبه می کشم مثل آن کشتن^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه مؤمنی را عمدأ بکشد، خدا جمیع گناهان کشته شده را بر کشته اش بنویسد، و کشته شده از گناهان بدر آید^(۳).
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است فرمود: به حقّ خداوندی که مرا به حق فرستاده است، اگر جمیع اهل آسمان و زمین شریک شوند در خون مسلمانی یا راضی باشند به آن، خدا همه را بر رو در آتش جهنّم افکند^(۴).

و از امام صادق علیه السلام منقول است که: شخصی در قیامت به نزد شخصی بیاید در هنگامی که مردم در حساب باشند و او را به خون آلوده کند، او گوید: ای بنده خدا مرا با تو چکار بود؟ گوید: در فلان روز یک کلمه گفתי و اعانت بر کشتن من کردی^(۵).

(۱) بحار الانوار ۱۰۴/۳۷۶ ح ۳۵.

(۲) بحار الانوار ۱۰۴/۳۷۷ ح ۴۰.

(۳) بحار الانوار ۱۰۴/۳۷۷ ح ۴۲.

(۴) بحار الانوار ۱۰۴/۳۸۲ ح ۷۰.

(۵) بحار الانوار ۱۰۴/۳۸۳ ح ۲.

جدول پنجم

در حقوق پادشاهان و رعایت نمودن ایشان و دعا کردن

برای صلاح ایشان و متعرض سطوات ایشان نشدن است

بدان که پادشاهانی که بر دین حق باشند ایشان را بر رعیت حقوق بسیار هست که حفظ و حراست ایشان می نمایند، و دفع دشمنان دین از ایشان می کنند، و دین و جان و مال و عرض ایشان به حمایت پادشاهان محفوظ می باشد، پس ایشان را دعا باید کرد، و حق ایشان را باید شناخت، خصوصاً در هنگامی که به عدالت سلوک نمایند، چنانچه حضرت در این حدیث شریف فرموده اند که: از اجلال و تعظیم خداست پادشاه عادل، اگرچه ظاهرش این است که مراد امام و منسوبان آن حضرت باشد، چنانچه در حدیث دیگر همین مضمون وارد شده است و به جای سلطان عادل امام عادل واقع شده است، اما احادیث عام بعد از این مذکور خواهد شد.

و اگر پادشاهان بر خلاف نهج صلاح و عدالت باشند، دعا برای اصلاح ایشان می باید کرد، یا خود را اصلاح می باید نمود که خدا ایشان را به اصلاح آورد؛ زیرا که دلهای پادشاهان و جمیع خلایق به دست خداست، و مطلق پادشاهان جابر و ظالمان را نیز رعایت می باید کرد، و تقیّه از ایشان واجب است، و خود را از ضرر ایشان حفظ کنند، و مورد قهر ایشان نسازند.

چنانچه حضرت سید الساجدین علیه السلام در حدیث حقوق می فرماید: حق پادشاه بر تو آن است که بدانی خدا تو را فتنه او ساخته است، و او را امتحان نموده که بر تو استیلا و سلطنت داده است، و بدانی بر تو لازم است که خود را در معرض غضب و خشم او در نیآوری که خود را به هلاک اندازی، و شریک گناه او باشی در آنچه

نسبت به تو واقع می‌سازد از اضرار و عقوبت^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون نمرود حضرت ابراهیم علیه السلام را بعد از انداختن به آتش از ملک خود بیرون کرد، داخل ملک پادشاهی از پادشاهان قبط شد، و صندوقی ساخته بود، و حضرت ساره را در صندوق کرده بود که کسی را بر او نظر نیفتد، در ملک آن پادشاه به عشاری رسید، چون آمد که عشور مال حضرت ابراهیم را بگیرد، گفت: در صندوق را بگشا ببینم در صندوق چه چیز هست؟ حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: هرچه خواهی حساب کن و عشورش را بگیر، او گفت: راضی نمی‌شوم تا در صندوق را نگشائی، چون صندوق را گشود پرسید: این کیست؟ فرمود که: زن من و دختر خاله من است، عشار چون حسن و جمال او را مشاهده نمود حقیقت حال را به پادشاه عرض نمود، پادشاه گفت: همه را به حضور آور.

چون حضرت ابراهیم علیه السلام به مجلس پادشاه داخل شد، پادشاه گفت: در صندوق را بگشا، فرمود: حرمت و دختر خاله من در این صندوق است، و هرچه با خود دارم فدا می‌دهم که در صندوق را باز نکنم، پادشاه مغالبه نمود و در صندوق را گشود، چون حسن و جمال حضرت ساره را مشاهده نمود دست دراز کرد، حضرت ابراهیم عرض کرد: خداوندا دست او را از حرمت من حبس کن، در حال دست پادشاه خشک شد نتوانست که به ساره رساند، و نتوانست که به سوی خود برگرداند، پادشاه گفت: خدای تو با دست من چنین کرده؟ ابراهیم علیه السلام گفت: بلی خداوند من صاحب غیرت است، و حرام را دشمن می‌دارد، و او حائل شد میان تو و حرمت من، گفت: دعا کن خدا دست مرا برگرداند اگر اجابت تو بکند من

متعرض زن تو نشوم، حضرت دعا فرمود دستش صحیح شد.

باز نظر کرد به ساره دست دراز کرد، باز حضرت ابراهیم علیه السلام دعا کرد، دستش خشکید تا سه مرتبه چنین شد، در مرتبه سوّم که دستش برگشت، حضرت ابراهیم را تعظیم و تکریم بسیار نمود، و گفت به هر جا که خواهی برو، اما از تو حاجتی دارم، ابراهیم علیه السلام فرمود: چه حاجت است؟ گفت کنیزک قبطیه خوش روی عاقلی دارم می خواهم رخصت فرمائی که او را به ساره دهم خدمت او کند، پس هاجر مادر اسماعیل را به ساره بخشید، و حضرت ابراهیم روانه شد، پادشاه به مشایعت ابراهیم علیه السلام بیرون آمد، و ابراهیم پیش می رفت و پادشاه از عقب می رفت از برای تعظیم حضرت ابراهیم علیه السلام، در اثنای راه وحی رسید به حضرت ابراهیم که: بایست و پیش روی پادشاه جبار راه مرو، حضرت ایستاد و به پادشاه گفت: خداوندم در این ساعت به من وحی فرستاد که تو را تعظیم کنم و مقدّم دارم و از عقب تو راه روم، پادشاه گفت: شهادت می دهم که خداوند تو مهربان و بردبار و صاحب کرم است^(۱).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین وصیت نمود که: هشت کسند اگر ذلیل و خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را: کسی که به سفره ای حاضر شود که او را نخوانده باشند، و مهمانی که بر صاحب خانه تحکم کند، و کسی که طلب خیر از دشمنان خود نماید، و کسی که از ایشان طلب فضل و احسان نماید، و کسی که خود را در میان دو کس داخل کند در سری که در میان ایشان باشد و او را داخل در آن سر نکرده باشند، و کسی که استخفاف نماید به پادشاه و صاحب سلطنتی، و کسی که در جائی نشیند که اهل بیت نشستن در آنجا نداشته باشد، و کسی که با

کسی سخن گوید که او گوش ندهد و از او سخن نشنود^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کس اند که هر که با ایشان مبالغه و منازعه می کند ذلیل می شود: پدر، و پادشاه، و قرض خواه^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق سبحانه و تعالی می فرماید: منم خداوندی که به جز من خداوندی نیست، و من خلق کرده ام پادشاهان را، و دلهای ایشان در دست من است، هر قومی که اطاعت من می کنند دلهای پادشاهان را بر ایشان مهربان می کنم، و هر قومی که معصیت من می کنند، دلهای پادشاهان را بر ایشان به خشم می آورم، پس مشغول مشوید به نفرین و دشنام ایشان، و توبه کنید به درگاه من از گناهان خود تا دلهای ایشان را به سوی شما میل دهم و مهربان گردانم^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون خدا خیر رعیتی را می خواهد بر ایشان پادشاه مهربانی می گمارد، و از برای او وزیر عادل می پیاورد و میسر می گرداند^(۴).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که به شیعیان خود فرمود: ای گروه شیعیان خود را ذلیل مکنید به ترک اطاعت پادشاه خود، پس اگر عادل باشد دعا کنید خدا او را باقی بدارد، و اگر جابر و ظالم باشد از خدا سؤال نمائید که او را اصلاح نماید، به درستی که صلاح شما در صلاح شما است، و به درستی که پادشاه عادل به منزله پدر مهربان است، پس نخواهید از برای او آنچه از

(۱) خصال شیخ صدوق ص ۴۱۰ ح ۱۲.

(۲) بحارالانوار ۳۳۸/۷۵ ح ۱۰.

(۳) بحارالانوار ۳۴۰/۷۵ - ۳۴۱ ح ۲۱.

(۴) بحارالانوار ۳۴۰/۷۵ ح ۱۹.

برای خود می‌خواهید، و دشمن دارید از برای او آنچه از برای خود دشمن می‌دارید^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که اطاعت پادشاه نمی‌کند اطاعت خدا نکرده است؛ زیرا که حق تعالی می‌فرماید: خود را به مهلکه میندازید^(۲).
و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که متعرض پادشاه جابری شود، و به سبب آن به بلیه مبتلا شود، خدا او را در آن بلا اجر ندهد، و بر آن شدت او را صبر عطا نفرماید^(۳).

جدول ششم

**در بیان مفسد قرب پادشاهان و عدم اعتماد بر تقرّب ایشان،
و نهی از اعانت ظالمان، و راضی بودن به ظلم ایشان،
و خوردن طعام‌های ایشان، و مدح کردن ایشان است**

بدان که تقرّب ملوک و امرا موجب خسران دنیا و عقبا است، و در دنیا چند روزی اعتباری آلوده به صدهزار مذلت و محنت هست و به زودی برطرف می‌شود، و در دنیا منکوب و در آخرت مغضوب می‌ماند، و از برای دانستن این امر مشاهده احوال مختلفه ارباب دولت و سرعت انقضای دولتهای ایشان کافی است، و اگر کسی بر احوال ایشان اطلاعی داشته باشد می‌داند که در عین اعتبار یک لحظه رفاهیت ندارند، و حسرت بر حال فقرا و بیچاره‌ها می‌برند، و مفسد قرب ایشان بسیار است.

(۱) بحارالانوار ۳۶۹/۷۵ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۳۶۸/۷۵ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۶.

اول: اعانت ایشان در ظلم نمودن، چه بسیار ظاهر است که بسیاری خلطه با ایشان بدون اعانت ایشان در بعضی از ظلمها میسر نمی شود.

دوم: میل قلبی و محبت ایشان چه به کثرت معاشرت دوستی و محبت بهم می رسد، و حق تعالی می فرماید که: رکون و میل مکنید به سوی ظالمان که آتش شما را مس می کند، و اخبار در نهی از مراوده ایشان بسیار است.

سوم: راضی بودن به افعال قبیحه ایشان، و این نیز به کثرت معاشرت حاصل می شود، و کسی که به ظلمی راضی می شود در آن ظلم شریک است.

چهارم: آنکه به کثرت مشاهده اطوار ناپسندیده ایشان قبایح احوالشان از نظرشان محو می شود، بلکه مستحسن می نماید، و موجب میل و رغبت این کس به آن اعمال و افعال می شود، و به زودی این کس به آنها مبتلا می شود.

پنجم: آنکه در مجالس ایشان نامتعارف بودن خوش نما نیست به حسب عرف، و تعارف مجلس ایشان آن است که هر باطلی که بگویند، و هر قبیحی که اراده نمایند، ایشان را مدح و تحسین کنند، و این عین نفاق و افتراء بر خدا و رسول است.

ششم: آنکه اگر ظلمی در مجلس ایشان شود منع نمی توان نمود عرفاً، و کسی که خواهد مصاحب هم شرب باشد مؤید قول ایشان نیز می باید بگوید، و در این ضمن ترک نهی از منکر به عمل می آید که از جمله گناهان کبیره است.

هفتم: آنکه بقای ایشان را بر ظلم می خواهد تا خود نزد ایشان معزز باشد، یا به سبب محبت ایشان عزت می خواهد و این نیز جایز نیست.

هشتم: آنکه در خانه های شبهه ایشان داخل می باید شد، و بر بساطهای شبهه ایشان می باید رفت، و از لقمه های شبهه ایشان می باید خورد، و اینها همه موجب قساوت قلب است، بلکه به کثرت خلطه و مصاحبت علم به حرمت آنها بهم

می‌رسد و بی‌شبهه حرام می‌شود، و باز می‌باید تصرف کرده اغماص نمود، و مفاسد دیگر بسیار است که این رساله گنجایش ذکر آنها را ندارد، و بر این مضامین احادیث بسیار است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بخیل را راحت نمی‌باشد، و حسود را لذت نمی‌باشد، و پادشاهان را وفا نمی‌باشد، و دروغگو را مروّت نمی‌باشد، و سفیه و بی‌خرد را بزرگی نمی‌باشد^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: پادشاهان از جمیع مردمان بی‌وفاترند، و دوست و یار ایشان از همه کس کمتر است^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: اگر دوستی داشته باشی و به ولایت و حکومتی برسد، و او را برده یک آنچه بیشتر با تو سلوک می‌کرد بیایی، پس او دوست بد نیست برای تو^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: چهار چیز است که دل را فاسد می‌کند، و موجب قساوت قلب می‌شود، و نفاق را بر دل می‌رویاند، چنانچه آب درخت را می‌رویاند: لهُو و ساز و غنا شنیدن، و فحش گفتن، و در خانه پادشاهان رفتن، و طلب صید کردن^(۴).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که ملازم پادشاهان شود مفتن می‌گردد، و هر قدر به پادشاهان نزدیک‌تر می‌شود از خدا دورتر می‌گردد^(۵).

(۱) بحار الانوار ۳۳۸/۷۵ ح ۱۳.

(۲) بحار الانوار ۳۴۰/۷۵ ح ۱۷.

(۳) بحار الانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۵.

(۴) بحار الانوار ۳۷۰/۷۵ - ۳۷۱ ح ۱۰.

(۵) بحار الانوار ۳۷۱/۷۵ ح ۱۳.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : صاحب ورع و پرهیزکار آن است که از محارم الهی بپرهیزد ، و از شبهه ها اجتناب نماید ، و اگر از شبهه ها اجتناب ننماید به حرام می افتد به نادانی ، و کسی که منکری را ببیند و انکار آن نکند با آنکه قادر بر آن باشد ، پس دوست داشته است که خدا را معصیت کنند ، و هر که دوست دارد خدا را معصیت کنند با خدا علانیه دشمنی کرده است ، و کسی که بقای ظالمان را خواهد ، پس دوست می دارد که خدا را معصیت کنند ، و حال آنکه حق تعالی حمد کرده است خود را بر هلاک کردن ظالمان ^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است : ظلم کننده و کسی که در ظلم اعانت او می نماید و کسی که به ظلم او راضی است هر سه شریکند در ظلم ^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت عیسی فرمود به گروه بنی اسرائیل : اعانت می کنید ظالم را بر ظلم که فضل شما باطل می شود ^(۳).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است : هر که مدح کند پادشاه جابری را و نزد او فروتنی و شکستگی کند از برای طمع دنیا ، قرین آن ظالم باشد در جهنم ، و هر که دلالت کند ظالمی را بر ظلمی قرین هامن باشد در جهنم ، و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا اعانت او نماید ، چون ملک موت به نزد او بیاید بگوید بشارت باد تو را به لعنت خدا و آتش جهنم ^(۴).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : حاضر مباشید در

(۱) بحارالانوار ۷۵/۳۷۰ ح ۵.

(۲) بحارالانوار ۷۵/۳۱۲ ح ۱۶.

(۳) بحارالانوار ۷۵/۳۷۰ ح ۶.

(۴) بحارالانوار ۷۵/۳۶۹ ح ۳.

مجلسی که پادشاه جابری به ظلم و عدوان کسی را زند یا کشد، یا ظلمی بر او کند اگر یاری او نکید؛ زیرا که یاری و نصرت مؤمن بر مؤمن واجب است در هنگامی که حاضر باشید، و اگر حاضر نباشید و مطلع نشوید بر شما حجت تمام نخواهد بود^(۱).

و به سند معتبر از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام روزی گذشتند دیدند که من نزد قاضی از قاضیان مدینه نشسته‌ام، روز دیگر به خدمت آن حضرت رفتم، فرمود: آن چه مجلس بود که دیروز نشسته بودی؟ گفتم: فدای تو گردم آن قاضی مرا اکرام می‌نماید، و گاهی نزد او می‌نشینم، حضرت فرمود: چه چیز تو را ایمن کرده است از اینکه لعنتی بر او نازل شود از جانب خدا و جمیع اهل آن مجلس را فراگیرد.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت وفات امام حسن علیه السلام را وصیت فرمود که: صالح را دوست دار برای صلاحش، و با فاسق مدارا کن که دین خود را از شر او حفظ نمائی و در دل او را دشمن دار^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که ظالمی را معذور دارد در ظلمش خدا مسلط کند بر او کسی را که بر او ظلم کند، و اگر دعا کند برای دفع آن ظلم دعایش را مستجاب نکند، و او را بر آن مظلوم بدون اجر ندهد^(۳).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: اعوان ظالمان در قیامت در سراپرده‌های آتش خواهند بود تا حق تعالی از حساب خلائق فارغ شود^(۴).

(۱) بحارالانوار ۱۷/۷۵ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۳۶۹/۷۵ ح ۴.

(۳) بحارالانوار ۲۷۲/۷۵ - ۲۷۳ ح ۲۱.

(۴) فروع کافی ۱۰۷/۵ ح ۷.

و در حدیث دیگر فرمود: از جمله رکون به ظلمه است که به نزد پادشاه جابری برود، و آنقدر حیات او را خواهد که دست به کسیه کند و به او عطا کند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: چون روز قیامت می شود منادی از جانب حق تعالی ندا می کند که: کجایند ظالمان و اعوان ایشان؟ و هرکه لایقه ای در دوات ایشان گذاشته، یا سرکیسه ای برای ایشان بسته، یا مدی به ایشان داده، ایشان را با ظالمان محشور کنند^(۲).

و فرمود: هیچ بنده ای نزد پادشاه مقرب نمی شود مگر آنکه از خدا دور می شود، و هیچ بنده ای مالش زیاد نمی شود مگر آنکه شیاطین او بیشتر می شوند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار احتراز نمائید از درگاه پادشاهان و حوالی و حواشی ایشان که هرکه به درگاه ایشان و حواشی و اتباع ایشان نزدیک تر است از خدا دورتر است، و هرکه پادشاه را بر خدا اختیار نماید خدا ورع را از او بردارد، و او را حیران گرداند^(۴).

و از حضرت صادق علیه السلام به سند معتبر منقول است که: فرمود حفظ نمائید دین خود را به ورع و پرهیزکاری، و تقویت کنید دین خود را به تقیه، و مستغنی شوید به خدا از طلب نمودن حاجت ها از پادشاهان، و بدانید که هر مؤمنی که خضوع و شکستگی اظهار کند نزد صاحب سلطنتی، یا کسی که در دین مخالف او باشد از برای طمع آنچه در دست اوست از دنیا، خدا او را گم نام گرداند، و او را دشمن دارد

(۱) بحار الانوار ۷۵/۳۷۶ ح ۳۴.

(۲) بحار الانوار ۷۵/۳۷۲ ح ۱۷.

(۳) بحار الانوار ۷۵/۳۷۲ ح ۱۸.

(۴) بحار الانوار ۷۵/۳۷۲ ح ۱۹.

و به خود واگذارد، و اگر چیزی از دنیای او به دستش آید حق تعالی برکت را از آن چیز بردارد، و هرچه را از آن مال در حج و عمره و بنده آزاد کردن صرف نماید او را ثواب ندهد^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که اعانت نماید ظالمی را بر مظلومی، پیوسته حق تعالی از او در غضب و خشم باشد تا دست از آن بردارد^(۲).

جدول هفتم

در بیان جهتی چند است که به آن جهات

به خانه حکام و امرا می توان رفتن

بدان که گاه هست که معاشرت با ایشان و تردد کردن به خانه های ایشان واجب

می شود به سببی چند: *مرکز تحقیقات کلامی و فقهی*

اول: تقیّه چنانچه سابقاً مذکور شد، پس اگر کسی از ندیدن ایشان خوف ضرر نفس یا مال یا عرض داشته باشد، برای دفع آن ضرر دیدن ایشان لازم است، و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم به خانه خلفای بنی امیه و بنی عباس علیهم اللعنه و منسوبان ایشان به تقیّه تردد می نموده اند، و ملایمت و مدارا با ایشان می فرموده اند.

دوم: آنکه به قصد این رود که دفع ضرری از مظلومی بکند، یا نفعی به مؤمنی برساند، و به این سبب نیز گاهی واجب و لازم می شود، چنانچه احادیث گذشت

(۱) بحار الانوار ۲۷۱/۷۵ - ۳۷۲ ح ۱۵.

(۲) بحار الانوار ۳۷۳/۷۵ ح ۲۲.

در باب فریادرسی مظلومان و قضای حوائج مؤمنان، بلکه اگر کسی قادر بر رفع ظلمی از مؤمنی باشد، و رعایت عزّت و اعتبار خود بکند و متوجّه آن نشود، شریک آن ظلم خواهد بود، و معاقب خواهد گردید، و حق تعالی او را ذلیل خواهد کرد، چنانچه در احادیث وارد شده است که هر چیز را زکاتی است و زکات جاه و اعتبار آن است که آن را صرف قضای حوائج برادران مؤمن کند، چنانچه به دادن زکات مال زیاد می شود به صرف کردن جاه و عزّت خود در راه خدا آن نیز زیاده می شود، و چنانچه به ترک زکات مال تلف می شود همچنین به ترک صرف کردن اعتبار اعتبار برطرف می شود، و خدا او را ذلیل می گرداند.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: به من برسانید حاجت کسی را که نمی تواند حاجت خود را به من رسانیدن، به درستی که کسی که به صاحب سلطنتی برساند حاجت کسی را که قادر بر رسانیدن آن حاجت نباشد، حق تعالی در روز قیامت قدمش را بر صراط ثابت بدارد^(۱).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: اگر از کوهی به زیر افتم و پاره پاره شوم، دوست تر می دارم از آنکه متولّی عملی از اعمال ظالمان شوم، یا بر بساط یکی از ایشان راه روم، مگر از برای آنکه غمی از مؤمنی بردارم، یا اسیر و محبوسی را خلاص کنم، یا قرض مؤمنی را ادا نمایم، به درستی که کمتر چیزی که به اعوان ظالمان می کنند آن است که بر سر ایشان سراپرده ای از آتش می زنند تا حق تعالی از حساب خلاق فارغ شود، ای زیاد اگر متولّی عملی از اعمال ایشان بشوی با برادران مؤمن خود احسان کن که شاید باعث تخفیف گناه تو شود^(۲).

(۱) بحار الانوار ۳۸۴/۷۵ ح ۳.

(۲) فروع کافی ۱۰۹/۵ - ۱۱۰ ح ۱.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هیچ جبّاری نیست مگر آنکه با او مؤمنی می باشد که خدا به سبب آن مؤمن دفع ضرر آن جبّار از شیعیان می نماید ، و بهره آن مؤمن در آخرت کمتر از جمیع مؤمنان خواهد بود به سبب مصاحبت آن جبّار ^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که : خدا را با پادشاهان دوستان می باشد که به سبب ایشان دفع ضرر از دوستان خود می نماید ^(۲).

سوّم : آنکه به قصد هدایت ایشان اگر قابل هدایت باشند به نزد ایشان برود که شاید یکی از ایشان را هدایت نماید ، یا عبرت از احوال ایشان بگیرد .

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حضرت لقمان به خانه قضات و پادشاهان و امرا و سلاطین می رفتند ، و ایشان را موعظه می کردند ، و بر ایشان ترحم می کردند به سبب بلائی که ایشان به آن مبتلا گردیده اند ، و دل به اعتبارات فانی دنیا بسته اند ، و عبرت از احوال ایشان می گرفتند ، و از اطوار ایشان چیزی چند اخذ می نمودند که به آن غالب می شدند بر نفس و مجاهده با هوا و خواهشهای نفس می کند .

ای عزیز بدان که جوهری که مذکور شد با وجوه دیگر که ذکرش موجب طول کلام است ، گاه باشد که غرض واقعی آدمی است ، و اکثر اوقات نفس غرضهای فاسد و خیالات باطل خود را از محبت جاه و عزّت و اعتبار و مال و منصب را به این صورتهای در نظر آدمی در می آورد ، و آدمی را فریب می دهد ، و گمان می کند که

(۱) فروع کافی ۱۱۱/۵ ح ۵.

(۲) فروع کافی ۱۱۲/۵ ح ۷.

از برای خداست، اما چون بشکافد معلومش می‌شود که غرضش محض دنیا بوده است، و در این قسم امور هواهای نفسانی با اغراض صحیحه انسانی بسیار مشتبه می‌شود، پس فریب نفس و شیطان را نباید خورد، و خود را در معرض چنین مهالک بدر نباید آورد هدانا الله وجميع المؤمنين الى مسالك اليقين.

یا اباذر لا یزال العبد یزداد من الله بعداً ما سیئ خلقه.

ای ابوذر پیوسته آدمی از خدا دور می‌شود مادام که خلقش بد است. بدان که خلق صفتی را می‌گویند که ملکه نفس و عادت او شده باشد، و اخلاق حسنه نزد حق تعالی بهتر است از اعمال حسنه، و همچنین خلقهای بد بدتر است از عملهای بد، و بسا باشد که صاحب خلق بدی عبادت بسیار کند، و صاحب خلق نیکی آن عبادت را نکند، و درجه او نزد خدا رفیع تر باشد، و بر اخلاق اعتماد می‌باشد، چون خلق بد عادت نفس شده و به زودی از او منفک نمی‌شود، و بر اعمالی که بواعث آنها ملکات نفس نشده باشد اعتمادی نیست و زود متبدل می‌شود، و خلق فطری می‌باشد که حق تعالی در اصل فطرت نفس را چنین خلق فرموده باشد، و کسبی نیز می‌باشد و آن به کثرت ممارست بر اعمال خیر حاصل می‌شود.

مثل آنکه سخاوت در بعضی مردم فطری است که چنین خلق شده‌اند، و بعضی هستند که در طبعشان بخلی هست، اگر در مقام ازاله آن برآید ازاله‌اش به این می‌شود که مکرر خود را بدارد بر احسان کردن، و بر نفس خود زور آورد به ملاحظه ثواب و عقاب، و تفکر در حسن احسان نمودن و قبح بخل ورزیدن، و هرچند بیشتر از او صادر می‌شود بر نفس آسان تر می‌شود، تا آنکه عادت نفس می‌شود که

بالطبع مایل می شود به سخاوت ، و گریزان می شود از بخل ، و به این مرتبه که رسید خلق می شود ، و همچنین گاه هست که جمعی طبعشان به حسب اصل خلقت به سخاوت مایل است ، و خود را به اغواء شیطان بر بخل می دارند تا عادت ایشان می شود .

و همچنین در سایر اخلاق حسنه ، و آن کسی که صاحب خلق حسنی شده است کمالش بیشتر است ، اما آن کسی که به مشقت بر خود می گذارد امری را چون بر او دشوارتر است از این جهت ثوابش ممکن است که زیاده باشد .

و خلق حسن که در احادیث وارد شده است گاهی بر مطلق صفات حسنه که ملکه نفس شده باشد اطلاق می کنند ، و گاهی بر خصوص خلق معاشرت با خلق اطلاق می کنند ، و همچنین خلق سنی .

و بدان که بد خلقی بدترین صفات ذمیمه است ، و پیوسته خود و اکثر خلق از او در آزارند ، و خوش خلقی بهترین صفات حسنه است ، و جمیع معایب را می پوشاند ، و از اعظم ارکان ایمان است .

چنانچه به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است : از مؤمنان کسی ایمانش کامل تر است که خلقش نیکوتر است ^(۱) .

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که : روز قیامت در میزان عمل چیزی بهتر از خلق حسن نیست ^(۲) .

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هیچ عملی نزد حق تعالی محبوب تر نیست از اینکه مردم را فراگیرد به خلق نیکوی خود ^(۳) .

(۱) اصول کافی ۹۹/۲ ح ۱ .

(۲) اصول کافی ۹۹/۲ ح ۲ .

(۳) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۴ .

و در حدیث دیگر فرمود که: خلق نیکو آدمی را می‌رساند به درجه کسی که روزها روزه دارد و شبها به عبادت خدا ایستد^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: بیشتر چیزی که امت من به سبب آن داخل بهشت می‌شوند پرهیزکاری از محرمات الهی است و خلق نیکو^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: خلق نیکو گناهان را می‌گذارد چنانچه آفتاب یخ را می‌گذارد^(۳).

و فرمود که: نیکی کردن و به خلق نیک با مردم معاشرت نمودن خانه‌ها را معمور و آبادان می‌کند و عمرها را دراز می‌کند^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: به درستی که خلق عطیه‌ای است از جانب حق تعالی که به خلق خود عطا می‌فرماید، و بعضی از آن سنجیه و طبیعت آدمی است، و بعضی آن است که آدمی نیت و عزم خود را بر آن می‌دارد، راوی پرسید: کدام یک بهتر است؟ حضرت فرمود که: صاحب سنجیه را چنین خلق کرده‌اند و غیر آن نمی‌تواند کرد، و صاحب نیت و عزم صبر می‌کند به سبب اطاعت خدا، و خود را به جبر بر نیکی خلق می‌دارد، این بهتر است و ثوابش بیشتر است^(۵).

و به روایت دیگر فرمود: حق تعالی بنده‌ای را بر حسن خلق ثواب مجاهد فی سبیل الله کرامت می‌فرماید^(۶).

و به سند معتبر از علاء بن کامل منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون

(۱) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۵.

(۲) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۷.

(۴) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۸.

(۵) اصول کافی ۱۰۱/۲ ح ۱۱.

(۶) اصول کافی ۱۰۱/۲ ح ۱۲.

با مردم خلطه نمائی اگر توانی چنین کن با هر که مخالطه کنی دست تو بر بالای دست او باشد، و احسان تو به او زیاده باشد از احسان او، به درستی که گاه هست بنده‌ای در عبادت تقصیر دارد و خلق نیکوئی دارد، خدا او را به آن خلق نیکو به مرتبه و درجه جماعتی می‌رساند که روزها روزه دارند و شبها عبادت می‌کنند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: روزی حضرت رسول ﷺ در مسجد نشسته بودند، کنیزکی از انصار آمد و کنار جامه حضرت را گرفت، حضرت برخاستند که شاید سخنی یا کاری داشته باشد، چون برخاستند او ساکت شد و هیچ نگفت، حضرت نشستند باز دست به کنار جامه حضرت دراز کرد، باز حضرت برخاستند تا سه مرتبه چنین کردند، و در مرتبه چهارم که حضرت برخاستند، اندکی از کنار جامه حضرت را جدا کرد و روانه شد، صحابه آن کنیزک را ملامت کردند، که چرا اینقدر آزار آن حضرت کردی؟ و چه کار داشتی؟ گفت: در خانه ما بیماری بود، و مردم آن خانه مرا فرستاده بودند که پاره‌ای از جامه آن حضرت را برای شفا بگیرم، چون دست گذاشتم حضرت برخاستند، حیا کردم که بگیرم و نخواستم که حضرت را تکلیف نمایم یا رخصت بگیرم، در آخر خود جدا کردم و رفتم^(۲).

و به اسانید بسیار از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بدی خلق فاسد می‌کند ایمان و اعمال خیر را، چنانکه سرکه غسل را ضایع می‌کند^(۳).

و فرمود: کسی که خلقش بد است خود را پیوسته در عذاب دارد^(۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: توبه صاحب خلق بد

(۱) اصول کافی ۱۰۲/۲ ح ۱۴.

(۲) اصول کافی ۱۰۲/۲ ح ۱۵.

(۳) اصول کافی ۳۲۱/۲ ح ۱ و ۲ و ۵.

(۴) اصول کافی ۳۲۱/۲ ح ۴.

مقبول نمی شود؛ زیرا که اگر از یک گناه توبه می کند به گناهی از آن بدتر گرفتار می شود^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: مؤمن هموار و نرم و ملایم و با سماحت و صاحب خلق نیکو است، و کافر درشت و غلیظ و بدخلق و متجبر است^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حق تعالی دین اسلام را برای شما شیعیان پسندیده است، پس نیکو مصاحبت نمائید با آن به سخاوت و حسن خلق^(۳).

و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که: چه قدر است اندازه خلق نیکو؟ فرمود: آن است که پهلوی خود را نرم کنی که از پهلوی تو کسی آزار نبیند، و سختت را ملایم و نیکو کنی، و چون به برادران مؤمن خود بررسی به خوشروئی و خوشحالی با ایشان ملاقات نمائی^(۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از جانب پروردگار عالمیان به نزد من آمد، و گفت: یا محمد بر تو باد به حسن خلق که خیر و دنیا و آخرت با حسن خلق است^(۵).

و فرمود که: شبیه ترین شما به من کسی است که خلقش نیکوتر باشد^(۶).
و در حدیث دیگر فرمود: نزدیک ترین شما در قیامت کسی است که خلقش

(۱) اصول کافی ۲/۳۲۱ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۷۱/۳۹۱ ح ۵۳.

(۳) بحارالانوار ۷۱/۳۹۱ ح ۵۰.

(۴) بحارالانوار ۷۱/۳۸۹ ح ۴۲.

(۵) بحارالانوار ۷۱/۳۸۷ ح ۳۵.

(۶) بحارالانوار ۷۱/۳۸۷ ذیل ح ۳۴.

نیکوتر باشد، و با اهلش بهتر سلوک نماید^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: نمی توانید همه مردم را به مال خود فراگیرید، پس همه را فراگیرید به خوش روئی و نیکو ملاقات نمودن^(۲).
و در حدیث دیگر به نوف بکالی فرمود که: خلق خود را نیکو کن تا خدا حسابت را سبک کند^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون خبر فوت سعد بن معاذ انصاری را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسانیدند، حضرت با صحابه به جنازه او حاضر شدند، و در هنگام غسل ایستادند نزد او تا از غسل فارغ شدند، و چون جنازه اش را برداشتند حضرت بی کفش وردا به طریق اصحاب مصیبت از پی جنازه او روان شدند، و گاهی جانب راست تابوت را می گرفتند، و گاهی جانب چپ را، و چون به نزد قبرش گذاشتند حضرت داخل قبرش شدند، و به دست مبارک خود او را در لحد گذاشتند، و خشت را بر او چیدند، و به گل رخنه های خشتها را مسدود کردند.

و چون بیرون آمدند و خاک بر قبرش می ریختند فرمودند: می دانم که بدن سعد خواهد پوسید، اما حق تعالی دوست می دارد که بنده هر کاری کند محکم بکند، و موقعی که حضرت قبرش را هموار می کردند، مادر سعد گفت: ای سعد گوارا باد بهشت از برای تو، حضرت فرمود: ای مادر سعد خاموش باش و جزم مکن بر پروردگار خود، به درستی که به سعد در قبرش فشاری رسید.

چون حضرت برگشتند صحابه گفتند: یا رسول الله در جنازه سعد کاری چند

(۱) بحار الانوار ۳۸۷/۷۱ ذیل ح ۳۴.

(۲) بحار الانوار ۳۸۴/۷۱ ح ۲۲.

(۳) بحار الانوار ۳۸۳/۷۱ ح ۲۰.

کردی که در جنازه هیچ کس ندیدیم چنین کنی، در جنازه اش بی ردا و کفش رفتی؟ فرمود: ملائکه را دیدم که در جنازه او صاحب تعزیه اند و بی ردا و کفش آمده اند، من نیز تأسی به ملائکه کردم، گفتند: گاهی جانب راست جنازه را می گرفتند و گاهی جانب چپ را، فرمود: دستم با دست جبرئیل بود، هر جا را که او می گرفت من می گرفتم، گفتند که: خود در غسلش حاضر شدی و بر جنازه اش نماز کردی، و به دست خود در لحدش گذاشتی، و بعد از آن فرمود که به او فشار قبر رسید، فرمود: برای این فشار قبر به او رسید که با اهل و یارانش کج خلقی می کرد^(۱).
و حضرت رسول فرمود: دو خصلت است که در مسلمان جمع نمی شود: بخیل بودن، و کج خلقی بودن^(۲).

یا أَبَاذَرِ الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ.

یا أَبَاذَرِ مِنْ أَجَابِ دَاعِي اللَّهِ وَأَحْسَنِ عِمَارَةِ مَسَاجِدِ اللَّهِ، كَانَتْ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ الْجَنَّةَ، فَقُلْتُ: يَا أَبَايَ أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نَعْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا تَرْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتَ، وَلَا يَخَاضُ فِيهَا بِالْبَاطِلِ، وَلَا يَشْتَرَى فِيهَا وَلَا يَبَايِعُ، وَاتْرَكَ اللُّغُو مَا دَمَتْ فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَفْسَكَ.

يَا أَبَاذَرِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِيكَ مَا دَمْتَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسُ فِيهِ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ، وَتُصَلِّيَ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ وَتُكْتَبَ لَكَ بِكُلِّ

(۱) بحار الانوار ۷۳/۲۹۸ - ۲۹۹ ح ۱۱.

(۲) بحار الانوار ۷۳/۲۹۷ ح ۵.

نفس تنفست فيه عشر حسنات، و تمحي عنك عشر سيئات .
یا أباذر أتعلم في أي شيء أنزلت هذه الآية « اصبروا وصابروا
ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون » قلت : لا فداك أبي وأُمِّي ، قال :
في انتظار الصلاة خلف الصلاة .

یا أباذر اسباغ الوضوء في المكاره من الكفارات ، وكثرة الاختلاف
الى المسجد ، فذلكم الرباط .

یا أباذر يقول الله تبارك وتعالى : انَّ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَيَّ الْمُتَحَابُّونَ مِنْ
أَجْلِ الْمُتَعَلِّقَةِ قُلُوبِهِمْ بِالْمَسَاجِدِ ، وَالْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ ، أَوْلَئِكَ إِذَا
أُردت بأهل الأرض عقوبة ذكرتهم ، فصرفت العقوبة عنهم .
یا أباذر كلَّ جلوس في المسجد لغو إلا ثلاثة : قراءة مصلٍّ ، أو ذكر
الله ، أو سائل عن علم .

ای ابوذر کلمه پاکیزه و نیکو صدقه است ، یعنی سخنی که بگوئی و به سبب آن
نفعی به مؤمنی برسد ثواب تصدق دارد ، یا سخن خوب هرچه باشد از قرآن و
ادعیه و اذکار و حکم و معارف همه صدقه است ، زیرا چنانچه سابقاً دانستی صدقه
هر نعمتی آن است که آن را در راه رضای حق تعالی صرف نمائید ، پس صدقه زیان آن
است که آن را به طالبانش بذل کنند ، و صدقه پا آن است که در راه قرب خدا سعی
نمایند ، چنانچه بعد از این فرمود : هرگامی که به سوی نماز جماعت در مساجد یا
مطلق نماز برمی داری صدقه است .

ای ابوذر هر که اجابت نماید داعی خدا را یعنی مؤذن را که از جانب خدا مردم را
به نماز می خواند ، و نیکو آبادان کند و معمور گرداند مساجد الهی را ، ثوابش از
جانب خدا بهشت است . ابوذر گفت : پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه

آبادان کنیم مساجد الهی را ؟ فرمود : صدا در مسجدها بلند نکنند ، و مشغول سخن لغو و باطل نشوند ، و چیزی نخرند و نفروشند ، و ترک نمایند سخن لغو و بی فایده را مادام که در مسجدی ، و اگر آنچه نهی شده بکنی در قیامت ملامت نخواهی کرد مگر خود را .

ای ابوذر به درستی که مادام که در مسجد نشسته‌ای حق تعالی به هر نفسی که می‌کشی درجه‌ای در بهشت به تو عطا می‌فرماید ، و بر تو صلوات می‌فرستند ملائکه ، و طلب رحمت از برای تو می‌نمایند ، و به هر نفسی که در مسجد می‌کشی ده حسنه در نامه عملت ثبت می‌کنند ، و دو گناه محو می‌نمایند .

ای ابوذر می‌دانی که این آیه در چه چیز نازل شده است ﴿إِصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ترجمه‌اش به قول اکثر مفسرین آن است که : ای گروه مؤمنان صبر کنید بر مشقت طاعات ، و بر آنچه به شما می‌رسد از سختیهای دنیا ، و شکیبائی ورزید بر شداید حرب با دشمنان دین ، یا با نفس و شیطان قدم استوار دارید در میدان محاربه ، و ساخته و مهیا و آماده باشید در سرحدات برای دفع دشمنان دین از مسلمانان ، و بترسید از خدا و پرهیزید از معاصی شاید که رستگار شوید . ابوذر گفت : نمی‌دانم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله .

فرمود : این آیه در باب انتظار کشیدن نماز نازل شده است ، یعنی کسی که از نماز ظهر مثلاً فارغ شود در مسجد بماند و مشغول تعقیب و یاد خدا باشد تا وقت فضیلت نماز دیگر داخل شود و آن را به جماعت بجا آورد ، و میان این دو نماز مشغول کار دنیا نشود ، و صبر کرده است بر مشقت طاعات و قدم استوار کرده است در معارضه نفس و شیطان ، و خود را مربوط ساخته و بسته است بر عبادات ، و انتظار برده که در نماز دیگر با نفس و شیطان بار دیگر مجادله نماید ، و مهیای محاربه ایشان بوده است ، و در کمین شیطان بوده که در حصار ایمانش رخنه نکند ،

و همچنین در مابین نماز عصر و شام، و مابین نماز شام و خفتن و سایر نمازها، اگر کسی را شغل ضروری نبوده باشد.

و ممکن است که مراد حضرت این باشد که هر که شامل این عمل نیز هست، گویا شامل جهاد با دشمنان ظاهری نیز بوده باشد، و ممکن است که آیه در خصوص این امر نازل شده باشد.

ای ابوذر وضو را کامل و تمام با شرایط و آداب و سنتها بجا آوردن در سختیها و هوای سرد از کفارات است که موجب کفاره گناهان می گردد، و بسیار به مسجدها رفتن و ملازم مساجد بودن رباط است که حق تعالی در این آیه به آن امر فرموده است.

ای ابوذر حق تعالی می فرماید: به درستی که محبوب ترین بندگان به سوی من گروهی اند که با یکدیگر دوستی می کنند به مال حلالی که من به ایشان داده ام، و دلهای ایشان بسته است به مساجد، و از گناهان خود استغفار می نمایند در سحرها، این جماعتند که هرگاه اراده می نمایم که به اهل زمین عذابی بفرستم به برکت ایشان عقوبت خود را از اهل زمین باز می دارم.

ای ابوذر هر نشستی و بودنی در مسجد لغو و بی فایده است مگر برای سه چیز: نماز گذارنده ای که در نماز خود قرائت قرآن کند، یا کسی که به یاد خدا مشغول باشد، یا کسی که علم و مسائل دین خود را از علما سؤال نماید.

بدان که هریک از مفاد مضامین مذکوره در احادیث بسیار منقول است، و بعضی سابقاً مذکور شد در ضمن بیان فضل مساجد و غیر آن. و باید دانست که ممکنات محتاج به مکان را یک خانه و یک بارگاه و یک درگاه و یک تخت و یک کرسی می باشد، اما خداوند بی نیاز چون در مکان نیست، و نسبت همه مکانها به او مساوی است، برای طالبان عبادت و معرفت و قرب خویش بارگاهها و منظره ها و

جلوه گاهها مقرر فرموده، چنانچه بالاتشبيه پادشاهان را عرشی می باشد که جلوه بزرگی و کمال خود را برای مردم بر آن عرش می کنند.

خداوند ذوالجلال را عرشها است، و در هیچ یک محتاج نیست، یک عرش او جمیع ممکنات است که مستقر قدرت و عظمت اویند، و در هر ذره از ذرات ممکنات که نظر می کنی صفات کمالش بر تو جلوه ها می کند، و اثر قدرتش در آن ظاهر، و اثر علم و حکمتش باهر، و اثر لطف و مرحمتش در آن هویدا است، نه به آن معنی باطلی که آن ملحد می گوید که با همه چیز یکی است و همه چیز اوست تعالی شأنه عما یقولون، بلکه آثار صفات کمالیه خود را در همه چیز ظاهر گردانیده، و در هر چیز که نظر می کنی چندین هزار آثار قدرت و علم و لطف و رحمت او مشاهده می نمائی.

و از این عرشها یک عرش که از همه بزرگ تر است، و آثار قدرت او در آن بیشتر است، آن را عظیم و اعظم فرموده، و دوستان خاص خود را به مشاهده آن عرش برده، و اگر نه نسبت او به آن عرش و زمین و آسمان و دریا و صحرا یکی است، و یک عرش دیگر محبت و معرفت اوست، یعنی دلهای دوستان و مقرّبانش که آن دلهای را برگزیده و مستقر بارگاه عظمت و جلال محبت و معرفت صفات کمال و جلال و جمال خود گردانیده، چنانچه منقول است که دل مؤمن عرش خداوند رحمان است.

و دیگر برای طالبان عبادت و قرب خویش بارگاهها مقرر فرموده، و آن بارگاهها را مهبط فیضهای بی نهایت و رحمتهای بی اندازه خود گردانیده، بارگاه اعظمش عرش اعلا است که خاص الخاص خود را به آن بارگاه راه داد. و در زمین بارگاهها مقرر فرمود، و بسان بارگاه ناقصان و عاجزان به طلا و نقره و یاقوت و مروارید نیاراسته؛ زیرا که حسن ذاتی را آرایشی نمی باید، اینان زشت های معیوب خود را

به زیورهای دنی می آرایند، و چندان که بیشتر می آرایند وقاحتشان بیشتر ظاهر می شود.

ولیکن قادر ذوالجلال سنگ سیاهی چندی را بر روی یکدیگر می گذارد، و صدهزار نور معنوی در آن سنگها از فیوض نامتناهی تعبیه می فرماید، و عالمیان را از اطراف و جوانب به درگاه خود می خواند، می روند و رو بر آن سنگ و خاک می مالند، و از آن نورهای معنوی بهرهای نامتناهی می برند، و اگر خانه کعبه را از یک دانه یاقوت می ساخت مردم به سیر یاقوت می رفتند نه به فرمان حی لا یموت، و بزرگواری و نفاذ حکمش ظاهر نمی شد.

بعد از آن بارگاهها بسان بارگاه خود بی پیرایه و کمزینت برای مقریان خاص خود مقرر فرمود، و از نور جلال خود چندان در آنجا جلوه داده که پادشاهان با شوکت و نخوت چون به آن آستانها می رسند بی اختیار بر خاک می افتند، و جبین را فرش آن زمین می کنند، و کسی را که اندک بصیرتی داشته باشد می داند که به عوض طلا و مروارید و یاقوت بر آن در و دیوارها چه نورها و فیضهای روحانی به کار رفته که دیده عقلها را خیره می کند.

دیگر از بارگاههای قریش مساجد است، که آنها را محل قرب و فیض خود گردانیده، و آن بیوتی فی الأرض المساجد در شأن آنها فرموده، و بر روی بوریاهای کهنه برای دوستان خود که دیده بصیرتشان را جلا داده فرشهای زراندود عزت و مکرمت بر روی خز و پرنیان لطف و مرحمت گسترده، و در شبهای تار مشعلهای نور و هدایت و محرابهای عبادت برای ایشان افروخته است، و دلهای ایشان را چنان مایل به آن مکان عالیشان گردانیده است که یک تار بوریای کهنه آن را به ملک قیصر و خاقان نمی فروشند، و اگر به ضرورت زمانی دور می شوند مانند ماهی که از آب جدا شود قرار نمی گیرند تا باز خود را به آن محل انس و راحت رسانند.

و از جمله فواید عظیمه مساجد اجتماع و ملاقات برادران مؤمن است که با یکدیگر ملاقات می‌کنند، و از فواید یکدیگر بهره‌مند می‌شوند، و در سلوک راه بندگی معین یکدیگر می‌گردند، و در نماز به برکت یکدیگر به فضیلت جماعت فائز می‌شوند.

و نمازها را به جماعت ادا نمودن از سنن مؤکد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است، و بر آن فواید بی‌غایت مترتب می‌شود، و به قبول اقرب است، زیرا ظاهر است که اگر شخصی تنها به درگاه پادشاهی رود حاجتش به حصول آنقدر نزدیک نیست که با جمعی کثیر برود، و این نیز معلوم است که دأب بزرگان نیست که چون جمعی به درگاه ایشان روند و عمل یکی شایسته باشد عمل او را قبول کنند و دیگران را محروم برگردانند.

و ایضاً چنانچه آدمی در نمازی یا کاری که به تنهایی کند، به گوش و چشم و زبان و سایر اعضا و جوارح احتیاج دارد، و از هر یک کاری می‌آید که از عضو دیگر نمی‌آید، و از مجموع اینها مطلوب به عمل می‌آید، همچنین در میان افراد انسان کامل من جمیع الوجوه نایاب است، پس جمعی که در یکجا مجتمع می‌شوند یکی علم دارد، و یکی پرهیزکاری دارد، و یکی رقت دارد، و یکی حضور قلب دارد، و همچنین سایر صفات، چون همه باهم در عبادت شریک شدند، و عمل خود را یکی کردند، معجون تام‌الاجزائی به هم می‌رسد که خاصیت آن قبول و استجاب دعا و قرب و سایر فواید عظیمه است.

و ایضاً به تجربه و اخبار معلوم است که این شرکت موجب کسب کمالات از یکدیگر می‌شود، و دلها را به یکدیگر راهی بهم می‌رسد، چنانچه به تجربه ظاهر شده است که اگر یک صاحب رقتی در میان جماعتی که با یکدیگر نماز کنند باشد همه را به رقت می‌آورد. و یک فایده دیگر آن است که این جمعیت لشکر صف

بسته آراسته‌اند در برابر شیطان و لشکر او که جرأت نمی‌کنند که بر ایشان مسلط شوند، چنانچه وارد شده است که رخنه در میان صفها مگذارید که شیطان جامی کند، و ایضاً مروی است که جدا از صف تنها مایستید که گرگ گوسفند از گله جدا مانده را می‌خورد. و فواید نماز جماعت بی‌نهایت است، و به ذکر همه آنها سخن به طول می‌کشد، در این باب به ذکر چند حدیث در فضیلت نماز جماعت و تعقیب اکتفا می‌نمائیم.

به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: صفوف امت من در زمین مانند صفهای ملائکه است در آسمان، و یک رکعت نماز جماعت برابر است با بیست و چهار رکعت که در هر رکعتی نزد حق تعالی محبوب‌تر باشد از عبادت چهل سال، و در روزی که حق تعالی اولین و آخرین را برای حساب جمع نماید، هر که قدم به سوی جماعت برداشته باشد خدا هولهای قیامت را بر او آسان کند، و او را به بهشت رساند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که نماز صبح را به جماعت بگذارد، و بنشیند به تعقیب و مشغول ذکر الهی باشد تا آفتاب طالع شود، حق تعالی در جنت الفردوس هفتاد درجه به او کرامت فرماید که از هر درجه تا درجه دیگر هفتاد سال راه باشد به دویدن اسب فربه تندرو، و هر که نماز ظهر را با جماعت بجای آورد حق تعالی در جنت عدن پنجاه درجه به او کرامت و عطا فرماید که از هر درجه تا درجه پنجاه سال راه باشد به دویدن اسب تندرو، و هر که نماز عصر را با جماعت بکند چنان باشد که هشت نفر از فرزند اسماعیل را از بندگی آزاد کرده باشد، و کسی که نماز خفتن را به جماعت بکند ثواب یک حج مبرور و یک عمره مقبول برای او نوشته

(۱) بحار الانوار ۶/۸۸ - ۷ ح ۸.

شود، و هرکه نماز خفتن را به جماعت بکند ثواب عبادت شب قدر به او عطا فرمایند^(۱).

و در حدیث دیگر منقول است که به صحابه فرمود: می‌خواهید شما را دلالت کنم بر عملی که کفاره گناهان شما باشد، و به سبب آن حق تعالی حسنات شما را زیاده گرداند؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: وضو را کامل ساختن با دشواری و شدت، و بسیار گام برداشتن به سوی مسجدها، و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز، و هرکه از شما از خانه خود با وضو بیرون آید، و نماز را در مسجد با مسلمانان به جماعت ادا نماید، و انتظار نماز دیگر برد، ملائکه از برای او دعا کنند که خدایا او را بیمارز، خدایا او را رحم کن و بر او رحمت فرست^(۲).

و در حدیث معتبر دیگر فرمود: هرکه پیش نمازی جماعتی بکند به رخصت ایشان، و راضی به امامت او باشند، و در حاضر شدن به نماز رعایت اعتدال نماید، و نماز نیکو موافق حال ایشان بجا آورد، حق تعالی مثل ثواب آن جماعت به او عطا فرماید بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود، و هرکه به پای خود به سوی مسجد برود برای نماز جماعت، به هر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه در نامه عملش بنویسند، و هفتاد هزار درجه برایش بلند کنند، و اگر بر این عمل باشد تا بمیرد حق تعالی هفتاد هزار ملک بر او موکل فرماید که در قبر او را عیادت کنند، و در تنهایی قبر مونس او باشند، و از برای او استغفار نمایند تا از قبرش مبعوث شود^(۳).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که: سه چیز است باعث رفع درجات می‌شود: کامل ساختن وضو در هوای سرد، و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز، و در

(۱) بحار الانوار ۶/۸۸ ح ۷.

(۲) بحار الانوار ۷/۸۸ ح ۹.

(۳) بحار الانوار ۸/۸۸ ح ۱۱.

شب و روز قدم برداشتن به جهت نمازهای جماعت^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله شرط نمود با همسایگان مسجد که به نماز جماعت حاضر شوند، و فرمود: جمعی که به نماز جماعت حاضر نمی شوند یا این عمل را ترک کنند، امر می کنم مؤذن را که اذان و اقامه بگوید، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را می فرستم که هرکه به نماز حاضر نشده باشد خانه های ایشان را بسوزاند با ایشان^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه اذان جماعت را بشنود در مسجد، و بی عذری از مسجد بیرون رود منافق است، مگر آنکه اراده برگشتن داشته باشد^(۳).

و به سند معتبر از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام منقول است: هرکه نمازهای پنج گانه را با جماعت ادا نماید، شما گمان نیک به او ببرید، و شهادت او را قبول نمائید^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه نماز خفتن را با جماعت بکند در امان خدا است، و هرکه بر او ظلم کند چنان است که بر خدا ظلم کرده است، و هرکه پیمان او را بشکند پیمان خدا را شکسته است^(۵).

و به سندهای معتبر منقول است که: نماز جماعت برابر بیست و پنج نماز تنهاست^(۶).

(۱) بحارالانوار ۱۰/۸۸ ح ۱۶.

(۲) بحارالانوار ۸/۸۸ ذیل ح ۱۱.

(۳) بحارالانوار ۹/۸۸ ح ۱۳.

(۴) بحارالانوار ۸/۸۸ ح ۱۱.

(۵) بحارالانوار ۱۲/۸۸ - ۱۳ ح ۲۲.

(۶) بحارالانوار ۱۲/۸۸ ح ۲۱.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که انتظار نماز کشد بعد از نماز، او از جمله زایران خدا است، و هر خدا لازم است که زایر خود را گرامی دارد، و آنچه او بطلبد عطا فرماید. و فرمود: طلب روزی نمائید در مابین طلوع صبح و طلوع آفتاب که آن تأثیرش در روزی زیاده از سفرها کردن است برای تجارت^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق سبحانه و تعالی می فرماید: ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یک ساعت، و بعد از نماز عصر یک ساعت، تا من مهمّات تو را کفایت کنم، و حاجات تو را برآورم^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که بعد از نماز صبح در جای نماز خود بنشیند و به یاد خدا مشغول باشد تا آفتاب برآید، حق تعالی او را از آتش جهنّم مستور کند^(۳). و در حدیث دیگر فرمود: ثواب حجّ بیت الله الحرام به او کرامت فرماید، و گناهانش را بیامرزد^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی نمازهای پنج گانه را در بهترین ساعتها بر شما واجب گردانیده است، پس بر شما باد به دعا کردن بعد از نمازها^(۵).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و نماز عصر موجب زیادتی روزی است^(۶).

(۱) بحار الانوار ۳۱۸/۸۸ ح ۲.

(۲) بحار الانوار ۳۱۹/۸۵ ذیل ح ۳.

(۳) بحار الانوار ۳۲۰/۸۵ ح ۴.

(۴) بحار الانوار ۳۲۰/۸۵ ح ۵.

(۵) بحار الانوار ۳۲۰/۸۵ ح ۶.

(۶) بحار الانوار ۳۲۱/۸۵ ذیل ح ۶.

و از حضرت رسول ﷺ مروی است که : آدمی را بعد از هر نماز البتّه یک دعای مستجاب هست^(۱).

بدان که احادیث در فضیلت تعقیب بسیار است ، و تعقیبات مخصوص از حضرت رسول ﷺ و اهل بیت ﷺ وارد شده است ، باید که آنها را تحصیل نمایند ، و بر آنها مداومت کنند ، و کسی که آنها را نیابد قرآن خواندن و هر ذکر که داند خواندن ثواب تعقیب دارد ، و به هر زبانی که داند حاجات و مطالب خود را از خدا بطلبد بعد از نمازها .

یا أباذر كن بالعمل بالتقوى أشدَّ اهتماماً منك بالعمل ، فإنه لا يقلَّ عمل بالتقوى ، وكيف يقلَّ عمل يتقبَّل ، يقول الله عزَّ وجلَّ «أما يتقبَّل الله من المتقين» .

یا أباذر لا یكون الرجل من المتقين حتّی یحاسب نفسه أشدَّ من محاسبة الشريك شريكه ، فیعلم من أين مطعمه ، ومن أين مشربه ، ومن أين ملبسه ، أمن حلَّ ذلك أم من حرام .
یا أباذر من لم یبال من أين اکتسب المال ، لم یبال الله عزَّ وجلَّ من أين أدخله النار .

یا أباذر من سرّه أن یكون أكرم الناس ، فلیتق الله عزَّ وجلَّ .
یا أباذر انّ أحبَّکم الی الله جلَّ ثناؤه أكثرکم ذکراً له ، وأکرمکم عندالله عزَّ وجلَّ أتقاکم له ، وأنجاکم من عذاب الله أشدَّکم له خوفاً .

(۱) بحارالانوار ۳۲۱/۸۵ ح ۷ .

یا أَبَاذَرٍ إِنَّ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَتَّقِي مِنْهُ خَوْفًا مِنَ الدَّخُولِ فِي الشَّبْهَةِ.

یا أَبَاذَرٍ مِنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَإِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتَلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ.

یا أَبَاذَرٍ أَصْلُ الدِّينِ الْوَرَعُ، وَرَأْسُهُ الطَّاعَةُ.

یا أَبَاذَرٍ كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَخَيْرَ دِينِكُمُ الْوَرَعُ.

یا أَبَاذَرٍ فَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَاعْلَمْ أَنَّكُمْ لَوْ صَلَّيْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْحَنَائِيَا، وَصُمْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ، مَا يَنْفَعُكُمْ إِلَّا الْوَرَعُ.

یا أَبَاذَرٍ إِنَّ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالزَّهْدِ فِي الدُّنْيَا هُمُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا.

ای ابوذر باید که اهتمام کردن توبه عمل باتقوا زیاده باشد از اهتمام توبه اصل عمل و بسیاری آن، به درستی که اندک نیست عملی که باتقوا و پرهیزکاری باشد، و چگونه اندک باشد عملی که مقبول درگاه الهی باشد، و عمل باتقوا مقبول است، چنانچه حق تعالی می فرماید که: خدا قبول نمی فرماید عملها را مگر از متقیان و پرهیزکاران.

ای ابوذر آدمی از متقیان نمی شود تا محاسبه نفس خود نکند شدیدتر و به دقت تراز محاسبه شریکی که در مال شریک خود می کند، تا آنکه به سبب محاسبه نفس از احوال خود آگاه شود، و بداند که خوراکش از کجا به هم می رسد، و آشامیدنش از کجاست، و پوششش از کجا به او می رسد، آیا از حلال بهم می رسد یا از حرام، پس سعی کند که اینها همه از حلال باشد.

ای ابوذر کسی که پروا نکند که مالش را از کجا کسب می کند، و از حرام پروا

نداشته باشد ، حق تعالی پروا نکند که از کجا او را داخل جهنم کند .

ای ابوذر کسی که خواهد گرامی ترین مردم باشد پس تقوا را پیشه خود کند ، و از خدا پرهیزد .

ای ابوذر محبوب ترین شما نزد حق تعالی کسی است که خدا را بیشتر یاد کند ، پس تقوا را پیشه خود کنید ، و از خدا پرهیزید ، و گرامی ترین شما نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که پرهیزکاری از برای خدا بیشتر کند ، و کسی از شما نجاتش از عذاب الهی بیشتر است که ترس از خدا بیشتر داشته باشد .

ای ابوذر متقیان جماعتی اند که از خدا می ترسند ، و احتراز می نمایند از مرتکب شدن چیزهایی که از آنها اجتناب لازم نیست و حلال است از ترس آنکه مبدا در شبهه داخل شوند .

ای ابوذر هر که اطاعت خدا می کند در فعل طاعات و ترک محرمات ، پس به تحقیق که یاد خدا و ذکر خدا بسیار کرده است ، هر چند نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد .

ای ابوذر اصل دین ورع و ترک محرمات است ، و سرّ دین طاعت خداست .
ای ابوذر صاحب ورع باش تا عابدترین مردم باشی ، و بهترین اعمال دین شما ورع از منهیّات خداست .

ای ابوذر فضیلت عمل زیاده و بهتر است از فضیلت عبادت ، و بدان که اگر آنقدر نماز کنید که مانند کمان خم شوید ، و آنقدر روزه بدارید که مانند زه کمان باریک شوید ، به شما نفع نخواهد کرد مگر با ورع .

ای ابوذر آنان که ورع از محرمات ورزیده اند و زهد و ترک دنیا اختیار کرده اند ایشان به حق و راستی اولیا و دوستان خداوند .

بدان که تقوا سرمایه جمیع سعادات است ، و یک شرط عظیم از شرایط قبول

طاعات است، چنانچه نصّ قرآن بر آن دلالت کرده است، و تقوا در اصطلاح خود را محافظت نمودن و نگاه داشتن است از هرچه در آخرت ضرر به آدمی رساند.

و مراتب آن بسیار است: مرتبهٔ اوّل تقوا از شرک و کفر است که موجب همیشه بودن در جهنّم می‌شود، و بدون این تقوا هیچ عملی و عبادتی صحیح نیست.

مرتبهٔ دوّم: تقوا از جمیع محرّمات و بجا آوردن جمیع واجبات است. مرتبهٔ سوّم: تقوا از فعل مکروهات و بجا آوردن مستحبّات است، و این مرتبه به تدریج کامل می‌گردد تا به مرتبه‌ای که متوجّه غیر معبود حقیقی شدن منافی این مرتبه است.

و این دو مرتبه که هریک بر مراتب بسیار مشتملند در کمال و قبول عمل دخیلند، و هرچند آدمی در این مراتب کامل‌تر می‌شود عملش به قبول نزدیک‌تر می‌گردد، و فواید و آثار از قرب و محبّت و معرفت و انصاف به اخلاق حسنه بیشتر بر اعمالش مترتب می‌شود، و به این مرتبه آخر اشاره است آنچه حق تعالی فرموده است که ﴿إِتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾^(۱) از خدا بپرهیزید آنچه سزاوار تقوا و پرهیزکاری است.

و ورع به حسنات معنا نزدیک است به تقوا، و گاهی ورع را بر ترک محرّمات اطلاق می‌کنند، و گاهی بر ترک محرّمات و شبهات، و گاهی بر معانی تقوا نیز اطلاق می‌کنند.

و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه که ﴿إِتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ حضرت فرمود که: تقوا و پرهیزکاری آن است که خدا را اطاعت نمایند و معصیت او نکنند، و پیوسته در یاد خدا باشند، و خدا را در هیچ حالی فراموش نکنند، و

شکر نعمت او نمایند و کفران نکنند^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که: کدام عمل بهترین اعمال است؟
فرمود: تقوا و پرهیزکاری^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: اندک عملی که با تقوا باشد بهتر است از عمل بسیاری که بی تقوا باشد، راوی پرسید که: چگونه می شود عمل بسیاری که بی تقوا باشد؟ فرمود: مثل شخصی که طعام بسیار اطعام می کند، و به همسایگانش نیکی و احسان می کند، و پیوسته میهمانان به خانه اش می آیند، اما اگر حرامی او را میسر شود مرتکب می شود، این است عمل صالح بدون تقوا، و عمل اندک با تقوا آن است که آنقدر که او می کند از طعام و احسان و خیران نمی کند، اما چون دری از درهای حرام بر او گشوده شد داخل آن نمی شود^(۳).

و به سند معتبر منقول است که عمرو بن سعید به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود: من بعد از سالها شما را ملازمت می کنم می خواهم مرا وصیتی بفرمائید که به آن عمل نمایم، حضرت فرمود: تو را وصیت می کنم به تقوا و پرهیزکاری، و ورع نمودن از منهیات خدا، و سعی و اهتمام نمودن در عبادات، و بدان که اهتمام در عبادت نفع نمی کند مگر با ورع و پرهیزکاری^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود که: از خدا پرهیزید و حفظ کنید دین خود را به ورع^(۵).

(۱) بحارالانوار ۲۹۱/۷۰ - ۲۹۲ ح ۳۱.

(۲) بحارالانوار ۲۸۸/۷۰ ح ۱۶.

(۳) اصول کافی ۷۶/۲ ح ۷.

(۴) اصول کافی ۷۶/۲ ح ۱.

(۵) اصول کافی ۷۶/۲ ح ۲.

و در حدیث دیگر فرمود: بر شما باد به ورع که نمی توان رسید به آنچه نزد خدا است از ثوابها و درجات رفیعہ مگر به ورع^(۱).

و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: دشوارترین عبادتها ورع است^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به ابی الصباح فرمود که: چه بسیار کم است در میان شما کسی که متابعت جعفر نماید، از اصحاب من نیست مگر کسی که ورعش شدید و عظیم باشد، و از برای خالق و آفریدگارش عبادت کند، و امید ثواب از او داشته باشد، این جماعت اصحاب منند^(۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حق تعالی می فرماید: ای فرزند آدم اجتناب کن از آنچه بر تو حرام کرده ام تا پرهیزکارترین مردم باشی^(۴).

و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که: صاحب ورع از مردمان کیست؟ فرمود: کسی که بپرهیزد از چیزهایی که خدا حرام کرده است^(۵).

و در حدیث دیگر فرمود که: ما آدمی را مؤمن نمی شماریم مگر آنکه جمیع اوامر ما را متابعت نماید، و اراده و خواهش فرموده های ما داشته باشد، و از جمله متابعت و اراده امر ما ورع و پرهیزکاری است، پس ورع را زینت خود گردانید تا مورد رحمت الهی گردید، و به ورع دفع کید و مکر دشمنان ما از خود نمائید تا خدا شما را بلندمرتبه گرداند^(۶).

و در حدیث دیگر فرمود: صاحب ورع ترین مردم کسی است که نزد شبیه ها

(۱) اصول کافی ۲/ ۷۶ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۲/ ۷۷ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۲/ ۷۷ ح ۶.

(۴) اصول کافی ۲/ ۷۷ ح ۷.

(۵) اصول کافی ۲/ ۷۷ ح ۸.

(۶) اصول کافی ۲/ ۷۸ ح ۱۳.

توقف نماید، و از شبهه احتراز کند، و عابدترین مردم کسی است که فرایض و واجبات الهی را برپا دارد، و نیکو به عمل آورد، و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید، و عابدترین مردم کسی است که گناهان را ترک نماید^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هر که ما را دوست دارد باید که به اعمال ما عمل نماید، و استعانت جوید به ورع، به درستی که بهتر چیزی که در امر دنیا و آخرت به او استعانت توان جست ورع است^(۲).

و فرمود که: شکر هر نعمتی ورع از محارم الهی است^(۳).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: بر شما باد به ورع و ترک محرمات و شبهات، به درستی که ورع دینی است که ما پیوسته ملازم آن می باشیم، و خدا را به آن عبادت می کنیم، و آن را اراده می نمائیم از موالیان و شیعیان خود، پس ما را به تعب می اندازد در شفاعت خود به اینکه مرتکب محرمات شوید، و بر ما دشوار باشد شفاعت شما^(۴).

یا أباذر من لم یأت یوم القیامة بثلاث فقد خسر، قلت: وما الثلاث فداک ابي وأُمّی؟ قال: ورع یحجزه عما حرّم الله عزّ وجلّ علیه، وحلم یرد به جهل السفیه، وخلق یداری به الناس.

ای ابوذر هر که در روز قیامت نیاید با سه خصلت، پس به تحقیق که او خاسر و زیانکار است، ابوذر گفت که: آن سه خصلت کدام است پدر و مادرم فدای تو باد؟

(۱) بحار الانوار ۳۰۵/۷۰ - ۳۰۶ ح ۲۵.

(۲) بحار الانوار ۳۰۶/۷۰ - ۳۰۷ ح ۳۰.

(۳) بحار الانوار ۳۰۷/۷۰ ح ۳۱.

(۴) بحار الانوار ۳۰۶/۷۰ ح ۲۹.

فرمود: ورعی او را مانع شود از مرتکب شدن چیزهایی که حق تعالی بر او حرام گردانیده است، و حلمی که به آن رد کند و دفع نماید جهالت و سفاهت بی خردان را، و خلقی که به آن مدارا نماید با مردم.

بدان که حلم و بردباری نمودن و خشم خود را فروخوردن، و از تندیها و بدیهای مردم عفو نمودن، از صفات پیغمبران و ائمه صلوات الله علیهم و دوستان خداست، و عقل و شرع بر حسن و نیکی این صفات جمیله شهادت داده است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که در خطبه‌ای فرمودند: می‌خواهید خبر دهم شما را به بهترین خلقهای دنیا و آخرت، عفو نمائید از کسی که بر شما ظلم کند، و صله و نیکی کنید با کسی که شما را محروم گرداند^(۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: چون روز قیامت حق تعالی اولین و آخرین را در یک زمین جمع نماید، منادی ندا کند که: کجایند اهل فضل؟ پس عده‌ای از مردم برخیزند، ملائکه به ایشان گویند که: چه چیز بود فضل شما؟ گویند که: ما صله می‌کردیم با کسی که با ما قطع می‌کرد، و عطا می‌کردیم به کسی که ما را محروم می‌کرد، و عفو می‌نمودیم از کسی که با ما ظلم می‌کرد، پس به ایشان گویند که: راست گفتید داخل بهشت شوید^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: پشیمانی بر عفو خوردن بهتر و آسان‌تر است از پشیمانی بر عقوبت^(۳).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: هیچ جرعه‌ای نزد من

(۱) اصول کافی ۱۰۷/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۱۰۷/۲-۱۰۸ ح ۴.

(۳) اصول کافی ۱۰۸/۲ ح ۶.

محبوب تر نیست از جرعه خشمی که فروبرم، و صاحبش را به آن مکافات نکنم^(۱).
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که پدرم می فرمود که: هیچ چیز موجب خوشحالی و روشنی چشم پدر تو نمی شود مانند جرعه خشمی که عاقبتش صبر است^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ بنده ای خشم خود را فرو نمی خورد مگر آنکه حق تعالی عزّت او را در دنیا و آخرت زیاده می گرداند، و حق تعالی فرموده است در مقام مدح جماعتی که آن جماعت خشم خود را فرو می خورند: و عفو می کند از مردم و خدا دوست می دارد نیکوکاران را، و حق تعالی او را زیاده بر آن عزّت در آخرت ثواب عظیم کرامت می فرماید^(۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هر که خشمی را فرو خورد، و قدرت بر انتقام داشته باشد، حق تعالی در قیامت دل او را پر کند از ایمنی و ایمان و رضا و خوشنودی^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: صبر کن بر جور دشمنان نعمت خدا بر خود، به درستی که مکافاتی از برای کسی که در حق تو معصیت خدا می کند بهتر از این نیست که تو در حق او اطاعت خدا کنی^(۵).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که فرمود: خوش می آید مرا کسی که حلمش در هنگام غضب او را دریابد^(۶).

(۱) اصول کافی ۱۰۹/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۱۰.

(۳) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۵.

(۴) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۷.

(۵) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۸.

(۶) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۳.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : حق تعالی دوست می دارد صاحب حیای صاحب حلم بردبار را ^(۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که : حق تعالی هرگز کسی را به جهالت و تندخویی عزیز نکرده است ، و هرگز کسی را به حلم و بردباری ذلیل نکرده است ^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حلم پس است معین و یاور آدمی ، و اگر صاحب حلم نباشی خود را بر حلم بدار ^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود که : چون در میان دو کس منازعه می شود دو ملک نازل می شوند ، و به آن یکی که سفاقت و تندی و هرزه گوئی کرده می گویند که : گفتی و گفتی و خود سزاواری آنچه را گفتی ، و عن قریب جزای گفته های خود را خواهی یافت ، و به آن دیگری که حلم کرده می گویند : حلم کردی و صبر کردی ، و به زودی خدا تو را خواهد آمرزید اگر حلم خود را به اتمام رسانی ، و اگر آن دیگری هم ترک حلم کرد و هرزه های او را جواب گفت : آن دو ملک به بالا می روند ، و ایشان را به کاتبان اعمال می گذارند ^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود : ما اهل بیتیم که مروّت ما آن است که عفو می کنیم از کسی که بر ما ظلم کند ^(۵).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که : حضرت عیسی به حضرت یحیی

(۱) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۶.

(۴) اصول کافی ۱۱۲/۲ - ۱۱۳ ح ۹.

(۵) بحار الانوار ۴۱۴/۷۱ ح ۳۱.

نصیحت فرمود که: هرگاه مردم در حق تو بدی بگویند که در تو باشد، بدان که گناهی را به یاد تو آورده‌اند از آن گناه استغفار کن، و اگر بدی گویند که در تو نباشد بدان که بی‌تعب تو از برای تو ثوابی نوشته شده است^(۱).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سه کس‌اند که می‌باید از سه کس انتقام نکشند: شریف و بلندمرتبه از وضع و دون مرتبه، و حلیم و بردبار از سفیه و بی‌خرد، و صالح و نیکوکار از فاجر و بدکردار^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: سه خصلت است که در هرکه باشد حق تعالی او را از حورالعین تزویج نماید به هر نحوی که خواهد: فروخوردن خشم، و صبر کردن بر دم شمشیر در راه خدا، و شخصی که مال حرامی او را میسر شود و از برای خدا ترک نماید^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: سه خصلت است که در هرکه باشد آن خصلتها ایمان را در خود کامل گردانیده است: کسی که صبر کند بر ظلم، و خشم خود را فرونشاند از برای خدا، و عفو کند از تقصیر مردم، حق تعالی او را داخل بهشت کند بی حساب، و شفاعت کند در مثل ربیعه و مضر که دو قبیله عظیمند^(۴).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هرکه خود را نگاه دارد در هنگام خواهش و در هنگام ترس و غضب، حق تعالی بدن او را بر آتش جهنم حرام گرداند^(۵).

(۱) بحارالانوار ۴۱۵/۷۱ ح ۳۷.

(۲) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۲.

(۳) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۳.

(۴) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۴.

(۵) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۵.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: سه خصلت است هرکه این سه خصلت در او نباشد از من نیست و از خدا نیست، یعنی از امت پسندیده من و بنده خالص خدا نیست، پرسیدند که آن خصلتها چیست؟ فرمود: حلمی که به آن رد کند جهالت و بی‌خردی جاهلان را، و خلق نیکی که به آن در میان مردم تعیش نماید، و ورعی که او را مانع شود از ارتکاب معصیتهای خدا^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: عفو کردن از مردم موجب زیادتى عزت است، پس عفو کنید تا حق تعالی شما را عزیز گرداند^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه خشمی را فرو برد حق تعالی دلش را پر از ایمان کند، و هرکه از ظلمی که بر او واقع شده عفو نماید حق تعالی او را در دنیا و آخرت عزیز گرداند^(۳).

و به سند معتبر منقول است که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: کدام یک از خلق قوی‌تر و تواناترند؟ فرمود: هرکه حلیم‌تر و بردبارتر است، پرسیدند که: بردبارترین مردم کیست؟ فرمود: آنکه هرگز به غضب نیاید^(۴).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: سزاوارترین مردم به عفو کردن کسی است که قدرتش بر عقوبت بیشتر باشد، و دوراندیش‌ترین مردم کسی است که خشم خود را فرو خورد^(۵).

و به سندهای معتبره منقول است در تفسیر صفح جمیل که حق تعالی به آن امر

(۱) بحارالانوار ۴۱۸/۷۱ ح ۴۶.

(۲) بحارالانوار ۴۱۹/۷۱ ح ۴۹.

(۳) بحارالانوار ۴۱۹/۷۱ - ۴۲۰ ح ۵۱.

(۴) بحارالانوار ۴۲۰/۷۱ ح ۵۲.

(۵) بحارالانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۵.

فرموده است، مراد آن است که عفو کنی بی آنکه عتاب کنی صاحب جرم را^(۱).
و به سند معتبر از امام علی النقی علیه السلام منقول است که: حضرت موسی از حق تعالی سؤال نمود که: الهی چه چیز است جزای کسی که صبر نماید بر آزار مردم و دشنام ایشان در راه رضای تو؟ فرمود: او را اعانت می‌نمایم در هولهای روز قیامت^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: حق تعالی به پیغمبری از پیغمبرانش وحی فرمود که: چون صبح بیرون می‌روی اول چیزی که به نظرت می‌آید آن را بخور، و دوم را که می‌بینی آن را بپوشان، و سوم را قبول کن، و چهارم را مأیوس از خود مکن، و از پنجم بگریز.

چون صبح شد و بیرون آمد، کوه عظیمی را دید که در برابرش می‌نماید ایستاد و متفکر شد که حق تعالی فرموده است که این را بخورم و حیران ماند، بعد از آن با خود اندیشه کرد که البته حق تعالی مرا امر نمی‌کند به چیزی که من طاقت آن نداشته باشم، پس به جانب آن کوه روانه شد که آن را بخورد، هرچند نزدیکتر می‌رفت آن کوه کوچکتر می‌شد، تا چون به نزد آن رسید آن را به قدر لقمه‌ای یافت آن را خورد، چون خود آنقدر لذت از آن یافت که هرگز از هیچ چیز نیافته بود.

دیگر پاره‌ای راه رفت طشت طلائی دید، چون مأمور شده بود آن را بپوشاند، گودی کند و آن را در خاک پنهان کرد و روانه شد، چون به عقب نظر کرد دید آن طشت از خاک بیرون افتاده و ظاهر شده، گفت: آنچه خدا فرموده بود کردم دیگر مرا کاری نیست.

(۱) بحار الانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۶.

(۲) بحار الانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۷.

چون پاره‌ای راه رفت، مرغی را دید که از عقبش بازی می‌آید، و قصد شکار آن مرغ نموده، مرغ به او پناه آورد، چون حق تعالی امر فرمود بود که آن را قبول کند، آستین خود را گشود تا مرغ داخل آستین او شد، پس باز از عقب رسید، و گفت: شکار مرا از دست من گرفتی، و من چند روز است که از پی این شکار می‌دوم، چون حق تعالی امر فرموده بود که آن را مایوس نگرداند پاره‌ای از گوشت ران خود را برید و نزد آن افکند.

چون پاره‌ای دیگر راه رفت گوشت مردار گندیده کرم افتاده‌ای دید، چون مأمور بود که از آن بگریزد گریخت و برگشت، شب در خواب به او گفتند که: آنچه مأمور شده بودی کردی، دانستی که آنها چه بود؟ گفت: نه؛ گفتند: آن کوه صورت غضب بود، به درستی که آدمی که غضبناک شد خود را نمی‌بیند، و از بسیاری غضب خود را نمی‌شناسد، و چون خود را ضبط کرد و قدر خود را شناخت و غضبش ساکن شد، عاقبتش مثل آن لقمهٔ طیب و لذیذی است که خوردی.

و اما آن طشت، پس آن عمل صالح است که چون بنده آن را می‌پوشاند و مخفی می‌گرداند حق تعالی البته آن را ظاهر می‌گرداند، برای آنکه در دنیا او را زینت دهد به آنچه از برای او ذخیره می‌نماید از ثواب آخرت. و اما مرغ، پس آن مثل شخصی است که تو را نصیحت می‌کند باید نصیحت او را قبول نمائی. و اما باز مثل شخصی است که از تو حاجتی طلب می‌نماید او را مایوس مکن. و اما گوشت مردار گندیده آن غیبت است از آن بگریز^(۱).

ای عزیز اگر خواهی فضیلت حلم و کظم غیظ را بدانی نظر به احوال پیغمبران خدا که از امتهای خود چه مشقتها کشیدند، و از درستیهای خوی گمراهان چه

آزارها متحمل شدند و حلم فرمودند، خصوصاً حضرت رسول خدا ﷺ که از کفار قریش و غیر ایشان چه خشونت‌ها دیدند، و چه محنت‌ها کشیدند، و یک مرتبه بر ایشان نفرین نکردند، و آن معدن آداب و مفخر اولوالالباب با اجلاف عرب چگونه سلوک فرمود، و از آن جماعت چه بی‌آداب‌ها و گستاخ‌ها نسبت به آن جناب صادر شد و حضرت عفو فرمودند.

چنانچه نقل کرده‌اند که روزی آن حضرت به راهی می‌رفتند، اعرابی آمد از پشت سر ردای آن حضرت را گرفت و کشید چندان که اثر آن در گردن مبارک حضرت ماند، و گفت: ای محمد عطائی به من بده، حضرت رو به سوی او کردند و تبسم فرمودند و به او عطای جزیل نمودند، مقارن این حال حق تعالی در نعت آن جناب فرستاد ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^(۱) به درستی که تو بر خلق عظیمی^(۲). و با آن بدیها که قریش به آن حضرت کرده بودند، چون در فتح مکه اسیر آن حضرت شدند، و همه در مسجد الحرام بی‌حربه و سلاح حاضر شدند، حضرت بر درکعبه ایستادند، و هریک از ایشان منتظر عقوبت‌ها بودند، پرسیدند که: یا ما چه خواهی کرد؟ فرمود: آن می‌کنم که یوسف با برادرانش کرد بر شما ملامتی نیست، و اگر مسلمان شوید خدا شما را می‌آمرزد.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیّه السلام منقول است که: آن زن یهودیه را که گوسفند از برای حضرت رسول ﷺ به زهر بریان کرده بود که حضرت را هلاک کند به خدمت حضرت آوردند، حضرت فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: با خود اندیشه کردم که اگر پیغمبر است ضرر نخواهد رسانید، و اگر پادشاه است مردم را از

(۱) سورة قلم: ۴.

(۲) تفسیر برهان ۴/۳۶۹ ح ۵.

او راحت می‌دهم، و با آن عمل حضرت از او عفو فرمودند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که یهودی چند دینار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌طلبید روزی آمد و طلب نمود، حضرت فرمود: ای یهودی حاضرندارم که بدهم، گفت: ای محمد از تو جدا نمی‌شوم تا از تو بگیرم، حضرت فرمود: من نزد تو می‌نشینم تا بهم رسد، پس حضرت در همان موضع با او نشستند تا ظهر شد، و نگذاشت که حضرت به نماز روند، نماز ظهر را همانجا کردند، و با او نشستند تا وقت نماز عصر و نماز عصر را نیز در آنجا ادا فرمودند، و با او نشستند تا نماز شام و خفتن را نیز در همان موضع کردند، و شب در آنجا ماندند تا صبح و نماز شب را نیز در آنجا کردند، و یهودی ملازم آن حضرت بود و جدا نمی‌شد.

صحابه او را تهدید و وعید می‌نمودند، حضرت خطاب به صحابه فرمود و گفت: چه می‌خواهید از او؟ گفتند: یا رسول الله یهودی تو را اینقدر زمان حبس کرده است، فرمود، خدا مرا مبعوث نکرده که ظلم کنم نه بر کسی که در امان باشد و نه بر کسی که در امان نباشد، چون روز بلند شد یهودی شهادت گفت و مسلمان شد، و گفت: نصف مال خود را می‌دهم که در راه خدا صرف نمائی، والله که من این کار را کردم تا پیغمبری تو بر من ظاهر شود؛ زیرا که نعت تو را در تورات خوانده‌ام، که محمد بن عبدالله مولد او مکه است، و محلّ هجرت او مدینه است، و درشت‌خو نیست، و غلیظ نیست، و صدا پر روی مردم بلند نمی‌کند، و فحش و دشنام نمی‌گوید، اینک من شهادت می‌دهم که خدا یکی است، و تو فرستاده اوئی، و اینک مال من برای تو است هرچه خواهی در مال من بکن، آن یهودی مال بسیار داشت.

بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: فراش حضرت رسول صلی الله علیه و آله عبائی بود، و بالش تکیه حضرت پوستی بود که در میانش لیف خرما پر کرده بودند، شبی آن عبا را دوته کردند برای آن حضرت که راحت بیشتر باشد، چون صبح شد فرمود: دیشب به سبب نرمی فراش دیر به نماز برخاستم، دیگر یکته ببندازید^(۱). و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چه محنتها از صحابه رسول صلی الله علیه و آله و از صحابه خود کشیدند، و در هنگام قدرت از همه عفو فرمودند، چنانچه در جنگ جمل همه شمشیر به رویش کشیدند و اصحابش را کشتند و مجروح کردند، و همین که دست برایشان یافت عفو فرمود، و عایشه را با نهایت حرمت به مدینه فرستاد، و هفتاد زن با عایشه همراه کرد، و مروان بن الحکم را با آن آزارها که به آن حضرت رسانیده بود رها کرد، و عبدالله بن زبیر را با آن شدت عداوت و آزارها که به آن جناب رساند و هرزه‌ها که گفت بعد از اسیر شدن رها کرد.

و همچنین در باب اصحاب نهروان و غیر ایشان بعد از ضربت زدن ابن ملجم او را به کشتن امر نفرمودند، و حضرت امام حسن علیه السلام را وصیت فرمود که او را یک ضربت بیش مزیند، و گوش و بینی او را مبرید، و از طعام و آبی که من می خورم به او بدهید، و چندین هزار خارجی در میان اصحابش بودند، و آن مفخر اهل ایمان را به کفر علانیه نسبت می دادند، و کنایه‌ها می گفتند، و عفو می فرمود و متعرض ایشان نمی شد.

و نقل کرده‌اند که: روزی آن حضرت در بازار خرمافروشان می گذشتند، کنیزکی را دیدند گریه می کند، پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ گفت: مولای من مرا فرستاده بود یک درهم خرما بخرم و از این مرد خریدم، و چون بردم ایشان نپسندیدند،

الحال پس آوردم و این مرد قبول نمی‌کند، حضرت فرمودند: ای بنده خدا این کنیزکی است و اختیاری ندارد درهمش را رد کن و خرما را بگیر، آن مرد حضرت را نشناخت برخاست و دستی بر سینه آن حضرت زد، مردم به او گفتند که: امیرالمؤمنین است، آن مرد به لرزه آمد و رنگش زرد شد، و خرما را گرفت، و درهم را پس داد، و گفت: یا امیرالمؤمنین از من راضی شو، فرمود: چون حق مردم را به مردم رسانیدی پس از تو راضیم^(۱).

و به روایت دیگر منقول است که: آن حضرت غلامی داشتند، و مکرر او را طلبیدند و او جواب نگفت، چون بیرون آمدند دیدند که در بیرون ایستاده است، فرمودند: چرا جواب نگفتی؟ گفت: تنبلی مرا مانع شد از جواب گفتن، و از عقوبت شما ایمن بودم، حضرت فرمود: حمد و سپاس خداوندی را که مرا چنین کرده که خلقش از عقوبت من ایمنند، و در همان ساعت غلام را آزاد کردند^(۲).

و به روایت دیگر منقول است که: چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جنگ عمرو بن عبدود رفتند، دفعه اول که بر او ظفر یافتند شمشیر بر او نزدند، صحابه بعضی حضرت را طعن کردند که فرصت را فوت کردی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: سبب توقف و تأخیر را بیان خواهد کرد از برای شما، چون بار دیگر آن حضرت بر او ظفر یافتند او را کشتند و برگشتند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله از علت توقف و تأخیر سؤال فرمودند، حضرت جواب داد که: او در اول فحش گفت، و آب دهان بر روی من انداخت، ترسیدم مبدا کشتن او از روی غضب باشد و مراد نفس باشد نه از برای خدا، صبر کردم تا غضب فرونشست، و خالص از برای رضای خدا او را کشتم^(۳).

(۱) بحار الانوار ۴۱/۴۸ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۴۱/۴۸ ذیل ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۴۱/۵۰ - ۵۱.

و به روایت دیگر منقول است که: روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زنی را دیدند که مشک آبی بر دوش دارد و می برد، مشک را از او گرفتند و با او رفتند به آنجائی که او می خواست برساند، و در راه احوال او را سؤال نمودند، گفت: علی بن ابی طالب شوهر مرا به بعضی از سرحدات فرستاد و او کشته شد، و یتیمی چند نزد من گذاشته، و من چیزی ندارم و مضطر شده ام، و خدمت مردم می کنم، حضرت برگشتند، و در آن شب اضطراب داشتند تا صبح، و چون صبح شد زنبیل بزرگی پر از آرد و گوشت و خرما و انواع طعامها کردند و رو به خانه آن زن روان شدند، بعضی از اصحاب التماس کردند که به ما دهید همراه شما بیاوریم، فرمود: کسی حامل وزر من در آخرت نخواهد بود.

چون به خانه آن زن رسیدند در را کوفتند، زن گفت، کیست؟ فرمود که، من آن بنده ام که دیروز مشک را برای تو برداشتم در را بگشا که برای اطفال تو چیزی آورده ام، آن زن گفت: خدا از تو راضی شود و میان من و علی بن ابی طالب حکم کند، چون در را گشود حضرت فرمودند: می خواهم من کسب ثواب بکنم، یا بگذارم من خمیر کنم و نان پیزم و تو اطفال را محافظت نما، یا من اطفال را محافظت نمایم و تسلی کنم تو نان پیز، گفت: من در نان پختن صاحب وقوف ترم شما اطفال را نگهداری کنید.

پس آن زن آرد را خمیر کرد، و حضرت گوشت را پختند، و گوشت و خرما و غیر آن لقمه می کردند و به دهان اطفال می گذاشتند، و هر لقمه ای که به ایشان می دادند می فرمودند که: ای فرزند علی بن ابی طالب را حلال کن، و چون خمیر برآمد زن گفت که: ای بنده خدا بیا و تنور را برافروز، حضرت متوجه برافروختن تنور شدند،

در آن حال زنی به آن خانه آمد و حضرت را شناخت، به آن زن گفت: این^(۱) امیرالمؤمنین و پادشاه مسلمانان است که تو را خدمت می‌کند، پس آن زن دوید به خدمت آن حضرت و فریاد برآورد که من از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم، حضرت فرمود که: من از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم که در حق تو تقصیری کرده‌ام^(۲).

و به روایت دیگر منقول است که ضرار بن ضمره به نزد معاویه علیه‌اللعنه آمد، معاویه به او گفت که: علی را برای من وصف کن، گفت: مرا معاف دار از این امر، معاویه گفت: نمی‌دارم، ضرار گفت: والله که صاحب اندیشه‌های دور و دراز بود، و در راه خدا قوی و تنومند بود، آنچه می‌فرمود همه حق بود، و آنچه حکم می‌کرد همه عدل بود، پیوسته نهرهای علوم الهی از جوانبش جاری بود، و سخنان حکمت از اطراف و نواحیش می‌جوشید، از دنیا و زینتهای او وحشت می‌نمود، و به شبها و تاریکیهای شب انس می‌گرفت، والله که پیوسته آب دیده‌اش روان بود، و فکرهايش دور و دراز بود، و پیوسته در تفکر بود، و دست راست را حرکت می‌داد و با خود مخاطبه‌ها می‌فرمود، و با پروردگار خود مناجات می‌کرد، از جامه‌ها هرچه درشت‌تر بود او را خوش‌تر می‌آمد، و از خوردنیها هرچه لذتش کمتر بود بر او گوارا تر بود.

والله که در میان ما مثل یکی از ما بود، و خود را بر ما زیادتی نمی‌داد، و چون به نزد او می‌رفتیم ما را نزدیک خود می‌نشانید، و هرگاه که سؤال می‌کردیم جواب می‌فرمود، و با آنکه با ما این روش سلوک می‌فرمود از مهابت و جلالت او با او

(۱) از اینجا با نسخه اصل که به خط علامه مجلسی قدس سره می‌باشد مقابله و تصحیح گردید.

(۲) بحار الانوار ۵۲/۴۱.

سخن نمی توانستیم گفت ، و از عظمت و شوکت او نظر بر رویش نمی توانستیم کرد ، چون تبسم می کرد دندانهای مبارکش مانند مروارید ظاهر می شد ، اهل دین و ورع را تعظیم می فرمود ، و مساکین و درویشان را دوست می داشت ، مردم صاحب قوت و دولت طمع نمی کردند از او که میل به جانب ایشان نماید ، و ضعیفان و بیچارگان از عدالتش مأیوس نبودند .

قسم می خورم به خدا که در بعضی از شبها او را می دیدم در عین تاریکی شب در محراب ایستاده بود ، و نزد پروردگار خود استغاثه می کرد مانند کسی که ماری یا عقربی او را گزیده باشد ، و گریه می کرد مانند کسی که مصیبت عظیمی به او رسیده باشد ، و گویا در گوش من است که مکرر می فرمود : ای دنیا آمده ای متعرض من شوی و مرا مشتاق خود کنی ، هیئات هیئات برو دیگری را فریب بده که مرا با تو کاری نیست ، و تو را سه طلاق گفته ام ، مرا به تو رجوعی نیست ، عمر تو کوتاه است ، و امر تو سهل است ، و آرزوهای تو بی قدر است ، آه آه از کمی توشه و درازی سفر ، و وحشت و تنهایی راه ، و عظمت احوالی که بر آنها وارد می باید شد ، پس آب چشم معاویه علیه السلام در این حال بر ریش نحشش جاری شد ، و خروش از اهل مجلس برخاست ، معاویه گفت : والله ابوالحسن چنین بود که می گوئی ، بگو از مفارقت او چه حال داری ؟ گفت : از باب کسی ام که فرزند یگانه اش را بر روی سینه اش کشته باشند ، پس برخاست گریان از مجلس آن ملعون بیرون آمد^(۱) .

و به سند معتبر منقول است از ابوذر که جعفر بن ابی طالب کنیزکی از حبشه از برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به هدیه آورد که چهارهزار درهم قیمت او بود ، و در خانه آن حضرت خدمت می کرد ، روزی حضرت فاطمه علیها السلام داخل شد دید سر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دامن آن کنیز است، حضرت فاطمه فرمود: چیزی واقع شد؟ حضرت فرمود: نه والله ای دختر محمد هیچ واقع نشده است، حضرت فاطمه گفت: مرا رخصت ده به خانه پدر خود روم، فرمود که: اختیار داری مأذونی، چون متوجه خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله شد، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید که اینک فاطمه به شکایت علی می‌آید، در باب علی چیزی قبول مکن.

در این حال حضرت فاطمه علیها السلام رسید، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: آمده‌ای که شکایت علی را بکنی؟ گفت: بلی به ربّ کعبه، فرمود: برگرد و بگو که من به رضای تو راضیم هرچند بر من دشوار باشد، حضرت فاطمه برگشتند، و سه مرتبه مفاد این سخن را فرمودند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شکایت مرا به خلیل من و حبیب من کردی، من از شرمندگی آن حضرت چون کنم، خدا را گواه گرفتم ای فاطمه که این کنیزک را از برای خدا آزاد کردم، و چهارصد درهم که از عطا‌های من زیاده آمده تصدّق کردم بر فقیران اهل مدینه.

پس جامه پوشید، و متوجه خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شد، در آن حال جبرئیل نازل شد، و گفت: یا محمد پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: به علی بگو بهشت را به تو دادم به سبب آنکه کنیزک را از برای خوشنودی فاطمه آزاد کردی، و اختیار جهنّم را به تو گذاشتم برای چهارصد درهم که تصدّق کردی، پس هرکه را خواهی به رحمت من داخل بهشت کن، و هرکه را خواهی به عفو من از جهنّم بیرون آور، پس در آن وقت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: منم قسمت کننده بهشت و دوزخ^(۱).

و به روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام را دیدند که عبای گنده‌ای از قبیل جلهای شتر در بر دارد، و در اثنای شیردادن فرزند خود به دست مبارک خود آسیا می‌کند، حضرت گریان شدند و فرمودند: ای فرزند صبرکن بر تلخیها و مشقتهای دنیا برای حلاوتها و راحت‌های آخرت، حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله حمد می‌کنم خدا را بر نعمتهای او، و شکر می‌کنم او را بر احسانهای او، در این حال حق تعالی بر حضرت این آیه را فرستاد زود باشد که پروردگار تو از کرامتهای خود به تو آنقدر بدهد که راضی شوی ^(۱).

و به سند معتبر منقول است که: شامی در مدینه امام حسن علیه السلام را دید که سواره می‌رود، زبان به لعن و طعن امام گشود، چون فارغ شد حضرت امام حسن علیه السلام رو به او کرده و بر او سلام کردند و تبسم نمودند، و فرمودند: ای شیخ گمان دارم که تو غریبی و شاید بر تو اشتباهی شده باشد، اگر توانگری می‌خواهی تو را توانگر می‌گردانم، و هرچه سؤال می‌نمائی به تو عطا می‌کنیم، و اگر راه هدایت می‌خواهی تو را راهنمایی می‌کنیم، و اگر مرکب سواری می‌خواهی به تو می‌دهیم، و اگر گرسنه‌ای سیرت می‌کنیم، و اگر عریانی تو را می‌پوشانیم، و اگر محتاجی تو را غنی می‌کنیم، و اگر رانده شده‌ای تو را پناه می‌دهیم، و هر حاجتی که داری برمی‌آوریم، اگر بیائی به خانه ما و تا هنگام رفتن میهمان ما باشی از برای تو بهتر است؛ زیرا که خانه گشاده‌ای داریم، و آنچه می‌خواهی از مال و اسباب میسر است.

چون آن شامی این نوع مکالمه از آن حضرت شنید گریست و گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدائی در زمین، و دانستم که خدا بهتر می‌داند که رسالت و

خلافت را به کی دهد، و تو و پدرت دشمن‌ترین خلق بودید نزد من، اکنون تو محبوب‌ترین خلق خدائی نزد من، و بار خود را به خانه آن حضرت برد، و تا در مدینه بود میهمان آن حضرت بود، و دوستدار اهل بیت شد^(۱).

و در روایتی وارد شده است که: در میان محمد بن الحنفیه و حضرت امام حسن صلوات الله علیه منازعه‌ای بود، محمد بن حنفیه به حضرت نوشت که: ای برادر من پدر من و تو علی بن ابی طالب است، و مادر تو فاطمه دختر حضرت رسول ﷺ است، و اگر تمام عالم پراز طلا می‌شد و مادر من مالک آنها می‌بود به فضل مادر تو نمی‌رسید، همین که نامه مرا می‌خوانی به زودی نزد من بیا تا مرا راضی کنی که تو اولائی به فضل و احسان از من والسلام، حضرت چون نامه را خواند به زودی به دیدن او مبادرت نمودند، و دیگر میان ایشان چیزی واقع نشد^(۲).

و از حضرت علی بن الحسین ﷺ منقول است که: چون با پدرم امام حسین ﷺ به سفر کربلا می‌رفتیم در هیچ منزلی فرود نمی‌آمدیم و بار نمی‌کردیم مگر آنکه حضرت یحیی را یاد می‌کردند، روزی فرمودند: سبب خواری و بی اعتباری دنیا نزد خدا آن است که سر حضرت یحیی را به هدیه نزد فاحشه‌ای از فاحشه‌های بنی اسرائیل بردند^(۳).

و از وفور حلم آن معدن جود و کرم آن بود با آنکه فرزندان و برادران و دوستان آن عالی جناب را در برابرش شهید کردند، و حق تعالی ملائکه آسمان و زمین و جن و انس و وحوش و طیور و جمیع مخلوقات را در فرمان آن حضرت کرده بود، بر ایشان نفرین نکرد و عذاب از برای ایشان نطلبید.

(۱) بحار الانوار ۴۳/۳۴۴.

(۲) بحار الانوار ۴۴/۱۹۱.

(۳) بحار الانوار ۴۵/۸۹ - ۹۰ ح ۳۸.

و به روایتی: سیصد و شصت زخم، و به روایت دیگر: هزار و نهصد جراحت. و به روایت دیگر: صد و هشتاد زخم شمشیر و نیزه و چهار هزار زخم تیر به بدن مبارکش رسید، و باز بر آن گروه اشقیا ترخم می فرمود، و در هدایت ایشان سعی می نمود، و به قوت ربّانی و زور بازوی اسداللهی گروهی از ایشان را به شمشیر و نیزه به جهنّم فرستاد، چنانچه در بعضی از روایات آمده است که هزار و نهصد و پنجاه کس را به دست مبارک خود کشت به غیر آن جماعت را که مجروح گردانید. و به سند معتبر دیگر منقول است که: چون آن عالی جناب به شهادت فائز گردید، در پشت دوش مبارک آن حضرت پینه ها و اثرها بود، از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه از سبب آن پرسیدند: فرمود: این اثرها و پینه ها از بسیاری برداشتن بارهای گران و انبان های سنگین بود که شبها بر دوش مبارک خود به خانه های بیوه زنان و یتیمان و مسکینان می برد (۱).

و در روایت دیگر وارد شده است که: حضرت امام حسین علیه السلام در جای تاریکی نشسته بودند، از نور جبین و گردن آن آفتاب برج امامت می دانستند که آن حضرت در آنجا نشسته (۲).

و به سند معتبر منقول است که: روزی کنیزکی آب بر دست مبارک حضرت امام زین العابدین علیه السلام می ریخت، ابریق از دستش افتاد و سر مبارک آن حضرت را مجروح کرد، حضرت سر مبارک بالا کردند، آن کنیز گفت حق تعالی می فرماید ﴿الكَافِرِينَ الْغَيْظُ﴾ فرمود: خشم خود را فرو خوردم، باز گفت: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ فرمود: از تو عفو کردم، باز گفت: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ فرمود: برو تو

(۱) بحار الانوار ۴۲/۱۹۰ - ۱۹۱.

(۲) بحار الانوار ۴۴/۱۹۴.

را آزاد کردم از برای خدا^(۱).

و به روایت دیگر منقول است که: کنیزکی از کنیزان آن حضرت کاسه‌ای را شکست، که در آن کاسه طعامی بود، و از ترس رنگش زرد شد، حضرت فرمود: برو تو را آزاد کردم از برای خدا^(۲).

و به روایت دیگر وارد شده است که: شخصی آن حضرت را دشنام داد، غلامان آن حضرت قصد او کردند، حضرت فرمود: بگذاریدش که آنچه از بدیهای ما پوشیده است زیاده از آن است که به ما نسبت می‌دهند، پس رو به آن شخص کردند و فرمودند: آیا تو را به ما حاجتی هست؟ آن مرد خجل شد، حضرت فرمود: جامه‌ای با هزار درهم به او عطا کردند، آن مرد گریان شد و برگشت، و فریاد می‌کرد: گواهی می‌دهم که تو فرزند رسول خدائی^(۳).

و به روایت دیگر منقول است که: شخصی آن حضرت را دشنام داد، حضرت فرمود: ای جوان عقبه بسیار دشواری در آخرت در پیش داریم، اگر من از آن عقبه خواهم گذشت از گفته تو پروا ندارم، و اگر در آن عقبه حیران خواهم ماند من بدترم از آنچه تو می‌گوئی^(۴).

و در روایت دیگر آمده است که: شخصی به آن جناب ناسزا می‌گفت، و حضرت ملتفت او نمی‌شدند، آن ملعون گفت که: تو را می‌گویم، حضرت فرمود: من هم از تو عفو می‌کنم و می‌گذرم^(۵).

(۱) بحارالانوار ۶۸/۴۶ ح ۳۶.

(۲) بحارالانوار ۹۶/۴۶.

(۳) بحارالانوار ۹۵/۴۶.

(۴) بحارالانوار ۹۶/۴۶.

(۵) بحارالانوار ۹۶/۴۶.

و به سند دیگر منقول است که : حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه غلام آزاد کرده‌ای داشتند که سرکار بعضی از مزارع آن حضرت بود ، روزی به آن مزرعه رفتند دیدند خرابی و فساد بسیار در آن مزرعه کرده است ، یک تازیانه بر او زدند ، و بعد از زدن نادم شدند ، چون به خانه برگشتند به طلب آن غلام فرستادند ، چون غلام حاضر شد دید که جامه از بدن مبارک دور کرده ، و تازیانه در پیش آن حضرت گذاشته است ، گمان کرد که حضرت اراده سیاست و تنبیه او دارد بسیار ترسان شد ، پس حضرت تازیانه را برگرفتند و به دست او دادند ، و فرمودند که : امروز از من لغزشی صادر شد که هرگز از من صادر نشده بود ، بگیر این تازیانه را و به قصاص آن بر من بزن ، غلام گفت : ای مولای من گمان من این بود که مرا دیگر عقوبت خواهی کرد ، و مستحق هستم آنچه نسبت به من بجا آوردی ، باز حضرت مبالغه فرمود ، او گفت ، به خدا پناه می‌برم از چنین عملی و شما را حلال کردم ، باز مکرر فرمود ، و چون آن غلام راضی نشد فرمود : چون این را نمی‌کنی به تدارک آن تازیانه مزرعه را از برای خدا به تو بخشیدم^(۱).

و ایضاً منقول است که : روزی جمعی در خانه آن حضرت میهمان بودند ، غلام بریانی که در تنور بود بیرون آورد ، و خواست که به تعجیل بر سفره آورد خوان از دستش افتاد و بر سر طفل صغیر آن حضرت خورد ، و آن پسر کشته شد ، غلام متحیر و مضطرب گشت ، امام علی^{علیه السلام} چون اضطراب غلام را دیدند گفتند : تو عمداً این عمل را نکردی مضطرب مباش تو را آزاد کردم ، و متحیر مشو و از روی بشاشت طعام را به حضار خورانیده ، و بعد از آن به دفن طفل مشغول شد^(۲).

(۱) بحار الانوار ۹۶/۴۶.

(۲) بحار الانوار ۹۹/۴۶.

و در روایت دیگر وارد شده است که : آن حضرت بر جماعتی گذشتند ، شنیدند که غیبت آن حضرت می‌کنند ، ایستادند و فرمودند : اگر راست می‌گوئید خدا مرا پیامرزد ، و اگر دروغ می‌گوئید خدا شما را پیامرزد^(۱) .

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حضرت صادق علیه السلام غلامی از غلامان خود را پی‌کاری فرستادند دیر برگشت ، حضرت از عقبش بیرون آمدند ، دیدند که خوابیده است بر بالای سرش نشستند ، و به بادزنی که در دست داشتند او را باد زدند تا بیدار شد ، چون بیدار شد فرمودند که : ای فلان والله که تو را نیست که شب و روز هر دو را بخوابی شب از برای تو و روز از برای ما^(۲) .

و از سفیان منقول است که : روزی به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم ، رنگ مبارک حضرت را متغیّر یافتم ، پرسیدم : چرا احوال شما متغیر است ؟ فرمود : من سفارش کرده بودم کنیزان و مردم خانه را که بر بام بالا نروند ، داخل خانه شدم دیدم کنیزکی که تربیت یکی از فرزندان من می‌کرد بر نردبانی بالا می‌رود و آن پسر را بر دوش دارد ، چون مرا دید لرزید و طفل از دستش افتاد و فوت شد ، و من از برای مردن طفل متغیّر نیستم از برای ترسی که از من بر آن کنیز مستولی شده متغیّر ، با آنکه حضرت در آن حال دو مرتبه فرمود بودند که تو را آزاد کردم از برای خدا بر تو باکی نیست^(۳) .

و در روایتی وارد شده است که شخصی از حاجیان در مدینه به خواب رفت ، چون بیدار شد همیان زرش را نیافت ، گمان کرد که دزدیده‌اند ، بیرون آمد حضرت

(۱) بحارالانوار ۹۶/۴۶ .

(۲) بحارالانوار ۵۶/۴۷ ح ۹۷ .

(۳) بحارالانوار ۲۴/۴۷ .

صادق علیه السلام را دید که نماز می خواند، حضرت را شناخت به حضرت گفت: تو همین مرا برداشته ای؟ حضرت فرمود که: چقدر زر در آن میان بود؟ گفت هزار دینار، حضرت او را به خانه بردند و هزار دینار به او دادند، آن مرد چون به خانه خود برگشت همین زر خود را یافت برگشت و به خدمت حضرت آمد به عذرخواهی و زر را پس آورد، حضرت فرمود: چیزی که از دست ما بدر رفت دیگر به دست ما بر نمی گردد، بعد از آن آن مرد پرسید که این بزرگوار حمیده اطوار کیست؟ گفتند: جعفر صادق علیه السلام است، گفت، چنین کاری کار مثل اوست^(۱).

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در کظم غیظ و حلم مشهور آفاق گردید، و اخبار مکارم اخلاقش به مسامع خاص و عام رسیده، و هریک از ائمه ما صلوات الله علیهم به جمیع محاسن شیم و محامد خصال مقبول خاص و عام بوده اند، و دوست و دشمن به جمیع کمالات ایشان معترفند، و آب دریاها اگر مداد شوند از عهده ذکر فضائل ایشان بیرون نمی توانند آمد، و انشاء الله اگر اجل مهلت دهد در خاطر هست که کتابی در بیان سیر و سنن ایشان نوشته شود.

و غرض از ذکر این چند حدیث این بود که ملاحظه نمائی پیشوایان تو که زبده مکنوناتند در حلم و بردباری و شکستگی چگونه بوده اند، و با خلق به چه نحو سلوک می کرده اند، تا تو هم به ایشان تأسی نمائی، و باد نخوت و غرور را از سر بدر کنی، و گول شیطان نخوریم ما و تو که حرمت خود را نگاه می باید داشت، و علم را خفیف نمی باید کرد، و فلان عمل مناسب شأن ما نیست، و اهانت فلان مؤمن موجب نقص قدماست، نعوذ بالله من وساوسه و شروره.

یا أباذر انّ سرّك أن تكون أقوى الناس، فتوكل على الله. وان
سرّك أن تكون أكرم الناس، فاتق الله. وان سرّك أن تكون أغنى
الناس، فكن بما في يد الله عزّ وجلّ أوثق منك بما في يدك.

یا أباذر لو أنّ الناس كلّهم أخذوا بهذه الآية لکفتهم «وَمَنْ يَتَّقِ
اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ
عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ
قَدْرًا»^(۱).

یا أباذر يقول الله جلّ ثناؤه: وعزّتي وجلالي لا يؤثر عبدي هواي
علی هواه الا جعلت غناه في نفسه، وهومه في آخرته، وضمنت
السموات والأرض رزقه، وكففت علیه ضيعته، وكنت له من
وراء تجارة كلّ تاجر.

ای ابوذر اگر خواهی که قوی ترین مردم باشی، پس توکل کن بر خدا، و اگر
خواهی که گرامی ترین مردم باشی، پس تقوا را پیشه خود کن و به پرهیز از خدا، و
اگر خواهی که غنی تر و بی نیازترین مردم باشی، پس اعتماد بر آنچه نزد خداست و
در دست قدرت اوست بیشتر داشته باش از آنچه در دست توست.

ای ابوذر اگر همه مردم این آیه را اخذ کنند و عمل نمایند ایشان را کافی است، و
ترجمه ظاهر لفظ آیه این است که: هر که بترسید از خدا و پرهیزد از مناهای او، و
صاحب درجه تقوا شود، حق تعالی مقرر فرماید برای او راه بیرون شدنی و چاره‌ای

در هر کار و در هر امری از امور دنیا و آخرت او، و روزی دهد او را از جایی که گمان نداشته باشد و به خاطرش خطور نکند، و هر که توکل کند بر حق تعالی و کارهای خود را به او گذارد، پس خدا کافی است برای او، و بس است از جهت تمشیت و کفایت مهمّات او، به درستی که حق تعالی امور و ارادات خود را بر وجه کمال به مشیّت می‌رساند، و از برای هر چیز اندازه‌ای مقرر فرموده است موافق حکمت و مصلحت.

ای ابوذر حق تعالی می‌فرماید که: به عزّت و جلال خود قسم می‌خورم که اختیار نمی‌نماید بنده خواهش و فرموده مرا بر خواهشها و هواهای نفسانی خودش، مگر آنکه غنای او را در نفس او می‌گذارم، و نفس او را غنی می‌گردانم از خلق، و چنان می‌کنم که فکر و اندیشه و هم او برای امور آخرتش باشد، و آسمانها و زمین را ضامن روزی او می‌گردانم، و معیشت او را بر او گرد می‌آورم، و برای او مهیا می‌گردانم، و تجارت هر تجارت‌کننده‌ای را به سوی او می‌رسانم، یا من از برای او هستم به عوض آنکه تجارت تاجران باطل را ترک کرده و رضای مرا اختیار نموده. بدان که توکل و تفویض و رضا و تسلیم ارکان عظیمه ایمانند، و آیات و اخبار در فضیلت این اخلاق پسندیده فوق حدّ و احصا است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: سر طاعت خدا صبر است، و راضی بودن از خدا در آنچه بنده خواهد یا کراهت از آن داشته باشد، و چون راضی شود البته آنچه خیر است برای او میسر خواهد شد^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: خداشناس‌ترین مردم کسی است که به قضاهای خدا

بیشتر راضی باشد^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: حق تعالی به حضرت رسول ﷺ وحی نمود که: بنده مؤمن خود را هرچیز که از او منع می‌نمایم البتّه خیرش در آن است، پس باید که راضی باشد به قضای من، و صبر کند بر بلای من، و شکر کند نعمت‌های مرا، تا او را از جمله صدیقان بنویسم نزد خود^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر ﷺ منقول است که: سزاوارترین خلق به تسلیم نمودن و راضی شدن به قضاهاى حق تعالی، کسی است که خدا را شناخته باشد، و کسی که به قضاهاى خدا راضی می‌شود قضا بر او جاری می‌شود، و اجرش را عظیم می‌گرداند، و کسی که از قضای الهی به خشم می‌آید قضا بر او جاری می‌شود، و اجرش بر طرف می‌شود^(۳).
و به روایت دیگر منقول است از امام صادق ﷺ پرسیدند: به چه چیز مؤمن را می‌توان شناخت که او مؤمن است؟ فرمود: به منقاد بودن او امر الهی، و راضی بودن به هرچه بر او وارد شود از خوشحالی و آزرده‌گی^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: هرگز رسول خدا ﷺ در امری که واقع می‌شد نمی‌فرمود کاش روش دیگر می‌شد^(۵).

و در حدیث دیگر فرمود: چگونه کسی مؤمن باشد که از قسمتهای پروردگارش به خشم آید، و منزلت خود را حقیر شمارد، و حال آنکه اینها از جانب خدا برای او

(۱) اصول کافی ۲/۶۰ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/۶۱ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۲/۶۲ ح ۹.

(۴) اصول کافی ۲/۶۲-۶۳ ح ۱۲.

(۵) اصول کافی ۲/۶۳ ح ۱۳.

مقرر شده است، و من ضامنم از برای کسی که در خاطرش بجز رضا و خوشنودی خدا در نیاید که چون دعا کند دعایش مستجاب شود^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: حق تعالی می فرماید: ای فرزند آدم اطاعت من کن در آنچه تو را به آن امر می فرمایم، و به یاد من مده چیزی را که صلاح تو در آن است که من از تو بهتر می دانم^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: غنا و عزت می گردند، و در هر جا که توکل را می یابند آنجا قرار می گیرند و وطن می کنند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی به حضرت داود علیه السلام وحی نمود: هر بنده ای که بر من توکل و اعتماد کند و رو از خلق برگرداند، و من از نیت او بیابم که راست می گوید، پس اگر آسمانها و زمینها و آنچه در آنهاست با او در مقام کید و مکر در آیند، البته از برای او بدر روی و راه خلاصی مقرر سازم، و هر بنده ای که متوسل به احدی از خلق شود و همگی اعتماد خود را بر او کنند، و من از دل او این را بیابم، البته اسباب و وسیله های آسمانها را از دست او قطع نمایم، و راههای زمین را بر او ببندم، و پروا نکنم که در کدام وادی هلاک شود^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که متوجه امری شود که خدا دوست می دارد، البته خدا متوجه امری شود که او دوست می دارد، و برای او مهیا گرداند، و هر که طلب عصمت و نگهداری از خدا بکند خدا او را محافظت نماید، و کسی که حق تعالی متوجه احوال او گردد او را نگاه دارد، پروا نکند اگر آسمان بر زمین افتد، یا بلیه ای

(۱) اصول کافی ۲/۶۲ ح ۱۱.

(۲) بحار الانوار ۷۱/۱۳۵ ح ۱۲.

(۳) اصول کافی ۲/۶۵ ح ۳.

(۴) اصول کافی ۲/۶۳ ح ۱.

از آسمان نازل شود و عالم را فرو گیرد؛ زیرا که او به سبب تقوا داخل گروه ایمنان خداست از هر بلائی، نمی بینی که خدا می فرماید ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾ به درستی که متقیان در مقامیند صاحب ایمنی^(۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: امید به آنچه گمان نداری بیش تر داشته باش از آنچه گمان داری، به درستی که حضرت موسی علیه السلام رفت که برای اهلش آتش بیاورد کلیم خدا شد، و به مرتبه پیغمبری فائز گردید، و ملکه سبا به قصد ملک بیرون آمد، و به شرف اسلام مشرف شد، و سحره فرعون به قصد عزت فرعون بیرون آمدند و با ایمان برگشتند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت موسی علیه السلام گفت: ای پروردگار من مرا می بری و اطفال صغار مرا می گذاری، حق تعالی فرمود: ای موسی راضی نیستی که من روزی دهنده و نگاه دارنده ایشان باشم؟ گفت: بلی پروردگار من تو نیکو و کیلی و نیکو کفالت کننده ای^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: حضرت لقمان پسرش را وصیت فرمود: ای فرزند باید که عبرت بگیری کسی که در طلب روزی یقین او به خدا قاصر باشد، و نیت و اعتمادش ضعیف باشد، به اینکه تفکر نماید که حق تعالی او را خلق فرموده، و در سه حالت او را روزی داده است که در هیچ یک از آن سه حالت او را وسیله ای میسر نبوده، پس بداند که البته در حال چهارم هم او را روزی کرامت خواهد کرد.

اما حالت اول، پس در شکم مادر او را در محل استقرار و راحت جاداده در

(۱) اصول کافی ۲/۶۵ ح ۴.

(۲) بحارالانوار ۷۱/۱۳۴ ح ۹.

(۳) بحارالانوار ۷۱/۱۳۴ ح ۱۰.

جائی که نه سرما به او ضرر می‌رسانید و نه گرما، و در آنجا او را روزی داد، دیگر از آنجا بیرون آورد او را و روزی به قدرت کفایت او از شیر مادر برای او جاری گردانید که موجب تعیش و قوت و نشو و نمای او گردد، و او را در این حال حیل و قوتی نبود، و باز چون از شیرش بازگرفتند پدر و مادر را بر او مهربان کرد، و از کسب پدر و مادر روزی را برای او مقرر فرمود که با نهایت مهربانی و شفقت صرف او نمایند، و او را بر خود اختیار کنند.

تا آنکه چون بزرگ شد و عاقل شد و قدرت بر کسب و روزی بهم رسانید کار را بر خود تنگ گرفت، و گمانهای بد به پروردگار خود برد، و حقوق خدا را در مال خود انکار کرد و ادا ننمود، و روزی را بر خود و بر عیالش تنگ گرفت از ترس اینکه مبادا روزی بر او تنگ شود، و یقینش سست شد به عوض دادن خدا آنچه را در راه او صرف نماید در دنیا و آخرت، پس چنین بنده بد بنده‌ای است ای فرزند^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: شیطان گفت پنج کسند که مرا در باب ایشان چاره و حیل‌ای نیست، و سایر مردم در قبضه منند: کسی که به خدا متوسل شود به نیت درست، و در جمیع امور خود بر او توکل نماید، و کسی که تسبیح و ذکر خدا در شب و روز بسیار کند، و کسی که از برای برادر مؤمن بپسندد آنچه را از برای خود می‌پسندد، و کسی که چون مصیبتی به او برسد جزع نکند، و کسی که به قسمت خدا راضی باشد، و از برای روزی غم نخورد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: حضرت صادق علیه السلام احوال یکی از اصحاب خود را پرسیدند، اهل مجلس گفتند: بیمار است، حضرت

(۱) بحار الانوار ۱۳۶/۷۱ ح ۱۷.

(۲) بحار الانوار ۱۳۶/۷۱ ح ۱۸.

به عیادت او رفتند، و بر بالای سرش نشستند، او را قریب به وفات یافتند، فرمود: گمان خود را نیکوکن به خداوند خود، گفت: گمان من به خدا نیکوست اما غم من از برای دختران من است، و غم آنها مرا بیمار کرده است.

حضرت فرمود: آن کسی را که از برای مضاعف گردانیدن حسنات و محو کردن گناهان از او امید داری از برای اصلاح حال دخترانت نیز به او امید بدار، مگر نمی دانی که حضرت رسول ﷺ فرمود که: چون از اصل سدرۃ المنتهی گذشتم، و به شاخها و ترکهای آن رسیدم دیدم از بعضی ترکها پستانها آویخته و شیر از آنها می چکد، از بعضی عسل، و از بعضی روغن، و از بعضی آرد، و از بعضی میوه به جانب زمین می ریزد، در خاطر خود گفتم که: آیا اینها به کجا می رود؟ و جبرئیل همراه نبود که از او سؤال نمایم؛ زیرا که از درجه و مرتبه او گذشته بودم، پس حق تعالی در دل من ندا درداد: ای محمد اینها را در این مکان رفیع رویانیده ام که دختران و پسران امت تو را به اینها غذا و روزی دهم، بگو به پدرهای دختران که بر فقر و فاقه ایشان دلتنگ نباشند که من چنانچه ایشان را خلق کرده ام روزی می دهم^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: حق تعالی به حضرت داود وحی فرمود: ای داود تو اراده می نمایی و من اراده می نمایم، و نمی شود مگر آنچه من اراده می نمایم، پس اگر منقاد اراده های من می شوی و راضی به آنها می باشی آنچه مراد توست به تو عطا می فرمایم، و اگر راضی نمی شوی تو را به تعب می اندازم در سعی نمودن در تحصیل مراد خود، و آخر

نمی شود مگر آنچه من اراده نموده‌ام^(۱).

و به سندهای معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: حق سبحانه و تعالی فرموده است: هر که راضی به قضای من نیست، و به تقدیرات من ایمان ندارد، خدائی به غیر از من طلب نماید^(۲).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که به قسمت خدا راضی شود بدنش به راحت می افتد^(۳).

و حضرت رسول ﷺ فرمود که: دنیا را به نوبت و به اندازه قسمت کرده‌اند، پس آنچه از برای تو مقرر کرده‌اند هر چند ضعیف باشی به تو می رسد، و آنچه از بلاها بر تو مقرر شده است به قوت خود دفع نمی توانی کرد، و هر که قطع کند امید خود را از آنچه از او فوت شده است بدنش به راحت می افتد، و هر که به روزی خدا راضی شود پیوسته خوشحال و چشم روشن می باشد^(۴).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: بنده در میان بلا و قضا و نعمت الهی است، پس در بلای خدا صبر بر او واجب است، و در قضای خدا تسلیم و رضا واجب است، و در نعمت خدا شکر واجب است^(۵).

و بدان که احادیث در فضیلت این خصال حمیده، و تحریص و ترغیب بر اینها بسیار است، و مجملی از تحقیق معانی اینها لازم است.

بدان که توکل عبارت از آن است که آدمی امور خود را به پروردگار خود بگذارد،

(۱) بحارالانوار ۱۳۸/۷۱ ح ۲۴.

(۲) بحارالانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۵.

(۳) بحارالانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۷.

(۴) بحارالانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۹.

(۵) بحارالانوار ۱۴۲/۷۱ ح ۳۵.

و از او امید خیرات و دفع شرور داشته باشد، و بداند که هرچه واقع می‌شود به تقدیر الهی می‌شود، و اگر خدا خواهد که نفعی به کسی برسد هیچ کس منع آن نفع از او نمی‌تواند کرد، و خدا قدرتش از همه کس بیشتر است، و اگر خیری و نفعی را از تو منع نماید و نخواهد که به او برسد جمیع عالم اگر متفق شوند به او نمی‌توانند رسانید.

و تفویض نیز نزدیک به این معنی است، و باید که به این سبب از مخلوقین مأیوس شود، و رضای ایشان را بر رضای خدا اختیار نکند، و در جمیع امور بر خود و بر دیگران اعتماد نکند، و همگی اعتمادش بر خدا باشد، و این اعلای مراتب یگانه پرستی است، که قدرت و تصرف و تدبیر را مخصوص خدا داند، و قدرتهای مخلوقین را همه مقهور قدرت حق تعالی داند.

چنانچه به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است که شرک خفی تر است در آدمی از جای پای مورچه، و از جمله شرک است انگشت را از انگشت به انگشت دیگر کردن برای اینکه امری یادش بماند، و مثل این از چیزهای دیگر.

و این معنی برای این شرک است که اعتماد بر خداوند نکرده و بر او توکل نکرده است، و بر انگشت گردانیدن اعتماد کرده، و حاصل آن است که هر رو گردانیدن از خدا و متوسل شدن و اعتماد نمودن بر غیر او یک مرتبه از مراتب شرک است.

و به سند معتبر منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال نمودند از معنی توکل بر خدا، جبرئیل گفت: توکل آن است که بدانند مخلوقین ضرر و نفع نمی‌رسانند، و در عطا و منع مستقل نیستند، و از مخلوقین مأیوس نشوند، پس چون بنده‌ای چنین باشد از برای غیر خدا کار نمی‌کند، و امید ندارد از غیر او، و

طمع از غیر او نمی‌کند، این است معنی توکل^(۱).

و از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودند از معنی توکل، فرمود: آن است که چون دانستی خدا با تو است از غیر او نترسی^(۲).

و معنی رضا به قضا آن است که بعد از آنکه توکل بر خدا کرده باشد، و در هر بابی به آنچه موافق فرموده خداست عمل کرده باشد، دیگر آنچه واقع شود از عافیت و بلا و شدت و رخا بداند که البته خیر او در آن چیزی است که واقع شد؛ زیرا که این امر به تقدیر الهی واقع شده، و حق تعالی قادر بر دفع این امر بوده، و حق تعالی ظالم نیست که خواهد بر او ظلم کند، و بخیل نیست که نخواهد خیر به او برسد، و نادان نیست که مصلحت او را نداند تا بنده کاری را به یاد خدا دهد، و عاجز نیست که آنچه خیر است به او نتواند رسانید، پس کمال ایمان به این صفات کمالیه الهی مقتضی آن است که به هرچه از جانب خدا به او رسد از صمیم قلب راضی باشد، و جزع و شکایت نکند و بداند که عین خیر و صلاح اوست.

چنانچه به سند معتبر منقول است که: از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام سؤال نمودند از تفسیر ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ حضرت فرمود: توکل بر خدا چندین درجه دارد، و از جمله درجه‌های توکل آن است که در جمیع امور خود بر خدا توکل نمائی، پس آنچه بکند از او راضی باشی، و بدانی که او در خیر تو تقصیر نمی‌کند، و فضل خود را از تو دریغ نمی‌دارد، و بدانی که این امر به حکم و فرمان او واقع شده است، پس توکل بر خدا کن، و تفویض امر خود به او کن، و در جمیع امور بر او اعتماد داشته باش.

(۱) بحارالانوار ۱۳۸/۷۱ ح ۲۳.

(۲) بحارالانوار ۱۳۴/۷۱ ح ۱۱.

و تسلیم عبارت از آن است که آنچه از خدا و رسول و ائمه به او رسد از احکام و اوامر و نواهی و غیر آنها بر طبعش گران نباشد، و همه را حسن و نیک داند، و در عمل کردن به آنها منقاد و ذلیل باشد، و سرکشی نکند و از احکام الهی ناراضی نباشد، چنانچه حق تعالی به حضرت رسول ﷺ خطاب فرموده در آیه‌ای که مضمونش این است که: نه به حق پروردگار تو ایمان نمی‌آورند و مؤمن نیستند به آنچه تو آورده‌ای تا آنکه تو را حکم گردانند در هر منازعه‌ای که در میان ایشان واقع شود، پس چون حکم کنی در میان ایشان در نفس خود هر حرجی و دشواری و دلتنگی نیابند در آنچه حکم کرده‌ای، و تسلیم کنند و منقاد شوند تسلیم کردن نیکو^(۱).

و بدان که به این سبب این صفات از اصول ارکان ایمانند که اکثر اعمال و اخلاق به اینها بسته است؛ زیرا که توکل در کسی که کامل شد از خلق مأیوس می‌شود، و به سبب آن اکثر معاصی را که از راه امید به مخلوقین بهم می‌رسد ترک می‌نماید، و از برای خوشنودی ایشان معصیت خدا را اختیار نمی‌نماید، و مداهنه در دین نمی‌کند، و در جاری کردن فرموده‌های الهی جرأت می‌نماید، و از خوف برطرف شدن نفع مخلوق ترک امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، و از برای خوش آمد ایشان احکام خدا را تغییر نمی‌دهد.

و چون روزی را از خدا دانست در تحصیل روزی مرتکب حرام نمی‌شود، و در سؤال خود را نزد خلق ذلیل نمی‌کند، و رفته رفته خدا در نظرش عظیم می‌شود و مخلوق سهل می‌نماید، و چون خدا را معطی خود می‌داند پیوسته به سبب هر نعمتی که به او می‌رسد محبت خدا در دلش زیاد می‌شود، و فواید این خصلت بی‌نهایت است.

و چون به قضای الهی راضی شد، و دانست که این امور از جانب خداست، و محضت خبر او است، او را راحت و اطمینان حاصل می شود، و در بلاها جزع نمی کند، و صابر بلکه شاکر می باشد، و المها او را حیران نمی کند، و از عبادت خدا باز نمی دارد، و با مردم دشمن نمی شود که چرا به من عطا نکردند، و به محبت مردم مفتون نمی شود، و به سبب عطای سهل که به او بکنند خدا را فراموش نمی کند، و حسد مردم نمی برد چرا زیاده از او دارند، و با مردم منازعه و مجادله در امور دنیا نمی کند، و با همه مساوات و محبت خدائی بهم می رساند، و عبادتش از ریا خالص می شود، و از تغییر احوال روزگار کدر نمی باشد.

چنانچه منقول است از بهلول پرسیدند: چه حال داری؟ گفت: چه حال داشته باشد کسی که آسمانها به رضای او گردند، و زمین به رضای او ساکن باشد، و هرچه در آسمانها و زمینها واقع شود همه به تجویز و رضای او شود، گفتند: خوش دعوی بلندی می کنی، گفت: ما در روز اول دانستیم که آنچه خداوند قادر حکیم می کند همه خیر و نیک و صلاح است، و به این سبب رضای خود را با رضای او موافق کردیم، و زمام امور خود را به او گذاشتیم، و اراده خود را با اراده او پیوستیم، دیگر آنچه می شود به رضا و خواهش ما می شود.

و فواید این خصلت نیز نامتناهی است، و چون احکام الهی را منقاد شدی شک و شبهه از خاطرت بیرون می رود، و آنچه از خدا و حاجتهای او به تو می رسد از آیات و اخبار به تسلیم و انقیاد قبول می کنی، و چون و چرا که عمده رخنه های شیطان است از ایمان دور می کنی، و این رکن عمده ای است از ارکان ایمان، و اکثر خلق به سبب ترک این خصلت گمراه شده اند، و سابقاً مجملی مذکور شد.

و باید دانست که توکل نه این معنی دارد که در خانه را بر روی خود ببندی، و در خانه بنشینی و دست از کار و کسب برداری و بگوئی توکل کرده ام؛ زیرا این تحکم

است نه توکل، و نه آن است که خود را به چاه اندازی یا در مهلکه ها افکنی و بگوئی توکل کرده ام، بلکه توکل آن است که سعی خود را چنانچه خدا فرموده است و به راهی که او فرموده است و به قدری که او فرموده است بجا آوری، و طلب حرام نکنی، و ترک واجبات و مستحبات نکنی، و زیاده از قدر ضرورت به حرص جمع نکنی، و با وجود سعی اعتماد بر کسب خود نداشته باشی، و بدانی که اگر خدا خواهد چشم و گوش و زبان و دست و پا و عقل و روح و سایر قوا و اعضای تو را می تواند گرفت، پس سعی تو به اسباب و آلات اوست.

و بدانی که اگر خدا تو را به راه نفع تو هدایت نفرماید عاجزی، و آن مشتری که به در دکان تو می آید بدانی که رازق حقیقی از روز اول چنین مقرر کرده است پیش از خلق تو به چندین هزار سال که امروز این مشتری به در دکان تو بیاید، و ده یک روزی امروز تو از نفع سودای او به تو برسد، و اگر به دکان نمی رفتی به تو نمی رسید، و با وجود رفتن به دکان اگر خدا نمی خواست آن چند کس به در دکان تو نمی آمدند، و اگر خدا به دل آن مرد بزرگ نمی انداخت دست به کیسه نمی کرد که آن زر را به تو دهد، چنانچه فرموده اند: در دکان خود را بگشا و بساط خود را پهن کن و بر خدا توکل کن.

و اگر ترک طلب ضروری کنی آثم و گناهکاری، و اگر خود را به دست خود به مهلکه اندازی خلاف فرموده خدا کرده ای و مستحق عقاب می شود؛ زیرا که خدا فرموده است: تقیه بکن و حفظ نفس بکن، و چون به سفر روی با رفیق برو، و چون بیمار شوی به طبیب برو، اما با وجود اینها بدان که اگر خدا حفظ نمی کرد آن حفظ تو بی فایده بود، چه ظاهر است که جمعی زیاده بر آن محافظت می کنند به ناگاه کشته می شوند.

و بسیار است که با هزار نفر به سفر می روند و مالشان به غارت می رود و کشته

می‌شوند، و صد طبیب حاذق بر سرشان می‌آیند و همه خطا می‌کنند و می‌میرند، با اینکه این اسباب حفظ و حربه و سلاح و رفیق و خلق کردن طبیب و مهربان کردن و مشفق گردانیدن نفر و ملازم که حمایت این کس کنند همه از خداوند است، و همچنین در باب حفظ کردن مال و اسباب و امتعه و حیوانات نباید آنها را به میان صحرا انداخت و توکل کرد، بلکه با شرایط حفظ توکل می‌باید کرد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: ترک مکن طلب روزی را از حلال، به درستی که معین توست بر دین تو، و پای چهار پایت را ببند، و توکل بر خدا کن ^(۱).

و همچنین در باب عبادت و بندگی خدا سعی خود را بکن، و بعد از آنکه کردی بدان که اعضا و جوارح و مشاعر و قوا و روزی و مسکن و لباس و قوت و سایر چیزهائی که این عمل بر آنها موقوف بوده از خدا به تو رسیده، و هدایت الهی را نیز در کار خود دخیل بدان، اما قدرت خود را بالکلیه نفی مکن، و معاصی را از خود بدان، و معترف به گناه و بدی خود باش، و خود را مستحق عقاب بدان، و از مسئله قضا و قدر همین قدر که پیشوایان دین برای تو بیان کرده‌اند بدان و بفهم، و زیاده از این فکر مکن که موجب ضلالت و گمراهی است، و ائمه علیهم السلام ما را از این نهی کرده‌اند، و کم کسی در این مسئله فکر کرده است از فحول علما و غیر ایشان که گمراه نشده باشند.

و یکی از فروع خصلت تسلیم این است که مردم در مسائل مشکله که عقل از احاطه به آنها قاصر باشد در مقام تسلیم و انقیاد باشند، و به آنچه مجمل فرموده‌اند به نحوی که فرموده ایمان بیاورید، و مانند شیطان به چون و چرا ملعون ازل و ابد

(۱) امالی شیخ طوسی ۱/ ۱۹۵.

نشوند، در این باب سخن بسیار است، و این رساله که بر وجه استعجال با تشویش احوال نوشته می شود گنجایش زیاده از این سخن ندارد، و اگر در این نوشته ها خطائی رود امید عفو از برای خود و هر که خواند از کرم پروردگار کریم خود دارم، و به شفاعت رسول ﷺ و ائمه علیهم السلام که به کلام ایشان در هر باب پناه برده ام امیدوارم،
والحمد لله علی نعمائه علینا وعلی جمیع خلقه کما هو أهله.

یا أباذر لو أن ابن آدم قر من رزقه كما یقر من الموت لأدرکه
رزقه، کما یدرکه الموت.

یا أباذر ألا أعلمک کلمات ینفعک الله عز وجل بهن؟ قلت: بلی یا
رسول الله، قال: احفظ الله تجده أمامک، تعرف الى الله فی الرخاء
يعرفک فی الشدة، واذن سألت فاسئل الله عز وجل، واذن استعنت
فاستعن بالله، فقد جرى القلم بما هو کائن الى يوم القيامة، فلو أن
الخلق کلهم جهدوا أن ینفکوک بشيء لم یکتب لک ما قدروا علیه،
ولو جهدوا أن یضروک بشيء لم یکتبه الله علیک ما قدروا علیه،
فان استطعت أن تعمل لله عز وجل بالرضا والیقین فافعل، وان لم
تستطع فان فی الصبر علی ما تکره خیراً کثیراً، وان النصر مع
الصبر، والفرج مع الکرب، وان مع العسر یسراً.

ای ابوذر اگر فرزند آدم بگریزد از روزیش چنانچه می گریزد از مرگ، هرآینه روزی
او را درمی یابد، چنانچه مرگ او را درمی یابد.

ای ابوذر آیا تعلیم کنم تو را کلمه ای چند که حق تعالی تو را به آنها منتفع گرداند؟
ابوذر گفت: بلی یا رسول الله، فرمود: ای ابوذر حرمت الهی را در اوامر و نواهی او

نگاهداری، تا خدا را پیش روی خود یابی، یعنی هر امری که صلاح تو در آن باشد پیش از آنکه متوجه آن امر شوی خدا برای تو میسرگرداند، و خود را بشناسان به خدا، و راه آشنائی میان خود و خدا بگشا در حالت رخا و نعمت، به اینکه در آن حال خدا را عبادت کنی.

و به سبب وفور نعمت پروردگار خود را فراموش نکنی، تا در هنگام شدت و بلا خدا تو را بشناسد، یعنی در سختیها چون پناه به او بری دعایت را مستجاب گرداند، و هرگاه خواهی چیزی را از کسی سؤال کنی از خداوند عزیز جلیل سؤال کن، و اگر خواهی از کسی استعانت جوئی به خداوند استعانت بجو، به درستی که قلم تقدیر الهی جاری شده است به آنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت.

پس اگر جمیع خلق جهد کنند و سعی نمایند که نفع رسانند به تو یک چیزی که از برای تو نوشته نشده باشد قدرت بر آن ندارند، و هر عباداتی را که توانی از برای خدا بجا آوری با رضا و خوشنودی از قضاهای خدا و یقین به قضا و قدر با احوال آخرت بکن، و از خلق پروا مکن، و هر چه را نتوانی کرد پس صبر کن، به درستی که در صبر کردن بر مکروهات و بلاها خیر و نفع و ثواب بسیار هست، و به درستی که با هر دشواری و تنگی آسانی و راحتی در دنیا یا در آخرت می باشد، و حق تعالی همین فقره را در سوره الم شرح برای تسلی پیغمبرش نازل گردانیده است.

و چون حضرت رسول ﷺ به علم ربّانی می دانست که ابوذر به چه مشقتها و شدتها گرفتار خواهد شد به سبب جور منافقان امتش، تعلیم او فرمودند که تا تواند اظهار حق بکند، و در هنگامی که عاجز شود صبر کند، و او را تسلی فرمودند که صبر بر آن مشقتها آسان شود بر او، و بداند که بعد از آن شدتها راحتیهای عظیم هست، و به آنچه فرمودند ابوذر رحمة الله علیه عمل نمود، چنانچه در اول کتاب مذکور شد.

و بدان که صبر از جمله فروع رضاء به قضااست، و موجب فرج و راحت دنیا و عقبای و ثوابهای بی انتهاست، و بهترین صبرها صبر بر مشقت ترک گناهان است که بر نفس بسیار دشوار و گران است، و بعد از آن صبر بر مشقت کردن طاعات است، و بعد از آن صبر بر بلاها و معصیتهاست.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: صبر از ایمان به منزله سر است از بدن، چنانچه به جدائی سر بدن برطرف می شود و بی جان می گردد، همچنین با رفتن صبر ایمان برطرف و ضایع می شود^(۱). و این مضمون در احادیث بسیار وارد شده است^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: بهشت محفوف است به مکاره، و صبر بر مکاره، پس هر که صبر کند بر مکاره در دنیا داخل بهشت می شود، و جهنم محفوف است به لذتها و شهوتها و خواهشها، پس هر که به نفس بدهد لذتها و خواهشهای او را داخل جهنم می شود^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون مؤمن را داخل قبر می کنند، نماز از جانب راستش می ایستد، و زکات از جانب چپش، و نیکی و احسان به پدر و مادر و غیر ایشان بر او مشرف می شوند بر بالای سرش، و صبر در کناری می ایستد، پس چون منکر و نکیر داخل قبرش می شوند از او سؤال کنند صبر به نماز و زکات و نیکی می گوید که: شما مدد صاحب خود بکنید، و اگر شما عاجز شوید من او را در می یابم و اعانت او می نمایم^(۴).

(۱) اصول کافی ۲/ ۸۷ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/ ۸۹ ح ۴ و ۵.

(۳) اصول کافی ۲/ ۸۹ - ۹۰ ح ۷.

(۴) اصول کافی ۲/ ۹۰ ح ۸.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: زمانی خواهد آمد که در آن زمان ملک و پادشاهی میسر نشود مگر به کشتن و تجبر و تکبر، و توانگری میسر نشود مگر به غصب کردن مال مردم و بخل ورزیدن، و محبت و دوستی مردم حاصل نشود مگر به بیرون رفتن از دین و متابعت هواها و خواهشهای ایشان، پس کسی که آن زمان را دریابد و صبر کند بر فقر با آنکه قادر باشد بر غنی شدن به غصب و بخل، و صبر کند بر دشمنی مردم نسبت به او به سبب تابع حق بودن و حال آنکه قادر باشد بر کسب محبت ایشان به متابعت نمودن هواهای ایشان، و صبر کند بر مذلت با آنکه قادر باشد بر عزت به متابعت اهل باطل، حق تعالی ثواب پنجاه صدیق که تصدیق من کرده باشند به او کرامت فرماید^(۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: پدرم در هنگام وفات مرا در بر گرفت، و گفت: ای فرزند صبر کن بر حق هر چند تلخ باشد^(۲).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: صبر بر سه قسم است: صبر بر طاعت، و صبر از معصیت، و صبر بر مصیبت، پس کسی که صبر کند بر مصیبت تا آنکه به شکیبائی نیکوالم آن مصیبت را از خود رد کند، حق تعالی برای او سیصد درجه بنویسد، که از هر درجه‌ای تا درجه‌ای مثل مابین آسمان و زمین باشد، و کسی که صبر کند بر مشقت طاعات الهی، حق تعالی از برای او ششصد درجه بنویسد که از هر درجه‌ای تا درجه‌ای مانند منتهای زمین باشد تا ابتدای عرش، و کسی که صبر کند بر ترک معصیت حق تعالی برای او نهصد درجه بنویسد که از هر درجه‌ای تا درجه‌ای مانند مابین منتهای زمین باشد تا منتهای عرش^(۳).

(۱) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۲.

(۲) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۳.

(۳) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۵.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که از مؤمنان به بلائی مبتلا شود و صبر کند ، حق تعالی به او مثل ثواب هزار شهید کرامت فرماید ^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که : چون حق تعالی در قیامت جمیع خلایق را در یک زمین جمع کند ، منادی از جانب حق تعالی ندا کند که جمیع خلایق بشنوند که : کجایند اهل صبر ، پس گروهی از مردم برخیزند ، پس استقبال کنند ایشان را گروهی از ملائکه ، و به ایشان گویند که : بر چه چیز صبر کرده اید شما ؟ ایشان گویند که : ما نفسهای خود را بر مشقت طاعت الهی صبر می فرمودیم ، و بر مشقت ترک معصیت صبر کردیم ، پس منادی از جانب حق تعالی ندا کند که : بندگان من راست می گویند بگذارید ایشان را که بی حساب به بهشت روند ^(۲).

و بدان که یقین اعلا درجات ایمان است ، و یقین را بر چند معنی اطلاق می کنند :

اول : یقین به قضا و قدر است به حدی که بر آن آثار ایمان مترتب شود ، و مورث انقطاع به خدا و توکل و تفویض و رضا و تسلیم گردد .

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر چیز را اندازه و حدی هست ، راوی گفت : فدای تو شوم کدام است حد توکل ؟ فرمود که : اندازه و حد توکل یقین است ، و حد یقین آن است که از غیر خدا نترسی ^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود که : از صحت یقین آدمی آن است که راضی نکند مردم را به چیزی که موجب خشم خدا گردد ، و ملامت نکند مردم را بر چیزی که خدا به او نداده است ؛ به درستی که رزق را نمی کشاند حرص حریصی ، و رد نمی کند

(۱) اصول کافی ۲/ ۹۲ ح ۱۷.

(۲) بحار الانوار ۷۱/ ۸۶ - ۸۷ ح ۳۶.

(۳) اصول کافی ۲/ ۵۷ ح ۱.

روزی را کراحت کسی که نخواهد، و اگر کسی از روزی بگریزد چنانچه از مرگ می‌گریزد، هرآینه روزی او را دریابد چنانچه مرگ او را درمی‌یابد، بعد از آن فرمود: حق تعالی به عدالت خود روح و راحت و شادی را در یقین و رضا قرار داده است، و اندوه و حزن را در شک و آزدگی از قضاهاى الهی مقرر فرموده است^(۱).

و فرمود: عمل اندکی که بر آن مداومت نمایند با یقین بهتر است از عمل بسیاری که بر غیر حالت یقین باشد^(۲).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: هیچ یک از شما مژّه ایمان را نمی‌یابد مگر آنکه بداند آنچه به او می‌رسد از نعمت و بلا و غیر آن چون مقدر شده است البته از او در نمی‌گذرد، و آنچه از او می‌گذرد به او نمی‌رسد، چون مقدر نشده است ممکن نیست که به سعی او یا دیگران به او برسد، و ضرر رساننده و نفع رساننده خداست^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زیر دیوار شکسته خم شده‌ای نشسته بودند، و در میان مردم حکم می‌فرمودند، شخصی به آن حضرت گفت: این دیوار شکسته است در زیر آن بنشینید، حضرت فرمود: هرکس را اجلش حفظ می‌کند، پس چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست، و از زیر دیوار بیرون آمد، دیوار فرود آمد، حضرت صادق علیه السلام فرمود: جدم از این باب کارها بسیار می‌کردند، و این است مرتبه یقین^(۴).

و از سعید بن قیس منقول است که: در جنگ گاه نظر کردم شخصی را دیدم دو

(۱) اصول کافی ۵۷/۲ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۵۷/۲ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۵۸/۲ ح ۴.

(۴) اصول کافی ۵۸/۲ ح ۵.

جامه پوشیده و در میان معرکه است، پس اسب را پیش راندم دیدم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، گفتم: یا امیرالمؤمنین به چنین معرکه با این قدر دشمن یک ته پیراهن آمده‌ای؟ فرمود: بلی ای سعید هرکه هست البته حق تعالی چند ملک بر او موکل فرموده که اعمالش را می‌نویسند، و دو ملک با او هستند که او را محافظت می‌نمایند، از آنکه از کوهی به زیر افتد یا به چاهی درافتد و از سایر بلاهای کشنده، پس چون قضای الهی نازل شد و اجلش رسید او را به هر بلائی وامی‌گذارند^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: قنبر غلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت را بسیار دوست می‌داشت، و هرگاه که حضرت از خانه بیرون می‌رفتند شمشیر برمی‌داشت و از پی آن حضرت می‌رفت، مبادا ضرری از دشمنان به آن حضرت برسد، در شب مهتابی آن حضرت بیرون رفتند نظر به عقب کردند قبر را دیدند پرسیدند چکار داری؟ گفت: آمده‌ام که از پشت سر شما بیایم که مبادا آسیبی به شما برسد، حضرت فرمود: مرا از اهل آسمان حراست می‌کنی یا از اهل زمین؟ گفت: بلکه از اهل زمین می‌خواهم تو را حراست نمایم، فرمود: اهل زمین ضرری نمی‌توانند رسانند تا مقدر آسمانی نباشد برگرد، پس قنبر برگشت^(۲).

دوّم: یقین به ثواب و عقاب آخرت است، به حدّی که اثرش بر وجه کمال بر اعضا و جوارح ظاهر گردد، چنانچه از بعضی روایات حارثه ظاهر می‌شود که در وصف یقین خود گفت: گویا می‌بینم که عرش الهی را برپا کرده‌اند برای حساب، و گویا اهل جهنّم را در جهنّم می‌بینم، چنانچه سابقاً گذشت.

سوّم: یقین در جمیع اموری است که به آنها ایمان می‌باید آورد، و ایمان در هر

(۱) اصول کافی ۵۹/۲ ح ۸.

(۲) اصول کافی ۵۹/۲ ح ۱۰.

چیز که به حد کمال رسید و اثرش بر اعضا و جوارح ظاهر گردید و از شوایب خالص شد آن را یقین می گویند.

چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: ایمان افضل است از اسلام به یک درجه، و تقوا افضل است از ایمان به یک درجه، و یقین افضل است از تقوا به یک درجه، و هیچ چیز در میان بنی آدم کمتر از یقین قسمت نشده است^(۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تفسیر یقین را از جبرئیل پرسیدند، جبرئیل گفت: یقین آن است که مؤمن از برای خدا چنان عبادت کند که گویا او را می بیند، پس اگر او خدا را نمی بیند خدا او را می بیند، و آن است که به یقین بداند آنچه به او می رسد البته از او در نمی گذرد، و آنچه از او می گذرد البته به او نمی رسد^(۲).

و از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نمودند از معنی یقین، فرمود: توکل کردن بر خداست، و تسلیم کردن و منقاد شدن از برای خداست، و راضی شدن به قضای خداست، و تفویض کردن امور است به سوی خدا.

و از یکی از صحابه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که گفت: روزی در جنگ صفین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تهیه لشکر می فرمودند، و بر اسب مرتجز حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سوار بودند، و ذوالفقار را بر خود آویخته بودند، و نیزه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در دست داشتند، و معاویه ملعون در برابر آن حضرت بر اسبی سوار بود، و اسبش علف می خورد، و آهسته آهسته پیش می آمد، پس شخصی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: باخبر باشید و خود را محافظت نمائید

(۱) اصول کافی ۵۱/۲ ح ۲.

(۲) بحار الانوار ۱۷۳/۷۰ ح ۲۷.

که مبادا این ملعون به ناگاه ضرری به شما برساند.

حضرت فرمود که: از شقاوت و کفر این ملعون بعید نیست؛ زیرا که شقی‌ترین قاسطان و ملعون‌ترین جماعتی است که بر امامان هدایت خروج کرده‌اند، ولیکن اجل کافی است برای حراست، و احدی از خلق نیست مگر آنکه با او ملکی چند هستند که او را محافظت می‌نمایند از اینکه به چاهی بیفتد، یا دیواری بر سرش آید، یا بدی به او برسد، پس چون وقت اجلش رسید او را می‌گذارند با هر چیزی که برای او مقدر شده است از بلاها، و همچنین من وقتی که هنگام اجلم می‌رسد برانگیخته می‌شود شقی‌ترین این امت، و ریشم را از خون سرم خضاب خواهد کرد، عهده‌ای است که از حضرت رسول ﷺ به من رسیده است، و وعده‌ای است که در آن دروغ نمی‌باشد^(۱).

و این معنی آخر چون شامل‌ترین معانی است، یقین را بر این معنی حمل کردن ظاهرتر است، و احادیثی که بر معنی اول و دوم دلالت می‌کنند بر این حمل می‌توان کرد که مراد بیان یک فرد است از افراد یقین، و چون در بیان معنی ایمان مجملی از این معانی به وضوح پیوسته در این مقام به همین اکتفا می‌نمائیم.

یا أباذر استغن بغنی الله، فقلت: ما هو یا رسول الله؟ قال: غداء

یوم وعشاء لیلة، فن قنع بما رزقه الله یا أباذر فهو أغنی الناس.

ای ابوذر مستغنی شو به غنا و توانگری که خدا به تو کرامت فرماید، و به آنچه بدهد قانع شو، و خود را محتاج مردم مکن، تا خدا تو را غنی و بی‌نیاز گرداند، ابوذر پرسید: غنای الهی کدام است یا رسول الله؟ فرمود چاشت یک روز و شام

(۱) بحار الانوار ۱۵۵/۷۰ - ۱۵۶ و ۱۷۲ ح ۲۳.

یک شب، یعنی همین که خدا این را به تو بدهد خود را غنی بدان، و دیگر محتاج خلق مشو، و از ایشان سؤال مکن تا این را داری، پس هرکه قانع شود به آنچه خدا به او روزی کرده است او غنی‌ترین مردم است.

بدان که غنا و بی‌نیازی بدون قناعت حاصل نمی‌شود، و غنا بی‌نیازی نفس است، و بسیار است که کسی به غنای نفس و قناعت با عدم مال غنی است و بر خدا توکل دارد، و طبعش مایل به مال و جمع مال نیست، و از مردم مأیوس است، و بسیار است که کسی مالک خزائن است، و به اعتبار حرص و تجدد به مردم بیشتر می‌کند، و سعی در تحصیل مال بیشتر می‌کند، و درخور خواهش و میل نفسش از همه کس محتاج‌تر است، بلکه غالب اوقات چنین است.

چنانچه گذشت که دنیا از بابت آب شور دریاست، که هرچند بیشتر می‌خورند تشنه‌تر می‌شوند، همچنین طالب دنیا هرچند بیشتر جمع می‌کند حرصش بیشتر می‌شود.

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: هرکه راضی می‌شود از دنیا به آنچه او را کافی است، اندک چیزی از دنیا او را کافی است، و کسی که راضی نمی‌شود از دنیا به آنچه او را کافی است تمام دنیا او را کافی نیست^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه از خدا به اندکی از معاش راضی شود خدا از او به اندکی از عمل راضی می‌شود^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه قانع شود به آنچه خدا به او روزی کرده است او

(۱) اصول کافی ۲/۱۴۰ ح ۱۱.

(۲) اصول کافی ۲/۱۳۸ ح ۳.

غنی ترین مردم است^(۱).

و احادیث در این باب بسیار است، و ما به همین قناعت می نمائیم؛ و کسی که همین قدر او را کافی نباشد زیاده از این هم او را کافی نخواهد بود.

یا أباذر إنَّ اللهَ عزَّ وجلَّ يقول: انِّي لست كلام الحكيم أتقبل ولكن
هَمَّه وهواه، فان كان هَمَّه وهواه فيما أحبَّ وأرضى، جعلت صمته
حمداً لي ووقاراً وان لم يتكلَّم.

یا أباذر إنَّ اللهَ تبارك وتعالى لا ينظر الى صوركم والى أموالكم،
ولكن ينظر الى قلوبكم وأعمالكم.

یا أباذر التقوى هاهنا، التقوى هاهنا، وأشار الى صدره.

ای ابوذر به درستی که خدای تعالی می گوید که: من سخن حکیم را قبول
نمی کنم که به زبان کلمات حکمت گوید و دلش از آنها خبر نداشته باشد و به آنها
عمل ننماید، ولیکن قصد او و خواهش او را قبول می کنم اگر همت و خواهش او در
چیزی است که من دوست می دارم و می پسندم، من خاموشی او را حمد خود
می گردانم، و به حمد خود قبول می کنم، و وقار او را می دانم هرچند سخن نگوید.
ای ابوذر به درستی که حق تعالی نظر نمی کند به صورتهای شما، و نه به مالهای
شما، ولیکن نظر می کند به دلهای شما و عملهای شما.

ای ابوذر تقوا در اینجاست تقوا در اینجاست و اشاره به سینه خود فرمودند.
بدان که مفاد این کلمات شریفه همان است که سابقاً مکرر مذکور شد در تحقیق
نیت و غیر آن که اصل در ذکر شکر و حمد و حکمت و معرفت و تقوا همه امری

(۱) اصول کافی ۱۳۹/۲ ح ۹.

است که در دل آدمی قرار می‌گیرد، و به محض زبان حکمتی را بیان کردن که آدمی خود به آن متصف نباشد و دل از آن خبر نداشته باشد ریا و خودنمایی است، و از برای خدا نیست، و هیچ نفعی به حال او و دیگران نمی‌کند.

و اگر آدمی به آن کلمات حکمتی که تکلم به آنها می‌نماید متصف باشد و جبلی او شده باشد سخنش حکمت است، و مردم منتفع می‌شوند، و خاموشیش حکمت است، و افعال و اطوارش همه واعظ مردمند، و جمیع اعضا و جوارحش به زبان حال به حکمت گویااند، و از دلش چشمه‌های حکمت می‌جوشد، و به زبان و سایر اعضا و جوارحش جاری می‌شود، و فیض آن چشمه‌ها به عالمیان می‌رسد، و از دیدنش عالمی هدایت می‌یابند.

چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است که شما داعیان مردم باشید به راه خدا به غیر زبانهای خود، بلکه با اعمال خود که از برای خدا بجا آوردید مردم را راغب به خیرات گردانید^(۱).

و همچنین تقوای حقیقی آن است که از دل ناشی شود، و کمال ایمان و تصدیق بزرگواری خدا و امور آخرت و نهایت درجه خوف و رجا موجب پرهیزکاری او شده باشد از بری خدا در آشکار و پنهان، و اگر خود تشنیع خلق یا اغراض فاسده دنیا باعث ترک معاصی یا فعل طاعات گردد آن محض شرک و ریاست نه پرهیزکاری و تقوا، و حق تعالی تقوا را به دل نسبت داده است، و فرموده است که: تعظیم شعایر الهی از تقوای دلهاست، و چون مثل این سخنان مکرر مذکور شده است، و بسط این سخن بسیار به طول می‌انجامد در این باب سخن را مجمل می‌گذاریم.

یا أباذر أربع لا يصيبهنّ إلا مؤمن: الصمت وهو أوّل العبادة،
والتواضع لله سبحانه، وذكر الله تعالى على كلّ حال، وقلة الشيء
يعني قلة المال.

یا أباذر همّ بالحسنة وان لم تعملها، لكيلا تكتب من الغافلين.
یا أباذر من ملك ما بين فخذه وما بين لحييه دخل الجنة، قلت: یا
رسول الله انا لنؤخذ بما تنطق به ألسنتنا، قال: یا أباذر وهل يكتب
الناس على مناخرهم في النار إلا حصائد ألسنتهم، انك لا تزال
سالماً ما سكت، فان تكلمت كتب لك أو عليك.

یا أباذر انّ الرجل يتكلم بالكلمة في المجلس ليضحكهم بها، فيهي
في جهنم ما بين السماء والارض.

یا أباذر ويل للذي يحدث فيكذب ليضحك به القوم ويل له.
یا أباذر من صمت نجا، فعليك بالصدق، لا تخرجنّ من فيك كذبة
أبداً، قلت: یا رسول الله فما توبة الرجل الذي يكذب مستعمداً؟
فقال: الاستغفار والصلوات الخمس تغسل ذلك.

ای ابوذر چهار خصلت است که نمی یابد آنها را و متّصف به آنها نمی گردد مگر
مؤمن کاملی: خاموشی و آن اوّل عبادت های خداست، و تواضع و شکستگی نزد
خدا، یا از برای خدا نزد خدا و خلق، و ذکر و یاد خدا کردن بر هر حالی، و کمی
چیزی یعنی کمی مال و فقر و درویشی.

ای ابوذر قصد کن حسنه را و کار خیر را هر چند که آن را به عمل نیاوری تا نوشته
نشوی از جمله غافلان.

ای ابوذر کسی که مالک شود و حفظ نماید آنچه در میان دوران اوست یعنی فرجش را از حرام و آنچه در میان دو لویه اوست یعنی زبانش را از لغو و باطل، داخل بهشت می شود، ابوذر پرسید که: یا رسول الله آیا ما را مؤاخذه می نمایند به آنچه گویا می شود به آن زبانهای ما؟ حضرت فرمود: ای ابوذر مگر مردم را می اندازد بر رو در آتش جهنم چیزی به غیر از درو کرده های زبانهای ایشان، به درستی که تو پیوسته به سلامتی از شر زبان مدام که ساکتی، پس چون سخن گفتی اگر سخن خیری می گوئی از برای تو ثواب نوشته می شود، و اگر سخن بد می گوئی بر تو گناه نوشته می شود.

ای ابوذر به درستی که شخصی در مجلسی تکلم می نماید به کلمه ای که اهل آن مجلس را بخنداند، پس به سبب آن فرومی رود در طبقات جهنم به قدر مابین آسمان و زمین.

ای ابوذر وای بر کسی که سخن دروغ گوید برای آنکه جماعتی بخندند، وای بر او وای بر او و جهنم از برای اوست.

ای ابوذر هر که خاموش شد نجات یافت، و اگر سخن گوئی بر تو باد به راست گوئی، و از دهان خود بیرون مکن دروغی را هرگز، ابوذر گفت: یا رسول الله چه چیز است توبه کسی که عمداً دروغ گوید؟ فرمود: استغفار نمودن، و نمازهای پنجگانه لوث این گناه را می شویند.

بدان که صدق و راست گوئی از جمله صفات جامعه است که بر اکثر صفات و اعمال حسنه اشتهال دارد؛ زیرا که صدق در گفتار و در کردار هردو می باشد، راستی گفتار آن است که با خدا و خلق در هیچ سخنی دروغ نگوید، و کردارش مخالف گفتارش نباشد، پس یکی از لوازم صدق آن است که هرگز مرتکب هیچ گناهی نشود، و ترک هیچ طاعتی نکند؛ زیرا که مؤمن دعوی می کند که من بزرگی

خدا را می دانم، و یقین به بهشت و دوزخ دارم، راستی این سخن مقتضی آن است که هرگز معصیت نکند؛ زیرا که هر معصیتی منافات با یقین به بزرگواری خدای تعالی و یقین به بهشت و دوزخ دارد.

و یکی دیگر از لوازم صدق آن است که مستحبی را ترک نکند، و مکروهی را به فعل نیاورد؛ زیرا کسی نیست که دعوی این نکند که ما تابع رضای الهی هستیم و از بدیها گریزانیم.

و ایضاً تصدیق به بهشت و عظمت الهی و اطلاع او بر دقائق امور، مقتضی آن است که چنانچه در خدمت عظیمان مخلوقین از برای رعایت عظمت ایشان و توقع نفع قلبی از ایشان مرتکب خلاف آداب و ترک اولی نمی شوند، پس در حضور پادشاه پادشاهان و اعظم عظمای باید مرتکب هیچ ترک اولائی نشوند تا قرب او بیشتر حاصل شود، و فواید و منافع نامتناهی بیشتر عاید گردد، پس هر ترک اولائی بلکه متوجه غیر جناب مقدس او شدن منافات با این تصدیق دارد.

و ایضاً آدمی در هر روزی اقلأ ده مرتبه در نمازها نزد خدا می گوید: تو را عبادت می کنیم و بس، و استعانت از تو می جوئیم و بس، پس اگر یک معصیت بکند که عبادت شیطان است، یا در یک امر متوجه غیر خدا شود و یاری از غیر خدا بجوید، در آن قول کاذب است، و همچنین اظهار ورع نمودن به ربا و عبادت را در حضور مردم به شرایط بجا آوردن، و در خلوت روش دیگر بودن و سایر افعالی که اخلاص در آنها نباشد، دروغ فعلی است؛ زیرا که آدمی به این فعل اظهار حالی از برای خود می کند که متصف به آن نیست، و اگر کسی از این راه ملاحظه نماید می داند که جمیع اخلاق و افعال حسنه به صدق و راستی برمی گردد، و حق تعالی مدح صادقان بسیار نموده، و فرموده است که: خدا با راستگویان است.

و همچنین کذب و دروغ اصل اکثر صفات ذمیمه است، و ظاهر بسیاری از اخبار

و قول بعضی از اصحاب آن است که از گناهان کبیره است، و از بسیار از اخبار ظاهر می شود که دروغ را به جد و به خوش طبعی و هزل گفتن هر دو حرام است، اما بعضی از افراد صدق هست که بد است، و بعضی از افراد کذب هست که خوب است، بلکه واجب می شود گاهی، مانند راستی که باعث ضرری شود به مؤمنی، و موجب کشتن نفس محترمی شود، این چنین راستی را حرام است گفتن، و دروغی که باعث نجات مؤمنی شود از کشتن یا از ضرری واجب است گفتن.

و همچنین اگر مالی را مؤمنی به ما به امانت سپرده است، و ظالمی از ما می طلبد، ما را واجب است که انکار کنیم، بلکه قسم هم می توانیم خورد که مالی از آن مرد نزد ما نیست، و در چنین جاها اگر توریه توان کرد لازم است، به اینکه قصد کند مالی که مرا به تو باید داد نزد من نیست و مانند این.

و همچنین نزد عشقاری یا ظالمی یا حاکمی که به اقرار او مؤاخذه کند و مالی از او فوت شود جایز است دروغ گفتن، و در اصلاح میان دو مؤمن دروغ گفتن جایز است، مثل آنکه به هریک نقل کنیم که دیگری حرف خیر شما می گفت و تعریف شما می کرد، هر چند او مذمت کرده باشد و دشنام داده باشد.

و همچنین تجویز دروغ کرده اند در خلف وعده کردن با زنان که توقعات زیاد از این کس کنند، هر چند اطلاق دروغ بر این معنی مجاز است، و در ضمن احادیث بعضی از این تفصیل ظاهر خواهد شد.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که زیانش راستگوست عملش پاکیزه و مقبول است ^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صاحب آن مرتبه شد نزد

رسول خدا ﷺ به راستی سخن و ادا کردن امانت^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: اول کسی که راستگو را تصدیق می نماید خداست، و بعد از آن خودش می داند که راست می گوید^(۲).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: زینت سخن راستگوئی است^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: راست بگوئید که خدا با راستگویان است، و از دروغ اجتناب نمائید که دروغ از ایمان دور است، به درستی که راستگو بر کنار وادی نجات و کرامت است، و دروغگو بر کنار خواری و هلاک است^(۴).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که به فرزندان خود می فرمود: پرهیزید از دروغ در امر بزرگ و کوچک، خواه به جد گوئید و خواه به هزل و خوش طبعی؛ به درستی که کسی که دروغ کوچک می گوید بر دروغ بزرگ جرأت بهم می رساند، یا بر خداوند بزرگوار جرأت کرده است که مخالفت او نموده است، مگر نمی دانید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: پیوسته بنده راست می گوید تا خدا او را صدیق می نویسد، و بنده پیوسته دروغ می گوید تا خدا او را کذاب می نویسد^(۵).
و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حق تعالی برای بدیها قفلها مقرر فرموده است، و شراب را کلید آن قفلها گردانیده است، و دروغ بدتر است از شراب^(۶).

(۱) اصول کافی ۱۰۴/۲ ح ۵.

(۲) اصول کافی ۱۰۴/۲ ح ۶.

(۳) بحارالانوار ۹/۷۱ ح ۱۲.

(۴) بحارالانوار ۲۶۰/۷۲ ح ۲۷.

(۵) اصول کافی ۳۳۸/۲ ح ۲.

(۶) اصول کافی ۲۳۹/۲ ح ۳.

و در حدیث دیگر فرمود: دروغ باعث خرابی ایمان است^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله از گناهان کبیره است^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: اول کسی که دروغ گو را تکذیب می نماید خداست، دیگر دو ملکی که بر او موکلند و با او می باشند، دیگر خود می داند که دروغ می گوید^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: هیچ بنده ای مزد ایمان را نمی یابد تا ترک نکند دروغ را جدش را و هزلش را^(۴).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت عیسی فرمود: هر که دروغ بسیار می گوید بها و حسنش برطرف می شود^(۵).

و در حدیث دیگر فرمود که: حق تعالی دروغگویان را به فراموشی مبتلا کرده است که زود رسوا شوند^(۶).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سخن بر سه قسم است: راست، و دروغ، و اصلاح میان مردم، راوی عرض کرد: کدام است اصلاح میان مردم؟ فرمود: آن است که شخصی شنیده است که شخصی بدی در حق او گفته است و از او آزرده شده است، تو می گوئی که از او شنیدم که تو را به نیکی یاد می کند خلاف آنچه از او شنیده ای^(۷).

(۱) اصول کافی ۳۳۹/۲ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۳۳۹/۲ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۳۳۹/۲ ح ۶.

(۴) اصول کافی ۳۴۰/۲ ح ۱۱.

(۵) اصول کافی ۳۴۱/۲ ح ۱۳.

(۶) اصول کافی ۳۴۱/۲ ح ۱۵.

(۷) اصول کافی ۳۴۱/۲ ح ۱۶.

و در حدیث دیگر فرمود: خدا دوست می‌دارد دروغ را در اصلاح دیگران^(۱).
و فرمود: هر دروغی را از صاحبش سؤال خواهند کرد روز قیامت، مگر دروغی که در یکی از سه چیز باشد: کسی که در جنگ گاه خواهد که با دشمنان مکاری کند که بر ایان غالب شود، چون از برای مصلحت دین است بر او گناهی نیست، یا کسی که در میان دو کس خواهد اصلاح کند به هریک چیزی می‌گوید که نزاع از میان ایشان برطرف شود، و کسی که وعده‌ای با اهل خود می‌کند و مصلحت نمی‌داند و نمی‌خواهد که به آن وفا کند^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که اصلاح کند هر چه گوید دروغگو نیست^(۳).
و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: سه محل است که دروغ گفتن در آنها حسن و نیکو است: مکاری که در جنگ کنند، یا وعده‌ای که با زن کنند، یا اصلاحی که در میان مردم کنند. و سه محل است راست گفتن در آنها قبیح است: سخن چینی کردن که باعث دشمنی مردم شود، و کسی را از احوال اهلش به چیزی خبر دادن که باعث آزردگی او شود، و تکذیب کردن شخصی را که خبری نقل کند و دروغ باشد^(۴).

و احادیث در باب خاموشی بیشتر مذکور شد، و تهدیدی که در باب خندانیدن مردم واقع شده است ممکن است که محمول باشد بر صورتی که دروغی گوید، یا غیبت مسلمانی کند.

و باید دانست که از جمله چیزهایی که مذموم است بلکه دغدغه حرمت در آن

(۱) اصول کافی ۲/۳۴۲ ح ۱۷.

(۲) اصول کافی ۲/۳۴۲ ح ۱۸.

(۳) اصول کافی ۲/۳۴۲ ح ۱۹.

(۴) بحار الانوار ۸/۷۱ - ۹ ح ۱۱.

می شود نقل دروغ است، مانند قصه حمزه و سایر قصه های دروغ.

چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که: بدترین روایتها روایت دروغ است^(۱).

بلکه قصه های راستی که لغو و باطل باشد مانند شاه نامه و غیر آن از قصه های مجوس و کفار، بعضی از علما گفته اند حرام است.

چنانچه در بعضی از کتب معتبره امامیه مسطور و مروی است از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که آن حضرت نقل نمود از حضرت پیغمبر ﷺ که آن حضرت فرمود: ذکر علی بن ابی طالب عبادت، ومن علامات المنافق أن يتنفر عن ذكره، ويختار استماع القصص الكاذبة واساطير المجوس على استماع فضائله، ثم قرأ ﷺ «وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَخَدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»^(۲) فستل صلوات الله عليه عن تفسيرها، قال: أما تدرون أن رسول الله ﷺ كان يقول: اذكروا علي بن ابی طالب في مجالسكم، فإن ذكره ذكری، وذكری ذکر الله، فالذين اشمازت قلوبهم عن ذكره واستبشروا عن ذکر غیره اولئك الذين لا يؤمنون بالآخرة ولهم عذاب مهين.

یعنی: یاد کردن علی ابی طالب عبادت است، و از علامات منافق است که می رمد و تنفر می نماید از یاد کردن او، و اختیار می کند شنیدن قصه های دروغ و افسونهای مجوس را بر شنیدن فضائل آن حضرت، بعد از آن امام خواندند آیه وافی هدایه را که ﴿إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَخَدَهُ﴾ تا به آخر، پس پرسیدند از آن حضرت از تفسیر این آیه، فرمود: آیا نمی دانید که پیغمبر ﷺ می فرمود: یاد کنید علی بن

(۱) بحار الانوار ۷۲/۲۵۹ ح ۲۵.

(۲) سورة زمر: ۲۵.

ابی طالب علیه السلام را در مجلسهای خود، پس به درستی که یاد کردن علی بن ابی طالب علیه السلام یاد کردن من است، و یاد کردن من یاد کردن خدا است، پس آن کسانی که می‌رمند و گرفته می‌شود دلهای ایشان از یاد کردن علی بن ابی طالب و شادمان می‌شوند از یاد کردن غیر او، ایشان آنانند که ایمان ندارند به آخرت، و مرایشان را است عذابی خوارکننده.

و ابن بابویه در کتاب اعتقادات آورده است که: **سئل الصادق علیه السلام أيجل الاستماع لهم؟ فقال: لا، وقال علیه السلام: من أصغى الى ناطق فقد عبده، فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله، وان كان ناطق عن ابليس فقد عبد ابليس^(۱).**

یعنی: پرسیدند از امام صادق علیه السلام از قصه خوانان که آیا گوش دادن به ایشان حلال است؟ آن حضرت فرمود: نه حلال نیست، و فرمود: هرکس گوش بدارد به ناطقی به تحقیق او را پرستیده، و اگر از ابلیس سخن گوید یعنی دروغ و باطل گوید، پس آن گوش‌کننده ابلیس را پرستیده.

و کلینی همین مضمون را از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است.

يا أباذر أيّاك والغيبة، فإن الغيبة أشدّ من الزنا، قلت: يا رسول الله ولم ذلك بأبي أنت وأُمّي؟ قال: لأنّ الرجل يزني فيتوب الله عليه، والغيبة لا تغفر حتّى يغفرها صاحبها.

يا أباذر سباب المسلم فسوق، وقتاله كفر، وأكل لحمه من معاصي الله، وحرمة ماله كحرمة دمه، قلت: يا رسول الله وما الغيبة؟ قال: ذكرك أخاك بما يكره، قلت: يا رسول الله فان كان فيه ذاك

الذي يذكر به ؟ قال : العم أنك اذا ذكرته بما هو فيه فقد اغتبته ،
واذا ذكرته بما ليس فيه بهته .

یا أباذر من ذبّ عن أخيه المسلم الغيبة ، كان حقاً على الله عزّ وجلّ
أن يعتقه من النار .

یا أباذر من اغتیب عنده أخوه المسلم ، وهو يستطيع نصره
فنصره ، نصره الله عزّ وجلّ في الدنيا والآخرة ، وان خذله وهو
يستطيع نصره ، خذله الله في الدنيا والآخرة .

ای ابوذر حذر نما از غیبت کردن ، پس به درستی که غیبت بدتر است از زنا ،
گفتم : یا رسول الله چرا چنین است پدر و مادرم فدای تو باد ، فرمود : برای آنکه
مردی زنا می کند پس توبه می کند به سوی خدا ، پس خدا توبه او را قبول می نماید ،
و غیبت آمرزیده نمی شود تا بیا مرزد صاحب غیبت .

ای ابوذر دشنام دادن مسلمان گناه بزرگ است ، و با او جنگ و قتال کردن و در
مرتبه کفر است ، و گوشتش را خوردن به غیبت از معصیتهای خداست ، و حرمت
مال او مانند حرمت خون اوست ، گفتم : یا رسول الله غیبت چیست ؟ فرمود : آن
است که یاد کنی برادر مؤمن خود را به چیزی که او را بد آید ، گفتم : یا رسول الله اگر
در او باشد آن عیب که یاد کرده می شود به آن ، فرمود : بدان به درستی که اگر او را
یاد کنی به آنچه در او هست ، پس به تحقیق که او را غیبت کرده ای ، و اگر یاد کنی او
را به آنچه در او نیست بهتان بسته ای بر او .

ای ابوذر هر که دفع کند از برادر مسلمان خود غیبت را ، لازم است برای خدا عزّ
وجلّ که او را آزاد گرداند از آتش جهنّم .

ای ابوذر هر که غیبت کرده شود نزد او برادر مسلمان او و او را تواند یاری کند ،

پس یاری کند او را، خدای عزوجل او را یاری کند در دنیا و آخرت، و اگر او را یاری نکرد و تواند او را یاری کند، خدا او را یاری نکند در دنیا و آخرت. توضیح این مطالب در ضمن چند فصل به عمل می آید.

فصل اول

در بیان مذمت و حرمت غیبت است

بدان که در حرمت غیبت مسلمانان در میان علما خلافتی نیست، و آیه و احادیث متواتره بر حرمت آن دلالت دارد، و ظاهر بعضی از احادیث آن است که از جمله گناهان کبیره است، و جمعی از علما نیز کبیره می دانند، و ظاهر این حدیث شریف که حضرت فرمود از زنا بدتر است دلالت می کند بر آنکه از اکبر کبایر است، و از جمیع گناهان شیوعش بیشتر است.  زیرا صفات ذمیه ای که باعث غیبت می باشد از حسد و کینه و عداوت در اکثر خلق بر وجه کمال می باشند، و خصوصیتی به پیر و جوان، و عالم و جاهل شریف و ضعیف ندارد، چه ظاهر است که هرکس را دشمنی و همچشمی و همکاری می باشد و مانعی که در گناهان دیگر می باشد در اینجا نیست؛ زیرا که مانع اکثر ناس در عدم ارتکاب گناهان یا قباحات عرفی است یا عدم قدرت، و در این گناه قباحات بالکلیه برطرف شده است بلکه یک جزو از اجزای استعداد در این زمانها این است که کسی خوش نقل و شیرین زبان و چرب و نرم باشد، و غیبت را بر وجه کمال تواند کرد.

و ایضاً شیطان لباسها برای تجویز این عمل پیدا کرده است که اهل علم و صلاح در آن لباسها پخته و ناصحانه و مشفقانه غیبت می کنند از روی نهایت محبت و

دینداری و خداترسی، و عدم قدرت نیز در این گناه نیست؛ زیرا که احتیاج به زری و پولی و معینی و آلاتی ندارد، و سخن گفتن در نهایت آسانی است، و به این سببها شیوعش از جمیع گناهان دیگر بیشتر است، با آنکه تهدید و تحذیر در این گناه زیاده از گناهان دیگر وارد شده است.

چنانچه در قرآن فرموده ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَغْضُكُم بَغْضًا أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (۱).

ای گروه مؤمنان اجتناب نمائید و ترک کنید بسیاری از گمانها را، به درستی که بعضی از گمانها گناه است، و تجسس و تفحص عیبهای مردم مکنید و غیبت نکنند بعضی از شما بعضی را، یعنی یکدیگر را غیبت مکنید و به بدی یاد مکنید، آیا دوست می دارد احدی از شما که گوشت مرده برادر مؤمن خود را بخورد، به تحقیق از خوردن گوشت مرده برادر مؤمن خود کراهت دارید، پس از غیبت نیز کراهت داشته باشید که در آن مرتبه است، و بترسید، و بپرهیزید از عقوبات الهی، به درستی که خدا بسیار قبول کننده توبه هاست، و بسیار مهربان است به بندگان.

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که بگوید در شأن مؤمنی چیزی را که چشمش دیده و گوشهایش شنیده باشد، پس آن داخل است در آن جماعت که خدا مذمت ایشان فرموده است ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۲).

یعنی: آنان که دوست می دارند فاش شود خصلت های بد و عیبهای در شأن

(۱) سوره حجرات: ۱۲.

(۲) سوره نور: ۱۹.

جماعتی که ایمان آورده‌اند، مرایشان را است عذاب‌ی دردناک^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول ﷺ فرمود: غیبت دین مرد مسلمان را تندتر و زودتر فاسد می‌کند از خوره که در اندرون آدم به هم می‌رسد. و فرمود: نشستن در مسجد برای انتظار نماز عبادت است، مادامی که غیبت مسلمانی نکنند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که روایت کند بر مؤمنی روایتی که خواهد در آن نقل عیب او را ظاهر گرداند، و مروّتش را درهم شکند، و از دیده‌های مردم او را بیندازد، خدا او را از ولایت خود بیرون کند و به ولایت شیطان داخل کند، پس شیطان او را قبول نکند، یعنی خدا او را دوست ندارد و یاری نکند، و او را به شیطان واگذارد^(۳).

و در روایت دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این حدیث که حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است، فرمود: تنها مراد آن نیست که عورت ظاهرش را ببینی، بلکه مراد آن است که سرّش را فاش کنی و عیبش را تفحص کنی و نقل کنی که او را رسوا کنی^(۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد ننشیند در مجلسی که در آن مجلس امامی را دشنام دهند، یا مسلمانی را غیبت کنند^(۵).

(۱) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۳.

(۵) بحارالانوار ۲۴۶/۷۵ ح ۹.

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه مسلمانی را غیبت کند روزه اش باطل می شود، و وضویش می شکند، و در قیامت گندی از او ظاهر خواهد شد بدتر از گند مردار که اهل محشر از گند او متأذی شوند، و اگر پیش از توبه بمیرد مرده خواهد بود در حالتی که حلال دانسته چیزی را که خدا حرام کرده است^(۱).

و فرمود: هرکه تطوّل و احسان کند بر برادر مؤمنش در غیبتی که بشنود در مجلسی او را می کنند، به اینکه مانع شود و ردّ آن غیبت کند، حق تعالی از او هزار نوع از بدی را در دنیا و آخرت دفع کند، و اگر رد نکند و حال آنکه قادر بر رد باشد، مثل گناه آن غیبت کننده بر او لازم شود هفتاد مرتبه^(۲).

و بدان که باطل شدن روزه و وضو را حمل بر این کرده اند که کمال روزه و وضویش زایل می شود، نه اینکه باید قضا یا اعاده کردن.

و به سند صحیح دیگر از آن حضرت منقول است که: سزاوارترین مردم به گناه کار بودن سفیه و بی خرد است که غیبت مسلمانان کند، و ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند^(۳).

و به سند معتبر منقول است که شخصی به حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفت: فلان شخص شخص شما را نسبت می دهد به اینکه گمراهید و صاحب بدعتید، حضرت فرمود: حقّ همنشینی آن شخص را رعایت نکردی که سخن او را به ما نقل کردی، و حقّ ما را رعایت نکردی که از برادر ما چیزی به ما نقل کردی که ما نمی دانستیم، به درستی که مرگ همه را درخواهد یافت، و در روز بعث همه در یکجا حاضر خواهیم شد، و وعده گاه همه قیامت است، و خدا در میان همه حکم

(۱) بحار الانوار ۲۴۷/۷۵ ح ۱۰.

(۲) بحار الانوار ۲۴۷/۷۵ ذیل ح ۱۰.

(۳) بحار الانوار ۲۴۷/۷۵ ح ۱۱.

خواهد کرد، و زینهار احتراز کن از غیبت که آن نان و خورش سگان جهنم است، و بدان کسی که ذکر عیوب مردم بسیار می‌کند، این بسیار گفتن گواهی می‌دهد که در او عیب بسیار هست^(۱).

و به سند معتبر منقول است از علقمه که به حضرت صادق علیه السلام گفتم: یا بن رسول الله بفرما که کیست که گواهیش را قبول می‌توان کرد؟ حضرت فرمود: ای علقمه هر که بر فطرت اسلام باشد گواهیش جایز و مقبول است، گفتم: قبول می‌توان کرد شهادت کسی را که گناهان کند؟ فرمود: ای علقمه اگر شهادت آنها را قبول نتوان کرد پس قبول نمی‌توان کرد مگر شهادت پیغمبران و اوصیای ایشان را؛ زیرا که ایشان معصومند و بس نه سایر خلق، پس هر که را به چشم خود نبینی که گناهی می‌کند و دو گواه بر او شهادت ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت و ستر است، و گواهیش مقبول است هر چند در واقع گناه کار باشد، و هر که او را غیبت کند بر گناهان مخفی او از ولایت خدا بیرون است، و در ولایت شیطان داخل است.

و به تحقیق پدرم روایت نمود از پدرانش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که غیبت کند مؤمنی را به خصلتی که در او باشد، خدا در میان ایشان در بهشت هرگز جمع نکند، و هر که غیبت کند مؤمنی را به خصلتی که در او نباشد، عصمت ایمانی از میان ایشان منقطع گردد، و آنکه غیبت کرده است در آتش باشد همیشه، و بد جایگاهی است جایگاه او^(۲).

و به سند دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نوف بکالی فرمود:

(۱) بحارالانوار ۷۵/۲۴۶ ح ۸.

(۲) بحارالانوار ۷۵/۲۴۷-۲۴۸ ح ۱۲.

اجتناب کن از غیبت که نان خورش سگان جهنم است، بعد از آن فرمود: ای نوف دروغ می گوید کسی که گمان می کند که او از حلال متولد شده است و گوشت مردم را به غیبت می خورد^(۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: غیبت مکن که چون غیبت مردم می کنی تو را غیبت می کنند، و از برای برادر خود کوی^(۲) مکن که خود در آن کوی می افی، و هرکار که می کنی با مردم جزای خود را می یابی^(۳).
و در حدیث دیگر منقول است که: از صفات منافقان آن است که اگر مخالفت ایشان می کنی تو را غیبت می کنند^(۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: روزه دار در عبادت خداست مادامی که غیبت مسلمانی نکند^(۵).
و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: کسی که برادر مؤمنش را روبرو مدح گوید و در پشت سرش غیبت کند، عصمت ایمانی از میان ایشان برطرف می شود^(۶).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه عداوتی در میان ایشان باشد، پس شیطان در نطفه او شریک بوده است^(۷).

(۱) بحارالانوار ۲۴۸/۷۵ ح ۱۳.

(۲) کوی به معنی چاه است.

(۳) بحارالانوار ۲۴۸/۷۵ - ۲۴۹ ح ۱۶.

(۴) بحارالانوار ۲۴۹/۷۵.

(۵) بحارالانوار ۲۴۹/۷۵ ح ۱۸.

(۶) بحارالانوار ۲۴۹/۷۵ ح ۱۹.

(۷) بحارالانوار ۲۵۰/۷۵ ح ۲۱.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: زینهار اجتناب نمائید از غیبت مسلمان، به درستی که مسلمان غیبت برادر خود نمی‌کند و حال آنکه خدا در قرآن او را نهی فرموده است. و فرمود: هرکه بگوید از برای برادر مؤمنی سخنی که خواهد مرؤت و قدر او را درهم شکند خدا او را حبس کند در طینت خبال، یعنی در جایی که چرک و یریم فرجهای زناکاران در آنجا جمع می‌شود، تا از عهده آن سخن بیرون آید^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی دشمن می‌دارد خانه پرگوشت را و گوشت فربه را، بعضی از صحابه عرض کردند که: یا بن رسول الله ما دوست می‌داریم گوشت را، و خانه‌های ما از گوشت خالی نیست، حضرت فرمود: این مراد نیست که فهمیدی، مراد از خانه پرگوشت خانه‌ای است که در آن خانه گوشتهای مردم را به غیبت می‌خورند، و گوشت فربه صاحب تجبر متکبری است که در راه رفتن خیلا و تکبر کند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: پرهیزند از گمان بد به مردم بردن، به درستی که گمان بد بدترین دروغهاست، و برادران باشید در راه خدا، چنانچه خدا شما را به آن امر فرموده است، و به لقبهای بد یکدیگر را یاد مکنید، و تجسس و تفحص عیبهای مردم مکنید، و فحش به یکدیگر مگوئید، و غیبت یکدیگر مکنید، و منازعه و دشمنی مکنید، و حسد یکدیگر را مبرید، به درستی که حسد ایمان را می‌خورد چنانچه آتش هیزم خشک را می‌خورد^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: که یاد کنید برادر مؤمن خود

(۱) بحارالانوار ۲۵۰/۷۵ ح ۲۲.

(۲) بحارالانوار ۲۵۱/۷۵ ح ۲۴.

(۳) بحارالانوار ۲۵۲/۷۵ ح ۲۸.

را در هنگامی که از شما غایب باشد، با حسن و جوهی که می خواهید او شما را به آن وجه یاد کند در وقتی که شما از او غایب باشید^(۱).

و به سند دیگر فرمود که: هیچ ورعی نافع تر نیست از اجتناب کردن از محارم الهی، و خود را بازداشتن از آزار مسلمانان و غیبت ایشان^(۲).

و در حدیث دیگر منقول است که: خدا وحی فرمود به حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام که: صاحب غیبت اگر توبه کند آخر کسی خواهد بود که داخل بهشت شود، و اگر توبه نکند اول کسی خواهد بود که داخل جهنم شود.

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: چهار کسند آزار می رسانند به اهل جهنم به آزاری که خود دارند، و از حمیم جهنم به خورد ایشان می دهند، و واویلاه و واثبوره فریاد می کنند، و اهل جهنم بعضی به بعضی می گویند که چرا این چهار طایفه ما را آزار می کنند، به آزاری که خود داریم: یکی از ایشان شخصی است که در تابوتی از آتش آویخته است، و یکی شخصی است که امعایش را از اندرونش می کشند، و یکی شخصی است که چرک و خون از دهانش جاری است، و یکی شخصی است که گوشت خود را می خورد.

پس از حال صاحب تابوت می پرسند که این بدبخت چرا اینقدر آزارش به ما می رسد؟ می گویند که: او مرده بود و مال های مردم در گردنش بود، و چیزی هم از او نمانده بود که حق مردم را ادا کنند. بعد از آن می پرسند از حال کسی که امعایش را می کشند، می گویند که: پروا نمی کرد از بول به هر جای بدنش که می رسید، پس

(۱) بحار الانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۰.

(۲) بحار الانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۱.

می پرسند از حال کسی که از دهانش چرک و خون جاری است می گویند که : او نظر می کرد و هر سخن بدی که از مردم می شنید نقل می کرد ، و به ایشان نسبت می داد . بعد از آن می پرسند از حال کسی که گوشت خود را می خورد که این بدبخت چرا آزارش به ما می رسد به آزاری که ما خود داریم ؟ می گویند که : این گوشت مردم را به غیبت می خورد ، و سخن چینی می کرد^(۱) .

و احادیث در این باب بسیار است و ما به نقل احادیثی که سندش معتبر بود اکتفا نمودیم .

فصل دوم

در بیان معنی غیبت است

و بعضی نزدیک به همین عبارت تعریف کرده اند که در حدیث واقع شده است که : یاد کردن مؤمن است در حال غیبت او به نحوی که اگر بشنود خوشش نیاید و آزرده شود .

و اکثر تعریف غیبت چنین کرده اند که تنبیه کردن است در حال غیبت انسان معین ، یا آنکه در حکم معین باشد ، بر امری که او کراهت داشته باشد که آن امر را به او نسبت دهند ، و آن امر در او باشد ، و آن امر را به حسب عرف نقص و عیب شمارند ، خواه این تنبیه به گفتن باشد ، و خواه به اشاره کردن باشد ، و خواه به کنایه باشد ، و خواه به صریح ، و خواه به نوشتن .

و قید کردیم به انسان معین از برای آنکه اگر معین نباشد غیبت نیست ، مثل آنکه

(۱) بحار الانوار ۷۵/۲۴۹ - ۲۵۰ ح ۲۰ .

گوید: یکی از اهل این شهر چنین عیبی دارد، این حرام نیست مگر آنکه به نحوی گوید که به قرینه سامع بیاورد آن غیبت است هرچند نام نبرد. و در حکم معین آن است که گوید زید و عمرو یکی از ایشان فلان عیب را دارد، و بعضی این قسم سخن را غیبت آن هردو شخص می‌دانند؛ زیرا که هریک را در معرض این احتمال درآوردن نقص شأن اوست، و اگر بشنود آزرده می‌شود.

و اینکه گفتیم آن دو امر در او باشد، برای اینکه بهتان بدرود؛ زیرا مشهور این است غیبت و بهتان غیر یکدیگرند هرچند بهتان بدتر است، و غیبت آن است که بیان عیبی کنند که در او باشد، و بهتان آن است که عیبی از برای او اثبات کنند که در او نباشد.

چنانچه به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: از جمله غیبت آن است که در شأن برادر خود بگوئی چیزی را که خدا بر او پوشیده است، و از جمله بهتان آن است که در حق برادر مؤمن خود چیزی بگوئی که در او نباشد^(۱).

و گاه هست که غیبت را بر معنی اطلاق می‌کنند که شامل بهتان نیز هست.

چنانچه به سند معتبر از داود بن سرحان منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از غیبت، فرمود: آن است که به برادر مؤمن بدی را نسبت دهی که او نکرده باشد، یا آنکه بدی را از او فاش کنی که خدا بر او پوشانیده باشد، و به گواه ثابت نشده باشد نزد حاکم شرع که حدی بر او لازم شود^(۲).

و قید کردیم که آن امر به حسب عرف عیب باشد، برای آنکه اگر ما کمالی از برای کسی اثبات کنیم و او بدش آید غیبت نیست، مثل آنکه می‌گوئیم که فلان

(۱) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۷ و بحار الانوار ۲۴۸/۷۵ ح ۱۵.

(۲) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۳.

شخص نماز شب می‌کند و او بدش می‌آید، اما اگر عیب باشد هر قسم عیبی که باشد که ذکرش آزرده‌گی او شود غیبت است، خواه در خلقت بدنش و خواه در اخلاقش و خواه در اعمالش و خواه در نسبش، مثل آنکه گویند: دنی زاده است، یا جولاه زاده است، مگر عیوب ظاهره که بعد از این بیان خواهد شد.

و از تعریف ظاهر شد که غیبت مخصوص گفتن صریح نیست، پس اگر به کنایه گوید هم غیبت است، مثل آنکه حرف کسی مذکور شود بگوید: الحمد لله که ما به محبت ریاست مبتلا نیستیم، و غرضش کنایه به آن شخص باشد که مبتلاست، یا آنکه گوید: خدا ما را و او را از محبت دنیا نجات دهد، و غرضش اثبات این عیب باشد برای او، و خود را برای رفع مظنه شریک کند. و امثال این سخنان از تلبیساتی که در باب غیبت شایع گردیده است که در ضمن حمد و ثنای الهی و اظهار شکستگی و فروتنی خود را ناصح مردم بودن بر وجه اتم و اکمل عیوب مردم را فاش می‌کنند.

و همچنین ظاهر شد که مخصوص گفتن نیست، بلکه اگر مذمت شخصی را به دیگری بنویسند، داخل است در غیبت. و همچنین اگر عیب کسی را به اشاره چشم و ابرو و یا دست اظهار کنند، یا در حرف، یا در راه رفتن، یا غیر آن از اشارات و حرکات اظهار نقص شخصی کنند و تقلید او نمایند، غیبت است.

فصل سوم

در بیان فردی چند از غیبت است که علماء استثنا کرده‌اند

و آن ده قسم است:

اول: تظلم مظلوم است که کسی بر او ظلمی کرده باشد و او به نزد شخصی آید،

و اظهار ظلم آن ظالم کند که این شخص دفع آن ظلم از او بکند، و این قسم را علما تجویز کرده‌اند که تظلم کردن مظلوم و شنیدن آن شخص هردو جایز است، اما در صورتی که آن شخص قادر بر دفع آن ظلم باشد و غرضش از شنیدن رفع ظلم باشد، و غرض قائل نیز همین باشد، و نزد همان شخص که توقع این نفع از او دارد بگوید و نزد دیگران نگوید.

دوم: نهی از منکر است که شخصی بدی از کسی می‌داند، و می‌خواهد که به این گفتن و نقل کردن شاید او ترک نماید، و این مشروط است به شرایط نهی از منکر که بداند فعل آن شخص بد است، و منکر است، و تجویز تأثیر بکند، و خوف ضرر نداشته باشد، و به کمتر از این داند که او برطرف نمی‌کند، پس اگر نداند آن کاری که او می‌کند بد است، به اینکه مثلاً مسئله خلافی باشد، و احتمال دهد که او به رأی مجتهدی عمل می‌کند که آن فعل را حلال می‌داند، مذمت او بر این فعل نمی‌تواند کرد.

و همچنین اگر داند که این گفتن فایده نمی‌کند، و باعث این نمی‌شود که آن شخص آن فعل را ترک کند نمی‌باید گفت، و همچنین اگر خوف ضرری به بدن او یا مال او یا عرض او یا احدی از مؤمنین و مؤمنات داشته باشد جایز نیست گفتن، و همچنین اگر ممکن باشد که در خلوت او را نصیحت کند و داند که به آن نصیحت او برطرف می‌کند جایز نیست که او را در مجالس رسوا کند، و با تحقق شرایط باید که سعی کند که غرض او رضای الهی و ترک معصیت خدا باشد، و عداوتها و کینه‌ها و حسدها باعث نباشد که نهی از منکر را وسیله تدارک کینه خود کرده باشد، و غرض باطل خود را در نظر مردم چنین صورت دهد.

سوم: آن است که به عنوان فتوا خواهد که از عالمی مسئله‌ای بپرسد، و در آن ضمن مذمت کسی مذکور شود، مثل آنکه می‌پرسد پدرم مال مرا برداشته آیا

می‌توانم با او دعوا کنم، و در این فرد هم تا ممکن باشد به نحوی سؤال کند که نفهمند پدر خودش مراد است، به این گونه بگوید که اگر پدری با فرزندی چنین معامله نموده باشد چون است می‌باید چنین کند، و اگر به این نحو بیان نتواند کرد می‌باید سعی کند که به غیر آن عالم دیگری نشنود.

چهارم: نصیحت مستشیر است، مثل آنکه شخصی با کسی مشورت می‌کند که مال خود را به فلان شخص بدهم به قرض یا به مضاربه بدهم یا نه، یا دختر خود را می‌خواهم به او تزویج نمایم، در این صورت واجب است که آنچه خیر او را داند بگوید، و اگر داند که به مجمل بگوید که مکن او ترک می‌نماید به همین اکتفا نماید، و اگر او راضی نشود مگر به تفصیل همان عیبی که در همان معامله دخیل است بگوید و زیاده از آن نگوید، و اگر از او سؤال ننماید و به اعتبار اخوت و خیرخواهی او را منع کند از معامله با آن شخص از برای خدا خوب است، در صورتی که داند ضرر عظیم به او می‌رسد از معامله آن شخص.

پنجم: بیان بدعت ارباب بدع است که ضرر به دین مردم رسانند، و مردم را فریب دهند و گمراه کنند، بیان بدعت ایشان کردن واجب است، و مردم را منع از متابعت ایشان کردن لازم است خصوصاً بر علما.

چنانکه به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه ببینید اهل ریب و بدعتها را بعد از من، پس اظهار کنید بیزاری از ایشان را، و ایشان را دشنام زیاد بدهید، و در مذمت و بطلان ایشان سخن بسیار بگوئید، بلکه اگر ضرور شود بهتان هم نسبت به ایشان بگوئید تا طمع نکنند در فاسد کردن اسلام، و مردم از ایشان حذر نمایند، و از بدعتهای ایشان یادگیرند، تا حق تعالی از برای شما به سبب این رفع بدعت حسنات بسیار

بنویسد، و بلند کند درجات شما را در آخرت^(۱).

و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مصاحبت مکنید با اهل بدعت، و با ایشان همنشینی مکنید که نزد مردم مثل یکی از ایشان خواهید بود، چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: آدمی بر دین دوست خود است^(۲).

و احادیث در این باب بسیار است، و بعضی در باب بدعت گذشت، و ضرر هیچ طایفه نسبت به ایمان و اهل ایمان مثل ضرر ارباب بدعت نیست؛ زیرا که کفار بحث چون کفر ایشان ظاهر است مردم از ایشان احتراز می نمایند، اما ارباب بدعت چون در لباس مسلمانند و به تصنع و ریا خود را از اهل خیر می نمایند مردم فریب ایشان را می خورند، پس علما و غیر ایشان واجب است که اظهار بطلان ایشان بکنند، و در خرابی بنیان ایشان سعی نمایند که اهل جهالت به متابعت ایشان گمراه نشوند.

ششم: بیان خطای اجتهاد مجتهدین است، که مجتهدی رأیی اختیار کرده باشد، و مجتهد دیگری رأی او را خطا داند، جایز است که بیان خطای او بکند، و دلایل بر بطلان رأی او بگوید، چنانچه همیشه علمای سلف رضوان الله علیهم بیان خطای معاصرین و علمای گذشته می کرده اند، و این باعث نقص هیچ یک از ایشان نیست، و هریک به سعی جمیل خود که در احیای دین کرده اند مثاب و مأجورند، اما می باید که به قدر ضرورت از بیان خطای در آن مسئله اکتفا نمایند، و مبالغه در

(۱) اصول کافی ۲/۳۷۵ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۲/۳۷۵ ح ۳.

تشنیع و مذمت نکنند، و غرض محض بیان حق و رضای الهی باشد، و حقد و حسد و اغراض باطله دیگر باعث نباشد، و در اینجا شیطان را راهها و حیلها بسیار است.

هفتم: در بیان جرح راویان اخبار و احادیث است، چنانچه علمای ما در کتابهای رجال مذمت بعضی از راویان نموده‌اند برای حفظ سنت و شریعت، و تمیز میان صحیح و غیر صحیح، و معتبر و غیر معتبر از احادیث، و چون غرض دینی متعلق است به این امر لهذا جایز دانسته‌اند.

هشتم: اگر شخصی به وصفی مشهور باشد که آن صفت در او ظاهر باشد، و برای تمیز و معرفت او را به آن وصف ذکر کنند، مثلاً فلان اعرج یا اعمی یا اشل یا اعور، و بعضی مطلقاً تجویز کرده‌اند ذکر این عیوب ظاهره را، و بعضی گفته‌اند در صورتی جایز است که تمیز آن شخص منحصر در ذکر آن وصف باشد، و احتیاط در آن است که تا ممکن باشد به عبارتی نگویند که اگر او بشنود آزرده شود، و موجب نقص او باشد عرفاً، مثل اینکه بگویند فلان کوره؛ زیرا که به جای این عبارت دیگر می‌توان گفت که مستلزم تحقیر او نباشد، و بر استثناء این فرد مجملاً بعضی از اخبار معتبره دلالت دارد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: غیبت آن است که در حق برادر خود چیزی بگوئی که خدا بر او پوشیده است، اما امری که در او ظاهر باشد مانند حدت و غضب و مبادرت در امور پس آن غیبت نیست، و بهتان آن است که چیزی بگوئی که در او نیست^(۱).

نهم: غیبت جماعتی است که گناهان را علانیه مرتکب باشند، و تظاهر به آنها نمایند، مانند ارباب مناصب جور که مناصب ایشان فسق است، و علانیه مرتکب آنها هستند، پس اگر همان گناه را که علانیه می‌کنند، و همه کس می‌دانند، و ایشان پروائی هم از گفتن دیگران ندارند بگویند، البته غیبت نیست، مثل آنکه بگویند فلان شخص حاکم فلان شهر است، اگر آن شخص بشنود او را خوش می‌آید.

و در غیبت مأخوذ است که او کراحت داشته باشد، و اگر گناهی را به علانیه کند و از ذکرش آزرده شود، مثل آنکه کسی در مجامع گناهی را می‌کند و اخفا نمی‌کند، اما اگر آن گناه را ذکر کنند آزرده می‌شود، این نیز مشهور آن است که غیبت نیست، اما اگر او را مذمت کنند، و عیبهای دیگرش که مخفی باشد بیان کنند، با آنکه متجاهر به بعضی از کبایر باشد خلاف است، و دور نیست که مذمتش بر آن گناهانی که علانیه می‌کند توان کردن، هر چند شرایط نهی از منکر متحقق نباشد، اما گناهان مخفیش را ذکر نکردن اولی و احوط است، و بر استثناء این فرد مجملاً احادیث بسیار وارد است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: هر که در غیبت کسی او را به چیزی یاد کند که مردم ندانند غیبت کرده است، و اگر او را به چیزی یاد کند که در او نباشد بهتان بر او زده است^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هرگاه فاسق متجاهر به فسق باشد و علانیه گناه کند، او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست^(۲).

(۱) اصول کافی ۲/۳۵۸ ح ۶.

(۲) بحار الانوار ۷۵/۲۵۳ ح ۳۲.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: سه کسند که ایشان را حرمتی نیست: صاحب بدعتی که به خواهش خود بدعتی در دین پیدا کرده باشد، و امام جائز، و فاسقی که علانیه فسق کند^(۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حرمت فاسق از همه کس کمتر است^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که با مردم معامله کند و ظلم بر ایشان نکند، و با ایشان سخن گوید و دروغ نگوید، و با ایشان وعده کند و خلف وعده نکند، پس او مروّتش کامل گردیده، و عدالتش ظاهر شده، و برادریش واجب گردیده، و غیبتش حرام گردیده است^(۳).

و به سند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام مثل این مضمون منقول است^(۴).
و یک فرد دیگر نزدیک به این فرد علما استثنا کرده اند، که هرگاه دو کس مطلع بر عیب شخصی شده باشند، و آن را با یکدیگر تکرار کنند بدون آنکه ثالثی مطلع شود، اکثر گفته اند که غیبت نیست، و بعضی این را حایز ندانسته، و احتیاط در ترک است.

دهم: آنکه جمعی مطلع شوند بر گناهی که موجب حد و تعزیز شرعی باشد، و عدد ایشان آنقدر باشد که به گواهی ایشان نزد حاکم شرع ثابت شود، جایز است که نزد حاکم شرع شهادت دهند نه نزد سایر ناس و حکام جور.

(۱) بحار الانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۳.

(۲) بحار الانوار ۲۴۷/۷۵ ح ۱۱.

(۳) بحار الانوار ۲۵۲/۷۵ ح ۲۶.

(۴) بحار الانوار ۲۵۱/۷۵ - ۲۵۲ ح ۲۵.

فصل چهارم در حکم شنیدن غیبت است

و مشهور میان علما این است که اگر تصدیق کند یا گوش دهد از روی رضا و خواهش، او نیز در گناه مثل غیبت کننده است.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است.

و ظاهر بعضی از احادیث معتبره و کلام بسیاری از علما آن است که تا ممکن باشد می باید رد آن غیبت بکند، و منع نماید، و برادر مؤمن خود را یاری کند، و اگر نتواند برخیزد، و اگر قدرت بر برخاستن هم نداشته باشد به دل کراحت داشته باشد و راضی به آن نباشد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه برادر مؤمن او را نزد او غیبت کنند، و او را به منع کردن غیبت کننده نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند، و هرکه او را یاری نکند و دفع غیبت از او نکند و حال آنکه قدرت نصرت و اعانت او داشته باشد، خدا او را پست کند در دنیا و آخرت^(۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه رد کند غیبت را از عرض برادر مؤمن خود، آن عمل برای او حجابی گردد از آتش جهنم^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که، حضرت رسول صلی الله علیه و آله

(۱) بحارالانوار ۲۵۵/۷۵ ح ۳۸.

(۲) بحارالانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۴.

فرمود: هر که رد کند از عرض برادر مؤمن خود، خدا بهشت را برای او بنویسد البتّه (۱).

و بعضی از علما گفته‌اند که: هرگاه شخصی غیبت شخصی کند، و ما ندانیم که آن شخص استحقاق غیبت دارد یا نه، جایز نیست که گوینده را نهی کنیم و حکم به فسق او کنیم؛ زیرا که احوال مسلمانان محمول بر صحت است، و گاه باشد که غرض صحیحی در این غیبت داشته باشد، و نهی کردن او ایدای مسلم است، و تا معلوم نشود که آنچه او می‌کند فسق است ایدای او جایز نیست.

و دور نیست که در این باب به تفصیلی قائل توان شد که اگر قائل شخصی باشد که ظاهر احوال او این باشد که غرض صحیحی ندارد متعش توان کرد، و اگر قائل از اهل صلاح و ورع باشد، و بنای اکثر امورش بر تدبّر باشد و محامل صحیح درباره او بسیار باشد، اگر ممکن باشد بر وجه حسنی او را بازدارند که او آزرده نشود، به اینکه توجیهی برای فعل آن شخص غایب پیدا کنند یا به نحو دیگر بکنند، و الاً ساکت شوند و حکم به فسق قائل نکنند، و در این باب رعایت احتیاط مهمما ممکن از طرفین لازم است، والله یعلم.

فصل پنجم

در کفّاره غیبت و توبه از آن است

و شرایطی که در توبه‌های دیگر معتبر است و گذشت در اینجا نیز معتبر است، و چون حقّ الناس است باید غیبت کننده نزد هر کس که هتک عرض او کرده است تا

ممکن باشد او را به ذکر جمیل یاد کند، و آن معایب را از خاطر آنها بدر کند، و در باب ابراء ذمّت از او طلبیدن احادیث اختلافی دارد.

چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که: غیبت بدتر از زناست، پرسیدند: چرا یا رسول الله؟ فرمود: زیرا که زناکار توبه می‌کند و خدا توبه‌اش را قبول می‌کند، و غیبت کننده توبه‌اش مقبول نیست تا آنکه صاحب حق او را حلال کند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: از حضرت رسول ﷺ پرسیدند کفّاره غیبت چیست؟ فرمود: آن است که استغفار کنی از خدا از برای او هرگاه که او را یاد کنی^(۲).

و به سند دیگر از حضرت رسول ﷺ منقول است: کفّاره غیبت آن است که استغفار کنی از برای کسی که غیبت او کرده‌ای^(۳).

و جمع میان این احادیث به این نحو کرده‌اند که: اگر صاحب حق شنیده باشد، و ممکن باشد از او ابراء ذمّه خواستن می‌باید طلبید، و اگر نشنیده باشد یا اگر شنیده باشد و ابراء ذمّه از او نتوان طلبید، به اینکه مرده باشد یا غایب باشد از برای او استغفار باید کرد، و احتیاط آن است که اگر نشنیده باشد هم از او حلّیت بطلبند، مگر آنکه باعث آزرده‌گی او شود و ایدای او باشد، و اگر در این صورت مجمل از او ابراء ذمّه توان طلبید که او آزرده نشود و نداند احوط آن است که ترک نکند، والله تعالیٰ اعلم.

(۱) بحار الانوار ۲۵۲/۷۵ ح ۲۷.

(۲) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۴.

(۳) بحار الانوار ۲۵۲/۷۵ - ۲۵۳ ح ۲۹.

فصل ششم

در مذمت بهتان و متهم ساختن مؤمنان

و گمان بد بردن به ایشان است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه مؤمن یا مؤمنه را بهتان زند به چیزی که در او نباشد، حق تعالی او را در طینت خبال بدارد تا از عهده گفته خود بیرون آید، پرسیدند که: طینت خبال چیست؟ فرمود: چرکی است که از فرجهای زناکاران بیرون می آید^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه بهتان زند بر مؤمنی یا مؤمنه ای، و بگوید در حق او چیزی که در او نباشد، خدا او را روز قیامت بر تلی از آتش نگه دارد تا از عهده سخن خود بدر آید^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار پرهیزید از گمان بد به مردم بردن که گمان بد بدترین دروغهاست^(۳).

و به سند معتبر منقول است که: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند میان حق و باطل چه قدر فاصله است؟ حضرت فرمود: چهار انگشت، بعد از آن چهار انگشت را گذاشتند بر میان چشم و گوش و بعد از آن فرمود که: هرچه را به چشم خود می بینی حق است، و آنچه را به گوش خود می شنوی اکثرش باطل است^(۴). و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه متهم دارد برادر مؤمن

(۱) اصول کافی ۲/۳۵۷-۳۵۸ ح ۵.

(۲) بحارالانوار ۷۵/۱۹۴ ح ۵.

(۳) بحارالانوار ۷۵/۱۹۵ ح ۸.

(۴) بحارالانوار ۷۵/۱۹۶ ح ۹.

خود را، ایمان در دلش می‌گذارد چنانکه نمک در آب می‌گدازد^(۱).
و در حدیث دیگر فرمود: هرکه متهم سازد برادر دینی خودش را، حرمت ایمانی از میان ایشان زایل می‌گردد^(۲).
و به سندهای معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: کارهای برادر مؤمن خود را بر محمل نیک حمل کن تا وقتی که دیگر محملی نیابی، و گمان بد مبر به کلمه‌ای که از برادر مؤمنت صادر شود تا محمل خیری از برایش یابی^(۳).
و در حدیث دیگر فرمود که: از برای کارهای برادر خود عذری طلب کن، پس اگر عذری نیابی باز طلب کن شاید بیابی^(۴).
و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: تعجیل مکنید در حکم کردن به بدی شیعیان ماکه اگر یک قدم ایشان می‌لغزد قدم دیگر ایشان ثابت می‌ماند.
و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: خوشحال کسی که مشغول سازد او را عیبهای خود از عیبهای مردم^(۵).
و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: نزدیک‌ترین احوال آدمی به کفر آن است که با کسی برادری کند در دین، و عیبه‌ها و لغزشها و گناهان او را حفظ کند که یک روزی او را بر آنها ملامت کند^(۶).
و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: ای گروهی که به

(۱) اصول کافی ۳۶۱/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۳۶۱/۲ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۳۶۲/۲ ح ۳.

(۴) بحارالانوار ۱۹۷/۷۵ ح ۱۵.

(۵) نهج البلاغة ص ۲۵۵ خطبة ۱۷۶.

(۶) اصول کافی ۳۵۴/۲ ح ۱.

زبان مسلمان شده‌اید، و ایمان به دل شما نرسیده است، مذمت مکنید مسلمانان را، و تتبع عیبهای ایشان مکنید، که هرکه تتبع عیبهای مخفی مسلمانان بکند خدا عیبهای او را تتبع کند، و او را رسوا کند اگرچه در میان خانه‌اش باشد^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه گناه مؤمنی را فاش کند، چنان باشد که خود آن گناه را کرده باشد، و هرکه مؤمنی را برگناهی سرزنش کند، نمیرد تا مرتکب آن بشود^(۲).

و در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه مؤمنی را ملامت و سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش و ملامت کند^(۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: همین بس است عیب از برای آدمی که نظر کند به عیبی چند از مردم که در خودش هست و از آنها غافل است، و ملامت کند مردم را برای امری چند که خود ترک آنها نمی‌تواند کرد، و آزار کند کسی را که با او همنشینی می‌کند^(۴).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: اگر شخصی بر دست راست تو باشد، و بر امری و رأیی باشد و بر دست چپ تو بیاید در حق او به غیر سخن خیر مگو، و از او بیزاری معجو تا همان سخن را بار دیگر از او نشنوی، به درستی که دلها در میان دو انگشت از انگشتان قدرت خداست، به هر نحو که می‌خواهد می‌گرداند، یک ساعت چنان و یک ساعت چنین، و بسیار است که بنده توفیق خیری می‌یابد.

(۱) اصول کافی ۲/۳۵۴ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/۳۵۶ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۲/۳۵۶ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۲/۳۱۵ ح ۱۵.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که نفس خود را دشمن دارد نه مردم را خدا او را از ترس عظیم قیامت ایمن گرداند.

بدان که گمان بد به مردم بردن بد است، و خود را در مواضع تهمت داشتن و در معرض گمانهای بد مردم درآوردن بد است.

چنانچه به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: ای فرزند هر که با مصاحب بد مصاحبت می کند سالم نمی ماند، و هر که در جای بد داخل می شود متهم می گردد، و هر که زبان خود را مالک نیست پشیمانی می کشد^(۱).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام وفات وصیت فرمود: ای فرزند زینهار بپرهیز از محلّهای تهمت، و از مجالسی که گمان بد به اهلش می برند، به درستی که همنشین بد فریب می دهد کسی را که با او می نشیند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی می کند^(۳).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هر که خود را در محلّ تهمت بدارد ملامت نکند کسی را که گمان بد به او می برد^(۴).

و بر این مضمون احادیث بسیار است.

(۱) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۳.

(۴) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۴.

فصل هفتم

در بیان مذمت حسد است

که منشأ اصلی غیبت در اکثر ناس همین است. بدان که حسد بدترین صفات ذمیه نفسانی است، و اول معصیتی که حق تعالی را در زمین کردند معصیت شیطان بود که باعث حسد بود. و مشهور این است که اظهارش از گناهان کبیره است، و منافی عدالت است، و اصلش از گناهان قلب و امراض نفس است، و آدمی در دنیا نیز به اصل این خصلت معذب است، و اکثر ملکات بد چنین است که آدمی قطع نظر از عقوبت آخرت در دنیا نیز به آن معذب است.

و حسد آن است که زوال نعمت را از محسود خواهد، و اگر از برای خود مثل آنچه او دارد یا بیشتر خواهد و از داشتن او مضایقه نداشته باشد این غبطه است، و اگر در صفات حسنه باشد ممدوح است، و صاحب حسد چون زوال نعمت را از محسود می خواهد، هرکس را که در نعمتی می بیند آزرده است از اینکه این نعمت را او چرا دارد، و این ممکن نیست که نعمت خدا را از همه کس برطرف شود؛ لهذا او همیشه از خلق بد خود در شکنجه و محنت است.

و همچنین صاحب حرص می خواهد که جمیع مالهای عالم از او باشد، و این مطلب هرگز او را میسر نیست؛ لهذا پیوسته در الم است و صاحب خلق بد پیوسته با خلق در منازعه است، و این میسر نمی شود که همیشه او غالب باشد؛ لهذا پیوسته در تعب است، و جمیع اخلاق سیئه چنین اند.

و صاحب حسد باید تفکر نماید که صاحبان نعمتها از مقدار او چیزی کم نکرده اند، و خداوندی که آن نعمتها را به آنها داده است قادر است که اضعاف آن نعمتها را به او دهد بی آنکه از آنها چیزی کم کند، و بداند که خیر او در آنها نبوده که به او نداده است، و اگر به او میداد از برای او وبال بود، و فکر کند که این حسد برد

و غم خوردن به محسود او هیچ ضرر نمی‌رساند، و ضرر دنیا و عقباً به خودش می‌رسد، و با این تفکرات صحیح به خدا متوسل شود، و با نفس معارضه و مجادله کند تا حق تعالی او را از این صفت ذمیمه نجات بخشد، که هیچ صفت به حسب عقل و شرع از این بدتر نیست.

چنانچه به سندهای معتبر از ائمه صلوات الله علیهم منقول است که: حسد ایمان را می‌خورد چنانچه آتش هیزم را می‌خورد^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: حق تعالی به حضرت موسی و حی فرمود: ای پسر عمران حسد مردم مبر بر آنچه عطا کرده‌ام ایشان را از فضل خود، و نظر خود را به سوی آنها میفکن، و نفس خود را از پی آنها مفرست؛ به درستی که کسی که حسد مردم می‌برد دشمن نعمتهای من، و منع‌کننده قسمت‌های من است، که قسمت کرده‌ام میان پیندگان خود، و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن غبطه می‌کند اما حسد نمی‌برد، و منافق حسد می‌برد و غبطه نمی‌کند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت لقمان پسر خود را وصیت فرمود که: حسود را سه علامت است: چون غایب شد غیبت می‌کند، و چون حاضر شد تملق می‌کند، و چون مصیبتی به محسود رسید شماتت می‌کند^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود که: حسود را راحت نمی‌باشد^(۵).

(۱) اصول کافی ۳۰۶/۲ ح ۱ و ۲.

(۲) اصول کافی ۳۰۷/۲ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۳۰۷/۲ ح ۷.

(۴) بحار الانوار ۲۵۱/۷۳ ح ۱۱.

(۵) بحار الانوار ۲۵۲/۷۳ ح ۱۲.

یا أباذر لا یدخل الجنة قتات، قلت، وما القتات؟ قال: النّمام.
یا أباذر صاحب النّیمة لا یستریح من عذاب الله عزّ وجلّ فی
الآخرة.

ای ابوذر داخل بهشت نمی شود قتات، ابوذر پرسید: کیست قتات؟ فرمود: نّمام
و سخن چین که سخنهاى مردم را نزد دیگران نقل کند تا در میان ایشان عداوت پیدا
کند.

ای ابوذر صاحب نیمه و سخن چین راحت نمی یابد از عذاب خدا در آخرت.
به سند صحیح از حضرت رسول ﷺ منقول است که به صحابه فرمودند:
می خواهید خبر دهم شما را به بدترین شما؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود:
جماعتی اند که راه می روند در میان مردم به سخن چینی، و جدائی می افکنند میان
دوستان، و طلب می کنند عیبهای برای جماعتی که بری اند از عیب^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر ﷺ منقول است که: بهشت حرام
است بر سخن چینانی که در میان مردم نّمامی می کنند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: چهارکسند داخل بهشت
نمی شوند: کاهن که خبر از جن می دهد، و منافق، و کسی که مداومت کند بر
خوردن شراب، و سخن چین^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت موسی در حالی که با خداوند خود مناجات

(۱) اصول کافی ۲/۳۶۹ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۲/۳۶۹ ح ۲.

(۳) بحار الانوار ۷۵/۲۶۳ ح ۱.

می فرمود، نظر کرد شخصی را در زیر عرش الهی دید، گفت: پروردگارا این کیست که عرش تو بر او سایه کرده است؟ خطاب رسید این نیکوکار بود به پدر و مادر و نَمّامی نمی کرد^(۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت رسول ﷺ نهی فرمود از سخن چینی، و گوش دادن به آن، و فرمود: نَمّام داخل بهشت نمی شود، و فرمود: حق تعالی بهشت را حرام کرده است بر کسی که مَنّت بر مرد بسیار گذارد، و بر بخیل، و بر نَمّام^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که داخل بهشت نمی شوند: کسی که خون مسلمانان را ریزد، و شراب خوار، و سخن چین^(۳).

و به سند صحیح منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: شب معراج زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک بود، و بدنش مانند خر، و به هزار نوع از عذاب معذّب بود، صحابه پرسیدند: عمل آن زن چه بود که مستحق آن عذاب شده بود؟ فرمود: سخن چین و دروغگو بود^(۴).

يا أَبَاذَرٍ مَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَلِسَانَيْنِ فِي الدُّنْيَا، فَهُوَ ذُو لِسَانَيْنِ فِي النَّارِ.

ای ابوذر هر که صاحب دورو و دو زبان باشد در دنیا، پس او صاحب دو زبان با دورو خواهد بود در آتش جهنّم.

(۱) بحار الانوار ۲۶۳/۷۵ ح ۲.

(۲) بحار الانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۲.

(۳) بحار الانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۵.

(۴) بحار الانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۷.

بدان که از جمله منافقان آن است که با مردم به زبان نیک و روی خوش ملاقات نمایند، و اظهار محبت کنند، و در غیبت ایشان در مقام عداوت باشند، و مذمت ایشان کنند، و این خسیس ترین صفات ذمیمه است.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: بد بنده ای است بنده ای که مصاحب دورو و دو زبان باشد، و در حضور مبالغه نماید در مدح، و در غیبت گوشت او را خورد، و اگر عطائی به او کنند حسد برد، و اگر به بلائی مبتلا شود او را واگذارد و یاری او نکند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که ملاقات کند مسلمانان را به دورو و دو زبان، چون در صحرائی محشر حاضر شود دو زبان از آتش داشته باشد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: آدم دورو در قیامت می آید یک زبان از پشت سر و یک زبان از پیش رو آویخته، که از هردو زبانش آتش شعله کشد تا آتش در بدنش افتد، بعد از آن ندا کنند در آن صحرا: این است که در دنیا دورو و دو زبان داشت تا روز قیامت به این صفت معروف شود^(۳).

و در حدیث دیگر منقول است که: حق تعالی به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود: یا عیسی باید که زبان تو در آشکار و نهان یکی باشد، و همچنین دلت باید یکی باشد، تو را می ترسانم از بدیهای نفس خودت، و من عالمم به بدیهای نفس، سزاوار نیست دو زبان در یک دهان، و دو شمشیر در یک غلاف، و دو دل در یک

(۱) اصول کافی ۲/۳۴۳ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/۲۴۳ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۲۰۳/۷۵ ح ۵.

سینه ، و دو خیال در یک نفس^(۱) .

یا أباذر المجالس بالأمانة ، وافشاء سر أخيك خیانة ، فاجتنب مجلس العشيرة .

ای ابوذر مجالس می باید به امانت باشد ، و حرفی که در آنجا مذکور شود و احتمال ضرری نسبت به صاحبان مجلس داشته باشد نقل کردن آن حرف نباید در جائی نقل کنند ، و افشا کردن سری که برادر مؤمن در پنهانی به تو گفته باشد و راضی به نقل آن نباشد خیانت است ، پس اجتناب کن در فاش کردن راز برادر خود ، و اجتناب کن از مجلسی که خویشان با یکدیگر می نشینند و بد مردم را می گویند ، یا افتخار به پدران می کنند ، یا به نفاق با یکدیگر می نشینند ، و چون جدا شدند راز یکدیگر را فاش می کنند .

بدان که از آداب مجالس و مصاحبتها آن است که رازهای آن مجلس را فاش نکنند که مفسد عظیمه بر این مترتب می شود ، و حرفهای مخفی در میان مصاحبان بسیار می گذرد که اعتماد بر دوستی و آشنائی کرده از یکدیگر مخفی نمی دارند ، و گاه باشد که ذکرش موجب قتل نفوس و تلف اموال و احداث عداوتهای عظیم شود ، و این نیز قسمی است از سخن چینی .

و همچنین سری که برادر مؤمنی به این کس بسپارد امانتی است از او ، و آن را نقل کردن بدترین خیانتهاست ؛ زیرا چنانچه تو سر برادر خود را نگاه نداشته باشی آن دیگر هم سر تو را نگاه نخواهد داشت ، و آن دوست را هم دوستی است ، و دوست گاه باشد که دشمن این کس باشد ، و در اندک زمانی سخن فاش می شود ، بلی اگر

(۱) اصول کافی ۳۴۳/۲ ح ۳ .

غرض دینی متعلق باشد به ذکر کردن آنچه در آن مجلس گذشته است جایز است نقل کردن.

چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که: آنچه در مجالس می‌گذرد امانت است مگر سه مجلس: مجلسی که در آن خونی به حرام ریخته شود، و مجلسی که در آن فرج حرامی را حلال کنند، و مجلسی که در آن مالی را به ناحق و حرام ببرند^(۱).

و از حضرت امام موسی ﷺ منقول است: سه کس اند که در سایه عرش الهی اند در روزی که به غیر سایه عرش سایه‌ای نیست: شخصی که برادر مؤمن خود را کتفا کند، یا او را خادمی بدهد، یا سرّی از اسرار او را بپوشاند^(۲).

و بدان که چنانچه کتمان اسرار مؤمنان لازم است، کتمان اسرار خود نیز لازم است، و مردم را بر امور مخفی خود که از افشای آنها خوف ضرری باشد زود به زود مطلع نمی‌باید کرد، و به هر دوستی اعتماد نمی‌توان کرد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است که: هر که سرّ خود را پنهان داشت اختیار به دست اوست، و هر سرّی که از دوکس تجاوز کرد فاش می‌شود^(۳).

و بعضی گفته‌اند که: مراد آن است که هر سرّی که از دولب آدمی گذشت فاش می‌شود.

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که: به بعضی از اصحاب خود فرمود: مطلع مکن دوست خود را بر سرّ خود، مگر بر چیزی که اگر دشمنت بداند به تو

(۱) بحار الانوار ۴۶۵/۷۵ ح ۷.

(۲) بحار الانوار ۷۰/۷۵ ح ۱۰.

(۳) بحار الانوار ۶۸/۷۵ ح ۱.

ضرر نرسد؛ زیرا که دوست یک روزی دشمن می شود^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: با دوست خود به همواری دوستی کن شاید که روزی دشمن شود، و با دشمن خود به همواری دشمنی کن شاید که روزی دوست تو بشود^(۲).

يا أباذر تعرض من أعمال أهل الدنيا على الله من الجمعة الى الجمعة
في يومين الاثنين والخميس، فيغفر كل عبد مؤمن إلا عبداً كانت
بينه وبين أخيه شحناء، فيقال: اتركوا عمل هذين حتى يصلحا.
يا أباذر إياك وهجران أخيك، فإن العمل لا يتقبل مع الهجران.
يا أباذر أنهاك عن الهجران، وإن كنت لابد فاعلاً فلا تهجره ثلاثة
أيام كمالاً، فمن مات فيها مهاجراً لأخيه كانت النار أولى به.

ای ابوذر عرض می کنند اعمال اهل دنیا را بر خدا آنچه کرده اند از جمعه تا جمعه در هر روز دوشنبه و روز پنجشنبه، پس می آمرزند گناه هر بنده مؤمنی را مگر بنده ای که میان او و برادر مؤمنش کینه و عداوتی بوده باشد، پس می گویند: واگذارید عمل این دو مؤمن را تا با یکدیگر صلح کنند، و کینه از میان ایشان برطرف شود.

ای ابوذر بپرهیز از دوری کردن از برادر مؤمن خود به آزدگی، به درستی که با هجران و دوری از برادر مؤمن عملی مقبول نمی شود.

ای ابوذر تو را نهی می کنم از هجران از برادر مؤمن، و اگر به ناچار دوری کنی تا

(۱) بحارالانوار ۷۱/۷۵ ح ۱۲.

(۲) بحارالانوار ۱۷۷/۷۴ ح ۱۴.

سه روز تمام مکن، و کسی که سه روز از برادر خود به خشم و غضب کناره کند، و در آن سه روز به آن حال بمیرد آتش جهنم اولاست به او.

و به سند معتبر منقول است که حضرت پیغمبر ﷺ فرمود: می خواهید خبر دهم شما را به بدترین مردم؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: بدترین مردم کسی است که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند^(۱).

و به سند دیگر منقول است که امیرالمؤمنین ﷺ به فرزندان خود فرمود: ای فرزندان زینهار پرهیزید از دشمنی کردن با مردم؛ زیرا که ایشان از دو قسم بیرون نیستند: یا عاقلی است که مکر می کند به شما و شما را به مکر مغلوب می گرداند، یا جاهلی است که به زودی در برابر معارضه و سفاهت می کند^(۲).

و در حدیث دیگر وارد است که: چهار چیزند که اندک آنها بسیار است: آتش اندکی از آن بسیار است، و خواب اندکی از آن بسیار است، و بیماری اندکی از آن بسیار است، و عداوت اندکی از آن بسیار است^(۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که هم و اندوه او بسیار است بدنش پیوسته بیمار است، و هر که خلقتش بد است خودش پیوسته در عذاب است، و هر که با مردم منازعه بسیار می کند مروّت و انسانیتش بر طرف می شود، و کرامت و عزّتش زائل می گردد، بعد از آن فرمود: پیوسته جبرئیل مرا نهی می کرد از منازعه کردن با مردم، چنانچه نهی می کرد از شراب خوردن و بت پرستیدن^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است: هر که عداوت در دل مردم می کارد آنچه می کارد می درود. و در حدیث دیگر فرمود حضرت رسول ﷺ

(۱) بحار الانوار ۲۱۰/۷۵.

(۲) بحار الانوار ۲۰۹/۷۵ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۲۱۰/۷۵ ح ۲.

(۴) بحار الانوار ۲۱۰/۷۵ ح ۴.

فرمود: جبرئیل مرا وصیتی کرد که زینهار با مردم مخاصمه و منازعه مکن که عیبها را ظاهر می‌کند، و عزّت را برطرف می‌کند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هجرت و دوری بیش از سه روز نمی‌باشد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: دوکس جدا نمی‌شوند از یکدیگر مگر آنکه یکی مستوجب بیزاری از رحمت خدا و لعنت الهی می‌گردد، و گاه باشد که هر دو مستحق گردند، شخصی عرض کرد: فدای تو گردم مظلوم چرا مستحق لعنت گردد؟ فرمود: زیرا که برادر مؤمن خود را نمی‌خواند به صله و احسان، و از سخن زشت او تغافل نمی‌کند، از پدرم شنیدم می‌فرمود: چون دوکس با یکدیگر منازعه کنند، و یکی بر دیگری جور و زیادتی کند، باید که مظلوم برگردد به سوی آن دیگری که بر او ظلم کرده است، و بگوید: ای برادر مؤمن بر تو ظلم کرده‌ام تا هجران از میان او و برادر مؤمنش قطع شود، به درستی که حق تعالی حکم کننده عادل است، و حق مظلوم را از ظالم خواهد گرفت^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: که حضرت رسول ﷺ فرمود: هر دو مسلمان که از یکدیگر دوری کنند و سه روز بر آن حال بمانند و صلح نکنند از اسلام بدر می‌روند، و از میان ایشان ولایت برطرف می‌شود، و هریک از ایشان که سبقت گیرد در سخن گفتن با برادرش روز قیامت زودتر داخل بهشت می‌شود^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: پیوسته شیطان خوشحال است مادام که دو مسلمان از یکدیگر کناره می‌گیرند، چون با یکدیگر ملاقات

(۱) بحار الانوار ۷۵/۲۱۰ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۲/۳۴۴ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۲/۳۴۴ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۲/۳۴۵ ح ۵.

کردند زانوهایش به لرزه می آید، و بندهایش از هم جدا می شود، و فریاد می کند وای بر من این چه مصیبت بود که به من وارد آمد^(۱).
و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: صدقه ای که خدا آن را دوست می دارد اصلاح مردم است هنگامی که فساد و نزاع در میان ایشان باشد، و نزدیک گردانیدن ایشان است به یکدیگر هنگامی که از هم دوری کنند^(۲).
و در حدیث دیگر فرمود که: در میان دو کس اصلاح کنم نزد من بهتر است از اینکه دو دینار تصدق نمایم^(۳).

یا أباذر من أحب أن يتمثل له قياماً، فليتبوء مقعده من النار.
یا أباذر من مات وفي قلبه مثقال ذرة من كبر لم يجد رائحة الجنة،
إلا أن يتوب قبل ذلك، فقال رجل: يا رسول الله اني ليعجبني
الجمال حتى وددت أن علاقة سوطي وقبال نعلي حسن، فهل يرهب
على ذلك؟ قال: كيف تجد قلبك؟ قال: أجده عارفاً للحق مطمئناً
إليه، قال: ليس ذلك بالكبر، ولكن الكبر أن تترك الحق،
وتتجاوزه إلى غيره، وتنظر إلى الناس، ولا ترى أن أحداً عرضه
كعرضك ولا دمه كدمك.

یا أباذر أكثر من يدخل النار المستكبرون، فقال رجل: وهل ينجو
من الكبر أحد يا رسول الله؟ قال: نعم من لبس الصوف، وركب

(۱) اصول کافی ۲/۳۴۶ ح ۷.

(۲) اصول کافی ۲/۲۰۹ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۲/۲۰۹ ح ۲.

الحمار، وحلب العنز، وجالس المساكين.

يا أباذر من حمل بضاعته، فقد برئ من الكبر، يعني ما يشتري من السوق.

يا أباذر من جرّ ثوبه خيلاء لم ينظر الله عزّ وجلّ اليه يوم القيامة.
يا أباذر من رفع ذيله وخصف نعله وعقر وجهه، فقد برئ من الكبر.

يا أباذر من كان له قيصان، فليلبس أحدهما وليلبس في الآخر أخاه.

يا أباذر سيكون ناس من أمّتي يولدون في النعيم ويغذون به، وهمّتهم ألوان الطعام والشراب، ويمدحون بالقول، اولئك شرار أمّتي.

يا أباذر من ترك لبس الجمال وهو يقدر عليه تواضعاً لله عزّ وجلّ، فقد كساه حلّة الكرامة.

يا أباذر طوبى لمن تواضع لله تعالى في غير منقصة، وأذلّ نفسه في غير مسكنة، وأنفق ماله في غير معصية، ورحم أهل الذلّ والمسكنة، وخالط أهل الفقه والحكمة، طوبى لمن صلحت سريرته، وحسنت علانيته، وعزل عن الناس شرّه، طوبى لمن عمل بعلمه، وأنفق الفضل من ماله، وأمسك الفضل من قوله.

يا أباذر البس الخشن من اللباس، والصفيق من الثياب لئلا تجد الفخر فيك مسلّكاً.

ای ابوذر هرکه دوست دارد که مردم در برابرش بایستند، پس جای خود را در آتش جهنم مهیا کند، و بداند که از اهل جهنم است.

ای ابوذر هرکه بمیرد و در دلش به قدر سنگینی ذره‌ای از کبر باشد نشنود بوی بهشت را، مگر آنکه پیش از مردن توبه کند، شخصی گفت: یا رسول الله مرا خوش می‌آید جمال و دوست می‌دارم زینت را، حتی آنکه می‌خواهم علاقه تازیانه‌ام و بند نعلم نیکو باشد، آیا به سبب این حال بر من خوف این هست که تکبر داشته باشم؟ حضرت فرمود: دل خود را چگونه می‌یابی؟ گفت: دل خود را عارف و دانا می‌یابم به حق، و اطمینان و قرار دارد به سوی حق، و از قبول حق ابا ندارد، و شک و تزلزل در آن نیست، فرمود: پس این حال کبر نیست، ولیکن کبر آن است که حق را ترک کنی، و از حق درگذری به سوی غیر حق، و نظر کنی به مردم و چنین دانی که هیچ‌کس عرضش مثل عرض تو نیست، و خونس مثل خون تو نیست، یعنی خود را در هر باب بر مردم زیادتی دهی، و مردم را حقیر شماری.

ای ابوذر اکثر جماعتی که داخل آتش جهنم می‌شوند متکبرانند، پس شخصی عرض کرد که: آیا از کبر کسی نجات دارد یا رسول الله؟ فرمود: بلی کسی که پشم بپوشد، و بر الاغ سوار شود، و بز را به دست خود بدوشد، و با مسکینان و فقیران همنشینی کند.

ای ابوذر هرکه بضاعت خود را - یعنی چیزی که از بازار برای عیال خود می‌خرد - خود ببرد بری می‌شود از تکبر.

ای ابوذر هرکه جامه خود را بر زمین بکشد از روی خیلا و تکبر، حق تعالی نظر رحمت به سوی او نکند در قیامت.

ای ابوذر هرکه دامن جامه‌اش را بردارد به اینکه جامه را کوتاه بدوزد، یا اگر بلند باشد برزند و بر زمین نکشد، چنانکه متکبران عرب می‌کرده‌اند، و نعلش را پینه

بزند، و رویش را نزد خدا بر خاک بمالد، بری می شود از کبر.

ای ابوذر هرکه دو پیراهن داشته باشد، باید یکی را خود بپوشد، و یکی را به برادر مؤمن خود بپوشاند.

ای ابوذر زود باشد که جمعی در میان امت من به هم رسند که در نعمت و لذت متوکل شوند، و به غذاهای لذیذ و نعمتها نشو و نما کنند، و همت ایشان مصروف باشد بر تحصیل کردن و خوردن الوان طعامها و شربتها، و مردم ایشان را به سخنان و اشعار مدح نمایند، ایشان بدان امت منند.

ای ابوذر هرکه ترک نماید جمال و زینت را، و حال آنکه قدرت بر آن داشته باشد از روی تواضع و فروتنی از برای خداوند عزیز جلیل، خدا بر او حله کرامت بپوشاند.

ای ابوذر خوشا حال کسی که تواضع و شکستگی کند از برای خدا نزد مردم بی آنکه او را منقصه ای باشد، و نقص دنیائی باعث آن شکستگی شده باشد، یا بدون آن که در آن تواضع نقصی در دین او به هم رسد، یا بدون آنکه مذلتی در آن شکستگی برای او باشد، یا بدون آنکه خیانتی کرده باشد و به آن سبب تذلل نماید و ذلیل گرداند نفس خود را، نه مذلتی که از راه مسکنت و احتیاج باشد، و انفاق کند و صرف نماید مالی را که جمع کرده باشد در طاعت خدا، و رحم کند بر اهل مذلت و خواری و مسکنت، و مخالطه و مصاحبت کند با اهل فقه و دانش و حکمت، خوشا حال کسی که به صلاح و نیکی باشد پنهان او و نیکو باشد علانیه او، دور گرداند از مردم شر و بدی و ضرر خود را، خوشا حال کسی که عمل نماید به علم خود، و انفاق نماید زیادتی مال خود را در راه خدا، و نگاه دارد زیادتی سخن خود را.

ای ابوذر لباسهای درشت بپوش، و جامه های گنده در بر کن تا فخر و تکبر به تو راه نیابد.

چون اکثر مطالب این فقرات شریفه سابقاً به وضوح پیوسته بقیه مطالب را به نور چند مصباح ایضاح می نماید.

مصباح اول

در مذمت تکبر است

قدری از این مطلب در بیان معنی تواضع مذکور شد، بدان که تکبر بدترین صفات ذمیه است، و موجب مذلت دنیا و آخرت می گردد، و کفر و عناد کفار هر قومی از روی تکبر صادر شده است، و اول معصیتی که خدا را کردند معصیت شیطان بود که تکبر کرد از سجده حضرت آدم و ملعون ابد شد.

چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید: حمد و سپاس خداوندی را که لباس خود گردانید عزت و کبریا را، و این دو صفت را از برای خود اختیار نمود، و قورق خود گردانید و بر غیر خود حرام کرد، و این دو صفت را از برای خود برگزید، و لعنت خود را مقرر ساخت برای کسی از بندگان که با او در این دو صفت منازعه نماید.

پس اول مرتبه در این باب ملائکه را امتحان فرمود، با اینکه عالم بود به آنچه در دلهای ایشان مخفی بود پس فرمود: من بشری خلق می کنم از گل، پس هرگاه خلقت او را درست کنم، و از روح خود بدمم در او، همه از برای او سجده کنید از روی تعظیم، پس ملائکه همه سجده کردند، به غیر ابلیس که حمیت او را دریافت، و افتخار کرد بر آدم به خلق خود، و تعصب کرد بر آدم به اصل خود که اصل من از آتش است، و اصل آدم از خاک است، و من از او بهترم، پس والله که او پیشوای متعصبان شد، و سلف متکبران گردید، که اول مرتبه اساس تعصب را او

گذاشت، و با خدا نزاع کرد در رداء تجبر که مخصوص خداست، و پوشید لباس تعززا و از سر افکند قناع تذلل و انقیاد را، آیا نمی بینید که او را به سبب تکبر حقیر کرد، و به سبب ترفع او را پست کرد، و در دنیا او را ملعون گردانید، و در آخرت آتش جهنم از برای او مهیا نمود. و اگر خدا می خواست که آدم را از نوری خلق کند که روشنی او دیده ها را خیره کند، و ضیاء او عقلها را حیران گرداند، و بوی خوش او نفسها را تنگ کند می توانست کرد، و اگر چنین می کرد هرآینه گردنها برای او خاضع می گردید، و اطاعت بر ملائکه آسان می شد، ولیکن حق تعالی ابتلا می فرماید خلقتش را به بعضی از چیزها که اصلش و علتش بر ایشان مخفی است، تا آنکه با آزمایش مطیع و عاصی از یکدیگر جدا شوند، و تکبر از ایشان زایل گردد، و خیلا از ایشان دور شود.

پس عبرت بگیرید به آنچه حق تعالی به ابلیس کرد به سبب تکبر در هنگامی که نافرمانی کرد عمل طویل و سعی بسیار او را حبط کرد، با آنکه شش هزار سال عبادت خدا کرده بود، پس کی سالم می ماند بعد از شیطان با آن عبادت اگر مثل تکبر او را به عمل آورد.

پس حذر نمائید از این دشمن خدا که شما را به بلای خود مبتلا گرداند، و پرهیزید از مکرها و حيله های او، و تذلل و اطاعت را بر سر خود بگیرید، و تعزز و تجبر را در زیر پای خود درآورید، و تکبر را از گردن خون بیفکنید، و تواضع را صلاح و حربۀ خود کنید در دفع دشمن خود شیطان و لشکرهاى او، به درستی که او را از هرامتی لشکرها و اعوان و پیادگان و سواران هست، و مباحثید از قبیل قایل که تکبر کرد بر برادر خود بدون فضیلتی که خدا از برای او مقرر ساخته باشد، بلکه عظمت را بر خود بست، و حسد برادر خود برد، و حمیت در دلش غضب را برافروخت، و شیطان باد کبر در دماغش دمید تا برادر خود را کشت، و به ندامت

ابدی گرفتار شد، و گناه کشندگان را تا روز قیامت بر خود لازم گردانید.

پس از خدا بترسید، و دشمنی با نعمتهای خدا مکنید، و حسد مبرید بر فضل صاحبان فضل، و عبر بگیرید به آنچه رسید به متکبران امتهای پیش از غضبها و عذابهای الهی، و پند بگیرید از قبرهای ایشان که روها و پهلوهایی ایشان را به خاک گذاشته اند، و پناه بگیرید به خدا از چیزهایی که موجب کبر است، چنانچه از بلاهای دهر پناه می گیرید.

به درستی که اگر خدا رخصت تکبر برای احدی از خلقش می داد، هرآینده از برای پیغمبران و رسولانش رخصت می فرمود، ولیکن حق سبحانه و تعالی تکبر را از برای ایشان نپسندیده، و تواضع و فروتنی از برای ایشان پسندیده، پهلوهایی روی خود را بر زمین می گذاشتند، و روی خود را نزد خدا بر خاک می مالیدند، و بال مرحمت و مسکنیت برای مؤمنان می گسترانیدند.

و جماعتی بودند که در زمین ایشان را ضعیف می شمردند، و خدا ایشان را ممتحن ساخته بود به گرسنگی، و مبتلا ساخته بود به مشقتها، و به محنت می داشت ایشان را بترس و بیم از دشمنان، و در بوتۀ مکروهات ایشان را مصفی و خالص می گردانید، پس خوشنودی و غضب خدا را از مردم به بسیاری مال و فرزندان می دانید؛ زیرا که غنا و توانگری فتنۀ الهی است، و فقر و درویشی امتحان خداست، به درستی که حق تعالی امتحان می فرماید بندگان متکبرش را به دوستان خود که در نظر ضعیف و حقیر می نمایند.

و به تحقیق که موسی بن عمران و برادرش هارون داخل شدند بر فرعون، و پیراهنهای پشم پوشیده بودند، و عصاها در دست داشتند، پس شرط کردند از برای او که اگر مسلمان شود ملکش باقی و عزتش دائمی باشد، فرعون گفت: تعجب نمی کنید از این دو مرد ضعیف که از برای من شرط دوام عزت و بقای ملک

می‌کنند، و خود با این حالند از فقر و مذلت، چرا دست رنجهای طلا در دست ندارند، چون طلا و جمع کردن آن در نظرش عظیم بود، و جامهٔ پشم و پوشیدن آن در دیده‌اش حقیر می‌نمود.

و اگر حق تعالی می‌خواست در هنگامی که پیغمبرانش را مبعوث می‌کرد از برای ایشان گنجها و معدنهای طلا بگشاید، و باغها و بوستانها به ایشان عطا فرماید که مرغان آسمان و وحشیان زمین را بر ایشان جمع آورد، هرآینه می‌کرد، و اگر چنین می‌کرد ابتلا و امتحان برطرف می‌شد، و استحقاق جزا نمی‌ماند، و آنها که قبول رسالتهای ایشان می‌کردند اجرهای امتحان کرده شدگان را نمی‌داشتند، و مؤمنان استحقاق ثوابهای نیکوکاران نمی‌افتند.

ولیکن خدا پیغمبران را با عزمهای قوی فرستاد، و به حالی ایشان را داشت که به ظاهر در نظرها ضعیف نمایند، با قناعتی که دیده‌ها و دلها پر بود از بی‌نیازی ایشان، و با فقری که گوشها و چشمها مملو بود از محنتهای ایشان، و اگر پیغمبران صاحب قوتی می‌بودند که هیچ‌کس ضرر ایشان نتواند کرد، و با عزت و غلبه می‌بودند که مغلوب هیچ‌کس نتوانند شد، و ملک و پادشاهی می‌داشتند که مردم گردنها به سوی آن دراز کنند، و به طمع مال و عزت از اطراف عالم به سوی آن پادشاهی باربندند، هرآینه اطاعت ایشان بر خلق بسیار آسان بود، و از تکبر کردن ایشان دور بود، و ایمان می‌آوردند یا از ترسی که ایشان را قهر می‌نمود، یا از طمع و رغبتی که ایشان را مایل می‌کرد، پس نیتها برای خدا خالص نمی‌شد، و حسنات میان رضای خدا و خواهشهای نفس مشترک می‌بود.

ولیکن حق تعالی می‌خواست که متابعت پیغمبران او، و تصدیق به کتابهای او، و خشوع نزد ذات مقدس او، و شکستگی در اطاعت امر او، و منقاد شدن نزد طاعت او، امری چند باشد مخصوص او و خالص از برای او که شائبهٔ دیگر به آنها

مخلوط نشود، و هرچند امتحان و اختبار بیشتر است ثواب و جزا عظیم تر است. نمی بینید که حق سبحانه و تعالی اولین و آخرین را از آدم تا خاتم امتحان کرده است به سنگی چند که ضرر و نفعی به ظاهر نمی رسانند، و نمی بینند و نمی شنوند، و آنها را خانه خود نام کرده و محترم گردانیده، و بقای آنها را موجب صلاح خلایق گردانیده، و آن خانه را در سنگستانی گذاشته از همه جای زمین ناهموارتر، در درّه بسیار تنگ، در میان کوههای درشت و ریگهای نرم که عبور از هر دو مشکل است، و چشمه ها و چاه های کم آب، و شهرهای دور از یکدیگر که در آن وادی هیچ حیوانی نشو و نما نمی تواند کرد.

پس امر کرد حق تعالی آدم و ذریتش را که متوجه آن خانه شوند در هر جا که باشند، و قطع کنند بیابانهای خالی و درّه های عمیق را بر پای خود ژولیده مو و گردآلوده برگرد آن خانه بدوند و طواف کنند، در حالتی که جامه های معتاد خود را کنده باشند، و به دراز کردن موهای مختلف خود را قبیح کرده باشند، و این ابتلائی است عظیم، و امتحانی است دشوار که حق تعالی آن را سبب رحمت و وسیله جنت خود کرده است، و اگر می خواست بیت الحرام و مشاعر عظام را در میان باغستانها و نهرها و زمینهای نرم و هموار قرار دهد، که اشجارش بسیار و میوه هایش نزدیک، و شهرها و بناهای متصل به یکدیگر باشد، و راهش همه آبادان و معمور باشد، می توانست کرد.

ولیکن چون امتحان کمتر بود ثواب کمتر می بود، و اگر اساس خانه کعبه و سنگهای بنایش از زمرد سبز بود یا از یاقوت سرخ با نور و روشنی و ضیاء، هرآینه شک از دلها بسته می شد، و مجاهده شیطان از دلها برمی خاست، و خلجان شک از خاطره ها برطرف می شد، ولیکن حق تعالی امتحان می فرماید بندگان را به انواع شداید، و از ایشان بندگی می طلبد به الوان مجاهده، و مبتلا می سازد ایشان را به

اقسام مکاره برای اینکه تکبر را از دل‌های ایشان بیرون کند، و تذلل و انقیاد را در نفوس ایشان جاده دهد، و این عبادت‌های صعب را در‌های گشوده گردانیده است به سوی فضلش، و سبب‌های مهیا گردانیده ساخته است برای عفو.

و از این باب است آنچه حر است فرموده است حق تعالی بندگان مؤمنش را به نمازها و زکات‌ها و مشقت روزه‌ها در روزهایی که واجب گردانیده است، برای اینکه اعضا و جوارح ایشان را ساکن گرداند و ذلیل سازد، و دیده‌های ایشان را خاشع گرداند، و نفوس ایشان را ذلیل گرداند، و دل‌های ایشان را پست کند، و خیلا و تکبر را از ایشان بردارد، به سبب اینکه روهای کریم خود را بر خاک بمالند نزد خدا از روی تواضع و فروتنی، و بهترین جوارح و اعضای خود را بر زمین گذارند از روی تصاغر و شکستگی، و شکم‌ها بر پشت‌ها بچسبند از روزه برای تذلل و انقیاد امر الهی، یا آنچه در زکات هست از صرف کردن میوه‌های زمین و غیر آن بر فقرا و مساکین، نظر کنید به آنچه در این اعمال حق تعالی مقرر فرموده است از کندن و برانداختن ماده‌های فخر و تکبر.

چون خطبه قاصعه بسیار طولانی است، حاصل مضمون چند فقره را در این مقام درج کردیم برای کثرت فواید این مضامین عالیه، و اگر کسی خواهد بر مفاسد تکبر کما هو حقّه مطلع گردد باید که سراسر آن خطبه شریفه را مطالعه فرماید^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پرسیدند از ادنی مراتب الحاد، فرمود: تکبر ادنای مراتب الحاد است^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: کبر در بدان خلق می‌باشد از هر جنسی که باشند، و

(۱) نهج البلاغه ص ۲۸۵ - ۳۰۲ خطبه ۱۹۲.

(۲) اصول کافی ۳۰۹/۲ ح ۱.

کبر ردای خداست یعنی مخصوص اوست ، هرکه با خدا منازعه کند در ردای او خدا زیاده کند پستی او را^(۱) .

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : عزت ردای خداست ، و کبر ازار خداست ، هرکه چیزی از این دو صفت را بر خود می بندد خدا او را سرنگون در جهنم افکند^(۲) .

و در حدیث دیگر فرمود : کسی داخل بهشت نمی شود که در دل او به قدر سنگینی ذره ای از کبر باشد^(۳) .

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : در جهنم وادی هست برای متکبران که آن را سقر می گویند ، شکایت کرد به حق تعالی از بسیاری گرمی خود ، و رخصت نفس کشیدن خواست ، پس چون نفس کشید جهنم از نفس او سوخت^(۴) .

و در حدیث دیگر فرمود : حق تعالی متکبران را در روز قیامت به صورت مورچه های ریزه خواهد کرد که پامال خلائق باشند تا حق تعالی از حساب ایشان فارغ شود^(۵) .

و به روایت دیگر فرمود که : هیچ بنده ای نیست مگر آنکه در سرش لجامی هست ، و ملکی آن را در دست دارد ، پس اگر تکبر می کند آن ملک بر دهانش می زند که پست شو خدا تو را پست کند ، پس پیوسته نزد خود از همه کس عظیم تر است و به چشم مردم از همه کس حقیر تر است ، و اگر تواضع و فروتنی کند آن ملک

(۱) اصول کافی ۲/۳۰۹ ح ۲ .

(۲) اصول کافی ۲/۳۰۹ ح ۳ .

(۳) اصول کافی ۲/۳۱۰ ح ۶ .

(۴) اصول کافی ۲/۳۱۰ ح ۱۰ .

(۵) اصول کافی ۲/۳۱۱ ح ۱۱ .

به او می‌گوید: بلند شو که خدا تو را بلند گرداند، پس او پیوسته حقیرترین مردم است در نفس خود، و رفیع‌ترین خلق است در دیده مردم^(۱).

مصباح دوم

در بیان انواع تکبر است

بدان که تکبر خود را بزرگ دانستن، و اظهار کبریا و عظمت کردن، و بزرگی را بر خود بستن است، و این انواع دارد.

یک نوعش که از همه بدتر است و موجب کفر است، و در بسیاری از احادیث تکبر را به آن تفسیر کرده‌اند آن است که: هر که تکبر کند از بندگی خدا و از تابع شدن پیغمبران و اوصیا و علما و اهل حق و از متابعت حق و از قبول کردن فضیلت جماعتی که حق تعالی ایشان را تفضیل داده است، مانند تکبری که کفار می‌کردند از متابعت پیغمبران، و منافقین می‌کردند از متابعت اوصیای ایشان، به اعتبار اینکه نخوت ایشان مانع بود از اینکه تابع شخصی شوند، که به حسب عقل ناقص و دیده‌های کور ایشان از ایشان حقیرتر است، و اقرار به فضیلت او بکنند چنانچه در خطبه قاصعه گذشت.

نوع دیگرش: حقیر شمردن مردم، و خود را از دیگران بهتر دانستن.

نوع دیگرش که از نوع سابق حاصل می‌شود: خانه‌های رفیع ساختن است برای اظهار زیادتی، و جامه‌های نفیس پوشیدن، و براسبان نفیس سوار شدن، و خادمان بسیار داشتن به قصد تفوق و رفعت بر امثال و اقربان و فقرا و مساکین.

نوع دیگر آن است که : از مردم توقع تواضع و شکستگی نمایند ، و خود نسبت به ایشان ترفع کنند ، و طبعشان مایل باشد که مردم ذلیل ایشان باشند ، و خواهش عزت و رفعت داشته باشند ، و در راه رفتن و نشستن و برخاستن و سایر حرکات و سکونات تمکین و وقار بر خود بندند ، و گردن‌کشی کنند ، و در مجالس بالانشینی طلبند ، و از اعمال خیری که منافی وقار ایشان است ابا نمایند . و این انواع همه به یکدیگر نزدیک است و بر یکدیگر بسته‌اند ، و انواع دیگر هست که به اینها برمی‌گردد ، و اخبار بر این مضامین بسیار است .

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : اعظم افراد کبر آن است که سفاهت شماری حق را ، و حقیر شماری مردم را ، پرسیدند که : سفیه شمردن حق کدام است ؟ فرمود : آن است که جاهل باشی به حق ، و طعن کنی اهل حق را ^(۱) .

و در حدیث دیگر منقول است که : شخصی به آن حضرت عرض نمود که : من طعام نیکو می‌خورم ، و بوی خوش می‌بویم ، و بر اسب نفیس سوار می‌شوم ، و غلام از پی خود می‌برم ، آیا در اینها تجبر و تکبر هست ؟ حضرت فرمود : جبّار ملعون آن است که مردم را حقیر داند ، و حق را به جهالت شمارد ، راوی گفت که : من حق را جهالت نمی‌شمارم ، امّا تحقیر مردم را نمی‌دانم ، فرمود : کسی که مردم را سهل شمارد ، و تجبر و زیادتی کند اوست جبّار ^(۲) .

و در حدیث دیگر فرمود : داخل بهشت نمی‌شود کسی که به قدر سنگینی یک حبه خردل از کبر در دلش باشد ، راوی گفت : انا لله وانا الیه راجعون ، فرمود : چرا

(۱) اصول کافی ۳۱۱/۲ ح ۱۲ .

(۲) اصول کافی ۳۱۱/۲ ح ۱۳ .

استرجاع می‌کنی؟ گفت: برای اینکه می‌فرمائی و حال آنکه کسی نیست که تکبر نداشته باشد، فرمود: درست نفهمیدی تکبر که من گفتم مراد انکار حق است^(۱). و به سند معتبر منقول است که: حضرت رسول ﷺ روزی بر جماعتی گذشتند که در یکجا مجتمع شده بودند، حضرت پرسیدند: برای چه در اینجا جمع شده‌اید؟ گفتند: دیوانه‌ای در اینجا هست و از روی صرع و جنون حرکاتی می‌کند، فرمود: این مجنون نیست بلکه مبتلا شده است به بلای، و مجنونی که سزاوار است که او را مجنون گویند آن است که در راه رفتن خود تبختر کند، و به سبب عجب به راست و چپ خود نظر کند و بر خود بالد، و دوشها و پهلوهایی خود را متکبرانه حرکت دهد، و تمنای بهشت از خدا نماید، با آنکه مشغول معصیت خدا باشد، و مردم از شرش ایمن نباشند، و امید خیر از او نداشته باشند، این است دیوانه، و آنکه شما می‌گوئید مبتلا است^(۲).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: وقتی که امت من به تبختر راه روند، و دستها را در راه رفتن دراز کشند، و غلامان فارسی و رومی خدمت ایشان کنند، جنگ و نزاع در میان ایشان بهم خواهد رسید، و به دفع یکدیگر مشغول خواهند شد^(۳).

و به سند معتبر دیگر منقول است آن حضرت فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار سال راه شنیده می‌شود، و نمی‌شنود آن را عاق پدر و مادر، و قطع‌کننده رحم، و پیرزناکار، و کسی که جامه خود را به خیلا و تکبر بر زمین کشد، و کسی که مردم را فتنه کند و گمراه کند، و کسی که منت بسیار بر مردم گذارد، و

(۱) اصول کافی ۳۱۰/۲ ح ۷.

(۲) بحارالانوار ۲۳۳/۷۳ ح ۳۲.

(۳) بحارالانوار ۲۳۴/۷۳ ح ۳۵.

صاحب حرصی که از دنیا سیر نشود^(۱).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هر که بنا کند بنائی را از برای ریا و سمعه، حق تعالی در روز قیامت آن خانه را تا هفتم طبقه زمین طوقی کند از آتش و در گردن او افکند، و او را در جهنم اندازد، صحابه گفتند: یا رسول الله چگونه است بنا کردن به ریا و سمعه، فرمود: آن است که زیاده از قدر حاجت بنا کند برای مباحات و مفاخرت بر دیگران^(۲).

و نهی فرمود از اینکه کسی از روی خیلا و تکبر راه رود، و فرمود: هر که جامه‌ای بپوشد و در آن جامه تکبر کند خدا او را از کنار جهنم فروبرد و قرین قارون باشد در جهنم؛ زیرا او اول کسی است که خیلا و تکبر کرد، و به سبب آن خدا او را و خانه‌اش را به زمین فروبرد، و هر که اختیال کند به خدا منازعه کرده است در جبروت خدا، و فرمود: هر که بغی و تطاول کند بر فقیری یا او را حقیر شمارد، حق تعالی او را حشر نماید در روز قیامت به قدر مورچه‌های ریزه به صورت آدم تا داخل جهنم شود^(۳).

مصباح سوّم در علاج تکبر است

بدان که علاج تکبر چند چیز می‌شود:

اول: به تفکر در دنائت اصل خود و عاقبت خود، و خست احوال و تزلزل بنیان

(۱) بحار الانوار ۲۳۷/۷۳ ح ۴۵.

(۲) بحار الانوار ۱۴۹/۷۶ ح ۴.

(۳) امالی شیخ صدوق ص ۳۸۴ ب ۶۶.

بدن، و عدم اعتماد بر حیات، و در معرض فنا و نیستی بودن، و تأمل در بدیها و صفات ذمیمه و ناتوانی و جهل و نادانی خود می شود.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: عجب دارم از متکبر فخر کنند، و حال آنکه از نطفه خلق شده است، و در آخر جیفه و مردار گندیده می شود، و در میان این دو حال نمی داند که با او چه می کنند، و چه بر سر او می آید^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: عجب دارم از فرزند آدم که اولش نطفه است، و آخرش مردار گندیده، و در میان این دو حال ظرف بول و غایط است، و با این حال تکبر می کنند^(۲).

دوم: به ممارست امری چند که موجب ملکه تواضع است، مثل پس نشستن در مجالس، و صحبت داشتن با فقرا و مساکین، و ترک صحبت اغنیا، و مرتکب کارهایی شدن که منافای تکبر است، چنانچه منقول است کسی که از کبر ترسد با خادم خود چیزی بخورد، و گوسفند را به دست خود بدوشد.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که گریبان خود را پینه کند، و بر نعلین خود پینه زند، و هر چه از بازار بخرد خود به خانه برد از کبر ایمن می شود^(۳).

سوم: تفکر در این است که تکبر نتیجه خلاف مقصود آدمی را می دهد؛ زیرا که در تکبر عزت مطلوب می باشد، و به خبر مخبر صادق علیه السلام و به تجربه معلوم است که متکبران در دنیا و آخرت ذلیل ترین مردم، و متواضعان عزیزترین خلقتند. و ایضاً

(۱) اصول کافی ۲/۳۲۸ ح ۱.

(۲) نهج البلاغه ص ۴۱۹ ح ۱۲۶ و بحار الانوار ۷۳/۲۳۴ ح ۳۳.

(۳) بحار الانوار ۷۳/۲۳۳ ح ۳۰.

تفکر نماید در اطوار پیشوایان دین که چگونه تواضع و شکستگی می نموده اند، و متذکر شود احادیثی را که در مذمت تکبر وارد شده است، و برخی از این سخن در باب تواضع مذکور شد.

مصباح چهارم

در اصلاح سریره است

یعنی باطن خود را نیک کردن، و اکتفا به نیکی ظاهر ننمودن، چنانچه حضرت رسول ﷺ به این معنی اشاره فرموده، و در پنهان بد بودن و باطن را بد داشتن و ظاهر را به نیکی آراستن شعبه ای است از نفاق.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که به نوف بکالی فرمود: ای نوف زینهار چنین مباش که خود را برای مردم زینت دهی به نیکیها، و چون تنها باشی از خدا پروا نکنی در معصیتها، اگر چنین کنی خدا تو را رسوا کند در روز قیامت^(۱).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه پنهان خود را اصلاح کند، حق تعالی آشکار او را اصلاح نماید، و هرکه میان خود و خدا اصلاح نماید حق تعالی در میان او و مردم اصلاح نماید^(۲).

و به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه ظاهرش بهتر از باطنش باشد میزان عملش در قیامت سبک خواهد بود^(۳).

(۱) بحارالانوار ۳۶۴/۷۱ ح ۶.

(۲) بحارالانوار ۳۶۴/۷۱ ح ۷.

(۳) بحارالانوار ۳۶۵/۷۱ ح ۹.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه پنهان دارد چیزی را که خدا از آن خشنود می شود، خدا بر او ظاهر می گرداند چیزی را که موجب سرور و خوشحالی اوست، و هرکه پنهان دارد امری را که موجب غضب الهی است، خدا ظاهر گرداند چیزی که باعث خواری اوست^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه خود را برای مردم زینت دهد به چیزهایی که خدا دوست می دارد آنها را، و در پنهان از خدا پروا نکند و کاری چند کند که خدا دشمن می دارد آنها را، در قیامت چون خدا را ملاقات نماید از او در خشم باشد^(۲). و احادیث بر این مضمون بسیار است. و بدان که آدمی مأمور است به اینکه ظاهر و باطن خود را هر دو نیکو کند، و باید سعی کند که باطن خود را در نیکی موافق ظاهر گرداند، نه اینکه ظاهر را بد کند مثل باطن یا بدتر از باطن کند، یا خود را در معرض تهمتها درآورد که خلق خدا از او بدگمان شوند، چنانچه به ملامتیه از صوفیه نسبت می دهند؛ زیرا گناه آشکار بدتر از گناهان پنهان است، و گناه پنهان زودتر آمرزیده می شود از گناه آشکار، و احادیث در این باب بسیار است و بعضی گذشت.

و عقل نیز حکم می کند بنده ای که معصیت آقا را در خلوت کند آقا از او آنقدر در خشم نمی شود مثل آنکه علانیه و بی پروا در حضور مردم کند، و خود را عاصی آقا به همه کس بشناساند، و ایضاً نهی از متهم ساختن خود و داخل شدن در مواطن تهمت بسیار است، و در این فصل نیز احادیث در این باب گذشت.

(۱) بحار الانوار ۳۶۵/۷۱ ح ۱۰.

(۲) بحار الانوار ۳۶۴/۷۱ ح ۴.

مصباح پنجم

در بیان پشم پوشی است

بدان که احادیث در باب پشم پوشیدن اختلافی دارد، و در احادیث سنّیان مدح پشم پوشی وارد شده است، و اکثر احادیث شیعه دلالت بر مذمت می‌کند، و بعضی که دلالت بر مدح می‌کند محمول بر تقیه است، و این حدیث شریف و بعضی از اخبار دیگر دلالت بر وجه جمعی می‌کند که اگر از برای تواضع و شکستگی گاهی در هنگام عبادت یا غیر آن پوشند، یا از برای دفع سرما، یا از برای این که ارزانتر تمام می‌شود قصور ندارد، اما مداومت بر این نمودن، و این را لباس مخصوص خود گردانیدن، و به این سبب خود را بر دیگران ترجیح دادن، و این را جهت امتیاز خود ساختن به دو مذموم است، چنانچه از فقره بعد از این ظاهر می‌شود.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که: بپوشید جامه پنبه‌ای، به درستی که آن لباس رسول خدا ﷺ و لباس ما اهل بیت است، و حضرت رسول ﷺ جامه مو و پشم نمی‌پوشیدند مگر به سبب عذری و علّتی^(۱).

و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: جامه پشم و مو را نمی‌باید پوشید مگر به سبب علّتی^(۲).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: پنج چیز است تا مردن ترک نمی‌کنم:

(۱) فروع کافی ۴۵۰/۶ ح ۲.

(۲) فروع کافی ۴۴۹/۶ ح ۱.

بر روی زمین با بندگان چیزی خوردن، و بر خرجل پالان دار سوار شدن، و بز را به دست خود دوشیدن، و پشم پوشیدن، و بر اطفال سلام کردن تا سنتی گردد بعد از من^(۱).

و از محمد بن حسین بن کثیر منقول است که: دیدم حضرت صادق علیه السلام جبّه صوفی با دو پیراهن گنده پوشیده‌اند از سبب آن حال پرسیدم، فرمود: پدرم می‌پوشید، و ما چون می‌خواهیم نماز کنیم گنده‌ترین جامه‌های خود را می‌پوشیم^(۲).

و از اکثر احادیث معتبره که در باب زئ و لباس رسول صلی الله علیه و آله و ائمه صلوات الله علیهم به نظر رسیده، و بعضی را در لمعات ذکر کردیم، ظاهر می‌شود که لباس معهود و متعارف ایشان غیر پشم و مو بوده، و اگر بعضی اخبار دلالت کند که گاهی بر سبیل ندرت می‌پوشیده‌اند بر یکی از چند وجه محمول است که در این باب و در لمعات بیان کردیم.

يا أباذر یكون فی آخر الزمان قوم یلبسون الصوف فی صیفهم
وشتائهم، ویرون أنّ لهم الفضل بذلك علی غیرهم، ألتك یلعنهم
ملائكة السماوات والأرض.

یا أباذر ألا أخبرك بأهل الجنة؟ قلت: بلی یا رسول الله، قال: كل
أشعث أغبر ذي طمرین لا یؤیه به لو أقسم علی الله لأبره^(۳).

(۱) خصال شیخ صدوق ص ۲۷۱ ح ۱۲ و ۱۳.

(۲) فروع کافی ۴۵۰/۶ ح ۴.

(۳) تا اینجا متن حدیث ابی ذر تمام گردید، مراجعه شود به بحار ح ۷۷ ص ۷۴ - ۹۱.

ای ابوذر در آخرالزمان جماعتی خواهند بود که پشم پوشند در تابستان و زمستان، و گمان کنند که ایشان را به سبب این پشم پوشیدن فضل و زیادتی بر دیگران هست، این گروه را لعنت می‌کنند ملائکه آسمانها و زمین.

ای ابوذر آیا تو را خبر دهم به اهل بهشت؟ ابوذر گفت: بلی یا رسول الله، فرمود: ژولیده موی گردآلوده که دو جامه کهنه پوشیده باشد، و مردم او را حقیر شمارند و اعتنا به شأن او نکنند، و اگر بر خدا قسم دهد در امری خدا قسم او را البته قبول فرماید و حاجتش را رد نکند.

بدان که چون حضرت رسول ﷺ به وحی الهی بر جمیع علوم آینده و رموز غیبیه مطلعند، و بیان مدح تواضع و شکستگی و شال پوشی نمودند، و می‌دانستند که جمعی از اصحاب بدعت و ضلالت بعد از آن حضرت پیدا می‌شوند که در این لباس به تزویر و مکر مردم را فریب دهند، لهذا متصل به آن فرمودند که: جماعتی پیدا خواهند شد علامت ایشان این است که به چنین لباسی ممتاز خواهند بود، آن گروه ملعونند تا مردم فریب نخورند، و غیر فرقه ضاله مبتدعه صوفیه دیگر کسی این علامت را ندارند، و این یکی از معجزات عظیمه حضرت رسالت پناهی است که از وجود ایشان خبر داده‌اند، و سخن را در مذمت ایشان مقرون به اعجاز ساخته‌اند که کسی را شبهه‌ای در حقیقت این کلام معجز نظام نماند، و هرکه با وجود این آیه بینه انکار نماید به لعنت خدا و رسول گرفتار گردد.

و آنچه حضرت فرموده‌اند از پشم پوشی منشأ لعن ایشان همین نیست، بلکه چون آن جناب به وحی الهی می‌دانسته‌اند که ایشان شرع آن حضرت را باطل خواهند کرد، و اساس دین آن حضرت را خراب خواهند نمود، و در عقاید به کفر و زندقه قائل خواهند شد، و در اعمال ترک عبادت الهی کرده به مخترعات بدعت‌های خود عمل نموده مردم را از عبادت بازخواهند داشت، لعن ایشان فرموده، و این

هیئات و لباس را علامتی برای ایشان بیان فرموده که به آن علامت ایشان را بشناسند.

ای عزیز اگر عصابة عصیّت از دیده بگشائی، و به عین انصاف نظر نمائی، همین فقره‌ای که در همین حدیث شریف وارد شده است برای ظهور بطلان طایفه مبتدعه صوفیه کافی است، قطع نظر از احادیث بسیار که صریحاً و ضمناً بر بطلان اطوار و اعمال ایشان و مذمت مشایخ و اکابر ایشان وارد شده است.

و اکثر قدما و متأخرین علمای شیعه رضوان الله علیهم مذمت ایشان کرده‌اند، و بعضی کتابها بر ردّ ایشان نوشته‌اند، مثل علی بن بابویه که نامه‌ها به حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌نوشته و جواب او می‌رسیده، و فرزند سعادت‌مندش محمد بن بابویه که رئیس محدّثین شیعه است، و به دعای حضرت صاحب الامر علیه السلام متولّد شده، و آن دعا مشتمل بر مدح او نیز هست، و مثل شیخ مفید که عماد مذهب شیعه بوده، و اکثر محدّثین و فضلاء نامدار از شاگردان اویند، و توقیع حضرت صاحب الامر علیه السلام برای او بیرون آمده مشتمل بر مدح او، و او کتابی مبسوط بر ردّ ایشان نوشته، و مثل شیخ طوسی که شیخ و بزرگ طایفه شیعه است، و اکثر احادیث شیعه به او منسوب است.

و مثل علامه حلی رحمته الله که در علم و فضل مشهور آفاق است، و مثل شیخ علی در کتاب مطاعن مجرمیه، و فرزند او شیخ حسن در کتاب عمدة المقال، و شیخ عالی قدر جعفر بن محمد دوریستی در کتاب اعتقاد، و ابن حمزه در چند کتاب، و سید مرتضی رازی در چند کتاب، و زبدة العلماء والمتورّعین مولانا احمد اردبیلی قدس الله ارواحهم و شکر الله مساعیهم، و غیر ایشان از علمای شیعه رضوان الله علیهم، و ذکر سخنان این فضلاء عظیم الشان، و اخباری که در این مطلب ایراد نموده‌اند، موجب تطویل مقال است انشاء الله کتابی علاحده در این مطلب نوشته می‌شود.

پس اگر اعتقاد به روز جزا دارای امروز حجت خود را درست کن، که چون فردا حق تعالی از تو حجت طلبد جواب شافی و عذر پسندیده داشته باشی، و نمی دانم بعد از ورود احادیث صحیحیه از اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم و شهادت این بزرگواران از علمای شیعه رضوان الله علیهم بر بطلان این طائفه و طریقه ایشان در متابعت ایشان نزد حق تعالی چه عذر خواهد داشت.

آیا خواهی گفت متابعت حسن بصری کردم که چند حدیث در لعن او وارد شده است، یا متابعت سفیان ثوری کردم که با امام جعفر صادق علیه السلام دشمنی می کرده، و پیوسته معارض آن حضرت می شده است، و بعضی از احوال او را در اوّل این کتاب بیان کردیم، یا متابعت غزالی را عذر خود خواهی گفت که به یقین ناصبی بوده، و می گوید در کتابهای خود به همان معنی که مرتضی علی امام است من هم امامم، و می گوید: هرکس یزید را لعنت می کند گناهکار است، و کتابها در لعن و ردّ شیعه نوشته، مانند کتاب المنقذ من الضلال و غیر آن، یا متابعت برادر ملعونش احمد غزالی را حجت خواهی کرد که می گوید: شیطان از اکابر اولیاء الله است.

یا ملای روم را شفیع خواهی کرد که می گوید: ابن ملجم را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شفاعت می کند و به بهشت خواهد رفت، و حضرت امیر به او گفت که: تو گناهی نداری چنین مقدر شده بود و تو در آن عمل مجبور بودی و می گوید.

چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد

و در هیچ صفحه ای از صفحه های مثنوی نیست که اشعار به جبر یا وحدت وجود یا سقوط عبادات یا غیر آنها از اعتقادات فاسده نکرده باشد، و چنانچه مشهور است و پیروانش قبول دارند ساز و دف و نی شنیدن را عبادت می دانسته است.

یا پناه به محی الدین خواهی برد، که هرزه‌هایش را در اوّل و آخر این کتاب شنیدی، و می‌گوید: جمعی از اولیاء الله هستند که رافضیان را به صورت خوک می‌بینند، و می‌گوید: به معراج که رفتم مرتبه علی علیه السلام را از مرتبه ابوبکر و عثمان پست‌تر دیدم، و ابوبکر را در عرش دیدم، چون برگشتم به علی گفتم: چون بود که در دنیا دعوی می‌کردی که من از آنها بهترم الحال دیدم مرتبه تو را که از همه پست‌تری. و او و غیر او از این تزریقات بسیار دارند، که متوجه آنها شدن موجب طول سخن می‌شود.

و اگر از دعوای بلند ایشان فریب می‌خوری، آخر فکر نمی‌کنی که بلکه از برای حبّ دنیا اینها را بر خود بندند، اگر خواهی او را امتحان کنی که می‌گوید من جمیع اسرار غیبی را می‌دانم و همه چیز بر من منکشف می‌شود، و شبی ده بار به عرش می‌روم، یک مسئله از شکایات نماز، یا یک مسئله مشکل از میراث و غیر آن، یا یک حدیث مشکل از او پرس، اگر آنها را راست می‌گوید این را هم برای تو بیان می‌کند.

چنانچه به سند صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: علامت کذاب و دروغگو آن است که تو را خبر می‌دهد به چیزهای آسمان و زمین و مشرق و مغرب، و چون از حلال و حرام خدا مسئله‌ای از او می‌پرسی نمی‌داند^(۱).

آخر این مردی که دعوی می‌کند مسئله غامض وحدت وجود را فهمیده‌ام، و عقلهای جمیع فضلا از فهمیدن آن قاصر است، چرا یک معنی سهلی را اگر پنجاه مرتبه خاطر نشین او کنند نمی‌فهمد، و آنهایی که دقایق معانی را می‌فهمند آنچه او فهمیده است چرا نمی‌فهمند. و باز هرگاه خود معترف باشند که کشف با کفر جمع

می شود، و کفار هند صاحب کشف می باشند، پس بر تقدیری که کشف ایشان واقعی باشد و تو را فریب نداده باشند، کی دلالت بر خوبی ایشان می کند.

و چون دستگاه این سخن بسیار وسیع است، و قلبی که برای هدایت طالبان حق کافی باشد در اول این کتاب، و در لمعات، و در چند موضع دیگر بیان کردم، و در این موضع اختصار نموده ختم می کنم این فصل را به ایراد حدیثی چند که فی الجمله مناسب این مطلب است.

شیخ طبرسی در کتاب احتجاجات روایت کرده است که: در بصره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر حسن بصری گذشتند و او وضو می ساخت، فرمودند که: وضو را کامل بجا آور ای حسن، گفت: یا امیرالمؤمنین دیروز جماعتی را کشتی که شهادتین می گفتند وضو را کامل می ساختند، حضرت فرمود: چرا به مدد آنها نیامدی؟ گفت: والله که روز اول غسل کردم حنوط بر خود پاشیدم و سلاح پوشیدم، و هیچ شک نداشتم که تخلف ورزیدن از عایشه کفر است، در عرض راه مرا کسی ندا کرد: کجا می روی برگرد هرکه می کشد و هرکه کشته می شود به جهنم می رود، و من ترسان برگشتم و در خانه نشستم، و در روز دوم باز به مدد عایشه مهیا شدم و روانه شدم، و در راه همان ندا شنیدم و برگشتم، حضرت فرمود: راست می گوئی می دانی آن منادی کی بود؟ گفت: نه، فرمود: آن برادرت شیطان بود و به تو راست گفت قاتل و مقتول لشکر عایشه در جهنم اند^(۱).

و در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حسن بصری خطاب فرمود: هر امتی را سامری می باشد، و سامری این امت توئی که

می‌گوئی جنگ نمی‌باید کرد^(۱).

و چند قصه طولانی در مباحثه امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهما السلام به او نقل کرده است که دلالت بر شقاوت او می‌کند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: اگر حسن خواهد به جانب راست برود، و اگر خواهد به جانب چپ علم یافت نمی‌شود مگر نزد ما اهل بیت^(۳).

بدان که یکی از اکابر صوفیه که اکثر احادیث از او است، و خود را به او منسوب می‌سازند حسن بصری است که مجملی از احوالش مذکور شد. و یکی از مشایخ ایشان عبّاد بصری است، و در باب لمعات و غیر آن بعضی از بی ادبیها و معارضات آن ملعون را ذکر کردیم که با حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در باب جهاد و غیر آن معارضه نموده، و بر آن حضرت طعن زده.

و در کتاب کافی از فضل منقول است که: روزی عبّاد بصری به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و حضرت طعام تناول می‌فرمودند، و بر دست تکیه نموده بودند، عبّاد گفت: مگر نمی‌دانی که پیغمبر از این نحو طعام خوردن نهی کرده است، بعد از چند مرتبه که این هرزه را گفت: حضرت فرمود: والله که هرگز پیغمبر از این نهی نفرموده^(۴).

و ایضاً به سند صحیح روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام به عبّاد بن کثیر بصری صوفی خطاب فرمود: ای عبّاد مغرور شده‌ای که شکم و فرج خود را از

(۱) بحار الانوار ۱۴۱/۴۲ - ۱۴۲ ح ۲.

(۲) احتجاج شیخ طبرسی ۶۲/۲ - ۶۳.

(۳) بحار الانوار ۱۴۲/۴۲ ح ۳.

(۴) فروع کافی ۲۷۱/۶ ح ۵.

حرام نگاه داشته‌ای، به درستی که حق تعالی در کتاب خود می‌فرماید ای گروه مؤمنان از خدا بهره‌یزید و قول سدید بگوئید، یعنی به اعتقاد درست قائل شوید تا خدا اعمال شما را به اصلاح آورد، ای عباد بدان که خدا عمل تو را قبول نمی‌کند تا به حق قائل نشوی و ایمان نیاوری^(۱).

و در کتاب احتجاجات از ثابت بنانی روایت کرده است که گفت: من با جماعتی از عباد بصره، مثل ایوب سجستانی، و صالح مری و عتبه و حبیب فارسی و مالک بن دینار و ابوصالح اعمی و جعفر بن سلیمان و رابعه و سعدانه به حج رفته بودیم، چون داخل مکه شدیم آب بسیار بر اهل مکه تنگ شده بود، از تشنگی به فریاد آمده بودند، به ما پناه آوردند که برای ایشان دعا کنیم، ما به نزد کعبه آمدیم و مشغول دعا شدیم، و چندان که تضرع کردیم اثری ظاهر نشد.

ناگاه جوان محزون گریانی پیدا شد، و چند شوط طواف کرد، بعد از آن رو به ما کرد و یک یک ما را نام برد، گفتیم: لبتیک ای جوان، گفت: آیا در میان شما کسی هست که خدا را دوست دارد؟ گفتیم: ای جوان بر ماست دعا و برخداست اجابت، گفت: دور شوید از کعبه، اگر کسی در میان شما می‌بود که خدا او را دوست می‌داشت البته دعایش را مستجاب می‌کرد، چون ما دور شدیم نزد کعبه به سجده درآمد، و گفت: ای سید و آقای من به محبتی که به من داری تو را قسم می‌دهم که اهل مکه را آب دهی، هنوز سخن آن حضرت تمام نشده بود که ابری پدید آمد، و مانند دهنهای مشک آب از ابر روان شد، پس از اهل مکه پرسیدم این جوان کی بود؟ گفتند: علی بن الحسین علیه السلام است^(۲).

(۱) روضه کافی ۱۰۷/۸ خ ۸۱.

(۲) بحار الانوار ۵۰/۴۶ - ۵۱ ح ۱.

بدان که این جماعت نزد صوفیه از اکابر اولیاء الله‌اند، و امام زمان خود را نمی‌شناخته‌اند، و مناظرات و منازعات طاووس یمانی با حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کتب حدیث بسیار است ^(۱).

و ابن شهر آشوب روایت کرده است که: چون امام صادق علیه السلام به کوفه تشریف آوردند در زمان منصور دوانقی علیه‌اللعنه، و از آن ملعون مرخص شده به مدینه مراجعت می‌فرمودند، مردم به مشایعت آن حضرت بیرون آمدند، و سفیان ثوری و ابراهیم ادهم در میان آن جماعت بودند، و آن جماعت پیش می‌رفتند، ناگاه بشیری رسیدند که بر سر راه ایستاده بود، ابراهیم ادهم گفت: باشید تا جعفر بیاید ببینیم که با این شیر چه می‌کند، چون حضرت تشریف آوردند به نزدیک شیر رفتند و گوشش را گرفته از راه دور کردند، و روبه آن جماعت کرده فرمودند: اگر مردم اطاعت حق تعالی بکنند چنانچه طاعت اوست، هرآینه بار خود را بر این شیر بار می‌توانند کرد ^(۲).

و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه نقل کرده است که جماعتی از متصوفه در خراسان به نزد حضرت امام رضا علیه السلام آمدند و گفتند: امیرالمؤمنین - یعنی مأمون ملعون - فکر کرد در امر خلافتی که در دست او بود، و شما اهل بیت را سزاوارتر دانست به پیشوای مردم بودن، و تو را بهترین اهل بیت یافت، لهذا امر خلافت را به تو رد کرد، و امامت کسی را می‌خواهد و می‌طلبد که طعامهای غیر لذیذ بخورد، و جامه‌های کنده بپوشد، و بر الاغ سوار شود، و به عیادت بیماران برود، حضرت فرمود: حضرت یوسف پیغمبر بود و قباهای دیبای مطرّز به طلا می‌پوشید، و بر

(۱) بحار الانوار ۲۶/۳۵۱ - ۳۵۳.

(۲) مناقب ابن شهر آشوب ۴/۲۴۱ - ۲۴۲.

تکیه گاه آل فرعون تکیه می کرد، و در میان مردم حکم می نمود، چیزی که از امام می طلبیدند قسط و عدالت است، که چون سخن گوید راست گوید، و چون حکم کند به عدالت حکم کند، و چون وعده کند وفا به وعده خود بکند، خدا این پوششهای نفیس و خورش های لذیذ را حرام نکرده است، پس این آیه را تلاوت فرمود ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ ترجمه اش این است: بگو ای محمد کیست که حرام کرده است زینت هایی را که خدا برای بندگانش ظاهر فرموده و بیرون آورده و روزی های پاکیزه را.

و در این باب حدیث در لمعات بسیار ذکر کردیم.

و شیخ طوسی علیه الرحمة والرضوان در کتاب غیبت فرموده است که: جمعی دعوی نیابت حضرت صاحب الامر علیه السلام کردند به دروغ و رسوا شدند؛ زیرا آنها که نائب بودند معجزات بر دست ایشان جاری می شد از جانب معصوم که به آنها مردم نیابت ایشان را می دانستند، اول کذابان شریعی بود که دعوی نیابت کرد به دروغ و رسوا شد، و فرمان حضرت به لعن او بیرون آمد.

شیخ فرموده که هارون بن موسی تلعه کبری می گفت که: بعد از دعوی نیابت کفر والحاد از او ظاهر شد، و هریک از اینها که دعوی نیابت می کردند اول بر امام دروغ می بستند و دعوی نیابت می کردند تا مردم ضعیف العقل به ایشان بگروند، دیگر ترقی می کردند در شقاوت تا به قول حلاجیه قائل می شدند، چنانچه از ابی جعفر شلمغانی و امثال او مشهور شد^(۱).

بعد از آن ذکر کرده است که از جمله کذابان حسین بن منصور حلاج بود، و به سند معتبر از هبة الله بن محمد کاتب روایت کرده است که حق تعالی خواست حلاج

(۱) کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۲۴۴.

را رسوا کند، و او را خوار گرداند، او پیغام فرستاد به ابی سهل بن اسماعیل نوبختی که از معتبرین شیعه بود به گمان اینکه او نیز مثل احمقان دیگر فریب او را خواهد خورد، و در آن مراسله اظهار وکالت حضرت صاحب الامر علیه السلام کرد، چنانچه دأبش بود که اول مردم را به این نحو فریب می داد، و بعد از آن دعوای بلند می کرد و اظهار الوهیت می نمود.

ابو سهل فریب او را نخورده جواب او را گفت: من از تو امری را سؤال می نمایم که در جنب آنچه تو دعوی می نمائی بسیار سهل است، و آن امر این است که من کنیزان را بسیار دوست می دارم، و بسیار به ایشان مایلم، و بسیاری از ایشان نزد خود جمع کرده ام، و به این سبب هر جمعه می باید خضاب کنم که سفیدی موهای من از ایشان مخفی باشد، و اگر نه ایشان از من دوری می کنند، می خواهم چنین کنی که ریش من سیاه شود و به خضاب محتاج نباشم، اگر چنین کنی من مطیع تو می شوم و به جانب تو می آیم، و مردم را به مذهب تو دعوت می نمایم.

چون حلاج آن جواب شنید، دانست که در آن مراسله خطا کرده است، دیگر جواب نگفت و ساکت شد، و این قصه را ابو سهل در مجالس نقل می کرد و مردم می خندیدند، و موجب رسوائی او شد، بعد از این حدیث قصه زدن و بیرون کردن علی بابویه او را از قم نقل فرموده است که بر او لعنت کرد و او را از قم به خواری و مذلت اخراج نمود.

و بعد از این در ضمن قصه شلمغانی که یک کذاب دیگر است نقل کرده است که: مادر ابی جعفر شلمغانی روزی بر روی پای ام کلثوم دختر محمد بن عثمان عمری که از نواب حضرت صاحب الامر علیه السلام بود افتاد و می بوسید، پرسید: چرا چنین می کنی؟ گفت: چرا چنین نکنم تو فاطمه زهرائی؛ زیرا که روح پیغمبر صلی الله علیه و آله به بدن پدر تو منتقل شده بود، و روح علی به بدن ابی القاسم حسین بن روح منتقل

شده است، و روح فاطمه به بدن تو، امّ کلثوم این سخن را انکار کرده به نزد حسین بن روح که از سفراء عظیم الشان حضرت صاحب علیه السلام بود آمد و این سخن را نقل کرد، این روح گفت: زینهار دیگر به نزد آن زن مرو، و آشنائی را با او برطرف کن که آنچه آن زن گفته است کفر و الحادی است که آن ملعون شلمغانی در دل این جماعت داده است، که آسان شود بر او دعوی اینکه خدا با او متحد شده است، چنانچه نصاری در باب مسیح علیه السلام می گویند، و تجاوز کند به گفته حلاج لعنه الله، تا اینجا از کتاب غیبت شیخ طوسی علیه الرحمه نقل شد ^(۱).

و شیخ طبرسی رحمته الله در کتاب احتجاجات نقل کرده است که: فرمان حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر شد بر دست حسین بن روح به لعن جماعتی که یکی از ایشان حسین بن منصور حلاج بود ^(۲).

ای عزیز غرض از ذکر این چند حدیث که از بسیار به اندکی اکتفا نمودم این بود که اگر به دیده انصاف نظر کنی، و به فکر صحیح تأمل نمائی به این قلیلی که برای تو ذکر کرده ام بر تو ظاهر می شود، و این گروه پیوسته مخالف ائمه تو صلوات الله علیهم بوده اند، و علمای کبار و راویان اخبار شیعه که در اعصار ایشان و قریب به اعصار ایشان بوده اند و بر احوال ایشان زیاده از من و تو اطلاع داشته اند دانش و علم و فهم ایشان زیاده از اهل این عصر بوده است، از ایشان بیزاری اظهار نموده، حکم به کفر و الحاد ایشان کرده اند اگر دانسته طریق اهل بیت را ترک می نمائی و راه ضلالت این گروه را اختیار می کنی، گناه تو را بر دیگری نخواهند نوشت، هداانا الله وایاکم الی الصراط المستقیم.

(۱) کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۲۴۶ - ۲۴۹.

(۲) احتجاج شیخ طبرسی ۲/ ۲۹۰.

* خاتمه *

بدان که چون اذکار و ادعیه بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم منقول است، و اکثر اهل بدعت مردم را به اذکار و اورادی که از مشایخ سنی خود دارند تحریص و ترغیب می نمایند، و همه کس را دست به کتابهای مبسوط نمی رسد که علمای ما در این باب تألیف نموده اند، خواستم که این کتاب را به ذکر بعضی از فضائل اذکار منقوله ختم نمایم، که موجب مزید انتفاع طالبان حق از این کتاب گردد، و این مشتمل است بر دو باب.



مرکز تحقیق و نشر علوم اسلامی

باب اول

در بیان فضیلت اذکار است که مخصوص به وقتی نیست

و در آن چند فصل است.

فصل اول

در فضیلت تسبیحات اربعه است

به سند معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقول است که: جمعی از یهود به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند، و اعلم ایشان از مسئله ای چند سؤال نمود، و چون جواب شنیدند مسلمان شدند، از جمله آن مسئله ها این بود پرسید که: یا محمد مرا خبرده از کلماتی که حق تعالی آنها را برای حضرت ابراهیم علیه السلام اختیار

نمود در هنگامی که خانه کعبه را بنا کرد، حضرت فرمود: بلی این کلمات بود
«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

یهودی پرسید: چه ثواب دارد کسی که این کلمات را بگوید؟ حضرت فرمود:
چون بنده سبحان الله می گوید، با او تسبیح می گویند آنچه در زیر عرشند، پس به
گوینده تسبیح ده برابر ثواب تسبیح آنها عطا می کنند، و چون الحمد لله می گوید،
حق تعالی نعیم دنیا را به او کرامت می فرماید، و وصل می کند او را به نعیم آخرت،
و این کلمه ای است که چون اهل بهشت داخل بهشت می شوند این کلمه را
می گویند، و سخنانی که در دنیا می گفته اند همه منقطع می شود به غیر این سخن،
و اما لا اله الا الله پس بهشت جزای آن است، چنانچه حق تعالی می فرماید که ﴿هَلْ
جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾، یعنی: نیست جزای لا اله الا الله مگر بهشت، یهودی
گفت: راست می گوئی ای محمد^(۱).

و به سند معتبر دیگر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که سبحان الله
می گوید حق تعالی برای او درختی در بهشت غرس می نماید، و کسی که الحمد لله
می گوید درختی برای او می کارد، و کسی که لا اله الا الله می گوید درختی برای او
می کارد، و کسی که الله اکبر می گوید درختی برای او غرس می نماید، شخصی از
قریش به حضرت عرض کرد، که: ما در بهشت درخت بسیار داریم، حضرت
فرمود: بلی ولیکن بهره یزد از اینکه آتشی بفرستید که آن درختان را بسوزاند؛ زیرا
که حق تعالی می فرماید: ای گروه مؤمنان اطاعت نمائید خدا و رسول و باطل مکنید
عملهای خود را^(۲).

(۱) بحار الانوار ۱۶۶/۹۳ - ۱۶۷ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۱۶۸/۹۳ ح ۳.

و به سند معتبر دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فقرا به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند، و گفتند: یا رسول الله اغنیا را مالی هست که به آن بنده آزاد کنند و ما نداریم، و ایشان را مالی هست که به آن حج کنند و ما را نیست، و ایشان مال دارند که به آن تصدق کنند و ما نداریم، و ایشان مال دارند که به وسیله آن در راه خدا جهاد کنند و ما نداریم، حضرت فرمود: هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن، و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر از صد شتر با خود بردن به حج که زین و لجام کرده و مردم را سوار کند و به جهاد فرستد، و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عملش بهتر است از همه مگر از کسی که زیاده از صد مرتبه بگوید، پس چون این خبر به اغنیا رسید ایشان نیز این اعمال را بجا آوردند، فقرا به خدمت آن حضرت آمدند و گفتند: اغنیا این کارها را نیز کردند، فرمود که: این فضل خداست به هر که می خواهد عطا می کند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: حق تعالی بر خود واجب کرده است که هر مؤمنی که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید، و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس بگوید اللهم زوجنی من الحور العین، البته حق تعالی حوریه ای در بهشت به او کرامت فرماید، و این پانصد کلمه مهر آن حوریه باشد، پس از این جهت حق تعالی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وحی فرمود که: مهر زنان مؤمنه را پانصد درهم سنت گرداند^(۲).

و به سند معتبر منقول است که: بسیار بگوئید لا اله الا الله والله اکبر که هیچ چیز نزد خدا محبوب تر از این دو کلمه نیست^(۳).

(۱) بحار الانوار ۱۷۰/۹۳ - ۱۷۱ ح ۱۱ و اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۱۷۰/۹۳ ح ۱۰.

(۳) اصول کافی ۵۰۶/۲ ح ۲.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: سبحان الله نصف میزان اعمال است، و الحمد لله پر کند میزان اعمال را، و الله اکبر مابین آسمان و زمین را پر می کند (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: بسیار بگوئید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر، به درستی که این کلمات می آیند روز قیامت با خیرات و ثوابهای عظیم که از پیش رو و عقب خلود دارند، و اینها بقیات صالحات، یعنی امور شایسته ای که از برای آدمی باقی می ماند نفع آنها، و حق تعالی فرموده است که: باقیات صالحات بهتر و پاینده تر است از متاعهای زندگی دنیا (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی به اصحاب خود التفات نمودند و فرمودند که برای خود سپرها اخذ کنید و مهیا سازید، صحابه گفتند که: مگر دشمنی رو به ما آورده است که سپر برای دفع ضرر ایشان مهیا می باید کرد؟ فرمود: نه ولیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگوئید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که بگوید سبحان الله نه از روی تعجب، حق تعالی از آن تسبیح هر غی خلق فرماید که آن مرغ را زبانی بوده باشد، و در میان ملائکه تسبیح الهی کند تا روز قیامت، همچنین است الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر (۴).

(۱) اصول کافی ۵۰۶/۲ ح ۴.

(۲) بحار الانوار ۱۷۱/۹۳ ح ۱۷.

(۳) بحار الانوار ۱۷۱/۹۳ ح ۱۳.

(۴) بحار الانوار ۱۷۲/۹۳ ح ۱۴.

فصل دوم

در بیان تهلیل است و ثواب انواع آن

از حضرت رسول ﷺ منقول است که: حق تعالی به حضرت موسی ﷺ خطاب فرمود که: اگر آسمانها و ساکنان آنها و زمینهای هفت گانه در یک کفه ترازو باشد و لا اله الا الله در کفه دیگر باشد، این کلمه بر آنها زیادتی می کند (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر ﷺ منقول است که: حضرت رسول ﷺ فرمود: تلقین کنید محضرها را در وقت جان کندن لا اله الا الله که گناهان را خراب می کند و درهم می شکند، صحابه گفتند: یا رسول الله کسی که در صحت بگوید چون است؟ حضرت فرمود: این بیشتر باعث درهم شکستن و برطرف شدن گناهان می شود، به درستی که لا اله الا الله مؤمن است در حال حیات و نزد مردن و در هنگام مبعوث شدن، و جبرئیل به من گفت: یا محمد در قیامت جمعی را خواهی دید که از قبرها روسفید مبعوث می شوند، و به آواز بلند می گویند لا اله الا الله والله اکبر، و جمعی روسیاه مبعوث می شوند، و فریاد می کنند یا ویلاه یا ثبورا (۲).

و به سند دیگر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: قیمت بهشت لا اله الا الله است (۳).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هر که لا اله الا الله بگوید برای او درختی در بهشت بکارند از یاقوت سرخ که ریشه اش در مشک سفید باشد، و

(۱) بحار الانوار ۱۹۶/۹۳ ح ۱۸.

(۲) بحار الانوار ۲۰۰/۹۳ - ۲۰۱ ح ۳۲.

(۳) بحار الانوار ۱۹۶/۹۳ ح ۱۵.

میوه‌اش از عسل شیرین‌تر و از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر، و در آن درخت میوه می‌باشد به طریق پستان دختران باکره که چون شکافته شود هفتاد حله از میان آن بیرون آید^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: هر بنده مسلمانی که لا اله الا الله بگوید آن کلمه البته بالا رود، و هر سقفی را بشکافد، و به هر گناهی از گناهان او که برسد محو نماید تا چون به حسنات او برسد قرار گیرد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هیچ عملی ثوابش عظیم‌تر از شهادت لا اله الا الله نیست^(۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: بهترین عبادتها گفتن لا اله الا الله است^(۴).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عمل او در آن روز بهترین اعمال مردم باشد، مگر کسی که بیشتر از او این کلمه را گفته باشد^(۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: هر عبادتی را اندازه‌ای هست که به آن منتهی می‌شود مگر ذکر حق تعالی که آن را حدی نیست که به آن منتهی شود، چنانچه حق تعالی نمازهای پنج‌گانه را واجب گردانیده است، کسی که آنها را ادا نماید به حدش رسانیده است، و همچنین کسی که روزه ماه

(۱) بحارالانوار ۲۰۱/۹۳ ح ۳۴.

(۲) بحارالانوار ۲۰۲/۹۳ ح ۳۷.

(۳) اصول کافی ۵۱۶/۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۱۹۵/۹۳ ح ۱۳.

(۵) بحارالانوار ۲۰۵/۹۳ ح ۱.

رمضان را بگیرد فرضش را ادا کرده است، و کسی که یک مرتبه حج کند اندازه اش به عمل آمده است، به غیر ذکر و یاد خدا که حق تعالی از آن به اندک راضی نشده است، و نهایتی برای او مقرر نکرده، بعد از آن این آیه را خوانند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ ترجمه ظاهر لفظش این است: ای گروه مؤمنان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار، و تسبیح و تنزیه کنید او را در بامداد و پسین، پس نهایتی برای ذکر مقرر نساخت.

بعد از آن فرمود: پدرم بسیار یاد خدا می کرد، با او که راه می رفتم مشغول ذکر بود، و چون با او طعام می خوردم او را مشغول ذکر می دیدم، و چون با مردم سخن می گفت سخن گفتن او را از یاد خدا باز نمی داشت، و پیوسته می دیدم زبانش به کامش چسبیده مشغول ذکر لا اله الا الله بود، و در صبح ما را جمع می کرد و امر می کرد مشغول ذکر و یاد خدا باشیم تا طلوع آفتاب.

و می فرمود: هر که قرآن می تواند بخواند بخواند، و هر که قرآن نمی تواند خواند ذکر خدا بکند، و خانه ای که در آن قرآن می خوانند و یاد خدا می کنند برکت آن خانه بسیار می شود، و شیاطین از آن خانه دوری می کنند، و آن خانه روشنی می دهد اهل آسمان را، چنانچه ستاره های روشن اهل زمین را روشنی می دهند، و خانه ای که در آن قرآن خوانده نمی شود و یاد خدا نمی کنند برکت آن خانه کم است، و ملائکه از آن خانه دوری می کنند، و شیاطین در آن خانه حاضر می باشند. و حضرت رسول ﷺ فرمود: آیا خبر دهم شما را به بهترین اعمال شما که بیشتر موجب رفع درجات شما گردد، و نزد خداوند مقبول تر باشد از دینار و درهم، و بهتر باشد از برای شما از اینکه با دشمنان ملاقات کنید و بکشید و کشته شوید؟ گفتند: بلی، فرمود: یاد خدا بسیار کنید.

پس فرمود: شخصی به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و پرسید که: بهترین

اهل این مسجد کیست؟ فرمود: هرکه ذکر خدا بیشتر کند. و فرمود: هرکه را خدا زبان ذکر کننده‌ای عطا فرماید به درستی که خیر دنیا و آخرت به او کرامت فرموده است^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه خدا را بسیار یاد کند حق تعالی او را دوست دارد، و دو برات برای او بنویسد: یکی بیزاری از آتش جهنم، و یکی بیزاری از نفاق^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه لا اله الا الله را از روی اخلاص بگوید داخل بهشت شود، و اخلاص او آن است که این کلمه طیبه او را مانع شود از مرتکب شدن هرچیز که خدا حرام کرده است^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه لا اله الا الله بگوید بر غیر وجه تعجب، خدا از آن کلمه مرغی خلق فرماید که تا روز قیامت بر بالای سر گوینده آن کلمه بال زند و ذکر خدا کند، و ثوابش از او باشد^(۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: تلقین کنید محضرهای خود را لا اله الا الله، به درستی که هرکه آخر کلامش لا اله الا الله باشد داخل بهشت می شود^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: چون حضرت نوح داخل کشتی شد حق تعالی به او وحی نمود که: هروقت خوف غرق شدن داشته

(۱) اصول کافی ۴۹۸/۲ - ۴۹۹ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۵۰۰/۲ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۱۹۷/۹۳ ح ۲۱.

(۴) بحارالانوار ۱۹۳/۹۳ ح ۴.

(۵) بحارالانوار ۱۹۹/۹۳ ح ۲۶.

باشی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: جبرئیل به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد، و گفت: یا محمد خوشحال کسی از امت تو که بگوید لا اله الا الله وحده وحده^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر که صد مرتبه بگوید لا اله الا الله الحق المبین، خداوند عزیز جبار او را پناه دهد از فقر، و وحشت قبر او را به انس مبدل گرداند، و سبب توانگری او شود، و چنان باشد که در بهشت را کوبد^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که هر روز سی مرتبه این تهلیل را بخواند، رو کند به توانگری، و پشت کند به درویشی و فقر، و در بهشت را بکوبد^(۴).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هر که هر روز پانزده مرتبه این تهلیل را بخواند لا اله الا الله حقاً حقاً، لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً، لا اله الا الله عبودیة ورقاً، حق تعالی رحمت خود را به سوی او بدارد، و از او روی لطف برنتابد تا او را داخل بهشت گرداند^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که بگوید اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد أن محمداً عبده و رسوله، حق تعالی برای او هزار حسنه بنویسد^(۶).

(۱) بحار الانوار ۲۰۵/۹۳ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۵۱۷/۲ ح ۱، و بحار الانوار ۲۰۵/۹۳ ح ۳.

(۳) بحار الانوار ۲۰۶/۹۳ ح ۶.

(۴) بحار الانوار ۲۰۷/۹۳ ح ۸.

(۵) بحار الانوار ۲۰۷/۹۳ ح ۹.

(۶) اصول کافی ۵۱۸/۲ ح ۱.

و به روایت دیگر: دوهزار هزار حسنه برای او ثبت نماید.

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر که هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْهَاءُ وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، بنویسد حق تعالی شأنه از برای او پنج هزار حسنه، و محو کند از نامه گناهان او چهل و پنج هزار گناه، و بلند گرداند از برای او چهل و پنج هزار درجه^(۱).

و در روایت دیگر وارد شده است که: این دعا حرزی باشد برای او در آن روز از شر شیطان و مردم صاحب سلطنت، و در آن روز گناه کبیره ای او را فرا نگیرد^(۲).
و به روایت دیگر وارد شده است که: هر که هر روز این دعا بخواند، حق تعالی برای او چهل و پنج هزار گناه محو فرماید، و چهل و پنج هزار درجه بلند گرداند، و چنان باشد که در آن روز دوازده مرتبه ختم قرآن کرده باشد، و حق تعالی در بهشت خانه ای برای او بنا فرماید^(۳).

فصل سوم

در فضیلت تسبیح است

به سند معتبر از یونس بن یعقوب منقول است که از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود: کسی که صد مرتبه سبحان الله بگوید او ذکر بسیار کرده و عمل نموده به

(۱) اصول کافی ۵۱۹/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۵۱۹/۲ ذیل ح ۱ و بحار الانوار ۲۰۷/۹۳ - ۲۰۸ ح ۱۰.

(۳) بحار الانوار ۲۰۶/۹۳ ح ۵.

فرموده خدا در اینکه امر به ذکر کثیر کرده است؟ فرمود: بلی^(۱).

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است: هرکه بگوید سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده، حق تعالی سه هزار حسنه از برای او ثبت نماید، و هزار گناه از او محو نماید، و سه هزار درجه از برای او مرتفع گرداند، و مرغی در بهشت از برای او خلق نماید که تسبیح الهی کند، و ثواب تسبیحش از او باشد^(۲).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: چون بنده ای سبحان الله می گوید، جمیع ملائکه بر او صلوات می فرستند^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سی مرتبه بگوید سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم رو کند به توانگری، و پشت کند از فقر، و بگوید در بهشت را^(۴).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه بگوید سبحان الله و بحمده، ایزد تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد، و هزار هزار گناه از او محو نماید، و هزار هزار درجه برای او بلند کند، و هرکه زیاده بگوید خدا ثوابش را زیاد گرداند، و هرکه استغفار نماید خدا گناهانش را بیامرزد^(۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید، حق تعالی از او دفع نماید هفتاد نوع از بلا را که سهل تر آنها فقر باشد^(۶).

(۱) بحارالانوار ۱۸۲/۹۳ ح ۱۵.

(۲) بحارالانوار ۱۸۲/۹۳ ح ۱۷.

(۳) بحارالانوار ۱۷۷/۹۳ ح ۳.

(۴) بحارالانوار ۱۷۷/۹۳ - ۱۷۸ ح ۵.

(۵) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۷.

(۶) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۸.

و به سند دیگر همین مضمون از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است^(۱).
و به سند دیگر از آن حضرت منقول است که: حق سبحانه و تعالی چون نور مقدس نبوی را خلق نمود او را در حجاب القدره دوازده هزار سال ساکن گردانید، و در آنجا آن حضرت این تسبیح می گفتند: سبحان ربی الاعلی، و در حجاب العظمه یازده هزار سال ماندند، و این تسبیح می گفتند: سبحان عالم السر، و در حجاب المنه ده هزار سال ماندند، و این تسبیح گفتند: سبحان من هو قائم لا یلهو، و در حجاب الرحمه نه هزار سال بودند، و این تسبیح می گفتند: سبحان الرفیع الاعلی، و در حجاب السعاده هشت هزار سال به این تسبیح مشغول بودند: سبحان من هو غنی لا یفقر.

و در حجاب المنزل شش هزار سال این تسبیح می گفتند: سبحان العلیم الکریم، و در حجاب الهدایه پنج هزار سال ماندند، و این تسبیح می فرمودند: سبحان ذی العرش العظیم، و در حجاب النبوة چهار هزار سال سکنی داشتند با این تسبیح سبحان رب العزة عما یصفون، و در حجاب الرفعه سه هزار سال ماندند، و این تسبیح می گفتند: سبحان ذی الملك والملکوت، و در حجاب الهیبه دو هزار سال بودند، و خدا را این تسبیح می نمودند: سبحان الله و بحمده، و در حجاب الشفاعة هزار سال به این تسبیح اشتغال داشتند سبحان ربی العظیم و بحمده^(۲).

(۱) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۹.

(۲) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ - ۱۷۹ ح ۱۰.

فصل چهارم

در فضیلت تحمید است و انواع محامد

به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: کدام عمل نزد خدا بهترین اعمال است؟ فرمود: حمد او کردن^(۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: هر که بگوید الحمد لله شکر جمیع نعمتهای خدا را ادا کرده است^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که را خدا نعمتی به او کرامت فرماید حمد الهی بکند، و هر که روزی او دیر برسد استغفار کند، و هر که را اندوهی رود هد یا کار دشواری پیش آید لا حول ولا قوّة الا بالله بگوید^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را امری رومی داد که موجب سرور بود می فرمود: الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، و چون امری رومی داد که موجب حزن بود می فرمود: الحمد لله على كل حال^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر روز حمد الهی می کردند سیصد و شصت مرتبه به عدد رگهای بدن به این حمد:

(۱) اصول کافی ۵۰۳/۲ ح ۲.

(۲) بحار الانوار ۲۱۰/۹۳ ح ۴.

(۳) بحار الانوار ۲۱۰/۹۳ ح ۵.

(۴) بحار الانوار ۳۱۱/۹۳ ح ۸.

الحمد لله رب العالمین کثیراً علی کل حال^(۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون کسی را ببینی به بلائی مبتلا گردیده است، سه مرتبه این تحمید را آهسته بخوان که او نشنود: الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به و لو شاء فعل، بعد از آن فرمود: هر که در این حال این دعا را بخواند هرگز به آن نوع مبتلا نشود^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مروی است: هر که بگوید الحمد لله كما هو أهله، کاتبان اعمال از نوشتن باز می مانند، و می گویند: خداوند ما غیب نمی دانیم، یعنی حمدی را که تو سزاواری ثواب آن را نمی دانیم، حق تعالی در جواب ایشان می فرماید که: آنچه بنده من گفته شما بنویسید ثوابش بر من است^(۳). و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که روزی هفت مرتبه بگوید: الحمد لله علی کل نعمة كانت أو هي كائنه، شکر نعمتهای گذشته و آینده را ادا کرده است^(۴).

فصل پنجم

در فضیلت استغفار است

به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: خود را خوشبو و معطر گردانید به استغفار تا رسوا نکند شما را بوهای بد گناهان^(۵).

(۱) بحارالانوار ۲۱۵/۹۳ - ۲۱۶ ح ۱۹.

(۲) بحارالانوار ۲۱۷/۹۳ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۲۱۲/۹۳ ح ۱۱.

(۴) بحارالانوار ۲۱۱/۹۳ ح ۱۰.

(۵) بحارالانوار ۲۷۸/۹۳ ح ۷.

و در حدیث دیگر فرمود که : استغفار روزی را زیاد می کند (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که : بهترین دعاها استغفار است (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : چون بنده استغفار بسیار کند صحیفه عملش که بالا می رود می درخشد و نور می دهد (۳).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است : هر که بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ او متکبر و جبار نیست (۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که : استغفار کردن و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادت است (۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : حضرت رسول ﷺ در مجلسی که می نشستند هر چند که اندکی می نشستند بر نمی خاستند تا بیست و پنج مرتبه استغفار نمی کردند (۶).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول ﷺ هفتاد مرتبه می فرمودند اَسْتَغْفِرُ اللهَ ، و هفتاد مرتبه می فرمودند اَتُوبُ إِلَى الله (۷).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که گناهی می کند هفت ساعت او را مهلت می دهند ، پس اگر این استغفار را سه مرتبه بخواند بر او

(۱) بحار الانوار ۲۷۷/۹۳ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۵۰۴/۲ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۵۰۴/۲ ح ۲.

(۴) بحار الانوار ۲۷۷/۹۳ ح ۳.

(۵) اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۶.

(۶) اصول کافی ۵۰۴/۲ ح ۴.

(۷) اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۵.

نمی نویسند : اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ^(۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است : هر که روزی صد مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ ، حق تعالی هفتصد گناه او را بیامرزد ، و خیری نیست در بنده ای که در هر روز هفتصد گناه بکند^(۲).

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است : هر مؤمنی که در شبانه روزی چهل گناه کبیره بکند ، و با ندامت و پشیمانی بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ ، البته حق تعالی گناهانش را بیامرزد ، و خیری نیست در بنده ای که در شبانه روزی چهل گناه کبیره بکند^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر روز و شبی صد مرتبه توبه و استغفار می کردند ، با آنکه گناهی از آن حضرت هرگز صادر نمی شد^(۴).

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

فصل ششم

در فضیلت اذکار متفرقه است

به سند صحیح از حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقول است که : عجب دارم از کسی که او را خوفی از دشمنی یا غیر آن باشد چرا پناه به این کلمه نمی برد

(۱) بحار الانوار ۲۸۲/۹۳ ح ۲۴.

(۲) بحار الانوار ۲۸۰/۹۳ ح ۳ و در حدیث در دو مورد هفتاد هزار گناه می باشد.

(۳) بحار الانوار ۲۷۷/۹۳ - ۲۷۸ ح ۵.

(۴) بحار الانوار ۲۸۲/۹۳.

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ زیرا که حق تعالی می فرماید: آن جماعتی که این کلمه را گفتند برگشتند با نعمتی عظیم از جانب خدا و فضل بسیار و بدی به ایشان نرسید. و عجب دارم از کسی که غمی او را غارض می شود چرا پناه نمی برد به این کلمه که حضرت یونس در شکم ماهی گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ زیرا که حق تعالی بعد از این می فرماید: ما دعای یونس را مستجاب کردیم و او را نجات دادیم از غم، و چنانچه او را نجات دادیم همچنان نجات می دهیم مؤمنان را.

و عجب دارم از کسی که دشمنان در مقام مکر باشند با او چرا پناه نمی برد به این آیه أَفَوَضَّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ؛ زیرا که حق تعالی می فرماید: چون مؤمن آل فرعون این کلمه را گفت خدا او را حفظ کرد و نگاه داشت از بدیهای آنچه مکر نسبت به او کرده بودند.

و عجب دارم از کسی که اراده مال و متاع دنیا دارد چرا پناه نمی برد به این کلمه مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ زیرا که حق تعالی می فرماید که: برادر مؤمن به برادر کافر گفت: چرا داخل باغ خود شدی این کلمه را نگفتی، اگر مرا چنین می بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است، پس شاید پروردگار من بهتر از بهشت تو به من عطا فرماید، و شاید حق تعالی در مقام جزم اطلاق می کند^(۱).

و به سندهای معتبر از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که: شخصی به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد شکایت نمود از وسوسه سینه و بسیاری قرض و احتیاج، حضرت فرمود: مکرر این کلمات را بخوان: تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ

(۱) بحارالانوار ۱۸۴/۹۳ - ۱۸۵ ح ۱.

يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا، بعد از اندک وقتی آن مرد به خدمت حضرت آمد، و گفت: به برکت آن دعا حق تعالی وسوسه سینه مرا برطرف کرد، و قرض مرا مؤدّی ساخت، و روزی مرا فراخ گردانید^(۱).

و به سند صحیح دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: حضرت آدم به حق تعالی شکایت کرد وسوسه خاطر و اندوه را، جبرئیل نازل شد و گفت: یا آدم بگو لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ، چون آدم کلمه را گفت وسوسه و اندوه از او برطرف شد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که نعمتهای الهی بر او بسیار شود بگوید: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، و کسی که فقر و احتیاج بر او زیادتی کند بگوید: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، به درستی که این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت، و در آن شفا از هفتاد و دو درد هست که کمتر آنها هم و اندوه است^(۳).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: در شب معراج حق تعالی به حضرت رسول ﷺ وحی نمود: به تو عطا می کنم دو کلمه از خزینه های عرش خود: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ وَلَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ^(۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که گفتن: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ موجب شفا از نود و نه درد است که سهل تر آنها غم و اندوه است^(۵).

(۱) اصول کافی ۵۵۴/۲ - ۵۵۵ ح ۲ و ۳.

(۲) بحارالانوار ۱۸۶/۹۳ ح ۵.

(۳) بحارالانوار ۱۸۶/۹۳ ح ۶.

(۴) بحارالانوار ۱۸۶/۹۳ - ۱۸۷ ح ۷.

(۵) بحارالانوار ۱۸۷/۹۳ ح ۸.

و از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه را اندوهی عارض شود بگوید لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ^(۱).

و در حدیث دیگر منقول است که ابوذر گفت: حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا وصیت نمود که این کلمه را بسیار بگویم ^(۲).

و به سند صحیح از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه هر روز صد مرتبه لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بگوید حق تعالی از او هفتاد نوع از بلا را دفع نماید که سهل تر آنها هم و اندوه باشد ^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه دعا کند و ختم کند دعای خود را به گفتن ما شاء الله لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، البتّه دعای او مستجاب شود ^(۴).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه هفتاد مرتبه بگوید ما شاء الله لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، خدا بگرداند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که کمتر آنها دیوانه شود و به سبب دیوانگی هلاک شود ^(۵).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که: خدا را ملکی هست موکل به آسمان اوّل اسماعیل نام دارد، چون بنده هفت نوبت می گوید یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آن ملک گوید که: ارحم الراحمین صدای تو را شنیده هر حاجت داری بطلب تا عطا کند ^(۶).

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است: هرکه ده مرتبه بگوید یا الله

(۱) بحارالانوار ۱۸۸/۹۳ ح ۱۳.

(۲) بحارالانوار ۱۸۷/۹۳ ح ۹.

(۳) بحارالانوار ۱۸۸/۹۳ ح ۱۶.

(۴) اصول کافی ۵۲۱/۲ ح ۱.

(۵) اصول کافی ۵۲۱/۲ ح ۲.

(۶) بحارالانوار ۲۳۴/۹۳ ذیل ح ۶.

حق تعالی به او خطاب فرماید: لَبَّیک چه حاجت داری، و همچنین اگر ده مرتبه یا رَبِّ بگوید همین خطاب کنند او را^(۱).

و ایضاً به سند صحیح از آن حضرت منقول است: هر که بگوید یا رَبِّی الله آنقدر که یک نفس او وفا کند، به او خطاب فرماید خدا که لَبَّیک حاجت خود را بگو^(۲). و در حدیث دیگر فرمود که: بعضی از فرزندان پدرم بیمار شد، پدرم بر او گذشت، فرمود که: ده مرتبه بگو یا الله هیچ یک از مؤمنان ده مرتبه این کلمه را نمی گوید مگر آنکه خدا می فرماید لَبَّیک ای بنده من حاجتت را سؤال کن^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود: پدرم را در خواب دیدم، فرمود: هرگاه به شدتی و سختی گرفتار شوی بسیار بگو یا زَوْوُف یا رَحِیم^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به بعضی از اصحاب خود فرمود: می خواهی به تو تعلیم کنم اسم اعظم الهی را، بخوان سوره حمد و سوره قل هو الله احد، و آیه الكرسی، و سوره انا أنزلناه فی لیلة القدر را، پس رو به قبله کن و هر حاجتی که داری از خدا بطلب^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: اسم اکبر خداست یا حَیِّ یا قَیُّوْم^(۶).

و به روایت دیگر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: این دعا

(۱) بحار الانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۲.

(۲) بحار الانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۳.

(۳) بحار الانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۱.

(۴) بحار الانوار ۲۷۲/۹۳ ح ۲.

(۵) بحار الانوار ۲۳۶/۹۳.

(۶) بحار الانوار ۲۲۳/۹۳.

مشمول است بر اسم اعظم الهی: یا الله یا الله یا الله وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ
بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَذُو الْأَسْمَاءِ الْعِظَامِ وَذُو الْعِزِّ الَّذِي لَا
يُرامُ وَالْهَكْمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
أَجْمَعِينَ، بعد از خواندن این دعا هر حاجتی که داری بطلب^(۱).

و به سند معتبر از سکین بن عمار مروی است که گفت: شبی در مکه خوابیده
بودم، شخصی به خواب من آمد و گفت: برخیز که شخصی خدا را زیر میزاب به
اسم اعظم ربّ الأرباب می خواند، بیدار شدم و به خواب رفتم، بار دیگر صدا زد و
همان سخن را گفت بیدار شدم، و باز به خواب رفتم در مرتبه سوم مرا صدا زد که
برخیز موسی بن جعفر خدا را به اسم اعظم می خواند در تحت میزاب.

سکین می گوید: برخاستم و غسل کردم چون به نزد حجر آمدم شخصی را دیدم
که جامه خود را بر سر پیچیده و در سجده است، و در پشت سر آن حضرت
نشستم، این دعا می خواند یا نُورُ یا قُدُّوسُ سه مرتبه یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ سه مرتبه یا حَیُّ
لا یَمُوتُ سه مرتبه یا حَیُّ حَیْنٌ لا حَیَّ سه مرتبه یا حَیُّ لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سه مرتبه
أَسْأَلُكَ بِأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سه مرتبه، سکین گفت که: آن حضرت مکرر این دعا را
خواندند تا من حفظ کردم^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر مؤمنی که این
کلمات را بخواند من ضامن اویم در دنیا و آخرت، اما در دنیا پس ملائکه او را
بشارت دهند در هنگام مردن، و اما در آخرت حق تعالی به عدد هر کلمه ای خانه ای
در بهشت به او کرامت فرماید، دعا این است: یا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، و یا أَبْصَرَ
الْناظِرِينَ، و یا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، و یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، و یا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ.

(۱) بحار الانوار ۲۲۷/۹۳.

(۲) بحار الانوار ۲۲۸/۹۳.

باب دوم

در بیان اذکاری که مخصوص وقتی چندند

و این باب مشتمل است بر چند فصل :

فصل اول

در تعقیب نماز صبح و شام است

و اذکاری که در صبح و شام باید خواند

به سندهای معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : چون از نماز شام فارغ شوی از جای خود حرکت مکن و با کسی سخن مگو تا صد مرتبه بگوئی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ، و همچنین صد مرتبه بگو بعد از نماز صبح ، به درستی که هر که در این دو وقت این را بخواند ، حق تعالی از او دفع کند صد نوع از انواع بلا را که کمتر آنها خوره و پیسی و شرّ شیطان و شرّ پادشاهان باشد^(۱).

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است : هر که صد مرتبه این کلمات را بخواند بعد از نماز صبح به اسم اعظم الهی نزدیکتر است از سیاهی چشم به سفیدی چشم ، و به درستی که اسم اعظم در این کلمات داخل است^(۲).

و به چندین سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که این کلمات را بعد از نماز صبح و نماز شام هفت مرتبه بخواند ، حق تعالی از او هفتاد نوع از بلا را

(۱) اصول کافی ۵۳۱/۲ - ۵۳۲ ح ۲۹.

(۲) بحار الانوار ۱۳۳/۸۶ ح ۱۲.

دفع کند که کمترش قولنج و پیسی و دیوانگی و خوره باشد، و اگر نامش در نامه اشقیاء باشد محو کنند و در نامه سعدا ثبت نمایند^(۱).

و در روایت دیگر سه مرتبه واقع شده است با همین ثواب^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است: هر که صد مرتبه بعد از نماز صبح بگوید ما شاء الله کان لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم، در آن روز نبیند امری را که مکروه او باشد^(۳).

و به سندهای معتبر از حضرت امام صادق علیه منقول است: هر که پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب ده مرتبه این تهلیل را بخواند: لا اله الا الله وحده لا شریک له له المُلک وله الحمد یُحیی و یُمیت و یُحیی و هو حی لا یَموت بِیده الخیر و هو علی کُل شیء قَدیر، کفاره گناهان او باشد در آن روز^(۴).

و به روایت دیگر: خدا را ملاقات نکند بنده‌ای به بهتر از عمل او مگر کسی که مثل او کرده باشد^(۵).

و در روایت دیگر وارد شده است که: سنت واجب است این تهلیل را ده مرتبه بخوانند و ده مرتبه بگویند: أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشیاطین وأعوذ بالله أن یحضروا إن الله هو السميع العليم حضرت فرمود: اگر این را در این دو وقت فراموش کنی قضا کن، چنانچه نماز را قضا می کنی^(۶).

و احادیث در فضیلت این دو ذکر بسیار است.

(۱) اصول کافی ۵۳۱/۲ ح ۲۵ و ۲۶ و ۲۸.

(۲) اصول کافی ۵۳۱/۲ ح ۲۷.

(۳) اصول کافی ۵۳۰/۲ - ۵۳۱ ح ۲۴.

(۴) اصول کافی ۵۱۸/۲ ح ۱.

(۵) اصول کافی ۵۱۸/۲ ح ۲.

(۶) اصول کافی ۵۳۳/۲ ح ۳.

و به سند معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه در وقت طلوع صبح ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سی و پنج نوبت سبحان الله، و سی و پنج نوبت لا اله الا الله، و سی و پنج نوبت الحمد لله بگوید، او را در آن صباح از غافلان ننویسند، و اگر همین اذکار را در شام بگوید او را در آن شب از غافلان ننویسند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه در وقت شام صد مرتبه الله اکبر بگوید، چنان باشد که بنده ای آزاد کرده باشد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هرکه صد مرتبه الله اکبر بگوید پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرورفتن آفتاب، حق تعالی ثواب صد بنده آزاد کردن در نامه عملش بنویسد^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در فرزند آدم سیصد و شصت رگ هست که صد و هشتاد رگ از آنها متحرک است، و صد و هشتاد رگ دیگر ساکن، اگر یکی از رگهای متحرک ساکن شود، یا یکی از رگهای ساکن متحرک شود، او را خواب نمی برد، لهذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر صبح و شام سیصد و شصت مرتبه می گفتند: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ کَثِیْرًا عَلٰی کُلِّ حَالٍ**^(۴).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه در صبح چهار مرتبه بگوید **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**، به تحقیق که شکر آن روز را ادا کرده است، و همچنین اگر

(۱) اصول کافی ۵۳۲/۲ ح ۳۵.

(۲) اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۱ و بحار الانوار ۲۵۲/۸۶ ح ۱۷.

(۳) بحار الانوار ۲۵۷/۸۶ ح ۲۷.

(۴) بحار الانوار ۲۵۴/۸۶ ح ۲۲.

در شام چهار مرتبه بگوید شکر آن شب را ادا کرده است^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر شخصی گذشتند که در باغ خود درخت می کشت، حضرت ایستادند و فرمودند: می خواهی تو را دلالت کنم بر درخت کشتنی که اصلش ثابت تر و میوه اش زودرس تر و نیکوتر باشد؟ گفت: بلی، فرمود: هر صبح و شام بگو سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ تا آنکه حق تعالی به عدد هر تسبیحی ده درخت در بهشت به تو کرامت فرماید از انواع میوه ها^(۲).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: در صبح این دعا بخوان: أَصْبَحْتُ بِاللَّهِ مُؤِمِنًا عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَسُنَّتِهِ وَدِينِ عَلِيٍّ وَسُنَّتِهِ وَدِينِ الْأَوْصِيَاءِ وَسُنَّتِهِمْ آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٍّ وَالْأَوْصِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَأَرْغَبُ إِلَى اللَّهِ فِيهِمَا رَغْبُوا إِلَيْهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ^(۳).

مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هر که در صبح و شام سه نوبت بگوید: رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا، وَبِالْقُرْآنِ بَلَاغًا، وَبِعَلِيٍّ إِمَامًا، وَبِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهِ أَيْمَةً، البته بر حق تعالی لازم است که روز قیامت او را راضی گرداند^(۴).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر بنده ای که قبل از طلوع آفتاب این دعا بخواند: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا،

(۱) بحار الانوار ۸۶/۲۵۴ ح ۲۴.

(۲) بحار الانوار ۸۶/۲۵۷ ذیل ح ۲۷.

(۳) اصول کافی ۵۲۲/۲ - ۵۲۳ ح ۴.

(۴) اصول کافی ۵۲۵/۲ ح ۱۲.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً لَا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، ملکی مبادرت نماید و این دعا را در میان بال خود بگیرد و به آسمان برد، چون به آسمان اول درآید ملائکه به او گویند چه چیز با خود داری؟ در جواب گوید: شخصی از مؤمنان به این کلمات تکلم نمود، و کلمات را برایشان بخواند، ملائکه گویند: خدا رحم کند آن کسی را که این کلمات را خوانده است، و گناه او را بیامرزد، پس به هر آسمانی که گذرد ملائکه از او سؤال کنند، و چون جواب گوید همین دعا گویند، و همچنین حمله عرش نیز از برای او دعا کنند، و آن ملک آن کلمات را ببرد و در دیوان کنوز که اعمال خالص مؤمنان در آنجا مثبت است ثبت نماید^(۱).

و به سند عالی از ابو حمزه ثمالی منقول است که: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمودند از تفسیر آنچه حق تعالی در شأن حضرت ابراهیم فرموده که: حقوق الهی و اوامر او را وافی و تمام ادا نمود، حضرت فرمود: چون صبح می کرد سه مرتبه می گفت: أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ، أَصْبَحْتُ لَا أَشْرُكَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا أَدْعُو مَعَ اللَّهِ إِلَهاً وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِئاً، و همچنین در شام سه مرتبه می فرمود، و اگر شام خوانند به جای اصباحت امسیت می باید گفت^(۲).

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: حضرت نوح در هر صبح و شام ده مرتبه این دعا را می خواندند: اَللّهُمَّ اِنِّیْ اُشْهِدُكَ اَنْهُ مَا اَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ اَوْ عَاقِبَةٍ فِیْ دِیْنٍ اَوْ دُنْیَا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَیَّ حَتّٰی تَرْضٰی وَتَعْدَ الرِّضَا، و به این سبب حق تعالی او را عبد شکور فرمود، یعنی بنده بسیار شکر کننده، و اگر در شام خواند چنین بگوید اَنْهُ مَا اَمْسٰی بِي مِنْ نِعْمَةٍ^(۳).

(۱) اصول کافی ۵۲۶/۲ - ۵۲۷ ح ۱۴.

(۲) بحار الانوار ۲۵۳ ح ۲۰.

(۳) بحار الانوار ۲۵۱/۸۶ ح ۱۶.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است: هرکه در صبح انگشتر عقیق در دست راست خود داشته باشد، و پیش از آنکه به احدی نظر کند نگین عقیق را به کف دست خود بگرداند، و به آن نگین نظر کند و سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بخواند، پس این دعا بخواند: اَمَنْتُ بِاللّٰهِ وَخَدَّهٗ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ اَمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، حق تعالی او را در آن روز از شرّ جمیع بلاهای آسمان و زمین حفظ نماید^(۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار بگوید خدا او را بیامرزد اگرچه هفتاد هزار گناه کرده باشد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه در وقت شام سه مرتبه بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ، هیچ چیز در آن شب از او فوت نشود، و جمیع شرّ و بدیهای آن شب از او دفع شود، و همچنین اگر در صبح سه مرتبه بخواند، هیچ چیز در آن روز از او فوت نشود، و جمیع شرور آن روز از او دور گردد^(۳).

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه بعد از نماز شام سه مرتبه بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ، حق تعالی به او خیر بسیار کرامت فرماید^(۴).

و به سند صحیح منقول است از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود: چون به معراج رفتم ملائکه مرا دعائی تعلیم نمودند که در هر صبح و شام

(۱) کتاب الامان من الاخطار ص ۳۹.

(۲) بحار الانوار ۱۳۴/۸۶ - ۱۳۵ ح ۱۵.

(۳) بحار الانوار ۲۵۳/۸۶ ح ۱۹.

(۴) اصول کافی ۵۴۵/۲ ح ۲.

می خوانم: اَللّٰهُمَّ اِنَّ ظُلْمِيْ اَصْبَحَ مُسْتَجِيْرًا بِعَفْوِكَ وَذَنْبِيْ اَصْبَحَ مُسْتَجِيْرًا بِمَغْفِرَتِكَ وَذَلِّيْ اَصْبَحَ مُسْتَجِيْرًا بِعِزَّتِكَ وَفَقْرِيْ اَصْبَحَ مُسْتَجِيْرًا بِغِنَاكَ وَوَجْهِيْ الْبَالِي اَصْبَحَ مُسْتَجِيْرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي الَّذِي لَا يَفْنَى (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: شبیه هذلی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد، و گفت: یا رسول الله من پیر شده ام و قوتم ضعیف شده است از اعمالی که عادت کرده بودم به آنها از نماز و روزه و حج و جهاد، پس مرا کلامی تعلیم فرما که خدا مرا به آن نفع دهد، و سبک کن بر من یا رسول الله، حضرت فرمود: اعاده کن این سخن را تا آنکه سه مرتبه این کلام را ادا نمود، حضرت فرمود: اطراف تو هیچ درختی و کلوخی نماند مگر آنکه گریست به سبب ترحم بر تو، پس چون نماز صبح بکنی ده مرتبه بگو: سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيْمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ، به درستی که حق تعالی تو را عافیت می دهد به سبب این ذکر از کوری و دیوانگی و خوره و فقر و ضعف پیری.

گفت: یا رسول الله این برای دنیاست از برای آخرت چه چیز باید خواند؟ فرمود: بعد از هر نماز بگو: اَللّٰهُمَّ اهْدِنِيْ مِنْ عِنْدِكَ وَاَقْضِ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَاَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، بعد از آن فرمود: اگر این دعا را عمداً ترک نکند تا از دنیا برود، در قیامت هشت در بهشت را برای او بگشایند، از هر دری که خواهد داخل شود (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر که هر روز بیست و پنج نوبت بگوید: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ

(۱) بحارالانوار ۲۴۸/۸۶ ح ۹.

(۲) بحارالانوار ۱۹/۸۶ - ۲۰ ح ۱۸.

وَالْمُسْلِمَاتِ ، حق تعالی به عدد هر مؤمنی که گذشته است و خواهد آمد تا روز قیامت حسنه در نامه عملش بنویسد ، و گناه از او محو کند ، و درجه ای از برای او بلند گرداند .

و به سند معتبر از هلقام منقول است : به حضرت جعفر صادق علیه السلام عرض نمود دعائی تعلیم من نما که جامع مطالب دنیا و آخرت باشد ، حضرت فرمود : بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو : سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ ، هلقام گفت که : من بد حال تر و پریشان تر از جمیع اهل بیت خود بودم ، به برکت این دعا امروز حالم از همه بهتر است ^(۱) .

و شیخ طوسی علیه الرحمة والرضوان در تعقیب نماز صبح فرمود : صد نوبت بگوید أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ و صد نوبت بگوید : أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَافِيَةَ و صد نوبت بگوید أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَأَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ و صد مرتبه بگوید : أَسْأَلُ اللَّهَ الْخُورَ الْعَيْنَ ، و صد نوبت سورة قل هو الله احد بخواند ، و صد نوبت بگوید : صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، و صد نوبت بگوید : سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ، و ده نوبت آیه الکرسی ، و ده نوبت سورة انا أنزلناه بخواند ، و ده نوبت این دعا بخواند : اَللّهُمَّ اقْذِفْ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ مَحَبَّتِي ، وَصَمِّنِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقِي وَالْقِيَامَةَ رِزْقِي وَاجْعَلْهَا مَوْصُولَةً بِكَرَامَتِكَ اَيَّايَ وَأَوْزِعْنِي شُكْرَكَ وَأَوْجِبْ لِي الْمَزِيدَ مِنْ لَدُنْكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ ^(۲) .

(۱) اصول کافی ۲/۵۵۰ ح ۱۲ .

(۲) بحار الانوار ۸۶/۱۴۵ - ۱۴۶ ح ۲۸ - ۳۰ .

فصل دوم

در اذکار و ادعیه که عقب هر نماز باید خواند

بدان که بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها است، سی و چهار «الله اکبر» و سی و سه «الحمد لله» و سی و سه «سبحان الله» است. چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که عبادت کرده نمی شود خدا به تحمیدی که بهتر باشد از تسبیح فاطمه علیه السلام و اگر از آن چیزی بهتر بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه علیه السلام عطا می فرمود^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که تسبیح فاطمه علیه السلام را هر روز عقب هر نماز بخواند محبوب تر است نزد من از اینکه هزار رکعت نماز در هر روز بکند^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که تسبیح فاطمه علیه السلام بخواند، و بعد از آن لا اله الا الله بگوید، گناهانش آمرزیده شود^(۳).

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: آنچه دارید از جامه ها اگر جمع کنید و بر روی هم گذارید به آسمانها می رسد؟ گفتند: نه یا رسول الله، فرمود: می خواهید شما را دلالت کنم بر عملی که اصلش در زمین است و شاخش در آسمان؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: هریک از شما که از نماز واجب خود فارغ شود سی نوبت بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، به درستی که اصل این کلمات در زمین است و

(۱) فروع کافی ۳/۳۴۳ ح ۱۴.

(۲) فروع کافی ۳/۳۴۳ ح ۱۵.

(۳) فروع کافی ۳/۳۴۲ ح ۷.

شاخشان در آسمان است ، و دفع می کند سوختن و غرق شدن و خانه خراب شدن و به چاه افتادن و مرگهای بد را از خواننده خود ، و اینها بندگان صالحات^(۱) .

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که چهل مرتبه تسبیحات اربع را بعد از هر نماز فریضه بخواند پیش از آنکه پای خود را از قبله بگرداند ، هر حاجتی که از خدا سؤال کند به او عطا می فرماید^(۲) .

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است : هر که بعد از نماز فریضه پیش از آنکه پای خود را از حالت تشهد تغییر دهد سه مرتبه بگوید : اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ، خدا گناهانش را آمرزد گرچه مثل کف دریاها باشد^(۳) .

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که فرمود : کمتر چیزی که مجرب است از دعا بعد از نماز فریضه این است که بگوئی : اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ احاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ احاطَ بِهِ عِلْمُكَ ، اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ عافيتَكَ فِي اُمُورِي كُلِّهَا ، وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^(۴) .

و به سند معتبر منقول است که محمد بن ابراهیم به خدمت امام موسی علیه السلام نوشت : می خواهم دعائی تعلیم من فرمائی که بعد از نماز بخوانم ، و حق تعالی به سبب خواندن آن خیر دنیا و آخرت را برای من جمع نماید ، حضرت نوشتند : بگو اَعُوْذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ اَلَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ اَلَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ

(۱) بحارالانوار ۳۰/۸۶ ح ۳۵ .

(۲) بحارالانوار ۲۱/۸۶ ح ۱۹ .

(۳) بحارالانوار ۵/۸۶ ح ۵ .

(۴) فروع کافی ۲/۲۴۳ ح ۱۶ ، و بحارالانوار ۳۳/۸۶ ح ۳۷ .

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که بعد از نماز واجب سی مرتبه «سبحان الله» بگوید، بر بدنش گناهی نماند مگر آنکه بریزد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که خواهد چون از دنیا بیرون رود از گناهان پاک باشد مثل طلای بی غش، و مظلّمه احدی نزد او نباشد که از او طلب نماید، باید بعد از نمازهای پنج گانه دوازده مرتبه قل هو الله احد بخواند، پس دست خود را به جانب آسمان بگشاید و بگوید: اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمُخْزُونِ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَ سُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا وَيَا مُطْلِقَ الْاَسَارِ وَيَا فَكَاكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ، اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ اَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا اَمِنًا، وَ اَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا، وَ اَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي اَوَّلَهُ فَلَاحًا وَ اَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَ آخِرَهُ صَلَاحًا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، بعد از آن فرمود که: این دعا از دعاهاى مخفی است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله تعلیم من نمود، و امر نمود که تعلیم حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام نمایم^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فتح مکه نمودند، نماز ظهر را نزد حجر الاسود با اصحاب خود ادا نمودند، و چون سلام گفتند سه مرتبه دست برداشتند و سه مرتبه «الله اکبر» گفتند، پس این دعا خواندند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ قَلَّةُ الْمُلُوكِ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

(۱) فروع کافی ۳/۳۴۶ ح ۲۸.

(۲) بحار الانوار ۲۱/۸۶ ح ۱۹.

(۳) بحار الانوار ۲۵/۸۶ ح ۲۶.

قدیر، پس رو به اصحاب خود کردند و فرمودند: ترک مکنید این سه تکبیر را و این دعا را بعد از هر نماز واجب؛ زیرا هر که بعد از سلام نماز بخواند به تحقیق ادا کرده است آنچه بر او واجب است از شکر حق تعالی بر تقویت اسلام و اهل اسلام^(۱).

و به سند صحیح از احمد بن ابی نصر بزنطی منقول است که: به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: چگونه صلوات و سلام بعد از نماز واجب بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله می باید فرستاد؟ حضرت فرمود بگو: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ بِمَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ خَمِيدٌ مُجِيدٌ**^(۲).

و موافق احادیث معتبره می باید بعد از هر نماز بگوید: **اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِزَّنَا مِنَ النَّارِ وَارْزُقْنَا الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنَا مِنَ الْخُورِ الْعَیْنِ**^(۳).

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از جای نماز خود بر نمی خاستند تا چهار ملعون و چهار ملعونه را لعنت نمی کردند، پس باید بعد از هر نماز بگوید: **اَللَّهُمَّ اَلْعَنُ أَبَا بَكْرَ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَمُعَاوِيَةَ وَعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ وَهِنْدَ وَأُمَّ الْحَكَمِ**^(۴).

(۱) بحار الانوار ۲۲/۸۶ ح ۲۱.

(۲) بحار الانوار ۲۴/۸۶ ح ۲۵.

(۳) بحار الانوار ۱۹/۸۶ ح ۱۷.

(۴) فروع کافی ۳/۳۴۲ ح ۱۰.

و بعضی از تعقیبات در باب فضائل سور و آیات قرآنی گذشت، و در باب صلوات نیز بعضی مذکور شد، و در این کتاب چون به ترتیب مذکور می شود به همین اکتفا می نمائیم.

فصل سوّم

در تعقیب مخصوص نماز ظهر است

به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از نماز ظهر این دعا می خواندند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَغَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ، اَللّهُمَّ لَا تَدْعُ لِي ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَجْتَهُ وَلَا شَقَمًا اِلَّا شَفَيْتَهُ، وَلَا عَيْبًا اِلَّا سَوَّيْتَهُ، وَلَا رِزْقًا اِلَّا بَسَطْتَهُ، وَلَا خَوْفًا اِلَّا اَمَنْتَهُ، وَلَا سُوءًا اِلَّا صَرَفْتَهُ، وَلَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا وَلِي فِيهَا صَلاَحٌ اِلَّا قَضَيْتَهَا، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ^(۱).

فصل چهارم

در تعقیبات نماز عصر است

به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر که بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار بکند، حق تعالی هفتصد گناه او را بیامرزد، و اگر او

(۱) بحار الانوار ۶۳/۸۶ ح ۲.

هفتصد گناه نداشته باشد باقی را از گناهان پدرش بیامرزد، و اگر پدرش آنقدر گناه نداشته باشد از مادرش، و اگر نه از گناهان برادرش، و اگر نه از گناهان خواهرش، و همچنین باقی خویشان هرکه به او نزدیکتر باشد^(۱).

و در حدیث دیگر هفتاد و هفت مرتبه استغفار کند^(۲).

و ثواب عظیم برای ده مرتبه سوره انا أنزلناه فی لیلة القدر بعد از نماز خواندن گذشت.

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه هر روز بعد از نماز عصر یک مرتبه بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ مُسْكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا، حق تعالی امر فرماید که صحیفه گناهان او را بدرند هر چند گناه او بسیار باشد^(۳).

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

فصل پنجم

در بیان تعقیب نماز خفتن است

به سند معتبر از حضرت امام محمد تقی منقول است: هرکه بعد از نماز خفتن هفت نوبت سوره انا أنزلناه فی لیلة القدر را بخواند، در ضمان الهی باشد تا صبح^(۴).

(۱) بحار الانوار ۷۸/۸۶ ح ۱.

(۲) بحار الانوار ۷۹/۸۶ ح ۵.

(۳) بحار الانوار ۸۲/۸۶ - ۸۳ ح ۹.

(۴) بحار الانوار ۱۲۵/۸۶ ح ۶.

و شیخ طوسی رحمه الله علیه نقل کرده است که : مستحب است بعد از نماز خفتن خواندن سوره حمد ، و قل هو الله أحد ، و قل أعوذ برب الناس ، و قل أعوذ برب الفلق ، هریک را ده مرتبه ، و تسبیحات أربع را ده مرتبه ، و صلوات ده مرتبه^(۱).

فصل ششم

در بیان سجده شکر است

بدان که از جمله سنتهای مؤکد بعد از هر نماز سجده شکر است ، و فضائل این سجده در احادیث بسیار است .

حتی آنکه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : دو سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی ، و نماز خود را به آن تمام می کنی ، و خداوند خود را خوشنود می گردانی ، و ملائکه را به عجب می آوری به درستی که بنده ای که نماز می کند و بعد از آن سجده شکر بجا می آورد ، حق تعالی حجاب از میان بنده و ملائکه برمی دارد و می فرماید : ای ملائکه نظر کنید به بنده من که قرض مرا ادا کرد ، و عهد مرا تمام کرد ، بعد از آن شکر نعمت مرا بجا آورد ، ای ملائکه چه ثواب او را نزد من هست ؟ ملائکه می گویند : پروردگارا رحمت خود را شامل حال او گردان . باز می فرماید : دیگر چه به او عطا کنم ؟ می گویند : پروردگارا بهشت خود را به او عطا کن ، باز می فرماید : دیگر چه چیز به او کرامت فرمایم ؟ می گویند : امور او را کفایت کن ، و همچنین حق تعالی سؤال می نماید و ملائکه جواب می گویند ، تا آنکه

هیچ چیز نمی ماند که علم ملائکه به او احاطه کند مگر آنکه می گویند، باز چون حق تعالی سؤال می نماید ایشان می گویند: پروردگارا علم ما به زیاده از این احاطه نکرده است، پس حق تعالی فرماید که: من شکر او می کنم چنانچه او شکر من کرد، و روی فضل و احسان خود را به سوی او می دارم، و او را در مراتب معرفت خود کامل می گردانم^(۱).

و به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: حق سبحانه و تعالی به حضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود: ای موسی می دانی چرا تو را از میان بندگان خود برگزیدم و کلیم خود گردانیدم؟ گفت: نه ای پروردگار من، خطاب رسید: من چون نظر کردم نفس تو را نزد بندگی خود از همه کس ذلیل تر یافتم، هرگاه از نماز فارغ می شوی دو طرف روی را نزد من بر خاک می گذاری، پس حضرت موسی به سجده درآمد، و پهلوهایی روی خود را از روی تذلل بر خاک مالید نزد پروردگار خود، حق تعالی به او وحی نمود: سر بردار ای موسی و دست خود را بر موضع سجود بمال و برو و بر بدن خود بمال که باعث ایمنی تو می گردد از هر بلائی و دردی و آفتی^(۲).

و بدان که اقل سجده شکر این است که سر به سجده گذارد، و سه مرتبه بگوید شکر الله، چنانچه از حضرت رضا علیه السلام منقول است^(۳).

و ایضاً از آن حضرت منقول است که: صد مرتبه (عَفْوَ) بگوید: یا صد مرتبه (شُکْرًا)^(۴).

(۱) تهذیب شیخ طوسی ۱۱۰/۲ ح ۱۸۴.

(۲) بحار الانوار ۱۹۹/۸۶ ح ۷.

(۳) بحار الانوار ۱۹۸/۸۶ ح ۵.

(۴) بحار الانوار ۱۹۷/۸۶ ح ۴.

و اگر در سجدهٔ اوّل صدمرتبه (عفواً یا العفو العفو) بگوید ، و بعد از آن جانب راست رو را بر زمین گذارد و هردعا و ذکر ی که داند بخواند ، مثل (یا الله یا ربّاه یا سیّداه) ، و همچنین پهلوی چپ رو را بر زمین گذارد و چنین دعائی یا ذکر ی بخواند ، پس بار دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و صدمرتبه (شکراً شکراً) بگوید خوب است .

و در این سجده بر خلاف سجده های نماز سنّت است که دستها را بر زمین بخواباند ، و سینه و شکم را بر زمین برساند . و ایضاً مستحبّ است که حاجات خود و برادران مؤمن خود را طلب نماید ، و در تضرّع و زاری و مناجات تقصیر ننماید و بسیار طول بدهد .

چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است که : بنده در هیچ حالت قرب او به خدا زیاده نیست از حالتی که در سجود گریان باشد ^(۱) .

و ائمّه ما صلوات الله علیهم سجده های بسیار طولانی بجا می آورده اند ، خصوصاً حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که بعد از نماز صبح به سجده می رفته اند و روز که بلند می شده است سر از سجده برمی داشته اند ، و اگر در حالی بوده اند که مشغول هدایت خلق نمی توانسته اند شد اکثر احوال در سجده مشغول مناجات بوده اند ، و همچنین اصحاب کبار ایشان این طریقه را داشته اند ، حتّی آنکه نقل کرده اند که بعضی از ایشان آنقدر طول می داده اند سجده را که مرغ در پشت ایشان آشیانه می گذاشته ، و دعا های سجده از اهل بیت صلوات الله علیهم بسیار منقول است ، و این کتاب گنجایش ذکر آنها را ندارد .

و بهترین آنها آن است که کلینی به سند حسن روایت کرده است که عبدالله بن

(۱) بحار الانوار ۸۶/۲۰۳ ح ۱۶ .

جندب از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام سؤال نمود از دعائی که در سجده شکر بخواند، حضرت فرمود که: چون به سجده می روی بگو: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ مَلَائِکَتِکَ وَاَنْبِیَاءَکَ وَرُسُلَکَ وَجَمِیْعَ خَلْقِکَ اَنْکَ اللهُ رَبِّیْ، وَالْاِسْلَامُ دِیْنِیْ، وَمُحَمَّدٌ نَبِیِّیْ، وَعَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ وَالْحُسَیْنُ وَعَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِیُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَعَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ اَیْمَتِیْ، بِهَمَّ اَتَوَلَّیْ وَمِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَّأُ.

پس بگو: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُشْهِدُكَ دَمَ الْمَظْلُوْمِ سَهْ مَرْتَبَه اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُشْهِدُكَ بِاِیْوَائِکَ عَلٰی نَفْسِکَ لِاَعْدَائِکَ لَتُهْلِکَنَّهُمْ بِاَیْدِیْنَا وَاَیْدِی الْمُؤْمِنِیْنَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُشْهِدُكَ بِاِیْوَائِکَ عَلٰی نَفْسِکَ لِاَوْلِیَائِکَ لَتُظْفِرْنَهُمْ بِعَدُوْکَ وَعَدُوْهِمْ اَنْ تُصَلِّی عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی الْمُسْتَحْفَظِیْنَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سَهْ مَرْتَبَه و بگو: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ الْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ سَهْ مَرْتَبَه.

بعد از آن پهلوی راست رو را بر زمین می گذاری و می گوئی: یا کَهْفِی حِیْنَ تُعِیْنِی الْمَذَاهِبُ وَتُضِیْقُ عَلٰی الْاَرْضِ بِمَا رَحَّبْتُ وَاِیَا بَارِئُ خَلْقِی رَحْمَةً بِّی وَکُنْتُ عَنْ خَلْقِی غَنِیًّا، صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی الْمُسْتَحْفَظِیْنَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سَهْ مَرْتَبَه. پس جانب چپ رو را بر زمین می گذاری و می گوئی: یا مُذِلُّ کُلِّ جَبَّارٍ یا مُعِزُّ کُلِّ ذَلِیْلِ قَدْ وَعِزَّتْکَ بَلَّغْ بِّی مَجْهُودِی سَهْ مَرْتَبَه. پس بار دیگر سر را به سجده می گذاری، و صد مرتبه می گوئی: شُکْرًا شُکْرًا^(۱).

و در روایت دیگر وارد شده است که: حضرت امام موسی علیه السلام در سجده اوّل هزار مرتبه (العفو العفو) فرمودند^(۲).

(۱) فروع کافی ۳/ ۳۲۵ - ۳۲۶ ح ۱۷.

(۲) فروع کافی ۳/ ۳۲۶ ح ۱۹.

و در حدیث دیگر وارد شده است که : آن حضرت در سجود این دعا می خواندند : **أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ حَرُّهَا لَا يُطْفِئُ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ جَدِيدُهَا لَا يَبْلَى ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ عَطِشَاتُهَا لَا يَرْوِي ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ مَسْلُوبُهَا لَا يَكْسِي** ^(۱) .

و در حدیث دیگر مروی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده می خواندند : **إِزْهَمْ ذَلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرَّعِي إِلَيْكَ وَوَحِّشَنِي مِنَ النَّاسِ وَأَلْسِي بِكَ يَا كَرِيم** ^(۲) .

فصل هفتم

در بیان اذکاری است که در هنگام خواب باید خواند

بدان که مستحب است در هنگام خوابیدن با وضو باشد ؛ و به جانب راست بخوابد رو به قبله ، و سوره ها و آیاتی که در باب فضائل قرآن مذکور شد بخواند ، و بهترین اذکار در این وقت تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است .

چنانکه به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است : چون آدمی شب در جای خواب خود می خوابد ، ملک بزرگواری و شیطان متمرّدی به سوی او مبادرت می نمایند ، پس ملک به او می گوید : روز خود را ختم کن به خیر ، و شب خود را افتتاح کن به خیر ، و شیطان به او می گوید : روز خود را ختم کن به گناه ، و شب خود را افتتاح کن به گناه ، پس اگر اطاعت ملک کرد و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را در وقت خواب خواند ، ملک آن شیطان را می زند و از او دور می کند ،

(۱) فروع کافی ۳/۳۲۸ ح ۲۲ .

(۲) فروع کافی ۳/۳۲۷ ح ۲۱ .

و او را محافظت و نگاهبانی می‌کند تا بیدار شود، پس باز شیطان می‌آید و او را امر می‌کند که ختم شب و افتتاح روز به گناه بکند، و ملک او را به خیر امر می‌کند، پس اگر اطاعت ملک کرد و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را خواند، آن ملک شیطان را از او دور می‌کند، و حق تعالی عبادت تمام آن شب را در نامه عملش می‌نویسد ^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که فرمود: ما اهل بیت را در هنگام خوابیدن ده خصلت می‌باشد: باطهارت می‌باشیم، و به دست راست می‌خوابیم، و دست راست خود را در زیر رو می‌گذاریم، و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام می‌خوانیم، و رو به قبله می‌خوابیم، و سوره حمد و آیه الکرسی و آیه شهد الله را می‌خوانیم، پس هرکه چنین کند بهره خود را از ثواب در آن شب برده است ^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه در وقت خواب یازده مرتبه سوره انا أنزلناه بخواند، حق تعالی یازده ملک بر او موکل گرداند که او را حفظ نمایند تا صبح از شر شیطان رجیم ^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که: هرکه در وقتی که به رختخواب می‌رود یازده مرتبه سوره قل هو الله أحد را بخواند، گناهان او آمرزیده می‌شود، و او را شفیع کنند در همسایگان خود، و اگر صد مرتبه بخواند گناهان آینده او تا پنجاه سال آمرزیده شود ^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که در خواب ترسد، در وقت خواب سوره قل

(۱) بحار الانوار ۲۰۹/۷۶.

(۲) بحار الانوار ۲۱۰/۷۶.

(۳) بحار الانوار ۲۱۰/۷۶.

(۴) بحار الانوار ۱۷۵/۸۷.

أعوذ برب الناس، و قل أعوذ برب الفلق، و آية الكرسي بخواند^(۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هر که در وقت خواب سه نوبت بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَفَهَرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ فَخَبَّرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَّرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُخَيِّ الْمَوْتَى وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده بوده^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول ﷺ در هنگام خواب آیه الكرسي می خواندند، و بعد از آن می فرمود: بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقَظَتِي^(۳).

و به سند معتبر از امام موسی کاظم ﷺ منقول است: کسی که خواهد در میان شب بیدار شود در وقت خواب این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ لَا تُنِسِنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُؤْمِنِي مَكْرَكَ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ وَأَنْبِئْنِي لِأَحَبِّ السَّاعَاتِ إِلَيْكَ أَدْعُوكَ فِيهَا فَسْتَجِيبَ لِي، وَأَسْأَلُكَ فَتُعْطِنِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرَ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فرمود: چون این دعا را بخواند حق تعالی دو ملک به سوی او بفرستد که او را بیدار کنند، اگر بیدار شود فيها، و اگر بیدار نشود خدا ایشان را امر می فرماید که از برای او استغفار کنند، و اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد، و اگر بیدار شود هر حاجتی که از خدا بطلبد به او عطا فرماید^(۴).

و از امام محمد باقر ﷺ منقول است که: چون این کس در شب از پهلوی به پهلوی گردد سنت است بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

(۱) بحار الانوار ۷۶/۲۱۱.

(۲) بحار الانوار ۷۶/۱۹۲ ح ۴، و اصول کافی ۵۳۵/۲ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۵۳۶/۲ ح ۴.

(۴) اصول کافی ۵۴۰/۲ ح ۱۸، و بحار الانوار ۷۶/۲۱۶.

و سید ابن طاووس علیه الرحمه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: کسی که خواهد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب ببیند، بعد از نماز خفتن غسل کند، و چهار رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعتی سوره حمد یک مرتبه و صد مرتبه آیه الکرسی بخواند، و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و بر جامه پاکی بخوابد که حلال و حرام را بر روی آن جامه و طی نکرده باشد، و دست راست خود را بر زیر صورت بگذارد، و صد مرتبه بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، و صد مرتبه بگوید: ماشاء الله و به خواب رود، آن حضرت را در خواب می بیند ^(۱).

و سید مذکور نقل کرده که: اگر خواهد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب ببیند، در وقت خواب این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِيٌّ وَأَيَادِيهِ بَاسِطَةٌ لَا تَنْقُضِي أَسْأَلُكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ الَّذِي مَا لُطْفُكَ بِهِ لِعَبْدٍ إِلَّا كُفِيَ أَنْ تُرِنِّي مَوْلَايَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي مَنَامِي ^(۲).

و به سند دیگر روایت کرده است که: کسی که خواهد میت خود را در خواب ببیند، با طهارت بخوابد، و تسبیح حضرت فاطمه علیه السلام بخواند، پس این دعا بخواند: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يُوصَفُ وَالْإِيمَانُ يُعَرَفُ مِنْهُ مِنْكَ بَدَتْ الْأَشْيَاءُ وَالْإِيمَانُ يُعَرَفُ مِنْهُ مِنْكَ بَدَتْ الْأَشْيَاءُ وَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا كُنْتُ مَلْجَأَهُ وَمَنْجَاهُ، وَمَا أَدْبَرَ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَلْجَأٌ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، فَاسْأَلُكَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَسْأَلُكَ بِسَمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَبِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَبِحَقِّ عَلِيِّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ اللَّذَيْنِ جَعَلْتَهُمَا سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

(۱) بحار الانوار ۲۱۴/۷۶.

(۲) بحار الانوار ۲۱۴/۷۶.

عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُرَبِّيَ مَيْتِي فِي الْحَالِ
الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا^(۱).

چنین گوید مؤلف این کتاب که: به بکرت اهل بیت رسالت علیهم السلام اذکار و ادعیه و اعمال و عبادات آنقدر هست که از عهده صد هزار یک آن بدر نمی توان آمد، پس چه حاجت است به مرتکب شدن اعمال بدعت که از مشایخ اهل سنت به جمعی از جاهلان و بی خردان به میراث رسیده، و آنچه این فقیر در این کتاب بر سبیل اجمال از هزار یکی و از بسیار اندکی آورده ام، اگر کسی به اینها عمل نماید تمام وقت او را فرامی گیرد.

و مجملأً طریقه اهل بیت رسالت علیهم السلام مضبوط و معلوم است، و کسی که راه متابعت ایشان را خواهد واضح و ظاهر است، و اول چیزی که از اعمال ایشان مبالغه بسیار در آن نموده اند و بر همه اعمال ترجیح دارد نماز پنجاه و یک رکعت است، که هفده رکعت آن نماز پنج گانه است، و باقی هشت رکعت نافله پیشین است که پیش از نماز ظهر می باید کرد، و هشت رکعت نافله پسین است که پیش از فریضة عصر می باید کرد، و چهار رکعت نافله شام است که بعد از نماز شام می باید کرد، و دو رکعت نماز وتیره است که بعد از نماز خفتن نشسته می کنند و به یک رکعت حساب می شود، و هشت رکعت نماز شب است با دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر که بعد از نصف شب می باید کرد، و دو رکعت نافله صبح است که پیش از نماز صبح می باید کرد، و این نافله ها هر دو رکعت را به یک سلام می باید کرد، و اینها در فضیلت و تأکید تالی مرتبه واجباتند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله همیشه بر اینها مداومت می نموده اند، و اگر ترک شود مانند واجبات قضا می باید کرد.

دیگر از جمله سنن آن حضرت روزه هر ماه سه روز است، یعنی پنج شنبه اول ماه، و چهارشنبه اول از دهه میان ماه، و پنج شنبه آخر، و تمام ماه مبارک شعبان که حضرت رسول ﷺ در این ماه روزه بودند تا از دنیا مفارقت نمودند، و این سه روز نیز اگر ترک شود قضا می باید کرد.

دیگر از اعمال مؤکد که فضائل نامتناهی در آن وارد شده است نماز جعفر طیار است، و آن چهار رکعت است به دو سلام، و مستحب است که در رکعت اول سوره حمد و اذا زلزلة بخواند، و در رکعت دوم سوره حمد و سوره عادیات، و در رکعت سوم سوره حمد و اذا جاء نصر الله، و در رکعت چهارم سوره حمد و قل هو الله احد، و اگر در هر رکعتی سوره قل هو الله احد بخواند خوب است، و بعد از سوره در هر رکعتی پانزده مرتبه بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، و در هر رکوعی و در هر سر برداشتن از سجود ده مرتبه بگوید.

و سنت است که در سجده آخر بعد از تسبیحات این دعا بخواند: سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْغَرْ وَالْوَقَارَ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنَّعَمِ، سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْفَضْلِ، سُبْحَانَ ذِي الْقُوَّةِ وَالطُّوْلِ، اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمُعَاوِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَيَاسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَكَلِمَاتِكَ الثَّامَّةِ الَّتِي تَمُتُّ صِدْقاً وَعَدلاً اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ، بعد از آن حاجت خود را از حق تعالی بطلبید، چون از نماز فارغ شود تسبیح حضرت فاطمه زهرا را بخواند.

و در احادیث معتبره وارد شده است که: هر که این نماز را بکند، گناهان او آمرزیده شود اگرچه به قدر کف دریا و ریگ بیابان گناه داشته باشد، و دوازده هزار

حسنة از برای او بنویسند که هر حسنة بزرگتر از کوه احد باشد^(۱).

و این نماز را در همه وقت می توان کرد، و به جای نافله شب و روز می توان کرد و در حدیث است که: هر شب و روز بکن، و اگر نتوانی هر هفته یک مرتبه بکن، و اگر نتوانی ماهی یک مرتبه، و اگر نتوانی سالی یک مرتبه بکن^(۲).

و در شب و روز جمعه فضیلت این نماز زیاده از سایر ایام است. و در حدیث معتبره وارد شده است که: اگر کسی را حاجت ضروری باشد اصل نماز را بکند بی تسبیحات، و تسبیحات را در راه بخواند^(۳).

و اگر کسی آن دعا را نداند و نخواند ثواب نماز را دارد، و اگر کسی با دعاها و آداب دیگر که در کتب دعا مثبت است واقع سازد بهتر است.

دیگر نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، و آن چهار رکعت است به دو سلام، و در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد می باید خواند. و احادیث معتبره وارد شده است: هر که این نماز را بکند چون فارغ شود میان او و خدا گناهی نمانده باشد^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که دو رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعتی بعد از حمد شصت مرتبه قل هو الله احد بخواند، چون فارغ شود گناهانش آمرزیده شده باشد^(۵).

و دیگر نمازها و دعاها بسیار است، و از کتب مبسوطه علما طلب باید نمود.

(۱) فروع کافی ۳/۴۶۶.

(۲) بحار الانوار ۲۰۴/۹۱ ح ۶.

(۳) بحار الانوار ۲۰۷/۹۱.

(۴) فروع کافی ۳/۴۶۸ ح ۲.

(۵) فروع کافی ۳/۴۶۸ ح ۳.

به اینجا ختم می‌کنم کتاب عین الحیات را، و از الطاف عمیمه و اهب العطایا امیدوارم که این بحر فیوض ربّانی، و این سرچشمه آب زندگانی، موجب حیات جاودانی برادران ایمانی، و فیض بخش افاصی و ادانی گردد، و تا روز جزا فیض طالبان و تشنه‌لبان زلال معرفت سبحانی از این چشمه سلسبیل و عین زنجبیل منقطع نگردد، شاید که به این وسیله این غریق بحر خطایا و گناهان و پامال نفس و هوا و شیطان از لوث معاصی پاک گردد، و چون پیوسته خاک راه اهل ایمان و خادم اصحاب علم و عرفان بوده، شاید که در روز حساب به ایشان ملحق شود، ملتمس از برادران ایمانی آن است که چون از این خوان نعمتهای روحانی بهره‌ای، و از این شراب طهور حقایق و معانی جرعه‌ای برگیرند در حیات و ممات این خاک سار حقیر و ذره‌بی مقدار را از دعای طلب مغفرت سیئات و رفع درجات محروم نگردانند.

وكان الفراغ من تسويدہ علی يد مؤلفہ فی اواخر شهر جمادى الثانیة من شهر سنة ثلاث وسبعین بعد الألف، والحمد لله وحده، وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين الى يوم الدين.

و تمام گردید تحقیق و تصحیح این کتاب شریف در روز دهم ماه شوال سنه هزار و چهارصد و ده هجری قمری بر دست این فقیر ناچیز سید مهدی رجائی در بلدة مقدسه قم حرم اهل بیت و عش آل محمد علیهم السلام.

فهرست مطالب

۳	بیان معنی دنیا.....
۱۱	مذمت محبت دنیا.....
۱۶	مذمت محبت جاه و شهرت.....
۱۹	خصلت پسندیده تواضع و فروتنی.....
۳۳	مدح فقر و فقرا و همنشینی ایشان.....
۴۲	مدح کفاف.....
۴۵	ارزش عمل صالح و خالص.....
۵۱	مذمت ریا.....
۵۴	توصیف جهنم و عذاب آن.....
۶۹	توصیف بهشت و نعم آن.....
۸۷	مذمت بسیار خندیدن.....
۹۱	مذمت کسل و سستی در عبادت.....
۹۴	بی‌اعتنائی به شأن مردم.....
۹۶	محاسبه نفس.....
۱۰۰	خصلت پسندیده حیا.....
۱۰۴	عفت شکم از محرمات و مکروهات.....
۱۰۸	عفت فرج از محرمات و مکروهات و شبهات.....

۵۱۴ عین الحیات - ج ۲
۱۱۴ نگاه داشتن چشم از محرمات و مکروهات
۱۱۶ فضیلت دعا و فوائد آن
۱۲۱ مجملی از شرائط و آداب دعا
۱۴۴ علت مستجاب نشدن بعضی از دعاها
۱۵۷ مدح پنهان کردن عبادت
۱۵۹ فضیلت نماز شب
۱۶۶ نصایح شافیه پیغمبر ﷺ
۱۷۱ فضیلت مؤمن
۱۸۵ سنت اذان و اقامه
۱۹۰ مصاحبت با خویان و بدان
۱۹۶ فضیلت اطعام مؤمنان
۲۰۰ اکرام پیران مسلمانان
۲۰۲ فضیلت قرآن
۲۰۴ فضیلت حاملان قرآن
۲۰۷ صفات قراء قرآن و اصناف ایشان
۲۱۶ آداب خواندن قرآن
۲۲۳ استعاذه، رو به جانب قبله بودن
۲۲۴ کیفیت ختم قرآن
۲۲۵ تعلیم و تعلم و حفظ قرآن
۲۲۷ ثواب قرائت قرآن
۲۳۱ فضیلت تلاوت از قرآن و نگاه داشتن قرآن
۲۳۳ فضائل و فوائد آیات و سور قرآنی

۵۱۵	فهرست مطالب
۲۸۲	عدل و جور امرا و سلاطین
۲۸۹	کیفیت معاشرت ارباب حکم با رعایا
۲۹۲	ثواب اعانت مؤمنان و ادخال سرور در قلب ایشان
۳۰۰	مذمت تحقیر و ایذاء مؤمنان
۳۰۶	حقوق امرا و رعایت نمودن ایشان
۳۱۰	مفاسد قرب پادشاهان و عدم اعتماد بر تقرب ایشان
۳۱۶	جهتی چند که به خانه حکام و امرا می توان رفتن
۳۱۹	صفت پسندیده حسن خلق و مذمت بد خلقی
۳۲۵	فضیلت مساجد
۳۳۱	فضیلت نماز جماعت
۳۳۶	تقوا و پرهیزگاری
۳۴۳	صفت پسندیده حلم و بردباری
۳۶۵	مدح توکل و رضا و تسلیم
۳۷۹	خصلت پسندیده صبر و یقین
۳۸۸	قناعت و بی نیازی
۳۹۱	صدق و کذب در گفتار
۳۹۹	مذمت غیبت و حرمت آن
۴۰۹	معنی غیبت
۴۱۱	موارد استثنا شده از غیبت
۴۱۸	حکم شنیدن غیبت
۴۱۹	کفارة غیبت و توبه از آن
۴۲۱	مذمت بهتان و تهمت و بد گمانی
۴۲۵	مذمت حسد



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۵۱۶..... عین الحیات - ج ۲

۴۲۷..... مذمت سخن چینی

۴۲۸..... مذمت دو رویی

۴۳۰..... مذمت افشاء اسرار

۴۳۲..... آداب معاشرت مردم

۴۳۵..... مذمت تکبر و فخر فروشی

۴۴۶..... انواع تکبر

۴۴۹..... علاج تکبر

۴۵۱..... اصلاح سریره

۴۵۳..... حکم پشم پوشی

۴۵۴..... بطلان فرقه ضالّه صوفیه

۴۶۶..... فضیلت تسبیحات اربعه

۴۷۰..... فضیلت تهلیل و ثواب انواع آن

۴۷۵..... فضیلت تسبیح

۴۷۸..... فضیلت تحمید و انواع محامد

۴۷۹..... فضیلت استغفار

۴۸۱..... فضیلت اذکار متفرقه

۴۸۷..... اذکار صبح و شام

۴۹۵..... تعقیب نمازها

۴۹۹..... تعقیب نماز ظهر و عصر

۵۰۰..... تعقیب نماز شام

۵۰۱..... سجده شکر

۵۰۵..... اذکار هنگام خواب

۵۱۳..... فهرست کتاب